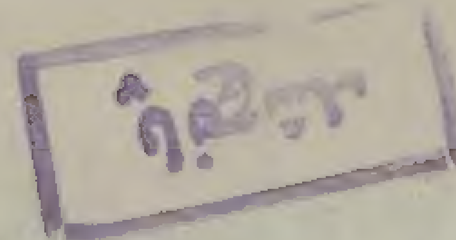


باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۹۲۶

رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۵ ی ح / م ۲۹۲۴ ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسائل. حاشیه

عنوان: رساله المسماة بمجمع المسایل

شرح پدیدآور: ~~[illegible]~~ حاجی سید محمدعلی نجفی کاشانی کاتب حواشی

کاتب: مصحح: میرزا غلامحسین شفاء یزدی؛ عبدالکریم [illegible] جزایری شوشتری

محل نشر: بمبئی ناشر: مطبع احمدی تاریخ نشر: ۱۳۱۵ ق

صفحه شمار: ۳۹۴ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۶ × ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

واگذار: خریداری تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۹

یادداشتها: مشتمل است بر رسایل عملیه فقهیه مطابق با فتاوای میرزای شیرازی که محمدحسن بن محمدابراهیم جزی اصفهانی برای سهولت دسترسی مقلدین آنها را بنظم و ترتیب درآورده، بعض از فتاوای جدیده میرزا را در حاشیه افزوده و مسمی به مجمع الرسایل چاپ نموده است.

موضوع(ها):

۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۳۸؟ ق.، محشی. ج. شفاء یزدی، غلامحسین، مصحح. د. جزایری شوشتری، عبدالکریم، مصحح. هـ. نجفی کاشانی، محمدعلی، کاتب.

فهرستنگار: [illegible] تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷



در فهرست کتاب

فهرست هذا الکتاب المسمی بجمع الرسائل



در فهرست کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل باین رساله شریفه با حواشی این حقیر وانچه امضا شده از حاشیه چیمی وبی عیب است وامید انکه اخوان مؤمنین تمام احتیاطات در متن وحواشی را ولو مستحبی باشد ترک نکنند

حرره العبد محمد کاظم الطباطبائی

عفی الله عنه

هو

هذه رسالة

المسماة بجمع المسائل المحتوية

على فتاوى الحجة الاسلام والمسلمين راية

الله في العالمين السيد محمد كاظم الطباطبائي ادام الله ظله

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم قد شهد بعض الثقات بمطابقة المتن والحواشي فلا باس بالعمل بها ان شاء الله تعالى حرره الاحقر محمد كاظم الطباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتی

حمد بیحصر وحمد پروردگاری را سزد که طریق نجات را از بندگی خود بر بندگان نموده وشکر بیحد وعد کردگاری را رواست که سراج عباد را بنور عبادت روشنی فزوده بند کیش صراط نجاة واظهار عجز بدرگاهش سرور عباد است وجود واجبش پیداتر از هر پیداست واشکارتر از هر هویدا پیدائی وبا پنهانی ستارگان وپنهانی او چون پیدا اشکار ای در سر سودای تو عقل همه شیدا هم از همه پنهانی وهم بر همه پیدا ان کیست که او را داند تا بر او ثنا خواند هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ جل جلاله وعم نواله وعظم شانه وتقدست اسماؤه ولا اله غيره انبیای عظام را براستی ودرستی فرستاد که بندگان را بسویش هدایت نمایند واولیای کرام را برای ان قرار داد که باب عنایت وارشاد بر روی عباد بگشایند تا از غوایت شیطان جسته بسوی خدا باز ایستند

بسم الله الرحمن الرحيم حواشی سرکار حجة الاسلام والمسلمين المروج لشريعة جده سيد المرسلين السيد السند والمولى المعتمد السيد محمد كاظم متع الله المسلمين بطول بقائه با متن رساله با کمال دقت وسعی مقابله شد حرره العبد الجانی حاجی سید محمد علی النجفی الکاشانی

لاسيما حضرت

لاسیما حضرت عقل کل و خاتم رسل و هادی سبل حامد انت کما اثنیت شاهد
و ما رمیت اذ رمیت نقطهٔ بدایت جمال کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین
و زبدهٔ نهایت کمال لکن رسول الله و خاتم النبیین ناظر و لقد رای من آیات
ربه الکبری سامع فاوحی الی عبده ما اوحی سرافراز کریمهٔ و ما انزلنا علیک
القرآن لتشقی نور الانوار و مبلغ الاسرار مسند نشین صدر صفه اجتبا
و اصطفا العبد المؤید و الرسول المسدد المصطفی الامجد المحمود الاحمد حبیب
اله العالمین و سید المرسلین و خاتم النبیین و رحمة للعالمین ابو القاسم
محمد صلی الله علیه و آله و سلم احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان
بستهٔ فتراک اوست از پرتو نبوت وجود مقدس و توجه ولایت خلیفهٔ
بلا فصل اقدسش السید المطهر و الامام المظفر و الشجاع الغضنفر ابی شبیر و
شبر قاسم طوبی و سقر الانزع البطین الاشرف المکین العالم المبین الناصر
المعین ولی الدین الوالی الولی السید الرضی الامام الوصی الحاکم بالنص الجلی
المخلص الصفی مظهر العجائب و مظهر الغرائب و مفرق الکتائب الشهاب الثاقب
و الهزبر السالب غالب کل غالب و مطلوب کل طالب مولانا علی بن ابی طالب علیه
صلوات الله الملک الواهب الواجب مرتضی شیر خدای ذو المنن حضرت
مولی الموالی بو الحسن و یازده دُر گرانبهای پاک صدف تابناک اختر برج نبوت
و گوهر درج فتوت سیدهٔ نساء و انسیهٔ حورا حضرت بتول عذرا سلام الله
علیها که خاتم آنها است حضرت صاحب الدعوة النبویة و الصولة الحیدریة
و العصمة الفاطمیة و الحلم الحسنیة و الشجاعة الحسینیة و العبادة السجادیة
و المآثر الباقریة و الآثار الجعفریة و العلوم الکاظمیة و الحجج الرضویة و الجود التقویة
و الهیبة العسکریة و الغیبة الالهیة القائم بالحق و الداعی الی الصدق المطلق

کلمة الله وامان الله وحجة الله صاحب الجود والمنن ابو القاسم محمد بن الحسن
صاحب الزمان وخليفة الرحمن ومظهر الايمان وسيد الانس والجان
وقاطع البرهان صلوات الله عليه وعليهم اجمعين حضرت ذو الجلال
بروى بندگان ابواب رحمت ومكرمت گشاده وگوناگون منت نهاده علماء
عاملين وفقهاء راشدين را در دين مبين حضرت ختم المرسلين قرارداد
كه برسائل وافية المسائل كافه عوام را از جهالت ونادانى وخواص را از بطالت
وسرگردانى برهانند وبسوى خدا بخوانند اللهم وفقهم وكثر امثالهم اما
بعد چنين عرض كند بخدمت برادران دينى وايمانى اقل الحاج والعباد
محمد حسين بن الحاج محمد ابرهيم الجزى الاصفهانى رسائل عمليه كه در مسائل
فقهيه بنظر فيض اثر انور بندگان سركار خلايق افتخار قدوة الفقهاء والمجتهدين
واسوة العلماء العاملين قرة باصرة العلماء الفخام وغرة ناصية الفضلاء
ذوى المقام قبلة الانام مروج الاحكام مبين الحلال والحرام حجة الاسلام
نايب الامام عليه افضل الصلوة والسلم آقاى حاجى ميرزا محمد حسن الشيرازى
مد ظله على رؤس اهل الاسلام رسيده وحاشيه فرموده اند مشتمل
بر نسخ مسطوره است كه صراط النجاة وطريق النجات وسراج العباد وسرور العباد
ونخبه وسؤال وجواب باشد وچاپ شده چون بى نظم وترتيب بود ومكررات
در اين نسخ زياد داشت وواقع شدن هر مسئله در غير موقع خود باعدم
نظم وترتيب ومكررات از براى مقلدين كمال سختى وصعوبت داشت
هرگاه كسى مسئله ميخواست پيدا كند بايد تمام نسخ مرقومه را بدست آورده
ملاحظه كند تا آن مسئله را بفهمد ونسخ مرقومه هم اكثر غلط وناصحيح بود وكسى
در دست نداشت مگر در سر من راى بحضور انور ايشان تصحيح نموده باشد

بعضی فتاوی هم بود که تازه از آن مصدر مبارک صادر شده بود و کسی بجز طلاب سعادت مآب که در آن حدود هستند اطلاع نداشت با اینجهات این حقیر سراپا تقصیر معصیت پیشه همیشه در این اندیشه بود که اگر بتواند قسمی نماید که برای مقلدین سهل و آسان باشد و مسائل در آن رسائل را از خارج و داخل بوسایط و وسایل جمع کرده خدمتی به برادران دینی کرده باشم تا اینکه بتوفیق خدای متعال و فضل حضرت واهب ذو الجلال و حکم محکم ولله علی الناس حج البیت لمن استطاع بسعی دل و صفای جان بطواف بیت الله الحرام و تشرف بآن بلند مقام مشرف شدم پس از مراجعت از خانه خدا بعتبات عالیات ائمه هدی ارواح العالمین لهم الفداء سرافراز گردیده در سنه من در ربیع المولود هزار و سیصد و شش هجری از حضور شریعت دستور حقیقت منظور مبارکشان بهره مند شدم و از جناب مستطاب شریعتمآب نخبة العلماء والانجاب و زبدة الفقهاء والاطیاب قدوة المحققین آلرحدانی و عمدة المدققین الروحانی آقا شیخ محمد مهدی الخراسانی سلمه الله تعالی که از تربیت شدگان حضرت حجة الاسلام هستند استمداد جستم باذن و اجازه مبارک ایشان مشغول نظم و ترتیب این رساله شریفه که احسن الوسائل و مسمی بمجمع الرسائل است گردیده پس از اتمام بنظر انور مبارک رسیده بخط انجم نقط شرحی مرقوم فرمودند که صورت آن در صدر رساله ثبت است امید است که خدمت برادران دینی قبول صاحب شریعت غراشده باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله **مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجاة از برای عامه مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل

مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است



در بیان مسائل متعلقه بتقلید

عامی بالغست غیر محتاط بی تقلید باطل است بلکه آنکه معنی تقلید اگرچه عزم است
لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید مسئله
اقوی جایز نبودن بقا بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد
حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم والا تقلید غیر اعلم کند
با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط
عمل کند و اگر احتیاط اند نمیرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط
باشند مسئله مراد از اعلم یعنی استاد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن
آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن
عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد
باید بخبر عدلین از اهل خبره یا بجمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص
با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت باعلم واجبست رجوع باعلم
مسئله عدول از حی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی
باشند در فقاهت یا علم بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است
در تقلید هر یک و اگر علم یا ظن باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است
بلکه خالی از قوت نیست مسئله اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی
باشد اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم مسئله
هرگاه شخص مقلد در مسئله بقا بر تقلید میت تقلید مجتهدی را کرد که بقا را
جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع
بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی
نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد
و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت

علیه
محل منع است محمد کاظم الطباطبائی دام عزه العالی

عبده
بلکه اقوی جواز آنست اگرچه احوط عدول است محمد طباطبا دام اقباله العالی

عبده
اگرچه مستلزم تکرار باشد علی الاقوی مادام که لعب بامر مولی حساب نشود ظلهم طبا دام عزه العالی

عبده
لکن بشرط عدم امکان علم و بینه و در اینصورت مطلق مظنه بلکه مطلق احتمال اعلمیت در یکی دون دیگری کافیست در وجوب اخذ بآن ظلهم طبا دام عزه العالی

علیه
اگر مفید علم باشد میرزا قدس سره ظلهم طبا دام بقائه

عبده
اگرچه احوط در صورت دوتم اخذ باحوط القولین است ظلهم طبا دام اقباله العالی

مسئله مأذون

در بیان مسائل متعلقه بتقلید

مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در
افتاء رجوع بسایر مجتهدین احتیاطاً با رعایت الاعلم فالاعلم واجب مطلق
نه مشروط باینمعنی که باید تحصیل اعلم کند بفهمد که اعلم کیست مسئله
جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت وصحیح بداند بمطابقه هم اتفاق
افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در آنزمان رجوع باو داشته
باشد صحیح است والا باطل است مسئله جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق
واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله
هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب تعلم یا نسیان و مردد شد مصلی در
صحت و فساد نماز شرعاً جایز نیست در اثنای نماز عمل کند بقول میت پس اگر عارف
باحتیاط باشد عمل کند و نماز را تمام کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت
والا عمل بظن خود نماید و اگر ظن ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال
که اگر مخالف بر آید و وقت باشد اعاده کند و اگر بعد از وقت باشد قضا
کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آمد عملش صحیح است والا اعاده یا
قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون
رفع و تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و
متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم
جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم
است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور
مگر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید
واحتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است مسئله
تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد

بطوریکه علماء

گرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علما اینست که تقلید اعلم متعین است

ع۱ه
یعنی در زمانیکه میخواهد تقلید کند ظمظ دام بقائه

ع۲ه
لزوم قطع معلوم نیست بلکه اتمام بر نحو اینکه در صورت ضیق ذکر شده جایز است ظمظ دام اقباله العالی

ع۳ه
لکن بعد از رجوع بمجتهد حی اگر مطابق فتوای او نیست اعاده یا قضا کند ظمظ دام بقائه

ع۴ه
و هم چنین اگر بطور دیگر بتواند تحصیل علم کند ظمظ دام اقباله العالی

در بیان مسائل متعلقه بتقلید

بطوریکه علماء تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید براو لازم نیست و در غیر ضروریة که براو مجهولست یا مسئله خلافیست واحتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا **مسئله** در مسائل تقلیدی اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضروراست در تحقق تقلید **مسئله** تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود **مسئله** اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست وتقلید کرد وجمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند واجتهادشان محل شک باشد فحص وتشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله ومقلد عالم نشود وبهمان فتوی عمل کند عملش صحیح واحوط الحاق آنست بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با واقع **مسئله** نیت تقلید شرط صحت عمل نیست **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است واگر قبل از عمل باشد تقلید کند واگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده آنست با تقلید **مسئله** هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد پیش صحیح است وواجبست بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت ونجاست وحلیه وحرمت برهم میخورد اما در مثل عقود وایقاعات خلاف واشکالست وهمچنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عامی در احکام فرعیه بعقل عمل نمیتوان کرد بلکه اخذ

از مجتهد جامع الشرایط

خ ابو — دو زیست کفایت اخذ کتاب للعمل ظ مد ظلنا دام عزه العالی

ع ب — از مجتهد که راجع بتقلید اعلم است والا اگر برو تقیید باشد مشکلست ظ مد ظلنا دام بقائه

ع س — مشکل است ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

ع ع ا — اگر اعلم نبودن انها معلوم باشد بر تقدیر مجتهد بودن ایشان علی الاحوط میرزا قدس سره ظ مد ظلنا دام عزه العالی

ع ع ع — این احتیاط ترک نشود البته میرزا قدس سره ظ مد ظلنا دام بقائه

ع ب — مگر آنکه رای مجتهد را بداند یا بتواند بفهمد که در این هنگام کفایت میکند اتمام با تقلید ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

ع ب — بشرط آنکه عدول از قطع یا ظن بظن باشد واما اگر عدول بقطع باشد باینکه قطع کند به بطلان اعمال سابقش واجبست اعاده ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

در بیان مسائل متعلقه بتقلید

از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی
باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم وعبادت کند عبادت
او باطل است **مسئله** اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم
یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجبست
عدول باعلم واحوط اعادهٔ عمل گذشته است **مسئله** اگر تقلید کرد
اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او و تقلید اعلم است
مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت وجنون و
فسق مجتهدش معزول میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ
بکتاب مجتهد را تقلید میداند بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را
جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهة تقلید ضرر ندارد اگر چه
این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است وواجب
نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید
که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد
اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد
خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول
بمجتهد اول و عملش صحیح است آنچه گذشته **مسئله** هرگاه شخص خرید
چیزی را با نقسم که مجتهدش صحیح میدانست و فروشنده باطل میدانست از
برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است **مسئله** اگر
مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل با علم بان باید وکیل موافق تکلیف
موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب
نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد
بخودش مطلقا

حکم این حکم عمل بتقلید است میرزا قدس سره ظهر طبا دام بقائه

با فرض آنکه اعلم باطل بداند ظهر طبا دام عزه

محل اشکال است ظهر طبا دام عزه

در قیم و عنوان چون بعنوان عطاء منصب و ولایت است انعزال بمذکورات معلوم نیست ظهر طبا دام بقائه

یعنی تقلید مجتهد حی همین اخذ کتاب محقق میشود اگر چه خودش این مقدار را تقلید نداند ظهر طبا دام بقائه

محل تأمل است میرزا قدس سره بلکه باطل است اگر بمذهب مجتهدش باطل باشد ظهر طبا دام بقائه

مشکل است چرا که معامله متقوم بطرفین است و معتقد بایع هم حکم الله است بلی با علم قطعی بخطاء او عیب ندارد ظهر طبا دام عزه

این حکم باطلاقه مشکل است مثلا وصی را در استیجار صلوة فائته موصی باید موافق تکلیف او عمل کند نه خودش بلکه حکم اول هم کلیت ندارد و تفصیل محتاج ببیان دیگر است ظهر طبا دام عزه العالی

بخودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است
بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو
مجتهد در مسائل بودن ایشان بشرط اینکه در مسئله که تقلید کرده متفق باشند
بلی یکی از دو مجتهد اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند
و یکی هشت فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند شخص چهار
فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو مجتهد
شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن
دویم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم
اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن
علی الاقوی و اگر دو عادل برخلاف یکدیگر خبر دهند از فتوای مجتهد و الاولی توقف
و عمل کردن باحتیاط است مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر
بلکه حسن ظاهر کاشف نوعیست ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله
هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب یا شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند
و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنود
یا کتابش اختلاف بر بیند عمل بمؤخر نماید بلی در فهمیدن از کتاب بمظنه کفایت میتوانکرد
و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوانکرد بمظنه مسئله هرگاه شخص دستش
بمجتهد و یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد اصلا واجبست باحتیاط عمل کند اگر
موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است
بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آنمحل اگر عسر و
حرج نباشد الا الاخذ بقول مشهور اصحاب میکنند ثم الاشهر فالاشهر باید رجوع
کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسئله و اگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند

عفی عنه
اگر مجرد اشتباه اسم باشد بآنکه عمرو نیز جایز التقلید باشد و تعیین زید بعنوان قیدیت نباشد ظهر لنا مد ظله العالی

عفی عنه
یا از موثق غیر عادل علی الاقوی میرزا ره ظهر لنا دام اقباله العالی

عفی عنه
بلکه متعین ظهر لنا دام بقائه

عفی عنه
بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از ملکه خالی از قوة نیست میرزا قدس سره ظهر لنا دام عزه العالی

عفی عنه
این مطلب ضابط معین ندارد گاهی کتاب اوثق است گاهی شنیدن ظهر لنا دام عزه العالی

عفی عنه
اگر عملش مخالف واقع شده باشد ظهر لنا دام عزه العالی

با وثوق اموات

در بیان مسائل متعلقه بتقلید

باوثق اموات در فتوی والّا رجوع کند بمظنون خود واگر ظن ندارد باحتمال
عمل کند تکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از احوال مزبوره مسئله بفتوی
علمای حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد
عمل کند ضرر ندارد اگرچه جهالت باعلم داشته باشد مسئله هرگاه مقلد
بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد امّا قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزا
و شرایطش محقق و موجود است و منافیاتش مفقود است قوی صحتش است
اگرچه احوط اعاده است مسئله شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد تقلید را
نمیدانست و عملش بی عیب اتفاق افتاده صحیح است مسئله بدانکه اعتبار
اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد
مسئله شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از
مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند اظهار او امّا اگر اشتباه فهمید و گفت
و بعد دستش رس باشد بر سایلین باید برساند اگر دسترس نیست عیب
ندارد مسئله هرگاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند
بتقلید میت و عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است مسئله
شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را نکرده چند سال عبادت کرد
بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادت گذشته اش چه قسم شده صحیح است
گذشته اش مگر اینکه بفهمد که مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا
کند مسئله شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه کف پای
بعض را زمین کل مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را
اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله مدعی احتیاط دارد که
مدعی علیه را نزد مجتهدی برد که اعلم دسترس باشد آنوقت معین است نزد اعلم رفتن

مسئله احتیاط

ع مد ظله: وبعد از وصول بمجتهد اگر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند ظلّه طبا دام عزّه العالی

ع مد ظله: یعنی ظاهر شد عدولش از آن قول ظلّه طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

ع مد ظله: مشکل است ظلّه طبا دام بقائه

ع مد ظله: یعنی معلوم شد اشتباه او در نقل ظلّه طبا دام بقائه

ع مد ظله: محل اشکالست نیز قدس سره ظلّه طبا دام اقباله

مسئله احتیاط مطلقا شخص ترک کند نمازش صحیح نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند
یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط مسئله کسی که
وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر باین
قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از برای امام باشد واگر وارث دارد
ومجهولند ودست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله
هرگاه مجتهدی بی بینه بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض آن حکم را نمیتواند کرد
مسئله چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوان تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید
هر یک بکنی مختاری (علیه) مسئله تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام
درست تمیز نمیتوانند بدهند هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید کنند و
ضرر ندارد مسئله در مستحبات چیزهائیکه خلافی ندارد در اصل مستحب
بودن آن تقلید هر مجتهدیکه چه حی باشد وچه میت میتوان کرد مسئله
اقتضای امر بشئ نهی از ضد را عمل احتیاط (علیه) است مثل آنکه با قدرت بر ازاله نجاست
از مسجد نماز کند با وسعت وقت سؤال کسیکه وظیفه او تقلید کردن است
چه کس باید باشد جواب کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی
محض باشد وخواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد سؤال شخصی که
جایز التقلید است شرایط واوصاف ورا بیان فرمائید جواب در آن چند
شرط معتبر است اول آنکه بالغ باشد دویم آنکه عاقل باشد سیم آنکه ایمان داشته
باشد باینمعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه را امام بداند
ومعتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم آنکه عادل باشد
پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول او علم حاصل شود بصدق او در اخبار
از رای خود پنجم آنکه ولد الزنا نبوده باشد ششم آنکه حفظا واز متعارف پس

علیه
دور نیست کفایت مظنه باعلمیه بلکه هرگاه در احدهما احتمالی باشد که در دیگری نباشد معین است تقلید او چنانچه گذشت میرزا قدس سره ظم طبا دام عزه العالی

علیه
لکن اقوی صحت عمل است ظم طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

کمتر نباشد

کمتر نباشد هفتم آنکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرع چه عالم باشد هشتم آنکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش باعلم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند کدام از انها که علمش بیشتر است بان تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچ کدام هم در نمازش اتفاق نیفتد ایا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجبست یاد گرفتن انها و اگر عمداً ترک کند فاسق است **سؤال** احتیاط مطلق و اگر رجوع بغیر در ان جایز و مخالفت غیر جایز چه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت باید بنا رجوع در ان جایز است کدام است **جواب** اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از مورد احتیاط بقرینه ایست مثل اولی و بخلاف احتیاط مستحب است و الا مطلق است **فصل در مطهرات است** بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی بان از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس اب مضاف رفع نمیکند حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس ان پاك میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاکشدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول ابجاری وان عبارتست از ابی که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نامند او را چاه وان نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر انکه رنك یا طعم یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچك حمام که متصل بخزینه میباشد که در

عليه لکن اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است بنحو چنانچه گذشت ظله طباطبا دام بقائه

یا ده مجتهد هم

عليه مگر با علم بعدم ابتلاء با نها ظله طباطبا دام ظله العالی

فصل در مطهرات است

عراق عرب و عجم از متعارفست در حکم ابجاریست که در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغیر آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغیر و فرق نیست در آنچه ذکر شده درمیان حمام و غیر حمام دوم آب باران و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن غیر در حال باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد آنرا بسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر آنچه آب باران بآن برسد و باطن آن در پاک کردن و حاجت بفشردن در آن نیست سیم آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغیر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و بو و طعم و نیز باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد خواه آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نیز هرگاه حاصل شده باشد در نجاست شدن آب نجاست را و نیز بفرض نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یا در آب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریز در هشت عباسی صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریز شاهی صد و سی و شش من و نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق بعضی از آن

باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر
آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن
نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن
ازان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده
یا نه حکم باید نشود بانکه نرسیده چنانچه اگر شک کند بعد ازان که بقدر
کر بود کمتر شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقی است بر قدر کر و طاهر میشود آب
مذکور بانی که نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب
مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بانچه
آب کر نجس میشود چنانچه گذشت و لیکن مستحب است کشیدن آب از هرگاه
واقع شود بنجاسات بلکه غیر نجاست دران و احوط عدم ترک است و آن بنابر
قیم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد
طعم یا بو یا رنگ آب را و از برای ریختن شراب و فقاع و سایر مسکراتیکه روان باشد
در اصل چه کم باشد چه بسیار مکروه شراب که در قطره آن سی دلو کفایت میکند
هر چند افضل کشیدن تمام آب چاه هست و همچنین سنت است کشیدن
تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو نر و شتر چه نر
باشد و چه ماده و از برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث و نرفته باشد
و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده
بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در
غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام آب نیز در انها وجیه و
خوبست و همچنین از برای بول و فضله نجس العین و خون آن و از برای
افتادن فیل و کافر هرگاه دران بمیرد یا زنده بیرون اید و سایر نجاساتیکه

اقوی کفایت است ظمطبا مدظله العالی

خصوصا هرگاه کمتر از کر بوده باشد شیخ اعلی الله مقامه رحمهما دام بقائه

کشیدن مقدار مزیل تغییر آن واجب است ظمطبا دام بقائه

نقل وارد

نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهة افتادن داخل در منصوص نشود
هر چند بعضی باشد واگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد
بجهة بسیاری بیرون آمدن آن آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد به نوبت بکشند
در یک روز از طلوع صبح صادق تا بمغرب وتهیه اسباب وشروع در عمل میباید قدری
پیش از صبح باشد وفراغ بعد از مغرب واگر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل ورزند
یا بعض روز مشغول عمل نشوند عمل را باید اعاده نماید دویم کشیدن یک کر آب از برای
مردن اسب وقاطر والاغ وگاو وماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان
مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای
ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس ودر خون ذبح
گوسفند اکتفا نمودن بچهل دلو خوبست واز برای غایت انسان چه تر باشد چه
از هم پاشیده باشد ودر دویم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه
دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد ومردن گربه وشغال وروباه
وخرگوش وسگ وشبیه آن ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در
آن بول وغایت خشک وفضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن ده دلو
از برای غایت خشک وخون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر
از کبوتر تا بشتر مرغ ومردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ کند وغسل کردن جنب
یا مجرد داخل شدن آن در آب وافتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده وبول صبی
غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد واز برای مردن صابرص هرگاه نفخ کرده باشد
نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال
باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو از برای وزغه وعقرب ومار وهمچنین
از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد ونفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو

در عمل

در باقی مطهرات

از برای افتادن پوست، وزغه که از او جدا میشود در حال حیوة واز برای
بول رضیع در بین دو سال ومردن کنجشك وشبه آن ودر دلو معتبر عادت نوع چاه وآنچه مناسب آنست واگر بجای دلو کوچك از دلو بزرك بکشد
کفایت میکند ودر پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است ودر کشیدن
تمام دلو خاصه معتبر نیست چنانچه در شخص آب کش عدالت واسلام و
وذکوریت وقصد ونیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان وانسان
نیز نیست ودر جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث آنست
مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت
میکند واگر بسبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم نیز
متعدد میشود مادامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشند افتادن دو موش
یا مثل هم نباشند مثل افتادن یك موش ویك گربه ونجس آب نیم خورده پس آن
از نجس العین نجس واز طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا
از طیور باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات نها طاهر باشد
یا از مسوخ باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات است وآن چند چیز است
اول آفتاب وآن پاك میکند زمین وبوریا وحصیر را از بول هرگاه نجسگاه
از اعین آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر آنست که پاك میکند
هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هرچند آن نجاست بر زمین وبوریا
وحصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل
درخت ومیوه وعلف وباقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای
خود باقی باشد وقطع نشده باشد وهمچنین است حکم دیوار وسقف
حجره ودر وپنجره وارسی وستون ومخواها چنانچه فرق نیست در زمین

اگر دلو عادت خصوص آنچاه که نجس شده بزرگتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی مراعات آنست شیخ قدس سره ظلهم طبنا ذام بقا

فصل دویم در باقی مطهرات

میان آنکه

میان انکه سنك باشد یا خاك یا بخوان برو یخاك فرش شده باشد یا جزو سنك وقیر وکچ واهك ونحو انها یا نشده باشد واکر نجاست خشکیده باشد دوباره انرا تر کند واقتاب انرا بخشکاند کفایت میکند وفرق نیست در پاکنمودن ان میان ظاهر وباطن هرکاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن واکر ظاهر خشك باشد ونجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن افتاب پاك نمیشود دویم زمین وان پاك میکند ته قدم وته چکمه ونعلین را هرکاه نجس شده باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است واکر نجاست در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود وهم چنین پاك می‌کند هر چیز را که دو پا باشد وته عصا وته عرج را وزانوی زمین کیر را یا کعب انرا بلکه ته نیزه وعصا وعراده وغیره را ولیکن اکتفا بانچه اول ذکر شده احوط است بلکه احوط ازان اکتفا بنعلین وچکمه است وشرط نیست خشك بودن زمین وطهارت ان وطول داشتن ماسح از نعلین وقدم وامثال ان هرچند احوط است سیم استحاله است به تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیکر که نجس نباشد وصورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیکر که از نجاسات نباشد واما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزا اعتبار ندارد وباعث پاك شدن نمیشود ودر استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره ومثل ان وز غال کردن چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است وهم چنین در خزف هرکاه کل ان نجس باشد بنابر اقوی وهم چنین است کرم شدن عذره ونمك شدن سك وبول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم وهم چنین شیر یا سرکین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه باشد از برای ان وهم چنین استحاله شدن نجس یا متنجس بنجار هرکاه علم ببالا رفتن اجزاء ان بنجار هم رسیده وهم چنین است استحالهٔ عصیر نجس بسرکه وهم چنین است

شراب هرچند

احوط اقتصار است بر نجاستی که حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نه از خارج ظله العالی دام بقائه

احوط در امور مذکوره از عصا وغیره عدم طهارت است شیخ قدس سره ظله العالی دام بقائه

احوط بلکه اقوی اعتبار طهارت زمین وخشکی انست ع ر ظله العالی دام بقائه

یعنی اقوی اجتناب است شیخ قدس سره ظله العالی دام بقائه

شراب هرچند بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلك شود چهارم اسلام وان پاك مینماید بدن ورطوبت کافررا از اب دهان ودماغ وبلغم وامثال ان وهمچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی وناخن ودندان واما ظروف وانچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس است وهمچنین است لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر برسیده باشد دربدن ان وباقی باشد درحین اسلام وهرگاه اسلام بیاورد پدر ومادر وفرزند صغیر پاك میشود پنجم کم شدن وان در اب انگور جوشیده نجس است که نجاستان بسبب جوشیدن باشد که پاك میشود به برطرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه بآتش باشد چه بآفتاب چه بهوا و پاك میشود بپاك شدن ان ابالات واسبابیکه از طرف شیره ان ودست ورخت کسیکه متوجه عملست بشرط انکه عامل الات باقی بر عاملیت والیت باشد تا بجا پاك شدن وهمچنین پاك میشود ان اب اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس بخشکد رطوبتان بقسمیکه دو ثلثان کم شود ولیکن احوط اجتنابست واگر شك داشته باشد در انکه برطرف شد دو ثلث ان یا نشد باقیست بر نجس بودن وحرام بودن چنانچه اگر شك داشته باشد که بجوش امد یا نیامد باقیست بر پاك بودن وحلال بودن واگر شك کند در انکه انگور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود ونه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم به طهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان وحیوان هرگاه بخورد انرا حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل کیك وشپش وپشه وکنه واین در وقتیست که علم داشته باشد باینمعنی مثل انکه بمشاهده احساس کند واگر نبیند

اگرچه در صورت بقاء احوط اجتنابست ظله العالی دام بقائه

در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر احوط اجتنابست از عرقیکه در متن بنابر قول بنجاست لکن اقوی عدم نجاستست ظله العالی مدظله العالی

ونداند طهارت اظهر است وازاین باب است اینکه نجس شده باشد هر گاه بزرا
و درخت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بجهة آنکه جزء انها
محسوب شود واکر شک کرد در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم
بنشدن هفتم سنگ و کلوخ استنجا و عنوان شرایطیکه در محل خود ذکر میشود
هشتم استبرا و کیفیت ان از بول انستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را
بانکشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از انجا تا سر ذکر را بند وانکشت یا زیاده مسح
نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول
و منی میشود واکر استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله وان
پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن دهم برطرف شدن
نجاست از بدن حیوان غیر انسان یازدهم برطرف شدن نجاست از بواطن انسان
مثل باطن دماغ و کوش و دهن و همچنین است انچه در میان دندانها میماند که
از غذا هر گاه نجس شود واحوط آنست که اکر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه
کند باب واکر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز در ان دو
دفعه است دوازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن
شتر بقدریکه خون متعارف است از ان رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی
مانده میشود سیزدهم غایب شدن وان مطهر بدن مسلم و رخت و ست با علم او
بنجاست واحتمال تطهیر از ان چهاردهم تبعیت مثل دستیکه در حال استنجا
و تطهیر لباس و امثال ان تابع مغسول است و مثل اطراف متنجس که صدق محل واحد
کند واطفال کفار که به تبعیت هر یک از ابوین شان که مسلم شوند پاک میشوند
چنانکه کذشت خاتمه در الت تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن
ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد

وازغیران با

واستبرا از منی بول است و در بول بمحا است بنحویکه در متن مذکور است میرزا قدس سره ظله طبا دام بقائه

احوط اجتناب است شیخ قدس سره ظله طبا دام ظله العالی

لیکن در اعضاء ماماکوله اعضا غیر ماکول مثل سرین احوط اجتناب است شیخ قدس سره ظله طبا دام بقائه

احوط آنست که علاوه براین دو شرط را ببینند که اینکه مسلم استعمال میکند که ظاهر است بحسب حال غالب مسلم در اینکه استعمال بعد از تطهیر است شیخ ظله

وا زغیر آن با طهارت و غصبی بودن در تطهیر بلکه مطهر واما ظرفیکه از
پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین رفع خبث بان میشود
و همچنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از
یکی انها بسازد اظهر صحت است واحوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر
شود ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن
انظرف که وضو و غسل با ان حرام و باطلست و حرام نیست استعمال نمودن
ظرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد چه در غیر آن ولیکن احوط
جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن انها و احوط اجتناب است
چنانچه میناو سرقلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است
سرمه دان وقاب قرآن ولوله دعا و تریاک دان و شانه دان ولیکن اجتناب
احوط است و همچنین است استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در ان کشیده
شده باشد یا آب طلا مطلا کرده باشند یا در ان اجزای طلا نصب کرده باشند
ولیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال
خوردن و جایز است قرآن بلکه هر کتابی را جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه
تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی ان نوشتن و همچنین جایز است طلا
نمودن تهٔ شمشیر و یراق و ظرف و زینت آئینه و همچنین جایز است زینت
مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را
طلا باف کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار خانه و طاق و سقف انرا
بطلا و نقره و احوط ترک است و در ظروف اگر پارچه طلا و نقره ببندد از بند آب
خوردن از ان عیب ندارد **در انواع نجاسات است** و ان دوازده قسم است
اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانیکه حلال گوشت نباشد و صاحب

در میته طاهر یا نجسی که آب بی‌زان بقدر کر باشد حرمت استعمال و بطلان معلوم نیست لکن احوط ترک است ظله طبا دام عزه العالی

وهمچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود آن چیزیکه در ظروف میباشد از خوردنی و آشامیدنی وغیر ان مع میرزا قدس سره

بلکه بطلان خالی از قوت نیست چنانکه در وضو خواهد آمد ظله طبا دام بقا

اگر استعمال در تطهیر بجهت اضطرار مباح شد مثل اینکه مجبور شد بوضو ساختن از ان طهارت صحیح است و محتاج بر تیمم نیست والا تیمم معین است ظله طبا دام بقائه

بلکه خالی از قوه نیست شیخ ره ظله طبا دام ظله العالی

نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت
بریدن و فرق نیست در غیر ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد
یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش و در حرمت خوردن
ان اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک را خورده باشد تا انکه قوت کرفته باشد
استخوان ان از ان و بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوئه انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر
ششم منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال کوشت باشد چهارم خون حیوان
صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر ان کم باشد خون یا زیاد چه از رگ بیاید
چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارف است
از ان ریخته شود که طاهر است و همچنین خونی که [illegible]
طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی و همچنین اجزای هر یک هر چند
اجزائی باشد که حیات در ان حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم
میته است هر کاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته
ادمی که نجاست ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد
شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس است خواه
جدا شود از ان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اکر از اجزائی باشد که حیوة
در ان حلول کرده باشد و در اجزای صغاری که از انسان جدا میشود مثل انچه
از لب جدا میشود در بعضی اوقات اظهر طهارتست و احوط اجتنابست هشتم
کافر حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است حکم در اجزای انها
هر چند از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد و طریق معرفت
کافر انست که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و
احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار طاهر است

اقوی طهارت بول و خرء طیر است اگر چه غیر ماکول باشد بلی احوط اجتناب خصوص از بول خفاش ظهر لنا دام بقاه

اگر خون در عضویکه حرام است خوردن ان بوده باشد مثل سپرز احوط اجتنابست شیخ زه ظهر لنا دام بقائه

با التفات بضروری بودن ان بقسمیکه راجع شود بانکار پیغمبر و دین ظهر لنا دام اقباله العالی بلکه اقوی اجتنابست شیخ زه ظهر لنا دام بقائه

مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت ومانند ان هم نرسد ومطلق ظن کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب وهر مسکر بکه در اصل روان باشد هر چند خشک شود ومشهور الحاق آب انگور است بان هرگاه غلیان هم رساند وبعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز واظهر واحوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود والا حکم بنجاست بی اشکالست دهم فقاع است وان از جو بعمل میاید همچنانکه جمعی ذکر نموده اند ومعتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت انها ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلالست بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط

در احکام نجاساتست

واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است وشرطست ازالهٔ ان از رخت وبدن از برای صحت نماز وطواف با امکان و معفو نبودن واز محل سجود پیشانی از برای سجده کردن واز ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارتست از خوردن واشامیدن وتطهیر نمودن هرگاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد وان ماکول از برای خوردن و واجبست ازاله نمودن ان از مساجد وهمچنین از مصحف و الات مختصهٔ بان مثل جلد واز ضرایح مقدسه وروپوش انها بنا بر احوط وحرامست نجس نمودن مسجد ومعفو است خون قروح وجروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن

عله
اقوی عدم نجاست عصیر عنبی وغیر انست ولو باغلیان واشتداد باتش یا غیر ان مگر انکه بحد اسکار برسد بلی خصوص عنبی بمجرد غلیان حرام میشود ظلمه طبا دام عمره

در احکام نجاسات

عش ا
احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بحیثی قدری که بگویند در عرف شستن بجهة هر نماز یا هر روز دشوار است. واگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود شیخ ظلمه طبا دام عمره

رخت یا نه بد ستمال یا کهنه نواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن
بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقی که
بان نجس شود که انسان اکثر میسر است که از ان خالی باشد ولیکن عفو از انچه
شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد
عفو از برای ان نیست و همچنین است اگر شک کند که خون از جروح و قروح است
یا از غیر ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت یا که در بدن دور نیست عفو
هر چند احوط اجتنابست لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است
بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و
احوط در مقدار درهم اکتفای بقدر ناخن ابهام متعارفست یا بقدر [illegible] نیز
واظهر تحدید بان جزء از دست است که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن
انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاست چیزیکه نماز بان تمام نشود چه لباس
باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده
باشد و احوط در اخیر اجتنابست چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده و در جیب خود
گذارد ظاهر انست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده طفل صبی یا صبیه اگر یکجامه
داشته باشد کفایت میکند شستن ان روزی یکمرتبه از بول هر وقت خواهد لیکن
بهتر انستکه در اخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا کمتر بودن نجاست بجای آورده
باشد و واجب است در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود
باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در ان ریختن اب کافی است با فرو گرفتن
تمام محل را که بول بان رسیده باشد با غلبه اب بر بول هر چند غساله از محل خود
بیرون نرود ولیکن احوط بیرون کردن انست و اما در اب جاری کفایت میکند
یکدفعه بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است

بلکه اقوی اجتنابست شیخ قدس سره ظله طبا دام عمره

احوط اجتنابست شیخ قدس سره ظله طبا دام بقائه

اصمعه ذلک محتاط هم باشد ظله طبا مد ظله العالی

ودر غیر رخت

و در غیر رخت و بدن و بول از سائر نجاسات احوط انست که دو دفعه بشویند در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارتست از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصاً در نوعی از ان که عبات از جرز است احوط انست که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط انست که هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هر گاه ظرف از چوب یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتنابست هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر انست و اما ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در سگ واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط انست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انست که خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند دو دفعه بخاکستر و اشنان و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر ان چیزیکه اب در ان فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در اب جاری و کر ظاهر اینست که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست است نه رنگ ان و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هر گاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعیکه از ان احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیادتر از ان باشد واجبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هر گاه غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور باشد

بعد از غسله مزیله عین نجاست

ظله طبا دام ظله العالی

در غسل باب قلیل ظله طبا دام بقائه

بلکه در موت جرز خالی از قوه نیست ظله طبا دام عمره

یکدفعه دیگر و بعد از ان باب بشویند صح متن

واکر محصور باشد واجب است واکر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جنا
برهنه نماز کند بلکه معین است واکر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما وانچه
متضرر شود باو نماز کند با رخت نجس واعاده وقضا براو نیست واکر دو لباس دارد
برای نماز کذار باشد یکی نجس ودیکری طاهر ومشتبه باشد وممکن نشود از برای او
غیر ان ونه شستن انها نماز را در هر دو بکند وهر کاه نماز را بجا اورد با نجس
بودن رخت یا بدن وعلم داشتن بان واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و
قضا نمودن ان بعد از وقت واکر فراموش نمود ازاله نمودن نجاست را وبعد از فراغ
از نماز بخاطرش امد اعاده وقضای ان واجب است واکر در بین نماز بخاطرش
بیاید اعاده واجب است واکر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند واظهر واجب
نبودن قضا است ولیکن احوط ترک ننمودن قضا است واکر نمیدانست نجس بودن
رخت یا بدن را پس اکر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز وبیرون رفتن وقت قضا نیست
براو وهم چنین هر کاه علم در وقت بهم رساند واکر علم بهم رساند در بین نماز
باطل است نماز وواجب است اعاده ان هر کاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را
واکر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است وممکن باشد اورا تطهیر نمودن بدون فعل
منافی تطهیر نماید ونماز را تمام کند واکر ممکن نشود نماز باطل است وواجب است اعاده
نماید نماز را واکر علم بنجاست بهم رساند با شک بودن وقت نماز را تمام کند واعاده
براو نیست **مسئله** نمک با رطوبت کمی که سرایت نمیکند هر کاه فضله موش در
ان باشد همان فضله را بردارند واکر سرایت میکند ان رطوبتش همان موضع نمک را
با فضله بردارند وباقی دیکرش پاکست وشستن هم نمیخواهد **مسئله** شراب در
ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با انقدر دیکه بخار کرده پیش از ان بالتبع پاک میشود **مسئله**
خون در زرده تخم اکر قسمی است که بسفیده سرایت ندارد بسبب ان پرده که بر روی

بلکه معین بودن نماز در نجس خالی از قوه نیست اکرچه احوط جمع است طهر طبا دام عزه العالی

این احتیاط را ترک ننماید میرزا قدس سره طهر طبا دام بقائه

وهم چنین اکر شک کند که پیش بوده یا تازه حادث شده طهر طبا دام بقائه

زرده هست همان زرده نجس است والا سفیده هم نجس است **مسئله** خونابه
که از زخم میاید نجس است واگر صدق خونابه نکند وآب خالص باشد پاکست
مسئله وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد وخبر دهد بنجاستان اعتبار
ندارد خبر او اگرچه با امانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کنی بنجاستان ولیکن اخبار
او بطهارت با فرض عدالتش معتبر است **مسئله** آب کر که متعفن شده بغیر نجاست
بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست **مسئله** در بین نماز اگر
فهمید یکه مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر آن در وسعت وقت احتیاطا نماز را
قطع کن وتطهیر کن واگر نماز را قطع نکردی وتمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را
اما در ضیق وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** قرآن اگر نجس شد بنجاستی
تطهیرش کن بقسمیکه صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش یا
تاخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن ولیکن اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش
بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف **مسئله** زمین مسجد نجس بود بتکلیف کندی
مثلا اساختنش بر تو لازم نیست **مسئله** میهماندار در بین طعام خوردن اگر
بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا میهمان را خبر کند که نخورد وهیچ قسم باعث
خورانیدن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلیکه بخوردن او نجس شود
آن طعام با و خورانیدن ضرر ندارد **مسئله** بجهت تطهیر حرم و یا تیماج اگر آب
نجس را جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهند آنرا احتیاطا **مسئله**
در وقت فشار دادن جامهٔ نجس خورده ترشح از آن بر شخص بنشیند نجس است
انگشتر در دست شخص باشد ولباس نجس را فشار دهد انگشتر با دست ولباس
پاک میشود **مسئله** بند دست بالا تر مثلا نجس باشد شخص آب قلیل خوب
بر آن جاری کند که از سر انگشتانش بکذرد ودفعهٔ غسالهاش جدا شود تماما پاک میشود

با فرض اینکه در تصرف او باشد حاجت بعدالت نیست وهم چنین با عدم سبق بنجاستان ظهر طبا دام بقائه

این احتیاط بلکه احتیاط اول نیز واجب نیست ظهر طبا دام عزه

جواز خورانیدن طعام متنجس باطفال معلوم نیست ظهر طبا دام بقا

در کر وجاری تعدد وغسل معتبر نیست مطلقا ودر قلیل نسبت بغیر اوانی اقوی عدم اعتبار تعدد است مگر در بول وولوغ کلب وخنزیر وموش جز زنکن احتیاط در تمام سوای آنچه مهما امکن ترک نشود ظهر طبا دام عزه

اگر فشار بردارد والا باید خشکانید دو مرتبه اگر خواهند بخر او طاهر شود مثل چوب میرزا قدس سره ظهر طبا دام بقائه

مسئله ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند و در هر دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود مسئله بدن مثلاً ببول نجس باشد لنگ پاک بستی و در آب کر فرو رفتی بدن را یکشستن حیاء میشود اما بعد که لنگ برخورد بران موضع نجس احتیاطاً لنگ را بشوید اما از آب که خارج شدی یکبار دیگر در آب فرو رفتی بدن پاک شد و لنگ را دو مرتبه باید احتیاطاً فشار داد مسئله پوست خو را در آب جاری چوب بران زنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطاً دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود مسئله بمرکب نجس عمداً قران نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو یا جهل نوشته شود باید اغلظ را محو کنند مسئله خرمای سرکه شده را بریزند داخل خرمائیکه سرکه میریزند ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل هم سرکه کنند ضرر ندارد مسئله آب خرما یا خرما در آب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش امدن آن آب مطلق نجس نمیشود مسئله غساله مخرج غایط تا علم یا تغییر و غیره نداری نجس نیست بشک یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست مسئله چرک توی زخم خون روی آن را بشوید آن چرک پاک نمیشود مسئله اگر همین روی صابون نجس شود بدو شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن باید آن را شستند آن را و اگر بشوید ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله ظروف مال مرد مثلاً در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند آنها را و ضعیفه خبر بدهد که تطهیر آنها کفایت میکند خبر او و اما مثل لباس بچه که زیر دست ضعیفه باشد و او خبر بدهد تطهیر آن کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش مسئله حصیر مسجد هرگاه نجس شود قلیلی از آن را ببرند که ضرری بوقف وارد نیاید ضرر ندارد مسئله نعل کفش در ظاهر شدنش در زمین حکم کف کفش است اگرچه گیوه هم باشد آن کفش پاک میشود مسئله بعضی زمین مسجد نجس باشد لشبهه محصوره آب در تمام آن

اقوی طهارت بدنست بمجرد فرو رفتن در کر و بنا براین لنگ نجس نمیشود ظم طنا دام عزه
اقوی پاک شدن است ظم طنا دام بقائه

بلکه مطلقا نجس نمیشود ظم طنا دام ظله العالی
و همچنین است غساله مخرج بول ظم طنا دام بقائه
مگر آنکه جامد باشد ظم طنا دام عزه
مگر آنکه در کر یا جاری آب طاهر نفوذ کند بمقدار نفوذ آب نجس ظم طنا دام بقائه
لکن در تصرف او نباشد ظم طنا مد ظله العالی
یا آنکه بدانی شستن لکن ندانی صحیح تطهیر کرده یا نه ظم طنا دام ظله المتعالی

بریزند که بیک

بریزند که بیک آفتاب خشک کند بجهت تطهیرش ضرر ندارد و اگر شک در تنجیس مسجد
داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئله فرش پاک بر روی زمین نجس باشد
باران بر آن فرش ببارد بقسمیکه آب باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس نمیشود
و احتیاطاً زمین هم پاک نمیشود عـ۱ـه مسئله باران هرگاه وارد بر آب کر نجس شود
از راه سوراخی یا غیر آن بقدر دیگر یک کر از آن آب نجس با آب بارش ممزوج شود تمام
آن پاک میشود مسئله ضعیفه مخرج بولش را دو مرتبه شست بقسمیکه هر دفعه
چکه غساله که مشرف بافتادن بود افتاد بعد که برخواست اگر چکه از او بیفتد نجس
نیست مسئله غذای نجس در پای دندان باشد آب دهن را نجس نمیکند مسئله
جامه نجس در آب کر یا جاری شستی بعد از چکیدن آب مثلاً در آن میبینی پاک است
مسئله طفل ممیز دستش را مثلاً نجس بدانی بعد بگوید شستم قولش اعتبار
ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش مسئله آب راکد زیادتر از کر هرگاه بنجاست
تغییر بیابد بطول زمان اگر آن تغییر برطرف شود پاک نمیشود مسئله شخص حالتی
دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بظن اکتفا کند ضرر ندارد مسئله
پنیر در آب نمک نجس مانده باشد پاک شدن مغز آن صعوبت دارد مسئله چیز
نجس بی عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاک میشود
مسئله ریش شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود
و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله اش را باید گرفت
بدست مثلاً و دست را جدا باید تطهیر کرد مسئله شیره مثلاً اگر قدری
از آن برداری و جای آن خالی بماند که آن جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند
مسئله لباس چرب نجس شود بچربی رقیق با نخالک بشویند پاک میشود مسئله
زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری روی آن نجس شده را دیگر نجس کنی

عـ۱ـه در بعضی از صور طاهر شدن زمین و نجس نشدن فرش بعید نیست میرزاده ظله طبا دام عزه

عـ۱ـه اقوی طهارت است بمجرد صدق باریدن باران بر آن و لو امتزاج حاصل نشود ظله طبا دام ظله العالی

عـ۲ـه گذشت که غساله مخرج بول مطلقا طاهر است ظله طبا دام اجلاله

عـ۲ـه و بعید نیست که مراهق و بخوان در حکم بالغ باشند میرزا قدس سره ظله طبا دام عزه

عـ۳ـه در آب کر یا جاری بعد از نفوذ آب در جوف آن پاک میشود ظله طبا دام اجلاله

عـ۳ـه بنا بر احوط میرزا قدس سره ظله طبا دام اجلاله العالی

بنجاستیکه عین

بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد مسئله ریسمان دور کفش مثلا هرگاه نجس شود
باید از برای تطهیرش بقسمی فشار داد تا بالمثل فشاری بردارد هرچند بانگشت قوت
کند مسئله مستحب است ظرف تربت که از کربلا بیرون برند بجهة تبرک نجس
نکنند اما نه تربت حایر و قبر منور حضرت امام حسین ع مسئله خمیر و شیران
در بدن باشد مثلا که اب نجس در جوف ان رفته باشد باید ازاله ان کرد بجهة
تطهیر بدن مسئله لباسیکه میشویند در غسله اولی هر موضع از اکر دست
بردارند و بموضع دیگران بگیرند یا انکه بهمان دست نشسته باز فشار دویم را بدهد
بهمین قسم پاک میشود دست با ان چیز مسئله سرکه انگور که میگذارند اگر
سیب یا خیار مثلا در ان بریزند و علم حاصل کنند که جوش امده احتیاطا اجتناب
کند مگر انکه بعد از سرکه شدن در ان بریزند مسئله هرگاه ظرفی بولوغ کلب
نجس شود خاک در ان بریزند و بگردانند مشکل است پاک شدنش اما اگر بچوبی یا کهنه
بر ان چوب بپیچند و بر ان بمالند خاک را کفایت میکند اما اگر اب ولوغ کلب بظرفی
باشد در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد مسئله
هرگاه شخص دست بموضع نجاستی مالیده تا پاک باشد بعد دو دفعه اب بریزد بدست
نجس و جدا شود و با نموضع نجس بریزد پاک نمیشود مگر انکه دست بسیار کم از انموضع
جدا باشد که صدق غسالت بکند انوقت باهم پاک میشود مسئله نجاستی در لباس
بود شستی بقسمیکه علم حاصل کردی بپاک شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد
که پاک نشده بود اعادهٔ نماز گذشته مستحب است مسئله گوشت یا برنج هرگاه
با اب نجس پخته شود اگر ممکن هست که اب کر یا جاری در جوف ان برود بقاعده اش
پاک میشود والا فلا مسئله اب انگور و مویز هرگاه ثلثان نمیشود بجهة غلظتش
قدری اب خالص در ان بریزند بقسمیکه صدق بکند اب انگور یا اب مویز انوقت ثلثان

شود پاک میشود

مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست اثر و ثانی داشته باشد میرزا ره ظلمطبا دام بقائه

فشار نمیخواهد ظلمطبا دام اجلاله

لکن واجب نیست ظلمطبا دام اقباله العالی

اگرچه خالی از قوة نیست ظلمطبا دام ظله العالی

در صدق الیت بمجرد این تامل است بلی اگر دو تار با هم بشوید بروجهی که هر یک بمنزله اجزاء معمول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگرچه قدری کم از هم جدا باشند میرزا دام ظلمطبا دام بقا

شود پاک میشود و الا پاک نشد مشکل است مسئلة شیره مثلا از کسی گرفتی
بخانه موش در ان دیدی واجب نیست انکه را خبر کنی مسئلة غسال مخرج بول
مثل غسال مخرج غایط است با شرایطش پاکست اما تمیز دادنش که تعذر کرده است مانند
مشکل است پس احتیاطا اجتناب کند نیکوست مسئلة موش زنده در آب
قلیل مثلا بیفتد پاکست و تصور انکه مخرج بولش مثلا نجس است نمیخواهد مسئلة
غذای مابین دندان هرگاه بخون دهان نجس شود زوال خون از ان بشود نجاست
باقیست مسئلة هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد
و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر انکه بخواطرش بیاید که
موضع وضو یا غسل بوده نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئلة
کل هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کند جوش امدنش پیش از
انکه کل مستهلک شود نجس است والا پاکست مسئلة بول بر روی زمین
بریزد و افتاب انرا خشک کند پاکست اگرچه بو و رنگ بول هم باقی باشد مسئلة
خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاکست مگر علم بنجاستان حاصل شود
مسئلة ظرف نجس هرگاه بعض انرا اب گرفته باشد زیر اب کر یا جاری برند
تمام ان پاک میشود تعدد نمیخواهد هم چنین دلو هرگاه اب چاه ممزوج باب آن
شود مسئلة در مخرج بول هرگاه بول خشک شده باشد یا انکه شک کند
که بعد از بول مذی امده یا نه احتیاطا دست بمالد و طهارت بگیرد و در بدن
هرگاه نجاست بعین خشک شده باشد بجهت تطهیرش دست مالیدن نمیخواهد
هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند
احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئلة حیوانیکه شک داری که نفس سائله
دارد یا نه بول و فضله و خونش پاکست مسئلة اب انگور جوش امده هرگاه

بریزند در شیره

علی الاحوط ظهر لنا دام بقائه

مطلقا پاکست ظهر لنا دام عزه

لیکن اگر چیزی از عین ان بماند بعد از خشک شدن پاک نیست میرزا ظهر لنا دام بقائه

اتصال بس است ظهر لنا دام ظله العالی

فرق مابین مخرج بول و سایر اجزاء بدن نیست اگرچه عین نداشته باشد ظهر لنا دام اجلاله العالی

بریزند در شیرهٔ ثلثان شده نجس میشود آن شیره و پاک نمیشود مسئلهٔ میخ که در دیوار کوبیده باشند مثلاً اگر نجس شود آفتاب مطهر آن هست اما ریسمانی اگر اگر بر آن بسته باشند آفتاب مطهر آن نیست، مسئلهٔ هرگاه نجاست در بدن یا لباس غیر دیدی که واجب نباشد اعلام کردن آن اگر اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است مسئلهٔ نجاست بمسجد رسانیدن حرام است حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود و نصاری مسجد نیست مسئلهٔ هرگاه مهر نجس باشد در آب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بر آن مالیدن است مسئلهٔ نمک سنگ که آبرا جذب میکند هرگاه نجس شود باب کر یا جاری تطهیرش کنند انقد دیگر آب نجس جذب کرده آب مطلق پاک جذب کند دو دفعه مسئلهٔ ولوغ کلب آنست که آبی مثلاً در ظرف باشد و سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرف را بلیسد احتیاطاً مثل ولوغ تطهیرش کنند مسئلهٔ طفل هرگاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلاً قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت آنها اگر غیر ممیز است مسئلهٔ انگور که سرکه گذاشتی و جوش آمد و بعد سرکه نشده که کنند بدون مثلاً بحال نجاست باقیست و همچنین خرما هم بنا بر احتیاط احوط و اگر در کیسه یار چوب سرکه بریزند و در حال جوش آمدنش اینجا ظاهر و هویدا باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر جنس را در حرمت و نجاست دارد اما بر وجوب انگور یا خرما داخل خود شان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادة بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبت آنها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیل است مسئلهٔ شیرهٔ انگور مثلاً که از مسلم بگیرند تجسس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک و حلال است مسئلهٔ شخص جامهٔ متنجس آلوده بخون کیکرا مثلاً تطهیر کرد بعد دید خون

عمله بذهاب ثلثین مجموع پاک میشود بنا علی النجاسة ظ‍م‍ طابا دام ظله العالی

عمله واحوط عدم تنجیس است نیز میرزا قدس سره ظ‍م‍ طابا دام ظله العالی

عمه این مسئله در سابق گذشت میرزا قدس سره ظ‍م‍ طابا دام اجلاله العالی

عمه اگر بمذهب آنها مسلم ثلثین معتبر باشد ظ‍م‍ طابا دام بقائه

کیك پاکست وضرر ندارد مسئله اب انکور جوش امده نجس است تا ثلثان نشده وظرفیکه الت مختص انست دران زنند وبعد همان ظرف را در انکه ثلثان شده برنند کراز یاتیل مثلا بیرون اورند ضرر ندارد سؤال بخار غلیظ از نجاست یا متنجس بانسان یا بلباس انسان میرسد نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود سؤال دیك شیره بعد از خالی کردن شستن میخواهد بجهة اب انکور دیکر یا نه یعنی اکر یك خورده شیره داشته باشد ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در استنجا بسنك اکر سنك صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هر کاه خاك بمالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال در وقت شیره پختن یك کفکیر در دیکهای متعدده که در دیکها نصب است میزنند عیب دارد یا نه جواب کفکیر دیك جوش امده را در دیك جوش نیامده نزنند سؤال دیکهای شیره هر کاه همه جوش امده باشد ایا یك کفکیر را میتوان بهمه انها زد یا نه جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند سؤال تالاب است در بعضی بلاد تقریبا بفاصله سه فرسخ واز حیثیت طول وعرض شاید قریب سه چهار فرسخ بوده باشد واز قراریکه میکویند چشمه هم دران تالاب هست وتخمینا بقدر ده سنك اب در یك لوله اهنی اورده اند تا نزدیك شهر ودر انجا منقسم میشوند در لولهای اهنی کوچك بقدر لوله افتابه مثلا یا کمتر بتفاوت امکنه وچون تالاب مشرف ومسلط است بر شهر این اب باختیار خود میرود بمرتبهها چهارم وپنجم بلکه تا ششم با وجود این صور ظرفیکه در زیر اب بکذارند وچیز متنجس در ان ظرف بشویند پاك میشود یا نه وبر فرض انکه پاك بشود واهمه نجس نشود خود اب حکم کر دارد یا حکم اب جاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاك میشود واب نجس نمیشود مادامیکه متصل است وحکمش حکم کر است

اگرچه یقین

علیه: مگر انکه خون کیك مایع باشد یا خشك باشد وشك کند در وصول اب بران طهما دام بقائه

علیه: بنا بر قول بنجاست مشکل است ظهطا مد ظله العالی

علیه: کذشت که اقوی عدم نجاست عصیر است بغلیان بلکه پس حرام میشود پس تمام انچه در بارهٔ عصیر ذکر شده یا میشود مبنی بر احتیاط است ظهطا دام بقائه

اگرچه یقین بتحقق چشمه نباشد **سؤال** در غالب بلاد که حمامها آب چاه هست در سر چاه حوض دارند و کراست و از انحوض اب تبدریج داخل خزینه میشود نهایت فعلا اگر خزینه نجس باشد پاك میشود یا نه **جواب** با استوا سطح با صدق وحدت و امتزاج پاك میشود **سؤال** در بلدی بعضی حمامها دهن شیر دارد از دهان شیر اب میریزد بر مین نجس ولی بدهان شیر متصل است اب جمع شده پاکست یا نه **جواب** پاکست مادامیکه متصل است **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام اب بر پای مردم میریزند از دلو چه بجهت تطهیر و متعاقب سه دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که غساله منفصل شود ایا پاکست یا نه **جواب** خلاف احتیاطست البته دو دفعه کفایت میکند با فاصله فی الجمله **سؤال** خم که نجس میشود در تطهیر ان ایا باید اب از تحت ریخت و بفوق اید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله اکثر العلماء و لکن بنا بر قول اخیر آب پاك بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه اب غساله در تحت خم جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول اب پاك بتحت خم خواهد رسید **جواب** اب که از بالا میریزند تا قعر که میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع انها آبیست که جمع میشود در اخر که بیرون میاورند و همه انچه ریخته میشود از اول تا باخر در هر غسل اب غسل است نه غساله و ان طریق که بنای قول اولست نیز خالی از محذور نیست که در طریق دیگر ترتیب را خیال کرده اند نیست از جهة اینکه اب هر طرف که ریخته شود آب بالا میاید از همه طرف و ان اطراف دیگر را غساله فرو میگیرد و اب غسل پاك بنا بر این قول بانجاها نمیرسد و جواب همانستکه همه اب غسل است و تا فارغ نشده است همه تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه گفته است از بالا ابتدا نمایند این باشد که از بالا ابتدا مینمایند و اب باطراف میریزند تا بحدیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میاورند و محل غساله را اب میریزند تا بحدیکه ما غساله جمع میشود باز غساله جمع شده را بیرون میاورند

بلکه بمجرد اتصال علیه طهر آقا دام ظله العالی

بیرون میاورند وهکذا تا باخر وبراین تقدیر محذور مذکور در سؤال وارد نمیاید
واختیار این طریق اولی ست واگر آب بریزند در خم وبگردانند بر اطراف خم واگر نشود که آن
آب بهمه جا برسد وبعد از آن آب را بیرون آورند تا سه مرتبه پاک میشود سؤال
فضلهٔ پرستوک نجس است یا پاک جواب پاکست سؤال فضلات کرم که در
میان فواکه است مثل سیب وزردالو وگرجه وخرما وامثال اینها آیا مباح است
اکل اینها یا نه وهکذا دانه عناب وخرما وسنجد ودانه میان کشمش جواب اگر
چیز قلیل است که بعد از پاک کردن باقی میماند ظاهرا عیب نداشته باشد اما
دانه کشمش وسنجد که عیب ندارد وعناب وغیره همچنین اگر ضرر نداشته باشد
سؤال زمین نجس که باران نمیگیرد وآفتاب نمیتابد مثل تحت خانه آیا بپاشیدن
آب بر آن تا فرا گیرد وگذاشتن تا بخشکد سه دفعه پاکست یا نه وبر فرض عدم
طهارت چگونه باید پاک کرد بغیر کندن جواب اگر سست است که غساله در آن
میماند پاک نمیشود باب قلیل واگر صلب است دو مرتبه آب بر آن بریزند تا مستولی
شود وهر دفعه غساله اش را بگیرند اگرچه باینکه گودالی در یک گوشه اش بکنند
که غساله در آن جمع شود بعد گودال را بخاک طاهر پر کنند سؤال آفتاب زمینی را
که خشت وآجر وسنگ فرش کرده اند مطهر است یا نه ودر ودیوار وستون وپنجره
منصوب در حکم زمین است یا نه جواب مطهر همه اینهاست سؤال اشیاء مایعه
مضافه مثل گلاب وشیره ومثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق
سرایت میکند یا نه مثلا از گلاب پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب پاش
پاکست یا نه جواب سرایت نمیکند والله اعلم سؤال حوضی آب نجس دارد وسقف
پوشیده است لکن فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا حوض پاک میشود یا نه
جواب اگر بقدر معتدبه باران بر حوض ببارد در اثناء باریدن بر هم زنند

یا بکهنه یا ظرفی غساله را بردارند ظله طاب دام بقائه

آب حوض را گر

آب حوض اگر ممزوج (علیه) شود پاک میشود سؤال حوض آب اطراف بیرون آن نجس است
بدست آب الطهر میزنند که اطراف را فرا میگیرد پاکست یا نه و بر فرض طهارت
آیا تعدد لازم است یا نه جواب با استواء (علیه) سطح با عدم خروج از وحدت طهارت
حاصل میشود و در جائیکه حاجت بتعدد داشت در جاهای دیگر تعدد را ترک ننماید
در اینجا نیز سؤال گربه موش میخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد
آیا بزوال عین پاکست دهان او یا نه و بر فرض احتمال طهارت هم گربه بزبان آب را
میخورد نه بدهان جواب طاهر است انشاء الله سؤال اسب و الاغ و امثالها که
پشتهایشان زخم میشود و خوب میشود آیا پاکست یا محتاج بشستن است جواب پاکست
انشاء الله سؤال اعیان نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصعید عرق بگیرند که بر وجه اتم
دارای جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این نحو از عرق طاهر است و حلال
یا نجس است و حرام جواب نجس است و حرام سؤال باران آیا مطهر است هم
منقول را و هم غیر منقول را یا نه و در صورت اولی بچه نحو جواب بسم الله الرحمن الرحیم
رسیدن آب باران در حال باریدن بر متنجسی که عین نجاست در آن نباشد
بمقداریکه نجاست در آن سرایت کرده است مطهر است انشاء الله و حاجتی بتعدد و عصر
نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانست سؤال کشمش و خرما در میان برنج
کردن چه صورت دارد و هرگاه کشمش و خرما خشک باشد و قطع در جوش آمدن
او در میان برنج نداریم آیا بقاعدهٔ طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش
میفرمائید یا نه جواب عیب ندارد مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد
اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بآن ملاقات کند آنچیز طاهر بسبب
این ملاقات نجس نمیشود مسئله لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان
و نخوان در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه آب نجس در جوف او رفته باشد

(علیه) گذشت که مزج لازم نیست ظم طبا دام بقائه

(علیه) با فرا گرفتن مطر طهارت حاصل میشود ظم طبا دام ظله العالی

ظاهرش پاک و

ظاهرش پاک وجوفش نجس است مسئله لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند واطمینان باو داشته باشی طاهر است والا حکم بطهارتش مشکل است مسئله اب کود یکر صدق چاه نمیکند درحال جوشیدن از چشمهایش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاکشدنش قیمی کند که اب از چشمهایش بیاید وممزوج بان شود پاک میشود مسئله هرگاه دست نجس مثلاً آب قلیل بران جاری شود همینکه اب از انموضع گذشت در دفعه ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلاً نگذشته باشد مسئله اطراف متنجس که صدق محل را نکند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاکشدن محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله انموضع که نجس میشود احتیاطاً دو مرتبه بشوید باب قلیل مسئله غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی ودر مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مگر غساله استنجا با شروطش مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت است یا حلال گوشت پاکست وفضله شب پره نجس است مسئله ناخن مثلاً سنگ بر روی ان خورد وخون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اگر خون ان استحاله شده است پاکست واگر صدق خون کند نجس است وهمچنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی در پای دندان باشد واز دهان خون بیاید وبان غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده مسئله حناء نجس هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از عین حنا نماند بعد از شستن نجس است والا بعد از تطهیر رنگ ان پاکست مسئله زمین بازار وغیره تا علم بنجاستش نداری پاکست ودر صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست مسئله خون مشتبه بنجس پاکست مسئله اگر دا

اگر نخیسیده باشد بلکه بفشردن جامه فشرده شود میرزا ره ظله طبا دام بقائه

یعنی اخبار بتطهیر کند والا با معلومیت ان وشک در شرعی بودنش محمول بر صحت است بی اشکال ظله طبا دام اقباله العالی

بلکه مطلقا نجس نمیشود علی الاقوی ظله طبا دام عمره

علی الاحوط ظله طبا دام عمره

در جائیکه تعدد معتبر است ظله طبا دام مجده

بلکه مطلقا پاک است حتی شب پره چنانچه گذشت ظله طبا دام عزه

دور نیست که بعضی از اجزا حنا قابل تطهیر باشد وظهر یا خصوص ظاهر ان میرزا ره ظله طبا دام عزه

انگوری در غوره

انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود
مسئله و هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ غوره ندارد مسئله
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلاً نجس باشد با رطوبت سرایت کنده
و دیگری وارد بر او شود و بر آنها بنشیند مثلاً بر صاحب خانه لازم نیست که
او را اعلام کند مسئله جمعی مثلاً طعام میخوردند یکی فضله موش مثلاً در آن
دید واجب نیست دیگرانرا اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با
ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر کنند مسئله پشه و نحو
آن که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفاً جزء او حساب شود
پاکست و الا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن
و طاهر کردنش با قدرت واجبست و طرف بیرون از دیوار مسجد حکم مسجد
دارد بنابر احوط مسئله هرگاه تطهیر کند شخص لباس متنجس را بعد دید
عین نجاست باقی مانده در آن هرجا که علم دارد که غساله بآن موضع رسیده
نجس است و باقی دیگر پاکست مسئله نمد و نحو آن هرگاه تطهیر شرعی شده
باشد بعد از آن آبی از آن بیاید پاکست مسئله غساله نجس هرگاه بجای
دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازم است و باب کر یا جاری یکمرتبه
تطهیر میکند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب
انگور اگر در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاکست اگر بعد در طبخ جوش
بیاید نجس میشود و هرگاه بآتش جوش آید و بآفتاب ثلثان شود پاکست و
احوط اجتنابست مسئله مس نجس و شبه آنرا هرگاه آب کنند و کداخته
شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن مسئله تنور هرگاه
نجس شود باب قلیل و آتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد

احوط اعلام است و همچنین در مسئله بعد ظلّه طاب دام بقائه

اقوی کفایت یکدفعه است ظلّه طاب دام عمره

ذهاب ثلثان بهر نحو باشد کفایت میکند در حلیت و طهارت بنابر مختار ظلّه طاب دام عمره اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاک شود باب قلیل میرزا قدس سره ظلّه طاب دام بقائه

از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط و همچنین از ذغال آن اما خاکستر آن پاکست **مسئلة** آب قلیل که در جدول مثلاً میرود اگر شیب بتسنیم یعنی از بالا بپائین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا میکند علیه **مسئلة** زمین کل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت تر کفش او سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاستان رطوبت بهم رساند **مسئلة** از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلاً برداشت و مخلوط کرده بعد فضله موش در آن دید و نمیداند که از کدام است از هر دو اجتناب کند **سؤال** کسیکه مثلاً ذکر او بریده باشند و قطرات بول در غالب اوقات از او بیاید آیا در حق این شخص عفوی ثابت است یا نه **جواب** با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید و عفوی در بارهٔ او ثابت نشده **سؤال** اگر کسی شک داشته باشد در آنکه ربودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه **جواب** نه نجس میشود و نه حرام **سؤال** آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه **جواب** انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر تسمید بعذرات واما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع مطلوب هر یک از آن مثل انتفاع بعجین نجس و نحوان خالی از قوه نیست مطلقا واما روغن نجس جایز است سوزانیدن ان در چراغ واحوط واقوی آنستکه در زیر آسمان سوخته شود **سؤال** حیوان غیر ماکول اللحم قبول تزکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل خال حیوة یا نه **جواب** بنا بر قول مشهور قبول تزکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد وجلدش نیز طاهر است بعد از تزکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تزکیه و پیش از دباغی نمودن نماز و ومانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص پوست حیوان حرام گوشت واما در پوست حیوان

علیه
باعلو بر وجه سراشیب نیز دور نیست عدم سرایت ظ م ظباً دام بقائه

اقوی جواز است جمیع انتفاعات الا بیع و نحوان از معاوضات در بعض آنها بتفصیلی که در مجلس مذکور است ظ م ظباً دام ظله العالی

از حلال کوشت

از حلال کوشت پس اشکالی در جواز استعمال ان در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست
چه دباغی شده باشد یا نه **سؤال** جلودیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان
یافت میشود و نمیدانم که تزکیه شده یا نه چه حکم دارد **جواب** پاکست اگرچه
علم بتزکیه حاصل نباشد **سؤال** خونیکه نطفهٔ نجس بان مبدل میشود که انرا
علقه می نامند پاکست یا نجس **جواب** نجس میباشد اگرچه در بیضه مرغ بوده باشد
مسئله هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشهٔ ان با رطوبت باشد یا پوست
بی روح از بدن جدا شود اگرالی هم از کندن ان ببدن برسد نجس نیست **مسئله**
هرگاه شخص چیزیرا عاریه کرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیز یست عادة
بارطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل فرش واجب نیست
و بهتر اعلام کردنست **مسئله** هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند
و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست
اعلام کند انها را و هرگاه عالم هم شوند هرجائیرا اگر یقین بنجاستان دارند
و ممکن است تطهیر ان تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش
مسئله چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بو یا مزه نجاست بکشیدن اب ان
تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیهٔ چاه و اعضای ابکش بالتبع پاک نمیشود
اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعد مذکوره در اخبار باید کشید انها بالتبع
پاک میشود **مسئله** احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال
کذشتن انقدر زمانیست که قرارداد شارع است جهة استبراء ان **مسئله**
در بعض چیزهائیکه مستحب است اب بران بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضای
سک و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب بواسیر بیاید
و بول و پشکل کوسفند و شتر و انچه مشکوک باشد رسیدن بران بول اسب و مادیان

احوط اعلام است ظله العالی

کذشت که اقوی عدم نجاست بتر است الا بتغییر ظله دام بقائه

استبراء حیوانات جلال کاو سی روز و کوسفند بیست روز مرغ هفت روز مشهور سه روز شتر چهل روز میرزا قدس سره ظله دام بقائه

وقاطر والاغ بان اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان وانچه مشکوک باشد رسیدن بران بول یا خون یا منی بان وبیع که معبد یهود وکنایس که معبد نصاری است ومسکن مجوس ولباس او وهرگاه خواهد نماز کذارد در انها مستحب است که اب بر انها بپاشند وخشک شود هرگاه نجس شد انگرا وموش زنده که با رطوبت چیزیرا ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشند بران واگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن ان **مسئله** هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بیرطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دست را **فصل**

چهارم در ازالهٔ نجاسات مسئله واجبست ازالهٔ نجاسات از جامه وبدن بجهة نماز وطواف واجب واز مشاهد ومساجد وضرایح ائمه علیهم السلام واسماء خداوند وانبیا وائمه علیهم السلام وظروف بجهة خوردن چیزی در انها با رطوبت ومحل سجدهٔ نماز وغیره **مسئله** ترشح زمین نجس هرچه برسد نجس میشود **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن انکسیکه ان مال در تصرف او باشد اما بشک ومظنه ثابت نمیشود ودر مظنه نزدیک بعلم احوط واولی اجتنابست **مسئله** شیٔ متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر ان یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست اواست **مسئله** هرگاه چیز نجس درمیان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد واما در ساتر پس نماز کردن بهریک از انها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از انها وهرگاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هریک از انها یکدفعه **مسئله** تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه غالب ابش بیرون رود بلی در کر وجاری دفعهٔ دویم بلکه دفعهٔ اولی هم از باب احتیاطست

کفایت میکند که مکرر نماید نماز را در انها بعدد یکی زیاد تر باشد از عدد نجس بیکی میرزاده ظله طباطبا دام عزه

مگر بول که در اب

مگر بول که در آب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند و در زیر آب هم هرگاه
فشار دهند کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای
بزرگ مثل فرش مثلاً لگد کنند یکفشار حساب میشود مسئله بدن
در زیر آب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی آن گذارند و بردارند دو شستن
حساب میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کنند تا قطراتیکه مشرف بریختن است
بریزد مسئله غساله نجس است در غسلهٔ اولی اما در غسلهٔ ثانیه احوط
اجتناب است مگر غسالهٔ مخرج غائط که تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج
نرسیده و تغییر رنگ و مزه و بوی نجاست هم نرساند و خوردهٔ نجاست در
او معلوم نشود پاکست و مخرج هم پاکست بهمان پاک شدن اول و مخرج بول را
دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غائط بقسمیکه غساله اش نجس باشد
دو مرتبه باید شست مسئله هرگاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری
در آن ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده
قطع شود تعدد هم نمیخواهد ولیکن احوط است و همچنین هرگاه باران بآن
ممزوج شود بعد دیگر بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط
مسئله ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان بارش باران پاک
میشود مسئله ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی
با آب قلیل دو شستن کفایت میکند مسئله گوشت و دنبه و پیه هرگاه
نجس شوند بدو شستن پاک میشود اگرچه با آب قلیل باشد مسئله ظرف
و دست هرگاه مثلاً چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن
آب بآن جزء باید چربی را برطرف کند تا آب بآن چیز برسد پاک میشود و الا
مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد مثلاً

مسئله چربی

حتی در تعدد ط م ط با مد ظله العالی

علی الاحوط ط م ط با دام عمره

گذشت که غساله مخرج بول هم پاکست با شروط مذکوره ط م ط با دام ظله العالی

بنا بر احتیاط ط م ط با دام عزه

در کر و جاری مجرد اتصال و در باران صدق عرفی کفایت میکند علی الاقوی ط م ط با دام بقائه

بلکه مطلقاً ط م ط با دام مجده

بشرط سبق تقطیر در آنچه محتاج به تقطیر است میرزاده ط م ط با دام عزه

احوط بلکه اقوی دو دفعه باطن ظرف شستن است و در ظاهر آن در غیر بول یکدفعه کافی است ط م ط با دام بقائه

بعض ظاهر آن میرزا قمی ط م ط با دام بقائه

مسئله چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و همچنین است
حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلک شوند در آب کر یا جاری مسئله
متنجسیکه غساله اش مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین
باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون
که با نحالت پاک نمیشود مسئله هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را که
غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه
نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت
بان شخص ضرر ندارد مسئله خون که مثلا بدست باشد شخص مالد بزمین
یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نمیشود بلکه باید بآب شست و همچنین است
چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در آبگوشت که میجوشد بریزد
نجس میکند هر چند قلیل باشد و آبی که اگر خون را از جائی ازاله کند پاک نمیشود
مسئله آب خون یا آبیکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست
با نماز گذار مسئله ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد فقط نجس میشود
مسئله حتی مثلا نجس شده باشد و کلی گل بران باشد زیر آب کر یا جاری
برند که آب دران نفوذ کند دو مرتبه بنا بر احتیاط ان آب مضاف نشود پاک
میشود مسئله هرگاه نمات یا نبات صلب مثلا ظاهر ان نجس شود
پاک میشود اگر چه بآب قلیل بشویند مسئله آب غساله هرگاه برگردد و
تغییر برنگ و بو و مزهٔ نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست دران نباشد
نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل دهندهٔ
میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است مسئله هرگاه چرک زیر ناخن
باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاک شد ناخنهم پاک میشود مگر آنکه یقین

کند که آب نجس

عه اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب با وصف اطلاق در آن نفوذ کند پاک میشود اگر چه بفشار دادن مضاف شود ظاهراً طباطبائی دام بقائه

کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرك بر این تقدیر پاك نخواهد بود مسئلة
بوریائیکه ریسمان دارد هرگاه متنجس شود باید بهر قسم ممکن شود فشار دهند
دو دفعه ولو بلکد کردن تا پاك شود مسئلة آب خرما که جوش آید بنا
بر احتیاط ثلثان کم میشود پاك میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین
آب انکور بنا بر اقوی مسئلة غذای لای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه
دهان از زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاك میشود مسئلة
آب کر هرگاه ممزوج باب نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر
کر نرسیده قطع شود پاك میشود مسئلة خون در دهان باب مستهلك
شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست
مسئلة غذا در دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست مسئلة
چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بران ریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج
کند مثلا و بفشارند و غسالهٔ اش را جدا کنند و دیگر آب بران بریزند تا سه
دفعه همچنین کنند پاك میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن
و گوشت و مثل آن همچنین است مسئلة هرگاه فشار دهند هر چیز را که
فشار میخواهد بخودی خود غسالهٔ از او برود اگرچه خشك هم بشود پاك نیست
بنا بر احتیاط مسئلة ظرف نجس که باران بران ببارد و جا بشود پاك میشود
الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست مسئلة
در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در آب فرو رود
یکدفعه حساب میشود مسئلة آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بتابد
و خشك کند و قدری زیر آن هم خشك شود که متصل است پاك میشود و
حصیر بی ریسمان و بوریا را هم آفتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما هم باشد

مسئلة آب نجس

مکر ظاهر ش
ظهر ظلنا دام ...
لازم نیست بلکه دور نیست
کران ریسمانها مثل سایر اجزاء آن
بلی ریسمانها اطرافرا از اد در غسل
قلیل فشار دهند ظهر ظلنا
دام اقباله العالی

در چیزیکه آب مطلق در
ان نفوذ نمیکند یا
محتاج بفشار دادنست
اشکال دارد میرزا ره
ظهر ظلنا دام ظله
اقوی کفایت مجرد اتصالست
اگرچه کر علو نداشته
باشد ظهر ظلنا
دام بقائه

و با الیتا نظرف ابرای
تطهیر تابع مغسول
خواهد بود میرزا
قدس سره ظهر ظلنا
دام عمره
این احتیاط نسبت به
تعدد غسل و نسبت
به مالیدن خاك در
در خنزیر واجب نیست
ظهر ظلنا دام ظله العالی

مسئله آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که
باران بر آن بباره بقدریکه روی زمین ضلبه جریان آب بارش حاصل شود پاک میشود
مسئله هرگاه مثلاً طفل دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و بار دیگر
در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسری حکم بطهارت در
حق غیر با احتمال تطهیر مسئله برنج یا چیزیکه آب در مغز آن میرود که فشار
نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده در آن خشک کند دو دفعه علی
الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک میشود
واگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش بسه مرتبه شستن
بنا بر احتیاط مسئله هرگاه دلو از آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو با طراف چاه
ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه پاک میشود و حکم تبعیت ندارد مسئله
چرک پای دندان که نجس شود بپاکشدن دهن پاک میشود نه غذائیکه پای دندان
باشد **فصل در واجبات** و محرمات بیت الخلاء رفتن است واجبست
بر کسیکه داخل بیت الخلاء میشود بجهت تخلی در آنحال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند
از نا محرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف
تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام است بر او در آنحال رو یا پشت بقبله کردن
بجمیع بدن چه در صحرا چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و معین
شستن مخرج بول را با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند
احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک
شود یا مخلوط با ودی و مذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود
و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و سنگ مالیدن و غیران از آنچه میاید
هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلیکه عادت قرار گرفته است بر نجس شدن آن

واگر رسیده

گذشت که بمجرد صدق عرفی کافیست ظهر طهرانا دام بقا

بلکه بنا بر اقوی نسبت بظرفش اگر از اوانی باشد و اهم نجس شده باشد و اگر ظرف آن آلت تطهیر باشد تابع مغسول است در اکتفا بیک مرتبه یا دو مرتبه ظهر طهرانا دام بقائه

واحوط عدم استقبال بعورت نیز در صورت عدم استقبال بمقادیم بدن میرزا و هی ظهر طهرانا دام بقائه

لکن اقوی عدم حرمت است ظهر شنا دام عمره

بلکه اقوی دو نوبت است شیخ نور الله مرقده ظهر طهرانا دام عزه

احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدنست شیخ ره ظهر طهرانا دام اجلاله

واکر رسیده باشد بغیر ان معین است اب شستن تمام وهمچنین معین است شستن اب اکر با غایط نجاست دیکر بیرون اید مثل خون ومعتبر نیست عدد در استنجاء غایت اب بلکه پاکشدن معتبر است واعتبار ببوی ورنکیکه در محل یا در دست بماند نیست واما در استنجاء بغیر اب معین است سه بودن هرچند بکمتر ازان ازاله شود غایط چنانچه اکر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا اینکه برطرف شود وکفایت نمیکند علی الاصح نمودن بسه طرف یک سنک ودر حکم سنک است هر چیزیکه طاهر باشد وغایط را برطرف نماید چه از جنس روئیدنی مثل چوب وعلف وکرباس وکتان وچه از معادن باشد مثل طلا ونقره وچه از حیوان خواه تمام ان باشد یا بعض ان وخواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست وانکشت یا انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن یا جاریه وخواه متصل باشد ان جزء بحیوان وخواه منفصل باشد مثل سم حیوان یا قطعهٔ منفصله ازان وجایز نیست استنجا بچیزیکه حرامست تصرف نمودن دران بدون اذن مالک وبچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا خواه با دست هرچند قادر بر غیر ان نباشد وبنجسیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد وبخوردنیها وسرکین واستخوان وهرچه معلوم باشد وجوب احترام ان از دین یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین ع وورق قران وادعیه واحادیث وامثال انها واکر لابد شود در حال تخلی که باید رو یا پشت بقبله باشد احوط انست که رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل انکه اکر لابد شود از اینکه یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا انکه مکشوف العورة بشود وناظر نامحرم هم هست پس باید مقدم بدارد ستر را بجهت انکه ستر عورة اهم است واکر مشتبه شود بر متخلی قبله واجب است براو که معین نماید واکر منحصر بداند قبله را در جهتی واجبست براو اجتناب

از ان جهت ودور

در مقدار مسافت ازان دور نیست کفایت سنک مالیدن با امکان تفکیک ظلهم طاب دام عزه

اقوی کفایتست ظلهم طاب دام اقباله العالی

بلکه در بعض محل یا تمامی قطعا اینکه درد دل قبل ازان پاک میشود بی اشکال واما در خوردنی وما بعد ان پس اقوی پاک شدن است واحوط بقاء نجاست است محمد کاظم الطباطبائی دام عمره

لکن تخییر اقوی است ظلهم طاب مد ظله العالی

از انجهة و دور نیست اجتهاد در تعیین قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیر بجهة نماز و اگر بنای بیت الخلا را بر قبله گذاشته باشند واجبست بر متخلی که کج بنشیند و مستحب است که متخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگر چه باینکه دور شود از ناظرین بقدری که او را نه بینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در انحال و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در انحال و افضل اذکار که بخصوص اینحال وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم بدارند و پای راست را در وقت بیرون رفتن نیز مستحب است و استبرا و دعا در حال استنجا و در نزد فراغ از ان و مکروه است براو نشستن بجهة تخلی در میان راه و در کنار و میان جوی اگر چه اب هم نیاید و در زیر درخت میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در مواضعیکه مهیا شده است از برای منزل کردن قافله و مترددین و در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در ان مکانها مثل درخانها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و بر زمین سخت و در سوراخ جانورها و در اب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن و اشامیدن و مسواک کردن در اینحال و استنجا بدست راست و بدست چپ اگر در او انگشتری که اسم خدا بران نقش باشد و سخن گفتن بغیر از ذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و تتمیت عاطس و مکروه است نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبر و یا در میان قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان تخلی

فصل در اموریکه واجب است وضو از برای ان و ان نماز واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضوء است نیز از برای مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود مس نمودن

حکم یقین ندارد علی الاقوی
ظهر طاب ثراه دام بقاه

بشرط عدم تلویث
والاحرام است
ظهر طاب ثراه دام عزه

بدن وغیران

اقوی وجوب وضو است از برای مس واجبا بالاحتیاط بلند و شبهه ان میرزاده طهما بادام بقاءه

در بیان حقیقت وضو است

یا مس او ود نشود یا الاحوط شیخ قدس ظهره طاب امره این احتیاط در طول طین وسیله جاریست و کفایت میکنند در مقام ان اعاده بدون ابطال طهاره امره

بند و غیران لیکن انچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم **فصل ششم** در امور یکه باعث وضو و مبطل ان میشود و ان بیرون امدن بول و غایت و بادیست که بیرون اید از معده چه با صدا چه بی صدا از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبرا نمودن از بول یا پیش از ان چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هرچه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو را بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلافست و اظهر انستکه مخیر است در میان بجا اوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از ان هرچند احوط و افضل اولست و مدار هر یک از حصول ان نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آنست **فصل هفتم** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن روست از دستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعی که تمام ان شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری یا یک زیاده از اطراف شستن است از برای انکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع

در اداب عبه مانوره در وضواست چون نظر بر اب بیفتد بگوید بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا و در وقت شستن دست ها این دعا را بخواند اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن بگوید اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک و در وقت استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها و در وقت شستن رو بخواند اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه و در وقت شستن دست راست این دعا را بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ این دعا را بخواند اللهم لا تعطنی کتابی

در بیان حقیقت وضوء

استخوان بازوی یا ذراعست واما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه به سر انکشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر رسته انکشت منضم و احوط بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پا است از سر انکشتان تا بلندی که در پشت پاست بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فروکذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در ان کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پاست بتمام کف دست و واجب است مسح نمودن بلندی پشت پای مکر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض انست هرچند احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن بر خلقت متعارف است واما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضوکیرنده است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرک بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست بلی هرکاه بجهت انکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که دفعه ثانیه بجهت تحصیل یقین مسح میکند برطوبت دست باشد نه برطوبت پشت پا

فصل در انچه معتبر است در وضو و ان چند چیز است اول نیت و ان عبارتست از اراده که بر انکیخته شود از علم و باعث شود عمل و در ان معتبر است چه در وضو وچه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا اوردن اکر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندکی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر دراوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر از این مورد دیکر مثل وجوب و استحباب

لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران **و دیکر** وقت مسح سر بخواند اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک **و دیکر** وقت مسح پاها بخواند اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی

مسئله این احتیاط ترک نشود ظم طاب ثراه دام بقائه

مسئله بلکه خالی از قوة نیست ظم طاب ثراه دام عمره

ومثل اینها پس

ومثل انها پس عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد
نمودن انرا بر وجه بندگی وضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن
ان بخلاف انکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یك شبیه بدیگری باشد بحسب صورت
چه وضو وچه غیران وتعیین یکی ازان دو را نکند وداخل عبادت شود کفایت
نمیکند ومعتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات وازانجمله است
وضوء لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در اخطال هر چند بخاطر
نرساند دران وقت عملرا ومعتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند وغفلت
از عمل بالمره روی ندهد که نداند این چه کار است که میکند واحوط واولی است
اینکه نیت وضوء مشتمل باشد بر وجوب یا ندب وصفی مثل انکه بگوید وضوی واجب
میسازم وتعلیلی مثل انکه بگوید وضو میگیرم بعلت انکه واجب است یا وجه هر یك
با قصد قربه وباستباحه عبادتیکه مشروط است صحت او بان ورفع حدث بالنسبه
بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان وصورت ان بنابران در کسیکه حدث
ان رفع میشود باین طریق است که وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب
یا استحباب ورفع حدث واستباحه عبادت قربة الی الله ودر کسیکه رفع
حدث بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول ونحو ان اسقاط
رفع حدث از نیت میکند وباقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوت است در هر دو و
از برای تقرب جستن بعبادت مراتب چندی می باشد بحسب کمال واعلای
ان کردن عبادتست بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست که واداری ان
کردن عبادتست از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب ودر کفایت کردن بتحصیل
ثواب یا خلاصی از عقاب ودر کفایت کردن خلافست واقرب کفایت نمودن انست
ودر ما بین وسائط بسیار است واز برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد

احتیاط در اراده

احتیاط در اراده مثل فرمان برداریست و مراعات تقوی در انست که اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند واحوط واولی انستکه نیت را مقارن شستن رو نمایند وبهتر انستکه نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی واگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود ولکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن موالات وضو صحیح است واگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات وضو باطل است واگر در وضوی واجب قصد سنت کند یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است واگر ذمهٔ کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی سنت و بر او دویم ابتدا کردن در شستن روی از اعلی و در شستن دست از مرفق ولازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش وشارب وزیر لب وابرو هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما انچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن ان واجب است وواجب نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد ودر هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن واز پائین ببالا جایز است واحوط بیرون نرفتن از روش معروف است سیم بودن مسح است برطوبت دست از اب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست ومسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ وجایز نیست گرفتن اب از برای مسح از بواقی مواضع وضو از ریش وغیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا ان موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد واگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال واگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع واحوط خشک بودن محل مسح است هر چند

حاجت بان نیست

اقوی صحت است مادام که قصد قربت محفوظ باشد وبر نحو تقیید نباشد که برگشتن ان بعدم قصد امتثال است من غیر فرق بین العالم والجاهل ظم طبا دام عزه

یعنی نیت ندب وصف نکند لکن اگر نیت کند امتثال امر بهر اضر کرند دارد ظم طبا دام بقائه

خصوصا در مسح سر ظم طبا دام عمره

ترک این احتیاط نمایند فورا ظم طبا دام عزه

عدم جواز معلوم نیست اگرچه احوط است ظم طبا دام مجده

جواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است شیخ قدس سره ظم طبا دام عزه

حاجت بان نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود واگر نسته بملاقات شود
رطوبت دست پیش از عمل امدن مسح جایز نیست وشرطست حایل نبودن
در مسح مطلقا در حال اختیار واما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای
مقدور نباشد وبرتقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن ومسح
نمودنست وهم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب
در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار
باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی وان حاصل میشود بشستن
دست راست را بعد از صورت ودست چپ را بعد از شستن دست راست
ومسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر ومسح نمودن پای چپ را بعد از پای
راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض انرا بر تمام مقدم یا بعض
ان فاسد است انچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه
مختار باشد چه مضطر وصحیح است انچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات
بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد واگر یکی
از این دو واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که مؤخر داشته است بلکه
اصل وضو باطل است واگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان
مخصوص ان چیز نیست که پیش داشته شده است از انچه باید بعد شسته شود
چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت
باید اعاده نماید ومبطل وضوء نیست بشرط انکه موالات بر طرف نشده
باشد در هر یک از دو صورت وفرقی نیست در بطلان میان اینکه مخالفت ترتیب
در یکی شده باشد یا در قدر معتدبه مثل انکه از عضو پیش بقدر خشخاشی
یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضو وبدون ان باطلست

علیه واقوی تخییر است ظله مد ظله العالی

وان عبارتست از متابعتیکه باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چه
آن عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن آنست یا عضو
سابق بر آن هرچند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو
بعد از آن نماید بدون مهلت ولکن خشک شدن مبطلست در حالتیکه بجهة
تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمی شود
وضو ششم بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این
معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و
مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل
آورد آن طهارت را یا بعض از آن کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ
کرده باشد وضو باطلست چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید
دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک شدن اعضای
وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هرچند
ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضو باینمعنی که
عرفا آنرا آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر نکنند و فرق در میان آب شور
و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه
از اطلاق بیرون نکند ابداً مضر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر بآب نجس
وضو بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون علم حرام
نیز بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان
آنکه مطلع باشد یا نباشد و یا آنکه عالم باشد و فراموش کرده باشد بر تقدیر
فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم اباحه آب
باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخرید و غیر آن یا ماذون در تصرف

عمله
واحوط اولست
ظم ظله دام
بقائه

عشه
اگر بقیه باشد که فعل
وضو را نسبت باو بتوان
داد عرفا و وضو دهنده
بمنزله آلت باشد
ظم ظله دام عزه
العالی

نمودن در آن

نمودن در ان باشد یا باذن صریح یا فحوای یا شاهد حال واحوط در شاهد حال
اکتفا نمودن بعلم است ولکن در نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیرها
جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در
ایشان صغیری یا مجنونی یا نخوان باشد مضر نیست واگر داخل شود اب غصبی در اب
مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قیمت ندارد
نداشته باشد بعلت کم بودن ان ظاهر است که منشا منع از تصرفات در مباح
نمیشود لیکن احوط رضاجوئی از مالک است بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح
بغصبی صحیح نیست وضو بان دهم انکه از استعمال اب ترس ضرری یا هم رسیدن
مرضی یا طول بهم رسانیدن مرض یا فوت شدن وقت یا بجهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق
خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب
نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است
جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است و در هر یک
ازاین چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط
سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باینمعنی که هرگاه علم نداشته باشد
وضو باطل نخواهد بود یازدهم اباحه مکان و در ان خلافست و احوط مراعات
ونیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو
لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد
مثل اجرة المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن
آب را وان احوطست مگر در صورت انحصار در غصب که در اینصورت معین است
تیمم واگر وضو گرفت باطلست دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه
اب بریزد و جاری از محل وضو شود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند

محل اشکالست و علی ای حال رضاجوئی اقوی است ظهرطبا دام اقباله العالی

بلکه خالی از قوة نیست چراکه وضو گرفتن از ظرف غصبی را عرفا تصرف در ان حساب میکنند بلکه دور نیست که نسبت بمحل ریختن هم گاهی تصرف حساب شود ظهرطبا دام بقائه

واکر ازالهٔ نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت
وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترك نکردن استعمال است پیش از وضو
سؤال زمین حوض و آب مباح لکن یکسمت حوض با جر و اهات مغصوب درست
شده لیکن در وقت وضو کرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است و همچنین
محل ریختن آب مباح است آیا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اکر محل وضو
و آب ریختن مباح است و خارج از حوض و منحصر نیست آب در آب حوض که اکر
بخواهد آب دیکر هست که وضو بکیرد وضو صحیح است و اکر آبرا از حوض در ظرف
دیکر کند اشکال در صحت وضو نیست **سؤال** اکر شخصی در جائی باشد که
غیر آب مغصوب نباشد تا تنکی وقت تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود
و بر فرض انکه جایز باشد وضو یا غسل را بعمل آورد و فریضهٔ خود را بجا آورد
وقت دیکر داخل شد و آب غیر مغصوب بدست آورد آیا مجدداً غسل یا وضو
میتواند فریضهٔ دیکر بجا بیاورد یا خیر **جواب** تکلیف بطهارت مائیه
ساقط است **سؤال** قنات یا ممر آبی و قبکه در تصرف مالکش است مسلمانان
وضو میسازند و غسل میکنند بعد از انکه غصب شد برای مسلمانان در
استعمال تفاوتی بهم میرسد یا نه با انکه نفع زراعتی را غاصب میبرد دخلی باین
مسلمان که وضو میسازد یا غسل میکند ندارد در صورت جایز بودن اکر
تغییر ممر بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اکر از اهالی است
که سیره بر استعمال انها ثابت است بنحویکه ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب
و اعوان او در این منشا منع از استعمال بوجه سابق نمیشود والله العالم **سؤال**
کسیکه نماز قضا بر ذمه‌اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب
بعمل بیاورد و نمیخواهد باین وضو و غسل نماز قضا کند وقت هم داخل نیست

علیه
بلکه باطل است چراکه
وضو کرفتن را تصرف
دران حساب میکند
مثل ظرف طلا دام
عزّ ظله

که بر نیت نماز یومیه وضو بسازد نیت اینوضو را چه قسم باید نماید با نیت کبیر مثل سفر نما
وضو یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد میتواند با این وضو نماز
واجب گذارد یا نه جواب احوط و اولی آنست که لااقل یکنماز قضائی قصد بکند
و بر تقدیر نخواستن یا نتوانستن قضا بقصد از این نداریم که قصد نماز مستحبی هر
نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاطی نیست و اگر قصد یکی از
غایاتیکه طهارت بجهة انها مطلوبست شرعا نماید بنحویکه داعی او بسوی انغایت
فی الحقیقه قربت بان باشد اگرچه محرک بسوی ان داشتن طهارت در وقت باشد
هم صحیح است و بعد از دخول وقت بان نماز میکند و مشهور این است که غسل
جنابت مستحب لنفسه هست بنا بر این حاجت بانها هم ندارد هر وقت که خواهد
غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم باو میکند لکن در جمیع صور ضرر از
صورت ولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربه مطلقه نما
نه وجوب وصفیه نه ندب غائی بمعنی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق فصل اوست
والله العالم سؤال زمین قبرستانرا تعمیر میدهند نهر اب غصبی یا غیر غصبی برد در
او جاری میکنند در سر ان نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد اب
غصبی و غیر غصبی در هر یک تکلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبد العظیم
محل قبور مسلمانانست در اینجا نهری یا حوضی احداث نمایند در ان نهر گاهی اب
غصب داخل میشود گاهی اب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد
جواب چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است
اگرچه اینجه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در ان
جاری نمودن عیبی داشته باشد بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققا که
وقف بوده بجهت مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع ان ممکن نیست بعید نیست

بسمه
وضو بقصد کون بر طهارت هم بی اشکال است اگرچه داعی بران نماز در وقت باشد بلکه دور نیست استحباب نفسی وضو هم و بنا بر این امر اسهل است [illegible] دام ظله العالی

بسمه تعالی
قصد وجوب وصفی مانعی ندارد و همچنین قصد ندب غائی بمعنی قصد جهت ندب بلی قصد ندب وصفی صحیح نیست [illegible] دام اجلاله العالی

که نشستن در آنجا و وضو گرفتن ضرر وارد نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد هرگاه و اگر چه با اذن عام شرعی مثل انهار کبار که سیرت بر استعمال آنها در مثل شرب و وضو مثلاً جاریست باشد بغیر مباح خالص چه همراهش غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم مسئلة هرگاه شخص سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو ساخت و بعد ملتفت شد که آن آب غصبی بوده صحیح بکشد ضرر ندارد لهذا آن قیمت آب برذمه اش هست مسئلة آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد مسئلة زمینی که مانع از دخول ندارد و چشمهای آب جاری که مظنه عدم رضای صاحبش را ندارند بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز وغیره در آنها ضرر ندارد والا اجتناب کند مسئلة شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که وقت میشود بآن نماز کند اگر چه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد مسئلة در بین وضو هرگاه حدث اصغر سر زند وضو را از سر گیرد مسئلة در حوض مسجدی مثلاً اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بغیر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در آنجا در اینصورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش مسئلة چشمه آب قنوة هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن ملاک آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد اما میدان آن وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر ندارد مسئلة هرگاه خاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئلة وضو بعد یک شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطاً آن را اعاده کند مسئلة هرگاه

موضع شق ظهر

عمله
چه جهل بحکم حرمت باشد
چه جهل بموضوع علی
الاقوی ظلهما دام
بقائه
عمله
اگر معلوم الغصبیه نباشد
ظلهما دام ظله
العالی

عمله
ظاهر اینست که فرقی
میان معلومیت مالک
و عدم آن نیست در جواز
استعمال اگر از انهار کبار
باشد میرزا قدس سره
ظلهما دام بقائه
عمله
لزومش معلوم نیست
میرزا ره ظلهما دام عزه
العالی

موضع شوهر مباح باشد و آب نیز و در آنجا استعمال کنند از وضو و غیره یا غصب باشد اما آب از آنجا بردارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن آب حکم آب خود آن هر است ضرر ندارد **مسئله** آب در مسجد یا مدرسه مثلاً از حوض یا چاه که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و خبر از وقفش نداری استعمال کنی ضرر ندارد اما اگر آب در آنجا جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جا بر ایشان تنگ نکنی هم ضرر ندارد **مسئله** در وضو شستن صورت و دستها را از اعلی ابتدا کنی اگر بخط مستقیم فرو نیاوری و فی الجمله انحرافی بشود ضرر ندارد **مسئله** آبیکه از چاه میکشند مثلاً و در جدول میرود هرگاه از اینها باشد یا وضو بسازند یا استعمال دیگر کنند و بقرینه حالیه بفهمند که باین قسم استعمال صاحب آب راضی است ضرر ندارد **مسئله** ناخن کج کار اگر بریده و قیقی کج در آن باشد که آب زیر آن برود وضو و غسلش صحیح است و الا فلا **مسئله** اگر قدغن سلطانی شود در وضوی تقیه و بدانند که شیعه هستی و وضو بسازی بی تقیه ضرر ندارد **مسئله** اگر بجهة مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد بسر انگشت مسح شود بر روی آن تری ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود **مسئله** در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضو است که میسازد عیب ندارد همانرا تمام کند **مسئله** گل روی زخم تا بجای خود است و جزء بدن حساب میشود وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه رفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت رفع کند آنرا و الا وضوء جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم هم بکند **مسئله** شخص هرگاه فهمید که صحیح است مثلاً بقصد واجب غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که صحیح نبود احتیاطاً اعاده کند آن غسل یا وضو را از برای نمازش

اگر شوهر بر وجه عدوان باشد مشکل است اگر چه مکان وضو مباح باشد ظلم طبا دام عزه

بر وجهیکه کشف از حق انها نماید میرزا ره ظلم طبا مدظله العالی

بنحویکه غسلش بعمل آید میرزا قدس سره ظلم طبا مدظله العالی

از جهة حصول امن از ضرر بر خود و بر سایر شیعیان و یا از جهة اینکه بر فضل تقیه هم خوف ضرر از سلطان است ظلم طبا دام بقائه

یعنی از حیث وجوب ندب یا از حیث قصد یکی از غایات ظلم طبا دام بقائه

این احتیاط واجب نیست ظلم طبا مدظله العالی

مسئلة دو در مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون آید
مکرراً در ناقص بودن وضو حکمش حکم سلس البول است مسئلة هرکاه شخص
وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز دهد انقص میکند احتیاطاً تیمم هم میخواهد
احتیاطاً تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئلة آب قلیان تا
مضاف نشده ازاله نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم با آن صحیح است اما
کراهت دارد مسئلة هرکاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بترتیب و بعضی
بارتماس بشوید ضرر ندارد مسئلة شخصی وضوء تقیه ساخت و جاهل
بود نه بطریقه مخالفین شد و وضویش نه بطریقه خودش احتیاطاً نمازهائی را که
با آن وضو شده است قضا کند مسئلة موی چشم هرکاه بجهة مرضی بچسبند

علیه بلکه احوط نیز ظم طبا

وضو یا غسل جبیره بجا آورند و اولی اینست که تیمم هم بکنند مسئلة هرکاه
نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح کند و اگر روی کفش
نجس باشد چیز پاکی بر روی آن بیندازد و مسح کند و احتیاطاً هم تیمم کند و
هم چنین اگر پشت پایش نجس باشد و نتواند تطهیر کند مسئلة چشمه جاری
مثل قناة هرکاه مالکش نهی کند بکیرا از استعمال آن مثل وضو و غیره بر آن شخص
جایز نیست استعمال از آن سؤال متوضی هرکاه مشغول شستن دست
چپ بود برخواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهة آنکه تکیه بکند بجائی

وجوب تعبدی متابعت معلوم نیست بلکه قوی عدم آنست ظم طبا دام ظله العالی

چه حکم دارد جواب وضو عیبی ندارد لکن فصل طویلهم نشود چون
متابعت هم لازم است علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضو ندارد مادامیکه
جفاف در سابق حاصل نشده باشد سؤال شخصی آبی دارد که بتنهائی
کفایت از وضو و غسل نمیکند لکن هرکاه شیئ مضافی داخل نمایند در آن
آب بر وجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت احدهما میکند آیا واجب است

یا نه و هرکاه

یا نه و هرگاه داخل ننمود عملش چه حکم دارد جواب بلی داخل نماید علی الاحوط
و اگر ترک نمود و تیمم نمود اعاده نماید نماز بست بلکه بعید نیست که اقوی باشد
مسئله اگر شخص قبل از وقت مشغول وضو یا غسل شد بقصد کون
بر طهارت بعض اعضا را که شست وقت داخل شد میتواند وضو یا غسل را بهمین قصد
سابق تمام کند و میتواند در باقی اعضا قصد وجوب نماید مسئله شخصی
آب دارد که بتنهائی کفایت از وضو و غسل نمیکند هرگاه گوشتی در محل وضو
یا غسل روئیده باشد باید شست بجهة وضو یا غسل مسئله چرک زیر ناخن
واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخن که از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه
بلند است باید شست بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست
ازاله آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب به بشره رسد سؤال
شخصی وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده
دیگر میتواند که بجهة دست راست بر دست چپ بمالد اگر چنین کند اینکه هم میرسد
بجهة مسح ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد اگر قصد او استظهار بوده باشد یا
بروجهی باشد که با آن شستن عرفا یکی باشد یعنی از همان غسل حساب شود مسئله
هرگاه زن بحضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لکن وضوی
او باطل نیست مسئله هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگر چه انگشت
کوچک باشد تا بلندی کعب پا بکشد در ضرر ندارد مسئله هرگاه در مقام
تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد یا آنوقت ضرری بر آن مترتب
نشود صحیح است مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی
وضو بسازد و بتعجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی
مثل کیسه مثلا اگر تجاوز نکند بول از آن بجای دیگر و لیکن این در صورتیست که

احوط مسح تا مفصل است منه ظله دام عزه العالی

یعنی خوف ضرر نداشته باشد منه ظله دام اجلاله العالی

در حفظ بدن

در حفظ نمودن آن متضرر نشود واگر متضرر شود واجب نیست وازبرای هر نماز
بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است وهرگاه در وقت معینی قطع شود بولش
نماز را در آنوقت بجا آورد واگر اقل واجب نماز ممکن شود یکنماز کند باقل واجب وبعد
یکنماز دیگر بکند احتیاطا وهرجا که بولش خارج شود وضو بسازد وازهمانجا بگیرد
وتمام کند اگر موجب عسر وحرج نشود وهمچنین است مبطون در اینحکم **سؤال**
آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای فریضه
واجب یا نه **جواب** نیت قربه میکند نه ندب مصطلح **سؤال** بعضی میگویند
که جناب عالی فرمایش فرموده‌اید که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط برطوبت
دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر ومسح پای راست کشیده
شود وبرطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمائید صحیح است
مسح نمودن بآب دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند
خود دست راست را بفرو بردن در آب شسته باشد وعمل ناس هم همچنین است
جواب مراد از رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال در وضو بر او است
ومطابق است این با نجاة العباد واختلافی نیست میان آنچه گفته شده وآنچه در
نجاة العباد است مراد را نفهمیده‌اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست
در غسل دست چپ البته باید همان رطوبت که بر اوست مسح سر وپای راست نماید
واز دست چپ نگیرد وهمچنین بعد از فراغ از شستن دست چپ بجهة مسح سر
رطوبت از دست چپ نگیرد **فصل در احکام جبایر** وآن چوبهائی است
که با آنها شکسته را میبندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی آن قروح
یا جروح بوده باشد که مثل زخم شمشیر وکارد ودمل وخراش ونحو آنها یا شکسته
باشد ودر روی هیچیک جبیره یا عنوان نباشد وبستن ومسح کردن آن

متضرر نشود

احتیاط بنماز باقل واجب
واجب نیست ومراد بآن
نماز نیست که در حال خوف
ومطارده میکند ظلهم ظلنا
دام اقباله العالی

اقوی کفایت نماز است بر این
وجه با فرض تمکن از آن بدون
حرج اگرچه احوط اتیان نماز
بروجه اول است نیز که از برای
هر یک نماز یکوضو بگیرد
خصوصا در مسلوس واما
با عدم تمکن از آن یا لزوم
حرج متعین همین است
ظلهم ظلنا دام اجلاله
العالی

گذشت که نیت ندب
مانعی ندارد ظلهم ظلنا دام بقائه

گذشت که عدم جواز آن
از سایر اعضاء وضوء
معلوم نیست اگرچه احوط است
ظلهم ظلنا دام عمره

متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و نتواند بدون ضرر تطهیر نماید
هر چند باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی زیرای آب گرم کردن
و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر
جراحتی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آن آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در
صورتیکه ممکن باشد احوط مسح نمودن است چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد
مسح نمودن احوط آنستکه بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را
و همچنین است حکم شکسته و قرحه که بر روی آنها جبیره نباشد هر چند که
در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن
وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب ببشره در زیر جبیره بر داشتن
جبیره یا مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هر گاه آب ببشره برسد و شسته
شود عضو واجب است لیکن احوط آنستکه هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره
برداشته شود و زیر آن شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا
شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن
بشره مسح کند بر روی جبیره و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره
تمام موضع مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه
واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد
پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بر دارد
و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه
ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجب است
مکرر ریختن آب بر جبیره بقدریکه آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو را

در آب بنحویکه

عمله: وبدون حرج ظله العالی دام بقائه

اقوی مسح نمودنست شیخ قدس سره ظله العالی دام بقائه

این احتیاط ترک نشود میرزا ره ظله العالی دام عمره

بلکه در مطلق مکشوف احوط علاوه نمودن است اگرچه واجب نیست ظله العالی دام بقائه

احوط در اینصورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال آبست بزیر آن ندبا بقصد شستن شیخ قدس سره ظله العالی دام بقائه

دراب بنحویکه اب بشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه
تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هر چند احوط
جمع نمودن میان ان و گذاردن چیز طاهریست بر جبیره و مسح کردن بران و فرق
نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان انکه
زیران پاک باشد یا نجس و نه میان انکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد
و در حکم جبایر است کهنه هائیکه بر قروح و جروح می بندند یا دوائیکه بر انها
میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیدن انها بدون حاجت باشد و کندن ان
اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن
بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم
نماید و همچنین هرگاه یکعضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح
و جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست
تیمم نماید و از انجمله است درد چشم که در ان باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث
مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط انست
که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال مختلف شده باشد که وقتی باشد
در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بیحدث بکند واجبست اختیار نماید ان وقت را
و اگر در اینحال در اثنای نماز حدث واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده
نمودنست نیز و واجب است بر او محافظت نمودن خود را از نجاست باینکه اخذ
نماید از برای خود کیسهٔ که در ان قدری پنبه یا مثل ان بگذارد که منع نماید سرایت
نمودن نجاست را به بدن و رخت ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن ان
متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست **مسئلة** هرگاه روی جبیره چرب باشد
و نتوان شست اول بجهة وضو یا غسل روی انرا مسح کند و بعد احتیاطا چیز

دیگر بر روی ان

عه ١ لکن گذاردن چیز طاهر و مسح بران اقوی است ظله طبا دام بقائه

عه ١ در صورت جبیره بر تمام اعضا احوط جمع میان وضو و تیمم است شیخ قدس سره ظله طبا دام عمره

عه ٢ اکتفا نمودن بمسح بر حاجب خالی از قوة نیست ظله طبا دام بقائه

عه ٢ احوط جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم شیخ طاب ثراه ظله طبا زید عمره

عه ١ در اکتفا بتیمم اشکالست آ میرزا قدس سره ظله طبا دام بقائه

عه و اگر فترهٔ داشته باشد که بتواند بدون حرج بعد از ان خروج حدث در اثناء وضو بسازد و از همانجا بگیرد مثل انکه در روز دفعه بیشتر نباشد باید چنین کند اگر چه احوط مع ذلک اتیان بیک نماز است بیک وضو خصوصا در مسلوس ظله طبا دام عمره

عه بلکه اقوی است با انکه ممکن نباشد [illegible] ظله طبا [illegible]

دیگر بر روی آن ببندد از نو و دوباره مسح کند مسئلهٔ کهنه روی زخم
بجهت جبیره چند لا کنند که ضرور باشد ضرر ندارد اما انچه ضرور نیست
بلی تخفیف کنند مسئلهٔ هرچند بجهت معالجهٔ مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا و
نخوان شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد و در وضو و غسل
ترتیبی بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل
و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است
مسئلهٔ جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی برطوبت
دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد
بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بران بکشد و میشود باب جبیره تمام الد مسئلهٔ
اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع انرا کرد بهمان حالت تیمم کند مسئلهٔ
هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد از نو و مسح کند و
احتیاطا تیمم هم بکنند مسئلهٔ صاحب قروح و جروح و جبیره نماز
استیجاری میتوان کرد **فصل در شکوک** بدانکه هرگاه یقین داشته
باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجب است
وضوء و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هردو داشته باشد و
شک داشته باشد در مؤخر بودن هریک از دیگری واجب است وضو چه آنکه
بداند حالت سابق بر این دو حالترا یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو
پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزء و ما بعد انرا اگر منافی موالات روی
نداده باشد و اگر روی داده باشد از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در
واجبات وضوء مطلقا هرچند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد
یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هر صورتی از صور چیزی نه اصل وضو نه اعاده

اجزاء واگر یقین

عمله وجوب تخفیف در مقدار متعارف معلوم نیست اگرچه زاید از قدر ضرورت باشد ظم طبا دام عزه العالی

ع لکن واجب نیست ظم طبا دام اقباله واجلاله المتعالی

ع معلوم نیست بتواند اگر قروح و جروح موجب نقصی در طهارت انها باشد و ظاهر این است که اگر موجب عفو از نجو باشد بتواند میرزاده ظم طبا دام عزه

فصل در شکوک است

ع این حکم نسبت باصل وضوء محل اشکال است مگر آنکه وسواسی باشد ظم طبا دام عزه العالی

اجزاء واگر یقین داشته باشد بطهارت وشک نماید در حدث یا احتمال مرجوح بدهد حدوث انرا یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد وواجب نیست وضو وهم چنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو وداخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو هر چند از محل وضو بر نخواسته باشد وداخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه
مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه به بیند وشک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است وناقض وضو وغسل است
مسئله هرگاه شخص نمیدانست که قدری از باطن دماغ را بجهة مقدمه باید شست وزمان گذشته را عمید اند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو وعبادت گذشته اش صحیح است مسئله شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید وشک دارد که پیش بوده یا بعد هم رسیده مشکل است بان غسل یا وضو اکتفا کند مگر انکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده مسئله یقین در وضو وحدث وشک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد واگر در بین نماز است نماز را قطع کند ووضو بسازد واگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد مسئله پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قربة صحیح است وضو وغسلش

فصل در اموریکه موجب غسل میشود

وان جنابت وحیض ونفاس واستحاضه ومس میت وفوت شد نست وهر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب وشرط است از برای مطلق نماز از سنت وواجب وهم چنین واجب وشرط است از برای طواف واجب وواجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قران اگر مس نمودن ان واجب شود

عفی عنه
اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است شیخ ره ظم طبا دام عزه العالی

عفی عنه
اگر بداند که حال عمل متنفس مانع وجود وعدم نبوده والا بمقتضای قاعده فراغ محکوم بصحت است ظم طبا دام بقائه

مانع

ان واجب شود و مثل انست غسل جنابت وحیض و نفاس از برای خواندن هر ایت از سور عزایم چه تمام آن چه بعض ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد وگذاشتن چیزی در انها بشرط واجب شدن هر ایت بنذر یا بخوان و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای انها بنا بر احوط بلکه شرط بودن ان خالی از قوة نیست و هم چنین واجبست هر ایت از غسل جنابت وحیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر انست که واجب نیست از برای غیر روزهٔ ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاالله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر ان از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر ان و هم چنین شرطیست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه ع بنا بر احوط بلکه اختیار ان خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر انچه مذکور شد نه واجبست اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است مسئله هر گاه شخص مثلا دو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند انزن دیگر بر فتنه میکند همین باعث ترک غسل و تیمم کردن او نمیشود مثل عذرهای دیگر اگر میتواند دفع ضرر او بکند و غسل کند و الا تیمم کند مسئله جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد مسئله اگر شخص شک یا ظن دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضو غسل یا وضو بجا اورد و اگر مظنه یا یقین دارد که وقت تنگ است تیمم کند مسئله غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است که شکست غسل را دیگر باعذر دارد و وضو بسازد و تیمم کند بدل از غسل

احتیاط و عبادات

اقوی عدم وجوب است الا از برای تمام سوره یا خصوص ایه سجده و احوط ما قال است ظله طاب ذام عزه

اقوی عدم اشتراط است از برای انها اگر اغسال صلوتیه را بجا اورده باشد ظله طاب دام بقائه

در باب صوم خواهد که وجوب غسل حیض و نفاس مختص بشهر رمضانست و در قضای ان نیز چنانکه نیست ظله طاب دام عزه العالی

بلکه بنجس است بنا بر نجاست عرق جنب از حرام میرزا قدس سره ظله طاب دام بقائه

و هم چنین است اگر بعد از تیمم بشکند و علی ای حال یک تیمم بدل از غسل کافیست علی الاقوی بلی تا عذر باقیست وضو بسازد ظله طاب دام بقائه

یعنی بر حدث اصغر و مراد غسل جنابت است میرزا ده ظله طاب دام بقا

احتیاطًا او عبادات کند و بعد که نجاست در زخم پاک شد یک غسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند، واحتیاطًا وضو بسازد و نماز کند واما بعد از خوب شدن زخم احتیاطًا غسل را اعاده کند و وضو بسازد و نماز کند **مسئله** شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است واحوط ترکست وهم چنین است ضعیفه هم **مسئله** در وسعت وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل بتیمم نماز کرد بعد عذرش برطرف شد واما هنوز وقت باقی است مستحب است که غسل یا وضو را بجا اورد و نماز کند **مسئله** ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه به بیند بجز نیست و غسل هم براو نیست **مسئله** ضعیفه نفسا اگر بیخبر حمامی برود در حمام و غسل کند یک شاهی مثلا بدهد که اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش **مسئله** نیت تداخل اغسال واجبه با ینقسم خوبست که بجهت رفع حدث جنابت ومس میت وحیض غسل میکنم قربتًا الی الله **مسئله** هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطًا هم تیمم کند واگر مظنه ضرر دارد تیمم کند **مسئله** هرگاه شخص غسل بکند بقصد انکه پول بدیا حرام بحمامی دهد غسلش باطل است **مسئله** هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او که غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه مستحبی احوط ترکست **مسئله** تخته تابوت که اب و چرک بدن میت بان میرسد بعد از سه غسلش پاکست و سوزانیدن انها هم ضرر ندارد **مسئله** استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود **مسئله** اگر بدل اب سدر و کافور در حال اضطرار اب خالص میت را غسل دهند ان میت پاکست ومس موجب غسل نمیشود **مسئله** شخص به نیت سرو کردن بجهت غسل رفت بزیر اب

عــــــه

اگر خوف داشته باشد تیمم کافی است والا غسل ظ‌م ط‌ب دام عزه العالی

عـــــه

یعنی ترک روزه است با ان تیمم لکن در باب صوم خواهد امد که اقوی عدم اشتراط غسل یا تیمم است در ما عدا شهر رمضان وقضا ان ظ‌م ط‌ب دام بقائه

عـــــه

احوط غسل است خصوص در متصل از ان ظ‌م ط‌ب دام اجلاله العالی

عـــــه

لکن احوط غسل است میرزا قدس سره ظ‌م ط‌ب دام اقباله العالی

وبعد فراموش کرد

وبعد فراموش کرد بجهة جانب راست وچپ یکمرتبه زیرا بنیت غسلش بدست نیست مگر رفتن به نیت جانب راست وبیرون آمدن بقصد جانب چپ باشد **مسئلة** موهای پرپشت در بدن که بشره را پوشیده است حکم موی سر وریش است زبرای غسل **مسئلة** جاهل غسل جنابت با غسل جمعه مثلاً تداخل کرد بعد ملتفت شد که مجتهدش احتیاط میکند اگر هم چون میدانست که غسل جنابت کفایت غسل جمعه هم میکند ضرر ندارد واگر همچون میدانست که هر دو غسل را کرده است در غسل وعبادت گذشته اش تقلید غیر کند یا احتیاطاً اعاده کند **مسئلة** ترکیده دو پا مثلاً هرگاه چیزی در آن ترک باشد که مانع باشد رسیدن آبرا از برای وضو وغسل ضرر ندارد باطن حساب میشود **مسئلة** ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک ظاهران بعض ان زیادتیرا پاک کند وباطن ان بماند از برای وضو وغسل ضرر ندارد **مسئلة** سوراخ در گوش یا دماغ بجهة حلقه یا گوشواره باشد از غسل یا وضو شستن نمیخواهد که باطن حساب میشود

فصل در حقیقت غسل است

بدانکه غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن وشستن موی واجب نیست هر چند احوط است واگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید مو برا در این حال اما داخل گوش ودهن ودماغ وما بین پلک چشم وداخل سوراخ احلیل ومثل ان شستن ان ضرور نیست وهم چنین ضرور نیست شستن سوراخیکه در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط شستن انست واگر دیده شود باطن ان واجبست شستن ان ومثل انست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر وهم چنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد وشستن ظاهر بدن باید بار تمامی باشد

اقوی معتبر است ظهر لنا دام ظله العالی

شقاق مختلف است واطلاق این حکم مشکل است میرزاده ظهر لنا دام بقائه

در بیان حقیقت غسل است

اگر پر فراخ نباشد ظهر لنا دام اجلاله

شستن موهای نازک که در بدن است ترک نباید کرد شیخ قدس سره ظهر لنا دام بقائه

یا بترتیب

یا بترتیب و مراد با رتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا بساق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا بسینه در آب باشد ضرر ندارد ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسلرا و خلافست که غسل ارتماس تدریجی الحصول است باینمعنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست باب و آخر آن رسیدن جزء آخر از بدنست باب و یا آنی الحصول است باین معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدنست باب و قول دویم خالی از رجحان نیست هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هر کاه نداند واجب نبودن اینرا و غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راستر ا پیش از طرف چپ و گردنرا با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن است نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ و در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باینکه قدری از بدنرا بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرفست باید داخل شود در انطرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف

و موالات در اینجا

عليه
بلکه اگر در زیر آب باشد و بدنرا حرکت دهد بقصد غسل صحیح است و احوط اقتصار بر ما فی المتن است ظله طبا دام اجلاله العالی

عليه
اقوی صحت هر دو قسم است پس هر بخو نیت کند واقع میشود و اگر تعیین نکند هم ضرر ندارد ظله طبا دام ظله العالی

وموالات در اینجا ضرور نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط موالات است
هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد واگر بعد باشد اشکال
معتبر نیست وهم چنین است حکم در مسلوس ومبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی
بماند که شسته نشده باشد میشوید واعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در
سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست وچپ را واگر در طرف
راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید واما اگر در طرف چپ
باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید ونیت را مقارن
شستن سر نماید واگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند
اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و
اگر پیش از تمام شدن باشد آن را بعمل آورد واگر کثیر الشک باشد التفات بآن
نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد ورجوع در کثرت
شک بعرفست که او را در عرف کثیر الشک بنامند وحکم اطلاق واباحه آب
وطهارت آن وطهارت بدن ونیت واستدامت آن ومباشرت مکلف افعال را
بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل
آورد واگر نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت مسئله
کسیکه غسلهای متعدد بر ذمه او باشد مثل جنابت وحیض ومس میت هرگاه
در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم رفع جمیع احداثیکه
بر ذمه منست یک غسل کفایت از جمیع میکند وهمچنین یک غسل کفایت از اغسال
مستحبه میکند هرگاه حصول عناوین هر یک را در نظر بگیرد مثل اینکه
قصد کند که غسل زیارت وتوبه وجمعه را بهمین یک غسل که میکنم حاصل شود
چه قصد حصول واجب هم کرده باشد یا نه فصل در بیان اسبابیکه

عمله
اگر شک در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مقام خود چنانست که در وضو گذشت میرزا قدس ظله دام عزه العالی

عمله
اقوی عدم لحوق حکم وضو غسل را پس حال او حال سائر عبادات است که اگر شک کند در فعلی از آن بعد از دخول در جزء بعد اعتنا نکند ظله دام اجلاله

بلکه قصد یکی نیز مغنی از بقیه است ظله دام بقائه

موجب غسل میشود

موجب غسل میشود اول جنابتست بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی
از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای زن و مرد و همچنین در
دبر زن و پسر دوم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه
بجماع باشد چه بغیر جماع با اختیار باشد یا اکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره
باشد و محض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون
نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین
هرگاه خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد
موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود
بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود با آنست یا نه یا آنکه ظن هم رساند
که با آن هست واجب نمیشود غسل و اگر بداند از مرد است یا از خودش نیز بر او
چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بآنکه منی از خودش میباشد یا
مخلوط است بآن منی خودش واجب است اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه
مردیکه مریض نباشد و رطوبتی از خود ببیند که یکی از این سه علامت در آن
باشد که جهندگی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است بعلم برسونی
باقی را نداند غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و این علامت نباشد
احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن کافی است
شهوة و سستی در آنچه بیرون میآید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامه خود
ببیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد
با جنابت شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده
یا قضا کند **مسئله** هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که
منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده

یا بعد از غسل شده

علیه: و در وطی حیوان غیر انسان احوط غسل کردنست و اگر محدث باصغر باشد وضو هم بگیرد از برای نماز و عنوان ظلهم طبا دام بقائه

علیه: و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از آنکه بول کند میرزا قدس سره ظم طبا دام ظله

علیه: اقوی اعتبار اجتماع سه علامت و الی است بلی احوط جمع است ما بین غسل و وضو در صورت انفراد غفر طبا دام عزه العالی

یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد
از برای عبادتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان و واطی و موطوئه میت غسل
بر او واجبست بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر
زند غسلرا تمام کند و وضو بسازد از برای عبادتش واحوط اعاده غسل است
قبل از وضوء **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامیرا بقسم
متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است
اگرچه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص
نجس میداند و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش
صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آنموضع را با هر جائیکه علم دارد که ملوث شده
برطوبت آنموضع واحوط اینست که همین وضو یا غسلرا اعاده کند و اگر نماز
را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند
بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شاک در وقت احتیاطا
اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد **مسئله** آب حوض یا خزینه که
در آنجا استنجا کنند از غساله استنجا حساب نمیشود **مسئله** جرم وسمه
در ابرو مثلا در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق
نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یکظرف آب از غصبی است مثلا و
یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتوان
کرد اما اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گناه کار است و ضامن است قیمت آنرا
و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر
مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنرا استعمال نمیتوان کرد و اما اگر
یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **مسئله** غسل جنابت

لکن واجب نیست ظله العالی (عبد)
در ثانی و بنا بر احوط در اول ظله دام بقائه

واقوی عدم وجوب اعاده است ظله دام عزه العالی

اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگرچه خوبست که احتیاطا خود را بری الذمه نماید میرزا قدس سره ظله دام عزه العالی

کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بقصد تیمیکه با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر
که بداند که اقتضایش شرعاً چنین است کفایت میکند و اگر نداند[ع ۱] کفایت نمیکند

فصل در اسباب تیمم است

بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضوء و
غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت نماید او را
در طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن
آب داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست
ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم نماید[ع ۲] هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود
چیز پاکی بآن تیمم نماید و اگر نه طهارت را مقدم بدارد دویم نرسیدن بآب بسبب ترس
از درنده یا دزد بر نفس خود یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن آلات و اسباب
آب کشیدن یا کرم کردن یا محتاج بتنوائی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال
آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتیکه موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه
متضرر بآن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرق در میان زیادتی
در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت
شدید یا بیرون آوردن از چاه هر چند بانکه رخت خود را در چاه کند تا آب بیرون
آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحافی نباشد در آن سیم آنکه بترسد در استعمال آب
بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی[ع ۳] و امثال
اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر بمظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد
چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود
قوی است و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و
خون افتادن آن و ترک تیمم در این حال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد
بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگیست هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد

در بیان اسباب تیمم و موجبات آن

ع ۱ — اقوی کفایت است مد ظله طبا دام اقباله العالی

ع ۲ — ملحوظ تقدیم ازاله است بر تیمم نه عکس مد ظله طبا دام عمره و عزه المتعالی

ع ۳ — از چیزهائیکه تحمل آن شاق است عادةً شیخ قدس سره مد ظله طبا دام بقائه

بهم رسیدن حدث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوتیست و از جمله اعذار نیز تالم ببردی هواست یا کرمی اب میسر نبودن چاره و واجبست طلب نمودن اب بر مکلف هرکاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آبرا و وقت کنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یك تیر پرتابست از تیرانداز معتدل بالت معتدله اکر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اکر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اکر ترك طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطلست و اکر صبر کرد تا تنکی وقت نماز صحیح است

فصل در انچه بان تیمم باید کرده شود

بخاك خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرکاه قدرت نداشته باشد بر زمین و سنك و غیره تیمم نمودن و بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا امثال ان بی اشکالست و همچنین هرکاه هیچ یك از انچه کذشت میسر نشود مکر سنك تیمم نمودن بان نیز بی اشکالست و اکر میسر نشود مکر سنك و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از انها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنك است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحوان و در انها معتبر است جمع کردن غبار را بتکانیدن و نحوان و اکر هیچ غبار در انها هم نرسد تیمم بان نکند و همچنین هرکاه غبار از خاکستر و نحوان باشد تیمم بان نکند و هرکاه هیچ یك از از انچه کذشت میسر نشود و کل میسر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن ان بسبب تنکی وقت و امثال ان و این در وقتی استکه از چیز یکه صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بکل مثل تیمم بخاکست و اکر سنك و کل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم هر دو و هرکاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاك احوط ترك نمودن غیر خاکست بلکه قول بان خالی

عسلبه اکر موجب خوف شود ظ مد ظله العالی دام اقباله العالی

عسه اکر معلوم شود مصادفه عدم ماء با فرض حصول قصد قربت صحت نماز از قوة نیست ظ مد ظله دام عزه العالی

در انچه تیمم بان باید کرده شود

عسه لکن اقوی کفایت تیمم بر سنك است ظ مد ظله دام عزه العالی

عسه اقوی در حال اختیار جواز تیمم بر مطلق وجه الارض است از خاك و کلوخ و سنك غیر از معادن و با نبودن هیچیك بغبار هر یك و با عدم انها بکل و با عدم ان فاقد الطهورین است اکر چه یخ و برفیکه از قبل غسل یا الوضوء حاصل نشود بوده باشد و الاحتیاط در تمام صور مذکوره در متن مطلوبست ظ مد ظله دام بقائه

از قوه نیست و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود بنحوی که نتوان با او وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و ارد و معادن و مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین آهک و گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار

فصل در بیان کیفیت تیمم است واجبست زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانیست و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی دو کف را تمام مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عملست بنحویکه در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو

و غسل هر دو

علیه

با وجود غیر آن و الا احوط جمع است میان آن و تیمم بغبار یا گل و همچنین آهک و گچ نظر بطنا دام اقباله واجلاله العالی

در بیان کیفیت تیمم است

علیه

بنابر اینکه تیمم را رافع نمی دانیم نظر بطنا دام عزه العالی

وغسل هر دو بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضوء
میکند یا بدل از غسل واحوط آنست که نیت نماید باین طریقه که تیمم میکنم بجهة
مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجبست یا مستحب قربة
الی الله ودر عدد زدن دست بر زمین خلافست واظهر کفایت کردن یکدفعه
زدن است چه آنکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن
میان یکدفعه زدن ودو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل وواجبست
در تیمم ترتیب باینطریقه که زدن دست پیش از مسح پیشانی ومسح نمودن پیشانی
پیش از مسح نمودن دو دست ومسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن
دست چپ باشد لیکن این در صورتیستکه یکدفعه بزند دو دست را بزمین
واما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دویم پیش از مسح نمودن دو دست میتواند
باشد وهمچنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک وبجای آوردن خود شخص
همچنانکه در وضو وغسل مذکور شد وهمچنین واجبست موالات هر چند تیمم بدل
از غسل باشد ومراد بان پی در پی بودن عرفی است وهمچنین واجبست در میان
دست وخاک وماسح وممسوح مانعی نباشد وتیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست
ودر وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت
اشکالست واحوط تاخیر نمودن آنست خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد
یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هر گاه علم داشته باشد که عذر
بر طرف نمیشود تا باخر وقت وفرق نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت
میان نماز واجب وسنت ویومیه وغیر یومیه واگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب
نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر وچه در وقت باشد
چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در صورت

تعمد بر جنابت یا نه

علیه
اقوی جواز تیمم است
در وسعت وقت مطلقا
ولو با رجاء زوال عذر
ظهر ظلّه دام عزه
العالی

تعمد به جنابت یا نه از برای نمازی باشد که آن نماز با رختی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم را از برای آن بکند که هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیاید و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بکذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیاید باطل نمیشود چه بقدر زمان استعمال بکذرد چه نکذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بر قول بانکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت پس اشکالی در اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **فصل در تیمم واجب** بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود بطهارت ثلاثه از برای آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود بیک و هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجبست بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه

یا مسجد الحرام

استیناف قبل از رکوع خالی از قوة نیست میرزا قدس سره ظلها دام بقائه

وضو گرفتن با تمکن و تیمم بدل از او با عدم تمکن اقوی است ظلها دام عزة العالی

واگر تیمم بدل از غسل جنابت بوده یک تیمم بقصد آنچه مطلوب است کفایت میکند میرزاده ظلها دام اقباله و اجلاله العالی

یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث
مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم
یا مساوی با زمان آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب
غسل در اینحال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را
در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم
بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب مذکور خواهد شد انشاء الله مسئله
کف دست تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد
آن عین خون را برطرف کند و رطوبتش را هم برطرف کند که بجای دیگر سرایت نکند
آنوقت تیمم کند و احوط جمع است میان تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش
طاهر باشد مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت بدهد بدست
خودش عاجز را تیمم دهد مسئله در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان
کرد اما بر آهک تیمم کردن تقلید غیر کند مسئله شخص تیمم کرد بدل
وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت از غسل جنابت نمیکند آن تیممش مسئله
یک تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله تیمم بگل که بدست
میچسبد گل را پاک کند و مسح کند ممسوح را و اگر آنگل را بشوید و مسح کند صحیح
نیست مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع آن کرد بطهارت آن
تیمم کند مسئله بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که برطرف کردن
آن متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله
هرگاه شخص تیمم کند باعتقاد آنکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاکستر بوده
مثلا باطل است تیمم آن و اگر نماز هم کرده با آن تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر
بعد معلوم شد که بر گچ تیمم کرده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا باطلست

عمله
واحوط جمع است میان تیمم بر یکی از مذکورات و نماز و اعاده یا قضاء آن بعد از رفع اضطرار مد ظله علینا دام اقباله العالی

عمله
گذشت حکم اضطرار بگچ مد ظله علینا دام عزه العالی

مسئله با عذر

مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا مسئله بجهة تیمم کشیدن کف دست بر پشت دست انچه فرا کیرد از پشت دست را کفایت میکند مسئله خاك و ریك داخل هم باشد و زمین قدری صلب هم باشد از برای تیمم از زمین مقدم است مسئله شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضای خود نمیداند بجستن هم نمیخواهد واما اکر شك دارد در حایل بودن تجسس کند تا مظنه حاصل کند بعدم مانع مسئله هرکاه خاك رطوبت دارد و ریك و زمین خشك باشد زمین مقدم است از برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل از غسل کرد بعد شکست باز تیمم بدل غسل کند تا عذر رفع برطرف شده و لی بعد از آن تیمم وضو ساختن است مسئله برد یوار کل تیمم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد مسئله کل سر شور مثلا اکر بکوبند که خاك شود یا طهمان قسم اکر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنك سیاه و سنك سو و سنك اتش مثلا تیمم جایز است مسئله تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبینین و ابروها و ضربت دوم بجهة پشت دستها فقط و احوط این است کرد و تیمم کند یکی بیکضرب و یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هرکاه شخص یك دستش عاجز باشد برای تیمم معین بکیرد بجای دست عاجز و اکر ممکن نشود بیکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اکر از هر دو دست عاجز باشد و از معین کرفتن هم عاجز باشد بذراع تیمم کند و اکر از هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکند مسئله هرکاه اسباب وضو یا تیمم از خاك و بخوان ممکن نشود حتی برف که اقل غسل حاصل شود برای وضوش با برف مسح کند موضع وضو را و لی اینست که یك تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را

کذشت که اقوی در حال اختیار جواز تیمم بر مطلق وجه الارض است ظلّه طباطبا دام عزه العالی

رطوبت که ضرر ندارد میرزا قدس سره ظله طبا دام بقائه

بلکه وضو بکیرد یا تیمم کند بدل ان ظله طبا دام ایامه العالی

اقوی کفایت یکضربت مطلقا چنانچه کذشت ظله طبا دام عزه العالی

اکر بتواند که باعانت غیر تیمم بدستهای خود بکند معین است و اکر یکدست نداشته باشد اصلا احوط جمع است میان تیمم طهمان یکدست و تیمم بضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقاء ذراع تیمم بضم ذراع است میرزا ظله طبا دام بقائه

کذشت که اقوی اجراء حکم فاقد الطهورین است ظله طبا دام بقائه

قضا کند نماز را **مسئله** هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند بنا حق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند اب خالص هم در و غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهة نماز چیزی از غصب تصرف نکند. و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند **و اما** اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود برود و در ضیق وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهة تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضا کند **مسئله** شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائیکه برای او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک انها است **مسئله** سنگ اهک پیش از پختن تیمم بران جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است **سؤال** شخصی جراحتی در پشت دارد که حکمش احتیاطا جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارتین و نماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضو تنها بگیرد یا انکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد **جواب** در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطا و وضو هم میگیرد احتیاطا از جهة اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیا تیمم بدل از غسل نماید **سؤال** شخص از کمر تا زانوی او نجس است و زیر جامه او هم نجس است و دست رس باب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب باب نمیرسد جایز است بعد از ظهر تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال** شخص معیلی الباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است

واب هم نیست

عــلــه
خاک مغصوب مثل ماء مغصوب است ظاهرا و محبوس بودن و ضیق وقت اثری ندارد ظم طبا دام اقباله العالی

عــلــیـه
سنگ گچ مثل اهک است میرزا قدس سره ظم طبا دام عزه العالی

عــلــه
اقوی کفایت وضو است کما تقدم ظم طبا دام اجلاله العالی

عــلــه
اقوی جواز مبادرت بتیمم و نماز است ظم طبا دام عزه العالی

در حیض است

و آب هم نیست که ازالهٔ نجاست از لباس و بدنش نماید چه یک روز و یا ده روز یا یک سال
کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم بتیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب**
اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است اعاده و قضا ندارد **فصل در حیض است**
بدانکه آن خون سیاه جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف
آنها هم میشود و عادت بآن هم رساند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن
خون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود بسائر خونها
پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن آنست که قدری پنبه داخل
در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنستکه در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند
بر پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون
آورد پس اگر خون بر دور آن واقع شده باشد خون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را
فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط صحت در امتحان مذکور اینکه قروح و جروح
احاطه بفرج مثل احاطهٔ بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد
که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطل است
هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون
قرحه و طریق شناختن آن آنستکه بر پشت بخوابد و پاها را بلند کند پس انگشت
میانه را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ می آید خون حیض است و اگر از طرف
راست می آید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بیفایده
و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطل است
هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل
آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی بیرون
آید که شک کند که انسانست یا مبدا انسان یا غیر آن خصوصا هرگاه در غیر عادت اتفاق

علیه: اگر قصد قربت متمشی شده باشد با فرض مزبور اقوی صحت است و همچنین در مسئلهٔ بعد ظهر طهنا دام بقائه

علیه: در حکم اشتباه بقرحه تأمل است پس احتیاط بجمع ما بین احکام طاهره و تروک حائض ترک نشود چه از ایمن باشد چه از ایسر ظهر طهنا دام اقباله العالی

افتد حکم بحیض

افتد حکم بحیض میکنند و هم چنین هر خونیکه زن به بیند در میان سه و ده و
بر ده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه بداند که از قروح یا جروح است
و هم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون به بیند و اوصاف حیض
دران باشد حیض خواهد بود و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین
ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا
بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آنخون حیض نیست و هم چنین هر
خونیکه در حال یأس به بیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری
شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق کرده اند
نبطی را بقرشی و دران وجهی هست و قرشی کسی است که نسبتان به نضر بن کنانه
برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهائی کفایت میکند و اما
از طرف مادر به تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن آن
ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض
که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه
یک روز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه
مساوی خون به بیند صاحب عادت میشود ولکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی
باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون به بیند آنرا صاحب عادت وقتیه و عددیه
گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید
از اول ماه و در ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه آنرا صاحب عادت عددیه
گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج
روز و در ماه دویم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید آنرا صاحب عادة وقتیه
گویند و متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه

عـلـه
اگر خط در نقاء متخلل در بین عشره جمع است ما بین احکام طاهر و حایض ولو بداند از اول که بعد خواهد دید لمحرره طاب دام اقباله العالی

ودر صورت

ز در صورت عادت وقتیه وعددیه یا عادت وقتیه بتنهائی بدیدن خون ترک عبادات کند هرچند خون بصفت حیض نباشد هرچند یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتیه بتنهائی در عدد حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میاید و در صاحب عادت عددیه بتنهائی خلافست اقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترک عبادات کند (ع۱ه) و صاحب عادت هرگاه خون از عادتش تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادات اگر عادتش از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است (ع۲ه) و در عدد ایام احتیاط خلافست و اقوی استحباب آنستکه تا بده روز هرچند احوط اکتفا نمودن بیکروز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادة باشد هرگاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت (ع۳ه) خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید (ع۴ه) و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنست که ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد (ع۵ه) و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و آنچه بصفت

حیض نباشد

ع۱ه در صورتیکه دم بصفات حیض باشد والا احوط جمع است میانه تروک حائض و افعال مستحاضه ظم ظلنا دام اقباله العالی

ع۲ه اگرچه احوط عدم ترک است دو روز یا سه روز ظم ظلنا دام عزه العالی

ع۳ه اگر حصول آن بعادت متعارف باشد و اما اگر تمیز و صفات باشد پس احوط مراعات احتیاط است در هر دو دم ظم ظلنا دام بقائه

ع۴ه و اگر عادت از غیر تمیز باشد والا احوط مراعات احتیاط است در هر دو دم ظم ظلنا دام اقباله العالی

ع۵ه گذشت که اگر دم بصفات حیض نباشد احوط جمع است ظم ظلنا دام بقائه

حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه [عه ۱] باشد و ان عبارت است
از کسیکه ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادت ان مستقر نشده باشد رجوع
نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها و مادری تنها اگر
ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد
باینکه از برای او خویشانی نباشد و یا باشد و متفق نباشند و یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادات
ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را
بعد از انکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد
و عادت از برای ان مستقر نشده باشد و ان باید در هر ماه هفت [عه ۲] روز را حیض
قرار دهد ولکن حکم مذکور را از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف
ندارد هر گاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را
تنها فراموش کرده باشد در ان تفصیلیست که ذکر ان در این رساله مناسب نیست
باقی ماند احکام حایض و از جمله ان انستکه صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه
سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود
نماز او باطل است حتی حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام
واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را
و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون امده باشد از نماز بیرون
رود و الا نماز را تمام کند لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند
عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم
نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز
مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از ان روزه
و نه طواف و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول ص و درنگ

نمودن در باقی مساجد

عه ۱: اقوی لحوق این حکم است قسم دوم مضطربه را نیز یعنی انکه مکرر خون دیده و هنوز عادت از برای او مستقر نشده است ظ طبا دام اقباله العالی

عه ۲: اقوی تخییر است ما بین تحیض شش و هفت روز در هر ماه ظ طبا دام اجلاله العالی

نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه
مگر روضهٔ جناب نبوی ۳ اگر مستلزم عبور در مسجد اجتناب باشد و حرام است
گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء آن بقصد جزئیت
اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت چه بقصد
غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل
مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و
هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی
از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز ۳ ربع مثقال صیرفی طلا است در اول
حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که سکه‌دار باشد و کفایت
میکند قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یکمد و از جمله
احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد
در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بدیوار بگذارد و شکمش را بران بچسباند
بعد دیگر حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است
از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و
صاحب عادت گذشت حکم آن و شکم و پا بدیوار گذاشتن مستحب است **مسئلة**
ضعیفه در بین ده روز حیض آب زردی بربیند حکم خون حیض است اگر
عادت او ده باشد یا آنکه بده منقطع شود **مسئلة** هرگاه عادت قرار گرفت
و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت در دو دفعه عادت بعد معتبر است
نه اول **مسئلة** هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که
خارج نشده **مسئلة** هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است
یا نه چیزی بر او معلوم نیست مادامیکه علم بهم رساند که بول است یا منی یا کیست

مسئلة هرگاه

اگر مستلزم دخول باشد والا اقوی جواز و احوط ترک است ظهر طبا دام بقائه

اقوی عدم حرمت قرائت بعض آیست که در خصوص آیه سجده ظهر طبا دام اقبائه و اجلاله العالی

اقوی جواز است بدون شستن نیز ظهر طبا دام بقائه

احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است شیخ ره ظهر طبا دام عزه العالی

یعنی کنیز خودش ظهر طبا دام اقباله و اجلاله العالی

مسئله هرگاه خونی بجامهٔ خود به بیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست مسئله خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود از برای عبادتش و اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض با شرایط حیض در آن موجود باشد آنخون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین شب یازدهم مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیند حیض نیست مسئله هرگاه زنی مثلاً از ظهر خون به بیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن و و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه آنروز تا شب خون باقی باشد مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز روز دهم باز به بیند و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش مسئله هرگاه زن سه روز متصل خون دید و قطع شد یکروز دهم و یازدهم باز خون دید این دومی استحاضه است مسئله هرگاه از سه کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز مسیر دید حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت مسئله هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض اوست مسئله صاحب عادت ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با طهرش از ده روز متجاوز است هر یک

عسه مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بروز دهم و تکلیفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه میرزا قدس سره

ظم طباطبائی مد ظله بقائه

عسه شاید مراد این باشد که دو خون به بیند یکی پیش از عادت و یکی بعد از آن و در عادت نه بیند و یا اینکه خون اول قدری از اول عادت را بگیرد و نقا قدری را از آخر آن لکن بر احتمال دوم حکم مذکور مختص است بجائیکه نه بهر در اول عادت واقع شده کمتر از سه روز باشد و الا تمام عادت حتی النقاء را حیض قرار میدهد و طرفین را استحاضه و لکن گذشت که در نقاء متخلل در ثلاثه و متفرقه احوط جمع است محمد کاظم الطباطبائی

ادام الله ایام افاضاته العالی

بصفت و شرایط

بصفت وشرایط حیض بوده حیض قرار دهد وهرگاه هرد ومثل هم بوده اولرا
حیض قرار دهد واخرش را استحاضه مسئلة فرق نیست میان خون حیض
سیاه ویا سرخ بودن بلکه هرد وصفت حیض است مسئلة زنیکه باید بعادت
خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالبرا بگیرد وهرگاه ممکن
نشود اطلاع بحالت خویشان احوط آنستکه بروایت هفت روز عمل کند مسئلة
هرگاه عدد را بداند وزمانرا فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنابر احوط
مسئلة حرام است وطی در قبل حایض با علم وموجب فسق هرد واست بلکه حلال
شمردن ان موجب کفر است علی المشهور واما در جواز وطی در دبر حایض اشکالست احوط
اجتنابست وکفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن مسئلة قول زن
در حایض بودن ویاکشدنش مسموع است مسئلة بعد از وطی هرگاه معلوم شود
خلاف اعتقادش ظاهر شد با اول یا وسط یا آخر حیض مدار بر چیزیست که مشخص است که تو
است میباشد وهمچنین بگمان حره وامه بودن بجهة کفاره مسئلة کسیکه
عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد وبهتر در زمان عجز توبه است واما
مسقط کفاره نیست علی الاحوط مسئلة زن حایض مدخول بها ولو بد بر و
شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد وحمل نداشته باشد طلاق وصحیح نیست مسئلة
هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و
عکس ان باطل است مسئلة وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل
بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست مسئلة احوط بر حایض
اگر نگوئیم اقوی قضا نماز یست که بنذر واجب شده وهمچنین معین که بنذر یا شبه
نذر براو واجب شده باشد مسئلة هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد
نماز از طهارت وغیره واقل واجب نماز وخیر میان قصر واتمام بقدر قصر از اول وقت

علی الاحوط واقوی تخییر است ظمر طبا دام عزه العالی

اقوی تخییر است مابین شش وشش وهفت ظمر طبا دام بقائه

اگرچه اقوی تخییر است که تمام شهر ظمر طبا دام اقباله واجلاله العالی

واحوط تصدق است بر مسکینی بمد از طعام یا بمقدار سیری او واگر متمکن باشد با دادن کفاره بعد از یسار ظمر طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

ولابد است از وضو برای نماز وخوان در غیر غسل جنابت میرزا قدس سره ظمر طبا دام اقباله العالی

بگذرد در حایض شود قضا برا او واجب است مسئلة سنت است از برای
حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی بامکان نمازش بنشیند و مشغول
شود بتسبیح وتهلیل وحمد خداوند وصلوات وتسبیح اربع وتلاوت قران
اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد مسئلة
مکروه است از برای حایض خضاب کردن وقران همراه داشتن مسئلة
حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل
کند و عبادت کند واگر مظنه دارد که عود میکند خون احتیاطا غسل کند و اگر
عادت عود داشته باشد پیش از ده صبر کند تا پاکی نیست اگر چه اینصورت هم اگر
غسل کند و عبادت کند احوط واولی است واگر بعد خون ندید تا ده روزش
گذشت همان غسل کفایت میکند **فصل سیم در نفاس است**
وان خونی است که در وقت زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه
بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد وهرگاه ده روز
از زائیدن گذشته باشد وبعد از آن خون به بیند نفاس نخواهد بود وفرق
نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه
باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بآنکه مبدء انسان است یا چهار قابله
شهادت دهند بران ونطفه وعلقه مشتبه اعتبار ندارد وهمچنین مجرد زائیدن
هرگاه خون نه بیند ونه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد واز
برای اقل نفاس حد یکی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد واکثر آن ده
روز است وان نفاس غیر صاحب عادة مستقرة است چه بر ده منقطع شود چه
بگذرد وصاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است واما اگر بر کمتر از
ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آنمقدار است وهمچنین اگر بر ده منقطع

بادراک کمتر از اقل واجب اولی واحوط قضا است نزد طهرانی دام ظله العالی

و عبادت کند

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره نزد طهرانی دام بقاه

ومبدء ده روز بعد از تمامیت ولادت است اگر چه بمجرد شروع وخروج جزئی از طفل هم خون محکوم بنفاسیت است نزد طهرانی ادام الله ایام افاضاته العالی

شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس اوست و تتمه استحاضه و لکن آنچه ذکر شد
از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که در اول و آخر خون ببیند
یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون ندید نفاس او
مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس
آن مختص بطرفین و آنچه زمان مابین است خواهد بود پس کسیکه عادت او
هشت روز باشد و اول و آخر آن خون ببیند تمام آن نفاس است و اگر در اول
و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز
از این روزها را نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر چهارم مثلاً
دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنست
که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه میباشد بر حایض از حرام
و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است مسئله خون قبل از ولادت
حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا
حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد به پاکی خون
دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج
طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتداء ده روز نفاس
است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه خون نفاس
بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش همان است
و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاسش را و
صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا
کردن نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز
قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید

عه اگرچه احوط جمع است در آن تتمه تا ده روز بلکه اولی تا هجده روز است ظم طبا دام ظله العالی

عه در ما بین احتیاط کند بجمع ما بین حکم طاهر و نفسا کما تقدم فی الحیض ظم طبا دام بقائه

عه اقوی عدم اشتراط فصل ده روز است ظم طبا دام عزه العالی

براو ظاهر خواه

برا افطار خواه صاحب عادت باشد وقبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد واکر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است وبعد قضا کند وهم چنین است حکم نمازش مسئله هرکاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل اول است وممکن میشود که هرکاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاسش سی روز باشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اکر شک در ولادت دارد نفاس نیست وفحص در تشخیص هم واجب نیست مسئله هرکاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا وبعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم وروز هشتم خون به بیند تا دهم بکذرد آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی اکر چه احوط اینست که هشتم وهم ودهم آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند وانچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا بکیرد مسئله هرکاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم وروز چهارم خون به بیند واز ده بکذرد هفت روز را نفاس قرار دهد وباقی را استحاضه وهم چنین هرکاه روز هفتم خون به بیند واز ده بکذرد چهار روز نفاس وباقی استحاضه است مسئله هرکاه روز اول خون دید وقطع شد باز روز هفتم دید واز ده کذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد وباقی را استحاضه مسئله روز اول را خون دید وقطع شد ودیکر ندید تا هفتم عادتش کذشت وروز هشتم باز دید تا از ده کذشت همان روز اول نفاس وهشتم با ما بعدش استحاضه است واحوط اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک حایض وعمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میکذرد یا بده قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است

پس اکر از ده تجاوز نکرد تمام نفاس است والا غیر ذات العادة ده روز را نفاس قرار دهد وذات العادة رجوع بعادت کند ودر نقاء متخلل احتیاط کند ظلهم ظلنا دام عزه العالی

اکر از ده تجاوز نکند اما نماز پس ظاهرا قضا ندارد مکر نکرده باشد واز ده تجاوز کند ظلهم ظلنا دام اقبالهم العالی

یعنی صاحب عادت هفت روز ظلهم ظلنا دام عزه العالی

در نقاء متخلل احتیاط کند ظلهم ظلنا دام اقباله العالی

پس اکر کذشت همان روز اول نفاس است ولکن اکر منقطع شد بر ده مجموع نفاس است وحکم نقاء متخلل مکرر ذکر شده ظلهم ظلنا مد ظله العالی

در اقسام استحاضه است

از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع حقیقی **فصل ششم در استحاضه است**

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون با و برسد ولیکن او را فرو نگیرد بتمام و متوسطه انستکه خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و کثیره انستکه خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید یک بیک وضو نیز بکند و در قسم دوم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نمازی ولکن واجب شدن غسل مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم ان حکم قلیله است که غسل در ان روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز نه سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافلهٔ شب و نماز صبح با نغسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض ان و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد که هر نماز را با یک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته در حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز هم برسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای

عمله
این شرط محل اشکالست بلکه هر وقت خون پنبه را فرو گیرد یک غسل واجبست از برای نمازهای بعد علی الاقوی ظاهراً دام بقائه

ان خون بعد از

ان خون بعد از دیدن ان ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبه باشد پس اکر تبدیل روی دهد مثلا انکه کثرت بقلت برکردد حکم برمیکردد پس اکر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برکردد بقلت کفایت میکند یکغسل واکر پیش از غسل ظهرین برکردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اکر بعد از نماز صبح قلت برکردد بکثرت دو غسل خواهد بود در ان روز واکر بعد از نماز ظهرین چنین شد یکغسل میکند وهم چنین اکر بعد از نماز صبح قلت برکردد بتوسط در ان روز غسل براو نیست واحوط انستکه از برای رفع حدث استحاضه در جائی که موجب وضو بود وضو ودر جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هرکاه وضو یا غسل نمود وپیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیکر خون نخواهد دید ورفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول از وضو یا غسل وواجب است بر مستحاضه استبرا کردن باینکه پنبه بردارد وبقدر یکه متعارف است در معلوم شدن حال باندک صبر نماید وبمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن ان یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن وهم چنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اکر نجس شده باشد وهم چنین بشوید ظاهر فرج را اکر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن انست هرکاه ملوث بخون نشده باشد چنانچه احوط انستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند واهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون امدن خون مادامیکه متضرر نشود واکر متضرر شود واجب نیست واکر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط انستکه غسل مذکور را تمام کند واعاده نماید وضو را اکر چه قول بصحیح بودن غسل ولازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست وفرق نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب ومندوب

واکر حدث اکبر در

---

[1] یا قلة بکثرة او کثرة بقلة

[2] اقوی غسل است چنانچه کذشت ظ‌ه‌ م‌ظ‌ ب‌ا‌ دام اقباله وابعد الله المتعالی

[3] اکر در اثناء یا بعد از وضو یا غسل خون دیده باشد لازم اعاده نمیخواهد ظ‌ه‌ م‌ظ‌ ب‌ا‌ دام عزه العالی

واکر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اکر همان حدثیکه رفع انرا میکرد واقع شود
اعادهٔ غسل باید بشود وحیض و نفاس در حکم واحد است واکر غیر ان واقع شود غسل باطل
نمیشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است ورقیق وزرد و
سرد وصاف وبسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض مسئله خون
استحاضه همینکه بیاید در باطن که تواند بیرون اورد ضعیفه مستحاضه هست همین که
بیرون اید بهر قسم هرچند کم باشد ناقض است مسئله هرکاه باختیار و
امتحان معلوم نشود غیر استحاضه بودن استحاضه است واکر معلوم باشد یا
معلوم شود بهمانکه هست عمل کند مسئله واجب است از برای هر نمازی
وضوء خواه واجب باشد وخواه مستحب با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی
نمازهای احتیاطیه واجزاء منسیه وسجده سهو بوضوء اصل نمازها بجا میتوان
اورد مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع
کند مثل ظهر وعصر مثلا مسئله جایز است برای هر نمازی یکغسل هرکاه
فاصله عرفی نشود والا واجبست غسل هرکاه فاصله شود بچیزیکه در حکم نماز نباشد
مسئله هرکاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیکر خونی از ضعیفه خارج
نشود تاخیر نماز با غسل یا وضوء ضرر ندارد مادامیکه خون دیکر نیاید غسل و وضوئی
از برای خون سابق لازم نیست مسئله مستحاضه بعد از نمازش واریسه
خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد امد با همان وضو میتواند نماز کند بلکه
لازم نیست ضعیفه انکشت ببرد بر باطن عورت خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب
هم نیست بلضرری هم ندارد اکر چنین کند مسئله اکر در ظاهر قطع شود نه
در باطن وزمان فرصت طهارت ونماز داشته باشد که خون در ان زمان از باطن
نیز قطع شود لازم است اعادهٔ طهارت نماید واکر وقت تنک باشد بر او چیزی نیست

ونماز میکند

عش ل
امدن خون استحاضه در اثناء غسل استحاضه مبطل ان نیست چرا که رفع حدث نمیکند شیخ قدس سره ظلهم طابا دام اقباله واجلاله العالی

عـلـه
یعنی بتواند بیرون اید ظلهم طابا دام عزه العالی

ع ل
یعنی ما عدای حیض از سایر دماء میرزا قدس سره ظلهم طابا دام عمره العالی

ع ع
یعنی شرط است میرزا قدس سره ظلهم طابا دام بقائه

عـ ه
یعنی از نمازهای یومیه ظلهم طابا دام عزه العالی

ونماز میکند **مسئله** هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم
بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت ونماز کند اگرچه احوط تمام
نماز و اعاده است وهمچنین اگر خون ارام بگیرد بقدر اعاده طهارت ونماز
مسئله اگر خون در اثنای نماز ارام گرفت وندانست که در باطن قطع شده بعد
از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت ونماز نماید **مسئله** اگر
زن یقین کند ارام گرفتن خون را در زمانیکه گنجایش طهارت ونماز دارد واجب است
انتظار ان زمان با امکان وعدم مشقت زیاد **مسئله** هرگاه در بین نماز
صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند ونماز را اعاده کند[1] واگر
وقت تنگ باشد تیمم کند وهرگاه کثیره شود لازم است بتجدید غسل ووضو کند بجهة
کثیره **مسئله** ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند ووضو بسازد وخود را
ازخون بشوید بنابر احتیاط[2] وطی با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه
کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز ببیند شبانه روزی پنج غسل براو
واجب میشود **مسئله** رواق ائمه علیهم السلام حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض
یا نفسا در ان بنابر احتیاط[3] **مسئله** موی جنب یا حایض یا نفسا مثلاً بخط قران
برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطاً در حکم بدن است **فصل در احکام
اموات فصل اوّل** در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل مس بمودن میّت
بعد از سرد شدن وپیش از غسل دادن ودر حکم میّت است قطعه که در او استخوان
باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده ودر وجوب غسل مس نمودن استخوان
بی گوشت اشکال است واحوط غسل نمودن است واظهر واجب نبودن غسل است بسبب
مس نمودن چیزیکه حیوة دران حلول نکرده باشد مثل مو[ش 1] وهرگاه دندان با گوشت
کنده شود مس ان موجب غسل نمیشود وغسل ودفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که

ازاد می جدا شود

عــ۱ـــه با تجدید وضو ظم طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

عــ۲ـــه این احتیاط نسبت بوضو وغسل فرج واجب نیست وهمچنین نسبت بغسل اگر اغسال صلوتیه را بجای اورده باشد ظم طبا دام عزه العالی

عــ۳ـــه لکن اقوی عدم الحاق است ظم طبا دام بقائه

در غسل مس میت است

ش ۱ احوط در ناخن ودندان وجوب است اشکال است شیخ ره ظم طبا دام بقائه

ازآدمی جدا شود **بدانکه** غسل دادن میت واجب کفائیست باینمعنی که بر همهٔ
مکلفین واجبست و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی بان
بلکه بسا یر امور کفائیهٔ میت شوهر است نسبت بزن خود چه آنزن آزاد باشد چه بنده
و چه دائمه باشد چه منقطعه ولکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست
و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند
بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند
باشد
هاشمی یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ورثه عمل نمودنست
بوصیت هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر
و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و
اخوال میباشند بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن
جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن همه اینها از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم
شرع است بر غیر و بعد از ان عدول مؤمنین و ارباب طبقهٔ واحده پس پدر مقدم است
بر مادر و اولاد و پسر اولاد و اولاد ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان
و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر
و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت
بی اذن اولیا باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهندهٔ میت
شیعهٔ اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه
یهود و نصاری ولکن اگر یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشانرا بشستن
بدن خود و احوط در هر سه صورت آنستکه نیت غسل را شیعهٔ اثنی عشری بکند
بلکه هرگاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع
شود غسل را اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده

بلکه وجوب عمل باین احتیاط از قوة نیست طهرطبا دام بقائه

در ولایت داشتن معتق و ما بعد آن تأمل است طهرطبا دام بقائه

علی الاحوط طهرطبا دام ظله العالی

مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن انرا غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس ان نیز بعید نیست هرچند احوط ترک انست و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اگرچه از اهل کتاب باشد وچه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن ان واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن بران واجب است غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در ان استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است بان و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است دران غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بران نه واجبست و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نماید میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات انست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز فرق نیست در وجوب مذکور میان انکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن ان برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود غسل را اگر واجب است از برای میت و اگر بعد از ان غسل بمیرد بسبب دیگر

احوط در محارم قصر بر حال ضرورة است بلکه خالی از رجحان نیست میرزا قدس سره ظهر طبا دام بقائه

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره ظهر طبا دام عزه العالی

بلکه ارجح وجوب انست لکن بطریق مذهب شیعه ظهر طبا دام عزه العالی

کفایت شستن هر عضوی پیش از شروع در غسل ان خالی از قوة نیست اگرچه ما فی المتن احوط است ظهر طبا دام عزه العالی

واجبست غسل دادن او **فصل در کیفیت غسل واجب**
غسل دادن میت را بسه غسل بسدر وکافور وباب خالص وواجبست ترتیب در میان
سه غسل بنحو مذکور وفرقی نیست در اینحکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض
باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت
نمودن غسل ارتماسیست وکیفیت هریک از ترتیبی وارتماسی بنحویستکه در غسل
جنابت کذشت وهمچنین شرطست نیت در هریک از سه غسل ونیت هر
غسلی را مقارن شروع در آن نماید واکر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند
میت را بقصد هریک از آن سه غسل ویک تیمم بدل مجموع واظهر کفایت اخیرا
وهمچنین اکر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا کوشت او مثل انکه
سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند اورا واحوط سه تیمم است
نیز چنانچه کذشت وتیمم را باید بدست خود داخل آوردن نه بدست میت واحوط
مباح بودن مکان غسل است **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن
میته ونتوان اورا بیرون آورد پهلوی چپ اورا بشکافند واورا بیرون آورند
واکر بدوزند بهتر است ودفن کنند واکر شک در حیوتش دارند حرام است
شکافتن پهلوی اورا وواجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**
مخلوط کردن سدر وکافور در آب زیادتی بقدری نیست که آبرا مضاف نکند
ودرکمی بقدر مسمی کافیست **مسئله** هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود
بدن او غسل اعاده نمیخواهند وهمچنین اکر حدث سر زند از او اکرچه حدث
اکبر باشد وواجبست ازاله آن با امکان اکرچه در قبر هم کذاشته باشند اورا
مسئله هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل
دهند وبجهت باقی دیکر تیمم بدل آن دهند وهرگاه سدر وکافور ممکن

نشود باب خالص

در کیفیت غسل میت

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

احوط سه تیمم است وقصد ما فی الذمه در تیمم مغنی از چهارم است وهمچنین در فرض بعد ظم طبا دام عزه العالی

بلکه اقوی میرزا ظم طبا دام بقائه

محل تامل است ظم طبا دام اقباله واجلاله المتعالی

نشود باب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب در نیت **مسئله** هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور باب خالص او را غسل دهند وترک کافور در حنوطش کنند وهمچنین بوهای خوش دیگر بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است **مسئله** هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد وممکن نشود بدون لمس ونظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش واگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً کیسه بدست کند میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروهست چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد وهمچنین موی او وهرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن با او دفن کنند واحوط انستکه او را غسل هم بدهند **مسئله** هرگاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر را بجهة غسل دادن جایز است واگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمم دادنش اذن نمیفرمایند وجایز است نبش قبر هرگاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات برند یا غسلش نداده باشند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد **مسئله** میتی که دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز وغسل ودفن وکفن بی اذن مرخصند **مسئله** تخته که میت را غسل میدهند ولنگ آن از برای همان میت ضرر ندارد آن بخاستش اما از برای میت دیگر احتیاطاً بشویند **مسئله** هرگاه احتمال بدهی که بقصد واجب غسل میت بقصد قربة غسال میت را غسل میدهد اجرت دادنش ضرر ندارد **مسئله** باعلم برضای ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد **فصل سیم در تکفین** واجبست کفن نمودن میت چه مرد باشد وچه زن چه خنثی باشد وچه ممسوح بسه پارچه وان پیراهن ولنگ ولفافه است که از سر تا سری میپوشانند وشرطست در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند ولنگ در

اقوی جواز آن است علی ظلمه طاب ثراه مد ظله العالی

در تکفین میت است

آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد
که بتوان دو سر کفن را بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد و ظاهر
آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند نمودن آنست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن
آنست از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون
اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارد و اگر مقدور
نباشد سه پارچه اکتفا نماید بآنچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه
بلکه اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت تکفین آنست
که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنستکه هر یک از
سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه
نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده
و ماکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و احوط
آنستکه کفن ننمایند آن ثوبیکه از مو و کرک بافته باشند و هرگاه از ماکول اللحم باشد
و اگر غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب
بیرون کرده میشود از اصل مال میت هرچند مدیون باشد مگر زن که کفن او
بر شوهر است هرچند زن مالدار باشد اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر
فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن
و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی
و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط ما بین مرد
و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که
محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک آن نبرند چه از کافور چه از غیر
کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل **مسئله** جایز است در حال تعذر

بلکه وجوبش

بلکه وجوبش خالی از قوة نیست تکفین و ستر عورة بمتنجس و چیزهائیکه جایز
نبود در حال اختیار مگر غصبی **مسئله** کفن مملوك یا مال الک است مگر چیزی
از او ازاد باشد در اینصورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بران
مسئله اقوی اینستکه بذل سدر و کافور و اب غسل واجبست بر
کسیکه واجبست براو کفن **مسئله** خاک تربت امام حسین ع را بحنوط
مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائیکه هتک حرمت میشود نریزند
مسئله وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد و
مادامیکه تر هست میت عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و
غیر اینها خوبست و بترتیب شهادتین را براو بنویسد **مسئله** جایز است
حمل میت بر دابّه خصوصا در وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدن
ان متعفن باشد بر حاملین و **مسئله** دو میت هرگاه در یك قبر دفن
کنند کراهت دارد اگرچه غیر محرم هم باشند **فصل چهارم در نماز**
میت بدانکه واجبست نماز میت برهر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا
چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد
یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از اهل کبائر بواجب کفائی حتی طفلیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده
و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست براو و همچنین واجبست
بر سنّی چه در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر چه اصلی
باشد چه مرتد چه ذمّی باشد چه غیر ذمّی ولیکن جایز است بر بعضی از فرق
مثل ناصبی بلعن کردن بران بنحویکه میاید و ملحق میشود بمسلم خرده که در بلاد
اسلام یافت میشود و طفل دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه

وهمچنین

مسئله وجوب غیر کفن بر زوج معلوم نیست ظم مد ظله العالی
مسئله معین است از نخل یا امکان و الا اولی تقدیم سدر است و بعد از ان بید یا انار و بعد هر چوب تر کافیست ظم دام عزه

در تکفین میت است

وهم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند
لقیط دار الکفر را نیز هرگاه دران مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط ازان بلکه
نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست در صحت آن آنکه
مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است
ازاو ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است
وتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی وچه
جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت
اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی
خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهند کرد و اگر سبب عذر شرعی نباشد احوط
باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در انحال خالی از قوة
نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان
وبا عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر
که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول
شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای
میت پس بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُول
الله و بعد از تکبیر دویم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا
المیت اگر زن باشد میت اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَيِّتَةِ بگوید و بعد ازان تکبیر پنجم را
بگوید کفایت میکند و این اقل واجب مختصر نماز میت است لیکن اینها در
وقتی است که میت شیعه اثنی عشری بالغ باشد پس اگر طفل باشد چه نماز
براو واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ

عمله
این احتیاط ترک نشود
میرزا قدس سره
ظهیر طباطبا دام عزه
العالی

ولنا سلفاً و فرطاً و اجراً اگر بدرو مادر طفل هردو مؤمن باشند و اگر یکی از
انها کافر یا مخوان باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و اگر میّت مجهول الحال باشد
بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللّهمّ ان کان یحبّ الخیر و اهله فاغفر له و ارحمه
و تجاوز عنه خوبست و اگر میّت مستضعف باشد بگوید اللّهمّ اغفر للّذین
تابوا و اتّبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجبست در ان نیت و قیام و رو
بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میّت را بطرف راست نماز کننده مگر
انکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میّت را نماز باطلست چه از روی
عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست بر پشت خوابانیدن
میّت را در حال مسئلة جائیکه شخص نتواند نماز میّت را حفظ بخواند
و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند از روی خطّ بخواند ضرر ندارد مسئلة
هرگاه مشتبه شود میّت مسلم با کافر و کفار خواهند میّت خود شانرا بسوزانند
اگر بزور میبرند هر یک میماند نماز کند احتیاطا بر او و دفن کنند و اگر راضی شوند
هر دو را چنین کنند و الّا قرعه بیندازند مسئلة شرایط نماز میّت استقبال
قبله است و قیام با تمکّن و نیّت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میّت را
بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورة صلوة و بسیار دور از
جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئلة مستحب است
تیمّم بجهة نماز میّت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئلة هرگاه
یکنفر زن منفرداً بر میّت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر
حایض باشند بعضی زنان مستحب است که صف جدا بایستند مسئلة
در نماز میّت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر
احوطست بلکه اولی دفع خبث است مسئلة نماز موافق مشهور بهتر اینست که

بعد از تکبیر اوّل

اقوی کفایت بودن سر میّت است بسمت یمین مصلّی و لو بالفعل در طرف یمین او نباشد ظهر طبا دام عزّه العالی

در دو نقطه بودن با امکان ... [illegible]

بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اللّٰهُ اکبر بعد بگوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ
ما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلیٰ اِبْراهیمَ وَآلِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَصَلِّ عَلیٰ
جَمیعِ الْاَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلینَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدّیقینَ وَجَمیعِ عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحینَ
اَللّٰهُ اَکْبَرُ بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمینَ وَالْمُسْلِماتِ
الْاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ تابِعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ اِنَّکَ عَلیٰ
کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اللّٰهُ اکبر بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ
وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً
فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَکَ فی اَعْلیٰ
عِلِّیّینَ وَاخْلُفْ عَلیٰ اَهْلِهِ فِی الْغابِرینَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اللّٰهُ اکبر واما
اگر زن باشد ضمیرها که راجع است بمیت مؤنث بیاورند و هرگاه شخص نداند
که جنازه مرد است یا زن یا آنکه بداند که زن است در آخر دعا بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا
الْاِنْسانِ الْمَیِّتِ ضرر ندارد **مسئله** در نماز میت عدالت امام شرط است
یعنی باید ماموم امام را عادل بداند **مسئله** بعد از نماز واجب نماز بر
میت مستحب است **مسئله** نماز میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود
جهلاً بقسمیکه بکلام آدمیین برسد یا بعض از آن را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود
مسئله ماموم بهر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد
و دعاء اول را هم بخواند و همچنین دعاء دویم و سیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از
دعاء تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیرات بماند که میت را بردارند
که نرسی دعا بخوانی بی دعا بگو تکبیر را ضرر ندارد **فصل پنجم در دفن میت**

وابن عبدك [illegible]

علیه
بلکه اگر برسد هم مادام که
صورت نماز محفوظ ماند
بلکه بطلان با تکلم عمدی
هم معلوم نیست اگرچه
احوط است ظمّ ظنّا
دام بقائه

[illegible]

واجبست دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نمایند میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ ماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را به بندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیزی سنگینی مثل سنگ به بندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش قبر نمودن مگر در صورتهائیکه بعض آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام است دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی سر علیه چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مقدسه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه و کفن میت را بدعا و قران نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن کفن بدعا و قرآن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند که مامون از خلاف احترام نسبت بقران و دعا بوده باشد انشاء **مسئله** استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهت احترام میت ضرر ندارد **فصل ششم در نماز لیلة الدفن** که مستحب است و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخوانند و در رکعت دوم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد

وهمچنین چیدن ان ظاهرا مباح دام عزه العالی

در نماز لیلة الدفن است

وابعث ثوابها

وابعث ثوابها الی قبر فلان واسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنستکه بعد از دفن نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه هر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که باو داده اند که تحصیل نماید **سؤال** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط **مسئلة** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش میشود تصدق بفقرا دهد **مسئلة** هرگاه یکفری مثلاً بدهند بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود براو و اگر خواهد نکند پول را باید رد کند و نکند **سؤال** در دهات که منحصر است صحیح القراءة بدو سه نفر مثلاً و باقی قرائت خود را درست ندانند آیا نماز لیلة الدفن میتوانند بکنند یا نه **جواب** نمیتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند **سؤال** نماز لیلة الدفن را یکنفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه **جواب** منع نمیکنم و مضایقه ندارم لکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند **کتاب الصلوة واقسامها** علیه

ودران چند فصل است فصل اول در نماز ادا است ودران چند باب است

باب اول بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات

وطواف ونماز

واکر بقصد هدیه ثواب باشد نه بعنوان لیلة الدفن بی اشکال است ظله ظلها دام عزه العالی

کتاب الصلوة واقسامها

وطواف ونماز عیدین ونماز استیجار ونماز والدین که بر پسر بزرگ است ونماز نذر
ونماز عهد ونماز یمین ونماز میت وانچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفی که
خالی از حیض ونفاس باشد وقادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در
شبانه روزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعت است در حضر از برای هر یک
از ظهر وعصر وعشا چهار رکعت واز برای مغرب سه رکعت واز برای صبح دو
رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشروطی که
بعد از این مذکور خواهد شد ودر سفر وحالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت
کم میشود واز باقی چیزی کم نمیشود **باب دویم** در اوقات نمازهای یومیه
واجبی **بدانکه** از برای هر یک از انها دو وقتست اول از برای فضیلت دویم از برای
کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال افتابست از دایرهٔ نصف النهار
در سمت راس تا اینکه سایه مثل شاخص شود ووقت دویم ان بعد از گذشتن
وقت اولست تا انکه باقی بماند به مغرب عبارته مقدار ادا نمودن نماز عصر ووقت اول
نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو
مثل شاخص شود ووقت دویم ان بعد از وقت اولست تا مغرب ووقت اول
نماز مغرب از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی وان سرخی است که
در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب افتاب ووقت دویم بعد از گذشتن وقت
اولست تا انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا ووقت اول
نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و
وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اصفرار صبح ووقت دویم ان بعد از وقت
اولست تا طلوع افتاب شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی
که در سمت مشرق است وگذشتن ان از سمت راس وشناخته میشود نصف شب

که اخر نماز عشاست

در اوقات نمازهای یومیه

عبارته: بلکه تا مغرب در بعضی از صور وان در جائی است که نماز عصر را مقدم داشته باشد بر ظهر نسیانا وهمچنین است تا اخر وقت دویم مغرب ظله طباطبا دام عزه العالی

عبارته: بلکه بعد از ذهاب شفق تا ثلث شب ظله طباطبا دام بقائه

وقت دویم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب

که اخر نماز عشا است بکذشتن از سمت راس ستارهائیکه طلوع میکنند در
وقت غروب وشناخته میشود صبح صادق که اوّل وقت نماز صبح است به سفیدی
که در عرض افق پهن میشود وشناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله میل نمودن
افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطهٔ جنوب بایستد وهمچنین
زیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن سایه ان بعد
از بر طرف شدن ان ولیکن اوّل تقریبی است نه تحقیقی وسیّم درحالتی است که افتاب
بر سمت راس بلد در ان روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات ودویم در غیر ان
صورت است غالبا لهذا غالب بلاد وغالب احوال در بلاد تشخیص بان میشود
وجایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتیکه از برای ان تحدید شده است ونه
مقدّم داشتن بران • اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز
پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان هم عمدا کرده باشد چه بفراموشی
چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه
نشناسد وهرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست
که وقت داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است عـ۱ـه واما اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است وجایز نیست اعتماد نمودن بمظنه
در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان
معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط عـ۲ـه وجایز است هرگاه ممکن
نشود علم ولیکن احوط عـ۳ـه انستکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود وهرگاه ظاهر
شود که مظنه ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل
نشده باشد در بین نماز واگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد
اعاده نکند واگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر ومغرب

پس اگر متذکر شود

عـ۱ـه
دور نیست صحت با نیّة
قصد قربت ظلّه طبا
دام بقائه

عـ۲ـه
اقوی جواز اعتماد بر قول
عدلین است مطلقا بلکه
بر اذان عدل عارف
خالی از قوة نیست ظلّه
طبا دام اقباله والاجلال
العالی

عـ۳ـه
این احتیاط ترک نشود
ظلّه طبا دام ظلّه
العالی

پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد وچه مغرب واگر بعد از فراغ باشد مجزیست واهر گاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد وبعد از ان نماز ظهر یا مغرب را بکند وجایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضاء انها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض وپیش از ادای انها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز وچه نافله شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص ووقت مشترك ووقت فضیلت ووقت اجزاء مسئله هر گاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط انست که دو دفعه به نیت قضا انرا بعمل اورد وهمچنین عکس مسئله وقت مختص بنماز ظهر اول زوالست وزوال شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلا اگر سایه ان کم میشود ظهر نشده واگر زیاد میشو ظهر شد انوقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختص ظهر است وبقدریکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده انوقت مختص نماز عصر است ودر مابین مشترکند ظهر وعصر مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست واخران سایه که زیاد میشواز شاخص بقدر شاخص شود واز افضل است بجا اوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت ادمیست زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یکدراع میشود مسئله اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط واخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قویست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت اجزائ عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش ویکی بعد از فضیلتش تا اخر وقتش ووقت اجزائ ظهر یکوقتست بعد فضیلتش

تا اخر وقتش

بلکه ولو بود در وقت مختص واقع شده باشد علی الاقوی والاظهر در صورت تقدیم عصر وتذکر بعد از فراغ چنانچه مقتضی صحیحست اینست که انرا ظهر قرار دهد وبعد عصر را بیاورد لکن اگر نماز بعد بقصد ما فی الذمه از ظهر عصر بکند احوطست ظلّه العالی دام بقائه اقوی جواز است در هر دو صورت ظلّه العالی دام بقائه

بودن فضیلت عصر بعد از فراغ از ظهر الی المثلین خالی از قوة نیست ظلّه العالی دام عزّه العالی

محل منع است چنانچه معلوم شد ظلّه العالی دام بقائه

تا اخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدر یکه نماز
مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر یکه بنماز عشا مانده نصف شب
شود انوقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیاری است مسئله
وقت اضطراری انکه بجهت عذر یا شد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق
انوقت مختص بنماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت نماز مغرب اول
مغربست تا سرخی مغرب برطرف شود وانوقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث
شب مسئله وقت اجزای عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از
فضیلتش تا اخر وقتش و وقت اجزای مغرب یکوقتست که بعد از فضیلتش تا اخر وقتش
مسئله وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادقست تا سرخی مشرقیه ظاهر
شود و بعد وقت اجزائیش هست تا طلوع افتاب مسئله اگر از برای هر
نمازی مقدار یکرکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء
یا قربه مطلقه مسئله باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند
و مشغول نماز شوند و اقوی انستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان
مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله صاحبان
عذر مثل کور یا غیره یا انکه مانع در هوا باشد مثل ابر غلیظ میتوانند اکتفا
کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء
شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد انکه
بقدر یکرکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده
باطلست نمازش هر کرد و را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگرچه احوطست
مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دو تیم است و نماز دو تمام کرد

بعد معلوم شد

عـــ۱ــه
جواز اکتفا خالی از قوة نیست چنانکه گذشت ظلمه طبا دام اقباله العالی

عـــ۲ــه
این احتیاط ترک نشود ظلمه طبا دام بقائه

عـــ۳ــه
بطلان ظهر در وقت مختص بعصر در غیر صورت علم و عمد معلوم نیست ظلمه طبا دام بقائه

از اینجا معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در انوقت بکند بقصد قربة نه متعرض اداشود و نه قضا بنا بر احوط **مسئله** با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر ولو نسیانا بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نمازهم در وقت شده باشد و غافل بمراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربة نماز را بجا اورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند **مسئله** افضل انست که هر فریضه را در اول وقت فضیلت ان بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا اورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند و یا بجهة گرما یا عذری دیگر تا حضور قلب حاصل شود یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه نفسش با او در نماز بهم باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یکمرتبه جامه اش را در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز قضا دارد تا اخر وقت یا کسیکه نافله کرده است پس تاخیر انها مستحب است و کسیکه عذر دارد و بامید برطرف شدن عذر است واجبست بر او تاخیر نماز از اول وقت این **مسئله** در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحب را احتیاطا مگر نافله خود ان نماز را و اگر احتیاطا قضای نماز فریضه بجا میاورد در اینوقت ضرر ندارد **مسئله** شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله شناختن مثلا هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک هم نباشد نمازش صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و شک و سهو را اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش

نماز او صحیحست

عمل سید: اقوی جواز نیت اداء است ظهر طهنا دام اقباله العالی

عمل سید: با اشتغال با تیان ان فعلا ظهر طهنا دام اقباله واجلاله العالی

عمل سید: تاخیر نماز در مسئله تیمم واجب نیست ظهر طهنا دام الله ایام افاضاته

عمل سید: لکن واجب نیست ظهر طهنا دام عزه العالی

نماز او صحیح است امّا آنچه عادت اتّفاق میافتد در نماز بالنّسبه بحال شخص مثل
شك سه و چهار و شك در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قراءت و اذکار و
ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز شود نمازش مشکل است
بجهة تزلزل زیرا که بقینی باید مشغول نماز شوند که اینست نماز یکه خدا خواسته است
و موجب قرب باوست و شك و تزلزل نباشد و امّا اگر در بین نماز تزلزل دهد
مسئله که نادر اتّفاق میافتد که ندانسته مشغول نماز شده با وسعت وقت
و قدرت بر تحصیل نماز را قطع کند و تحصیل کند در ضیق وقت بظنّ یا احتمال
خود عمل کند بقصد سؤال بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش
والّا قضا میکند **باب سیم در قبله** و آن مکّهٔ معظّمه است از برای کسیکه
حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه
دور است از مکّه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجب است
در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد
چه نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند
مثل حالتیکه در قبر میخوابانند او را و اگر پشت بر زمین روی بآسمان باشد مثل
محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجبست
در همان بعض و همچنین شرطست روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده
باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن
نمودن میّت و ذبح کردن حیوان و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت
چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنّه چه حاصل
شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنّه نماز
کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر بظنّ نماز کرد و بعد ظاهر شد که پشت بقبله

عمل به
در وسعت وقت نیز
اگر چنین کند صحت
بعید نیست میرزا
قدس سره ظلّه العالی
دام بقائه

بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است واگر وقت گذشته است قضا ندارد وهمچنین اگر ظاهر شد که نماز را بیمین ویسار قبله بوده است واگر در میان یمین ویسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست واگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین ویسار نرسیده باشد واگر رسیده باشد اعاده کند واگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است تا بحدی که اعاده باید بکند اگر یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است مسئله مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید واز برای بعید اگر افاده علم کند یا استقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصومی در آن نماز کرده باشد وعلاماتیکه در شرع قرار داده شده است مثل جدی که آنرا اهل اواسط عراق مثل کوفه وبغداد ونحو اینها در پشت منکب یمین یا میان کتف وگردن بر پشت گوش راست قرار دهند وشرقی عراق مثل بصره در گوش راست وغربی عراق مثل موصل در میان دو کتف واهل شام پشت کتف چپ نه منکب ایمن واهل عدن میان دو چشم واهل صنعا بر گوش راست واهل حبشه که نوبی باشد بخط چپ وبلاد مغرب بر گوش چپ قرار میدهند وسهیل بر عکس جدی میباشد ودیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف دماغ ابروی کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد مسئله تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند مسئله هرگاه ممکن نشود علم وامارات شرعیه با جد وجهد تمام عمل بظن میکنند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود واگر عدلین خبر دهند واجتهاد خودش

خلاف باشد

عمل — اگر چه احوط است وهمچنین در یمین ویسار نظر ما طبا دام عزه العالی

عش — بلکه خالی از قوة نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده است بلکه در یمین ویسار نیز شیخ قدس سره ظهر ما طبا دام عزه العالی

عمل — اینها محتاج بتامل است میرزا قدس سره ظهر ما طبا دام عزه العالی

عمل — امارات شرعیه وسایر اسباب ظن در عرض واحد مناط ظن است بلی باید مراعات شود الاقوی فالاقوی ظهر ما طبا دام مجده العالی

خلاف باشد وجوبی و نماز کردن خالی از قوة نیست واعتماد کرده میشود
بر قبلهٔ بلد مسلمین در صلوة ایشان وقبور و محرابهای ایشان مادامیکه
ندانی بنای قبلهٔ ایشانرا بر غلط **مسئله** هرگاه شخص نماز کرد بان جهتی که
مامور بان بوده باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای ان بعد از
نماز اگر نمازش مابین یمین ویسار واقع شده صحیح است واگر در بین نماز بفهمد
میگردد بسمت قبله در حال سکوت وتمام میکند نماز را وهم چنین است
حکم ناسی وجاهل که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده
است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین
مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش
مسئله هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمداً واجبست از سر
گرفتن نماز را در وقت ودر خارج وقت چه فاحش باشد انحراف یا نه ولکن اگر
صدق کند بران خروج از اسم استقبال **باب نماز در مکان است**
بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید
وجایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحلیل یا
وصیت منفعت از برای شخص ونحو انها وچه ماذون التصرف باشد از برای
نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد
ویا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان وچه شاهد
حال مالک بر تصرف داشته باشد باینکه رابطه درمیان مصلی ومالک
باشد از صداقت وغیر ان که منشا رضای مالک باشد ومعتبر است که علم
بهمرساند برضا از شاهد حال واما اگر علم بهم نرساند ومظنه بهمرساند
نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها وباغاتیست که مانع از

بلکه اقوی عدم لزوم است علیه
با فرض حصول قصد
قربت ظهور طاب‌ثراه م
عزه العالی

در مکان
نماز است

داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در فضا ماداميکه آثار راضی
نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم
و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد
و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان
بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان
لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن
ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز
نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر
ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطل
بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن او را و نداند حرمت را که هر گاه علم بفساد داشته
باشد نماز او باطلست و همچنین است اگر نداند نه حرمت او و نه فساد را و مقصر
در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد
و در وقت علم بحکم هم برساند واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از
وقت علم هم برساند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکالست
بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن
در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است
چنانچه هر گاه حبس نماید او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن و تلف شدن
نفس خود هر گاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد
مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده
باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر
تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک و هر گاه

اذن ندهد

عهـ یعنی بحسب تعارف و عادت میرزا قدس سره ظله دام عزه العالی

عهـ ۱ بلکه این خالی از قوة نیست شیخ ره ظله دام اقباله

عهـ مناط بطلان در اینجا و در لباس علم بغصبیت و حرمت فعلیه است پس جاهل و ناسی حکم اگر چه مقصر باشد که با عدم التفات مثل جاهل بموضوع و ناسی آن نمازش صحیحست و اما علم بفساد پس دخلی ندارد مگر در عدم حصول قصد قربت ظله دام عزه العالی

اذن ندهد تصرف زاید را نمیتواند نمود مثل آنکه هی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند، و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نمازش صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نمازش اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر مستند گردد فراموشی با حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر مستند نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست بانداستن آن احوط اعاده بلکه قضاست هر چند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب بودن قضا در غایت قوت است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن و جایز نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از آنهائیکه سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطا صحیح است و واجب نیست

اعاده هر چند

(مع ۱) و اگر نشستن را نیز منع کند و ثالثی را هم اذن ندهد لازم است مراعات عدم لزوم تصرف زاید ظلّه دام بقائه

(مع ۲) اقوی عدم لزوم اعاده است ظلّه دام مجده

(مع ۱) بشرط آنکه قدرت بر احتیاط یا استعلام آن داشته باشد شیخ طاب ثراه ظلّه دام اقباله

(مع ۳) اقوی اختصاص حکم است بواجب اصلی پس واجب عارضی حکم نافله دارد ظلّه دام عزّه العالی

(مع ۲) لکن احتیاط در آن اشد است ش ره ظلّه دام اقباله العالی

(مع ۱) اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزیکه سجده بر آن صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البته میرزا ره ظلّه دام عزّه العالی

نمیشود بجای ... بجا برن صحیح باشد ... ذکر نماید البته طلعله

اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد وجایز است سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بران صحیح نیست هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود واگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بران مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد مفقود شود نماز او باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز یا یک رکعت از آن **مسئله** هرگاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند واگر باذنش مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد برفتن تو واجب بروی و در حال خروج نماز را تمام کنی واگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئله** اگر هم چون میدانستی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو واگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است واگر وقت ضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال** خانه واملاکی که از عمال ظلمه میماند ورثه تقسیم و تصرف میکنند وامتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت دارد یا آنکه احتمال میرود که خود مورث رد مظالم خود کرده یا آنکه این ملک را در حیات خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجانا و بر فرض عدم جواز نماز در آن هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن وخوابیدن و نماز کردن وعنوان حکم چیست با آنکه این استیجار صلاح است از برای فقرا اگر نکنند یکجو فائده بجهة ایشان ندارد **جواب** اگر احتمالیکه نوشته اید قائم باشد بوجهیکه شرعا توان بان احتمال بنای عمل نهاد خوبست لکن با اینکه در حیات در دست او بوده شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکل است

ش ۱ بشرط اکمال ذکر واجب شیخ قدس سره ظ مد ظله دام بقائه

علیه بلکه اگر ضرر بنا باشد نیز ظ مد ظله دام اقباله العالی

اعتناء باحتمال تملیك بودنش در حیات خود مگر از باب حمل فعل مسلم بر صحت
واحتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد بد نیست امّا با عدم قیام احتمال
اگر صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست جواز تصرّف هم بود
لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع متعین است اذن گرفتن از او و بدون
تمکن بعید نیست بوجه احسان بفقرا بموجب مزبور عمل نمایند **مسئله**
با مهرهای مشاهد مشرفه و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان
نماز کرد ولی احتیاطاً اگر قصد تملیك بکند و بعد هم بگذارد بهتر است
مسئله دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنخانه صحیح است
امّا فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است اگرچه بواسطه
مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع
که غصب بودن باشد صحیح است **مسئله** احوط آنستکه پیش از قبر امام
نایستند بلکه محاذی هم نایستند و اولی آنستکه در حال اختیار در جوف
کعبه و بام آنهم نایستند و مکروه است نماز گذاردن در گورستان و در جائیکه
زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول
کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله
گاو و گوسفند و اسب و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر
بحال مترددین نباشد و الّا حرام است و نمازش هم باطل است و بر خانه مورها
و در مجرای آب هرچند امید جریان بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این
چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات الصلاصل بلکه هر زمینی که عذاب
نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان
و هرجا که عادت شده باشد با آتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو

مسئله
بلکه احوط نیز ظاهراً
ادام الله اقباله
العالی

هرگاه آتش افروخته

هرگاه آتش افروخته باشند نیز نماز مکروهست هرچند چراغ باشد و یا
صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه
باشد و اولی اجتنابست از نماز خانه که در ان صورت کشی باشد و نظر
کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواریکه در پیش رو باشد که نشر کرده
باشد رطوبت بول در ان یا بر روی قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد
مگر قیمی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری
ده ذراع وغیره پس در همه این مکانها نماز کردن مکروهست و مستحب است
بر نمازگذار یکستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط
کشیدنی باشد هرچند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است
نماز را در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست
با هزار هزار نماز و در مسجد رسول خدا معادلست با ده هزار نماز در غیران
و در مسجد کوفه و مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز
و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در
مشاهد ائمه افضل است از مساجد و در خبر است که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین
معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه
که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم مسئلة
ملکی در تصرف شخص است یک خبر میدهد بغصب بودن ان اعتبار
ندارد خبر او و تجسس هم نمیخواهد و نماز در ان صحیح است مسئلة
زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان مقارن بسته
شود اگرچه محرم هم باشد احتیاط ترکست و هرگاه حجابی در میانشان باشد
که در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد

واقوی جواز است ظله مدام العالی

مسئله شخص بعد از نماز فهمید محاذی زن ایستاده بود خبر ندارد واگر در بین نماز بفهمد پا بکشد پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطاً واگر نتواند نماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند ونماز مستحبی هم چنین است مسئله در مسجد مثلاً جا گرفتن بیک مهری یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را مسئله حجرهای مسجد که فراز تو مسجد است مسئله نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم زائرین بشود اشکال دارد مگر نماز زیارت **باب پنجم در لباس نماز کننده** واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب باقدرت و شعور و در نماز سنت شرطست چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است والیتان و مابین سره و رکبه از عورت نیست و نه مابین رکبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و دو کف دست و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقداری واجب از موضع سجود از پیشانی و واجبست بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرطست در صحت آن و همچنین شرطست که جایز التصرف باشد بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هر گاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هر گاه فراموش نموده باشد غصب بودن آنرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوانات ماکول اللحم با تذکیه نمودن

هر چند دباغی

در مکان مصلی است

حاشیه: خصوصاً باطن از قدمین ظم طبا دام اقباله العالی

حاشیه: در کنیز و دختر که بحد تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن سر در نماز لازم نیست میرزا قدس سره ظم طبا دام اقباله العالی

هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک
و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تزکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده
باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعیکه رسیده است ببدن
مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه
هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز
و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با پنبه نماز در آنها صحیح باشد
هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند
او را حریر و حرام است بر مرد پوشیدن حریر خالص هرچند در غیر نماز
باشد و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است
پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد
و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر
جامه و جوراب بنوان و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی
زین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس
نمودن و احوط آنست که از چهار انگشت متصل (علیه) زیاد نکنند و مثل سجاف د (منه)
اقوی با صدق سجاف جواز است و لو ازید باشد ظهر طاب ادام بقائه
کلاه و تکمه و نخی که بآن رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان
قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن
حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن
رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای
آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست
کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه
غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن

وحرام است

وحرام است نماز در پوست میته وفاسد است چه نماز در آن تمام بشود
یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس وهمچنین جایز نیست نماز وباطل است
در پوست غیر مأکول اللحم ودر پشم وکرک وموی وپران بلکه در جمیع فضلات
وغیر آن از بول وروث وعرق وآب دهن ونخامه واشک چشم واستخوان
وغیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بریخت
بچسبد وچه چیزی باشد که نماز تمام شود در آن وچه نشود ولیکن همه اینها
در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد واگر شک داشته باشد
در چیزی که آن از مأکول اللحم است ویا غیر مأکول اللحم جایز نیست نماز در آن[1] واگر
نماز کرد در جزو غیر مأکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستن نماز او فاسد است[2]
خواه اشتباه در اینکه آن از مأکول اللحم نیست شده باشد یا نه جایز بودن نماز
در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت حیوان را ومعذور باشد
در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مسئله** کف پای زن پوشیده
باشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطا[3]
بپوشد **مسئله** اجزاء حیوان که شک دارد از حرام گوشت است یا حلال
گوشت مثل مو واستخوان نماز با آن صحیح است **مسئله** نجاست آدمی
بجوراب مثلا در پای نمازگذار مثل نجاسته حلال گوشت است نماز با آن صحیح است
مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نمازگذار باشد اجتنابش مستحب است ونشستن
بعد از سجده دویم هم مستحب است ودر مو دار همراه نمازگذار ضرر ندارد در[4] مسئله
ضعیفه عریان مو یا بدنش پوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ
باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلا چادر او مثل خیمه دور داشته باشد
از بدن او نمازش باطل است مگر آنکه مثل لباس قرار دهد انتهی **مسئله** در بین

[1] اقوی جواز است در مشکوک المأکولیة مد ظله دام اقباله واجلاله العالی

[2] اقوی در هر سه عدم فساد است مد ظلهم لطفا ادام الله ایام افاضتنا العالی

[3] لکن واجب نیست مد ظله دام عزه العالی

[4] وجوب آن خالی از قوة نیست مد ظله دام عمره العالی

نماز هرگاه

نماز هر گاه شخص بفهمد لباسش غصبی است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند نماز را اتمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود و اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند امّا در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را اتمام کند و لو عریاناً امّا اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد مسئلهٔ اگر در بین نماز بفهمد یا بخواطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را اتمام کند امّا در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را اتمام کند برود و الّا نماز را قطع کند مسئلهٔ لباس و بدن نجس بجهة نماز تخفیف دادنش احتیاط است امّا اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریاناً نماز کند مسئلهٔ لباس نماز کذار اگر مشتبه شود باجزاء حرام گوشت نماز بان صحیح نیست و امّا مثل رطوبات و مو در لباس نماز کذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست مسئلهٔ شك در غصب بودن محمول یا لباس نماز کذار اعتبار ندارد مسئلهٔ کهنهٔ روی قروح و جروح که خون الوده میشود حکم دو زخم است بتکلیفش عمل کند نماز کذار مسئلهٔ لباس حریر دو یك مثلاً غیر حریر اگر دران بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانست که حریر محض یا انکه مخلوط میدانست و بان نماز کرد نماز کذشته اش ضرر ندارد مسئلهٔ دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز کذار اولی اجتنابست مسئلهٔ لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کذار کراهت دارد اگرچه در ماه محرم هم باشد مسئلهٔ لباس مرد که منحصر باشد بطلاباف یا حریر باید عریان نماز کند با قدرت مسئلهٔ وصلهٔ حریر در لباس مرد اگر پهن تر از چهار

انکشت باشد

احوط مراعات اقل مراتب تصرفست در اینصورت میرزا طاب ثراه ظم طبا دام بقائه

بدون فعل منافی ظم طبا دام اقباله و اجلاله العالی

اقوی وجوب نماز در لباس نجس است اگرچه احوط جمع است ظم طبا دام بقائه

اقوی صحت است مطلقاً مگر انکه شبههٔ محصوره باشد ظم طبا دام بقائه

اگر با شك جایز باشد تصرف جایز است صلوة و اگر جایز نباشد صحیح نیست میرزا ظم طبا دام اقباله العالی

اگرچه احوط اعاده است میرزا ظم طبا دام بقائه

انکشت باشد نمازش احتیاط دارد واکر جلد دعا باشد و در دست بسته
باشد ضرر ندارد اما اکر دستمال حریر بکردن بسته باشد احتیاط دارد وکمر
بند وبند زیرجامه هر قدر باشد نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن
نازک مثل کتان اکر رنک بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله
حایل در میان مردان وزنان که سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر
فاحش داشته باشد یا انکه باد انرا پس برد باز جای خود قرار کیرد ضرر ندارد
مسئله نجاست در لباس اکر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود
اعاده یا قضا کند واکر در بین نماز بخواطرش امد قطع کند نماز را در وسعت
وقت واکر وقت تنک باشد از خود دور کند والا با همان حالت نماز را تمام کند
احوط واولی قضا است مسئله اکر در بین نماز عالم شد که نجاست پیش
از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند واکر در بین نماز شده باشد ومیتواند
بی منافی نماز از خود دور کند تمام کند واکر نمیتواند قطع کند نماز را ودر ضیق
وقت بقسم مذکور تمام کند واکر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است
واولی اعاده است در وسعت وقت مسئله انکشتر متنجس در غیر دست
وشبه ان ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز کذاردن اما فرو ختنش جایز است
واحوط اعلام است مسئله فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد که
باید پاک باشد بجهة نماز مسئله معفو نیست مربیه طفل با قدرت
بر شستن جامه اش یا عاریه واجاره کرفتن بدون مشقت مسئله خون
انسان وحیوان حلال کوشت در جامه وبدن مصلی کمتر از درهم معفو است
هر چند غلظت هم داشته باشد اما اکر از جامه سرایت کرده هر طرفی را مستقلا
براورد کند واز خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است

اقوی با صدق وصله جواز است چنانکه در سجاف کذشت ظم ظبا دام بقائه

بلکه اقوی جواز است مطلقا ولو هیچ حایل نباشد ظم ظبا دام بقائه

اقوی عدم منع است ظم ظبا دام اقباله العالی

علی الاحوط مکر در اجزا که عدم عفو قوی است میرزاده ظم ظبا دام بقائه

اکر دو خون محسوب باشد ظم ظبا دام اقباله العالی

مسئله هر کاه غالبا

مسئله هرگاه شخص مال الیراخمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند
و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است مسئله هرگاه شخص بداند
که یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است مسئله
جورابیکه ساق پا را نپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنابر احتیاط[۱]
اگرچه چیز دیگر بر روی آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد
مسئله کفش در پای غیر از کذار باشد و ساق را پوشیده[۲] باشد و سر انگشت
شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه
جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز
کند مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای خودش[۳] باشد و نجس باشد
بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است سؤال کلابتون اگر یقین بطلا
داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که رنگ باشد یا آنکه یقین بطلا بودن
دارد و شک در استهلاک آن دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد جواب
اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست جایز باشد با احتیاط شدید اگر
یقین باشد و شک در استهلاک باشد نمیشود سؤال لباس نجسی در
میان بیست لباس طاهر مشتبه شود آیا شبهه محصوره است یا نه و میزان
غیر محصور چیست جواب ظاهراً محصوره است و مدار غیر محصوره شاید
این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که احتمال نجاست در آحاد بر تنهائی
که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلا اعتناء بآن احتمال نکنند و آنرا
در حکم عدم شمارند و تکلیف باجتناب را در اینصورت منجز ندانند و اگر اتفاق
افتاد و واقع شود در بعض و مخالفت واقع او را معذور بشمارند و باید دانست که
ملاقی بعض در محصور طاهر است و با انحصار جامه در مشتبه در محصور اگر تکرار کند

[۱] اقوی جواز است ظلّه علینا دام اقباله و اجلاله العالی

[۲] بلکه و لو نپوشیده باشد ظلّه علینا دام اقباله العالی

[۳] بلکه مطلقا ظلّه علینا دام بقائه

نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال که یقین بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نماز صحیح است انشاء الله اگرچه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریاً بکند **سؤال** لباس اگر کلابتون دوزی میکنند یا دور لباس را قیطان کلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوٰة با اینها چه صورت دارد **جواب** نقره عیبی ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلّی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه یکروز و زیاده روز یا یکسال کمتر و یا بیشتر باشد و نماز هم تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا ندارد **سؤال** مصلّی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است همان لباس و وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از بر خود بکند آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** شخص مصلّی ندانست که لباس او نجس است و در حین نماز فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را هم بزند نماز او قضا میشود همانطور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر شروع در نماز وقتی بوده که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است ظاهراً و حال هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش را در حال نماید که آیا انداختن آن لباس است که اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردن است و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که کرده بوده احوط اتمام است و قضا باید کند والله العالم **سؤال** هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بوده بنجاستی که معفوّ است در صلوٰة و ندیدن شروع در نماز یا در اثنای نماز شک دارد که آیا از حد عفو خارج شده است

علیه
اگر مراد صورت جهل است بنجاست است نه نسیان
چنانکه ظاهر سؤال است
آنچه از نمازش کرده صحیح است مطـ و در ما
بقی بتکلیفش عمل کند
ظلّه طبا دام اقباله العالی
یا بهمین طریق و همین لباس
نماز کرده است صح صحه

خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بوده شک دارد که آیا زیاده از
از مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه
بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است
یا نه **جواب** تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن
مقدار نمازش صحیح است **مسئله** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و
اجزاء حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلاباف هم
نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد با انحصار یعنی شبهه
محصوره نباشد **مسئله** موی اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد
نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی
خشک شده باشد احوط ازالهٔ اثر است **مسئله** هرگاه آب انگور جوش
آمده پیش از آنکه دو ثلث از آن برود در لباس مصلی خشک شده باشد
احتیاط در شستن است **مسئله** حمل نجاسه در دهان هم مثل
ظاهر است از روی عمد و احوط اعادهٔ نماز است نه از روی سهو و نسیان
اما اگر خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل
اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمداً نماز باطل است بنابر احتیاط و سهواً
ضرر ندارد و موم همراه نمازگذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله**
هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از
برای نماز ضرر ندارد **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزا
حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر
ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند
مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود

حریر و طلاباف هم نباشد و مشتبه هم ...

بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد میرزاده ظلهم الله دام بقائه

لکن واجب نیست ظلهم الله دام بقائه

لکن محمول کمتر از ساتر ضرر ندارد حتی عمداً بلی اگر بقدر ساتر باشد مضر است بلکه با سهو و نسیان نیز احوط اعادهٔ نماز است چون احوط اجراء حکم لباس است بر آن ظلهم الله دام بقائه

بلکه بنابر اقوی ظلهم الله دام عمره

حکم محمول نجس گذشت میرزاده ظلهم الله دام اقباله العالی

مثل لباس است در تفصیل بین مقدار ساتر عورت بودن و نبودن ظلهم الله دام بقائه

اگر یکسو زنی هم باشد نماز باطل است **مسئلة** هرگاه شخص بعد از
نماز شك دارد که نجاستیکه در بدنش بوده پیش است یا نه نمازش
صحیح است زیرا نماز بعد تطهیر کند احوط واولی اینستکه ان نماز را اعاده
کند **مسئلة** خون دماغ حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی در
وسعت وقت وبقدر درهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود
دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف **مسئلة** در نماز
اگر خون دهان مستهلك شود باب دهان فرو بر و نماز را تمام کن والا
اگر باید خون را فرو بری یا بریزی که لبت نجس میشود باب خون نماز را قطع
کن در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی اما با ملاحظهٔ درهم با آنخون
بودن واما در ضیق وقت تمام کن نماز را با ملاحظهٔ ازالهٔ ان با قدرت وعریان
شدن بتکلیف **مسئلة** درهم بغلی تا بند انگشت شصت دست است
یا گودی کف دست که بر زمین هموار میگذاری و ان گودی کف که بر زمین نمیگیرد
میباشد **مسئلة** محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بر ان باشد مثل
لباس عفو است **مسئلة** اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار باشد
نماز باطل است وصدف هم نمازگذار احتیاط دارد اگرچه بعید نیست که
احتیاط دارد احتیاطاً نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر
ندارد **مسئلة** غذای پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز
اشکال دارد احتیاط کند اما اگر مثلاً دست بران برسانند نجس میشود
و هرگاه بمضمضه ازاله کردند احتیاطاً ال را بشویند **مسئلة** با بیه
غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازاله نجاست میشود و بان رطوبت
نماز هم صحیح است اما قیمت ان اب دینی است بر ذمه **مسئلة** مال حرام

مثل بان در

حاشیه ۱: وهم چنین اگر نتوانی ولکن بدانی که پیش از نماز بوده ظ‌ مد ظله دام بقائه

حاشیه ۲: گذشت که با عدم قدرت بر ازاله واجب است نماز در جامهٔ نجس ظ‌ مد ظله دام بقائه

حاشیه ۳: لکن واجب نیست ظ‌ مد ظله دام اقباله العالی

حاشیه ۴: لکن واجب نیست ظ‌ مد ظله دام اقباله العالی

حاشیه ۵: مگر اینکه ممکن باشد مقداری اب از ان تحصیل کرده رفع ... ظ‌ مد ظله دام بقائه

مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطاً بیرون آورد **مسئله** شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد وجاهل بفساد نماز بوده با آن نمازش باطل است واگر حمل اجزاء مذکوره شود جهلاً احوط نیز اعاده است **مسئله** عباهای شانه زری که سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با آن نماز کردن باطل است نماز **مسئله** دکمه طلا با اگر حقیقة طلا باشد بهر قدر که باشد نماز باطل است مثل حریر نیست که چهار انگشت یعنی سجاف مثلاً عفو باقی باشد **مسئله** هرگاه شخص عمر با قمه را بجهة ضرورت دوا بر روی شکمش به بندد از برای نمازش ضرر ندارد **مسئله** شخص دستمال کج بکمر بسته ونمیدانسته که نماز باطل است ونماز کرد باید نماز را قضا کند واگر وقت هست اعاده کند **مسئله** شخص در بین نماز فضله شب پره مثلاً در مسجد دید نماز را تمام کند وانرا بیرون برد ضرر ندارد واحوط اعاده نماز است **مسئله** هرگاه در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست فرو برد اگر فرو برد ونماز را اتمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** مهری که در حرم یا مسجد باشد مثلاً بران سجده کنند بجهت تحصیل نمودن که از کیسه اما اگر مردم احتیاج بان دارند وکسی دو مهر بر روی هم بگذارد ونماز کند اشکال دارد صحت نمازش **سؤال** محمول نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس قران وقمری که نجس باشند چگونه است **جواب** در آنچه صدق کند که نماز دران کرده احتیاط نمایند وآنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلمدان باشد دور نیست که عیب نداشته باشد **سؤال** ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه وبر فرض حرمت مصلی اگر حامل ان باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال قابهای ساعتها اشکال که متصل است تأمل است

ع: بلکه وجوباً ظم ظلنا دام بقائه

ع ۲: اقوی عدم بطلان است فی المقامین ظم ظلنا دام بقائه

ع: معلوم نیست بجهة انکه حریر خالص نیست واولی اجتناب است میرزاده ظم ظلنا دام بقائه

ع ۳: اقوی عدم بطلان است ظم ظلنا دام اقباله العالی

ع ۴: گذشت که اقوی عدم مضریت محمول نجس است اگر مما تتم فیه الصلوة نباشد ظم ظلنا دام بقائه

علیه
ناملّ است وعلی ایّ حال بنماز ربطی ندارد وجودش با مصلّی ضرر بنمازش ندارد
ازاینجهة **سؤال** اگر سر عصا بقدر یکوجب نقره باشد یا تمام روی عصا را نقره
گرفته باشند ظرفست یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلّی
حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمر خود آویزان کرده باشد
ودر حین نماز فراموش کرد ونماز خواند ووقت نماز هم نمانده است نماز او
صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرّحمن الرّحیم دور نیست صحّت وواجب نبودن
قضا اگرچه مراعات احتیاط اولی است **سؤال** پر مرغیکه نمیدانند از حلال
گوشت است یا حرام گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است وهکذا استخوان
جواب بعید نیست که جایز باشد اگرچه احتیاط در اجتناب است **مسئلة**
ناهوت از برای طهارت ونجاست ذاتیّین وعرضیّتین اشکال نیست
چون مشکوک محکوم بطهارتست اگرچه از ید کافر گرفته شود وهم چنین
ازجهة اینکه از میته است یا مذکی چه پشم ومانند آن از چیزهائیکه حیات
دران حلول نمینماید حکم میته ندارد واگر کسی اشکال دران داشته باشد
ازجهة عدم علم بحال اوست که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام
گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست وانچه
متعلّق استفتاء از عالم ومورد فتوای او تواند بود درانمقام حکم مشتبه است
واینکه آیا ید مسلم وسوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه ازجهة
حلال گوشت یا حرام گوشت بودن انچه بنظر قاصر احقر کما هو المقطوع به بین
العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی المدارک رسیده عدم جواز نماز در آن است
وطریقیّة ید وسوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده
اما تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفهٔ عالم نیست و هر کس

عمل بمعتقد خود

علیه
بلکه اقوی عدم حرمت [illegible]
نظر مرطبّا دام اقباله
العالی

عمل بمعتقد خودش نماید بنا براینکه هر کس بداند که ماهوت از حلال گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد این است و بنا بر معنی خبر میدهند و اگر کسی نداند و با اخبار جماعت و سایر اسباب خواطر جمع نشود نمیتواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت اما پوشیدنش در غیر نماز و غیر آن عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت ندارد بلکه حکم هر مشتبه است فصل دویم در اذان و در آن شش باب است باب اول در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی دو از آن بلفظ حی علی الصلوة و دو از آن بلفظ حی علی الفلاح و دو از آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست ولکن بقصد رجحان آن فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد که تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو را یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز

قضا در ذمه

حاشیه: گذشت که اقوی جواز نماز در مشتبه الماکول است هر چه باشد ظله العالی

حاشیه: یا در وقت گفتن آن یا قبل از اذان شیخ ره ظله العالی

حاشیه: احوط عدم ترک اقامه است نسبت بمرد در غیر موارد سقوط ظله العالی بقائه

قضا در ذمه ان باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای
اول نماز از ان چند نماز که بنا دارد در ان وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است
که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین
مرخص است در ترک اذان دویم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه
در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند
و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست
لیکن در نماز عیدین و نماز ایات و طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت
بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة وقت گفتن ان متصل بایستادن
بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان
و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز
جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز
عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین از نماز عشای کسیکه نماز مغرب و
عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط
اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعت بکنند و امام
فارغ شده باشد هرچند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب
چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن نداشته
باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده
باشد و رنیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته
باشد که در انجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را
یا نداند یا بداند فسق امام را ولکن باید که نماز جماعت که بر پا شده است از تمام
ماموMین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا انکه ماموMین مجهول الحال باشند

سقوط در انجا بر وجه رخصت است علی الاقوی بلکه رخصی بودن سقوط اذان در موارد متقدمه نیز خالی از قوة نیست ظم طبا دام اقباله العالی

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ قدس سره ظم طبا دام بقائه

که نداند انعقاد

که بداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا وجه فساد و اگر
بداند غیر امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست
اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز مشترک باشند
مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر
یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل نشود وقت نماز یکی
حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص
وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در
آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم
ادا چنانچه فرق نیست ما بین آنکه بداند شخصیکه وارد میشود که در آن جماعت
اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند
که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر
باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد
و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند اول دفعه
بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند
هر چند جماعتی که دویم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان
وارد شوند بر جماعت نماز مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز بجهت آنچه
ذکر شد سقوط آن از مردان اما اذان و اقامه را باید بعربی و صحیح و درست
و بموالات و ترتیب گفتن و با نیت تا با خبر بودن و تعیین صلوة معتبر است
و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم
اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست
اتصالش بصلوة و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست

عش ۱
این تعمیم خالی از تامل
نیست قدر متیقن
صورت اولی است
شیخ ره ظلهما
دام بقائه

وجایز نیست

۱۷

وجایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز
که نیت قربت در آن معتبر است وجایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هرچند
احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودن است **مسئلة** مستحب است
که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد
و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب
ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت را
در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان
و اقامه ولو بیک قدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است
که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع
بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت
داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه
بشهادتین تنها نیز و از اقامه به اَللهُ اکبر و اَشهد اَن لا اِله اِلا الله و اَشهد اَنّ
محمداً عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و
اقامه را یک فصل یک فصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را
درست بگوید **مسئلة** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت
عدم فاصله است و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئلة**
هرگاه در مسجدی وارد شدی که یک امام راتب دارد نه متعدد و در نماز باشند
یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز
تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضاء بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی
و چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب چه
با حد جانبین ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه امام جماعت را هم نشناسی

مسئله — محل اشکال است بلی اگر از نیت اکمال جایز است ظ‌م‌طبا ادام الله ایام افاداته العالی

مسئله — حکم این مسئله بتمامه گذشت ظ‌م‌طبا ادام الله ایام افاداته

مسئله اذان

مسئله اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما در مسجد یکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد **مسئله** نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله** چند نفر بیکمرتبه مشغول گفتن اذان نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است **مسئله** ساقط میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل جماعت باقی باشند و هرچند امام جماعت امام راتب نباشد و اینحکم مختص بمسجد است نه مطلقاً پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قراءت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات **مسئله** رکن اجزائی نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یکرکعت **باب دویم** در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچه نیست که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد

عمله اقوی رخصتی بودن سقوط است چنانکه اقوی عدم فرق است میان امام راتب و غیر آن مطلقاً مادام بقائه

ووقت نیت

ووقت نیت اول نماز است وحاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد ومعتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز وواجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی وشرطست نزد کن لیکن شرط وجودی است باینمعنی که ترك نمودن ان نماز را باطل میکند چه ترك شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستگی وباطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **مسئله** هرگاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی خواه مستحبی وسهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نمازیست که قصد داشته در اول عدول نمیخواهد **مسئله** اگر اول قصد نمازی کرد وتکبیر گفت وبعد بخیال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حسابست اگر بعد موافق باشد **مسئله** هرگاه شخص بداند که چه نمازیست که اراده دارد بجا اورد بقصد قربت کفایت میکند ولازم نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند وتصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند واجزاء انرا اگر نمیداند واجبست یا مستحب انرا بقصد قربت بجا اورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را وکسی او را تعلیم کند ومتابعت کند صحیح است نمازش ونیت را بلفظ اوردن جایز است واحوط ترك است **مسئله** با قصد ریا چه قبل از نماز وچه در بین نماز وچه در اجزاء ان وچه در کل ان وچه در واجب ان وچه در اقوال مستحبات ان باطل است نماز اگرچه تابع قربت هم باشد ریا واگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئله** هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد

مکرر در نماز احتیاط میرزاده ظله العالی دام بقائه یعنی چه از اول نماز میرزاده ظله العالی دام اقباله العالی

تنبیه واعلام غیر خصوص و چیز یکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد مسئلة اگر در نماز مثلاً بر چیزی یا بنشینی بجهت تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطل است مسئلة عجب بعد از نماز مبطل نیست لکن حرام است مسئلة هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی ان قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج نماز را با مری مثل انکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی جا میاورم و عود کرد پیش از فعل منافی و جا آوردن فعلی از نماز احتیاطاً بعد از اتمام اعاده ان نماز کند باب سیم در قیام واجبات ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع وان انجزء از قیام است که از ان برکوع میرود و در حال قراءت وتسبیحات اربع وبعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنه باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئیست که ترک ان باطل کند نماز را هرچند سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت وسنت است در حال مندوبات غیر انچه گذشت باینمعنی که میتواند ترك قیام وانعمل مندوبرا نماید نه آنکه انعملرا نشسته بکند زیرا که عمل هرچند سنت است ولکن قیام شرط در صحت انست ومابین وقفات واٰیات زاید برقدر واجب قیامش مباح است وقیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست ومتحقق میشود براست نمودن پشت وباید در حال قیام تکیه نکند برچیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود انچیز هر اینه بیفتد واگر راست نایستد باطل میشود نماز چه انکه بعمد باشد چه بفراموشی واگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد وواجبست ایستادن بر روی دو پا و پاها باید از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام وهمچنین

عـ۱ـه لکن واجب نیست ظلهم العالی دام بقائه

عـ۲ـه اقوی جواز ایستادن بر پاشنه پاست وهمچنین برؤس اصابع یا اصول قدمین اگرچه احوط خلاف انست ظلهم العالی دام بقائه

عـ۳ـه وسهواً ضرر ندارد اگرچه در قیام رکنی باشد لکن احوط دران بطلانست ظلهم العالی دام اقباله العالی

باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز باشد از ایستادن بدون
تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز
و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدریکه ممکن
است او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد
در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است و
اگر در بین قراءت باشد ساکت شود وقتیکه نشست و قرار گرفت از همانجا
شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد و اگر قراءت را هم
تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن عجز نیست
که در وسع خود نه بیند آنرا و اگر بناء اجنبی بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است
و کفایت میکند در تحقق عجز المرشدید که شاق باشد متحمل شدن او یا باعث
شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این
امور و اگر عاجز شود در نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از
راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن او است و اگر عاجز باشد هرچند
با جوارت باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد
بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت
خوابیدن با بقبله اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود
و احوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا با امید بر
طرف شدن عذر **مسئله** اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و
نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم دارد **مسئله** هرگاه قیام بر راه رفتن
را میتواند و نشستن بقرار را اختیار کند **مسئله** از ایستادن
مرتبهٔ اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبهٔ ادنی بالنسبة بخود تش

تا بر پشت خوابیدن

عمله تقدیم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط بتکرار نماز ترک نشود میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

ع ش ا بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوة نیست شیخ ده ظم طبا دام اقباله العالی

عمله احوط جمع است ظم طبا دام اجلاله العالی

تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که پشت خوابیدنست هر کاه قدرت
هم رساند باعلی بیاید تا بایستادن و اکر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش
باطل است **در آداب قیام** مستحبّ است در قیام انداختن دو
منکب را وکذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران
چپ محاذی زانو در حالتیکه انکشتها ضمّ بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد
و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بکذارد و
میل بیك پا نکند و انکشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و
تا بیك شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنّت اکر زانو را
بلند کند و در والیتین بنشیند و سنّت است از برای مردان تورّك نشستن
بعد از سجده و در حال تشهّد **مسئلة** استقرار در قیام و طمانینه
در رکوع و سجود مثلاً استقرار عرفیست نه حقیقی **مسئلة** نماز در راه
تاخیرش تا بعد از نصف شب عمداً مرخّص نیستند بلکه باید باینحالت نماز کند
پیش از نصف شب **مسئلة** نماز مستحب را یکرکعت ایستاده و یکرکعت
نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد **در تکبیرة الاحرام است**
بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود
نماز بترك آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است حکم در هر
رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست یك تکبیر از برای تکبیرة
الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حالتیکه بترسد که نرسیدن برکوع امام را و معتبر است
در آن آنچه معتبر است در نماز بزیادتی قصد افتتاح بآن پس اکر شروع بتکبیر
کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او و یا در بین برخواستن بکوید
نماز او باطل است و واجب است تلفظ اکر در تکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر

در آداب قیام است

در آداب تکبیرة الاحرام است

در ادعیهٔ ماثوره در تکبیرات افتتاحیه مستحبه است که حضرت امام جعفر صادق ع میفرماید در وقتیکه سه تکبیر کفتی بعد بکو اللّهمّ انت الملك الحقّ المبین لا اله الّا انت سبحانك انّی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انّه لا یغفر الذّنوب الّا انت پس دو تکبیر دیکر بکو و بعد از آن بخوان لبّیك و سعدیك والخیر فی یدیك والشّرّ لیس الیك والمهدیّ من هدیت لا ملجأ

بدو همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات واگر اخلال نماید بحرفی از ان نماز یا
و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با ان
یکی باشد یا ترجمه کند انرا واگر ممکن نباشد ورا تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام
واجب است یاد گرفتن هر چند باجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهة یاد
گرفتن بامکان واجب است واگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل
در نماز میشود بانچه که مقدور واست از او واگر اخلال ببعض حروف نماید
واگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه ان میکند واگر چند زبان بداند احوط
تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از ان تقدیم فارسی احوطست
چنانچه تاخیر ترکی نیز احوطست و لال هر قدر که ممکن میشود او را بگوید و
اگر قدرت بر ان هیچ وجه نداشته باشد احوط انستکه در قلب بگذراند
انرا باشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه
هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر انکه افضل قرار دادن اخیرا
واگر شك کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قراءت
التفات نکند واگر نکذشته باشد از محل ان بجا آورد انرا و هم چنین است
حکم در هر محلی از افعال نماز واگر شك نماید که تکبیر را که گفت تکبیرة
الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام
گذارد چنانچه اگر شك کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع
بنا را بر اول گذارد **مسئلة** چونکه تکبیرة الاحرام رکن است که زیاد
شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است واگر
بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعادهٔ نماز است بعد از اتمام
مسئلة باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروفش را

علیه: اگر وصل کند بما قبل همزهٔ او لرا ساقط کند لکن احوط ترك وصل است ظم طبا دام بقائه

عله: لکن بر وجهیکه منافی صدق تکبیر نباشد والا ملحق بصورت عجز است ظم طبا دام اقباله العالی

علیه: بلکه احوط نیز ظم طبا دام اقباله و اجلاله العالی

علیه: بلکه در هر فعلیکه محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شك در ساير افعال از انچه مذکور میشود میرزا قدس سره ظم طبا دام الله ایام افاضاته العالی

بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب موالات باشد و همزهٔ اکبر را ثابت
والله اکبر را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام است
اگرچه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام
در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجب
است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد
گرفتن الله اکبر **مسئلة** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند از اذکار
همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و هم چنین الحمد
لله و اما تکبیرة الاحرام پس چیزی با و وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **در**
اداب تکبیرة الاحرام مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة
الاحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است نزد شروع
در تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها
بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یکدست را بلند کند باکی نیست
و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید و دست
بلند کند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است **در قراءت**
واجب است قراءت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در
هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و یا چهار
رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات و اما ماموم پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده
باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول که با دو
رکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله و خواندن
حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است چه در روا

چه در سنت

علی الاحوط اگرچه جواز خالی از قوة نیست ظلّه دام بقائه

در ترتیب تکبیرات در اداب تکبیر در اداب آن در قراءت

در بعضی از صورتهای آن خواهد آمد که شیخ زاده ظلّها دام اقباله العالی

در بعض صورتهای آن که خواهد آمد نیز مبرزاده ظلّها دام بقائه

بالتمام است

چه در سنت وشرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد وبخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد واگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند وسوره را بعد از آن اعاده نماید واگر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد وهم چنین اگر بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است وبا ینجهت ترک نمود وبخاطرش بیاید تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند واگر شک کند در خواندن حمد وسوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد وهم چنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در اینصورت احوط اینست که برگردد آن آیه را بخواند ومتعین است خواندن حمد وسوره بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است واشکالی نیست در متابعت قراءت نافع وابن کثیر وابی عمرو وابن عامر وعاصم وحمزه وکسائی واحوط ترک قراءت ابی جعفر ویعقوب وخلف است وهم چنین باید حروف را از مخارج ادا کند ومولات عرفی وترتیب در میان آیات وکلمات وحروف بجا آورد وبسمله در اول حمد باید بخواند وهم چنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برآءة واگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آن است بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را وهم چنین باید در قراءت مراعات نماید حرکات وسکنات اعرابی وبنائی را هرگاه وقف ننماید واحوط مراعات نمودن مد متصل وادغام صغیر ومد لازم است لیکن وجوب اینها وغیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است وظاهر اینست که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده وآنچه در لغت عرب واجب باشد

ع ش ۱
مگر دو سجده سهو علی الاحوط شیخ زاده ظله طبا دام عزه العالی

ع ش ۲
مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین وغیر المغضوب شیخ زاده ظله طبا دام بقائه

واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکونست بلکه در هر جائیکه تنفس میکنند
بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هرچند لزوم ان نیز مشکل است و اگر کسی نتواند
تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت
بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط انست متابعت نماید احدیرا در خواندن
و اگر ممکن نباشد از روی قران بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد انچه را که میتواند
اگرچه بقدر یک ایه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر نمودن انقدر را که میداند
بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند
از قران انچه را که میتواند از غیر حمد و اگر این نیز متعذر باشد احوط انستکه تهلیل و
تکبیر و تسبیح بگوید و واجبست مکرر نماید انچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح
بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است
نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد انچه را که ممکن او باشد و واجب نیست
بر او نماز جماعت و حرام است گفتن امین بعد از حمد بلکه حرمت ان مطلق ظاهر و
احوطست و در دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی و رکعت اخر از سه رکعتی مخیر است
میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَاللّهُ اَکبَر
یکدفعه لکن احوط خواندن انست سه دفعه و همچنین احوطست خواندن استغفار
در اخر یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط
انستکه بخواند انرا در دو رکعت اخر ولیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از
حمد چه از برای امام چه از برای ماموم چه از برای منفرد و در دو رکعت اخر سوره
نیست و همچنین در ان بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه
بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبیکه گذشت
بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود

و تمام نکرده خواهد

[1] و همچنین وقف بحرکت شیخ ره ظم طبا دام بقائه
[2] بلکه خالی از قوة نیست ظم طبا دام اقباله العالی
[3] حرمت مطلق معلوم نیست و احتیاط هم واجب نیست ظم طبا دام بقائه
[4] با قصد جزئیت مبطل است نیز ظم طبا دام اقباله و اجلاله العالی

وتمام نکرده خواهد برگردد بحمد را بخواند جایز است واحوط ترکست
وجایز نیست دریک رکعت قدری از حمد وقدری از تسبیحات بخواند
ولیکن در رکعتی حمد ودر دیگری تسبیحات عیب ندارد واحوط ترکست
وواجب است خواندن سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه ودر هریک
از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی وسه رکعتی با وسعت وقت واختیار وامکان
یاد گرفتن وواجب است پیش خواندن حمد را از سوره واگر سهواً پیش انداخت
سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را
واگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست وحرام است
در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت وباطل است نماز وهمچنین حرام است
خواندن سورهٔ طولانی اگر خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبهٔ
نماز در غیر وقت واقع شود وهمچنین حرام است خواندن چهار سورهٔ
که سجدهٔ واجب دارد میباشد که خواهد آمد چه یومیه باشد چه غیر یومیه
واگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع چیزی
بر او نیست ونماز او صحیح است واگر متذکر شد پیش از رکوع پیش از آیهٔ سجده
قطع کند آن سوره را وسورهٔ دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه واما اگر بعد
از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است وجایز نیست سورهٔ دیگر خواندن بلکه
اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است وبر هر دو تقدیر سجود تلاوت را بعد
از فراغ از نماز بکند واحوط اعاده نمودن ایماء است در حال نماز نیز والضحی والم
نشرح یکسوره است والضحی والم نشرح والفیل ولایلاف نیز یکسوره است وبسمله
درمیان سورهٔ والفیل ولایلاف واجب است خواندن وحرام است در نماز عدول
نمودن وبرگشتن از سورهٔ قل هو الله وقل یا ایها الکافرون بسورهٔ دیگر هرچند از یکی

از آن دو بدیگری

والضحی والم نشرح

علیه
اقوی کراهت است
ظلمه طبا دام اقباله
العالی

علیه
احوط خواندن است نیز
بقصد جزئیت وهمچنین
در فرض بعد ظلمه طبا
دام عزه العالی

علیه
احتیاط مذکور با اعاده
نماز یا بسجده کردن در
اثناء واعادهٔ نماز ترک
نشود ظلمه طبا دام عزه
العالی

ازان دو بد یکی باشد مکر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر جمعه روز جمعه
واما در غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هر گاه
نکذشته باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترک عدول است
و واجب است تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست
تعیین خود سوره پیش از بسمله و اکر عدول نماید از سوره بسوره دیکر اعاده بسمله
نماید و اکر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله کفت اعاده نماید و اکر اکتفا بان
نمود نماز باطل است و واجبست جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول
نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و
عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و در دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت
بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات
کردن در مقام جهر هر گاه عامد باشد و وجوب انرا دانسته باشد و اکر فراموش
کرده باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست
بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب است
بر مرد جهر هر گاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اکر علم داشته باشد احوط
انست که جهر نکند هر چند در لازم بودن ان شك هست و در مواضعیکه واجبست
اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفا است بلکه خالی از رجحان نیست و فرق
در جهر و اخفات میان قضا و ادا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت اخر
امام و در دو رکعت اول خود شرط واجب است قراءت نماید و اخفات کند هر چند
در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه
جهر انستکه کسیکه ناخوشی در کوشش نباشد هر گاه نزدیک او باشد و متوجه نیز
باشد صدای او را بشنود و اخر مرتبه ان انستکه بمرتبه افراط و بلند نمودن صدا

نرسد و کمتر مرتبه

اقوی عدم وجوب است علیه
بلی اکر بسمله کفت بقصد سوره معینی کفایت نمیکند از برای سوره دیکر ظهر البته
کلام اقبال الدوله

یا وجوب انرا ندانسته باشد
میم متن

نرسد کمترین مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع واخران آنست که بکمترین مرتبه جهر نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد تسبیحات اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه بر خواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست **مسئله** شخص مالی در حمد مثلاً اهدنا الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است او چه اعاده نماز یا قضا آنست چه نماز خود و چه استیجاره **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است **مسئله** مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد بقدر یکه از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آل محمّد احوط است و اظهار تنوین محمّد را اذن نمیدهند اما وقف بر محمّد صحیح است **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر اینهم فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند **مسئله** اقوال مستحب را هرگاه عمداً و اختیاراً بی طمانینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله** اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد **مسئله** جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است **مسئله** سلام کننده بسلام تنها اگر کسیکه خبر را تقدیر گرفته جوابش واجب است و کفایت میکند سلام علیک **مسئله** دعا بغیر عربی که دنیا

مناط در جهر و اخفات ظهور و جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نه نشنیدن غیر ظلّه العالی دام اقباله او اجلاله العالی

وجوب قطع معلوم نیست مگر آنکه بدون قصد باشد مثل آنکه قصد کرد احد نماز او نسبق لسان شروع کرد در آن دیگری ظله طبا دام اقباله العالی

محل اشکالست بلکه دور نیست صحت بلی اعاده یا قضا احوط است ظله طبا دام بقائه

لکن اقوی عدم وجوب ادغام است ظله طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئلة** هرگاه حرفی از قراء ترا غلط گفته باشد
کلمه را اعاده کند اگر الف ولام ندارد واگر دارد کلمه پیش از ابکیرد ومراد از این عبارت
انستکه آن کلمه را با الف ولام اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص در نماز قهراً
حرکت کرد اما بقسمیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قراءتی را که در
انحالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئلة** قرائت جهریه
که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میماند ضرر
ندارد **مسئلة** حروف قراءت وغیره را بمخرج گفتن کفایت میکند وبنحو
کمال گفتن احوط است **مسئلة** هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده
شود وبتکرارش منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشک برسد در انوقت
دیگر تکرار نکند واگر تکرارش بوسواس باشد بهمان نفس اکتفا کند وبگذرد **مسئلة**
هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت
شد رجوع کند بهمان سوره واگر موالات بهم خورد بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر
در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره در حال بسم الله الرحمن الرحیم
بجهة غفلت ضرر ندارد همانرا تمام کند **مسئلة** بدانکه موالات هم
فعلی بالنسبة بخود افعال است مثل تکبیر وحمد وسوره وتشهد وسلام و
تسبیح وهرگاه نسیاناً موالاتشان فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک
ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمداً وسهواً نماز باطل میشود
واما اگر مثلاً یک کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئلة**
جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی وبعد از آیه سجده سجده کند
ونماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب را بعد از نماز
سجده کند اما احوط انستکه در نماز ایما کند وبعد نماز را اعاده کند بعد

از سجده کردن

اگرچه اقوی جواز است ظ م مدظله دام اقباله العالی

اگر صورت محو نشود اقوی صحة است ظ م ادام الله ایام افاضاته العالی

بعد از سجده کردن مسئلة جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف
نگذشته مگر سورهٔ جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمهٔ یا آیه فراموش
کرده میتواند عدول کند مطلقا مسئلة مستحب است جهر خواندن
قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اولیه ظهر و عصر را [1] مسئلة
اگر شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی
یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر
مخرجش بگوید یا همزهٔ وصل را ثابت گذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال
بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه
احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکونست و واجب نیست مراعات
چیزهائیکه از محسنات قرائتست مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیر اینها [2]
مسئلة ادغام کردن تنوین و نون ساکن بحروف یرملون احوطست
خصوص با غنه‌اش و در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند واجبست یاد
بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را
درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد
و درست نکرده احوط اقتدا کردنست و اگر ممکن نشود بدلش بیاورد از هر آیه
دیگر که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش گذشت مسئلة
مستحبست نماز هر گاه جهلا غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط
حرفی باشد مثل آنکه ح را ه یا عین را قاف گفته مادهٔ کلمه عیب کرده احتیاطا [3]
نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست برگردد و بخواند
بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد مسئلة اگر در حمد مثلا شخص
بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت ضرر ندارد مسئلة

[1] وهم چنین ظهر روز جمعه بنا علی الاقوی اگرچه احوط اخفات است ظله دام اقباله العالی

[2] لکن واجب نیست ظله دام اقباله العالی

[3] لکن واجب نیست ظله دام اقباله العالی

در قرائت است

در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهواً بسم الله را از سر گیرد مسئله در
قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام بخوانند یا بکسر بوقف بخوانند و اما مالک را
بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط بسین بخوانند و ایاک را باشباع و بی
اشباع خواندن هر یک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با ظهار میم خوب است
و اما بوقف میم و تفخیم حسن است ما کفوا احد را بنصب فا و یا کفوا احد بضم فاء
و نصب همزه هر دو قسم صحیح است مسئله در حمد مثلاً کلمه را انعمت
بفتح باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند حرج نیست نماز را قطع کند و تحصیل
کند مسئله در حمد مثلاً کلمه را متزلزل است در درست گفتن آن
بقصد قربت اعاده کند آن را یا اگر وصل خواند کلمه را غلط خواند بر گردد و همان
کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام دارد کلمه پیش از آن بگیرد مسئله
نافله ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح
را جهراً بخوانند و نافلهای دیگر را مخیرند مسئله شخص نماز مستحبی را
بجا می آورد در حال راه رفتن اگر ایما بجهت رکوع یا سجود سهواً کم یا زیاد کند ضرر
ندارد مسئله ضعیفه در نماز اخفاتیه اش مثلاً تا بلند نخواند حمد
و سوره اش را اطمینان نمیشود در درست خواندن آن اگر سعی کرده است در
یاد گرفتنش و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند و الا بلند بخواند ضرر
ندارد مسئله در ضیق وقت اگر تسبیح اربع سه مرتبه بخوانی چهار
رکعت وقت داری و اگر یکرکعت بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان و هر دو نماز را
درک کن مسئله اگر تعجیل بجهت خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد
مثلاً شخص سوره را ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته
نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص شک

واجب نیست ظمطبا دام اقباله العالی

وجایز است اختیاراً وجهین بقصد اینکه اگر درست است فبها و الا اعاده نماز کند ظمطبا دام اقباله العالی

یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن گذشت ظمطبا دام بقائه

یعنی در مقدار زخم شدن نه در علاان و الا نقصان رکن در نافله نیز موجب بطلان نیست اگرچه زیاد آن ضرر ندارد علی الاقوی ظمطبا دام اقباله العالی

با تحفظ از شنیدن اجنبی علی الاحوط میرزا قدس سره ظمطبا دام بقائه

دارد کر اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره بخواند مسئله
قراء تراکه شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را اندازد ضرر ندارد مسئله
شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز که بی التفات بجا آورد بعد بفهمد درست
اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله وسواسی بزعم خودش کلمه را
غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود مسئله شخص در نماز
کلمهٔ را شك کرد که درست گفته یا نه صبری کرد بعد در شك افتاد که
موالات هم خورده یا نه ضرر ندارد کلمه را دوباره بگوید و بگذارد مسئله
شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله را هم احتیاطاً آهسته بخواند
مسئله غلط قرآن درست کردن با قدرت واجب کفائی نیست و هرگاه
قرآنی را بدانی غلط دارد بعضی جاهای آنرا بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمهٔ در
قرآن مشتبه باشد نزد شان در غیر نماز بد وقسم بخوانند تا مطمئن شوند
ضرر ندارد مسئله هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغهٔ علیکم السلام
نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر
در نماز هم نباشد احتیاطاً بهمین صیغه نیز جواب بدهد مسئله طفل
ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً
جواب بدهد و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب
ندارد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است مسئله
شخص گفت بنماز گذار سلام علیکم و نماز گذار عمداً جوابش را علیکم السلام
گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئله شخص بنماز گذار
گفت سلام اگر میدانی عربیت دارد جوابش بگو سلام علیک و اگر شك
داری که عربیت دارد یا نه احتیاطاً جوابش بگو و نماز را هم اعاده کن مسئله

اگر خوف فوت نداشته باشد بخواند ظهم طبا دام اقباله العالی

احوط اعاده ما قبل است بجهت تحصیل قطع بموالات در جائیکه با اعاده آن موالات حاصل شود میرزا قدس سره ظهم طبا دام بقائه

و جایز است بلند خواندن بلکه اقوی استحباب آن است ظهم طبا دام بقائه

معلوم نیست اگرچه احوط است میرزاده ظهم طبا دام بقائه

لکن اعاده واجب نیست و اگر در جواب السلام علیکم بگوید بقصد دعا هم جایز است ظهم طبا دام بقائه

احوط جواب دادن است بقصد قرآن یا دعا ظهم طبا دام بقائه

یا علیکم میرزاده ظهم طبا دام بقائه

بلکه حتماً و اعاده هم واجب نیست ظهم طبا دام بقائه

و طفلی نابالغ

هرگاه یکی غلط سلام کند بنماز گذار احتیاطاً کند بجواب صحیح دادن و لعاده عا
واگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطاً **مسئله** شخص صدای یکی را
شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر این کس واجب نیست
که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر همراه هم
سلام کردند بیکدیگر واجب است بر هر دو که جواب
هم بدهند **مسئله** هرگاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که
بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **مسئله** هرگاه در نماز طفلی
سلام کرد شک داری که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش **مسئله**
سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام
علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در نماز سهواً علیکم
السلام جواب دادی عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطاً بجا آور **مسئله**
یکی سلام کرد و گذشت بقسمی جوابش بدهی که اگر حاضر بود میشنید کفایت
میکند و اگر سهواً جواب سلام را ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطاً
جوابش را بده و اگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** شخص بر جمعی سلام
کرد که نماز گذار را هم شامل بود اگر آنها جوابش را ندادند نماز گذار جواب بدهد
اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه اش را **مسئله** در غیر نماز جواب
سلام را عمداً ندادی تا فور گذشت احتیاطاً بعد جواب بده **مسئله** شخص
بگوید السلام علیکم جمیعاً هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند
مسئله شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز عمداً ترک کرد باقی دیگرش را
با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد
مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب

از خود بخواند

لکن اعاده و قضا واجب نیست ظلّه طاب ثراه دام بقائه

واجب نیست ظلّه طاب ثراه دام بقائه

مادام که قصد تحیت کند واجب است و اعاده هم لازم نیست بلی بهتر آنست که جواب را با قصد قرآن یا دعا بگوید ظلّه طاب ثراه

ادام الله ایام افاضاته

اگر تمام باقی در خارج وقت واقع شود والا احوط اقتصار با قل واجبات است تا هر قدر از نماز که میسر شود در وقت واقع شده باشد میرزا قدس سره ظلّه طاب ثراه دام بقائه

واگر قصدش خطاب بقرآن باشد ضرر ندارد ظلّه طاب ثراه دام عمره العالی

از خود بخواند مثلاً نمازش باطل است و اگر بقصد قرائت بخواند و معنی در نظرش باشد نیکو است **مسئله** شخص در بین قراءت مظنه کرد که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز بجا آورد احتیاطاً و دوباره بگوید **باب پنجم**

در رکوع است واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود رود و دو سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دویم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبهٔ رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شده و بمرتبهٔ رکوع نرسیده فراموش کرد رکوع را احوط آنستکه برگردد تا بمرتبهٔ که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او باطل است چه در دو رکعت اوله چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شده از شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد از شک نیز اعتباری ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آن را بجا آورده بوده است نماز باطل است و واجبست

در رکوع خم شدن

واحوط اتمام و اعاده ظلّه دام ظله العالی

در رکوع

الغاء سجدهٔ واحده و بجا آوردن رکوع خالی از قوة نیست اگر چه احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام نیز ظله دام بقائه

این تفصیلی اجمال مذکور یعنی پس اگر ترک الخ ظله دام اقباله العالی

مشکل است چون ممکن که این از باب نسیان ظاهر و ذکر باشد نه رکوع پس احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام بدون تدارک رکوع یا با تدارک آن لکن راست شود و برکوع رود ظله دام اقباله

بلکه راست شود و رکوع را بعمل آورد لکن احوط اعادهٔ نماز است شیخ ... ظله دام بقائه

در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در آنحال بر زانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و نحو آن واجبست اینکه خم شود قدر کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و هم چنین واجبست ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و هم چنین واجبست راست شدن از رکوع بقدریکه راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هر گاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمّی درنگ در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هر گاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین است در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آنست در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع یکدفعه سبحان ربّی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربّی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن است با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجبست در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی **مسئلة** شخص در حال رکوع زیادتر از حدّ رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئلة** رکوع نشسته خم شدن

عمله
اقوی عدم وجوب تعیین
ظهر طبا دام اقباله
العالی

عش ا
بلکه خالی از قوّه نیست
شیخ قدّس سرّه
ظهر طبا دام
بقائه

عمله
یعنی زیادتر از اینکه
دستش بزانویش برسد
لکن بمقداریکه از اسم
رکوع بیرون نرود
و اگر بآنمقدار خم شد
دیگر برکوع برنگردد بلکه
راست بایستد و قیام بعد
از رکوع را بعمل آورد میرزاده
ظهر طبا دام عمره
العالی

تا صورت برابر

تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است واگر شخص
از برای امری دیگر خم شد بعد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود
مسئله اگر شروع کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن برکوع یا طمأنینه باید
بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند واگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند
بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا بیاید عمداً نمازش باطل است
مسئله در رکوع اگر قدری زانو تکان بخورد که از استقرار بیفتد و اعاده
ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئله** بعد از رکوع یا سجود اللهم صل علی
محمد وآل محمد گفتن مستحب است وبعد از سجده اول استغفر الله ربی واتوب
الیه گفتن مستحب است اما تورک نشستن شرطش نیست **مسئله** شخص
یک رکعت نماز زیاده کرد مثلاً که صبح شد رکعت دیگرش تمام کند ضرر ندارد عـ۱ـه
مسئله سبحان ربی العظیم وبحمده با اشباع وبی اشباع گفتن هر دو قسم
صحیح است **مسئله** شخص در رکوع بقصد ذکر صغیر سبحان الله گفت
بعد عمداً بذکر کبری تمام کرد ضرر ندارد **سؤال** در واجبات تخییریه مثل وجوب
حمد تنها وتسبیح اربعه در رکعت سیم وچهارم وذکر صغیر وکبیر در رکوع وسجود
جمع بینهما جایز است باینکه یکی را بقصد وجوب یکی را بقصد قربت بخواند یا نه
جواب جواز ظاهر است در رکوع وسجود ولکن در حمد وتسبیح احتیاط کند
باینکه اگر تسبیح خوانده‌اند عـ۲ـه حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح از بعد
استغفار میگوید در بین استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه
باید برگردد یا اینکه شک بعد از محل است اعتنا نکند وهکذا بعد از تکبیر جهت
رکوع شک در سوره **جواب** در تسبیح عـ۳ـه معلوم نیست که شک بعد از فراغ
باشد بنا بر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا چون قاعده در مستحب هم جاری است

واحوط اعتناء بشک است

ذکر

عـ۱ـه
شروع بآن هم ضرر ندارد
علی الاقوی ظـ مد ظلهما
دام اقباله العالی

عـ۲ـه
هرگاه در این فرض حمد را
بقصد قرآن مطلق وبا
سبق حمد تسبیح را بقصد
ذکر مطلق بخواند ضرر
ندارد ظـ مد ظلها دام عزه

عـ۳ـه
اقوی جریان حکم شک
بعد از فراغ است اگر عادتش
بر استغفار باشد بلکه
مطـ ظـ مد ظلها اقباله
واجلاله
العالی

واحوط اعتنا به شک است اگرچه عادت هم این باشد که استغفار را بعد از
فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره و تکبیر بعید نیست که بعد از فراغ باشد

فصل در آداب رکوع است مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع
در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر زانوی چپ
گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پشت کند دو زانو را بعقب و
مساوی کند پشت خود را و گردن را نیز بلند از دبالکه بکشد و راست پشت نگاه
دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را ما بین دو پا اندازد و ذکر
کبری بسه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است بعدد طاق
قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و
بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو
و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط
اجتناب از آنست و خواندن قرآن در رکوع و سجود

باب هفتم در سجود است واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک
شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل
همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در اینجا بعمد باشد یا بسهو
یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید
پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده برود
و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر
نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او
صحیح است ولیکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا کند سجده را و نیز سجده
سهو را بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر

عشا ا: در یک رکعت شیخ ره ظم ... دام ظله العالی

پیش از رسیدن

در ارکان در رکوع است

پس از سلام مستحب است که پیش از سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجدهٔ سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد هر چند پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شدن بقدریکه مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز پایین قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در اینصورت زیادتر نبودن از آن و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین تر بودن هر چند احوط آنست که زیاده بر آن نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه سجدهٔ بر آن جایز است و نیت در خم شدن بسجود بنحویکه در رکوع گذشت و هر گاه نتواند که سجده کند واجب است که بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن باشد خم شدن با نقد و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدریکه میتواند و اگر

خم شدن هیچ

اگر شک در حال تشهد باشد احوط با عدم اعتنا بلکه با اعتنا و نیز اعادهٔ نماز است بعد از اتمام اگر چه اقوی ما فی المتن است اما اگر شک در حال شروع در قیام باشد پس اقوی وجوب رجوع است ظهم طبا دام اقباله العالی

اثنای بر خواستن

بلکه خالی از قوة نیست ظهم طبا دام اقباله العالی

احوط کشیدن است مگر آنکه بقدری بلند باشد که عرفاً صدق سجود نکند ظهم طبا دام بقائه

یا اصلا بلند نباشد ظهم طبا دام اقباله العالی

در رکوع این مسئله مذکور نشد شیخ ره ظهم طبا دام اقباله العالی

خمشدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند بدو چشم واگر ان نیز ممکن نباشد اشاره
کند بیک چشم وواجب است برداشتن چیزیکه بران سجده کند هرگاه نتواند خمشود
اگر بتواند بردارد واحوط انستکه اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد
از اشاره در رکوع واگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود واجبست
که بگذارد انعضو را اگر ممکن است گذاشتن ان واگر مردد باشد میان گذاردن
پیشانی وغیر پیشانی پیشانیرا بگذارد واجب است درحال اختیار گذاشتن
هفت عضو بر زمین وان پیشانی ودو کف دست ودو زانو ودو انگشت بزرگ
از پای که معروف بابهام است وکافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر
مسمی وقول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی ومجموع کفین
ضعیف است ولیکن احوط است وفرق در دو ابهام نیست میان ظاهر
وباطن واطراف واحوط اکتفا بباطن واطراف است ونباید سنگینی هفت
موضع سجده را بر زمین اندازد نه انکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید وشرط است
در محل پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت وواجبست
در سجده ذکر ودرنگ کردن بقدر ذکر وبرداشتن سر از هر یک از دو سجده
ودرنگ کردن در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول وخلاف است
در ذکر سجود ومختار در ان ومراعات احتیاط بنحویستکه در رکوع گذشت
مگر انکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی **مسئله**
مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو وغسل وتیمم دوم ازاله
نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم
مکان نماز غصبی نباشد وجای سجده پاک باشد وپست وبلند نباشد
مگر بکلفتی خشتی **مسئله** جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد

اگر میتواند

علیه احوط وضع طرف طول انها است ظم طبا دام بقائه

عمه باندازه که صدق سجود کند ظم طبا بقائه

اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حنیا کند و راست بنشیند و بعد بسجده
دوم برود و اگر دوباره بر مهر بی‌اختیار قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله
بگوید و سجده اول حسا کند **مسئلة** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده
بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را
بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطا بگیرند او و از برای
سبب زیادی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادی باشد
ضرر دارد **مسئلة** بر روی تسبیح تربت سجده صحیح است **مسئلة**
هرگاه پیشانی بمهر نرسیده مظنه حاصل شد که یا اینکه بعد از رکوع ابهمل
نیاورده برگردد بجا آورد و بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک داشته
باشد احتیاطا برگردد **مسئلة** ذکر کبیر هرگاه در رکوع و سجود سهو
بگوید تعیین یکمرتبه لازم نیست بقصد قربة کفایت میکند **مسئلة**
هرگاه شخص بسجده رسیده و خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده
در رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد
و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته
و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا
بیاورد **مسئلة** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثلا بر بوریا
سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی تقیه
در خفا **مسئلة** در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بر زمین بود
کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئلة** هرگاه شخص
پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست
بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن

رکوع را فراموش کرد

عـه ف
و خارج آن قدر متعارف باشد و سر انگشت هم بر زمین نرسد ظله العالی دام بقائه

عـه
لکن واجب نیست ظله العالی دام اقباله العالی

عـه
احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا ظله العالی دام بقائه

عـه
لکن اگر ترک تقیه موقوف باشد بر رفتن بمکانی دیگر واجب نیست رفتن بلکه میتواند در همانجا عمل را تقیة بجا آورد ظله العالی دام بقائه

رکوع را فراموش کرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش امد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجدهٔ سهو بجا اورد احتیاطا و همچنین در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی‌شعور بر زبانش جاری شده سجدهٔ سهو نمیخواهد **مسئله** در سجدهٔ دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یک سجدهٔ سجدهٔ پیش را بکند و بعد از نماز احتیاطا نماز را هم اعاده کند و سجدهٔ سهو را از برای هر زیادتی بجا اورد **مسئله** باید پیشانی را که ما بین روئیدن مو ابرو و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای ادمی اگرچه نه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوهٔ نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قنب که گیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جرمی در ان نباشد که سجده بر ان صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر انها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر ان هم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر ان صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله** باید موضع سجود که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر احتیاطا و پست‌تر از موضع ایستادن نباشد

بطلان نماز در اینصورت اقوی است ظم ظلنا دام اقباله العالی

اقوی جواز سجده بر پوست جوز و لوز و امثال ان است با انفصال ظم ظلنا دام اقباله العالی

بلکه مطلقا علی الاقوی ظم ظلنا دام اقباله العالی

در تقدیم معادن بر پشت دست تامل است میرزا قدس سره ظم ظلنا دام بقائه

بلکه اقوی بر انست میرزا ظم ظلنا دام بقائه

اما مواضع دیگر

اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد
مسئله اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهت جراحت و غیره
گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد
و احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر اینهم ممکن نشود ذقن را بگذارد و اگر اینهم
ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن
نشود ایماء کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و احوط اینستکه مهر را مثلاً
بر پیشانی برساند با امکان بلکه شش موضع دیگر اینهم هر یک که بتواند بزمین برساند
احوط است و درست نشستن بعد از سجدهٔ اول و قرار گرفتن واجب است
مسئله مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت
مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائیکه وارد شده خواندن یا هر دعائیکه
خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجدهٔ اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار
باز تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست
نشستن با طمانینه بعد از سجدهٔ دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن آن است
و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد
گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و دو دست را
برداشتن و مستحب است که فرود که میایند بسجده اول دو دست بر زمین بنشانند
و مساوی کنند موضع سجده را با موضع ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و
مواضع ششگانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو کف دست را
بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس
بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ
گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را با سکون

عه ۱ اگرچه احوط در اینها نیز اعتبار است ظله العالی دام اقباله العالی

عه ۲ لکن واجب نیست ظله العالی دام بقائه

عه ۳ بلکه وجوب آن خالی از قوه نیست ظله العالی دام اقباله وبعد العالی

کف بر زمین ضرر

کف بر زمین ضرر ندارد واما حرکت دادن انکشت بزرك پا عمدا در حال سجده کردا
نماز را اعاده کند اما سهوا ذکر را اعاده کند تا در سجده است واکر بعد از سجده
ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله** در حال سجده هر دو کف دست بر زمین
باشد لکن بطریقیکه در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است پس لازم
نیست خوابانیدن کف دست را بدقت تمام بر زمین **مسئله** در سجده
کفت سبحان الله که فهمید که انکشت پا بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را
وسر انکشت را بر زمین کذارد ودوباره بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخص
از روی جهل پشت پا را بر زمین کذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را
واکر طرف انکشت شصت را کذاشته احتیاطا قضا کند **مسئله** از برای
سجده کردن اکر ما یصح السجود علیه ممکن نشد اجر وکچ مقدم است بر پنبه و
کتان ومعدنی وپشت دست **مسئله** وقف بسجده بکسرها ووقف بحرکت
پس یا وسجده بسکون بکوید یا وصل بچیز دیکر کند واکر وسجده یا ما بعدش
وصلی الله علی محمد وال محمد بکوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست بادام
وکردو وخربوزه وهندوانه وانار که از مغز خود جدا باشند وهسته شفتالو
وپرپیر وبرك انکور در اینحالتیکه خورده نمیشوند سجده میتوان کرد **مسئله**
در سجده یك جزو از قفل وبند زانو بر زمین نکیرد کفایت میکند **مسئله**
در سجده تلاوت درست نشستن سجده رفتن شرط نیست اکر مثلا بعد
آیه سجده خوانده شود پیشانی را از زمین جدا کنند وباز بکذارند تعدد
حاصل میشود **مسئله** سجده تلاوت هرکاه فراموش کرد هر وقت
بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا بیاورد **سؤال** در وقت شنیدن
اسم مبارك حضرت پیغمبر صلوات بر انحضرت واجبست یا نه **جواب**

وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست ظهر طنا دام اقباله واجلاله العالی

وجوبش معلوم نیست

وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن و وارد شده است
مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ وَنَسِیَ اَنْ یُصَلِّیَ عَلَیَّ خَطَاءَ اللهُ بِهِ طَرِیقَ الْجَنَّةِ **سؤال**
استحباب صلوة در ذکر آنحضرت مختص بذکر آنحضرت است چه ذکر باسم مبارک
وچه بوصفی از اوصاف شریفه آنحضرت صلی الله علیه وآله بوده باشد
حتی در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرگاه مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در
هر مرتبه مستحب است صلوات یا آنکه یکدفعه که صلوات بفرستد کفایت
میکند **جواب** در هر دفعه مستحب است **سؤال** هرگاه شخص مثلاً
در تشهد است واسم مبارک آنحضرت را میشنود آیا اکتفا بصلوات در تشهد
میتواند کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت وهم از برای تشهد
یا نه **جواب** اکتفا نمیتوان نمود وهر یک از این دو سبب است مستقل
سؤال هرگاه شخص در نماز مثلاً مشغول بقراءت بوده باشد وذکر
آنحضرت بشود آیا باید همان آیه که مشغول است تمام کند وصلوات
بفرستد یا آنکه میتواند یک آیه یا دو آیه دیگر را بخواند که بعد از آن صلوات
بفرستد **جواب** میتواند ولکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد
سؤال صلوات بر آنحضرت هر نحو که باشد کفایت میکند یا نه مثل
آنکه اللهم صل علی محمد وآل محمد یا بگوید صلی الله علیه وآله یا غیر از این
دو جور بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال از حالات
نماز که استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی
در حین قراءت امام که ماموم ساکت است واستماع مینماید قراءت امام را
یا نه **جواب** بلی حتی در آنحالت **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک
آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه

یا اسم مبارک یا در مطلق ذکر آنحضرت [illegible] احتیاط در صلوات در مطلق ذکر آنحضرت است منه

جواب بلی مستحب است **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک انجناب را
بخواند بمطالعه نه بتلفظ این هم داخل در ذکر انجناب است و مستحب است
صلوات بر انحضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی بعید نیست حدیث
شریف من ذکرنی و ذکرت عنده شامل اینصورت بوده باشد و از ذکر انجناب
بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک از ائمه علیهم السلام یا حضرت صدیقه علیها السلام
مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز چه در خارج
نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است احتراما **سؤال** در استماع یا ذکر هر یک
از انبیاء علیهم السلام در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر
هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی
اول صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آل انجناب باید فرستاد مگر در نه کر حضرت ابراهیم علیه السلام
که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر انحضرت فرستاد **سؤال**
شخصی که اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند یا نه و
اگر هم بخواند حق مردم را ضایع نمیکند **جواب** حق فوری الاداء و مشغول بغیر در نکر
شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند **باب هشتم در تشهد
و سلام و تعقیبات** و در آن هفت فصل است **فصل اول**
در تشهد است واجبست تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در
نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت
اخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب
و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در آن شهادتین و صلوات
بر پیغمبر و آل انجناب و احوط انستکه چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن انستکه چنین بگوید

مسئله
اگرچه تاخیر اداء حق با تمکن معصیت است ولکن عمل ضد صحیح است نظر بما ذکرنا دام بقائه

در تشهد و سلام و تعقیبات

اشهد ان لا

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم
صل علی محمد وآل محمد و واجبست در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور
و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد
اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع بر گردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش
بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا
کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخاطرش
بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید
چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین
صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد
اول و دویم بلکه مطلقا واجبست سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند
و حکم شک در تشهد بنحویست که گذشت در تکبیرة الاحرام **مسئله**
در نماز گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما با اختیار در آن
محتاج بتامل است عه **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوة و شرایطش
در قراءت گذشت بلی باید با طمانینه باشد اول تا آخرش و ترک اقعاء در
نشستن کند بنا بر احتیاط عه و مستحبست که متورک بنشیند مرد باینقسم که
پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و
چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله والحمد لله و خیر
الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را
هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته وارفع درجته
بعد از صلوات و اگر ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **مسئله**
شخص بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضا نماید میخواند همان

عه بلکه عدم جواز خالی از قوة نیست ظلّه دام اقباله العالی

عه این احتیاط واجب نیست ظلّه دام اقباله العالی

بعض را بخواند

بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را خواندنست بقصد قربت و بعد سجدهٔ
سهو بجا آورد **مسئلهٔ** اللهم صل علی محمد و آل محمد را در تشهد
اذن ممید هند اگر سهوا گفت و برخواست بخاطرش آمد فرو نشیند و
درست بگوید و سجدهٔ سهو را از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا **مسئله**
هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد
فهمید که رکعت دوم خودش است همانرا تمام کند ضرر ندارد اما اگر احتیاطا
دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکو است و اگر سهوا بقصد واجب خواند و
بخاطرش آمد که مستحب است برا و هم ضرر ندارد و سجدهٔ سهو را هم نمیخواهد
لکن احوط است هرگاه شخص سهوا یکحرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید
بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند
بقصد قربت و سجدهٔ سهو بجا آورد **سؤال** شهادت بر رسالت در تشهد
نماز داخل در ذکر است تا بشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه **جواب** جایز است

فصل دویم در سلام است

واجبست سلام در نماز
واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم احوط علاوه کردن و رحمة الله است
هرچند ظاهر آنستکه مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن
و برکاته بر و رحمة الله و احوط جمع کردن دو سلام است بترتیب مذکور و بنا بر این
تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر آنستکه امام و
منفرد تسلیم دویم را بجانب قبله بگویند و لیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم
از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست
و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او

شخصی باشد

عليه قوی جواز است اگرچه احوط اسم ظاهر آوردن است نظر بما ادام ابقاه الله العالم

در سلام واجب نماز

شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصیغه رو و اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته‌اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز **مسئله** مصلی ورحمة الله وبرکاته را گفت و منافی هم عمداً آورد بعد شک کرد که این رحمة الله وبرکاته را که گفته آیا صیغهٔ اولی سلام بوده یا صیغهٔ اخری اعتنائی باین شک نکند چون منافی عمداً ورده و اگر منافی عمداً نیاورده باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را و اگر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم گفته بود عیب ندارد **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد نداشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد وجوب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه سه سلام را گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئله** و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا و امیکوئی تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب حساب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و ماموم علاوه کند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهیکه شبیه بعاباشد نه بتحت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید سلام آخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یکسلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل سیم در قنوت است** سنت است قنوت

یعنی اگر السلام علینا را نگفته باشد بسلام اول که اشاره بجانب راست میکند از نماز خارج میشود ظ مد ظلنا دام اقباله والعجة العالی

لکن واجب نیست ظ مد ظله دام بقائه

گذشت که این احتیاط واجب نیست ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

در رکعت دویم از هر نماز حتی شفع واحوط در آن نخواندن آنست ودر
رکعت اول جمعه وعید رمضان وقربان ووتر واحوط ترک نکردن آنست
در نمازهای یومیه واجبی خصوصا در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر
نماز عید رمضان وقربان مستحب یک قنوتست در هر رکعتی که قنوت دارد اما در
نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوتست ودر رکعت دویم چهار قنوتست
چنانچه خواهد آمد ومحل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع
ودر رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است وساقط میشود قنوت از ماموم
مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند وجایز نیست بعد از رکوع
خواندن واگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز
جماعت وچه در فرادی وچه در واجب وچه در نافله وچه در جمعه وچه در
غیر آن واگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست
واگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن
بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد
از فارغ شدن از نماز آنرا قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد
از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد ووقت بیرون نرفته باشد بهتر
اینستکه نشسته قضا کند وروی بقبله باشد وشرایط نماز در آن معتبر
نیست هر چند احوط اعتبار آنست وسنتست در قنوت در هر نمازی
بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در
حال بودن او با امام وهمچنین سنتست در حال قنوت برداشتن دستها بمحاذی
روی در حالتیکه دستها را باز کند وپشت دستها را بر زمین وکف آنها را
باسمان کند وسنتست نظر کردن بر روی دستها وطول دادن در قنوت

وخواندن بقصد مطلق دعا اولی است میرزا قدس سره ظله طباطبا دام بقائه

وذکر نکردن نماز آیات را علیحده بملاحظه آنست که او را ده رکعت شمرده اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد میرزاده ظله طباطبا دام اقباله

اگر سوره هم بتواند بخواند لکن فرصت خواندن قنوت نباشد نیز ساقط است ظله طباطبا دام بقائه

وخواندن دعاهائیکه وارد شده است مثل کلمات فرج وغیر ان وکلمات فرج افضل انها است وان اینست لااِلَهَ اِلّا اللهُ الحلیمُ الکریمُ لااِلَهَ اِلّا اللهُ العَلیُّ العَظیمُ سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ وَرَبِّ الاَرَضینَ السَّبعِ وَما فیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ وَرَبِّ العَرشِ العَظیمِ وَسَلامٌ عَلَی المُرسَلینَ وَالحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وجایز است خواندن هر دعائی وثنائیکه در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب خیر مباحی از امور دنیا واخرت وجایز نیست قنوت بفارسی

فصل چهارم در تعقیبات است

وفضیلت ان بسیار است وافضل ان بعد از نماز صبح ونماز عصر است وسنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بانست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی ودر هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از ان بگوید لااِلَهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ وَحدَهُ وَحدَهُ اَنجَزَ وَعدَهُ وَنَصَرَ عَبدَهُ وَاَعَزَّ جُندَهُ وَغَلَبَ الاَحزابَ وَحدَهُ فَلَهُ المُلکُ وَلَهُ الحَمدُ یُحیی وَیُمیتُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ ودر حدیث است که اقل انچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِن کُلِّ خَیرٍ اَحاطَ بِهِ عِلمُکَ وَاَعوذُ بِکَ مِن کُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِهِ عِلمُکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ عافِیَتَکَ فی اُموری کُلِّها وَاَعوذُ بِکَ مِن خِزیِ الدُّنیا وَعَذابِ الآخِرَةِ ودر بعضی از اخبار در اول ان وارد شده است اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وسنت است تسبیح فاطمه زهراء ع وان افضل تعقیبات است ودر نمازهای واجب وسنت هردو سنت است وکیفیت ان باین نحو است که بگوید اول سی وچهار نوبت الله اکبر وبعد از ان سی وسه نوبت الحمد لله وبعد از ان سی وسه نوبت سبحان الله وسنت است

در تعقیب نماز وارد است

مسئله وجایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی چه بفارسی منه

بعد از هر فریضه سورهٔ قُل هُوَ اللّهُ اَحَدٌ خواندن وهمچنین پیش از آنکه بگرداند
دوپای خود را بخواند سه دفعه اَستَغفِرُ اللّهَ الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ الحَیُّ القَیّوم
ذُوالجَلالِ وَالاِکرام وَاَتوبُ اِلَیهِ در حدیث است کسیکه بخواند آن آمرزیده
میشود گناهان او هرچند مانند کف دریاها باشد وهمچنین سنت است
بعد از نماز صبح ومغرب در هر یك هفت مرتبه بخواند بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم
لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیم که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که
پست ترانها ریح وبرص ودیوانگی است واگر از اشقیا باشد محو میشود از
دیوان ایشان ونوشته میشود در سعدا وهمچنین سنت است بعد از هر
فریضه سی دفعه خواندن سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَاللّهُ اَکبَر
وان دفع میکند هدم وغرق شدن وافتادن وسوختن وافتادن در چاه
وخوردن جانوران درنده ومردن بد وبلیه که در آن روز نازل میشود وبعد از
نماز عصری سنت است خواندن این بجهة جبر شکستگی آن وسنت است بعد
از نماز صبح ده دفعه خواندن سُبحانَ اللّهِ العَظیمِ وَبِحَمدِهِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا
بِاللّهِ العَلِیِّ العَظیم که عافیت میدهد بان جناب احدیت از کوری ودیوانگی
وجذام وفقر وهدم وبعد از نماز مغرب سه مرتبه بخواند اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی
یَفعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفعَلُ ما یَشاءُ غَیرُهُ که عطا میکند او را خدای تعالی خیر
بسیار وبعد از هر نماز بخواند اَعوذُ بِوَجهِكَ الکَریمِ وَعِزَّتِكَ الَّتی لا تُرامُ وَقُدرَتِكَ
الَّتی لا یَمتَنِعُ مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَمِن شَرِّ الاَوجاعِ کُلِّها که باعث
جمع دنیا واخرت میشود

فصل پنجم در سجدهٔ شکر است

وثواب آن بسیار است وسنت مؤکد است بعد از نماز واجب وبعد از
نماز نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت وبهتر آنست که

اثر بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن
بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنستکه بعد از فریضه بجا آورد و بهتر
جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر
که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و
شکم را بر زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده
و بعد از یکسجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین
راست را بر جبین چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین
یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و
سنت است بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده و جایز است دعا بغیر اینچه وارد شده است لیکن خواندن اینچه وارد
شده است افضل است و اقل مرتبه آن آنستکه سه دفعه شکراً لله بگوید
و سنت است در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید
و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمد الله بگوید و سنت است صد مرتبه
شکراً شکراً یا عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند
موضع سجود را بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست
که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از سر برداشتن از سجده
و سنت است وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود

فصل ششم در سجدهای قرآنست

و آن واجب است در چهار
سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است در سورهٔ
اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص
و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در آن امر بسجده شده باشد

و بخاک یا زمین تر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنتاست و

سنّت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیهٔ سجده است و سجده واجب [سنّت]
بر خواننده آیه و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب [آن]
خالی از قوّة نیست هرگاه سجده واجب باشد و امّا در سجدهٔ مستحب فرق نیست
در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان زن و مرد
و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه
خوانندهٔ بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا
دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدّد میشود بتعدّد خواندن آیه
هرچند از برای تعلیم باشد سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست
در آن طهارت و روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن
رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر ولیکن سنّت است و بهتر
آنست که بگوید سَجَدْتُ لَکَ یَا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا مُسْتَکْبِراً عَنْ عِبَادَتِکَ
وَ لَا مُسْتَنْکِفاً وَ لَا مُتَعَظِّماً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ و واجب نیست
در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت
راست شدن سنّت است و شرط است در آن نیّت و احوط مقارن بودن
آنست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع
سجود است بر زمین یا غیر آن هرچند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی
از قوّه نیست و شرط است که محلّ گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی
متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجدهٔ نماز
بر آن و وجوب سجده فوریست و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجبست بجا
آوردن و دانستن آنکه اداست یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند
هرچند قضا بودن خالی از قوّة نیست فصل هفتم در سجدهٔ شکر

این خالی از اشکال نیست شیخ قدّس سرّه ظ دام بقائه

بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر
آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد
و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران
و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو
زانو پیش از دو دست بنشیند بر دو الیه بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین
بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین
و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند
دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد در حال برخواستن بهمواری و راست
برخیزد و پشت خود را بلند کند **اما طفل** نماز بران مستحب است لیکن هرگاه
پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم آن حکم زن است و بر زن
مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در پستوهای
خانه نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو دست را بر روی پستان گذارند
و هم ختم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست را بر ران خود که سر انگشت
بر سر زانوشان برسد و زانو را پشت نشکنند و در قیام اول بنشینند و بعد
بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت
نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان
و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند **سؤال**
لو نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزم اعادته مع المضاف
ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف فهل علیه اعادته مع المعطوف علیه ام یقتصر
علیه وکذلک فی المجرور هل یلزم اعادته مع حرف الجر ام لا وکذلک لو کانت
صفات متعدده ونطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة وکذا

مسئله
عه
مکروه پوشانیدن
سر ... که گذشت
میرزا قدس سره
ظله ... دام
بقائه
عه
مراد از دست کف دست
و پستان را بدست
بسینه بچسبانند
میرزاده ظله ...
دام بقائه

لو نطق في لفظه شريك من قوله وحده لا شريك له غير صحيح فهل عليه اعادة مع حرف النفي ام لا جواب يفيد الجزء وما هو كالجزء ولا يبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف عليه ولا الصفات السابقة وحروف الجر والتعريف والنفي ونحوها كالجزء والله العالم **باب اول در احکام شك و سهو است** و در آن پنج فصل است **فصل اول** در احکام سهو است

نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا سهو چه بقدر تشهد نشسته باشد چه نشسته باشد و اگر بخواطرش بیاید که زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترك کند از نماز سهوا واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است بوده باشد و همچنین است هرگاه بخواطرش بیاید بعد بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است ولیکن آنچیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن سهوا مبطل نماز نباشد **واما** اگر از جمله منافیاتی باشد که سهوا اینهم مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطلست **فصل دویم** در سجود سهو است

واجبست دو سجدهٔ سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان اینکه نماز تمام شده یا سهوا رکعت زیاد کند یا سهوا رکعت کم کند تمام کرده باشد یا بکمان همه سایش بر بیرون رفتنی از نماز یا ترك کرده باشد یکسجده یا تشهد را و لو اتا برکوع رفته باشد یا دو تمرا بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شك کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط آنستکه بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریك باشند هر دو سجده را بجا آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص اوست

و برد بگری نیست

در احکام شك و سهو

در عرض جای نشستن و نشستن بجای ایستادن

و دو سجده سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر بآن شروع کرده بجا آورد شیخ قدس سره طاب ثراه ایام افاضاته

مسئله

بلکه خالی از قوة نیست طاب ثراه آیام العالی

بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن هم شو

وبرد یکری نیست ومحل سجده سهو بعد از سلام وپیش از کلام است وصورت دو سجده سهو اینستکه نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی ویکی در نماز بران نحو که وارد شده است قربة الی الله واحوط اینستکه زیاده نماید قصد وجوب را برانچه ذکر شد در مواضعیکه سجده در آن واجبست پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود وسر بردارد وتشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین وصلواة بعمل آورد مثل اینکه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا الله وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وتخفیف تشهد احوط است بلکه در دو نیستکه معین است[علیه] پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین[عش ١] بترتیب مذکور در نماز یا بعکس واحوط اینستکه بجامی آورد در اینجا آنچه را که در سجده نماز بجامی آورد وترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد وتفاوت نگذارد در میان سجده نماز وسجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ یا بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وواجبست فوراً بجا آوردن دو سجده را واگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود وبر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن آنست هرچند در میان سلام نماز وآنوقت بسیار باشد واگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد واگر چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده کند واولی ترتیب در آنست بملاحظه ترتیب در اسباب

فصل سیم در احکام شک

اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال ورکعات اعتبار بر علم است واگر علم ندارد ومظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال وچه در رکعات[عش ٢]

علیه
اقوی جواز تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود ظلم ظلما دام بقائه

عش ١
اولی واحوط اضافه ورحمة الله وبرکاته است شیخ قدس سره ظلم ظلما دام اقباله واجلاله المتعالی

عش ٢
کفایت مظنه در نماعدای رکعات محل اشکالست پس احتیاط را ترک نکند ظلم ظلما دام بقائه

واگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است واگر شک کند چه در افعال وچه در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیکطرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن واهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را واگر شک کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است واگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحویستکه در ابواب سابقه گذشت واگر در رکعات است خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم رسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک بگذارد میخواهد بنا را بر دو بگذارد ولیکن افضل آنستکه بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد واما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح وظهر در سفر وکسوف وعیدین واقع شود نماز باطل است وهمچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش رکعت وزیاده بران الی غیر النهایه واگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد یا آن آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشاء بنا گذارد براینکه از ظهر است در اول واز مغربست در دویم وفرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری باشد واما شک در میان دو وغیر دو از سه وچهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از رکوع وپیش از سجود یا در اثنای سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب از سجده دویم باشد

علیه
اجراء حکم بعد از رفع
رأس از سجده در اینصورت
خالی از قوة نیست اگر چه
احوط مع ذلك اعادهٔ
نماز است نیز ظم طبا
دام بقائه

اول شک میان دو و سه
دوم شک میان سه و چهار
سیم شک میان دو و چهار
چهارم شک میان دو و سه و چهار
پنجم شک میان چهار و پنج

نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب با شد علیه
واگر شك در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از ان باشد بتفصیل
ذکر میشود واگر شك در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است واحوط
اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شك در میان دو و سه و پنج
یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از انچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از ان شود
و شك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت اول شك در
میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم در اینصورت بنا را بر سه گذارد
و نماز را تمام کند و بعد از نماز یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا اورد واحوط کردن یکرکعت ایستاده است احوط از ان اعادهٔ نماز است نیز
بعد از کردن نماز احتیاط دوم شك میان سه و چهار در هر حال که باشد
در اینصورت بنا را بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و یکرکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجای اورد واحوط در اینجا بجای اوردن دو رکعت نشسته است
سیم شك میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در اینصورت
نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بجای اورد چهارم شك میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم
در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده بجای اورد و دو رکعت نشسته بد و سلام واحوط بلکه اظهر
پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شك میان چهار
و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد
بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای اورد واگر در حال
قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و یکرکعت نماز

واکر داخل در تسبیح شده دو سجده از برای آن نیز بکند شیخ قدس سره نظم الله ادام ظله

بطلان نماز در اینصورت با عدای صورت اخیر خالی از قوة نیست ظهر ظهر دام بقائه

احتیاطا ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای اورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا بجای اورد و فرق نیست میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قراءت باشد یا پیش از شروع در قراءت یا بعد از اتمام ان و پیش از رکوع و در جمیع صور در اینصورت احوط انستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اکر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تا بتواند ترک این احتیاط نکند ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میکردد بشک در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سهو احتیاطا بعمل اورد هفتم شک میان سه و چهار و پنج در قیام بنشیند پس حکم ان حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان کذشت و دو سجده سهو احتیاطا بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بکوید و دو مرتبه سجدهٔ سهو بکند یکی از برای انکه این شک شک در میان چهار و پنج است و کذشت که دران سجدهٔ سهو هست و یکی دیکر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید انها همه در وقتیستکه شک در بین نماز باشد و اکر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اکر شک کثیر الشک باشد شک ان در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال انها و شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک دران فعل نموده است کذارد مکر در صورتیکه کردن ان فعل مبطل نماز باشد

پنجم شک میان چهار و پنج است

ششم شک میان سه و پنج است

هفتم شک میان سه و چهار و پنج است

هشتم شک میان پنج و شش است

واکر تسبیح یا قراءت را شروع کرده دو سجده دیکر بجهت ان بکند ظله العالی دام بقائه

پس در اینصورت

پس در اینصورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و همچنین شک هریک
از امام و مأموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد
و خواه بر وجه ظن بلکه هریک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کند و کیفیت
اطلاع هریک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسب حال است مثل آنکه
سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند پس اگر امام یا مأموم علم دارد
کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنه دارد و اشکال در اینصورت وقتی است
که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا مأموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد
بود مظنه خود بی اشکال و مثل آنست هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشد
بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او متبدل شود و گمان
بهم رساند بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هریک یقین در چیزی داشته
باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک
نمایند پس اگر هر دو متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن
نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن
باشد رجوع هریک بضبط دیگری رجوع کند با و مثل آنکه یکی شک کند در
میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه
در اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و در دوم مطمئن است که از سه
کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک
بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان
چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان
دارد که از چهار کمتر نیست مأموم قصد انفراد نماید و هریک عمل نمایند بمقتضای
شک خود و اگر همه مأمومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد

اکر از برای بعضی

عه ١
واقوی در اینصورت عدم رجوع است ظله طبا دام بقائه

عه ٢
اقوی رجوع ظان است بمتیقن ظله طبا دام اقباله العالی

عه ٣
محل اشکال است واحوط اعاده نماز است بعد از اتمام ظله طبا ادام الله ایام افاضتنا

اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنهٔ خود و اگر
مظنه حاصل نشود قول بعضی ماٴمومین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند
بسیار باشند و همچنین از برای امام **مسئله** شخص در حال قیام شک
کند که شک سابقش چه شکی بوده بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین
حالت هم حیران است[عل۱] نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده است
مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت
چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر
امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است[عل۲] همان حالت شکش است در آن سجده
پس تروی کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعادهٔ نماز است
در صورت مفروضه و ماٴموم تابع امام است **مسئله** هرگاه شخص
سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه
و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع رسیده همان
نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافیش را بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند
و بعد نماز مغرب را بکند[عل۳] و اگر برکوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب
و احتیاطاً[عل۴] مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هرگاه شخص نماز
مغرب را در دو رکعتی سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش
امد احتیاطاً همان رکعت[عل۵] سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند
و بهمان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دویم باشد تا برکوع نرسیده
فرو نشیند و تسلیم کند و اگر برکوع رسیده باطلست این نماز و این رکعت
ناتمام اگر ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعادهٔ نماز است
بعد از آنکه یکرکعت ناقصه بتسبیحات[عل۶] اربع بجا آورد و سجدهٔ سهو را بجهة سلام
بی موقع بکند

عل۱ یعنی نمیداند چند رکعت کرده است ظم طبا دام بقائه

عل۲ در منفرد هم اگر بداند معلومیت بعد را ضرر ندارد و اعاده واجب نیست بلی اگر بر مسئله بماند مناط همان حالت اولست ظم طبا دام اقباله العالی

عل۳ و احتیاطاً عشا را اعاده کند ظم طبا دام اقباله العالی

عل۴ در اتمام نماز مغرب با اینشک اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعادهٔ آن احتیاطاً بعد از نماز مغرب ظاهر اینست که بهتر باشد میرزا قدس سره ظم طبا دام اقباله و اجلاله

عل۵ آنرا سیم قرار دادن وجه ندارد بلکه اقوی بطلان نماز است لکن آن رکعت را رها کند و مغرب را اتمام کند و بعد اعاده نماید احوط است ظم طبا دام بقائه

عل۶ تعیین تسبیحات وجهی ندارد میرزاده ظم طبا دام بقائه

به وقع بکند و همچنین است ظهر و عصر مسئله قطع نماز بجهة دفع غیبت
یا غنا یا حرامی یکر با قدرت جایز است و بجهة ضرر کلی مالی واجب است و بجهة
ضرر جزئی جایز است مسئله هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است
یا عشاء اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند
والا آنرا بقصد عشا تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند مسئله هرگاه
شخص اهمال کند در شرایط و اجزا و طمانینه نماز عمدا در عقاب مثل تارک
الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست مسئله جائیکه شخص
احتیاطا باید نماز شرا اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز
بعد را بجا بیاورد و احتیاطا آنرا قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد
هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای شک مسئله شخص جائیکه
باید نماز شرا اعاده کند باحتیاط عدم فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند با وسعت
وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله
هرگاه شخص بعد از نماز دوتم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده و
نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوتم منافی بجا نیاورده باشد
احتیاطا یک رکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند
مسئله بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز شرا و مخالف هم اتفاق
افتاده است احتیاطا آن نقص را بجا آورد و نماز شرا اعاده کند مسئله
شکیات نماز بیست و یکقسم است پنج قسم آن اعتبار ندارد شک بعد از سلام
و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک
از امام و مأموم با حفظ دیگری سؤال مناط کثرت شک بر چه قدر داشت
جواب ظاهر اینستکه کثرت شک عرفی باشد سؤال شخص غالبا شک

بلکه گاهی واجب است ظله العالی دام اقباله العالی

یعنی ضرر یکه محتمل آن جایز نباشد میرزا قدس سره ظله العالی دام بقائه

پیش از رکعت چهارم است آنرا بقصد مغرب تمام کند ثم متن و اگر

بلکه وجوبا و اتمام ثم و نیست ظله العالی دام بقائه

یعنی اول را ظله العالی دام بقائه

بلکه بقصد نماز دوم بجای آورد ظله العالی دام بقائه

تبین نقص بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست ولو با مخالفت ظله العالی دام بقائه

میانه سه و چهار

میانه سه وچهار میکند پس دفعه شك میان یك ودو کرد یا کثیر الشك است وهمچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا نه **جواب** معلوم نیست که در اینجا حکم کثیر الشك جاری باشد وهشت صورت آن باطل است ودر این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند آنقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول شك در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دوم شك در رکعات سه رکعتی سیم شك که نماز چهار رکعتی که پای یك در میان باشد چهارم شك در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شك در میان دو وپنج ششم شك در میان سه وشش هفتم شك در میان چهار وشش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است وهشت صورت دیگر باطل نیست ودر این هشت صورت میتمای تروی کافی است وبعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شکوکیه بعمل آورد بتفصیلیکه گذشت **مسئله** شکهائیکه در حال قیام فرو نشستن بعد از تلافی وتدارك از برای بحول الله بیجا واز برای قیام بیجا وتسبیحات اربع وتکبیر بیجا اگر گفته بودی از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطا بجا میاوری **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته وچه ایستاده بعد از نیت وتکبیر حمد تنها بخواند وسوره قنوت ندارد وباقی اجزای دیگرش مثل نماز تمام کند **مسئله** هرگاه بعد از محل شك شك کند مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجدتین شك سه وچهار بود یا آنکه شك سه وچهار وپنج بود مثلا بنا را بر شك حالا گذارد وتلافیش را بجا آورد **مسئله** هرگاه در رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو وسه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین

بعد از سجدتین

عمل ه — لکن واجب نیست ظم ظلنا دام ابقائه العالی

م ۲ ه — بلکه وجوب سجده از برای هر نقیصه وزیاده خالی از قوة نیست ظم ظلنا دام ابقائه العالی

بعد از سجدتین قرار دهد **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که
شکش موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو
را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک
کند که شکش چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته
و دو سجدهٔ سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله**
هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده و نماز ظهر را
هم میداند که نکرده است و نمیداند که این نمازی که مشغول است چه نیت کرده است
این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که
ظهر را خوانده ولیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش
باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت
کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر
میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول بظهر میکند
و بعد عصر را میخواند **مسئله** مقصود بشک مساوی بودن طرفین است
اگر بیک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل
بآن خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن متعلق برکعت باشد یا غیر آن هرگاه
عمل بمظنه کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند **مسئله**
هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده
شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شک میانه
دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از شروع بتشهد شک میان دو و سه
و چهار کرد بنا را باید بر اخیر گذارد **مسئله** هرگاه شک کند که اینکه عارض
شده است شک است یا ظن شک قرار دهد **مسئله** اگر شک کند که آنچه

پیش عارض شده بود

عليه: گذشت که اعتبار ظن در ما عدای رکعات محل اشکال است طهرانیا دام اقباله العالی

پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در جاهائیکه تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اول تروّی کفایت میکند و در غیر اینها تروّی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود وچه بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز عصر مثلاً فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخواطرش آمد همان ظهر را اعاده کند واگر عمدًا یا جهلاً ظهر را اعاده نکرد وعصر را کرد بعد هر دو را باید اعاده کند **مسئله** شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که یکسجده را فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند وقضای سجده را بجا آورد یا دو سجدهٔ سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از منافی بنماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاطا عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را واصل نمازش را اعاده کند واگر محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند وهر دو نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا برای روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر را برخود گذارد وقطع نکند و تمام کند نماز باطل است **مسئله** شخص نماز ظهر را سهوًا در دو رکعت سلام داد بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر واحوط اعادهٔ ظهر است واگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند وظهر را قضا کند **سؤال** هرگاه شخص نماز ظهر وعصر را بجا آورد بعد یقین نمود که

یکی از این دو نماز را

لکن حکم شک زمان دوم را جاری کند ظله

غیر واجب ظله

این مسئله تفصیلی دارد ظله

ودر صورت اولی اگر احتیاطًا نماز عصر را نیز اعاده کند بهتر است ظله

علی الاحوط اگرچه اقوی عدم بطلان است ظله

در شکوکست

یکی از این دو نماز را در سه رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر اینست که اگر یکی نماز چهار رکعتی بجا بیاورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یک سجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجدهٔ سهو از برای احتمال آنکه شاید هر دو سجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز را اعاده کند بری الذمه است **مسئله** شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه تروی کند اگر علم یا مظنه اش براهی رفت شکش اعتبار ندارد و اگر بداند این شک یا شک دیگر اگر تروی کند علم و مظنه اش براهی نمیرود تروی نمیخواهد **مسئله** در نماز عصر مثلاً شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطاً و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بجا بیاورد و بعد نماز عصر را بکند از سر **مسئله** شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً منافی نماز را بجا آورد و دوباره بگوید **مسئله** شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزی که نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار بشکش نیست و اما اگر شک کند در چیزی که نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطاً عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقاً اعتبار ندارد **مسئله** شک در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از سجدتین دارد **مسئله** شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلاً که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث این شود که نماز را باید قطع کند فاسق است

مسئله اگر بشیمانی

ع ١
واولی واحوط اعادهٔ هر دو است ظ م ط دام اقباله العالی

ع ٢
واقوی وجوب اعادهٔ نماز است ظ م ط دام اقباله العالی

ع ٣
وجوب تروی معلوم نیست ظ م ط دام بقائه

اللهم الا بان یاین شک نکند [illegible]

ع ٤
واقوی جواز اکتفا بان است ولو قبل از دخول در غیر دیگر باشد ظ م ط دام بقائه

یعنی بعد از ورود [illegible]

ع ٥
در نماز دو رکعتی و امثال سه و چهار رکعتی احوط اعادهٔ نماز است اگرچه ممکن است که گفته شود بنا را برد و بگذارد و تتمه را بیاورد ظ م ط دام [illegible]

ع ٦
لکن اقوی در این صورت نیز عدم اعتبار شک است ظ م ط دام [illegible]

مسئله اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چه چیز گذاشته یا بر روی پا کش اگر میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است بکشد والا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است مسئله شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار گذارد و تمام کند و بعد از نماز بدل رکعتی را بجا بیاورد و احتیاطا قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد مسئله هرگاه شخص در حال ایستادن شک کند که سلام نماز مغرب را دادم و این اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فوراً بنشیند و سلام نماز مغرب بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسیده احتیاطا این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بین سجده سهو کلام بیجائی سهواً سر زند سجده سهوی نمیخواهد مسئله شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد مسئله شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت باندازه یکرکعت عصر درک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و این عصر را هم تمام بکند و احتیاطا هر دو را قضا کند مسئله شخصی که تکلیفش نشسته نماز کردنست اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را اول دو رکعت نشسته بجا میاورد و بعد یکرکعت نشسته کفایت میکند مسئله در سجده سهو ذکر سجده نماز را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجده سهو را مسئله در سجده سهو اگر تشهد سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید و اگر ذکر سجده را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند

واحتیاطا اعاده

عمله: اگر بعد معلوم شود که سجده بر چرک بوده اعاده نمیخواهد ظ جاً دام اقباله العالی

عه ٢: بلکه حتما مگر مراد این باشد که یقین کرد که در آن رکعتی که برخواسته تشهد نخوانده لکن در این صورت احتیاط بقضاء و سجده سهو واجب نیست ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

عه: و نماز احتیاط را بکند و اعادهٔ نماز نیز نماید میرزا فتح شریعت ظله دام بقائه

عه: از برای قضا وجهی بنظر نماید تامل باید کرد میرزا ظ مد ظلنا دام بقائه

عه ٣: بلکه وجوبا ظ مد ظلنا دام بقائه

عه: ضرر ندارد ظ مد ظلنا دام بقائه

و احتیاطا اعاده کند **مسئله** سجده سهو یکبار احتیاطا باید بجا آورده مثل واجب است اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش امد بجا آورد **مسئله** بحول الله بجا هم احتیاطا سجده سهو میتوان آورد **مسئله** در سجده سهو هرگاه شخص شک کند که سجده اول است یا دوم بنا را اول گذارد و تمام کند و احتیاطا اعاده کند اگر مطمئن است بطرفی برود مطمئنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئله** سجدهٔ سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش امد بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا **مسئله** سجدهای سهو که احتیاطا باید بجا آورند بجا آوردنش بعد از سلام فوری است **مسئله** در سجدهٔ سهو شخص ذکر را فراموش کرد و بخاطرش نیامد تا سر برداشت بر هم زند و تحصیل کند و بعد بجا آورد **مسئله** شخص شک نمود و گمان کرد غیر از حال قیام و یقین کرد که یکسجده همین رکعت پیش نکرده باطل نیست نماز بنابر شک عمل کند و بعد قضا سجده و سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در قیام شک کرد نماز باطل است **فصل**

چهارم در نماز احتیاط است

و آن واجب است و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب لیکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یکرکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویست که ذکر شد مگر آنکه درا ینحال نشسته نماز کند مثل نماز نافلهٔ نشسته و اگر یکرکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بان نماید و کیفیت یکرکعت بنحویست که در دو رکعت ایستاده

ذکر شد و نذغاز

عـ ۱ـه
بلکه وجوبا ظهر طبا دام بقائه

عـ ۲ـه
اعتبار ظن معلوم نیست و با معلومیت آنکه سه سجده کرده اقوی وجوب اعاده است ظهر طبا دام بقائه

عـ ۳ـه
یعنی بعد از دخول در رکوع ظهر طبا دام بقائه.

در احکام نماز احتیاط است

عـ ۱ـش
بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست و اگرچه در غیر این جایز است شیخ قدس سره ظهر طبا دام بقائه

عـ ۲ـه
اقوی در بسمله از آن استحبابا جهر است اگرچه احوط اخفات است ظهر طبا دام اقباله العالی

ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن
احکام نماز از شرایط و موانع و واجبات بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش
از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را
که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز
احتیاط حاجت نبودن بان را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین
اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بان را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از
نماز احتیاط نا تمام را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل باشد عمداً و سهواً
بجای آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن
فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است
در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد
از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل
آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است
احوط اعاده است هر چند حکم بصحت بوجهی نیست و احوط اعاده است در جمیع
صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شک
کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئله** اگر در نماز مسئله
از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش اینست که این طور
بکند یا آن طور بهر طرف که مظنه دارد که چنانست و همچنین هرگاه هر دو طرف
مساوی باشند در نظرش بنا را بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت که تکلیفش
اینست عمل کند و بنا را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده
است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند و در صورت موافقت
هم احوط اعاده

علی
این احتیاط ترک نشود
در صورت علم بکم بودن
در بین احتیاط ختم ظلها
دام اقباله
العالی

هم احوط اعادهٔ نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد والا اگر مسائلی شد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد لکن تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ اهمال و کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگرچه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک میانه سه و پنج نمود یا شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت

... از نقصان یا زیادتی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از

... از نماز و سجدهٔ سهو بجهت

...ل او در محتمل است کفایت

...یاط نیست والله العالم

...ز نیست قطع نمودن نماز

...می که فرار نماید و کشتن

...شدن حدثیکه باطل

...ذکر در نماز است یا بی اختیار

...محو کند صورت نماز را

...از باشد بلکه احوط ترک

...ن سهوا واقع شود مبطل

...هیست و باطل نمیشود نیز نماز

عمله اگر مخالف باشد باید در نیت خللی پیدا شود و الا اقوی صحت نماز است اگرچه تعلم مطلقا واجب باشد ظله العالی دام بقائه

در مبطلات نماز است

عمله و اقوی عدم بطلان نماز است بآن و همچنین سکوت طویل غیر ماحی ظله العالی دام اقباله العالی

لا الانسان فبای آلاء ربکما تکذبان ومن دونهما جنتان فبای آلاء ربکما تکذبان مدهامتان فبای آلاء ربکما تکذبان فیهما عینان نضاختان فبای آلاء ربکما تکذبان فیهما فاکهة ونخل ورمان فبای آلاء ربکما تکذبان فیهن خیرات حسان فبای آلاء ربکما تکذبان حور مقصورات فی الخیام فبای آلاء ربکما تکذبان لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان متکئین علی رفرف خضر وعبقری حسان فبای آلاء ربکما تکذبان تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة خافضة رافعة اذا رجت الارض رجا وبست الجبال بسا فکانت هباء منبثا وکنتم ازواجا ثلثة فاصحاب المیمنة ما اصحاب المیمنة واصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم ثلة من الاولین وقلیل من الآخرین علی سرر موضونة متکئین

ذکر شد و در نماز احتیاط اذان واقامه وقنوت نیست ومعتبر است در آن
احکام نماز از شرایط وموانع وواجبات بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش
از واقع شدن منافی نماز واکر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را
که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد واکر بفهمد پیش از نماز
احتیاط حاجت نبودن بآنرا نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است وهمچنین
اکر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآنرا واکر فهمید کم بودن نماز را پیش از
نماز احتیاط نا تمام را تمام کند اکر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد واکر چیزی که مبطل باشد عمداً و سهواً
بجای آورد نماز باطل است واکر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن
فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است
در فریضه یا مختلف باشد در عدد و ترک قیام واکر بفهمد کم بودن نماز را بعد
از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل
آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است
احوط اعاده است هرچند حکم بصحت بوجه نیست واحوط اعاده است در جمیع
صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن واکر عمل باحتیاط نمود وشک
کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئله** اکر در نماز مسئله
از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش اینست که این طور
بکند یا آنطور بهر طرف که مظنه دارد که چنانست و همچنین هرگاه هر دو طرف
مساوی باشند در نظرش نماز را بر یکطرف بگذارد و در هر دو صورت که تکلیفش
اینست عمل کند و بنا را بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اکر آنچه کرده
است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است والا اعاده کند و در صورت موافقت
هم احوط اعاده

عل
این احتیاط ترک نشود
در صورت علم بکم بودن
در بین احتیاط [illegible]
دام اقباله
العالی

هم احوط اعادهٔ نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد والا اگر مسائلی شد که بسا محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه اخذ کرده باشد لکن تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ اهمال و کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان بوده باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگرچه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلا است هم بوده باشد **سؤال** اگر مصلی بعد از سلام شک میانه سه و پنج نمود یا شکش حالی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باحد امرین از نقصان یا زیادتی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجهة احتمال پنج و دو سجدهٔ سهو بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد نماز ایشان کفایت کند و احوط اعادهٔ نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم

فصل پنجم در مبطلات نماز است

جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلی که محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طویلی که محو کند صورت نماز را باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر نیست که محو نکند صورت نماز را ولیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز

بخوردن و آشامیدن

عه اگر مخالف باشد یا در نیت خللی پیدا شود و الا اقوی صحت نماز است اگرچه تعلم مطلقاً واجب باشد ظله العالی دام بقائه

در مبطلات نماز است

عه و اقوی عدم بطلان نماز است بآن و همچنین سکوت طویل غیر ماحی ظله العالی دام اقباله العالی

بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست ولیکن در بطلان
بان اشکالست و استثناء آشامیدن در اثناء نماز وتر بنحویستکه در ارشاد ذکر
شده است و اگر نبات قند در دهان یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود
باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است
در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد
چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه
در عمد و چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا
ندانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفی که
از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود
بر وجه نسیان باطل نمیشود بان نماز ولیکن واجبست بان سجدهٔ سهو و
حکم انین که ناله کردن باشد و تأوّه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه
تولد حرفان از هر یک بشود و شرط آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز
بودن آن و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً
باشد یا تبسم کند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر
شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و
امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در
نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه التفات
نمودن بجمیع بدن از قبله هرچند استدبار بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن
هرگاه باستدبار برسد [1] و اگر کسی سلام کند در نماز واجبست فوراً جواب
گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست
شنوانیدن جواب او تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد

[1] احوط الحاق التفات فاحش است باستدبار هرچند بان حد نرسد شیخ قدس سره [illegible] دام بقائه

سلام کننده

سلام کنند یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف
جواب را نگویند و واجبست که جواب در نماز مثل انچه سلام میکند بوده
باشد پس بگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام و همچنین از مبطلاتست
حدث و تکفیر و امین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن
عمدا **مسئلة** حدث هرچه ناقض طهارتست **مسئلة** تکفیر
دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است **مسئلة** استدبار
عمدا و سهوا اگرچه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها همچنین است بالنسبة
باستدبار و اما اگر بدن جبرا و یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل
نیست نماز **مسئلة** کلام عمدا حرف متعارف است که ادمی بزند **مسئلة**
قهقهه خنده با صدا است و بی صدا هم اگر حبس کند درد اگر تغییر بیابد احوال
عمدا مبطلست **مسئلة** امین بعد از ولا الضالین گفتن حرام است
عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط و باقی که نیست مفصلا **مسئلة**
سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که
بخاطرت میاید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر نشده برگرد از انجا بیاورد
و اگر داخل رکن شده باطل است و همچنین است اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست
بجا اورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هرچه سهوا کم شده است
زیاد بجا ارا احتیاطا بلکه وجوبا مگر سجده و تشهد که قضایش اول باید بخوا
و بعد سجده سهو بکند **ترجمة الصلوة** بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر
یعنی خدای تعالی بزرگ تر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا
الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر انخدای یکتای
بی همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خدا است

اشهد ان علیا

ع اگر عمدا باشد صیغه معروفه باشد که میرزا قدس سره ظلهما دام بقائه

ع ۲ مأموم بگوید امین را عمدا یا امام و همچنین است منفرد و اقوی جواز است بقصد دعا در سایر احوال نماز ظلهما دام بقائه

ترجمة الصلوة

اشهد ان علیاً امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای
مؤمنین که اسم مبارکش علی است ولی خداست بر خلق و باید دانست که این
کلمهٔ طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة
یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی علی
خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی
بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان
که رانده شده از درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام
خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس
الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده و
پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا
بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب
اختیار روز جزاست که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی
ترا عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت
و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کردهٔ برایشان که پیغمبر و اوصیا
آنجنابند نه آنکسانیکه غضب کردهٔ برایشان و نه آنکسانیکه گمراهند بسم الله
الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آنخدا خدائیست یگانه الله الصمد
یعنی خدای تعالی کسیست که قصد کرده میشود بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند
نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفواً احد یعنی نمیباشد از برای
او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم پروردگار

خود مرا که این صفت

خود مرا که این صفت دارد که بزرگ است وحال آنکه متلبسم بحمد او وحمد میکنم
او را سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی بشنود خداوند عالم حمد وثنای کسی که او را حمد
وثنا کرد سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ یعنی تسبیح میکنم خداوند خود را که این صفت
دارد که بلند مرتبه است از اینکه وصف کرده شود وحال آنکه متلبسم بحمد او وحمد
میکنم او را أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّی وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی طلب میکنم مغفرت وآمرزش را از خداوندیکه
پرورش دهندهٔ من است وبازگشت میکنم بسوی او بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ
یعنی بیاری خدای تعالی وقوهٔ او بر میخیزم ومینشینم ودر قنوت بخوان لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ
الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که
این صفت دارد که صاحب حلم وکرم است لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ یعنی نیست
خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند
مرتبه است وبزرگ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ یعنی پاک ومنزه است خداوندیکه
این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است وَرَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ یعنی
این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است وَمَا فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِیمِ یعنی پروردگار هر چیز نیست که در میان آسمانها وزمینها است وپروردگار عرش
بزرگست وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ یعنی حمد وثنا مخصوص خداوند یستکه پروردهٔ
جمیع مخلوقاتست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ یعنی
ایخداوند بیامرز ما را ورحم کن بر ما ومعاف بدار ما را وعفو کن از ما در دنیا وآخرت
وَاحْشُرْنَا مَعَ النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِینَ یعنی محشور کن ما را با محمد صلی الله علیه وآله وذریهٔ طاهرین او
بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ یعنی بفضل ورحمت خود ای رحم کنندهٔ تر از جمیع رحم کنندگان
وَصَلَّی اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِینَ یعنی رحمت بی دریغ بفرستد خدا بر محمد وآل وجمیعا
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ یعنی پاک ومنزه است خدای تعالی

وحمد وثنا مختص اوست ونیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بی همتا
وبزرك تر است از اینکه وصف کرده شود ودر تشهّد بکو الحمد لله اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریك له یعنی حمد وثنا مختص ذات مقدّس الهی است وشهادت
میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بی همتا که این صفت
دارد که یکانه است وشریك ندارد واشهد انّ محمّدا عبده ورسوله یعنی شهادت
میدهم که محمّد بندهٔ فرمان بردار خدا است وفرستادهٔ او وپیغمبر اوست اللهمّ صلّ
علی محمّد وآل محمّد یعنی ای خداوند رحمت بی در بی بفرست بر محمّد وآل محمّد ومراد از
آل محمّد حضرت فاطمه است با دوازده امام ع وتقبّل شفاعته فی امّته وارفع درجته
یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امّت او وبلند کن درجه ومنزلهٔ او را نزد خود السّلام علیك ایّها النّبیّ ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر
ورحمت خدا وبرکات او السّلام علینا وعلی عباد الله الصّالحین یعنی سلام از جانب
خداوند عالم بر نماز کذارندکان باد وبر جمیع بندکان خدا که این صفت دارند
صالح وشایسته اند السّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا
بر شما باد ورحمت او وبرکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس وملائکه

فصل دویم در نماز قضا وعدول است واجبست قضا بر کسیکه مرتد شود ودر
حال ارتداد وقت یك نماز یا بیشتر برا و بکذرد یا کسیکه ترك نماید نماز را اکر
با جمع بودن شرایطان یا اخلال بان نماید بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن
آب وخاك از جهت طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته
باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد که آن مسکر است مکر نماز جمعه
وعید رمضان وقربان واما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق
از کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی یا سنی

در بیان نماز قضا

وانچه فوت شده

و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نبود بلکه در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است و واجب است در قضا ترتیب بنحویکه فوت شده است در قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب لیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تأخیر نمودن ادا تا به آخر وقت باینکه مقدار ادای نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه اوست یکنماز باشد خصوصا هرگاه نماز روز باشد که در او است بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسیرا فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند بآنکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء آنچه در ذمه من است قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیکنماز مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه اوست ولیکن احوط در اینحال آنستکه چهار نماز دو رکعتی نماید یا سه یک رکعتی **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد

عمله
بلکه اقوی است میرزا قدس سره ظلهما دام بقائه

عمله
تخییر ما بین قصر و تمام در این دو صورت بعید نیست ظلهما دام اقباله و اجلاله العالی

نماز نافله را بر خود واجب کند مشکلست هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا
آورد **مسئله** شخص نماز قضای یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک
کند بنا بر احتیاط اگرچه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد
مسئله نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد
اگرچه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان میدانست که وقت تنگ است
تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینست که اعاده کند
و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست **مسئله**
قضاء بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و در اخفات و قصر و اتمام **مسئله**
هرگاه مرد قضاء زن را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را
اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواند نست **مسئله** اگر قضاء یقینی بر خود
دارد قضاء غیر را احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله**
کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان
داشته باشد **مسئله** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجبست بترتیب
بکند هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصر
از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد
یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشبانه روز از فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج
شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر
ممکن نشود ترتیب ابتدا هر نمازی که خواهد کند **مسئله** هرگاه مثلا ده نماز
صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده
دوم آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند
مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است

اقوی جواز است خصوصا اگر نذر مطلق کند یا مقید نما بعد اتیان قضا ظلهم العالی دام بقائه

نماز مستحبی را میتواند بخواند با آنکه نماز قضا بر ذمه داشته باشد چه اشتغال بقضا داشته باشد یا نه میرزا قدس سره ظلهم العالی دام عزه

یعنی عمل بنذر نیست لکن اگر نذر کند نماز شب را علی ما هو فی الشرع در صورت خوف بیدار نشدن نیست که عمل بنذر هم باشد ظلهم العالی دام اقباله العالی

بلکه اقوی ظلهم العالی دام عزه

و اقوی جواز هر دو است ظلهم العالی دام بقائه

در هر یک هر یک ابتدا کند ترتیب حاصل میشود ظلهم العالی دام اقباله العالی

انقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را **مسئله** هرگاه چند نفر نماز یك میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را بترتیب بکنند و ترتیب در غیر نماز یومیه نیست **مسئله** اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل دانست ورا **مسئله** نماز قضای یکه ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثلا پی در پی بکند همچنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده والا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر **مسئله** اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود عصر مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق **مسئله** نماز قضای یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترك نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که نیت قربه بجا بیاورد قضا را و قربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن اینعمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعا بجا آورد مستحب است و همچنین روزه و واجبات دیگر **مسئله** شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یکرا مقدم دارد مخیر است **مسئله** شخص قضای یك میت بچند نفر داد بدون تعیین زمان اینجه با هم در یکزمان کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کنند اما هر دو شخص اجیر مستحق اجرتند **مسئله** هرگاه یکشبانه روز یا بیشتر نماز قضا بر ذمه شخص باشد میتواند نماز ادا را مقدم بدارد بر قضاء

ع ۱
علی الاحوط و اقوی کفایت مقدار معلوم است ظم ظله دام اقباله العالی

ع ۲
عدالت شرط صحت نماز نیست پس با علم باتیان کفایت میکند غیر عادل هم ظم ظله دام بقائه

ع ۳
بشرط آنکه مخالفتش با واقع نیز معلوم نباشد بلکه با عدم حرج رعایت ترتیب بتکرار احوط است ظم ظله دام اقباله العالی

ع ۴
گذشت حکم این مسئله میرزا قدس سره ظم ظله دام بقائه

مسئله اجیر مطلق در مستحبات نماز مثل نماز معارف باشد بجا آورد مسئله اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر ندارد مسئله شخص نماز قضا را که بجا میاورد به ترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نماز ترتیب نشد همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر و عصری کرد و فراموش کرد یا نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز را تمام کرد آن ظهر و عصر پیشیرا مثلا بجهت قضا بیاورد ضرر ندارد مسئله شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد (شرو نداد) اما میداند که وجه اخرا با و نمیدهند اگر باقیش را نکند اذلک تا علی صیغة هذه مسئله نماز استیجاری شخص بعضیش را کرد که افلیج شد نمیتواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد بغیری بدهد والا مجتهد برساند وجه انرا مسئله هرگاه شخص ترتیب نماز قضاش صحیح بود مثلا سهوا قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد واما اگر قضای غیر باشد همانرا تمام کند واحوط اعاده کند مسئله شخص قضای یقینی بر ذمه ندا شته باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند بصبحی که بجماعت برسد مسئله نماز خفتن تنها یا مغرب شخص خواطرش رفت تا خواب رفت تا شب دیگر از خواب بیدار شد قضا روزه کفاره عشا را احتیاطا بگیرد مسئله هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد که از برای صوم و صلوة میت و بنا مدکه منظور ایشان بجا آوردن انها است هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد مسئله اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد مسئله بشخصی بگوئی که چنین نماز معین یا روزه معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بر نیابت فلان بکن و صیغه نگوئی او هم قبول کند کفایت میکند مسئله شخص پیر یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردنست اگر علاجش جزئی (نیست)

اگر با نماز بعدش بیاورد اولی و اولی است ظله العالی دام اقباله

مابین دو مسئله فرق نیست پس اگر قضاء یقینی نداشته در هر دو مسئله عدول کند و اعاده ندارد و اگر احتیاطی باشد در هر دو مسئله همانرا تمام کند و اعاده هم بکند ظله العالی دام بقائه

با قضاء یقینی نیز میتواند ظله العالی دام بقائه

لکن واجب نیست ظله العالی دام بقائه

مگر علم داشته باشد که میکند بر وجه صحیح ظله العالی ادام الله ایام افاضاته

ودوامی دارد بهما بحالت نماز قضا را بکند جایز است **مسئله** پدر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادر شرعاً درست نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند **سؤال** بفرمائید که هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا باید اولاً اتیان بصلوة فریضه نماید وبعد نماز قضای احتیاطی بکند **جواب** تقدیم حاضره لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم لازم نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح وجایز وموجب ثواب است یا خیر **جواب** در صلوة اظهر صحت وبنابراین استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است از نماز واجب ودر صوم اشکال است احوط ترک است والله العالم **مسئله** زیارت عاشورا نماز جزء شرط میباشد اما اگر عادت داشته باشد شخص مثل آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند واگر نماز قضا کند به نیتش ثواب نماز زیارت را خدا باو میدهد ان شاء الله تعالی **مسئله** دعاء علقمه جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است **مسئله** هرگاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحب را میتوان کرد **سؤال** نماز صبح شخصی قضا شده است و قضاء دیگر دارد یا باید قبل از نماز ظهر وعصر قضاء صبحش را بخواند یا نه وهکذا قضا ظهر وعصر بالنسبه بمغرب وعشا **جواب** لزومش معلوم نیست اگر چه موافق احتیاط است لکن اکتفا همین نماید در وقت بجا آوردن قضاها این را نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخص نماز قضا بر ذمه دارد وحال قوه ندارد که خود بکند آیا قبل از فوت میتواند نایب بگیرد بجهت نمازهای قضا یا نه **جواب** نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئله** ترتیب در صلوة قضا لازم نیست

م۱ علی الاحوط واقوی اختصاص حکم است بصورت فوت بسبب عذر ظـم طـبا دام بقائه

م۲ بلکه اقوی ظـم طـبا دام اقباله العالی

م۳ گذشت که قضاء یقینی مانع نافله کردن نیست ظـم طـبا دام بقائه

کرباند که این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **مسئله** نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشاء بمغرب و قضا باداء و قضا یکه ترتیب ورا اصلاً نمیداند بقضا و مستحبی بواجب و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی در ک جماعت کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی سورهٔ جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سورهٔ دیگر شاکردی میتوانی عدول کنی بمستحبی واجبرا **مسئله** نماز فرادارا بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا **مسئله** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب وادا بقضا و قضا یکه ترتیبشرا بدانی بقضاء سابق و جماعت بفرادا عدول میتوان کرد **مسئله** هرگاه نماز ظهر کرده بود و سهواً دیگر نیت ظهر کرده باطل است و عدول نمیتوان کرد **مسئله** عدول نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست واکر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در دو رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم میسازد رکعت را و عدول کند بمغرب واکر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را واما اکر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اکر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** شخص هرگاه بنمازی مشغول شد و بعد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را واگذارد و سلام نماز سابق را بدهد واحتیاطا سجدهٔ سهو بجا آورد واحتیاطا اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود واگر منافی بسر زد دست از این نماز بردارد واحتیاطا سلام نماز سابق را بدهد و سجدهٔ سهو بجا آورد و اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود واگر در وقت مختص ظهر سلام نماز سابق را بدهد و اعاده کند ایضا فاز

در ل معنی ترتیب

مسئله ۱ در مختص اقوی جواز عدولست ظلهم ظله دام بقائه

مسئله ۲ و بتکلیف مراعات ترتیب نیز دارد یا ندارد بلی و لکن نماز یکه مشغول شده بقینی القضا نباشد ظلهم ظله دام اقباله العالی

مسئله ۳ این احتیاط واحتیاط اعادهٔ ظهر در فرض بعد واجب نیست ظلهم ظله دام مجده العالی

در وقت مختص

مسئله ۴ بلکه مطلقا ظلهم ظله دام مجده العالی

مسئله ۵ این در اخلال سهوا سلام و بعد از دخول در نماز بعد تدارک نمیخواهد و نماز سابق و لاحق هر دو صحیح است مگر ... بعد از سلام بجوالطرش بیاید احتیاطا ...

و اعاده کند اما نماز بعد صحیح است **مسئله** در نماز ظهر مثلاً شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همانرا تمام کند و بعد قضاء صبح بکند و اگر بعد از نماز بفهمد همان نماز صبح را قضا کند

فصل سیم در نماز جماعت است

بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط و مگر بر کسیکه حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست کردن آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت هر یك از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنك بودن وقت یا مانند آن متعین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد او را درست نمودن هیچ وجه لازم است بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدنست و جایز نیست جماعت در هیچ یك از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی ولیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدرت بران نیز هم نرساند ساقط است ولیکن احوط تمام و اعاده است و جهر از ان ساقط است در نماز جهری اگر در نماز اخفات نتواند بنحویکه در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در ان ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عدد دیگر جماعت بان منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام

در نماز جماعت

عمله

لکن واجب نیست اگر چه احوط است با وجیز اجتهاد والا متعین است بدء او باول مافات بر فرض اول ثم علی حال ظم طباطبا ادام الله ایام العالی

عشقوا

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار شیخ طاب ثراه ظم طباطبا دام اقباله العالی

وعقل داشتن وسالم بودن از جذام وبرص وحد شرعی بعد از توبه واعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان واحوط ترکست مطلقا وهمچنین شرط است در امام ایمان وطهارت مولد وعدالت ومذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام ماموین زن باشند وهمچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند وهمچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجبه را یا بعض آنرا یا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید وماموم سالم از آن باشد وهمچنین است حکم در امامی که لحن در قرائت مینماید وشرط است که نبوده باشد میان امام وماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد وامام مرد وهمچنین شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد آنقدر که او را دور بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است وامام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است بیش از یک گام برداشتن وهرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصلهٔ بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد واما در صفهای میان احوط ترکست هرچند اظهر اینکه ضرر ندارد ما دامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد وهمچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد واگر سراشیب باشد ضرر ندارد واما اگر امام پائین وماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب وچه در غیر سراشیب چه کم وچه زیاد وهمچنین شرط است یکی بودن امام واینکه ماموم قصد اقتدا نماید وتعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامیرا وبعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است

نماز او باطل است

اقوی در جذام وبرص نیز عدم شرطیت است نه بمعنی کراهت است نه شرطیت ظلّه طهارة دام بقائه

این احتیاط را ترک ننماید کرد شیخ طاب ثراه ظلّه العالی دام اقباله العالی

یعنی مسجد ماموم از موقف امام شیخ طاب ثراه ظلّها دام مجده العالی

با اتصال صفوف متاخره بر وجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزا طاب ثراه ظلّه دام اقباله العالی

مگر آنکه بسیار سراشیب باشد شیخ طاب ثراه ظلّه دام اقباله العالی

نماز او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و همچنین
داند که شخصی است و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است
و همچنین شرط است که ماموم پیش از امام نه ایستد و جایز است پهلوی یکدیگر
ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرط است
موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن
یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین
یا آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین
واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه
گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله
گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن طفل بالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه
نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن
شرایط و در نماز استسقا و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال
باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است
در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن
واجب نیست بنابر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده
باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع
یا سجود پیش از امام سهوا یا خطا برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر
بمجرد اطلاع امام رسید باو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر برنگردد
عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام
را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت از نماز او محسوب کند

وهمچنین اگر رکوع

لکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را بنام الا بداند ظ مد ظله دام بقائه

الکن احوط تاخر ماموم است در مرد ولو باندکی و در زن بتمام بدن ظ مد ظله دام اقباله العالی

خصوصا در تسلیم لکن اقوی عدم وجوب است حتی در آن اگرچه نیت انفراد هم نکند پس جماعت باقیست تا آخر نماز مگر آنکه تقدم بقدری کثیر شود که منافی صدق قدوه باشد عرفا ظ مد ظله دام اقباله و اجلاله العالی

و زیادی رکن در اینجا مغتفر است پس اعاده نماز واجب نیست اگرچه احوط است ظ مد ظله دام بقائه

لکن اقوی عدم وجوب است ظ مد ظله دام بقائه

وهمچنین اگر رکوع امام را دریابد نماز جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است درک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع بردارد در آن مکانیکه هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنستکه گام بر ندارد بلکه پای خود را بکشد و هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد ولیکن احوط آنستکه حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است از اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب نیست قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام نماید آن را و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده نمودن آن نماز است بعد از تمام کردن و اگر قرائت را فراموش نماید در وقتی که متذکر شد که امام در رکوع داخل شده باشد یا داخل نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را مسئلة هر گاه

بشرط آنکه بجز دوری مانعی از اقتداء مثل حایل و بلندی نباشد و اما دوری بیش از این حاضر نظر ندارد مادام که صدق عرفی قدوه محفوظ باشد ظلهما دام اقباله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره ظلهما دام اقباله العالی

این احتیاط ترک نشود مگر آنکه حمد را تمام کند و در سجده ملحق شود بشرط بقاء صدق قدوه عرفا یا اینکه نیت انفراد کند و حمد را تمام کند و همچنین است حکم در صورت بعد ظلهما دام بقاه

هرگاه شخص قضاء یقینی دارد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت مأموماً میتواند امّا ترک امامت احوط است مسئله هرگاه مأموم تسبیحات اربع سه مرتبه بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا با و نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربتاً الی الله اگرچه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد مسئله مأموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است مسئله هرگاه شخص نماز ظهر به عصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است براو حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که یا قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند مسئله هرگاه مأموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست بطلان اگر برگردد سهواً و زیادتی رکن شود مسئله اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً پیش از امام در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را مسئله سزاوار اینست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه امام را می شنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او نیست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام مسئله هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند کرد احوط اینست که صبر کند تا امام رکوع رود و در آخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع برود مسئله هرگاه شخص در نماز

نافله باشد که جماعت

بنا بر احوط و اولی میرزاده ظلهما دام اقباله العالی

مگر آنکه بجهة متابعت رکنی زیاد کرده باشد ظلهما دام بقائه

با قضاء یقینی هم عدول ضرر ندارد ظلهما دام اقباله العالی

یعنی گوش کند قرائت امام را و باید قرائت را هم ترک کند علی الاحوط بلکه اقوی ظلهما دام اقباله العالی

وجوب این احتیاط معلوم نیست ظلهما دام اقباله العالی

لکن صبر تا آخر لازم نیست ظلهما دام بقائه

نافله باشد که جماعت برپا شود بترسد از فوت یکرکعت اوّل جماعت مستحب است
از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئله** دو دیدن
مأموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بان ملحق شود بزیاده از یکذرع شاه تقدّم
نباشد **مسئله** مأموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند
مرخّص است امّا حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگرچه امام در سوره باشد
مسئله هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند امّا مأموم میداند
که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح
میرسد بخواند بنابر احوط **مسئله** امامی که مشغول نافله نشده باشد اذان
از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی ندانسته که رکعت
چندم است اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین
نیّت حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد
معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از تمام
مسئله بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود
خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر
باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست هرگاه
فهمی شود از برای امام که باید بعد از نماز نماز شر احتیاطاً اعاده کند از برای مأموم
باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست هرگاه امام رکوع رفت و مأموم
در تسبیح اربعه است زیاده از یکمرتبه نقد بخواند که تا امام برکوع نشت برسد
بنابر احوط **مسئله** هرگاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد
تسبیحات اربعه را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند
برکوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و رکوع

رود در سجده با امام

بلکه با صادق قدوه و خوف فوت رکعت در صورتیکه امام را در رکوع ببیند از یدهم ضرر ندارد ظ مد ظلها دام بقائه

۲ لکن واجب نیست بلکه جایز است که از همانها که جدا میشود بخواند ظ مد ظلها دام اقباله العالی

۳ اقوی کفایت یکمرتبه است ط ظ مد ظلها دام بقائه

۴ لکن واجب نیست ظ مد ظلها دام اقباله

واحوط در اینصورت اعتبار اطمینان و وثوق است و لحتمال دارد که مراد از عبارات نیز همین باشد میرزا تقی ظ مد ظلها دام بقائه

۵ گذشت که زیاده از یکمرتبه مط واجب نیست ظ مد ظلها دام اقباله العالی

رود و در سجده با امام برسد و احتیاطاً نماز را بعد از تمام اعاده کند یا تسبیح نخواند و تمام کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیره بگویند خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقسمیکه دوری ماموم پیش یا امام زیاده از یک زرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آنوقت دست بالا میبرند به نیت کردن لاحق ضرری ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود خواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخواطرش آید بخواند هر چند میرسد که و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرری ندارد و لکن عمداً هم بخواند ضرری ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئله هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اول هرچه میداند که برکوع میرسد که امام را نشست شد خود در رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دویم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال ثانیا امام تکبیر بگوید و احوط در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط این است که بعد از اتمام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت بی انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجبی باشد خواسته باشد عدول بمستحبی کند که در کل جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط

بلی عدول بقضاء

عـ ۱ ـلیه
این احتیاط ترک نشود
ظـ مد ظله العالی ـم دام اقباله
العالی

ع ۲ ـلیه
مطلق تقیه کافی است
ظـ مد ظله العالی ـم دام

بقائه
ع ۳ ـلیه
بقصد جزئیت هم ضرر ندارد ظـ مد ظله ـم دام

بقائه
ع ۴ ـلیه
احوط آنستکه همین که صوت امام را شنید فی الجملة ترک کند قراءة بالمرة میرزا محمد تقی
ظـ مد ظله ـم دام اقباله
العالی

ع ۵ ـلیه
بلکه مطلقا میتواند
ظـ مد ظله ـم دام اقباله
العالی

ع ۶ ـلیه
این احتیاط واجب است بعید واجب نیست
ظـ مد ظله ـم دام اقباله

ع ۷ ـلیه
با وجود آنکه نماز قضا در ذمه داشته باشد نماز مستحبی را میتواند بخواند مطلقا میرزا محمد ظـ مد ظله ـم

ع ۸ ـلیه
اقوی جواز است
ظـ مد ظله ـم دام اقباله
العالی

بلی عدول بقضا میتواند کرد که رود درک جماعت کند مسئله شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر انکه ماموم شک بنحوی خود کند مثل انکه شک کند که من یکسجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد و یکسجده دیکر بجا اورد و همچنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم در رکعت دویمش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با مدرک و اکر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقدر هست در محل خود مسئله ماموم سرش از سجده برداشت و دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده دیکر بجا آورد و بعد از اتمام نماز احتیاطا اعاده کند مسئله ماموم شش تکبیر افتتاح پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند کفت مسئله هرکاه شخصی وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرکاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجدتین را بجا آورد که معلوم شود ضرر ندارد مسئله نماز آیات هر یک بدیکری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را که چه نماز است و اما اکر برکوع اول نرسیده درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیکر هرکاه امام بعض سوره که بنا داشت فراموش کرده بخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و امام بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز یکه فوریت مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقی است و لهذا ادا است و از برای میت اکر بجا بیاورد آن نماز را نیت قربت کفایت میکند مسئله شخص در ذکر رکوع است شک میکند

که امام در رکوع بود

در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکال است میرزا قدس سره ظهر آقا دام بقائه

علیه
اکتفا بهمان سجده کند سجده دیکر و اعاده نماز واجب نیست ظهر آقا دام اقباله و ابقاه العالی

مسئله
و جایز است همان بعض سوره را بخواند و ملحق شود بامام بدون قصد انفراد ظهر آقا دام بقائه

که امام در رکوع بود رسیده یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است **مسئله**
حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله**
شخص عادل دشنام بمومنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است
مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند
یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود نمیداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را
بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است **مسئله** باکی نیست جماعت کردن
نمازهائیکه بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز
عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بر وجه تبرع یا نماز
واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله**
نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد تمام را با دا و عکس آن قصر را با تمام
و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی
بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران **مسئله** نماز مستحبی که نذر واجب
شده باشد و نماز احتیاط در شکوک نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام
و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی را در آن شکوک بجماعت
میتوان کرد **مسئله** هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم
برسد خوب است و اگر در رکوع بامام نرسد یا شک یا ظن دارد که رسیده
نمازش باطل است بلی در شک احتیاطا متابعت کند و رکعت دیگر منفردا بعمل آورد
و تکبیر بگوید و ظن هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام
رسیده است برکوع **مسئله** اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن را باین
قصد تکبیر بگوید که اگر نرسید یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم
تا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوب است **مسئله**

عمله
گذشت که عدول با قضا
داشتن هم جایز است
ظلّه العالی دام
بقائه

عمله
صلوة جمعه را با خفات تیم
و عکس آن نیز جایز است
میرزاده ظله العالی
دام بقائه

عمله
بلکه بنا بر اقوی نذر اول
ظله العالی دام اقباله
العالی

عمله
اگر چه احوط در آن نیز
ترک است میرزا قدس سره
ظله العالی دام اقباله
العالی

عمله
پس نماز را تمام کند و اعاده
نیز نماید میرزا قدس سره
ظله العالی ادام الله
ایام افاضاته
العالی

باید صف اول مأمومین امام را ببینند و اگر مأمومین حایل باشند ضرر ندارد
وصفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف
خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالت نماز امام را
ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد **مسئله**
اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است
مسئله اگر در بین نماز حایل هم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است
و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن
امام زیاد از یک شبر متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاحوط
و اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام
ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدور بودن مأموم از امام
یا از مأمومین اینقدر که دوری بسیار باشد لکن احوط اینستکه از جای ایستادن
امام تا جای سجده مأموم بیشتر از یکذرع شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین
بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور
قصد فرادی کنند بنا بر احوط **مسئله** وقتیکه فرادی شد نمیتواند دیگر عدول
بجماعت نمیتوانند کرد **مسئله** جایز نیست که مأموم پیشتر از امام بایستد
بلی در هر حالت مأموم پست‌تر از امام باشد حتی در سجده هم کفایت میکند
مسئله شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند
یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگرچه شرطان نماز هم بجماعت کردن
نباشد مثل یومیه **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه
کبیره نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل
میکنی که حالتی در اوست که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی

در دین ندارد

عه: باین معنی که اگر میخواهند ببینند میرزای قمی ظم طبا دام بقائه

عه ۱: واقوی کفایت است باتصال بکسیکه صف پیش یا امام را میبیند ظم طبا دام اقباله العالی

عه ۲: بلکه اقوی ظم طبا دام بقائه

عه ۳: این احتیاط ترک نشود ظم طبا دام اقباله العالی

دردین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او ومظنه حاصل کنی بلکه بعضی
معتبرین در دین اقتدا کنند با او ومظنه یا علم حاصل کنی بعد التماس اقتدا کنی
مسئله اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی وبعد معلوم
شد که آنکه منظور تو بود غیر اوست اما اینهم عادلست نمازت صحیح است
واگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد
که غیر اوست اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز
هم باشی مسئله اگر در بین نماز عذری از برای امام هم رسد مأموم باقی
نمازش را عدول با امام دیگر میتواند کرد بنا بر اقوی مسئله جایز است
از برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش
باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئله اگر امام در قنوت
باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه
بقصد جزئیت وهم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است
ودر رکعت دویم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد
ودر رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب بعمل
آید اگر نمیخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد ونمازش را تمام کند مسئله
جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست
تأخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بتأخیر فاحش واگر عمداً چنین کرد
گناهکار است ونماز جماعت کردن او صحیح است واحوط نیت انفراد است
واحوط از آن اعاده نماز است واگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع
رود مثلاً اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید والا یک سبحان الله
بگوید احتیاطاً وراست شود وبا امام برکوع رود وذکر واجب رکوع را بگوید

نمازش صحیح است

در اکتفا بمظنه بدون حصول وثوق اشکالست میرزا قدس سره طمطبا دام ظله

حکم این مسئله بعد از این در ضمن سؤال وجواب میاید

مادام که منافی صدق قدوه نباشد عرفاً طمطبا دام اقباله العالی

نمازش صحیح است هرچند احوط اعادهٔ نماز است همچنین درصورتیکه
پیش از امام از رکوع سهواً راست شد ومتابعت کرد وهرگاه تا رفت برگردد
ومتابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد واما اگر عمداً بماند متابعت نکند کنه
کار است واقوی صحت واحوط اعادهٔ نماز است واگر تا رفت برگردد امام باو رسید
ضرر ندارد بهمین حال باشد **مسئله** متابعت در اقوال واجب نیست مگر
آنکه بشنود صوت امام را احتیاطاً متابعت کردنست واما اگر سهواً چیزی از تشهد
پیش افتاده نماز را بقصد قربت اعاده کند **مسئله** واجبست تکبیرة الاحرام را
بعد از امام بگویند همچنین سلام واجبرا اما هرگاه سلام را عمداً پیش از امام
بگویند احتیاطاً نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند واگر
سهواً پیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند ودو سجدهٔ سهو بنیت قربه
بجا آورند **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا
بی طهارت بوده مثلاً نماز گذشتهٔ او صحیح است واگر در بین نماز بفهمد قصد
انفراد کند ونماز را تمام کند **مسئله** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست
غیر معفوه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن هست
اقتدا نکند بنا بر احتیاط ودرصورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی
اقتدا نکند **مسئله** جایز است اقتدا کردن بامامیکه متیمم یا صاحب
جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** ماموم ایستاده بامام
نشسته نمیتواند اقتدا کند همچنین اعلا بادنی بهر مرتبه از مراتب **مسئله**
هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد ومتنبه نشد قصد فرادی کردن
ماموم احوطست درصورتیکه رکن نباشد والا قصد فرادی لازم است
مسئله هرگاه شخص بجماعت نماز کرد وقضا بر ذمه خود نمیداند که

امامت کند برای

بجز نواند

عــــه
یا بنحو دیگر علم باقوال او حاصل کند ولکن احتیاط مذکور واجب نیست ظـــم طبا دام اقباله العالی

عــه ۲
حکم این دو مسئله گذشت ظـــم طبا دام اقباله العالی

عــه
جواز اقتدا بعید نیست میرزا قدس سره ظـــم طبا دام بقائه

عــه ۳
لکن واجب نیست ظـــم طبا دام بقائه

عــه
وهمچنین اگر قرائت باشد باالتفات ماموم قبل از رکوع ظـــم طبا دام بقائه

عــه
اگر بداند هم میتواند ظـــم طبا دام اقباله العالی

امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صفهای
جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای ماٴمومین وطولانی تر بودن
صفهای بعد که متصل باشند بصف پیش ضرر ندارد مسئله مستحب است
که تا امام قد قامت الصّلوة گفت ماٴمومین برخیزند واهل فضل را در صف اوّل جا دهند
مسئله مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی
باشد بلکه میباید در انمکانیکه خالی میباشد بایستند ومکروه است مشغول
نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصّلوة گفت وشنوانیدن بامام اذکار
خود را ومستحب است که امام بشنواند بماٴمومین اذکار خود را مسئله
در مسجدیکه نماز جماعت برپاست شخص در بام ان مسجد نماز کند سقوط
اذان واقامه از او مشکل است مسئله وقتیکه امام قد قامت الصّلوة
گفت احتیاطاً ماٴمومین در رحل وجای دیگر نایستند تا امام برکوع رود انوقت
حق انکس ساقط میشود مسئله ماٴموم در نماز جهریه که صوت امام می شنود
سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد وسجدهٔ سهو هم نمیخواهد بلکه عمداً اگر بخواند
ذکر هم ضرر ندارد مسئله در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضّالین گفت
ماٴموم الحمد لله ربّ العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام نکرده
که امام سوره بنا گرد تمام کند واگر بنا نکرده دیگر بنا نکند مسئله ماٴموم
همچون میدانست که حمد یا یکمرتبه تسبیح اربعه تمام میکند وبرکوع میرسد که
امام از رکوع راست شد اگر بسجدهٔ اوّل میرسد تمام کند وبرکوع رود والّا
تمام نکرده برکوع رود واحتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله ماٴموم تکبیر گفت
ومیتواند قرائت را بخواند بخیال انکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه رکوع
رفت فهمید که رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند

عمله
برین تقدیر احتیاط مذکور
ترک نشود ظلّهم
دام اقباله
العالی

عمله
واولی ترک است میرزا
ده ظلّهم دام اقباله
العالی

مسئله هرگاه

مسئله هرگاه شخص خود را عادل نداند و دیگران بر او اقتدا کنند ضرر
ندارد از برای هیچ یک و اگر زنا و طلاق بدهند عنده [ع ۱] ضرر ندارد و اما آن زن مطلقه را
بعقد خود در نیاورد مسئله مأموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع با امام نرسید
اگر خواهد در رکوع قصد فرادی کند ضرر ندارد ولی بهتر آنست که نکند
مسئله از برای مأموم مسبوق تجافی نشستن در تشهد خواندن
تشهد [ع ۲] مستحب است مسئله در جماعت کسانیکه اتصال شخص را ندارند
درست رو بقبله نه ایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام کردن
ایشانست مسئله امام جماعت یک نماز مکرر میتواند از برای کسانیکه
نماز نکرده اند مستحباً امامت کند و اگر مثلاً چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند
و دیگر نماز کرده ها که مستحباً میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند
ضرر ندارد مسئله اگر مأموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت
احتیاطاً قصد فرادی کند و قرائت را احتیاطاً [ع ۳] از سر گیرد مسئله هرگاه
ببینی دو عادل با امامی اقتدا کردند هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی
عدالت امام را خبر بعدالت میدهند اقتدا کن یا آنکه جمعی ظاهر الصلاح
اقتدا کردند اما نمی شناسی ایشان را اگر همچنین بدانی که اگر از ایشان بپرسی
عدالت امامشان را خبر بعدالت میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی
که این حضرات معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کن [ع ۴] ضرر ندارد مسئله
هرگاه شخصی را عادل بدانی اما مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی یا آنکه
نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد مسئله
هرگاه در دو رکعت آخر فاصله بیفتد میان مأموم و اهل جماعت و بعد بفهمد
احتیاطاً مستحب است اعاده نمازش مسئله هرگاه مأموم سهواً پیش از

امام رکوع رفت

ع ۱ — محل اشکال است ظم ظلها دام اقباله العالی

ع ۲ — احوط عدم ترک تجافی است ظم ظلها دام اقباله العالی

ع ۳ — لکن از سر گرفتن واجب نیست ظم ظلها دام بقائه

ع ۴ — بشرط حصول اطمینان بعدالت امام ظم ظلها دام اقباله اجلاله العالی

امام رکوع رفت ذکر رکوع را احتیاطا بکوید و اکر کفت و برکشت هنوز بقیام نرسیده
که امام باو رسید خواه از حد رکوع کذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد و برکوع
برکردد و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** هرکاه شخص نماز
واجبی را سهوا بنماز مستحبی امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد
فرادی کند اکر برکوع نرفته قرائت را بخواند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند
و اکر برکوع رسیده بفهمد باطل است **مسئله** ماموم تا بر میخیزد
بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد **مسئله** هرکاه ماموم
اقتدا کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن
نموده بود آن نماز را بجماعت تمام کند و احوط اعاده است **مسئله**
هرکاه ماموم سهوا پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد هم
پیش افتاده احوط آنست که تشهد را از سر کیرد و سلام بدهد بعد از امام
دو سجده سهو به نیت قربة بجا بیاورد و اکر ترک کند اتمام نمازش ضرر
ندارد **مسئله** ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد برکشت
قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برکردد بقیام ضرر ندارد
مسئله شخص پیش امام برکوع یا سجود رفت یا راست شد اکر خواهد
قصد فرادی کند مشکل است **مسئله** هرکاه ماموم در قنوت
قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربة نه جزئیت
مسئله امام جماعت وقتیکه کفوا احد میکوید در توحید مستحب
نیست که ماموم کذلک الله ربی بکوید و اکر چه همچو میدانست که مستحب است
کفتنش و کفت ضرر ندارد **مسئله** ماموم در بین تشهد فهمید که از
امام پیش افتاده اکر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قربة الی الله و احتیاطا

اکر از حد رکوع نکذشته باشد قیام را بعمل بیاورد میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

مکر خودش قرائت کرده باشد ظم طبا دام بقائه

باین نحو که در جزئی از زمان امام و ماموم هردو در حد رکوع بودند میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

سر کرفتن واجب نیست چنانچه محتمل متن است ظم طبا دام ابقائه العالی

اقوی جواز است ظم طبا دام اقباله العالی

لکن واجب نیست ظم طبا دام بقائه

کذشت که متابعت در اقوال واجب نیست ظم طبا دام اقباله العالی

سر گیرد اینجا پیش افتاده است مسئله هرگاه مأموم کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا در تکبیر مستجمع دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند یا عدول کنند بنماز مستجمع و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر قضاء یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند مسئله مأموم بخیال تکبیر برکوع امام رفت و فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را از سر گیرد مسئله امام مثلاً صلوات را در تشهد دوباره خواند مأموم هم بقصد قربت دوباره بخواند مسئله هرگاه شخص سهواً پیش از امام السلام علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند بقصد قربت و السلام علیکم بقصد مخرج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد مسئله مأموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمداً هم ضرر ندارد مسئله مأموم نماز مغرب را بعشای امام اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد ایستاد تا امام از سجده برخواست این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود اما هم ضرر ندارد مسئله مأموم پیش از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهة متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت اندک خم شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد مسئله مأموم در بین نماز فهمید که حایل دارد با امام یا مأمومین قصد فرادی کند و نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند مسئله مأمومین در صف جماعت اعضا ایشان بر روی فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد زیرا که علم بغصبیت نیست مسئله

بلکه مطلقاً ظم طبا دام اقباله العالی

اگر تکبیرة الاحرام پیش از امام نیفتاده است این مسئله از جمله صور تقدم مأموم است بر امام در رکوع سهواً و گذشت حکم آن میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

و یا قصد انفراد کند میرزا قدس سره ظم طبا دام اقباله العالی

گذشت که متابعت در اقوال حتی در واجبات از آنها لازم نیست ظم طبا دام بقائه

این احتیاط در صورت تکرر بعد از وجود حائل که بجهة متابعت زیاد کرده باشد ترک نشود ظم طبا دام بقائه

مأموم اگر بقصد

مأموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت آل که امام شهادت دویم را اعاده
کرد مأموم صلوات را تمام کند و همان شهادت را با صلوات بقصد قربت
اعاده کند و اگر بی اختیار صلوات را تمام نکرد و برگشت بقصد متابعت هم
خواند ضرر ندارد **مسئله** در جماعتیکه اذان و اقامه ساقط است
اگر کسی اجیر باشد بگوید **مسئله** مأموم یا منفرد در نماز آیات
بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **مسئله**
فاصله افتادن میان مأمومین بکسانیکه میدانند نمازشان درست
نیست مثلاً آنکه بی وضو نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزها
که خلافی است میان علما مثل آنکه با مجهول بنجس نماز میکنند یا غسل را باطل
میدانند نماز ایشان صحیح است **مسئله** هرگاه مأموم در صف
جماعت جمعی را فرادی به بیند بقسمیکه فاصله هستند و نمیدانند که در
اول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند و هم قصد فرادی کنند ضرر ندارد
مسئله مأموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است
برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام رکوع رود بعد او هم برود
و اگر مأموم ایستاد فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت
کند اما تشهد را نخواند امام که برمیخیزد او هم برخیزد **سؤال** امام یقین دارد
که وقت داخل شده و مأموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده آیا میتواند
مأموم این نماز را با آن امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند بلی اگر در اثنای نماز
امام وقت داخل شد باعتقاد مأموم بعید نیست که در این وقت بتواند
ملحق بامام شود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند والله العالم
واحوط در اینصورت نیز ترک است **سؤال** شخصی مدتی نماز جماعت کرده

وقصدش این بود

(١) گذشت حکم متابعت در اقوال ظم طبا دام اقباله العالی

(٢) لکن اگر داخل در سجده دویم نشده باشد واحوط اتیان بر بقیه رکوعات و اتمام و اعاده نماز است ظم طبا دام اقباله العالی

(٣) مگر اینکه مخالفت مفضول با فاضل در مسئله بعلم قطعی وجدانی باشد نه ظن اجتهادی و همچنین است حکم اختلاف مأمومین با امام در مسائل خلافیه فی غیر ما یتعلق بالقرائة ظم طبا دام اقباله العالی

وقصدش این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نماز را برهم زند نمازش
صحیح است یا نه **جواب** انچه بعجالة الحال بنظر میاید صحت است انشاالله تع
مسئله شخصی نماز مغرب را اقتدا کرد و در حال تشهد شک کرد
که نماز امام چه نماز است عشا است یا مغرب اگر میتواند احراز کند باشد
والّا باطل است **سؤال** امام تشهد میخواند در رکعت اولی ماموم است تکلیف
ماموم چیست **جواب** مستحب است[عه۱] تجافی نمودن و تجافی اینست
که دو سینه پا را بر زمین بگذارد و رفع کند دو پاشنه پا را مع الیتین
و در حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است
و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال** ماموم در صلوة جهریه صوت امام را
نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد آیا میتواند ترک کند خواندن
قرائت را یا نه **جواب** در صورت اول بخواند احتیاطا و در ثانی[عه۲] ترک کند
سؤال ماموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد کرد امام را در
رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره چنین شود
میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و قطع کند در
ثانی **سؤال** ماموم میتواند در ابتدا نیت جمع دو نماز با یک نماز امام نماید
یا نه **جواب** نزد حقیر مشکل است در مثل نماز مغرب و عشا بمغرب یا ظهر و
عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشا بعشا رجوع بغیر[عه۳] نمایند **فصل**
چهارم در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن
در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر به هفت شرط **اوّل** آنکه سفر
بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است
یا راه رفتن یکروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف

عه۱ احوط ترک تجافی است مدظله دام اقباله العالی

عه۲ لکن هیچیک واجب نیست مدظله دام بقائه

عه۳ اقوی جواز است مطلقا مدظله دام بقائه

در قصر و اتمام است

در روز متوسط ولیکن مسافت مذکور میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع است در غیر آن هرچند به پیش داشتن قصر و اتمام روزه در اینقسم واجب نیست و قضاء آن واجب است ولیکن احوط ترک نکردن اداست و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب کسی رود یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حالی که قصد کمتر از آنرا که باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بقصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بر تنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست جمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از

رسیدن بآنجه

عـــ۱ـــه یعنی بدون قطع سفر با قامت ده روز و اقوی قصر است نه تخییر ظ‌ ـــمـــ ظلــه دام بقائه

عـــ۲ـــه اقوی محسوب شدن است مطـ ظـــمـــ ظله دام اقباله و اجلاله العالی

از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اکر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از ان برای او اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرکاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مکر انکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در انجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اکر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اکر هریک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بکویند وطن است هرچند در ان ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او و بودن و قصد مفارقت از ان ننمودن هرچند بخاطر او هرکز نرسیده باشد بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرکاه وارد شود در ان بدون قصد اقامة و مانند ان از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در ان مدت همراه او باشند **پنجم** انکه بنوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پاره از ایلات یا انکه سفر عمل و شغل او باشد که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در کردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال انها یا نشود و اکر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل انکه

مسافری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت
بر او در سفر شدید شود بحدیکه از عادت بیرون برود و احوط تمام نمودن
نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه
قرار داد سفر را بحمل خود و در سفر دویم احوط جمع است میان قصر و اتمام
وصوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور
بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند
بدون نیت باشد که هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر
سیم چنانچه در سفر اول قصر کند و در سفر دویم تمام نماید و احوط جمع است
و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت سی مدت
سی روز و اگر کسی را شغلی رو دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه
سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه
ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بنداستن حکم
مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او
حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام
باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و
اعانت ظالم در ظلم او و ضرر ندارد معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل
اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است
سفریکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر
میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است
صید کردن للهو اگر بسفر برود از برای اینمطلب باید نماز را تمام کند
و اگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند هرگاه بجهة تجارت باشد

نیز قصر خالی از

عش ١ — واحوط و اولی جمع است شیخ قدس سره ظ م طبا دام بقائه

عش — مناط صدق عملیت سفر است پس اگر در اثناء سفر اول هم حاصل شود کافی در اتمام است ظ م طبا دام ظله العالی

عش — بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی ظ م طبا دام بقائه

عش — بنا بر آنچه در حاشیه ذکر شد ده روز متردد کافی است حاجت بسی روز نیست چه بجای ده روز بعد از آن ظ م طبا دام بقائه

عش — مگر آنکه قصد کند بآن سفر توصل ترک واجب را ظ م طبا دام بقائه

نیز قصر خالی از رجحان نیست واحوط جمع است میان قصر و اتمام
هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه یا انکه پیدا نباشد دیوار یا
یا نشنود اذان شهر یا قریه را ومعتبر در صدای مؤذن وچشم نظر کننده وگوش
شنونده وبلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از
شدت باد وغوغا وهرگاه بنبیند دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد
بنا را بر تقدیر وفرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود وچه نحو نبود
وفرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در
حال برگشتن جمع میان قصر واتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد
شود بمنزل وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن وبلد اقامه و
هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون
قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر
بعد از تحقق شرایط گذشته ومعین است بر عالم بان شرایط مکور در چهار
موضع که مکه ومدینه ومسجد جامع کوفه وحایر سید الشهداء ع که در
انها مخیر است میان قصر واتمام ودویم افضل واول احوط است اما روزه
نگیرد واگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجبست قصر فاسد
نماز و واجبست اعاده نماید اگر وقت باقی است وقضا اگر وقت گذشته
باشد واگر جاهل بود بواجب بودن قصر وتمام کرد قضا واعاده ندارد
چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد واین در وقتی
که جاهل باصل حکم قصر واتمام باشد وهرگاه جاهل باصل حکم نباشد
وجاهل بمحل ان باشد مثل انکه نداند سفر چه قدر است وچیست یا بسایر
احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن وقصر کند در محلی که
تمام باید بکند نماز ان باطل است واگر فراموش کرده باشد واجب بودن

قصر را وتمام کند

عش ا
احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار شیخ قدس سره
ظم ظبا دام اقباله العالی
ع
ودر محل انفراد احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید میرزاده ظم ظبا دام بقائه
ع
اقوی عدم وجوب اعاده است بر مقیمکه قصر کند جهلا ظم ظبا دام اقباله العالی
ع
۲ اعتبار تمام بلد در اخیرین نیز خالی از قوت نیست اگرچه احوط منافی المتن است بلکه احوط در اولین نیز تعیین مسجدین از ان دو است ظم ظبا مد ظله

قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخواطرش بیاید و قضا ننماید اگر وقت
بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام کند
چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد چه در ده ولیکن اگر برگشت قصد
او از ماندن قصر کند مادامیکه یك نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و
اگر یك نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در انجا هست و شرط نیست در
اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبه
بملحقات ولایت از باغات و مزارع و امثال انها بلکه ظاهر اینستکه هرگاه بیرون رود
از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند و نماز را در هریك از رفتن
و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن
داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا انکه متردد باشد
در سفر نمودن و ماندن بلکه هرچند اراده ماندن ده روز نداشته باشد
لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط
علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز اینست که پیش از
تمام شدن اقامه ان عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات
و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال ان و در هیچ یك
اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع انها بقدر هشت فرسخ
نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بران مسئله
وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است هرگاه هجرت کند شخص از وطن
و دیگر قصد شش ماه ماندن در انجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد
در عود بانجا احتیاطا نماز شرا جمع کند مگر انکه قصد اقامه کند مسئله
شخصی عقب گریخته رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جائیکه

قصد مسافت

عه ۱ یا مسافر بودن را ظ مد ظلها دام بقائه

عه ۲ و نه عزم بیرون نرفتن در حین اراده اقامه اگرچه احوط است ظ مد ظلها دام بقائه

عه ۳ با قصد برگشتن بمحل اقامه ظ مد ظلها دام بقائه

عه ۴ لکن اقوی قصر است نعم مد ظلها ادام الله ایام افاضاته العالی

قصدش مسافت است تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد
و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط
نیست **مسئلة** مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصلا داشته باشد
یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب بقسمیکه شبی
فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا جمع است
مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس تمام معین است اما حد فرسخ سه میل است
هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است
و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت مو از موهای وسط یابو است
مسئلة هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا مظنه در مسافت
باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود
تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است **مسئلة**
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد
قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر قلعه
ندارد آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ آخر محله آنست **مسئلة** اگر قصد
مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را ضرر ندارد
مگر بجهت تفرج باشد مثلا و روزها بسیار طی کند مسافت را در اینصورت
احوط جمع است **مسئلة** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد
کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئلة** اگر راه
رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر
گردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است
مسئلة هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن باز قصدش رفتن شد

اگر در حال تردد

واقوی قصر است نظم طباطبا دام اقباله العالی

مگر آنکه صدق سفر نکند که اقوی کفایت تمام است نظم طباطبا دام اقباله العالی

بلکه سفر است علی الاقوی نظم طباطبا دام اقباله العالی

اگر در حال تردد چیزی از راه رفته مسافت نیست شکسته کند و اگر مسافت
طی کرده اما غیر از این انجه امده وانچه برود بقصد مسافت هست نماز را
شکسته کند و احوط جمع است[۱] هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد[۲] و هرگاه
باشد شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن
ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز
تمام شود تمام کند **مسئله** هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر
باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد
اولی جمع است استحباباً **مسئله** مراد بوطن جائیست که شخص قرار
گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و
شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است، و ملک داشتن و تعدد بودن
وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت
کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط[۳] جمع است
هرگاه شش ماه مانده باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه
ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است
مسئله هرگاه مسافر در بلدی حدّ علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز
ماندن کند که از ترخص[۴] هم بیرون نرود و در ظن و شک هم نباشد در ماندن
نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا انجا هست
تمام کند اگرچه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله**
ولایت کاظمین ع و بغداد دو بلد است و نجف اشرف و مسجد کوفه دو بلد است
اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد **مسئله** اما
بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت

عـ۱ـه این احتیاط ترک نشود ظله دام اقباله العالی

عـ۲ـه ولو بتلفیق از ذهاب و ایاب ظله دام بقائه

عـ۳ـه این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیست ظله دام بقائه

عـ۴ـه بیرون رفتن از حد ترخص مضر باقامه نیست قصداً و بدواً اول هم مضر نیست ظله دام بقائه

وغیر از قسم مذکور

وغیر از قسم مذکور نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در بلد
اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز
قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمام است والا اجمع است احتیاطا
بقصد قربت وتقدیم هر یك ضرر ندارد واما اگر بعد از آمد وشد بسیار
قصد ده روز ماندن دارد تمام کند در رفتن ومقصد وبرگشتن فرق ندارد
مسئله اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا وقصد ده
روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند ودر راه اولی جمع است واگر هشت فرسخ
میرود شکسته کند **مسئله** بلدهای عظیمه ترخص آن بمحله مسافر است
واعتبار قصر یا تمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است وبعد از
ماندن در تردد سی روز تا حکم اقامه عشره است **مسئله** هرگاه شخص
بقصد سفر از ترخص بیرون رفت ومنتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن
رفقا ورفتن سفر نماز را شکسته کند واما هرگاه سفرش موقوف است
بآمدن رفیق ومطمئن نیست بآمدن ایشان وبمسافت شرعی نرسیده تمام
کند واحوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است وهمچنین تمام کند اگر
قصدش برگشت از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ والا تا پیش
از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند واحوط جمع است **مسئله** هرگاه شخص
مثلا عقب گریخته برود هیچوقت قصد وبنای مسافت نداشته باشد
نه در رفتن ونه در مراجعت هرچه راه طی کند نمازش تمام است در رفتن
وبرگشتن واگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله**
هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد ودر آخر وقت مسافر است
نماز را شکسته کند واولی جمع است واگر در اول وقت مسافر است

ودر آخر وقت

سه واقوی کفایت اتمام است مادام که از صدق مقیم در آن بلد بیرون نرفته باشد ظم طباداام بقاءه

سه واقوی قصر است و همچنین در صورت لاحقه ظم طباداام بقاءه

و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت
فوتست در قضاء آن نماز اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئله
هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میرود او را شکسته
کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد که در رفتن
مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب
نیست که او را اعلام کند بمسافت مسئله مکاری و ملاح و قاصد
و بخوان اگر سه سفر پی در پی هم بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر
وطن بقصد اقامه ده روز مثلاً نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر اینست
که از وطنش مثلاً برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان
و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است مسئله شخص دو وطن
میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام
عمر مثلاً شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف و هر جا اگر شش ماه ماند
وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمی مانم
مگر اتفاقاً بیایم بزیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت
که می آید بکربلا احتیاطاً نماز را جمع کند بقصد قربت و تقدیم هر یک
ضرر ندارد مسئله مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام
اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت
فهمید عدول بنماز تمام نکند بهم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و تمام
کند و احتیاطاً اعاده کند هم ضرر ندارد مسئله مسافر هرگاه در بین
نماز قصر اقامه ده روز کند نماز را چهار رکعت سلام دهد مسئله
در جائیکه شخص نماز را احتیاطاً باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز

تخییر
اقوی احوط جمع است ظطبا دام عمره

وجوب سؤال خالی از قوه نیست ظطبا دام اقباله العالی

گذشت که مناط صدق عملیه سفر است ولو در اثناء سفر اول باشد ظطبا دام بقائه

بلکه اولی قصد نیت ظطبا دام اقباله واجلاله العالی

لکن اقوی کفایت قصر است ظطبا دام اقباله العالی

عدول بدون اعاده هم کافی است ظطبا دام اقباله العالی

مثلاً بجهة جهل

مثلا بجهت جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکستها را قضا کند و بس **مسئله** شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از آن در سفر کسب یا پیله وری میکند و باقیش را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نمازش را در سفر شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و ششماه را تمام کرد ضرر نمیدارد باتصالش **مسئله** هرگاه شخص در بین شبانروز چهار فرسخ برود و برگردد نماز را شکسته کند **مسئله** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند **مسئله** مسافر مثلا هفت فرسخ رفت دیگر روز و یک فرسخ برگشت و شب را انجا ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش انکه نماز تمامی بکند **مسئله** کسیکه وارد شود بر بلد یکه وطنش نباشد و میداند که ده روز یا زیاد تر در انجا میماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز دارد باید نمازش را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن تمام بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر را بعد از ان لازم نیست **مسئله** طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و تند و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهة اینکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکان است اگرچه بیک زمانی باشد **مسئله** شخص صائم در کار نیست و از حد مسافت گذشته و افطار بعمل نیاورده بزودی بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است

فصل پنجم در باقی نمازهای واجبه و در ان چند بابست باب اول

حاشیه:

۱ در بعضی از صورش تامل است بلکه کثرت بعید نیست میرزا قدس سره ظ مد ظلنا دام بقائه

۲ لکن گذشت که ششماه ماندن هم شرط نیست بنا بر اقوی ظ مد ظله دام بقائه

۳ احوط جمع و اقوی قصر است ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

۴ اقوی کفایت تمام است ظ مد ظلنا ادام الله ایام افاضاته

در باقی نمازهای واجب

در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایه
شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنستکه تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار
اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعا پیش
از نماز و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و
غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه بآن باعث عسر و
حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هر گاه جامع شرایط صحت باقی فرایض
مثل اسلام و ایمان و غیر آنها نباشند و لیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکور
شرطست یافته شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن و عادل
و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا به بیماری
جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد یا حاجت بآن و مقید
بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن
امام را و آن احوطست هر گاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافته شدن چهار
نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که
آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوطست و باید که هر یک دور نباشند
زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت
نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر بآنکه جمع شود امور چند که صحت
نماز جمعه موقوفست بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه بجماعت
کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد
چهارم آنکه مانعی از نماز نمانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا غیر ایشان
نباشد که اگر باشد نماز باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن
این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان

علیه
در جذام و دو تای بعد
از اقوی کراهت است
ظهیر جنابا دام قدیما
العالی

وجوب نماز جمعه

وجوب نماز جمعه تخییری است واحوط جمع نمودن میان آن و ظهر است
باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه
بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن
و لباس و همچنین واجبست در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست در لباس
و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط
بودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را
یا یکی از آن دو یا جزء از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمداً و چه سهواً
مگر آنکه ممکن نبوده باشد که علم بهم رسانید بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در
بین خطبه ظاهر شود که ظهر بوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر
احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن
و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست
بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت
که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مأمومین که مطلع شود بر مخالفت
باطل است و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت
بلفظ الحمد لله بنابر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی
بلفظ صلوات بنابر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت برسالت آنجناب است
در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن
بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه
و واجبست خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنابر احوط و
اگر سوره بزرگ بخواند کفایت نمیکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه
نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند

و در خطبه دویم

علیه: محل تأمل است بلکه جواز تقدیم آن دو بر زوال خالی از قوه نیست ظ مد ظله دام اقباله العالی

و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر
ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای
مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین
بر مأمومین و واجب است بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند
خواندن بحیثیتیکه عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه
بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن
بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت
اول را جمعه از او محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را
دریابد هر چند تکبیر را درنیابد و اگر درنیابد امام را در هیچیک از این دو صورت
نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجب است و احوط اتمام نمودن
در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب دوم در نماز عید رمضان**
و عید قربانست و وقت آن ما بین طلوع آفتابست تا بزوال لیکن
مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب سنت است زیادتی
تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون
کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و آن واجب عینی
و مشروط است بشرایط نماز یومیه و جمعه بالکل شرط موجود بودن امام
یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال نیست نیز خواندن دو خطبه اگرچه در آن
خلافیست و اقوی وجوبست و آن دو رکعتست چنانکه شرایط وجوب
حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت آن
مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید
و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری

در نماز عید رمضان و عید قربان

قنوت میخوانند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت
دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره
والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دوم چنانچه سنت است جهر نمودن
در قرائت آن از برای امام و منفرد و لهذا السنة که در قنوت عیدین دعائیکه وارد
شده است بخصوص خوانده شود و آن با اختلافی در اخبار وارد شده است
و هر یک خوبست و اولی اینست اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت
واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته
للمسلمین عیدا ولمحمد ص ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت
منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اسالک به عبادک
الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون و دو خطبه کردن
اینجا میباشد مثل جمعه است گر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید
رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان
آنچه متعلق بقربانیست و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست
حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلاف شرایط مذکوره
مثل زمان غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز بلکه سنت است
چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ
درمیان دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز
برکسیکه واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام
و امثال ایشان غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان
و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید

علیه
و خواندن خطبتین شرط
نیست در آن و لو بجماعت
کرده شود ضمر ظلّه
ادام الله ایام افا
ضاته

در حاضر شدن

درحاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل و دور بناشد واحوط ترک ننمودن سنت
خصوصا درکسیکه نزدیک باشد سنتاست تکبیر بگوید در عید رمضان
بعد از چهار نماز که اول ان مغرب شب عیداست واخران نماز عید و در
عید قربان بعد از پانزده نماز که اول ان نماز ظهر روز عیداست واخران
نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه درمنی باشد وبعد از ده نماز از
برای کسیکه درغیر منی باشد واحوط انستکه ترک نشود وصورت ان در
عید رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله
اکبر علی ما هدانا ودرعید قربان اولی انستکه انچه ذکر شد بخواند وبعد از ان
الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام الحمد لله علی ما ابلانا باب سیم

در نماز کسوف و خسوف و زلزله و سایر آیات است

واجب میشود نماز بر مرد و زن وخنثی بگرفتن افتاب وماه چه تمام قرص بگیرد
وچه بعض ان وبلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه وبسبب
بادهای تند وسرخ وتاریکی شدید یا رعد وبرق غیر متعارف وغیر اینها
از اموریکه ترسانند اغلب مردم باشد وان دو رکعتاست ودرهر رکعت
پنج رکوع ودو سجود است که تمام ده رکعت میشود ودرهر رکعت از ان واجبست
خواندن تمام حمد اگر درهر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد وهمچنین
درهر رکعت که سوره را تمام نماید ودررکعت اول وششم از ان چه سوره
را تمام کند وچه نکند ومخیر است میان خواندن حمد وسوره تمام ومیان
خواندن حمد دررکعت اول وششم وتفریق نمودن هریک از دو سوره را
درده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیک سوره ودر پنج
رکعت دیگر پنج سوره خواندن وهمچنین جایز است جمع کردن دریکی از پنج

رکعت میان خواندن

رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن ولیکن نهایت احتیاط در آنستکه
در هر رکعت پنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید
یا تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام
قرص لیکن احوط آنستکه موخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله
و باقی امور ترسانندهٔ آسمانی تا باخر عمر اداست لیکن بعید نیست که واجب
باشد فوراً و احوط آنستکه تاخیر ننمود از وقتیکه ممکن است نماز کردن وسعت
در ادای نماز آیات علاوه برانچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن برآیت
و هم چنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل
در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضای نماز
کسوف و خسوف باگرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه
مطلع شده باشد بران یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد
اگر علم هم نرساند بران تا وقت آن بیرون رود قضای آن نماز واجب نیست
و اگر علم هم رساند در وقت واجب است قضای آن چه ترک بر وجه عمد باشد
چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم هم رساند بران در حال
آیت بلکه احوط ترک نکردن آنست مطلقا خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن
آن اشکالست و قول باداً بودن آن خالی از قوة نیست و هرگاه حاصل شود
آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یک را که وقت آن تنگست و اگر
هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته
باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز
یومیه است **مسئلة** در رکعت اول بعد از حمد مثلاً بقصد
قل هو الله بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و رکعت را

مسئله: اقوی عدم شرطیت است در این دو نیز [illegible] ادام الله ایام افاضاته

شود و بگوید قل

شود وبکوید قل هو الله احد برود برکوع راست که میشود بکوید الله الصمد
وبرود برکوع راست که میشود بکوید لم یلد ولم یولد وبرود برکوع راست
که میشود بکوید ولم یکن له کفوا احد وبرود برکوع وراست شود وبرود بسجده
بعد که راست میشود در رکعت دویم هم چنین کند ولی پیش از رکوع پنجم
این رکعت قنوت مستحبا بخواند وبرود برکوع وبعد از رکوع پنجم ودهم رکعتی
سمع الله لمن حمده مستحب است وبعد از رکوع وپیش از هر رکوع تکبیر مستحب است
وبعد برود بسجده وتشهد را بخواند وسلام بدهد وهمه آیات این قسم
نمازش را میتواند کرد **مسئلة** شخص نماز یومیه را اکر سهوا بنماز آیات
اقتدا کرد اکر هنوز برکوع نرفته فهمید قصد فرادی کند وخود قرائت
کند واکر برکوع رسیده فهمید نمازش باطل است **مسئلة** نماز خسوف
وکسوف وزلزله وغیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز آیات میکنم
قربة الی الله وتعیین نکند هر یك را تا تمام شود ضرر ندارد **مسئلة**
هرکاه سهوا سمع الله بیجا کفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطا بجا آورد
هرکاه از روی جهل سمع الله بیجا کفت بقصد مستحب احتیاطا نمازش را اعاده
کند هرکاه یك آیه از سوره که بنا داشت بخواند سهوا زیاد تر خواند ضرر ندارد
اما اکر فراموش کرد ونخوانده برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطا دو سجده
سهو بجا آورد **مسئلة** هرکاه رکوع نماز آیات سهوا کم شود یا زیاد
نمازش باطل است ولی اکر محلش باقی است برکردد باقیش را بجا بیاورد ضرر
ندارد واما شك وسهوش مثل نماز یومیه است مکر شك در رکوعاتش
که بنا بر اقل باید کذاشت **مسئلة** تمام قرص که بکیرد وبعد مطلع شوند
قضایش واجب است برایشان واکر تمام قرص نکیرد اما نورش برطرف شود

قضایش واجب

محل تأمل است ظله دام اقباله العالی
لکن واجب نیست ظله دام اقباله الواجة العالی

قضایش واجب نمیشود بر ایشان مگر کسانیکه در انوقت طلع شده باشند و نماز شرا نکرده اند بعد قضا کنند **باب چهارم** در نماز یکه واجب میشود بالتزام و از جمله اینست نذر و شرطست در ان انچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در ان مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یکرکعت دو رکوع یا یکسجده ان نذر باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یکرکعت یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط اکتفاء بر دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و ان جایز است و مثل انست روزه و زیارت و تلاوت قران و از جمله اسباب التزام انست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگ تر از او نباشد پس اگر دختر بزرگ تر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن ان پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غائب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجبست بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد

در بیان نماز نذر و عهد است

علامت ۱: مگر انکه نذر بر وجهی کند که اطلاق ان شامل شود فریضه را نیز که در اینصورت جایز است نماز ظهر یا مغرب واجب مثلا بقصد اداء نذر بنا و رد ظهم طبا دام اقباله و واجاتی العالی

علامت ۲: و همچنین مادر علی الاقوی ظهم طبا دام اقباله العالی

احوط استیجار کبار ورثه است نسبت بحصّه خود از ترکه ظ مه طاب ثراه دام اقبالنا العالی

ونخواندن و وصیّت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیّه محضه را اگر وصیّت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدارند که بیرون میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میّت اوّل و هرگاه در ذمّه میّت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرّعاً از برای میّت شخصی قضا نماید نماز را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث**

در بیان پارهٔ از مهمّ در نمازهای سنّتی است و در آن چند فصل است

فصل اوّل در نوافل مرتّبه است سنّت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بکمتر تنها در آن میتوان کرد و توظیفها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافلهٔ شب صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافلهٔ صبح است و سنّت است در نماز شب در دو رکعت اوّل آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّت است

در بیان نمازهای سنّتی است

فصل اوّل در نوافل مرتبه

واقوی در این دو نیز جواز قیام بلکه افضلیّت است ظ مه طاب ثراه دام اقباله و اجلاله العالی

خواندن سورهٔ

خواندن سورهٔ بزرگ‌تر را در رکعت اوّل و سورهٔ کوچک را در رکعت دوم
و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع
و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت و تر دعا
نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه است و کثرت
رزق است و امّا توظیف دران بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن
این ضعیف مطلع نشده بران و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند
چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوخ و زنا محسوب از عدد
ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفر الله مؤکّد است و بگوید
هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنّت است در حال استغفار
دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد
استغفار در یکسال نیز سنّت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار
افضل است از هفتاد و صورت استغفار براین است که استغفر الله واتوب
الیه یا استغفر الله ربّی واتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی واسرافی
فی امری واتوب الیه و سنّت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو
گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهجی مذکور
بهتر است و در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ
مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتیکه
قصر دران سفر واجب معیّن باشد و امّا در سفریکه نماز دران بایدکه
تمام کرد یا مخیّر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود
در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند از سه رکعت

شفع و وتر و در

٢٠٦

شفع و وتر و دو رکعت نماز جمعه سنت است چه از برای جمعه کذارد و چه غیر از بیست
رکعت نافله بعد از وقت نمودن بر نافلهٔ ظهر و نیز چهار رکعت و افضل پیش داشتن
تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت از اد در صبح
و شش رکعت بعد از ان در بلند شدن آفتاب شش رکعت بعد از ان در حوالی
زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن
چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دوم** در نماز تحیت مسجد
سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکذارد در ان هر سوره که
خواهد بلکه هر کاه خواهد سوره نخواند ظاهر انست که کفایت فریضه و نافله
مخصوصه میشود از این نماز و کراهت جلوس نمودن در مسجد باین نماز رفع
میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و ان سنت مؤکد است
و فضیلت ان بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز
یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امرزیده میشود از برای
تو اینچه در میان دو نماز است از کناه و ان چهار رکعت است و بدو سلام و
مستحب است که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم
والعادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت
بعد از قرائت پانزده مرتبه بکوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ
اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع برمیدارد ده مرتبه و در سجدهٔ اول
ده مرتبه و سر برداشتن از ان مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت دیکر مثل
این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر
فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از
ذکر رکوع و سجود بکوید و جایز است ادا از نوافل رواتب و قضا انها قرار دهد

وجایز است

فصل دوم در بیان نماز تحیت مسجد سنت

فصل سیم در بیان نماز جعفر طیار سنت

وجایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد
ودر نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی دهد ودو رکعت
از آن کرده باشد جایز است عقب انکار برود وبعد از آن دو رکعت دیگر را
بکند وسنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف
بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول
یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسالک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة
من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد و
آل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین وحاجات خود را بجای کذا
وکذا ذکر کند وبعض ادعیه سنت است که بعد از آن خوانده شود وان در
کتب ادعیه مذکور است وعمل بانچه در انها است خوبست فصل چهارم
در نماز غفیله وان دو رکعت است در میان نماز مغرب وعشا بعد از حمد
در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی
فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه
من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر دوم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و
یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض و
لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودو دست را بلند کند وبگوید اللهم انی اسالک
بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا وبجای
کذا وکذا حوایج خود را ذکر کند وبگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی
تعلم حاجتی واسالک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی وسؤال
نماید حاجت خود را واحوط آنست که دو رکعت نافله مغرب را باین وجه بکند
هرچند اظهر جواز آنست علیحده واگر ترک شد بعضی گفته‌اند قضا کند وقبول

در نماز غفیله است

در نماز اول ماه است

در چیزهای مانع از قبول صلوة است

از ایشان خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است در روز
اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند
سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه بر او سهل
باشد و در حدیث است که میخرد باینعمل سلامتی ماه را بتمام و سنت است بعد از نماز
بخواند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ
مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَاِنْ يَمْسَسْكَ
اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا
مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَاُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَى اللهِ اِنَّ اللهَ
بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ
مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و ظاهر اینست که در تمام روز
این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است
عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه اطاعت
مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه باید اطاعت
کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء از انها
و غیر انها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله انستکه مقبول نباشد
صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای
نمازگذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة
که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال
کرده است و سزاوار انستکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات
میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راست گو

باشد و مطیع و

باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را از خود
مایوس نگردانند زیرا که هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر می گردد
بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین **کتاب الصوم** وان مسالک
از امور یستکه می اید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای
هر یک اقسام چندی میباشد که خواهد امد و مطالب متعلقه بان در ضمن
چند مبحث ذکر میشود مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام ان است
و دران چند باب است **باب اول** در بیان شرایط و لواحق ان و دران
دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب و صحت شرط است در
وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفریکه
نماز دران قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه بترسد
شخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزیکه حفظ ان واجب
باشد یا از مشقت شدیدیکه نتوان متحمل ان شد عادة و مثل انها پنجم
سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و
نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول انچه شرط است در وجوب
مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست
دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه
مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد
نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان
که روزه غیر ان واقع نمیشود دران پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه
رمضان قصد نماید نه از ان محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم انکه
کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان نیز مثل

کتاب الصوم

کفارهٔ ان ونحوان

کفّاره ان و عنوان در ذمّه او نباشد که اگر قضا از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمّل ضرر نداردِ ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزهٔ مستحبّه امّا در واجب موسّع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در ان و شرط است در صحّت روزهٔ مستحبّ از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تألّم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که بعمل بیاورد در جزء ان یا شرط ان اگر از جملهٔ ضروریّات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست در ان تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک در روزه داند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرّد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از انچه بایست امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضا و اعاده نیست لکن در روزه سنّت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست و مطّلع شود بر فتوای یا تسمیه از یکی از علما شیعه یا حدیثی که استحباب ان بر بیند یا قول بوجوبی باشد یا اطّلاع بر عمل و جوب ان از مجتهد کفایت در رجحان فعل ان میکند و از این بابت است انچه در کتب شیعه باشد از سنن امّا بشرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص انها نیست هشتم نیّت قربت پس واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است بدون ان چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر انچه هست براو از غسلهای روز و شب بجهة نماز عمل بیاورد و احوط انستکه ترک نکند انچه براو هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و عنوان هرچند صحّت روزه توقّف بر غیر غسل ندارد و امّا انچه موقوفست صحّت روزه بر ان از غسل ظاهر

اینستکه غسلهای

عمّ علّه

در غیر صورت مزاحمت با حقّ مولی و زوج اعتبار اذن معلوم نیست اگرچه احوط است بلکه در صورت نهی انها احتیاط ترک نشود طهماسب طهماسب دام بقائه

عمّ

این احتیاط در صورت مزاحمت با حقّ الاستمتاع زوج ترک نشود طهماسب دام بقائه

در منفعت نیز اگر قصد قربت از او متمشّی شود صحیح است طهماسب دام بقائه

حتّی اجمالاً طهماسب دام عزّه

با عدم اعتقاد بوجوب اعتماد بر او شرط است طهماسب دام عزّه

باعتقاد انکه امساک از مفطرات از او متحقّق شده طهماسب دام بقائه

قصد خصوصیّت ورود نماید بلکه بر جاء بجا اورد انشاء الله مثاب خواهد بود میرزا اوس طهماسب دام عزّه

توقّف بر غسل هم محلّ اشکال است لکن ترک این احتیاط نشود طهماسب

دام بقائه

آنستکه غسلهای روزاست و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هرچند احوط مراعات است نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه اما وضو و استحاضهٔ قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هرچند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزهٔ واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً و روزهٔ که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها اگر صحیح است اما روزهٔ مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوه نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافر که جاهل بحکم باشد پس مجزی است روزهٔ آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا ندانند بودن چیزی را سفر فصل[1] باید افطار کند حایض و نفسا هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند

قلیلی پیش از غروب

[1] اگرچه احوط تقدیم قصد نافلهٔ صبح است بان ظ مد ظله دام اقباله العالی

[2] اگر منشاء خوف شود ظ مد ظله دام اقباله العالی

[3] اقوی حرمت است ظ مد ظله دام بقائه

در حکم حایض و نفسا

قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظهٔ بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل و قتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در ان عدم ترکست مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشند پیش ان واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر ما عاشر عن ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط انستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را از شب نموده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه صاحب درد یست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز ولیکن واجب است بر هر یک از انها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدّی از طعام و گندم است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه گرفتن بعد یا نه

لیکن در صورت

عـلـه
وجوب اتمام بر مریض محل اشکال است اگرچه احوط است ظـهـ طاب ثراه دام بقائه

عـلـه
بلکه در صورت تعذر نیز ظـهـ طاب ثراه دام اقباله العالی

عـلـه
در اعتبار این شرط نیز تامل است میرزا ظـهـ دام بقائه

لیکن در صورت اول احوط قضا کردن است واما صاحب یا خوشی عطش پس اگر بری از مرض از برای او حاصل شود در بین این رمضان و رمضان اینده واجبست بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود وجایز است که اب سیر بخورد و هم چنین واجبست افطار نماید ترک روزه کنند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو وچه از تشنگی باشد وچه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان انکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید ولازم است که تصدق از مال مرضعه باشد واگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد **باب دویم**

در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصل است **فصل اول** در زمان روزه اول وقت ان از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از ان وقت امور یرا که خواهد امد مگر جماع که باید ترک کند ان را پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای ان و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمناء و اخر وقت ان بنا بر اقوای و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیست و از سمت راس گذشتن ان **فصل دویم** در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در ان قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین ان هرگاه معین نباشد وجوب یا استحباب یا اثر

عمله
این احتیاط ترک نشود
میرزا قدس سره
ظهر ظباادام بقائه

عمله
یا بر ضرر خود ظهر ظبا
ادام الله ایام افاضاته
بلکه در صورت تعدد
ظهر ظبا دام ابقائه

در بیان حقیقت روزه است

در نیت روزه

یا اخطار نمودن نیست

اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان بیکر مثلاً امساک میکنم از امور یکه میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضانست و اگر نداند روزه بکیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضانست در این حکم و در عدم حاجت به تعیین با علم بان نذر معین و عهد یمین و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هر گاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجبست نه کفاره و همچنین باطل است روزه هر گاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هر گاه بعد از نیت روزه منافی را عمل بیاورد مثل اینکه صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که این روز روز اول ماه رمضان است یا این روزه روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا بظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه این روز یا بخواطرش بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند

این حکم در صورتیکه نیت غیر رمضان کند بوجه تقیید خصوصاً مثل نیابت از غیر محل اشکالست ظلّه العالی دام اقباله العالی لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است شیخ قدس سره ظله دام اقباله العالی ولو احتیاطاً لا اظهر اظهرها ادام الله ایام افاضاته

واکر نه روزه او باطل

واگر نه روزهٔ او باطل است واما غیر روزهٔ معین واجب از قضای روزهٔ ماه رمضان
ونذر مطلق ونافله اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در
وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد وروزهٔ او صحیح است وبظهر سلّمٰن فوت میشود
وقت آن واما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد
از نیت چیزی از روز مانده باشد وکفایت نمیکند نیت روزهٔ رمضان پیش
از دخول ماه چه بیک روز وچه بیشتر وجایز است در اول ماه رمضان نیت
روزه گرفتن تمام ماه را نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا
نکردن باولست ومنعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه در
حضر ونه در سفر ونه واجب باصل شرع ونه بنذر وتحوان ونه مندوب
لیکن اگر جاهل بدخول ماه رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده
باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل
یا سهو اسقاط نماید آنرا وکفایت نمیکند از آنچه نیت شده است ودر حکم آنست
عهد ویمین وسنت است روزهٔ روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود
بیان آنکه از شعبانست یا از رمضان واگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان
منعقد نمیشود وهمچنین هرگاه تردید نماید میان روزهٔ رمضان وشعبان واگر
در یوم الشک ظاهر شد در ماه رمضان بودن آن وبا عدم نیت روزهٔ رمضان
پس اگر پیش از زوال باشد ومفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و
آن مجزی است از روزهٔ ماه رمضان واگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است
امساک کردن وقضا گرفتن عوض آنرا واگر نیت روزه کند وغافل شود از آن در روز
بر او چیزی نیست وروزه او صحیح است وهمچنین است هرگاه نیت مفطری نموده
باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره وافطار نکرده باشد بخلاف آنکه

اگر نیت خروج از

عم کـــ
این احتیاط ترک نشود
میرزاده ظلهم العالی
دام بقائه

عـلــه
اقوی عدم اسقاط
است ظلهم العالی دام
اقباله واجلاله
العالی

عم ا ـــه
واگر نیت شعبان کرد
هر وقت از روز که
ظاهر شد که از رمضان
است تجدید نیت
رمضان کند روزه
اش صحیح است چنانچه
در سابق معلوم
شد میرزا قدس
سره ظلهم العالی
ادام الله ایام
افاضاته

عش ٢
احوط در اینصورت
قضا است شیخ
قدس سره ظلهم العالی
دام بقائه

اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد یا جزئی از آن نماید روزه او باطل است واگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از آن مجزیست بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزهٔ واجب و نه واجبست بر او قضا

فصل سیم

در بیان چه باید از آن امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح وچه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه میاید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است اول و دویم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب وچه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگریزه و شیرهٔ درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد وچه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها میماند که آن مبطل است نیز واگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضا نمودنست هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هرچند طعم بهم رساند از مثل قند آن یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آنها در آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دویم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است واگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع تشنگی وغیر آن و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل

در بیان چیزهائی که باید از آن امساک نمود

علمه
مراد مطلق اجزاء آنست اگرچه بنسبت بعضی روز باشد چه اگر روزه روز یکه در اثنای آن بالغ میشود بر او واجب نیست چنانچه گذشت میرزا قدس سره ظهر طهمانا دام اقباله العالی

عش
بلکه احوط است شیخ قدس سره ظهر طهمانا دام بقائه

عسن
احوط نکشیدن فضلاتست از سر بسوی حلق لکن واجب نیست شیخ قدس سره ظهر طهمانا دام بقائه

و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و بخوابان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند بجهة غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهة غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهة خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروهست که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند آب بحلق او رود پس اگر عمداً فرو برد روزهٔ او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهة مداوا یا ازالهٔ نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضای آن و همچنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرد و آب بحلق آن فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک کند و مسواک را بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد آب آنرا فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکورات است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود ششم جماع کردن است و آن

ملـه
محل تامل است اگرچه احوط است ظم طبا دام بقائه

مقلـه
اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

مش ا
احوط اجتناب است شیخ قدس سره ظم طبا دام بقائه

مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل وچه در دبر وچه در فاعل وچه در مفعول هرچند مفعول مرد باشد چه انزال بشود وچه نشود وهمچنین در فرج حیوانات واگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا ورسول وائمه علیهم السلام که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره است ولیکن در وقتی مبطل است که بداند کذبست ونسبتا وراید هد بیکی از ایشان وهرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد ونسبت بد هد ودر واقع کذب باشد مبطل نیست ونه موجب قضا وکفاره واحوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاق است واما کذب بر غیر خدا ورسول وائمه که مبطل روزه وموجب قضا وکفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیا واوصیا ایشان باشد پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه است وموجب قضا وکفاره است وحاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب وهرچند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب فرق نیست در میان آنکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد ونه در میان روزه واجبی ومستحبی در افساد ونه در میان آنکه هرجزء سر را در وقتی زیر آب کند که مجموع در یک حال زیر آب نباشد مثل که بر این تقدیر نه حرام است ونه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است اما اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود ومبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب وغسل در هردو صورت صحیح است واگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی صحیح است روزه آن وباطل است غسل آن ششم رسیدن غبار بحلق وحدان مخرج

خاء نقطه دار است

عم ۱

این احتیاط ترک نکنند میرزا قدس سره ظهرها دام بقائه

عم ۲

احوط الحاق باقی انبیاء واوصیا است بائمه طاهرین در حکم مزبور میرزا قدس سره ظهرها دام بقائه

عم ۳

یعنی با سهو از روزه و علم او بغصبیت میرزا دوقته سره ظهرها ادام الله ایام افاضته العالی

خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد
مثل آرد چه حرام مثل خاک هرگاه خود آنرا برساند بحلق یا باعث شود که
فعلیز اگر آن موجب سببی باشد مثل آنکه بایستد در موضعیکه غبار باشد
وخود را حفظ ننماید از آن بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید
بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق آن داخل شده است ضرر ندارد و معتبر
نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن وجمعی
الحاق نموده اند بغبار دود و بخار یکه غلیظ باشد واحوط اجتناب است بلکه
خالی از قوة نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار
واقع شود واگر بی اختیار قی کند بر او چیزی نیست واگر بطریق ضرورت
شده است عقاب ندارد ولکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن
بصدق عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها
وهمچنین هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست واگر
در فضای دهن بیاید باید آنرا بریزد واگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب
بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود
بآن قضا و کفاره وهمچنین است عملیکه سبب انزال شود عادة هرچند
قصد انزال بآن نشود واگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون
نیاید آن مفسد روزه نمیباشد لیکن آن فعل حرام است واگر بنگاه
کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج
منی باشد موجب قضا و کفاره است چه بحلال باشد چه بحرام والا
نه موجب قضا است ونه کفاره وهمچنین است حال گوش دادن بصدای
زن و سخن آن و تخیل جماع و نحو آن هرگاه باعث خروج منی شود واگر بدون

بلکه کفاره نیز ظم دام اقباله العالی

اگرچه قضا کردن احوط است ظم دام اقباله العالی

انها منی از او

اینها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست هم آمیختن
بما یصح بدون ضرورت و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره
است و بجامد مکروه هست لیکن احوط ترک است دهم بقاء بر جنابت است
عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن
حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه ماه
رمضان و قضای آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم
مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه ولیکن
ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر
رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء
بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت
و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب
بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از آن خوابیکه
پیش از آن جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل بنا شد و اگر عازم باشد
و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است
و این خواب و خواب سابق بر آن هیچ کدام حرام نیست ولیکن احوط ترک
خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است
هرچند عازم بر غسل باشد و مثل نوم ثالث است نوم اولی اگر بخوابد
بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن
و غسل ننمودن اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آن
شب که شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست و اگر ممکن
نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر آن

علیه
وجوب کفاره محل تأمل است ظهر طبا دام بقائه

منه
اگرچه احوط قضا است ظهر طبا دام اقباله العالی

نیتم و بخوابید تا صبح است هرچند در تعیین این اشکالست باقی مانده در مقام چند بحث **بحث اوّل** آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل آورد آنرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و آنرا بعمل آورد در فساد آن بخورد حالی هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه پرواز کند در حلق او و داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا آنقدر بزنند او را که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر از ترس ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بنحویکه لایق بحال آن نباشد تحمّل آن و قرائن شهادت بدهند که اگر افطار نکند چنانچه خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضا بر او واجب است و مثل است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلّد است و دست آن بمجتهد نمیرسد جایز نیست آن فعل بر آن هرچند در لزوم قضا اشکالست چنانچه عدم وجوب کفّاره ظاهر است و امّا جاهل پس اگر مقصّر است روزه او باطل است و قضا بر آن واجب است نه کفّاره و اگر غیر مقصّر است بر او کفّاره و قضا نیست **بحث دویم** در بیان مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از تفحّص از صبح با قدرت

بر آنکه جایز است

در نسیاناً یا مبطل نبودن مفطر

اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اختلال نیت شود واجب است قضا بی اشکال محمّد کاظم الصاحبنا مدّ ظلّه العالی

اگرچه احوط است ظلّ مرطبنا دام بقائه

وجوب قضا خالی از قوّه نیست ظلّ مرطبنا دام اقباله العالی

در آنچه مفطر [illegible] نیست

بر آنکه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره واگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آن جمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود و مظنه بقول و هم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده واگر علم بهم رساند یا آنکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از آن جمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره (بحث سیم) حرام است روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضای شهر رمضان باشد چه غیر آن و چه قضا از خود باشد و چه از غیر و چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه ولایت یا و چه استیجاری مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره بنا بر اظهر واگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجبات آن اگر واقع شود در ایام متعدده واگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست واگر مرد زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند

واجب است در

مسئله ۱
احوط در صورت عدم قدرت قضا است بلکه خالی از قوة نیست بلکه احوط در صورت اطمینان بباقی بودن شب نیز قضا کردنست در شهر رمضان واما در غیر آن حتی واجب معین پس اقوی عدم صحت است ظ مد ظلنا دام بقائه

مسئله ۲
گذشت که احوط است ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

مسئله ۳
واما در یوم واحد پس اگر چه احوط تکرار است نیز لکن اقوی عدم است مگر در جماع ظ مد ظلنا ادام الله ایام افاضاته

در علامت دخول ماه رمضان

واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است
بر هر یک یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان و دران
چند چیز است اوّل دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بران روزه
هرگاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دویم گذشتن
سی روز از هلال شهر شعبان اگر در انصورت واجب میشود روزه هر چند
هلال رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن
سی روز از هلال ماه رمضان سیّم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند
در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست
قبول ان بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع
رد نماید شهادت ایشانرا بجهة عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه
در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند ماه را دیدیم و ثابت
میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام
پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک
نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط و امّا حایض و نفسا پس واجبست
بر هر یک قضا و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و
نیّت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه
ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام
ان و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بران چند
روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل
یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر او قضا و همچنین واجب است

در مظنه تامل است شیخ قدس سره طهر طاب ثراه بقائه

قضا بر مرتد چه

قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری واجب نیست بر سنی و نه بر سایر
فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر فوت شده باشد
از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند بان بنا بر مذهب خود هرچند بنا
بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است
تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر
لیکن سنت است و روزهٔ مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او روزه واجب
باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزهٔ واجب که جایز است **مسئله**
تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند
مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از
ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفارهٔ جمع نمیشود بلکه یک کفارهٔ جمع کفایت
میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای همه
ازاین دو یک کفارهٔ افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **مسئله**
قضاء روزه که مضیق باشد وقت ان هرگاه بجنابت غیر عمد صبح کند
و روزه بگیرد ان روز را احتیاطا عوض انرا هم بگیرد **مسئله** روزهٔ
استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود اما اجیر بجهة روزه و نماز
باید عادل باشد **مسئله** هرگاه شخصی در اول تکلیفش مثلا روزه
را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او واجب است
مسئله هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون ندید بعد دید و روز اول
خورد روزه را و روز دویم و سیم پاک بود و خورد بخیال اینکه حیض است
اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفارهٔ
دو روزه را بدهد احتیاطا **مسئله** هرگاه شخص نداند چند روز

مسئله
در این صورت وجوب
قضا محل تامل است
اگرچه احوط است
ظم ظلها دام
بقائه

مسئله ۲
کفایت یک کفارهٔ
جمع اقوی است بلی
تکرر جماع حرام موجب
تکرر کفاره جمع است
ظم ظلها دام
بقائه

مسئله ۳
دور نیست که اگر [illegible]
باشد باینکه عمل [illegible]
بجا میاورد [illegible]
اجیره [illegible] لکن خلاف
احتیاط است [illegible]
ظم ظلها دام افاداته
العالی

مسئله
این احتیاط واجب نیست
ظم ظلها دام
مجده

روزهٔ قضا بذمه

روزه قضا بر ذمه اش هست نقد که مظنه دارد بکیرد و کفاره انقدر که
علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه
گرفت و تقلید را نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **مسئله**
در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده
میتواند باز قصد روزه کند خلاف روزه معین **مسئله** اگر روزه
قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه
در زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** هرگاه
نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه ان روز بر او
واجب است اگرچه عمدی یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضایش را بگیرد
مسئله کفاره شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما در
کفاره قضای رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را
بیک فقیر میتواند داد **مسئله** حایض در حالتیکه باید احتیاط کند
بعمل مستحاضه و ترک نماید حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد **مسئله**
شخص در شب جواهر یا مثلا اگر واجب باشد اخراج ان باید در روز روزه
قی کند اگر بیرون اورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الا قضای روزه را بگیرد
مسئله هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران
گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر
تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیف مثلا نذر
کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری هم رسانده که
نتوانست بجا اورد باید احتیاطا قضا کند **مسئله** هرگاه در شب
اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند

عسه
احوط تحصیل علم برائت ذمه است در قضا میرزا قدس سره خضر طبا دام بقائه

عسه
در صوم استیجاری مانعیت معلوم نیست و در ما عدای ان با قدرت نتوانستن اقوی جواز است بلی در سفر صوم مستحبی جایز نیست ظهر ظبا دام اقباله و اجلاله العالی

عسه
مناط خواب رفتن از نماز عشاء است تا نصف شب در مطلق ترک و اقوی عدم وجوب صوم است اگرچه احوط است ظهر طبا دام ...

عسه
با استمرار مرض تا رمضان دیگر و هم چنین است مد شیخ و شیخه و نحو اینها ظهر طبا دام بقائه

عسه
لکن این احتیاط لازم نیست ظهر طبا دام الله اقباله و اجلاله العالی

با جواز قضا در روز ... در معلق ... فوری است

واحوط باز دکر

واحوط بازد ر هر شب تجدید نیّت است مسئله اگر صوم غیر معیّن
را مثلاً به ریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیّت کند صحیح
نیست مسئله اگر صبح کند یوم الشک را به نیّت افطار تا قبل الزوال
اگر مفطری بجا نیاورده نیّت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک
کند وجوباً و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزی از رمضان را عصیاناً
قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه
توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد نماید
که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه کتمان کرده باشد فساد صوم
خود را مسئله اگر قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد
باطل بودنش خالی از قوّت نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و
قضایش را بگیرد مسئله اگر قصد کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات
و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مگر از جنابت و از تماس مثلاً صحیح نیست روزه اش و کسیکه
روزهٔ واجبی بر ذمّه دارد جایز نیست روزهٔ مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش
کرد قضا را مثلاً و مستحبی گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش
بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است
مسئله و باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست نه واجب
بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هر یک بدیگری مسئله احتیاط آنست
که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد
مسئله خون دهان اگر با آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر
ندارد و احوط فرو نبردنست مسئله روزه متتابع کفاره مثلاً

بجنابت غیر عمدی

عه ١ این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره ظلّه طباطبائی دام بقائه

عه یعنی تجدید نیت قضا کند چون وقتش موسع است تا زوال پس این در حقیقت عدول نیست ظلّه طباطبائی دام بقائه

عه ١ مگر در یوم الشک هرگاه قبل از ظهر دانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده عدول برمضان مینماید میرزا ره ظلّه طباطبائی دام بقائه

عه ٢ لکن واجب نیست ظلّه طباطبائی دام بقائه

عه ٣ خصوصاً اگر استهلاک بجهت زیادتی آب دهان باشد نه کمی خون ظلّه طباطبائی دام اقباله و اجلاله العالی

بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم نمیخورد مسئله هرگاه
شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد
و خواطرش آید که صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند اگر
روزهٔ معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله
هرگاه میدانست که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب گردد همچنانست
که عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب
کرده معصیت کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه قضایش را هم
بگیرد مسئله هرگاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز خوابید
بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است
و قضاء آنرا بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد که این خواب دویم است
بنا بر احتیاط و خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است
و همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا
و کفاره بر او واجبست که این خواب سیم است بنا بر احتیاط مسئله
هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً
مثل کسی است که عمداً ترک غسل کرده باشد و واجبست که شخص تیمم بدل
غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح
مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم
شده اگر روزهٔ واجب غیر معین یا مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد
مسئله هرگاه جنب یا حایض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب
غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزهٔ ایشان صحیح است
در روزهٔ معین مسئله از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند

(١) این حکم مختص بفراموشی جنابت است در خصوص شهر رمضان ظهم لهما دام بقائه

(٢) لکن و بنا بر اقوی خواب اول ظهم لهما دام اقبالها العالی

(٣) اقوی عدم وجوب کفاره است در خواب سیم اگرچه احوط است مثل خواب دویم ظهم لهما دام بقائه

(٤) اقلی عدم وجوب است اگرچه احوط است ظهم لهما دام بقائه

(٥) اقوی اختصاص این حکم است بقضای رمضان اگر مضیق نباشد و الا بگیرد عوض آنرا نیز بگیرد و اما سایر اقسام صیام پس جایز است گرفتن اما مطلقاً ظهم لهما دام بقائه

روزه بقصد قربت کفایت میکند وضعیفهٔ مستحاضه غسل صبح اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است **مسئله** روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب جا اوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از تی روزهٔ ماه مبارک است وقضای ان بعد از زوال و روزهٔ نذر معیّن و شب ان و روزهٔ اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفارهٔ روزهٔ ماه رمضان و نذر معیّن بنده ازاد کردن است یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت مد کنا م که هر مدّی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند امّا مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **مسئله** هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کنند در روزهٔ معیّن کفارهٔ جمع خالی از قوّة نیست و هرگاه در یکروز چند مفطر پی در پی بعمل اورد مثل اکل و شرب و جماع و استمنا و کذب مثلا تکرار کفاره خالی از قوّة نیست **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه براو بزند و دفعهٔ دوّیم هم چنین و دفعهٔ سیّم باید اورا کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او ست در مرتبهٔ

چهارم مسئله

لکن واجب نیست ظلّه العالی طاب ثراه ظ‌مد‌ظله دام بقائه

محل اشکال است لکن ترک احتیاط نشود ظ‌مد‌ظله دام بقائه

گذشت که در قی نیز اقوی وجوب کفاره است ظ‌مد‌ظله دام بقائه

کفاره از جهت اعتکاف است نه صوم و مختص بجماع است ولو در شب و احوط ثبوت است در منذور نیز محمد کاظم الطباطبائی دام مجده

بلکه در قضاء مضیّق از رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است میرزا ده ظ‌مد‌ظله دام ...

بلکه در خصوص شهر رمضان ظ‌مد‌ظله دام مجده

گذشت که تکرر کفاره مختص بتکرر جماع است ظ‌مد‌ظله دام اقباله العالی

چهارم مسئلة هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هردو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفارهٔ خود و بیست و پنج تازیانهٔ خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یك کفاره زن مسئلة هرگاه شخص قدرت بر هیچ یك از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدهای طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یك مرتبه باشد اما احوط آنستکه اگر بعد قدرت هم رساند کفاره بدهد مسئلة هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجبست و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است ظاهرا هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجبست اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین باملاحظهٔ وقت و احوط تمام کردن روزه و قضای آنست مسئلة و هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجبست بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عادل یا عدلین باشند هرچند جاهل باشد بآنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول و خروج آن و ظاهرا فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین

عه ۱ یعنی مرد زن را اگر اکراه کند میرزاره ظلّه العالی دام بقائه

عه ۲ و اقوی کفایت دو کفاره است هر یك بر یکی ظلّه العالی دام بقائه

عه و اقوی تخییر است لکن احتیاط بجمع مهما امکن ترك نشود ظلّه العالی دام بقائه

عه ۳ اقوی در این دو نیز بطلان است حتی با ملاحظه بلکه احوط در شهر رمضان نیز ترك نکردن قضاء است ظلّه العالی مدّ ظلّه العالی

عه وجوب کفاره بر جاهل معلوم نیست ظلّه العالی دام مجده العالی

مسئلة اقا زید

در مسائل صوم است

مسئله امّا بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرطی که نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوئیدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و امّا بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزهٔ رمضان را خورد و مرضش متّصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مدّ طعام کفّاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است تا عذر دیگری مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد و اولی کفّاره دادن است نیز **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه پدر و مادر قدرت برگرفتنش داشتند و بر پسر بزرگ حتی ایشان عالم باشد واجبست بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیّت کنند باجیر یا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمّهٔ شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مدّ طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفّاره سال اوّل کفایت میکند **مسئله** صومهای واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیّم اعتکاف و ده روز کفّاره بدل بدل هدی در حج تمتّع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین و صوم

بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد میرزا قدّس سرّه ظلّهما العالی دام بقائه

در غیر صوم میکند فوت شود در سفر که قدرت برگرفتن قضا در آن معتبر نیست میرزا قدّس سرّه ظلّهما العالی دام اقباله العالی

و بوصیّت هم عمل بشود میرزا قدّس سرّه ظلّهما العالی دام بقائه

حرام صوم عید

حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ماه ذی الحجة از برای کسیکه در منا باشد و صوم وصال که دو روز
مثلاً متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین
روز **مسئلة** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر
و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و یوم ذی الحجة که
مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعیه باز ماند و
کسیکه روزهٔ مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و بخورد
و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها
از سایر روزها مستحب است **مسئلة** روزه استیجاری را نمیتوان
شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **مسئلة** در ماه مبارک
رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد
ترخص نرسیده ضرر ندارد **مسئلة** مسافر روزهٔ مستحبی را
در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامهٔ عشره کند **مسئلة**
شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب
بیدار شد انروز باید روزه بگیرد **مسئلة** هرگاه شخص بعد از
بجا آوردن مفطر شك کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است
همچنین در مظنه صبح هم اما در مظنه قضاء آن روزه گرفتن احوط است
مسئلة شخص در ماه مبارك رمضان عمداً سفر میکند که روزه
را بخورد ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم
شود و بعد استبرا کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد **مسئلة**
بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود غلیظ است **مسئلة**

علیه: و با نهی پدر احوط ترک است. ظلهم آبادام بقائه

علیه: و با نهی احوط ترک است. ظلهم آبادام بقائه

علیه: با کراهت قوی عدم جواز است ظلهم آبادام اقباله و اجلاله العالی

علیه: حکم این مسئله گذشت. ظلهم آبادام بقائه

روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه بر خود قرار دهد که
اگر چنین امری واقع شود میخورم روزه‌اش برگشت و بخورد احوط قضا است
مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند
اشکال دارد سقوطش از گردن شخص مسئله هرگاه طفلی مثلا
فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند فطرهٔ خود را صرف آن
طفل کند مگر فطرهٔ همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطاً مسئله
عبدی اگر کفارهٔ روزهٔ رمضان مثلا براو لازم شود شصت روز روزه
بگیرد و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند که
دیگر براو و بر آقایش چیزی نیست مسئله کفارهٔ شصت مد
اگر سه مد مثلا بدهی بضعیفه که یک مد از برای خودش و دو مد از برای
دو طفلش و او مشاعاً از آنان کند باهم بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش
شیرخواره باشد از احرف بطفل کند اما کفارهٔ سید بسید میتوان
داد و کفارهٔ عام بسید نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف
روز اول و دوم روزهٔ قضا مثلا گرفت روزهٔ روز سیم واجب معین
براو مسئله فطرهٔ رمضان در هرجا که هستند بدهند باهلش
همان روز عید اگر چه در وطن صلهٔ ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در
آنجا اهلش نباشند و زکوة مال همچنین است مسئله در روزهٔ
سی یکروز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خوردی مثلا تتابعهم نمیخورد
اما آنروز را امساک بکن و روز دیگر عوضش را بگیر و باقی دیگر را تمام
کن ضرر ندارد مسئله مسافر بعد از ظهر مفطر بجا نیاورده
بشخص وطن مثلا رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حایض و نفسا

عـ‌لـه
در شیرخواره تا مطلع هست میرزا قدس سره خـ طبا دام بقائه
بـ‌ـه
علی الاحوط خـ طبا دام اقباله العالی
عـ‌ـو
ولکن میتواند از او هم بعنوان قضا بگیرد
ظـ طبا دام بقائه

که در بین روز

که در بین روز پاک شده اند امّا اگر غسل کند مستحب است و امّا
اگر پیش از ظهر به ترخص برسد و مفطری بجا نیاورده باید کفاره بدهد
مسئله شخص در سفر باشد نذر کند که فردا مثلاً روزه بگیرد
مشکل است مسئله هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خورده کرده
ببرد و با نان مثلاً بجهت کفاره شصت مسکین را اطعام کند مشکل است
مسئله هرگاه شخص در بین روز بخوابد و بعد از نصف شب
یا صبح بیدار شود بجهت کفاره نماز خفتن آن روز را روزه بگیرد مسئله
شخص اجیر شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام
نشده که فوت شد ورثه اش همان قدر وجه را رد کنند و اگر مخیّر بوده
که بغیر هم بدهد وارث هم مخیّر ند که خود بجا آورند یا بغیر بدهند اگر چه
بوجه کمی غیر را راضی کنند مسئله اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة
را سالی بد و تومان و مأذون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که
گرفته است مرخص نیست امّا نماز در سال سال قمری سال معتبر است
و روزه سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته باشند مسئله
شخص نماز خفتن را فراموش کرده مثلاً که باید روزه بگیرد مفطری
بجا آورد که ملتفت شد بعد احتیاطاً قضاء آن را بگیرد امّا واجب نیست
که آن روز را امساک کند مسئله قضاء رمضان که وقتش مضیق
باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورد حرام است امّا کفاره ندارد
مسئله کفاره روزه رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تأخیر بیندازد
تا سال بعد وجب تکرار کفاره نمیشود مسئله روزه دار اگر
انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون آورد از برای

اگر پیش از ظهر وارد بلد نشد ولو بحد ترخص رسید قضاء آن روز را نیز بگیرد علی الاحوط محمد کاظم الطباطبائی مد ظله العالی

اقوی صحت و انعقاد است چنانچه مشهور است ظلّه دام بقائه

اگر نان را بعد از کفاره و بعنوان نان بخوراند و گوشت عقیقه را خورش آن قرار دهد مانعی ندارد ظلّه دام بقائه

گذشت حکم این مسئله ظلّه دام بقائه

اگر که ترکه آن شخص وفا نکند و الا بر وارث چیزی نیست ظلّه دام بقائه

مگر آنکه قدری از آن را خود بجا آورد ظلّه دام بقائه

لکن واجب نیست ظلّه

یعنی از این جهت میرود و قس ظلّه دام اقباله العالی

روزه اش خبر ندارد **سؤال** شخصی در ماه مبارک رمضان ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا جوان ذیکر میرود بدهان انشخص اگر که بدون اخ کردن بیرون نمیاید اگر فرو برد روزه اش باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست **جواب** با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که درک یکرکعت بر تقدیر قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن انچیز حرام است نیز نماز را قطع میکند و اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را و در ثانیه روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیریست که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون اوردن یا فرو بردن و اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم باخ تا نماز را تمام کند نگاه دارد و همچنین باید دانست که اینکلام بر تقدیریست که فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون اوردن و اینکه این بیرون اوردن قی است میباشد

مبحث دویم در زکوة فطره است و در ان دو بابست **باب اول** در مکلفین بان و شرایط تعلق ان و در ان دو فصل است

فصل اول واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و ازاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر ان از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد بانیکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از ان عمل اید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره زیاده بر اخراجات سال هرچند

احوط عدم اعتبار است

احوط ترک است میرزا قدس سره ظهر طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

احوط عدم اعتبار است واحوط از آن آنست که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب آنست وهم چنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد بایں نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود وهریک از ایشان بدیگری و اخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان وآن سنت است واین در وقتی است که عیال وهمه مکلف باشند وهرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است وهرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن فطره خود وعیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او ولکن صحیح نبود از او وهم چنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکه مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود ومعتبر است در آن نیت وکفایت میکند در آن قربت وتعیین اگر معین نباشد وعلاوه نمودن وجوب احوط است

فصل دویم واجبست دادن زکوة از برای خود وهر که عیال او باشد باختیار او ونه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر وهم چنین مهمان وکفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتیکه هلال شوال ظاهر شود وصدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد واحتیاط آنستکه مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد ولزوم زکوة مهمان وقتی است که برسم غضب داخل بر صاحبخانه شود والا واجب نیست بر صاحبخانه زکوة او

علـه مناط صدق عیلوله است وباعدم آن واجبست برخودش ظلّه العالی دام بقائه

بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر
دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن واجب
بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده
بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداند
ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او
متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد
واجبست بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی
و پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة انرا و اگر بعد از نماز کذشتن
عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجبست
زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد ولیکن احوط آنست مهمان غنی
آنستکه خود نیز بدهد چنانکه کذشت و زنیکه جهیز دار باشد و شوهر
او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه شود احوط آنستکه زن زکوة
خود را بدهد هر چند سقوط هر دو قویست مگر در صورتیکه شوهر
نتواند زکوة انرا اداد هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر بر او
بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست
زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است
و همچنین است حکم غیر آن از آنها که واجب النفقه شخص میباشند از
قبیل پدر و پسر هر گاه خرج آنها با خود ایشان باشد یا عیال غیر او یکسی باشند
که نفقه ایشان بر آن واجب است و اما غلام هر گاه عیال مولی نباشد
و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجوب
اشکالست و اگر عیال دیگری باشد بر او واجبست و فرق نیست در تعلق

احوط عمله
اقوی بر هر دو تقدیر
دادن خود میهمانست
اگر غنی باشد بلکه
خالی از قوة نیست
بلی باعصیان میزبان
غنی و صدق عیلوله
اقوی سقوط است
از میهمان اگر چه احوطست
ظهر طبا دام ظلها
العالی
ع۲
بلکه اقوی چنانچه
کذشت مگر با صدق
عیلوله که مثل دیگرانست
در سقوط ظهر طبا
دام اقباله
العالی
ع۳
بلکه اقوی وجوبست
بر زن مثل سورت تقدیم
ظهر طبا دام ظلها
العالی
ع۴
این احتیاط ترک نشود
میرزا قدس سره ظهر
طبا دام اقباله
العالی

وجوب زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان وحاضر بودن در نزد
ایشان **باب دویم** در جنس زکوة فطره وقدران ووقت بیرون کردن
ان ومصرف ان ودران دو فصل است **فصل اول** جنس ان
منحصر است در قوت غالب انسان از گندم علی سبیله وجو وخرما ومویز وکشك
وشیر وعدس ونخود وغیر ان وافضل بیرون کردن زکوة است از خرما
ومویز وقوت غالب بلد وبعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب
ومراعات ان خوبست واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد
سنت است اختیار ان واگر زکوة را از جنسی داد وبعد از ان معلوم شد
نقصان ان واجبست تمام کردن ان را از همان جنس وکفایت میکند
قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه واقف قوت
غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد واولی انستکه قیمت را از نقره
بدهند هرچند فرقی درمیان طلا ونقره بلکه پول سیاه نیز نیست ومعتبر
در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن وبلد دادن
زکوة است نه ولایتکه وطن اوست وجایز است از برای کیسه مربا
از برای چند نفر زکوة بدهد هر یك را از جنسی بدهد ودر قیمت رجوع
بنرخ بازار است وقدریکه باید داده شود از برای هر نفری یك صاع
از جمیع اجناس ومقدار صاع ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال
صیرفی است وان نیم من بوزن شاه جدید الا بیست وپنج مثقال
صیرفی وسه ربع انست واگر شخص صاع را نداند چه قدر است یك
حقه بجهت فطره بقصد انکه صاع در اوست بدهد ضرر ندارد **فصل
دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن افتاب روز اخر رمضان

در جنس زکوة فطره است

اگرچه اقتصار بر غلات اربع احوط است ظهم لجناب دام اقباله العالی

در زکوة فطره است

واولی جدا کردن زکوة است در شب واحوط وافضل بیرون انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید وجایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت وآن آخر وقت زکوة فطره است واگر پس انداختم بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت وقصد نماید که اگر وقت باقی است ادا واگر قضا باید داد قضا واگر نه تصدق باشد واگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا از مال خود واجبست رسانیدن هر وقت زکوة بکذرد وچه نکذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد وجایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود ومصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست واولی آنستکه در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند وجایز نیست که هر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهد مکر در صورتیکه جمع شوند فقرا اینقدر که هر نفری یکسر فطره نرسد که جایز است کمتر دادن وجایز است که بیکنفر اینقدر بدهند که غنی شود واولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد وهمسایه ارا بر غیر واهل علم وفضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد ودر جواز دادن آنرا باولاد مؤمنین وشرط بودن عدالت در غیر ایشان وهاشمی نبودن کیرنده مکر آنکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر بنهجی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد ولیکن در اینجا صرف کردن آنرا در بلد تاکید در آن بیشتر است واولی آنستکه در عصر حاضر نبودن امام ع بنزد فقیه جامع الشرایط فتوی که مامون باشد ببرند هر چند اگر خود بارباب زکوة رساند مجزیست

مطلب
لکن بعید نیست جواز دادن آن بمستضعفین از اهل خلاف اگر فقیر اثنی عشری در آن بلد نباشد با آنکه در زکوة مال جایز نیست
طهرها دام اقبالها العالی

در شرایط زکوة است

کتاب الزکوة و دران چند بابست **باب اول** در شرایط زکوة
وانچه زکوة بان تعلق میگیرد و دران دو فصل است **فصل اول**
شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و ازادی
و متمکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک
درمیان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هریک کمتر از نصاب باشد و اگر
شک کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر و احوط (علیه) وجوب فحص است
و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول
بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در
مال التجارهٔ طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در
مال التجاره سنت است چنانچه در غلاة طفل نیز سنت است و اگر شک
کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و
همچنین واجب نیست بر بنده هرچند قائل شویم بمالک شدن ان مطلقا و
هرگاه ازاد شد چیزی ازان واجب است بران در ان چه دران سهم تحصیل
نموده باشد و همچنین واجب نیست در انچه مالک متمکن از تصرف نمودن
دران نباشد در تمام سال در انچه گذشتن سال دران معتبر است
یا در وقت تعلق زکوة در انچه گذشتن سال دران معتبر نیست و همچنین است
حکم در غیر انچه شرط است دران سال هرگاه ظهور صلاح در دست
غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف
دران بنهادن وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند بصرف
بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنا
بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هرچند احوط (ده) دادنست و مثل ان نیست

منه
اقوی عدم وجوب
است ظهر لهما دام
بقائه.

منه
این احتیاط ترک نشود
در جائیکه تخلیص
ممکن نباشد الا ببعض
مال خصوصا اگر
یسیر باشد بلی اگر ممکن
باشد بدون صرف
مال ولو بعد از مضی
مقداری از زمان واجب
نیست خصوصا اینکه
مصروف کثیر باشد
ظهر لهما دام اقباله
تعالی

هرگاه تعادد بربیع

هرگاه قادر بر بیع آن باشد بر تصرف در عین وهمچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام چه وقف خاص ونه در مال مفقود چه حیوان وچه غیر حیوان ونه در مالیکه بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد وزکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعًا بدهد واز قبل قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن اوست[١] وواجب میشود زکوة بر کافر وصحیح نیست از او وباسلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوی موجود باشد

فصل دویم در انچه زکوة در آن واجبست وآن نه چیز است طلا ونقره وگوسفند وشتر وگاو وگندم وجو ومویز وخرما وشرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب ونیز شرط است در پنج اول گذشتن سال ومتحقق میشود بدخول ماه دوازدهم ووجوب بر آن مستقر نمیشود ومتزلزلست بنا بر احتمال قوی واحوط استقرار[٢] وعدم تزلزلست وماه دوازدهم از سال اول محسوبست نه از سال دویم واگر در تمام سال نصاب مستتم نماند واجب نمیشود زکوة وشرط است در اول ودویم انکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد وشرط است در سیم وچهارم وپنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا نه معلوفه ومدار هر یک بر صدق اسم است عرفًا واگر در یکماه ویا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نرود بصیر امثل اکثر گوسفند عراق وخراسان واذربایجان از سائمه بودن

[١] عـــه بلکه احوط دادن خود قرض گیرنده است نیز ولو مع الاذن لکن اقوی کفایت تبرع است مطلقا بلکه کفایت تبرع اجنبی نیز بعید نیست ظ‌ م ط‌ظ‌ دام بقائه

[٢] عـــه بلکه اقوی استقرار است با انکه ماه دوازدهم از سال اول محسوب است ظ‌ م ط‌ظ‌ دام اقباله واجلاله العالی

بیرون میرود

بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد
چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر
مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انعام است اما در اولاد
اعتبار بمادران انعام است پس اگر مادران انعام معلوفه باشند حال
انها حال مادران انهاست اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال
اولاد از حین زائیدن انهاست و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کار
کن نباشند هر چند سائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان
زراعت کردن و آبکشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک
انعام را بر عوامل گذاشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق
عرفست در تمام سال که کارکن نباشد انعام را و شرط است در چهار
اغیر انکه مالک انعام را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت
یا غرس یا مساقات و چه بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا عوان پس اگر منتقل
شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر مالک است و واجب نمیشود زکوة
در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات
زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد
و تخم و اجرت زمین کندن و نهر و بیدن و اجرت عوامل و مستحفظ
زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا تصفیه
دانه و خوشکیدن انگور و رطب از این بابست و احوط عدم اخراج
غیر خراج سلطان از اهل خلافست و اعتبار میشود نصاب بعد
از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع و احوط
بعد از آن اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب

ومعتبر در وضع

در بیان نصاب زکوة غلات اربع است

ومعتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب آن نیست
در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار زمان
اول باشد **باب دویم** در نصاب هریک از اجناس زکوی ومقدار
که باید از هریک اخراج شود ودران چند فصل است **فصل اول**
در انچه متعلق بغلات است از گندم وجو وخرما ومویز ونصاب در غلات
منحصر بیکی است وپیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی
واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در
ان هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج وسق است وهر وسقی شصت صاع است
وهر صاعی چهار مد است وهر مدی دو رطل است وربع عراقی وان صد و
سی درهم است وهر درهمی نصف مثقال شرعی وخمس ونصف مثقال صیرفی
وربع عشر است ومثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست ومثقال صیرفی
یکمثقال وثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع شد وهر صاعی
هزار وصد وهفتاد درهم وان هشتصد ونوزده مثقال شرعی است
وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفیست پس مجموع ان صد و
هشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد وپنج مثقال صیرفی شد وان
بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد
وچهل وسه من وسه چهاریک وپنجاه وبیست وپنج وپنج نار ودو نار و
نیم وپنج مثقال است ومقداریکه باید اخراج نماید عشر است در غلات
بعد از رسیدن بنصاب اگر در خوردن ان زراعت محتاج بچرخ ومانند
ان نباشد مثل زراعتی که از اب باران بعمل میاید یا اب نهر یکه در ان
بنشیند واگر در اب خوردن احتیاج بچرخ ومانند ان باشد مثل زراعتیکه

باب چاه بعمل میاید یا باب نهر بگیرباید از چرخ کشید در آن نصف عشر باید

داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی اوقات از آب چاه

و مانند آن پس اگر از قرابت عرفی مساوی در یکدیگر آب خورده باشد ثلث ربع عشر

باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق

وجوب زکوة در گندم وجو صدق اسم است وظاهر حصول آنست ببستن دانه

و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدنست و اگر تاخیر بیندازد

کسی دادن زکوة را در گندم وجواز پاکشدن و در انگور و رطب از مویز شدن

و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشکانیدن

مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد

هرچند در مال التجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از

ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال

و اگر بر میت دین زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و

جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمه **سؤال ١٦** آب قنات در باب زکوة

در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاریست و حکمش عشر است

فصل دویم در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصابست

نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است دو نصاب دویم

سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن

آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست

درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب دویم چهل درهم است

و آن بیست و یکمثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول

تا هر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول

مناط صدق شرکت و عدم آنست نه مساوات و اغلبیت پس با فرض صدق شرکت ثلث ربع عشر باید بدهد و با غلبه احدهما در صدق حکم تابع آنست ظ‌هـ طاب ثراه دام بقائه

اگرچه اعتبار صدق اسم در انگور و خرما در این دو بیرون خالی از رجحان نیست لکن چون مسئله بی اشکال نیست مراعات احتیاط در ثمرات مترتبه بر قولین یا اقوال ترک نشود و علی ای حال مناط در نصاب خشک آنهاست ظ‌هـ طاب ثراه دام بقائه

باید بیرون رود

باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن ان و از نصاب دویم نیم مثقال
صیرفی و ربع عشر ان و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره انست که
چهل و یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن بنا براین ضابطه
بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول
هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و اتمام نکرده
باشد چیزی در ان نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و ید
قدریکه باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستقلات **فصل سیم**
در نصاب شتر برای ان دوازده نصابست نصاب اول تا پنجم هر یک پنج
شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم
بیست و شش است و در ان واجبست که شتری داده شود که داخل در
سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در ان واجب
داده شود شتریکه داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم
چهل و شش است و در ان واجبست که داده شود شتریکه داخل در
سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در ان
باید داده شود شتریکه چهار سال تمام کرده باشد و داخل در پنج شده
باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در ان دو شتر باید داده شود
که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک
است و در ان دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم
شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه
شتر یکشتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا
در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را

و داخل در سال

در نصاب شتر

وداخل در سال سیم شده باشد وانچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد دران چیزی نیست وانچه گفته شد که از شتر زاده شود باید داده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو وگوسفند در گاو دو نصاب است اول سی ودویم چهل وبعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل وسی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد وبیست واگر ممکن نباشد معین است اعتبار انچه فرو گرفتن دران بیشتر است ودر هر سی یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده ودر هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد ودر گوسفند پنج نصابست اول چهل ودران یک گوسفند باید بدهد دویم صد وبیست ویکست ودران دو گوسفند باید سیم دویست ویکست ودران سه گوسفند بدهد چهارم سیصد ویکست ودران چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است ودران وبیشتر از ان هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد وگوسفندی که چاق کرده باشد از برای خوراک وقوچی که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصابست وگوسفند بز اگر در مصرف زکوة میدهد اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد واگر گوسفند باشد سال اول تمام کرده باشد وگوسفند وبز بیمار وپیر وعیب دار در زکوة مجزی نیست هرچند سنی که واجب است منحصر دران باشد مگر انکه همه چنین باشد **وباب سیم** در مصارف زکوة وشروطان وکیفیت دادن ودر ان چند فصل است **فصل اول** در مستحقین زکوة وایشان هشت صنفند اول ودویم فقرا ومساکین ودویم اسوء حالا میباشند از اول وضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه مالک مؤنه سال خود

در نصاب گاو وگوسفند است

در مصارف زکوة است

وعیال خود نباشد

وعیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوة از منافع مالیکه قرار داد نموده باشد
از راس مایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا عیالی
که قرار داده باشد از برای اخراجات که بان معیشت خود را کذرانند پس
صاحبان مکاسبیکه از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه
سال باشند از ان بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اکر
اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر
است و اکر کسی خوانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت
بان داشته باشد و لایق باو باشد منع از کرفتن زکوة نمیکنند بلکه
ظاهر اینستکه هرچه محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب ظروف
و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و همچنین اکر شخصی سرمایه
داشته باشد و بان معامله نماید و نفع ان کفایت او نکند و اکر کفایت
نماید منافی فقر است و همچنین اکر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت
او نماید و اکر کسی ادعای فقر نماید و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضا
ان نماید و اکر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد
چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم به ان نباشد هرچند پیش مالی
داشته باشد و حال ادعای تلف ان نماید لیکن بر اخیر بلکه در قوی بلکه
با امکان مطلقا احوط استعلام حال و ثبت بتحصیل ظن غالب و احوط از ان
در قوی و در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از ان در اخیر علاوه نمودن
قسم است ستم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای
کرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و
عنوان هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب

ایشان از برای

علیه
این احتیاط ترک نشود
خصوص در مسبوق
یعنی بلی با سبق فقر حجت
بظن نیست ظم جنابنا
دام بقائه

ع‌ته
اختصاص بکفاره معلوم
نیست بلکه ظاهر جریان
انست در بعض مسلمین و
همچنین ظاهر عدم
اختصاص بتالیف للجهاد
است و ابقا اقوی
بقاء حکم است
در زمان غیبت
ظم جنابنا مد ظله
العالی

ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت
محل خلاف نیست پنجم غلامیکه نزد آقای خود در تحت شدت و مشقت
و آزار باشد آنرا از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید
و آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص
بنده که مکاتب شده باشد و از تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد
آنوجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن نیست
نه وقت خواندن صیغه عتق و معین است استدامه نیت تا بحصول عتق و
عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و
عاجز از دادن آن باشند هرچند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند
که اگر آنرا صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است
و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقرا هرچند اقرب آنست که پیش از ادای
دین از سهم فقرا نیز بایشان میتواند داد بشرط آنکه آنوجه را در معصیت صرف
نکرده باشد هفتم مطلق خیر است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن
و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن قربات زانها و
اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند
و غنی باشند در غیر آن جهت هشتم اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود
و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان
معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته
باشند که چیزیکه در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** در شرایط مستحقین زکوة است
شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم علی الاحتمال
که اثنی عشری باشند مطلقا هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف

از اهل خلاف

از اهل خلاف وغیر ایشان یافت شود بلکه احوط انست که عادل باشند
هرچند بعید نیست عدم اعتبار ان واین در غیر صنف سیم است واما در
ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم
بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال نیست واطفال شیعه را
زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان زنده وفاسق باشند ونیز شرط است
در گیرنده زکوة انکه هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده نیز هاشمی باشد یا انکه
خمس کفایت ایشانرا نکند وبراین تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف
ولکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورتست ونیز شرط است اینکه واجب النفقه
دهنده زکوة نباشد مثل پدر ومادر واولاد وزن دائمی وکنیز وغلام وجایز است
که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد وشوهر بمصرف او برساند **فصل**
سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او یا وصی
او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است
بودن در نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر
غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات وانعام ثلثه وشرط است
در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات وان داعیست نه اخطار ومعتبر است
مقارنت نیت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصله کمی باشد
پس اگر در حین عمل غافل باشد که بذاند چه میکند کفایت نمیکند واگر
تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد کمثل ربا
وقبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه
از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر
کند احدیرا در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار کند امثال او در

علیه
علی الاحوط واقوی
کفایت امانت است
ظهر لهنا دام
بقائه

نظر از بابت زکوة

نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانکه ذکر شد و بخوان از انچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در ان مطلق صد و بفعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و فاقد الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و جوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عمل او و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و متیقن نیز نباشد احوط انستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که مید هم این زکوة را بر نیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب و نه استحباب و نه سنت در سنت مگر در وقتیکه تمیز مکلف به توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجبست در زکوة نقدین بلکه غیر ان بنا بر احوط بیک نفر کمتر از انچه از نصاب اول طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و ان سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقالست در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار یکه باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا انکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات ان واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم مراعاتست باینکه باقی نگذارد دیگر را و از برای طرف اعلا تحدید یکه ممباشد و افضل انستکه زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد

محل تأمل است بلکه اظهر استحباب است ظهر لنا ادام الله ظله العالی

شیرازی تمدیو

وبراین تقدیر جایز بلکه واجب میشود نقل ببلد یکه دران مستحق باشد
اکر میسّر نباشد دران بلد رسانیدن بمصارف آن واکر نقل ببلد دیکر
خواهند نمایند باضمان جایز است واکر نقل نمود ودر انجا باهل
استحقاق رسانید مجزیست هرچند نقل را حرام بدانیم واکر در راه
تلف شد بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است وجایز نیست
تاخیر در رسانیدن بارباب آن از وقت وجوب آن مکر در حال عذر
مثل انتظار مستحق معیّنه یا غایب بودن مال یا عدم تمکّن از تصرّف دران
هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن واکر تاخیر کند در رسانیدن
با وجود مستحق ضامن است واجرت کیّال ووزّان زکوة با مالک است
مسئله زکوة مال کمی بقدر پنج سیر مثلاً بیک فقیر میتوان داد
مسئله پولهای عرب در نصاب زکوتش خالص نقره اش را باید
کرد امّا اکر نزدیک سالش شده باشد صرف آن پولها عمداً بمعامله دهد
که زکوتش را نَدهد ضرر ندارد **مسئله** شخص فقیر شد زکوة بر
ذمتش هست میتوانند با فقیر دیکر دست بدست کنند باشرایطش
مثل ردّ مظالم **مسئله** بچه کوسفند یا شتر یا کاو که یکساله
شدند وحدّ نصاب هم باشند زکوة آنها را باید داد **مسئله**
عوره انکور که زکوة بر آن تعلق کرفت هرکاه مالکش از مال دیکرش
زکوة آنرا بدهد وآنرا بفروشد جایز است واکر آنرا فروخت مثلاً بر
پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلاً ارزش داشته آنوقت
زکوة پنجاه تومان دیکر هم بدهد واکر بعد مثلاً قیمتش ترقّی کرده است
بر فروشنده چیزی نیست **مسئله** شخص جنسش بزکوة رسید

علیه
ظاهر جواز تاخیر است
با انتظار مستحق معیّنه
هم با وجود غیر او و
لکن ضامن است
بر فرض تلف کلمرطبا
ادام الله ایام
افاضاته
العالی

اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خود شرا خود تصرف نماید یا قرض خویش را
ادا کند باید بغیر بدهد **سؤال** هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است
که از وجه زکوة خانه خریده شود و شخصی را اجرت بدهند که در آن خانه روزی
چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یا نه و فرق
میان فقر و غنای معلم است یا نه **جواب** مضایقه از خریدن خانه از
وجه زکوة نیست لکن در اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و
اگر فقیر باشد از حق فقرا باو بدهند یا از سبیل الله. **سؤال** زکوة
مال و زمین را اگر ظالم جبرا بگیرند و بمصرف خود میرسانند یا شخص
بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق **جواب**
در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم
اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن
زکوة است ثانیا چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار
رخصت احتساب است از زکوة و اینکه تا بتوانند بایشان ندهند و لهذا
محققین از علماء در مسئله اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی
فتوی باحتساب گفته اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط در دین
مقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدر خودش **سؤال** ماذون را
در باب زکوة مطلقا چه قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج
ان نمایند و زکوة باقی را بدهند یا نه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه
اخراج موئنه نمایند و زکوة همه را بدهند و چون مسئله خالی از اشکال
نیست اگرچه در نظر ما راجح است که بعد از وضع موئنه است لکن رخصت
نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه مرخص میکنم رجوع بغیر را

علّه
قوی است ظلّها
دام اقباله
العالی

که رخصت دهد

در بیان چیزهائی که خمس بآن تعلق میگیرد

کرخصت دهد **کتاب الخمس** و دران دو بابست **باب اول**
در انچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و دران دو فصل است
فصل اول بدانکه چیزهائیکه خمس در انها واجبست هفت چیز است
اول مالیست که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده
باشد یا نه از جملهٔ منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن
امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت باشد یا از برای مجرد
غارت نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور
امام و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر انستکه مال مخصوص امام است
و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون
بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن و تتمهٔ آن در حکم منافع مکاسب است
دویم معادن است حتی نمک و کوگرد واحوط دادن خمس است از گل سرخ
و گل سر شور و سنگ آسیا و آهک و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن است
برانها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بانها تعلق میگیرد **سیم**
مالیکه در زیر زمین کرده باشد بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد
نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام
بران باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل
اسلام لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده است
در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد و یا در زمینی که مالک دارد
و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام
براو باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده
باشد پس اگر علم دارد براینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند احدی

عش ١
على الاحوط شیخنا
ظم ظلنا دام بقائه

عش ٥
من حیث الحلیه والا
ثانیا خمس ندارد
ظم ظلنا دام
بقائه

عش
این احتیاط ترک نشود
میرزا قدس سره ظم
ظلنا دام اقباله

العالی
یا در دیوار بلکه در درخت
نیز با صدق کنز بران
ظم ظلنا دام
بقائه

از ایشان مالک

از ایشان مالشان بنوده اند مالک میشود چهار خمس انرا ویک خمس از ارباب خمس است واکر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزد دیکر مالکین زمین پس اکر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد واکر انکار نماید بمالک سابق رجوع واکر او ادعای ملکیت نماید حکم ان نیز حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید واما انچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است وعنبر اکر بفرو رفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود واکر از روی اب کرفته شود خمس در ان واجبست بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب و زیادتی انچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی وغیره ان و زیادتی منافع زراعت وکسب هر چند کم باشد مثل صید کردن وهیمه و پوشن کندن یا اوردن و فروختن و سقائی کردن واجیر شدن حتی بعبادات وتعلیم اطفال وعلف چیدن از صحرا وکرنکبین و عسل کوهی جمع نمودن بعملکی وقاصدی نمودن وجعاله بر عملکی کرفتن اما مثل میراث وهبه وهدیه ومهر وعوض خلع وخمس وزکوة وصدقه مند وبه وچیزیکه بجستن یا که بوصیت منتقل شود بشخص ونماء وقف وصیدیکه بپای خود بیاید در خانه و بی زحمت بدست بیاید در هیچ یک خمس نیست ولیکن واجبست در نماء انها و در نماء مالیکه خمس انرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه زیادتی در ربح نیز اکر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل انکه املاکی را

خرید ومقصود او

Marginal notes:

بالاحوط تملیه

یعنی داخل در ارباح مکاسب است ظ ـم ضاعف ظله العالی

و در هبه وهدیه انچه بجستن وبوصیت منتقل شود ودر صیدیکه بی زحمت بدست اید ونماء اکر زیادتی عینی باشد احتیاط ترک نشود. بلکه در میراث ممن لا یحتسب نیز میرزا ظ ـم دام ظله ادام الله ایام افاضاته العالی

خرید ومقصود او زراعت بود نه فروش انها یا اصلا منفعت در انها در
نظر نداشت وبهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد وبدون اطلاع او زیادتی
بهم رسانید یا منفعتی بران مترتب شد خمس واجب نیست وهر گاه جنسی
از اجناس زکویه را بخمس گرفت وبقدر نصاب بود وسال بر انها گذشت
واجب میشود بر انها زکوة ششم زمین زراعتی که ذمی او را از مسلمان
بخرد واگر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد وخمس تعلق بعین میگیرد
وتسلط اخذ قیمت از ذمی نیست ونه اجبار او بر منفعت دادن وفرق
در این معنی در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند
اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر گاه متعلق خمس غیر نقدین و
نخوات باشد واخراج قیمت از نقدین ومثل ان یا بعض از انها بشود
هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرامی شده باشد فصل
دویم شرطیست در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی
یا از معاهدی ودر دویم بیرون کردن انچه خرج شده باشد از برای
تحصیل معدن مثل خرج کندن وگداختن وامثال اینها واگر چیزی از
معادن را تحصیل نمود وقصد اکتساب بان نداشت وقیمت ان زیاد شد
در ان زیادتی خمس نیست ودر سیم بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد
در بیرون اوردن ان ورسیدن بمقدار نصاب وان نصاب نقدین است
ودر نقدین وغیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین
وهرچه بعد از نصاب باشد در ان واجبست خمس ودر چهارم نیز
نصاب ووضع مؤنه شرط است ونصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است
وفرو رفتن در اب هر چند بدون ان نیز خمس تعلق میگیرد لیکن ان

مسئله
اقوی اشتراط نصاب است
نیز مثل قسم سیم
مدظلهم العالی دام
بقائه

داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال
خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص
پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع
میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت
کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب
آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه لایق
بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله
اخراجاتست صدقات و مبرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت
و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها میانه روی و لیاقت بحال
شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفرها و از آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر
و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آنسال و خصوصاً خسران در دیگر
تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن
سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد و لیکن احوط اخراج
خمس است و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بنذر و شبه آن و
کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آنسال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود
آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آنسال است و اگر در اینسال معذور شود
از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان محسوب است و دین و
خسران در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر
ادای آن حاصل نشد مگر در اینسال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود
بر دادن و تاخیر نمود تا اینسال هر چند وجه از دست او بیرون رود که
بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل اینست حکم حجیکه سابق بر این سال

بر ذمه تعلق گرفته

منه
این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره مد ظله العالی دام بقائه

این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره مد ظله العالی دام بقائه

شیخ ۱
بلکه خالی از قوه نیست شیخ قدس سره مد ظله العالی دام بقائه

شیخ ۲
مسئله محتاج بتامل است مگر آنکه حاجت در آنسال بعد باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد شیخ قدس سره مد ظله العالی دام بقائه

منه
ولو مثل غرامات تلافات مد ظله العالی دام بقائه

شیخ ۳
علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله و مسئله حج محل تامل است شیخ قدس سره مد ظله العالی دام بقائه

بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعد وجهیکه باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسبی اخراجات و تواند بکذراند از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارث و نخواهد باید اخراجات وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردنست و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضای سال لیکن جایز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوریست و تاخیر تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا دادن باو نیست لکن احتیاط خوبست و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد

باب دویم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آنست و در آن سه فصل است

فصل اول در قسمت خمس

و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن از امام (ع) و آن در اینعصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن السبیل و شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینیکه از مسلم خریده است و باقی

عش ا
علی الاحوط اگرچه حکم در اینمسئله محل تامل شیخ قدس سره ظلهما دام اقباله العالی

عمله
و کفایت میکند خمس ولو با علم اجمالی بازید بودن مقدار حرام از آن بلکه این خمس مطهر نیست ظلهما دام اقباله العالی

در کیفیت قسمت خمس

عمه
باستیذان و تخصیص بغیر سادات مگر با علم بسیادت آن مالک مجهول ظلهما دام بقائه

احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت ولازم است تعیین اگر متعدد
باشد در ذمه او خمس از سهم امام وغیر امام ودر سه قسم غیر امام تعیین
معتبر نیست واگر خمس را تعیین نمود وبقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست
عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان وشرط است در اصناف غیر از امام
اینکه اثنی عشری باشند واما عدالت شرط نیست وهمچنین شرط است
که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هرچند از اولاد علی ابن ابی طالب ع
نباشند وکفایت نمیکند که از اولاد برادر هاشم بودن واین معتبر است از
جانب پدر نه از جانب مادر ونه از انتساب بزنا وولد شبهه را خمس میتوان
داد وشرط است در یتیم فقر ودر ابن السبیل در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر
ان بلد هم چنانکه در زکوة گذشت وقیمت در سه سهم غیر امام واجب نیست
لکن احوط است وجایز نیست علیه زیاده از مونه سال بفقراء سادات وایتام
ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن سبیل از ایشان زاید از حاجت دادن
ومعتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است وفرق نیست در وجوب
خمس در میان حال حضور امام وحال غیبت ونه در میان سهم امام وغیر
امام وجایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بار بابان واما سهم امام
اختیار ان با مجتهد عادلست ومصرف ان تتمه اخراجات ساداتست واگر
ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل ونه حفظ نمودن تا انکه خبر او برسد
جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند

فصل دویم در بیان سایر صدقاتست واجب نیست تصدق
کردن غیر انچه ذکر شد مگر انکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر یمین یا کفاره
بر کسی واجب شود وحکم اینها مذکور است در جای خود ولکن سنت موکد است

علیه: این حکم محل تامل است بلی احوط است ظ سمر ظله دام بقائه

تصدق کردن

تصدق کردن بقدر طاقت وکفایت حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ
وعقل وجواز تصرف در مال ونیت قربت وایجاب وقبول هرچند فعلی باشد
وقبض باذن مالک وشرط نیست در گیرنده تصدق مستحب فقر وحاجت
نیست پس گرفتن تصدق وافضل در آن مخفی دادنست مگر آنکه متهم شده
باشد درمیان مردم بترک مواساة یا آنکه قصد آن اظهار متابعت نمودن
مردم باشد او را وامّا در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و
سنتست ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال ومخفی شدن از فقیر بحجاب
یا ظلمتی وسنتست بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت ودر ماه
رمضان وبر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان وبر بنی هاشم خصوصاً
علویین از ایشان وسنتست تصدق نمودن در اول روز واول شب
ودر روز جمعه ودر ماه رمضان وبدست خود دادن خصوصاً از برای
مریض وامر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او
وسنتست بذل نمودن چیزی اگر در نزد او محبوب باشد باختیار
نمودن او واز برای تصدق کردن بر گیرنده اموال را ومساعدت نمودن بر
رسیدن تصدق بفقیر وسنتست تقبیل نمودن دهنده دست
خود را بعد از تصدق کردن وتقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از
دادن بفقیر ومکروه است اظهار احتیاج وفقر ومؤکد است کراهت در
سؤال نمودن در مجالس ومکروه است رد نمودن سائل وجایز است
تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً هرگاه خویش شخص
باشد وهمچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام وجایز نیست
زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوة که از بنی هاشم باشد

وحرام نیست برایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات وکفارات
ونحوها هرچند احوط نگرفتن است بلکه ندادنست مگر آنکه آن صدقه از
امثال خودشان باشد یا در حال ضرورت باشد که از باب اکل میته هرچند
اقوی جواز است واما صدقه مندوبه پس جایز است گرفتن ودادن بایشان
بی اشکالست **فصل سیم** در بیان خمس است وخمس عبارتست
از پنج یک مال که باید داد نصفش را بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او باید
برسد یا باذن او باید داد ونصف دیگرش را بفقرا وایتام وابن السبیل سادات
که از طرف پدری یا از طرف پدری ومادری سید باشند نه طرف مادری
تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد وخمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله**
شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء غیر سید داد احوط بلکه اقوی
اعاده آنست بسید واگر زیاده از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را
تصدق بفقرا بدهد **مسئله** هرگاه خانه مایحتاجش را شخص بفروشد
اگرچه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر
بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد وبنای خود را در بیخانگی قرار دهد
وجهش خمس ندارد **مسئله** آقا سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی
مصالحه کند مگر آنکه قبض ومصالحه کند بشرط آنکه قبض ومصالحه اش
بقسم صحیح واقع شود وهمچنین است رد مظالم **مسئله** مجهول
المالک ولقطه که مأیوس از مالکش شدی بی اذن مجتهد بفقرا میتوان
داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعا **مسئله**
مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد ولو
معوضه خمس ندارد **مسئله** مال الخمس داده شده که مخلوط شده

مسئله علی الاحوط الغیر الواجب ظ م طبا دام بقائه

مسئله در تضییع حقوق سادات وفقراء بحیل اشکال است میرزا قدس سره ظ م طبا دام بقائه

مسئله محل اشکال است واحتیاط ترک نشود ظ م طبا دام بقائه

عه
یعنی بسط بر اصناف
لازم نیست میرزا
قدس سره ظم طبا
دام اقباله
العالی

عه
اگر با ذا توان نداشته است
تا حال حصول ربح یا
داشته و از دستش
رفته است علی اشکال
ظم طبا دام اقباله
العالی

عه
ورود نیست جواز امضا
ان از برای مجتهد اگر
در محل خود واقع شده
باشد ظم طبا دام
بقائه

عه
علی الاحوط در دویم
ظم طبا دام اقباله
بلکه وجوبا در شرع مقلدان سهم امام
ان ظم طبا دام عزه العالی

عه
این احتیاط ترک نشود
میرزاده ظم طبا دام
بقائه

بارباح مکاسب همان قدر را از مالش جدا میکند و باقی خمسش را میدهد
مسئلة هرگاه خمس مال را بذمه گیرد و تصرف در مال کند مرخص
نیست مگر باذن مجتهد مسئلة عین خمس داده را هرگاه صرف
مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همانسال پیدا کرد احتیاطا خمس انرا بدهد
مسئلة مساوی دادن خمس بفقرا و سادات و ایتام و ابن السبیل
سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد مسئلة قرض
سابقرا از ربح اینسال میتواند پیش از اخراج خمس مسئلة هرگاه
شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد
یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلة هرگاه شخص پیش از تعلق
گرفتن خمس بمال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت
خمس براو تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر
استحقاق باقی باشد مسئلة شخصی درختی نشاند برای تجارت
یا امر معاشش هر سال برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس آنرا
بدهد مسئلة هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد فقیر شد
کم کم بدستش که میاید باولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر
ندارد و احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئلة هرگاه شخص بعد
از سال اش از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و یا محتاج دیگرش
ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط مسئلة هرگاه طلبی
دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت وصول میشود خمسش را بدهد
مسئلة سهم امام بمجتهد غیر اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان
داد مسئلة هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است

کردن مظالم حساب

که رد مظالم حساب کنند احوط اینست که انوجه را بجهة رد مظالم باو
باو بدهند واو رد کند آنرا بازای قرضش ولو بتکرار وهمچنین است خمس
با سادات وعدالت شرط نیست در کسی که رد مظالم یا خمس با مبدهد مسئلة
شخصی وصیت کرد که بعد از ادای دینم هرچه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار
بآن مالیست که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن مسئلة هرگاه شخص
در بین سالش وجهی پیدا کرد ومیداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش
زیاد میاید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود مسئلة
سید هرگاه فقیر باشد وستم بنفس خود کند بقسمی که ضرر براو نشود
واظهار فقر خود نکند جایز است مسئلة هرگاه مثلا پنج روز مانده
بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست
وانکردنش مساقط نیست وخمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند مسئلة
از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است از ضروریات شخص است مثل
قنادسینی و پاتیلش وغیرهما وپینه دوز وخیاط وجولا اسباب کار
فرمائی ایشان وطلاب آنچه که کتاب ضرور دارند مثلا وخمس ندارد اما
رعیت گاو یا گوسفند یا شتر یکه از ارباح مکاسبشان بهم رسیده باشد
آنچه از مؤنه سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت آنها خمس دارد مسئلة
شخصی مال خمس داده یا ارث مثلا دارد ومال ارباح مکاسب هم دارد وقرض
هم دارد اگر مال ارباح مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس آنرا نداده ضرر
ندارد اما احوط اینست که از آن مالهائیکه خمس ندارد قرضش را بدهد
یا تقسیم کند وهمچنین مؤنه اش را مسئلة هرگاه شخصی فقیر دانسته
یا مظنه بفقر او ظن رسانیکه بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا باو

ع ۱ ه
با احتمال تعلق خمس بتمام باقی مانده احوط بلکه متعین دادن خمس تمام است و شاید مقامات متفاوت باشد در انصراف و عدم آن ظلّه ظلّه دام اقباله العالی

ع ۲ ه
این استثناء مشکل است واحتساب آنها از مؤنه معلوم نیست نظیر سرمایه تجارت ظله ظله دام اقباله العالی

ع ۳ ه
اگر قرض از سال سابق باشد متعین است که از غیر ربح بدهد ظله ظله دام ظله العالی

دادی بعد معلوم شد که غنی بود بحثی بر تو نیست **مسئله** سید
مثلا هر گاه ده تومان خمس بر ذمه یکی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح
نیست انکس میتواند پنج تومانرا پس بگیرد اما ذمه اش هست باید بدهد **مسئله**
شخص مال نسیه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس انرا بدهد مرخص است
اما اگر صبر کند تا نقد شود و بدهد هم ضرر ندارد **مسئله** شخصی
طلبی از مجتهد داشته باشد اذن میفرمایند که سهم امام حساب کند
مسئله مبیع شرطی که مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتریست
اما اگر چیزی باشد که معیشود رد نکند بجهة ملامت خلق یا قیمی دیگر که
باید رد کنند زاید بر اصل ان خمس ندارد و از مؤنه حساب است **مسئله**
زینت زنان مثل دست بند و گوشواره خمس ندارد لکن که شخص مهیا کرد
اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس انرا بدهد **مسئله** نمک یا گچ که
از معدن میاورند و میفروشند و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند
از برای مشتری ضرر ندارد **مسئله** شخصی دو خانه در دو بلد میخ
رد از برای سکنایش هر یکرا گاهی ضرور دارد و جز ان خمس ندارد **مسئله**
شخص چیزی نذر سیدی کرده لازم شد و بعد همان سید وفات کرد
احتیاطا بوارث انسید بدهد آنچیز را **مسئله** سید یقین دارد
که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد نمیتواند از مالش بردارد همچنین
رد مظالم و زکوة هم مگر مجتهد **مسئله** منافع ملک وقف مثلا
از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است در خمس و زکوتش بخلاف
خمس و زکوة که بشخص برسد ان خمس و زکوة ندارد **مسئله** مالیکه
خمس بر ان تعلق گرفت شخص خمس انرا نداد و عین انمالرا فروخت مثل انکه

صد من گندم باو

عه
محل اشکال است میرزا قدس سره ظلهما ادام الله ایام افاضاته
آن ده تومان خمس بع منه

عه
اگر رد در اثناء سال باشد و الا مشکل است ظلهما دام اقباله العالی

ع۲ه
مشکل است مگر انکه احتمال بدهد که بحد نصاب معدن نرسیده باشد ظلهما متظله العالی

صد من گندم باو داد بصد من برنج و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمسش **مسئله** اگر طلب از فقیر داری و دستت رسی باو نداری و میدانی که در جنوست میتوانی رد مظالم یا زکوة حساب او کنی آن طلب را اما اگر بتوانی او را اعانه کنی بهتر است اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حساب او کنی احتیاطا مستحب انکه دست بدست کنی **مسئله** شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبهایش رجوع کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او و مباح است **مسئله** وجه خمس نداده را اگر خواهند خانه را رهن کنند که بنشینند اگر از ربح سال گذشته است خمس آنرا بدهد و اگر از ربح همان سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن بماند **مسئله** بلی میداند که خمس در مال غیر تعلق گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس آنرا بدهد بی اذن او مرخص نیست **مسئله** خمس سهم امام بقدر قوت سال سید بسید میتواند بدهد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او اگر دست رس باشد **مسئله** شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب و بدهد **مسئله** شخص چند سال و خمس را نداده است و چند سال گذشته از ما یحتاجش مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خرید حال آنچه یقین دارد که از ربح در بین سالش خرید خمس ندارد و آنچه بعد از سالش خرید خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکوست **مسئله** خمس و زکوة از بلد ببلد دیگر بردن که باعث تاخیر دادن نباشد ضرر ندارد و الا فلا **مسئله** دو شریک مثلا

مالشانرا نتوانند

علیه: رد مظالم هم چنین است ظم دام ظله العالی

علیه: اقوی جواز است ولو با تاخیر بلی اگر تلف شد ضامن است مد ظلنا دام بقائه

مالشان نزاشته‌اند حساب کنند سال بسال بجهة خمس انچه احتمال بدهند سال
بسال خمسش را بدهند وانچه نشود تاخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و
بدهند ضرر ندارد **مسئله** سید اگر باسراف خرجی مثلا خود را فقیر
کرد خمس باو دادن ضرر ندارد **مسئله** اگر خمس بسید فقیر دادی
وهیچ وعده پس دادن چیزی از او نداری واو برضا ورغبت خود بتو ببخشد
ضرر ندارد **مسئله** شخص فقیر اگر زکوة جنسش را قران یا کتاب بخرد
ووقف کند باذن حاکم شرع وبطفلش دهد که بخوانند ضرر ندارد اما نمیتواند
بقرض خود شر بدهد زکوة را **مسئله** شخصی سالی از برای خمس دادن
قرار نداده چند سال گذشت انچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید
فورا خمس انرا بدهد وانچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را
مسئله قرض سالهای پیش هرچه بیش باشد مداخل مقابل ان قرض
خمس ندارد **مسئله** رختخواب وظروف وفروش که شخص مهیا کرده
از ارباح مکاسبش وگاهی ضرور دارد از برای مهمانی وغیره خمس ندارد
اگرچه مظنه داشته باشد بفروختنها اما اگر از برای زینت باشد هریک
از انها خمس دارد **مسئله** هرگاه بداند که شخصی خمس وزکوة مالش را
نمیدهد هرگاه بتو بدهد یا بخوراند تو را وبدانی که عین این مال را خمس
وزکوتش را نداده جایز نیست برتو تصرف مگر انکه مقدار خمس یا زکوة انرا
بر ذمه بگیری وبمستحق برسانی واگر ندانی ضرر ندارد **مسئله**
ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف وفروش ومایحتاجش را مثلا
میخرد وحال انکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاطا خمس انها را بدهد واگر
از مونه اش حساب کند وندهد هم ضرر ندارد **مسئله** شخص عین

عـــه
اذن حاکم شرع شرط نیست ظلّه دام بقائه

عـــه۲
اگر تا وقت حصول ربح متمکن از اداء بنوده ظلّه دام اقباله العالی

عـــه
باذن مجتهد میرزاده ظلّه دام اقباله العالی

عـــه۳
مشکل است ظلّه دام بقائه

مال خمس وزکوة نداده را عالما همراه خود داشته باشد ونماز کند اکر مانع باشد نماز کردنش از دادن انها باهلش نمازش بسیار مشکل است وعین مال امانت همچنین است با مطالبه صاحبش **مسئله** شخص خانه رهن کرفت بجهت نشستن ووجه انرا از ارباح مکاسب بین سالش داد بعد از چند سال وفات کرد وارثش فسخ ان رهن کردند خمس انوجه بر وارثش واجب نیست **مسئله** شخص پنجاه من کندم یا شیره مثلا خمس انرا داد بعد دیکر کندم یا شیره بر روی انها ریخت وصرف مؤنه خود کرد سال دیکر همان پنجاه من باقی مانده است خمس ندارد واکر این عین را صرف کرد وپنجاه من دیکر در همانسال پیدا کرد خمس نصف انرا احتیاطا بدهد **مسئله** مالیکه خمس انرا نداده اند هرکاه ببیع وشری مثلا در اورند بقدر خمس ان باطل وباقی صحیح است **مسئله** چند شریک که نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند که خمس مال انرا بدهند سال اخر اکر بتوانند علم بربح سالهای کذشته حاصل کنند خمسش را بدهند والا خمس ربح موجود را بدهند **مسئله** شخص با سرمایه خمس نداده تجارت کرد وربح انرا خمس نداده تصرف کرد از ملبوس ومأکول وغیره خود را وقصدش بود که اخر سال خمس ربح سالش را بدهد وبا انها عبادت کرد عبادتش صحیح است **مسئله** نماء درخت که خمس تعلق بران میکیرد سال بسال باید خمسش را بدهد **مسئله** نصاب خمس معدنی مثل مس وطلا مثلا یکدینار که میشود انوقت خمس تعلق میکیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل ان **مسئله** شخص ادعای فقر کند کفایت میکند وقولش مسموع است اکر مالدار نمیدانستیم اورا واحوط حصول ظن است بفقرش **مسئله** سیادت بادعای شخص

اکر مانع هم نباشد ولی بحرکت صلوة متحرک میشود نمازش صحیح نیست وهمچنین در خمس وزکوة اکر بنای دادن ندارد وبا اینجهت حبس کرده میرزاده ظم طهبا دام اقباله العالی

اکر انچه باقی مانده عین مال خمس باشد ظم طهبا دام اقباله العالی

واحوط دادن خمس تمام است ظم طهبا دام بقائه

کذشت این مسئله که اکر منفعتی هم رسد از صاحبان خمس است میرزاده ظم طهبا دام بقائه

باید هر قدر که علم دارند بدهند میرزا قمی ظم طهبا دام بقائه

اقوی در نصاب خمس معدن بیست دینار است ظم طهبا

این احتیاط ترک نشود مکر انکه مسبوق باشد بفقر ظم طهبا دام اقباله العالی

ثابت نمیشود مکر انکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود **سؤال** در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام بخارج بلد بردن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد **جواب** موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیکر سادات مضطرند بان قسمیکه اهم است باظهار سانند **سؤال** سید جهت مخارج عروسی یا ختنه سوری و یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بکیرد یا نه واکر سید مخارج دوماه خود را دارد میتواند مخارج دوماه دیکر را از سهم سادات و از سهم امام ع بکیرد یا باید صبر کند تا تمام شود **جواب** میکیرند در جمیع صور مذکوره **سؤال** سید مخارج سال خود را ندارد ایا تا بنهایت عسرت یا میتواند سهم سادات و سهم امام بکیرد و توسعه بخود بدهد یا نه **جواب** بکیرد و توسعه دهد بدون اسراف و زیاده روی اللهم وفقنا للعلم والعمل بجاه محمد و اله الطاهرین

كتاب النكاح

و در ان یک مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل **اما دائم** پس هرکاه شخص بکوید انکحت و زوجت موکلتی زهراء موکلک محمدا علی الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی یا انکه بکوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی زهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا یا قصد انشا قبول کند ایجاب و بکوید قبلت کفایت میکند واکر باید زوجتنی بنتک جواب بکوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** هرکاه

زن بكويد زوجتك نفسي مرد بكويد قبلت كفايت ميكند مسئلة
وكيل زن بكويد زوجت موكلتك جواب بكويد قبلت لموكلي كفايت ميكند
مسئلة اكر منقطع باشد زوجتك نفسي في المدة المعلومة على المبلغ
المعلوم جواب بكويد قبلت كفايت ميكند مسئلة اكر مرد بكويد
زوجت نفسي لنفسك زن بكويد قبلت لنفسي كفايت نميكند مسئلة
طرف ايجاب وقبول احوط تعدد موجب وقابل است وجواب بايد فوري باشد
مسئلة صيغه فارسي كفايت نميكند در حال اختيار كه بتوان بعربي
كفت واحوط اينستكه هركاه يكي بعربي بتواند بكويد وكيل طرفين شود وبقابلي
هم بكويند يعني مجرد لفظ عربي را تعليم انكه نميدانند بكنند همان لفظ عربي را بكويند
وبعد بفارسي هم بكويند واكر ممكن نشود ولو بتوكيل فارسي ميتوان كفت مسئلة
در دائم تعيين مهر لازم نيست هركاه تعيين ان كردن بمهر المثل بر ميكردد نه
مهر السنة مسئلة هركاه زن بالغه ورشيده باشد اذن پدر شرط
نيست احوط واولى اذن پدر راست وهم چنين اذن برادر ومادر شرط نيست
مسئلة اكر يكحرف از صيغه عقد را غلط بكويد كه مغير معنى باشد عمدا
يا سهوا يا قصد ايجاب انشا نداشته باشد باطل است مسئلة
عقد فضولي ومكره با اجازه صحيح است لكن در مكره احوط اعاده عقد است
مسئلة ولايت طفل ومجنون متصل ببلوغ كه با اب وجد است هركاه
اب يا جد عقد كردند بعد از بلوغ يا عاقل شدن اختيار فسخ ندارند مكر انكه
معلوم شود كه مفسده در ان كرده اند ودر اختيار داشتن وصي وحاكم عقد
طفل را اشكالست مسئلة هركاه شخص زني را عقد كند ومقاربت
كند دختران زن ودختر دختر او هرچه باشند وبيايند حرام موبد ميشوند

بر ان شخص و

موكلي

عليه
لكن كفايت اتحاد خالي
از قوة نيست لحجة
دام اقباله واجلاله
العالي

عليه
وتا ممكن شود تفهيم معني
نيز نمايد ولو اجمالا
ميرزاده ظهم طبا
دام بقائه

نقره

عليه
ترك اين احتياط نشود
ميرزاده ظهم طبا
دام بقائه

كتاب النكاح

بر آن شخص پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه باشند و بپایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن **مسئلة** قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتواند عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئلة** کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است یعنی مادر زن و هرچه بالا برود و مادر پدر زن هرچه بالا برود محرم میباشند بداماد **مسئلة** کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً **مسئلة** عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد **مسئلة** اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطل است و اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء **مسئلة** زن شوهردار و زنیکه بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر اولادی هم برسد اولاد شبهه است ملحق بپدر است [illegible] بعلاوه دادن هم نیست **مسئلة** هرگاه کسی وطی کند با پسری قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر **مسئلة** اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آنکس آن زن **مسئلة** اگر کسی که محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام مؤبد

میشود و اگر جاهل باشد

مسئله ١: قبل از عقد دختر ایشان و احوط اجراء این حکم است در مطلق زنای سابق طهم طباء دام بقائه

مسئله ٢: تا علم باینکه شوهر دارد و با عدم علم بحرمت عقد حرام نمیشود علی الاقوی بلی اگر دخول هم بکند احوط حرمت ابدیه است طهم طباء دام بقائه

مسئله ٣: و اگر زوجه هم محرمه باشد چنین است بنابر احوط طهم طباء دام اقباله العالی

میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است **مسئله** هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه در تحت عبد هم باشد و امر آزاد و طلاق اگرچه در تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی دیگر آن را در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زن آزاد را نه طلاق عدی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشوند بر آن حرام مؤبد میشود آن زن **مسئله** هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات و را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد احوط نمیتواند آن ضعیفه را بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد بنابر احتیاط چنین است **مسئله** جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی اگر صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط شدید در ترک است **مسئله** نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجبست و حرام است استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عمل بغیر است بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی اگر قدرت داشته باشد بر نفقه او واجب است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را بنا بر احوط اگر بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر او اختیار فسخ ندارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را **مسئله** هرگاه احتیاط در عقد اول صیغه فارسی را بخوانند

عمل ه
در تعدی از مواضعی که غالبا حرج در تکلیف تحفظ از نظر با مواضع است و سیره نیز بر عدم تحفظ از آنها جاریست اشکالست میرزاده ظلهم العالی دام اقباله العالی

عمل ه
عدم وجوب خالی از قوة نیست ظلهم العالی دام اقباله العالی

وبعد بعربی جایز است

وبعد بعرب جایز است مسئله هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد
بشرط آنکه مثلا او را از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط
خود وفا کند مسئله هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا
یکسال بعقد فلانی در آور و زمانرا تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانیرا اگر
خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلاف نباشد مسئله هرگاه شخص
از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را بعقد من در آور جایز است
مسئله در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت رقیة جعفرا و جواب
بگوید قبلت کفایت میکند و موقوفست باجازه مسئله
هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد
فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است
مسئله هرگاه ولی طفل خود را بعقد کسی در آورد بعد طفل که بتکلیف
رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسئله
هرگاه شخص بگوید فلان کنیز معین را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت
میکند و احوط عدم اکتفاء بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لك
وطیها جواب بگوید قبلت له کفایت میکند مسئله در عقد
فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید
قبلت له کفایت میکند وانکحتها وزوجتها ایاه هم خوبست مسئله
متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت بزنا بزوجه
خود دادن با شرایط مقرره مسئله جایز نیست از برای مسلم
که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداء و جایز نیست
که زن مسلمه بعقد کافر در آید مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین

پیش از دخول

یعنی شرط کند که میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

یعنی مانعی از ظهور دیدن داشته باشد میرزا قدس سره ظم طبا مدظله

مثل آنکه با مفسده نبود ظم طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

با تعیین آن نیز واحوط اتصال بعقد است میرزا قدس سره ظم طبا دام بقائه

اگر صما یا خرساء باشد ظم طبا دام اقباله العالی

علی الاحوط و اقوی جواز است حتی در دوام ظم طبا دام بقائه

پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال واگر بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد وعده زوجه این عده وفات است وعده مرتد ملی عده طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقی است عقد او واگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او واگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد واگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست والاضعف بعد از عده مرخص است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط **مسئله** شرط است در متعه تعیین مهر وزمان معین وذکر اینها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد آنها داشته باشد **مسئله** اگر شرط کرد که نفقه وکسوه منقطعه را بدهد واگر بعد از دخول مدت را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد ودر نفقه وکسوه اشکال است واگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **مسئله** متعه ارث نمیبرد حق مضاجعه ندارد خرج زمان عده هم ندارد واگر حمل داشته باشد خرج از زن در زمان حمل با او میرسد **مسئله** اگر منقطعه مقاربت با او نشده عده ندارد واما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بگیرد **مسئله** در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید **مسئله** عده منقطعه اگر حیض بیند دو حیض بگذرد واگر حیض نه بیند چهل وپنج روز بگذرد کفایت میکند واگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش واگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است **مسئله** اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند بر ایجود وهرگاه عقد کرد ودخول نکرده طلاق داد یا مدت را بخشید بی عده دیگری میتواند او را عقد کرد

بلکه اقوی عدم استحقاق است
ظلم آبنا دام اقبالهم العالی

مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد مادر آن طفل محرم میشود با آنکس مسئله زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او را طلاق دهد او را مسئله هرگاه زنی یا مردی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند مالیدن یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه لمس آن حرامست نرسد و همچنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار مسئله عبد ضعیفه بلمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد با او محرم شود دختر شیر او مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود ولو یکساعت اگر چه دختر کبیره باشد مسئله هرگاه زن غیر سیده که به پنجاه سال تمام یا سیده شصت تمام ندارد و در عدّه باشند عالما عقد کنند حرام مؤبّد میشوند و اگر ندانند بعد از مقاربت معلوم شود همچنین حرام ابدی میشوند مسئله هرگاه زن شوهر دار اگرچه شوهرش هم غائب باشد یا در عدّه باشند که کسی با او زنا کند ابدا هم حرام میشوند مسئله مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر مادر او و هر چه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابدا و محرمند از برای داماد مسئله هرگاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلو خوابیدن دارند ع۲ه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد مسئله ضعیفه در عدّه رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس مسئله هرگاه شوهر مؤنه زن را مثلا نداده باشد بقدر تحصیل ما یحتاج اطاعت

شوهرش را نکند

ع۱ه بلکه مطلقا مدّ ظلهما دام اقباله العالی

ع۲ه تا پهلوی یکی بخوابد است ثبوت حق معلوم نیست مدّ ظلهما دام اقباله العالی

شوهرش را نکند ضرر ندارد مسئلة بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را بر زن واجبست که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتنابست و همچنین است عکس آن و اما کردن مرد بر زن اجنبیه عورتست مسئلة دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بدن او نکند بنا بر احتیاط و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئلة مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر چه کثیره هم باشد مسئلة زنهائیکه مو و بدنشان را از نامحرم نپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان بپوشند مسئلة زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکلست و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود مسئلة هرگاه زوج مهری معین کرد از برای نو و جه و قصد دادن نداند در عقدش صحیح است اما دین بر ذمهٔ اوست مسئلة هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئلة هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئلة هرگاه منقطعه مدت را شخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عده جایز است مسئلة هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان

صغیره را بفلان

عـ ۱۴ بعض حرام است نظر کردن میرزا قدس سره ظله طهرانی دام بقائه

عـ ۱۵ لکن بر زن واجبست بپوشاند خود را میرزا قدس سره ظله طهرانی دام بقائه

عـ ۱۶ عمل باین احتیاط و احتیاط قبل واجب نیست اگر نظر بدون شهوت و ریبه باشد ظله طهرانی دام اقباله العالی

عـ ۱۷ دختر یکیرا از خود زنا نیست البته نگیرد میرزا ره ظله طهرانی دام اقباله العالی

صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من در آور بجهت محرمیت جایز است
مسئله هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند که هرگاه
قیم و هر زمانیکه مصلحت میدانی فلان صغیره را بعقد یکی در آور بجهت محرمیت
جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع (عـ۱ـه) باشد و عقد کنی
ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود
مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج
بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق
میخواهد و اگر نشده نمیخواهد (عـ۲ـه) مسئله کنیز معقوده که آزاد شود
مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام
صداق را مالک کنیز میبرد مسئله شوهر بکر زن پیش از نه سال
خود را افضا کند حرام مؤبد میشود برا او (عـ۳ـه) و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد
او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زن که بی اذن شوهر
از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه
و سکنی محروم است نه ارث مهر و میتواند مهر را بگیرد مسئله زن
هرگاه صیغه شود بشرط (عـ۴ـه) آنکه شوهر با او مقاربت نکند صحیح است و
تمتع دیگر غیر از مقاربت (عـ۵ـه) با او جایز است مسئله بمجرد طلاق سیم
زن بشوهر حرام میشود نه بعد از عده مسئله صیغه طلاق خلع
وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانه موکلک فلانا کذا لیخلعها
علیه و وکیل زوج میگوید بلا فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق
و احوط در صیغه مختلعه اینست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول
مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن

بسیار مشکلست

عـ۱ـه بلکه مطلقا ظمطبا دام اقباله العالی

عـ۲ـه مگر در عنن که باید نصف مهر را بدهند ظمطبا دام بقائه

عـ۳ـه در اطلاق این حکم اشکالست بلکه در اصل حرمت ابدیه تامل است ظمطبا دام بقائه

عـ۴ـه یعنی شرط کند میرزا ظمطبا دام اقباله العالی

عـ۵ـه و اگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است ظمطبا دام مجده العالی

بسیار مشکلست مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش
در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد
عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلالست و شوهر ثانی بجهة دخول
مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر
طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد فهمید
مرخص است وکفایت میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید
عده ام گذشت و متهمه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد
کفایت میکند قولا و مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آنوقت شوهرش نمرده
بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد عده
این شوهر را نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلافست
مسئله زن در عده محلل در خانه شوهر اولی خرجش با او باشد ضرر ندارد
مسئله هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید معصیت دارد
اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر بقصد تبرع بوده از روی حیا
مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمدا آنرا اسقط کرد کناه کار
است اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنیکه مالک عبدی باشد محرم
نیست بآن بنده مسئله مردیکه خرج زنی که در عده باشد بدهد بامید
و وعده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است اما بعد
میتواند او را عقد کند مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر
نتواند از خانه بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه
زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار

فسخ دارد مسئله

بلی اگر در ضمن عقد شرط کند عدم رجوع را واجبست وفاء بآن ظ‌م‌طبا دام اقباله العالی

واحوط اگر اقوی نباشد حرمت ابدیه است ظ‌م‌طبا مد ظله

وکفایت میکند اسلام مادرش میرزا قدس سره ظ‌م‌طبا دام بقائه

در عده رجعیه و اما در بائنه پس بدون تصریح ضرر ندارد ظ‌م‌طبا دام اقباله العالی

فسخ دارد **مسئلة** هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زوجه‌اش مجنون یا صاحب جذام یا صاحب برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط بکارت عقد شده است وثیبه است فسخ عقد میتوان کرد **مسئلة** هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد نیه زن هم هریک یکشب حق دارند مگر امه وکتابیه که هر دو شب یکشب حق دارند باین معنی که اگر یکزن مسلمه حره دارد ویکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه حره است ویکشب حصه کنیز یا کتابیه است وهرگاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابید یا یکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر اقوی واحوط **مسئلة** هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد سه شب دیگر نزد دیگری **مسئلة** بر زوج واجبست نفقه وکسوه وسکنی زن دائمی با قدرت وتمکین زوجه وهرگاه نداد آنها را با قدرت دین است بر او وبا عدم اطاعت ساقط میشود نفقه وکسوه وسکنی تا اطاعت کند **مسئلة** صیغه نکاح اینست که شخص مثلاً میگوید قصد کند که یعنی این زن را بزنی بتو دادم خوبست **مسئلة** ضعیفه میگوید عده ام گذشته اگر عده اش بحیض است قولش معتبر است واگر بعدد ایام است قولش معتبر نیست وضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگر مظنه هم بقولش حاصل کنی اما اگر بگوید بیمانعم از شوهر وعده قولش مسموعست **مسئلة** ضعیفه خبر میدهد که پاک شدن از حیض وشوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ گفته کفاره بر مرد وزن هیچ یک نیست اما معصیت کرده ضعیفه واگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده وصبر کند مثلاً تا خروج منی شود

معصیت کرده

عمله
وهمچنین است اگر عنین باشد ظلهم (ظله) دام بقائه

عمله
وهمچنین اگر زمین گیر یا صاحب رتق باشد ظله دام اقباله العالی

عمله
واگر کتابیه امه باشد هر چهار شب یکشب حق دارد نصف حره کتابیه ظله دام بقائه

عمله
اما وجوب آن معلوم نیست ظله دام اقباله واجلاله العالی

عمله
بلکه مطلقا ظله دام بقائه

عمله
بنا بر احتیاط واقوی اعتبار را نیست چنانچه گذشت ظله دام اقباله العالی

معصیت کرده و کفّاره باید بدهد **مسئله** در منقطعه و جبر را که معیّن کنی هر لفظیکه خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مقدار مثلا ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه میداند که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرد و سکوت داشت و بعد ممضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست **مسئله** هرگاه شخص عالم شد که محرم خود را بعقد خود دارد و اعتنائی نکرد دیگر مقاربتش با و حرام است و اگر اولادی هم رسد حرامزاده است **مسئله** ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید امّا ظاهرا بکراهت اذن میدهد عقدش صحیح است **مسئله** دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در آورد خواه پیش از عقد مادرش بعقد پسرش در آورد یا بعد **مسئله** در عدّه وفات یا در عدّه منقطعه و بائنه که کسی با زنی زنا کند احتیاطا دیگر هرگز او را بعقد خود در نیاورد امّا زن شوهردار یا در عدّه رجعی با او زنا کنند یا او را عقد کنند عالما حرام میشود ابدا **مسئله** شخصی با زنی زنا کند دختر آن زن اگر در عقد او نیست هم نمیخورد عقد او **مسئله** زنیکه بظنّها را حرام شد اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد **مسئله** مردیکه طواف نسا را نکرد تمتّع و مقاربت زن مطلقا بر او حرام است تا آنکه طواف نسا را بجا آورد **مسئله** نذر کردن زن بی اذن شوهرش مال خود را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد وقتیکه منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر امّا در روزه مستحبّی اگر بی اذن ایشان گرفت اگر در بین روز او را نهی کرد افطار کند اگرچه اولاد جدا و دور از ایشان

علیه
و همچنین اگر عقد کند یکی از آن دو را جاهلا و دخول کند بنا بر احوط در زن شوهردار
ظ م ظهنا دام اقباله العالی
عمّ
و احوط با عدم دخول بدختر آنست که او را طلاق گوید و از او جدا شود
میرزا قدس سرّه
ظ م طبا دام اقباله العالی

وخرج خودش وصاحب عیال هم باشد مسئله شخصی با زنی (نع)
زنا کرد وبعد او را عقد کرد نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلال (است)
یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلال است مسئله (عـ۱ـه) منقطعه بشرط
عدم مقاربت محرم است اما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و
دوباره عقدی نمیخواهد مسئله هرگاه کنیزی تحلیل شود بازادی
یا بعقد ازادی ندارند از او حمل بردارد وآقایش او را بفروشد اولادان کنیز
آزادند مسئله در جائیکه صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای
دیگر مثل ترکی یا هندی وغیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمید (عـ۲ـه هند)
مسئله زن آزاد را بعقد عبدی در آورند اولاد ایشان آزاد میباشد
مسئله ضعیفه هرگاه بگوید بمردیکه تو وکیلی که تا ده روز مثلاً مرا
بفلان مبلغ معین بعقد خود در آوری آن مرد بعقد دائم یا زیادتر از آن زمان
معین یا کمتر از مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا فهمید مضی داشت
صحیح است عقدش (عـ۳ـه) واگر تا فهمید قبول نکرد بعد مضی داشت یا اصلا
مضی نداشت آن عقد باطل است مسئله هرگاه ضعیفه بعقد
منقطعه کسی در آید ونداند که حق نفقه وکسوه وسکنی ومضاجعه هر چهار (شب)
یکشب را ندارد صحیح است عقدش واز زوجش این حقوق ساقط است
مسئله شخص (که) بسبب رضاع یا ترک طواف نسا مثلا زن بر او حرام شده
لمس وقبله ونظر بشهوت بیک دیگر کردنشان هم حرام است مسئله
ضعیفه اگر مهر خود شرا بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن نگیرد
اشکال دارد مصالحه (عـ۴ـه) او وشرطش اعتبار ندارد وشوهرش میتواند زن
دیگر بگیرد مسئله زن عقدی دائمی اگر شب اول مانع شود شوهر را

از مقاربت با او

عـ۱ـه
یعنی شرط کند میرزا
قدس سره ظـه طابا
دام بقائه

عـ۲ـه
یعنی ندهد ال احتیاط
ظـه طابا دام اقباله
العالی

عـ۳ـه
یعنی رد کرد ظـه طابا
دام اقباله واجلاله
العالی

عـ۴ـه
محل اشکال است پس
مراعات احتیاط در
مصالحه وشرط ترک
نشود بلی شرط اختیار
نداشتن تزویج باطل
است بی اشکال ظـه طابا
دام اقباله
العالی

از مقاربت با او تا تمام مهر شرا بگیرد و شوهر قدرت بر دادن او داشته باشد جایز است اما بعد از دخول دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی **مسئله** عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر هرچه بالا روند بر شخص محرمند **مسئله** هرگاه شخص زنیرا عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است زن بر او و اما اگر ضعیفه نمیدانسته که در عده است مهر المثل باو میرسد و اگر میدانسته که در عده است و حرام است زانیه است و مهر المثل هم باو نمیرسد **مسئله** زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت باشند که داخل حجره یا بیرون از حجره کسی نباشد ولو طفل ممیز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه خوابیده یا بیدار باشند **مسئله** بکارت زن خود را شخص بانگشت ببرد حرام است **مسئله** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهة حملش **مسئله** هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرده که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند **مسئله** هرگاه دو خواهر دیگری ما بعقد مردی باشند حرام و او منقطعه **مسئله** هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری را بخواهد بعقد کند هم نمیشود و در عده باین احتیاط است **مسئله** اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است **مسئله** پدر مثلا ده تومان میگیرد شیربها دختر و دختر را میدهد بشوهر اگر آن ده تومان را بطور هبه داده باشند ضرر ندارد

بلکه با عدم قدرت نیز و علی التقدیرین حکم در صورتی است که مهر مؤجل نباشد ظ مد ظله دام اقباله الواجد العالی

اگر دخول برضای زن باشد ظ مد ظله العالی

کذشت که اقوی عدم وجوبست ظ مد ظله دام بقائه

اقوی جواز است ظ مد ظله دام اقباله العالی

بلی اگر شرط کند وکالت او را از زوجین عقد تا آن مدت که بر تقدیر مزبور طلاق بدهد صحیحه آن خالی از قوة نیست ظ مد ظله دام بقائه

مسئله در صیغهٔ منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه
گفتن همین فی المدة المعلومة گفت وملتفت بزمان نبود اگر وقتیکه ملتفت
شد خواطرش هست زمان ضرر ندارد واگر خواطرش نباشد وفراموش
کرده که معین کرده صیغه را اعاده کند مسئله ضعیفه اگر بفهمد
که شوهرش کفر گفت بتسمیکه کافر شد ونمیتواند ثابت کند خودش از او اجتناب
کند وعده نگاه دارد اما بعد از عده بعقد دیگری درآمدنش اجتناب کند بجهة
مفسده مسئله هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد باعتقاد
آنکه برضاء طرفین حلال است وچند اولاد هم بهمرسانید بعد فهمید باید
زن را عقد کرد دفعه عقد کرد بگذشته اش ضرر ندارد واولادش حلال زاده اند
مسئله منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه وکسوه
ومضاجعه هر چهار شب یکشب را ومقاربت هر چهار ماه یا هر ماهی یکمرتبه را
مثلا صحیح است این شرط اما اگر جنس یا مبلغ یا قدر نفقه وکسوه را معین نکند
عقدش صحیح نیست مسئله هرگاه شخص زنی را فریب داد که طلاق
بگیر دانزن از شوهرش طلاق گرفت وبعقد او درآمد طلاق وعقد ایشان صحیح
اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند همچنین است مرد اگر جبر کند زن خود را
که طلاق خلعی بگیرد سؤال ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد نکاح
علی صغیرین وبعد البلوغ تستر الولد عن المهر والنفقة للزوجة فهل یجبر الاب
علی دفع المهر والنفقة ام لا واذا توفی الاب والولد معسر فما الحکم فی ذلک ولو کان
کل من الاب والولد معسرا فما حکمه الجواب اذا کان للصغیر حال العقد مال
فالمهر علیه وان تعسر بعد ذلک وان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب
موسرا کان او معسرا وفی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکه

مطلب
در نفقه وکسوه دور نیست
کفایت تعیین اجمالی
[illegible]
العالی

ونفقه ها الزوجه

ونفقة هذه الزوجة التى زوّجها الاب لولده الصّغير كنفقة غيرها التى تزوّجها الولد فى كبره والله العالم **مسئلة** ولى طفل يا وكيل او در بلدى طفل معيّنى را بعقد يكى در آورند بجهة محرميّت مثلاً وخبر از حيوة ومماتِ طفل نداشته باشد ضررى ندارد خصوصاً با مظنّه حيوة محرميّت حاصل ميشود **مسئلة** عقد انقطاع كردن از براى صغير وصغيره بايد زمان قابليت استمتاع را ذكر كرد على الاحوط وزمان قابليت استمتاع اعمّ است از زمان بلوغ بجهة آنكه استمتاع اعمّ است از دخول **مسئلة** والد وجدّ ابى ميتوانند از براى ولد مجنون زن عقد كنند خواه بعقد دائم خواه بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ وميتوانند بذل مدّت كنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق كه نميتوانند طلاق بدهند **مسئلة** كنيزى بى اذن مولايش زنا داد وحمل برداشت اولادش حرامزاده است احتياطاً بعقد او در نيايند امّا الطفل ملك مولاى كنيز است **مسئلة** اولاد حرامزاده اگر زن بگيرند واولادهم رسانند اولادش حلالزاده است واگر حرامزاده فرضاً آدم خوبى بشود ببهشت ميرود امّا هيهات كه خوب بشود **مسئلة** ولد حيض يا آنكه در رمضان زوج با زوجه اش كه يكى از ايشان روزه باشد مقاربت كنند واولادى بهم رسد حرامزاده وولد شبهه هم نيستند اولادشان همين فعل ايشان حرام است **مسئلة** حيوان موطوء انسان حرام گوشت است هرگاه بچه او وعمل آيد هم حرام گوشت است بنا بر مشهور **مسئلة** زن مؤمنه احتياطاً بعقد سنّى در نيايد واگر آمد احتياطاً سنّى طلاق دهد او را **مسئلة** خرج پدر ومادر فقير بر اولاد غنى مى باشد همچنين است عكس آن واگر بدهند خرج ايشان را معصيت كرده اند تا دين

(۱) احوط رعايت مظنّه است مع ه اگر چه غير واجب نيست ظ هم كنيا دام بقائه

(۲) لكن واجب نيست ظ هم كنيا دام اقباله العالى

(۳) اقوى عدم فرق است ظ هم كنيا دام اقباله العالى

(۴) واقوى ظ هم كنيا دام اقباله العالى

کتاب النکاح

نیست برایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه و کسوه نپردازد همان دین نیست
براو مسئله عبدی هرگاه ادعا کند حریت خود را ادعایش مسموع
نیست مسئله ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد و طلاق
خلعی گرفت بعد معلوم شد که پیش از این آن مال را بدیگری بخشیده بود شوهرش
میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است مسئله
ضعیفه در عدهٔ وفات اگر عمدا طفل خود را سقط کند اگر پیش از چهار ماه و ده
روز باشد باید صبر کند تا چهار ماه و ده روز شود و اگر بعد از چهار ماه و ده روز
باشد از عده بیرون میرود مسئله ولی طفل هرگاه زمان منقطعه
طفل را اکثر از زمان تکلیفش قرار داده است که اگر مصلحت طفل باشد میتواند
بخشد آن مدت را باینکه بگوید بذلت مدتها بلکه در زمان تکلیف هم
و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بالاختلاف مسئله
در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از این حیض چهل
و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است مسئله شخص با زنی
بیمانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند بلی اگر غیری خواهد او را عقد
کند احتیاطا صبر کند تا از زن عادت شود بعد عقد کند مسئله
ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را بخشید مثلا و بعد شوهر
دیگر گرفت در اینحال شک میکند که عده شوهر سابق گذشته بود
یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه زن را جبرا عقد کردند
از برای شخص بعد راضی نشد آن عقد باطل است مسئله
زنی شوهر گرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید
شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند مسئله

بلکه مطلقا دین است ظله العالی دام بقائه

یعنی قولش مسموع نیست ظله العالی دام بقائه

یعنی اگر زمان تکلیفش هم جزو قرار داده باشد ظله العالی دام بقائه

لکن واجب نیست و اولی در صورت اول نیز استبراء بحیض است و بهتر ترک تزویج زانیه است اگر توبه نکند و مصر بر زنا باشد ظله العالی دام بقائه

هرگاه دو نفر مالک

هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند وکیل کند یکی دیگری را در صیغه تحلیل از برای غیر
خودشان بخوانند باینقسم بخوانند عن موکلی احللت لک وطی جاریتهما المعلومة
فی المدة المعلومة وقابل بگوید قبلت کفایت میکند **مسئلة** ضعیفه
اگر در بین عدهٔ خلعی رجوع کند ببذل بقسمیکه شوهرش مطلع نشود تا عده‌اش
بگذرد زن میتواند مطالبهٔ آن بذل (عوض) کند **مسئلة** شخص جبراً
با زنیکه در عده بود زنا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابداً برا و حرام است
اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط است **مسئلة** شخص
کنیز خود را اگر لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد
بلا اشکال

فصل در طلاق است

مسئلة طلاق دهنده
شرطست که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
و زن شرطست که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر
باشد و زوجه مدخوله ولو دبراً بوده باشد **مسئلة** اگر طلاق داد
و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میدانست و را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق
مسئلة اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است
نمیتواند طلاق داد او را **مسئلة** هرگاه زنی در سن من تحیض باشد
و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را
و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئلة** زنی بعقد یکی در آمد
میداند که عدهٔ شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر
واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئلة** هرگاه
ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر ندید صبر کرد تا نه ماه انتظار

مسئله
محل تامل است بلکه عدم استحقاق مطالبه خالی از قوت نیست ظلهم آقا دام اقباله العالی

كتاب الطلاق

مسئله
این حکم مختص [illegible] ظلهم آقا دام [illegible]

وضع حمل [illegible]

وضع حمل کشیده یکروز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عدهٔ وفات بگیرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدهٔ طلاق ندارند واما عدهٔ وفات را دارند اگرچه منقطعه هم باشند **مسئله** هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشته وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد **مسئله** زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است (عه١) و دو ماه وسط هلالی است **مسئله** عده امه نصف عدهٔ حره است و لو منقطعه مگر عدهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حامله دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر بدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط (عه٢) و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری واجبی **مسئله** هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد **مسئله** اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود انچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم رسانید اگر شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او براو و اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهر دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او بجهت حرام نیست که نمیتواند که

ثابت کند و اگر

و تو وضع نشد باز صبر کند تا سال انتظار وضع حمل کشید منه متن

عه١ — هلالی گرفتن ماه اول نیز و تتمیم آن از ماه چهارم بمقدار یکه از آن گذشته است خالی از قوة نیست اگرچه مراعات احتیاط احوط است مدظله دام بقائه

عه٢ — و اقوی جواز است مدظله دام اقباله العالی

ثابت کند واگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند وکراهت دارد اظهار او معصیت را
مسئله در خلع ومبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند والا زوج نمیتواند رجوع کند
مسئله در عده باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه زنرا در آن مرض طلاق داده وضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد ودر عده رجعی زن وشوهر از یکدیگر ارث میبرند
مسئله فرق میان خلع ومبارات اینستکه مبارات کراهت از طرفین است وصورت صیغه اش بارأتك بكذا فانت طالق ضعیفه هر وقت مالرا میکند در عده رجوع ببذل نکند واگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع

فصل در ظهار وسایر احکام نساء است

مسئله بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد وزوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار وقصد وکمال وعقل ودر حضور عدلین بگوید بزنش انت علی کظهر امی
مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین واگر نتواند اطعام شصت مسکین
مسئله بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود
مسئله در عده خلع ومبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند واگر خواهد نمیکند
مسئله صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند
مسئله ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود وطلاق خودرا بگوید باین قسم

وا ولی نکاه نداشتن است اگر توبه نکند ودر فعل خود باقی ومصر باشد میرزاره ظلمه طباطبائی بقائه

وهمچنین رجعی ظله طباطبائی عزه

یعنی شرط بودن طهر غیر مواقعه بد وقتی است که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد ظلمه طباطبائی

مسئله ومکاره وفسخ نکاح ... (در حاشیه)

وخواهد وطی کند ظلمه طباطبائی بقائه

یعنی رجوع در طلاق ظلمه طباطبائی بقائه

بگوید بانیفسم وکالة عن موکلی انا طالق **مسئله** مرد بزوجه منقطعهٔ خود بگوید وهبت مدتک یعنی مدت تو را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم وهیچکس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه مولی کنیزش اگر معقوده غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند باختیار جاریه **مسئله** هرگاه مولی بجاریهٔ خود بگوید انت رق فی حیوتی وحرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است **مسئله** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی وعبد هم قبول کرد وتا سال کار کرد ونه تومان داد یکتومان ماند بر رقیت باقی است اگر شرط کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد امهٔ خود را بغیر مثلاً تا یکسال در بین سال شخص وفات کرد میتواند ورثه که مالکین این امه شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والاحلیت مشکل است **مسئله** ظهار کردن بفارسی هم که ترجمهٔ همان عربی را بگوید شخص باشد احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن بخویشان مثل عمه وخاله مثلاً شامل نیست ظهار را **مسئله** ضعیفه اگر اثر سقط طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون وغیره بر او ظاهر شود کسان او را طلاق دهند وبعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل وعده اش بسر آمده ومرخص است **مسئله** ضعیفه هرگاه در عدهٔ وفات باشد که خود را زینت کند بلباس یا خضاب وغیره حرام است **مسئله**

ضعیفه نظر بغیر

عملیه
حاجت بفسخ نیست بلکه بمجرد موت باطل میشود ظهر طهرانی دام اقباله العالی

ضعیفه نظر بسر و گردن و گوش نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدنست
و حرام است هر چند بدون شهوت و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده بوده از آن
یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند **مسئله** شخص
باعتقاد مکروه بودن یا با جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بوده
مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله** در عده باین یا
وفات مثلا ضعیفه سفر کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه
زواره وارد حرم امام نشده که حایض شد و باید برود و احتیاط در بارهٔ
او بترک زیارت و حرج شدید باشد یکمرتبه وارد حرم شود و زیارت
کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است بخلاف آنکه ممکن
باشد او را تاخیر **مسئله** ضعیفه حایض بجهة مسئله شنیدن
هم در رواق امام احتیاطاً نمیتواند برود **مسئله** هرگاه زنی با زنی
مساحقه کند و نطفهٔ شوهرش بریزد در رحم آن زن این ولد حلال است
و ولد صاحب نطفه است **مسئله** ضعیفه شوهردار بزنا
حمل برداشت بعد شوهرش با او مقاربت کند ضرر ندارد **مسئله**
مردی با زنی بیائع زنا کرد و حمل برداشت آن زن همان مرد میتواند عقد
کند او را **مسئله** هرگاه مردی جبراً با زنیکه بر او حرام بود زنا
کرد اولاد نسبت با مرد حرامزاده است و با نسبت بان زن حلالزاده است
و ولد زنا با تمام خویشان احتیاطاً نامحرم است وارث از یکدیگر نمیبرند
و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند **مسئله** هرگاه لمس کند
کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی از او بیاید حرام نمیشوند

عـلـه
بهتر آنست که زیارت را
در رواق یا صحن بخوانند
و بعد داخل حرم شود
و از در دیگر بیرون رود
بدون توقف بلکه بدون
حرج هم جایز است چنین
کند چون مکث نمودن
حرام است و حرمت
دخول بر وجه عبور
معلوم نیست ظلهم العالی
دام بقائه
عـنـه
لکن اقوی جواز است
مط ظله العالی دام
بقائه

برا و کسانیکه

براو کسانیکه بلواط حرام میشدند وشاك ومظنه در دخول هم چنین است
مسئله ضعیفه مالی هبه کرد بشوهرش که او را مثلا بکربلا ببرد
اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند بآن مال **مسئله**
زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است
که زن براو حرام میشود **مسئله** زنی که خرجی مکه را دارد اگر
بی محرم میتواند برود باید برود **مسئله** ضعیفه اگر شوهرش عنین
باشد وخواهد فسخ عقد کند باید رجوع بحاکم شرع کند **مسئله**
حضانت دختر تا هفت ساله شود با مادرش میباشد **سؤال**
در بلدی که عادل هم نمیرسد وشقاق هم بین الزوجین هم رسید که لابد است
از طلاق چه باید کرد وطلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که
میگوید مطلق بزوج بفارسی که تو زوجه خود را مطلقه بنما طلاق
کردی زوج میگوید بفارسی بلی این همه صورت دارد **جواب**
در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع
ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد وبطلاق اهل سنت شیعه
نمیتواند اکتفا کند وطلاق باید بدهد بلی با طلاقیکه آنها بطریق خود و
آنچه شرع آنها است زنهای خود را طلاق گویند ما معامله طلاق
صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این زنها را بجهة خود
وبجهة غیر خود **سؤال** شخص میداند که طلاق در حضور عدلین لیکن
داده اند عادل نیستند یا میتواند آن زن را بجهة خود یا بجهة غیر خود
عقد نماید یا نه **جواب** نمیتواند **سؤال** تولی طرفی العقد
جایز است یا نه وعلی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود

جواب در نکاح محل احتیاط است ودر باقی عیب ندارد **سؤال**
مرد مسلمی حرفی میکوید وشخص شنونده شك دارد که این حرف رده است یانه
ایا کافر است یانه **جواب** با شك دارد ارتداد حکم بکفر نمیشود واکر حکم این
حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یانه سؤال از مجتهد نماید **سؤال**
شخصی رده میکوید وادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف رده
است چه صورت دارد **جواب** اکر ابداء عذری موجه نماید قبول است
سؤال اکر زن رده کفت ثانیاً عقد میخواهد یا انکه عقد اول کافی است
جواب اکر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد
احتیاج بعقد جدید است واکر ارتداد بعد از دخول باشد وقبل از انقضاء
عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد **سؤال** چند وکیل در عقد دائم
یا انقطاع وسایر عقود جایز است یانه **جواب** جایز است تا هر جا برود
والله العالم **سؤال** طفل صغیره دوساله را باذن پدرش بکماهه متعه نمایند
ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل **جواب** صحت بعید نیست واحتیاط
بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته باشد بهتر است **فصل**
در رضاع است **مسئلة** کسانیکه برضاع محرم وحرام میشوند بهم
یکی اینست که اکر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی واولاد اولاد ان زن رضاعی ونسبی
هرچه بیاید پدر ومادر او هرچند بالا بروند وخواهر وبرادر او رضاعی ونسبی و
عمو وعمه او رضاعی ونسبی وخاله وخالوی او رضاعی ونسبی هرچه بالا روند تمام
باین طفل حرامند ثانیاً شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است وخویشانش ایضاً
برای ضعیفه شمرده شده علاوه بر ان اولاد رضاعی ان هم هرچه پایین روند
پس عمو وعمه مرد وخاله وخالوی او هرچه بالا روند رضاعی ونسبی بر ان طفل حرامند

لکن واجب نیست ظلمنا دام اقباله واجلاله العالی

مسئلة اولاد نسبی ضعیفه واولاد رضاعی ونسبی شوهر این
این ضعیفه که صاحب شیر است برید طفل شیرخوار حرامند زیرا که
در حکم اولاد اویند مسئلة اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل
احوط ترک نظر محرمانه ونکاح ایشان است مسئلة این زن
شیرده وشوهر او وخویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر وبرادرهای
این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند
خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده وخواهر وبرادر
های او یعنی مرتضع برا اولاد فحل احوط اجتناب است مسئلة شیر
نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میت ونه
از مرد وغیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا از شبهه بهم رسیده باشد
نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر
خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد
نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته وزن دیگری شد موافق
شرع حمل برداشت وشیرش متصل بود نزدیک بوضع حملش که شد گر دو دفعه
مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج
دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت نمیکند واگر شیرش
قطع شده بود وبجهة حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم
آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک وعده آخر مثلا بعد از
بیست وچهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از
از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه
طفل مریض نباشد وشیر را قی نکند واگر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح

مسئله: لکن واجب نیست ظله العالی دام بقائه

مسئله: لکن واجب نیست ظله العالی دام اقباله العالی

مسئله: علی الاحوط ظله العالی دام اقباله العالی

ونظر محرمانه هشتم

ونظر محرمانه هشتم آنکه طفل انقدر شیر زنی بخورد که عرفاً صدق کند که
که از این شیر بیدنش گوشتی روئیده واستخوانش قوة گرفته یا یکشبانروز
متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا در بین طعامی نخورد مگر قلیلی که
غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد واگر زمان قلیلی صبر
کند ونفس تازه کند وباز بخورد که یکمرتبه متصل صدق کند تمام یکمرتبه
است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هریك از این سه قسم
با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل
شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند **مسئلة** هرگاه یکزن شیر
کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همهٔ طفلها با او وباهم وباشوهرش
محرم میشوند واگر دو زن از یك فحل شیر کامل دهند یکطفل را باشتراك
محرم نمیشود انطفل واگر یکزن دو طفل را مثلاً شیر تام بدهد از دو شوهر
انطفلها باهم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترك نگاه محرمانه ونکاح
نیکوست پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی اینستکه پدر رضاعی
یکی باشد **مسئلة** هرگاه شخصی ده زن دارد وهریك شیر تام
بدهند بطفلی همهٔ ده طفل باهم وبا انمرد وبا همهٔ انزنها محرمند
مسئلة هرگاه زنی شیر کامل دهد پسر را ودختر را از شیر یك
شوهر خواهر وبرادر اند دو طفل باهم محرم نیستند اما احتیاط کنند در
نکاح ونظر کردن **مسئلة** مادر زن رضاعی ودختر رضاعی از زن[2]
حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئلة** هرگاه مادر شخص یا زن
پدر او چه بنده وچه ازاد یا جده یا زن پدر او یا خواهر او یا زن برادر یا اولاد
خواهر او واولاد برادر او ویا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را

حرام میشود بر ان

حرام میشود بر انشخص ابداً ان صغیره واکر دخول در عقد انشخص باشد باطل
میشود ان عقد **مسئله** اکر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیکر اینزن بر او حرام
میشود ابداً زیرا که پدر طفل نمیتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد
مسئله هرکاه زن بزرک شخص شیر دهد زن کوچک شخص را
هردو حرام میشوند بر او واکر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مکر
انکه مدخوله باشد انوقت هردو حرام میشوند واز برای کبیره است
مطالبه مهر اکر مدخوله باشد نه غیر مدخوله واز برای صغیره
است نصف مهر مکر انکه دفعه اخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه
کبیره مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است **مسئله**
هرکاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلاً بزن دیکری
و بشیر انشوهر این طفل را شیر داد این زن بر اینشوهر حرام میشود زیرا
که عروس صاحب شیر شد اینزن و عروس او حرام است بر او و همچنین
است زن شیر ده هرکاه طلاق بکیرد و زن صغیری شود و شیر
دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او
میشود **مسئله** هرکاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لاینز
و جده پدری پسر شیر دهد ان دختر را دختر عمه ان پسر میشود و اکر
جده مادری شیر دهد ان دختر را دختر خاله ان پسر میشود و اکر
جده پدری دختر شیر دهد ان پسر را این پسر عموی دختر میشود و اکر
جده مادری دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس بر یکدیکر
حرام میشوند **مسئله** هرکاه زید زنی داشت کبیره و عمر زنی داشت

صغیره هردو

صغیره هردو طلاق داده ند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هردو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است. **مسئله** هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هردو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **مسئله** هرگاه شخص دو صغیره و یك کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داد بهر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هردو بر او حرام میشوند اگر چه این زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد حرام میشود **مسئله** بدانکه بعضی علماء جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترك نکاح همه اینها ونکاح است و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی **مسئله** هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هردو باطل میشود **مسئله** همچنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی همچنین است در رضاعی **مسئله** واطی با پسر مادر و پسران پسر هرچند بالا روند و دختر او هرچه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند بالمطلقا و لا دخواهر او هرچه

مسئله
اگر شیر از خود شوهر باشد اگر چه باشد عدم دخول فرض آن بعید نیست مثل آنکه بملاعبه و بخوان حمل بردارد معین است حرمت هردو و اگر از غیر باشد معین است حرمت آن زن و عدم حرمت طفل با عقد هردو باطل آ
ظله العالی دام اقباله العالی

مسئله
اگر شیر از غیر شوهر باشد والا هر سه حرامند ظله العالی دام اقباله و اجلاله العالی

مسئله
اگر شیر از خود آن شخص باشد مثل آن فرض بعد هردو حرام میشوند ظله العالی ادام الله ایام افاضاته

پائین روند محل تأمل است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط **مسئلة**
هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد خواهر و دخترهای خواهر و برادر
و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند و هم چنین است این
خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور **مسئلة** هرگاه کسی زنا
کند با عمه و خاله خود دخترانش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پائین
روند مثل نسبی بنا بر مشهور **مسئلة** هرگاه زنی شیر دهد
برادر شخص را مثلاً آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است
مسئلة هرگاه دو زن صغیرهٔ شخص شیریک زن را بخورند
هر یک بیک پستان دفعةً اخری یک مرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند
و عقد شان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب
پانزده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر
مسئلة هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر
عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد
اولی صحیح است و دومی باطل است **مسئلة** دلیلی بر اعتبار عموم
منزلت چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر
امکان احتیاط از لحاظات است **مسئلة** حکم بحرام بودن زن بر
شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوی عموم منزلت مثل
آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری
و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را
یا فرزندان عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند
عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را

یا فرزند فرزند

۱ — عدم حرمت اقوی است ظلّهم العالی دام اقباله العالی

۲ — این حکم در برادر جاری نیست ظلهم العالی دام بقائه

۳ — گذشت که این حکم مختص بزنای سابق بر عقد است و در غیر عمه و خاله نیز جاری است علی الاحوط ظلهم العالی دام بقائه

۴ — فرق نیست ما بین دفعه و تعاقب مگر اینکه آن مرضعه هم زوجه غیر مدخوله او نباشد و شیر از غیر او پس با فرض تعاقب عقد کبیره و اول مرتضعتین باطل میشود نه دومی ظلهم العالی دام اقباله العالی

یا فرزند فرزندهو و یا خودرا از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتنابست و همچنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل در آداب رضاعست** سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروهست اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر اثنی عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر اثر تمام دارد در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی نیست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت است که زنهارا امر کنند که بهر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند که بجهة ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد **مسئله** اگر بز غاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروهست **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است فعل و حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش بسن یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش ساقط است اگرچه بعد از دخول باشد و در حال

عالم بودن ضعیفه

در احکام رضاعست

مسئله شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند تمتن

عالم بودن ضعیفه واما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمّی از برایش قائلند و بعضی مهر المثل[1] اینها در صورتیست که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بیّنه کند مثل صورت تصدیق است و اگر بیّنه نداشته باشد بر او حرام است آن زن و اگر ادّعای علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد و اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادّعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا اخلاف و از هم جدا شوند[2] و اگر مدّعی زوجه باشد تفصیلش از حکم اینصورت ظاهر میشود امّا اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور این است که شهادت زنان در رضاع مسموع نیست لکن مسئله محلّ تأمّل است[3] پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد امّا شک اگر حاصل شود در تحقّق نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیّت نمیشود و مظنّه بتحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی با ولاد دختر خود و همچنین با ولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و همچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو در حکم متّحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیّت میباشد یا نه **جواب** تحقّق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمتست در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتی است که علاج از برای آن نیست بجهة آنکه آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانّه لا ینکح

ابوالمرتضع فی

---

[1] واقوی ثانی است ظلّه العالی دام بقائه

[2] لکن بطلاق و قبل از آن محکوم بزوجیّت است شرعاً و اگر اعتراف بعد از تکذیب تصدیق دیگری مسموع نیست ظلّه العالی دام بقائه

[3] اگرچه قول مشهور خالی از قوّة نیست ظلّه العالی دام بقائه

ابو المرتضع فی اولاد المرتضعة ودر صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پدر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمة شود مگر بر قول بعموم منزلة علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی پدر خود می شود ومادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود ومادر برادر در نسبت با مادر حقیقی یا زن پدر داشت واین هر دو حرامند لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است ومرضعه هم بر شوهر خود حرام نمیشود **فصل** در وصیت **سؤال** ماذون از مجتهد واز قبل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن داد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا و اذن دهنده فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیه بوده خود مستقل نبوده فوت ومضر نیست فرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر **جواب** اگر ماذون در نصب است ونصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد **سؤال** ملک جزئی از املاک ثلث در تصرف شخصی است باقی ملاکرا ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند واین شخص هم این منافع را باذن حاکم شرعی بخواهد در مصارف موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرفی مخصوص دارد که انوجه وفا نمیکند حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه بهم رسد تسلیم او شود آیا میتوان از یک سهم سلطان وبمصرف ان صرف شود باذن حاکم شرع وبمصرف تعمیر محل لازم نشده بین المحذورین است علاجی لازم است **جواب** بعید نیست

کتاب وصیت

وهم چنین اگر واسطه در اذن بوده ظاهراً ادام الله ایامه افاضاته العالی

جواز صرف در یك سهم بملاحظه مرجحی و رجوع بقرعه در تعیین بعید نیست

سؤال دو نفر وصی شخصی هستند یکی از وصیین وجهی بعنوان قرض بر داشته حال بمذهب خود از بابت وجوهات برداشته و وصی دیگر او را در این عمل خائن میداند آیا اعمال دیگر موصی را بدون اذن همچو وصی نماید صحیح است یا لابد اذن هم چه خائنی لازم است عمل نماید جواب بر تقدیر خائن دانستن احوط اینکه حاکم نیز کسی را تعیین نماید و باطلاع و اذن هر دو عمل نماید سؤال شخصی ملکی را از ثلث خود الی پنجاه سال حبس نموده بمصارف صوم و صلوة وغیره که وصی ما بقی عمل نماید بعد از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی صرف صوم و صلوة عمل ننماورند تکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون عمل تمام نشده جواب وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود و احوط در تلافی عمل اوصیاء سابقه استیذان از ورثه فقیر است سؤال وصی و ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل [illegible] باید نماید یا شخصی باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد چنانچه تعدد اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی تعدد اسباب اختلاف و اختلال امر و تعویق است جواب حاکم بجای هر یك شخصی نصب فرماید

سؤال شخصی فوت شده وصیت کرده که دو دانك خانه ثلث خودم هیئت هر یك از اولادم که نیابت من مکرر کنند آن دو دانك مال او باشد و بخط و مهر خود شرط هم تنها شرط کرده و ثانیا قید کرده در آن وصیت ناچه که از اولادهای [illegible] هستند فلان شخص وصی منست که این دو دانك را بفروشد بجهة او نیابت حج بگیرد و بعد از فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر

علیه
اقوی کفایت یکنفر است
اگر صلاح بداند ظله آقا
دام بقائه

اگر از اولادهای

اکر از اولاد های او بروند لازم با مضای دیگر هست یا خیر **جواب** اکر وصیت
محقق است باید عمل شود بر طبق او و اکر اولاد رفتند فبها والا وصی بفروشد
و نایب بکیرد و رد نمیتواند نماید بعد از انکه قبول کرده باشد یا مطلع شده
باشد بر وصیت بعد از وفات و امضای دیگر ضرور نیست والله العالم
مسئلة هرکاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد
باقل از قیمت ان صحیح است (علیه ۱) و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه
بانچه مسامحه شده است یا از ثلث حساب کند **مسئلة** هرکاه
وصیت کند که فلان نقد بفلان کس بدهند واو بعد از موت رد کند مال
وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است **مسئلة**
هرکاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف ناقلانه کرد نسبت بانچه میماند
همان وصیت ثلث باقیست اکر مشاع بوده و اکر معین بوده و در همان شیء
معین تصرف ناقلانه کرد وصیت بالنسبه بان باطل است **مسئلة** وصیت
از برای معدوم جایز نیست (علیه ۲) و از برای حمل موجود جایز است **مسئلة**
شخص چه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد مظالم
و چه نکند از اصل مال باید برداشت **مسئلة** هرکاه وصیت بانچه زیاده از
ثلث و فانکند واجب را مقدم دارد **مسئلة** هرکاه بعد از وفات
فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت
نماید **مسئلة** هرکاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی
مطلع شود اکر حی نباشد بر او لازم است عمل کند **مسئلة** هرکاه
وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیکر تصرف کنند اکر هر یک مستقل
نباشند و هرکاه یکی متعذر شد اکر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند

(۱) و از اصل مال اعتبار میشود ظله دام اقباله العالی

(۲) اکر تملیکی باشد و اما عهدی دور نیست صحت آن ظله دام بقائه

مسئله وصیّ صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد اکر مالدار باشد
مسئله هرکاه شخص وصیّت کند که شمشیر مرا بفلان مصرف
صرف کنند غلاف و علاقه اش را هم شامل است و زیورهای دیکرش تابع عرفست
مسئله هرکاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند
عمل بثانی کنند سؤال در وصی عدالت شرطست یا نه و اکر وصی عادل
نباشد وصیت باطل است یا وصایت وصی و بر فرض عدم بطلان که باید
بوصیت عمل کند جواب وصیت باطل نیست لکن چون غرض
از وصیت عمل است پس آنچه متعلق است باداء تکالیف بدون وثوق
برائت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود و در حقوق فقراء و
نحو آن نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اکر در این قسم غیر عادل را وصی نمود حاکم
شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بخواهشهای موصی است که نه از
قسم تکالیف است و نه از حقوق غیر موصی خود داند سؤال وصیت که
در ثلث معتبر است اکر زاید بر ثلث شد وصیت باطل است یا در ثلث
ترکه ممضی و در زاید باطل است جواب وصیت صحیح است و در زاید
هم باطل نیست موقوفست باجازه ورثه اکر اجازه کردند نافذ است
والا باطل میشود سؤال عقار صغیر را که صرفه و غبطه برد فروش
آنها باشد فروختن جایز است یا نه جواب جایز است از برای ولی
سؤال ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمه صغیر و ملک دیکر او را
میفروشند و اداء قیمت او را میکنند جایز است این معامله یا نه جواب
جایز است سؤال در نایب عبادات عدالت را از باب طریقیه شرط
میدانند یا از باب موضوعیه که اکر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش

میتوان اجیر کرفت یا نه **جواب** درصورت وثوق بعمل کردن بروجه صحیح بعید نیست که توان کرد اگرچه خلاف احتیاط است **سؤال** شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا از برایم خرج کنید و بکوید چهل سال صلوة و دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة و دو ماه صوم است درچه مصرف باید صرف شود **جواب** ملاحظه باید نمود هرچه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر این احتمال برود که بر ذمه اش باشد و نظیر این در آن باید صرف نمود والا خوب نیست که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقرا و مساکین و اعانت سادات صرف نماید انشاءالله **سؤال** وصیت بثلث یا نافذ است نسبت بحبوه یا خیر **جواب** وصیت از غیر حبوه محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است **سؤال** مساوات سایر سهام با حبوه شرطست یا حکم اعم است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مقتدی الانام عرض میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه خارج نمایند وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطور قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از آنجمله حجه است ولکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا حج میقاتی از آنجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی ولکن شک دارند در مقدار آن که

مسئله اعم است علی الاقوی ظلهم طبادامرافیها العالی

چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است ولکن شک در مقدار ان دارند که چه قدر وصیت شده بدهند از انجمله سهم امام است وشک در مقدار دارند وبعضی از مصارف مظنون است قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن وشک دارد در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود آیا روضه با طعام است یا بدون ان وبعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که بوارث وهرگاه محتاج وفقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پیری دارد موصی بالفضل وپریشان مطالبه ثلث را از وصی میکند ومیگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود ومن اولویت دارم وصی هم در اموراتِ موصی حیران مانده که چکند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اما انچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی وزیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام تخییر محتمل است وتعیین بقرعه نیز وجهی است ومظنون چه متاخم چه غیر ان دور نیست باید عمل شود بنا براینکه در موارد یکه ممکن نیست تحصیل علم ویقین اکتفا بظن اصل وقاعدهٔ شرعیه است چنانچه آقای بهبهانی قدس سره در مسئلهٔ ماذا فات مما لا یحصی عدد فرموده اند وعلامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد ابن ادریس رحمة الله علیه در باب قضای مرتبه فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا ودر تردد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در مقطوع گفته شد واگر تردد بین اقل واکثر باشد اقل متعین است

وزاید مشکوک است

علیه لکن باید وارثان مابین مظنونیکه معلوم عدم الوجوب است ومشکوکیکه معلوم است الوجوب یا محتمل الوجوب بهتر تقدیم نیست ظهر لهبا ذامر بقا ئر

وزاید مشکوک گشت در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد
مثل روضه خوانی با طعام و بی طعام مثل مصارف مشکوکه ابتدائیه
مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد بلو دادن و صرف
در او نمودن باین لحاظ عیب و ضرر نیست و تردد بین بلدی و میقاتی محتمل
از اقل اکثر باشد والله العالم **سؤال** هرگاه شخصی در حال مرض بگوید
بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمایند
و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرضیکه فائده داشته باشد
که باید بوصیت عمل نماید **جواب** بهر که خطاب نموده بعمل او رد مسئله
هرگاه شخص فاسقی را وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل نماید ضامن نیست
و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامن است
مسئله هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامن است
مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن
بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن
احوط عمل بآنست **مسئله** هرگاه وصی نتواند وصیت خود را ثابت
کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد بازای ثلث موافق وصیت صرف
کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح
کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله**
هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست با دین
دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله**
هرگاه وصی باید بغیر دهد و آن شخص فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهد
و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست باین قدر پس صرف خمس کن از آن

مسئله
احوط استیذان از
حاکم شرع است با
تمکن در هر دو مسئله
میرزا قدس سره
ظلهما دام اقباله
العالی

وهمچنین هرگاه بداینکه طلبکار دارد و بداینکه وارث بطلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده واگر مید اینکه بطلبکارش میدهد بوارثش بده **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید وبیست تومان مثلاً باو بدهید وثلثش نقد باشد وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او واگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند وبیست تومانرا باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه موصی وصیت کند وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است وهرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است **مسئله** ولی اطفال پدر وجد[ع۱] ووصی و مجتهد وعدول مؤمنین اند وهرگاه بترتیب[ع۲] مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف در مال وکنند جایز است **فصل** در ارث است **مسئله** وارث چند مرتبه اند اول[مرتبه] پدر ومادر واولاد مرتبه دوم جد وجده وبرادر وخواهر مرتبه سیم عمو وعمه وخالو وخاله اند واولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشود اگر نبودند اما بلی زن وشوهر با همه در هر طبقه نصیبی از ارث دارد اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک ارث میبرد وزن اگر شوهرش اولاد داشته باشد[ع۳] هشت یک میبرد واگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند واما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر ومادر هر یک ششیک میبرند واما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله** پسر بزرگ که نماز وروزه پدر ومادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسری نیست که در حال موت پدر زنده باشد **مسئله**

ع۱ از طرف پدر ظلهما دام اقباله العالی

در میراث

ع۲ پدر وجد در یک مرتبه میباشند ظلهما دام بقائه

ع۳ وبا عدم اولاد مرد نصف میبرد وزن ربع ظلهما مد ظله العالی

هرگاه میت قرض

هرگاه میت قرض دارد مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست مسئله
هرگاه طبقه سابق باشند یا اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد
مسئله هرگاه شخص بمیرد و هیچکس را نداشته باشد اگر مولای
معتق دارد ارث از اوست والا از ضامن جریره است و اگر اینهم نباشد بحاکم
شرع میرسد از جانب امام ع مسئله حبوه پسر بزرگ قران و
انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یک
وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند
تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث
مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت
تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است
مسئله مال یهودی که ممکن نشود بوورثه اش دهند باید صدقه
بدهند سؤال هرگاه زوج فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه
غیر ذات ولد آیا ثمن چگونه میبرند و در صورت اختصاص بذات ولد آیا مطلقا
از همه مخلفات ثمن میبرد یا فرق بین او و غیر ذات ولد نیست جواب
در ثمن ترکه در غیر عقار و اراضی شریکند و در عقار و اراضی غیر ذات ولد
نمیبرد و ذات ولد احوط علیه آنستکه با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث
ذات ولد نیز از آنها محل اشکال است و مشهور این است که ذات ولد میبرد
نه غیر ذات ولد اما آلات و ابنیه آنکه نمیبرد در قیمه سهم دارد سؤال
زنی فوت شده و شوهری دارد و یک عمه پدری و دو عموی مادری و چهار
خاله پدری و یک خالوی پدری کیفیت ارث هر یک از ورثه را بیان فرمائید
جواب نصف ترکه از شوهر است و ثلث از ترکه از خالو و خالهها است

دیگر حاشیه کردیم صحیح است
دام بقائه

علیه
لکن اقوی عدم فرق است
ظهر لنا دام
بقائه

مرده وزن میتای

مرد و زن مساوی واحوط صلح است در میان خود چون محتمل است که
قسمت میانه ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر
چه احتمال ضعیف باشد و باقی که سدس ترکه است از دو عمو و یک
عمه است لکن ثلث از این سدس از دو عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس
از عمه است والله العالم **سؤال** شخصی فوت شده یک عموی پدری
و مادری دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد یکی پدری و دیگری
مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و املاک
از پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود
حال مرقوم فرمایند که عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت
میبرند **جواب** ثلثان ترکه از اخوال و خالات است باینطریق که
ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است بطریق تسویه زن و مرد و دو
ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری بطریق تسویه نیز
واحوط صلح است چون احتمال قسمت در اینها بطریق تفاوت و للذکر
مثل حظ الانثیین هست اگر چه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل
ترکه از عم و دو عمه است لکن باینطریق که سدس این دو ثلث از یک عمه
مادری است و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است
للذکر مثل حظ الانثیین والله العالم **سؤال** حبوه در غیر از ثیاب
و سیف و مصحف و خاتم هست یا خیر **جواب** خیر مخصوص است
بامور اربعه **سؤال** مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت است
یا اعم است از ملبوس مطلق و معد برای لبس یا مخصوص است بانچه
پوشیده است ولو احیانا **جواب** مخصوص است بانچه پوشیده است

ولو احیانا سؤال

دیگر
مسئله
در چهار چیز که سلاح و کتب و رحل و راحله باشد مراعات احتیاط ترک نشود ظهر ظله دام اقباله العالی

مسئله
اگر چه معد از برای لبس باشد و هنوز نپوشیده باشد احتیاط کنند بصلح و نحو آن ظهر ظله دام اقباله العالی

ولو احیاناً **سؤال** از سیف وما بعده جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست **جواب** مراد واحد است و با تعدد تعیین باختیار وارث است **سؤال** قاب وغلاف ملحق بسیف ومصحف است یا نه **جواب** ملحق است **سؤال** پوستین واشباه آن از ثیاب محسوبست یا خیر **جواب** محل اشکال است **سؤال** عمامه وقلنسوه وخف از ثیاب است یا نه **جواب** غیر از عمامه بنا بر اظهر داخل ثیاب نباشد **سؤال** در صورت تعدد اکبر تکلیف چیست **جواب** قسمت نمایند **سؤال** دین مانع است یا خیر بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است **جواب** دین غیر از مستغرق مانع نیست **سؤال** حجة الاسلاما ادام الله ظلکم العالی چه میفرمایند در این مسئله که در جماعتی در بین کربلای معلی ونجف اشرف غرق شده اند از جمله زنی با شوهرش ودو پسر ویک دختر غرق شدند وتقدم وتأخر هیچیک معلوم نیست وترکه زن وشوهر هیچ یک مشتبه نیست مگر یکصد و پنجاه از زوج است وده تومان که زوج مدیون زوجه است ووارث زوج منحصر است به یک خواهر ابوینی حی ووارث زوجه منحصر است بیک خالو ودو خاله ودو عمه باید چه طریق قسمت شود مالشان **جواب** ظاهر اینست که مال را حکم بشرکت باید نمود ودین یعنی طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است که بر ذمه زوج است وبعد از تعیین مال هر کس دین هر کس را از مالش باید وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود موت زوج اولاً ثمن ترکه او داده میشود بزوجه وباقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم شود پس اصل ترکه چهل است از جهة اینکه

عمله مراعات احتیاط بجمعه وبخوان ترک نشود در متعدد حضرت آیة الله دام اقباله العالی

عمله مست از ثیاب بودن اقوی لکن احتیاط بهتر است نعم ظلها دام بقائه

عمله مست دخول قلنسوه اقوی واحتیاط خوبست نعم ظلها دام بقائه

در میراث است

اقل عدد یکه ثمن او خمس داشته باشد چهل است پنج بجهة زوج وسی و
پنج بجهة اولاد هر ذکور چهارده واناث هفت ومنتقل میشود انچه بزوجه
رسیده که پنج سهم از چهل است بورثه احیاء لوکه یك خالو ودو خاله و
دو عمه باشد که ثلث از اخوال قیمت میشود میان ایشان ذکور واناث
علی السواء ودو ثلث از دو عمه وچون ظاهر سؤال اتحاد جهة نسبت است
در اخوال ودر اعمام در جواب متعرض غیر این صورت نشده وچون پنج
منکسر نمیشود بر سه ضرب میشود سه در چهل ویك صد وبیست
حاصل ضرب بیست ثمن که پانزده تا است از زوجه است وصد وپنج از اولاد
ثلث پانزده که پنج است از اخوال است وده تا از اعمام است وچهل ودو تا
سهم هر یك از اولاد ذکور است وبیست ویکسهم اناث است پنج تا که سهم
اخوال بود بر انها منکسر نمیشود چون سه قیمت باید بشود سه در
صد وبیست ضرب میشود سیصد وشصت پانزده باخوال میرسد
سی باعمام هر ذکور از اولاد صد وبیست وشش وانثی شصت وسه
از سهم اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خود شاینست بعد از ان
فرض میشود موت زوجه وربع از ترکه اش بزوج میرسد واز زوج منتقل
بخواهر شکه زنده هست میشود وباقی باولاد میرسد واز اهانیز منتقل
میشود بعمه که خواهر پدر شاینست وضرر و نیست در اینجا بیان سهم هر
یك از اولاد بعد از ان اگر اولاد مالی نداشته اند که بحثی در گفتگوی نیست
والا فرض میشود موت هر یك از اولاد دو سهم مادر رسد سدس است بجهة وجود
اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احیاء او کما فی السابق وباقی مال پدر
است که منتقل میشود بخواهر شکه زنده است والله العالم مسئلة

هرگاه شخص در

هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد
حکم آن مثل منجزات مریض مصالحه است با حضور طرفین نزد حاکم شرع
تا بطبق مذهب خود حکم کند **مسئله** حبوه پسر بزرگ اگر شخص
یک پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد **مسئله**
وصی میتواند امینی را قرار دهد که حساب ثلث میت را بکند **مسئله**
ا بقاء هشت یک بجهت ارث ضعیفه آنچه موجود است در حال وفات
شوهر حکم منقول است بضعیفه میرسد و آنچه بعد از آن از زمین
بیرون میاید تابع زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد **مسئله**
از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری
تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر
میبرند همچنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئله**
شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خودم کنند خرج کفن و دفنش
از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه اش
میرسند **مسئله** مردی که وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته
بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است
احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود **مسئله** میت اگر
مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار میدهند
مسئله حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد
یا نه تماما شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قرآن آنهائیکه عادة
استعمال میکرده اعتبار است نه غیر آنها

فصل در غصب است

مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا این غصب است

عـلـه ج
اقوی در منجزات خروج از اصل است و همچنین اقرار با عدم تهمت ظم طبا دام بقائه

عمـه
اگر اجازه وصیتش نمایند میرزا قدس سره ظم طبا دام عزه

عمـه
احتیاط با خلاف موارد مختلف میشود ظم طبا دام بقائه

عمـه
در نپوشیده با ورثه مصالحه شود احتیاط است ظم طبا دام عزه

در غصب

مسئله هرگاه ذکر

مسئله هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری غصب و آنرا
انجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض اشخص از آن مکان مشکل است
مسئله اگر رحل شریک مهری باشد مشکل است تا اطلاع
مسئله اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی
فضولاً از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است مسئله اگر زمان
طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از
حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر
تلف شود ضامنند آنرا مسئله اگر رحل او را باقی گذارند
و وقتیکه سجده میروند محاذی سینه مصلی واقع شود آن نماز
صحیح است مسئله اگر شخصی فرشی را در زمین وقف مثل مسجد
و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است
اگر منشا حبس اعتکاف نیست و اگر مظنه هم برضای او حاصل نشود بر روی
آن نماز کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جائی فرا خور احوال
خودشان گرفته‌اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را
بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است مسئله
هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند
ضامنند مسئله هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است
و باید بعد از تکلیف از عهده برآید مسئله اگر مال غصب بدست
ده نفر رسید مثلاً و عین باقیست مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه
قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و همچنین است
در تلف عین مسئله هرگاه مالک مطالبه مال نمود از یکی کرد دیگران

فارغ میشوند

حاشیه: ترک احتیاط نشود ظله طاب دام بقائه

حاشیه: بلکه با قدرت هم چنین است ظله طاب دام بقائه

حاشیه: و گرفت میرزا قدس سره ظله طاب دام بقائه

فارغ میشوند حتی غاصب اما مؤاخذه الهی دارد **مسئله** مال غصب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه کسی مثلا چوبی غصب کرد در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همانرا بطلبد باید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد یا متعذر شد رد آن باید اگر مثلی است مثل آنرا و اگر قیمی است قیمت آنرا بدهد **سؤال** رشته آبی را از نقبه معلومی چندین خانه متصرف شده و میبرند و آن آب از قناتی است که مشهور باب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین قنات از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه و در صورت عدم غصبیت بردن آنوشته آبرا در مسجد چه میفرمایید جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن آب بردارند برای وضو و نماز شان صحیح است یا باطل **جواب** نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهر تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاق است اگر مشهوریت باب مسجد صدمه بظاهر مزبور زند لکن ظاهر این نیست که استحقاق فی الجمله بتصرف مزبور ثابت میشود و اما بردن آب بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف با استحقاق فی الجمله در باب وضو ممکن است که گفته شود که منع از استعمال بوضو گرفتن را با آنکه وقف بجهت او ست جایز نیست یا بیاید و قیمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچ کدام را نمیکنند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدر دیگر زیاده بر حق ایشان بنا شد توانند منتفع شوند و احوط استیذان و رجوع بحاکم شرع است **مسئله** هرگاه

عین مال مغصوب حاضر باشد غیر انرا رد کند کفایت نمیکند مکر
انکه راضی شود مالك و هرکاه مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد
عین جایز نیست مکر انکه عین باقی نباشد یا مالك عالم باشد در هر
صورت مصالحه کند **مسئلة** هرکاه غاصب مال مغصوب را
مثلا رنك کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد اما[1] رنك باو میرسد
واکر تنزل یا قیمت باشد برنك رشی باید بدهد **مسئلة** هرکاه طفلی
چیزی را خرید ووجه انرا داد وانچیز را خورد یا پوشید انوجه بر فروشنده
مشکل است مباح بودنش **مسئلة** هرکاه کاو غصبی مثلا شخصی
خرید چندی از کار کری وشیر ان منفعت برد باید تمام منفعت را با کاو
بصاحبش رد کند در این مدت هم کر تصرف در غصب کرده با علم فعل
حرام کرده توبه کند واحتیاطا[2] نماز وعبادات دیکرش انچه با ان مال کذشته
قضا کند اکر متمکن از اداء ان بوده واکر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم
شد ان مال وانچه منفعت از ان برده بصاحبش رد کند وقیمتیکه بغاصب
داده وخرید از غاصب مطالبه کند اکر جاهل بود واکر عالم بغصب بود
هرکاه عین مال خودش باقی است بکیرد واکر باقی نیست چیزی باو نمیدهد
مسئلة هرکاه مالی از دست طفل ومجنون کرفت اکر بولی ایشان
ندهد ضامن است **مسئلة** شخص بسنك کم یا حیله وتزویر
حق الناس بسیار برذمه اش هست انچه دارد میدهد وفا نمیکند
استغفار کفایت نمیکند باید انچه قدرت دارد کسب کند وبدهد
مسئلة هرکاه سرمایه کم دارد بدهد بخصمان خود ودر نفع
شاهی کسب میکند بخصمان میدهد واکر نکاه دارد روزی ده شاهی

علیه ۱
اکر عین موجود ممکن الاخذ باشد
ظ مد ظله دام بقائه

علیه ۲
لکن واجب نیست
ظ مد ظله العالی

میتواند بدهد

میتواند بدهد اگر راضی کند ایشانرا ده شاهی بدهد والا همان پنج شاهیرا بدهد با سرمایه اش مسئله زمین غصب حاصلش با زارع است ولی اجرت المثل بر ذمه زارع است مسئله شخص مثلا یکفلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یکفلوسرا بولینش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد مسئله آب حرام هرگاه بزراعت بدهند آن زراعت حرام نمیباشد ودین بر ذمه شخص تعلق میگیرد مسئله هرگاه کفش عوض شود وبداند از همانکس است که کفشرا وی برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص واگر بهتر است نیز تصرف کن وزیادتی قیمتشرا بفقراء بده واگر بداند که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد مالکیت خود کن مباح است واگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن مسئله مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند واگر طفل پیدا کند باید ولیّ او تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد مسئله شخص قسم دروغ میخورد ذمه بری نمیشود اما مدعی علیه تقاص هم نمیتواند کرد ومطالبه حق مدعی بتمامه ساقط است فتاده مسئله شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد مسئله مال کمتر از درهم را بر داشتی اگر صاحبشرا پیدا کنی بده واگر پیدا نشد قصد ملک خودکنی ضرر ندارد مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست ومتمکن از اداء آن نیست بجهة فقرش نمازی یا قرآنی بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب امرزش کند واگر اجلش رسید وادا نشد بانحالت خدا خصمانشرا راضی میکند انشاء الله مسئله هرگاه شاخه درخت

حاشیه: اگر حاکم شرع اوراقیم داده است ظهر طبا دام بقائه

حاشیه: مشکل است واحوط بعد از یأس از پیدا شدن مالک تصدق است بقاعده مجهول المالک میرزا قدس سره ظهر طبا دام عزه

حاشیه: یعنی پیدا کردی میرزا ره ظهر طبا دام بقائه

میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده را هم کذا بی اذن صاحبش میوه انرا
بچیند حرام است و همچنین است درکوچه اکر ریخته باشد برداشتن ان
نیز حرام است مکر بدانی راضی بودن صاحبش را **مسئله** زمین
که غصب کرده اند با توابعش در یك حکمند اما شخص باید از ان با قدرت
بیرون رود و اکر وقت تنك شود از برای نماز باب غصب که وضو نسازد
و تیمم بخاك غصب اکر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد
و در حال راه رفتن نماز کند با ایماء و اکر ممکن نشود نماز ساقط است تا وقتی
تمکن دارد یا قضا بجا بیاورد و اکر در ان بخواهد بماند یا زراعت کند
از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اکر ممکن نشود پیش
خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند **مسئله**
اکر در حجره غصب مثلا او را حبس کرده اند بغیر حق درست با رکوع و سجود
نماز کند و اکر بقسم خاصی او را حبس کرده اند بهمان حالت نماز کند با ایماء **مسئله**
معامله با ظلمه یا تصرف در مالشان بقسمی که یقین بغصبیت نداری ضرری
ندارد و احوط اجتناب است **مسئله** هرگاه ببینی که یکی مال دیکری را
میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است
مکر انکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بکیرد یا با اعلام کنی در اینحال
مسئله با لباس غصب زیارت یا قران میتوان خواند اما بر روی
زمین غصب صحیح نیست بلی بر فرش و بر طاده و مرکب غصبی که بر روی
زمین مباح باشد صحیح است **مسئله** کاوی مثلا مال غیر و قیمی
شده که اکر ذبح نکنی میمیرد از ذبح جایز است و اکر بعد صاحبش ادعا
کند که نمیمرد چرا ذبح کردی مرافعه کند نزد مجتهد **مسئله** اکر کاوی

یا شتری مثلا در

١ اشکال دارد بلکه فرق ما بین آب و خاک نیست میرزا قدس سره ظلهم العالی دام بقائه

٢ با انکه مصلحت صاحبش باشد یا رضایش را بداند میرزا قدس سره ظلهم طبا دام اقباله العالی

٣ محتاج بتامل است میرزاده ظلهم طبا دام بقائه

٤ از باب نهی از منکر واجب است منع و فرق ما بین ضرر کلی و جزئی نیست ظلهم طبا ادام الله ایام افاضاته

٥ یعنی فضای مغصوب میرزاده ظلهم طبا دام بقائه

٦ یعنی فضای مباح میرزاده ظلهم طبا مد ظله

یا شتری مثلًا در بیابانی بیابی و ظن تلف شدن ان از درنده و تشنکی یا
کرسنکی داشته باشی جایز است بکیری از برای خودت امّا اکر تصرف نکردی
مثل فروختن وغیره که صاحبش پیدا شد باو بدهٔ اکر او را طرح یعنی انکار
نکرده بود وامّا اکر انرا تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است قیمتش را
مرافعه کنند نزد مجتهد **مسئلة** مال غایب که تصدق بفقیر کردی
اکر بعد صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب
ان تصدق از برای خودت میباشد وامّا اکر مجتهد داد تو ضامن نیستی
مسئلة لقطه بقدر درهم اکر مال کافر ذمّی یا مخالف یا کافر حربی که در امان
مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعدهٔ لقطه **مسئلة** ملکی مثلًا
وقف مسجدی باشد که منافعش از برای امام مسجد و موذن و تعمیرات ان
مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یک را چه قدر از ان منافع باید داد
بعد از تعمیر ان ملک اینها را باید اکر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی را زیاد
میدادند زیاد تر بدهند والّا بالسّویه تقسیمشان کنند واحوط اینها هم مصالحه
کردنست **مسئلة** هرکاه نیم حقه نان مثلًا بکیری و پولش را معین
باشد امّا نقد پولش را بدهی انوقت معاطاه حساب میشود یا انکه پولرا معین
کنی و نسیه بخری ضرر ندارد امّا اکر پولرا معین نکنی و بخری صحیح نیست این بیع
مسئلة شخص زید را وکیل کرد که فلان مال مرا هرکه مصلحت میدانی
بده مراد او فروختن نبود و بخیال اذن فروش انرا فروخت بعد زید وفات کرد
انوجه را باید بورثه زید داد **مسئلة** جزئی چیزها که در زمین افتاده
که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش نمیتوان برداشت مکر لقطه که کمتر از درهم باشد
بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش انرا انکار کرده است **مسئلة**

عمله مشکل است میرزاده ظلهم طبا دام اقباله العالی

عمله رعایت این احتیاط نماید میرزاده ظلهم طبا دام بقائه

مسئله بشرط معین شدن ظلهم طبا دام اقباله العالی

عمله در صحت این بیع حتی با جازه ورثه اشکالست میرزاده ظلهم طبا دام بقائه

مثلاً یعنی شاخه درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیست بخودش
بگو که دفع آنرا بکند و اگر دفع آنرا کرد که هیچ و اگر نکرد اذن از مجتهد بگیر و آنرا
ببر و در ملکش و انداز **مسئله** هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را
باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر باشد باذن
مجتهد مال الاجاره را خرج کند **مسئله** ترکمن اسیری را خریده مثلاً
اگر آن اسیر از مال همان ترکمن بدست آورد و خود را بخرد از او و مرخص کند
ضرر ندارد **مسئله** شخص مثلاً قدری سرکه بیکی داد تبرعاً و او خورد
از بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کرده آب نارنج بود آدم قیمتش را
بده اگر فهمید آن شخص که آب نارنج است و خورد قیمتش را بدهد و اگر
نفهمیده و خورد چیزی بر او نیست **مسئله** خاک و گل مسجد هرگاه
نجس شود باید بیرون برند آنرا و از مسجد بیت بیرون میرود و نسبت ملکی
ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام که زاید باشد که باید بیرون برند
کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد و بر آن نماز کند ضرر ندارد
مسئله لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد و تصرف
کند که عوضش را بدهد نمیشود **مسئله** فرق میان رد مظالم
و تصدق آنستکه رد مظالم حق غیر بناحق نزد تو مانده است و تصدق
آنستکه بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دست رس نداری که
بخودش یا وارثش دهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر
مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است **مسئله** هرگاه
وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بدیگری داد که برساند و او
کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالماً بوده که مال غیر است و گرفته

مسئله
اقوی عدم وجوب است
خصوصا با استلزام
ضرر بر صاحب بالوعه
ظلهم طبا دام اقباله
العالی

مسئله
و بخیال سرکه داده است
ظلهم طبا دام اقباله
العالی

صاحب مال از

صاحب مال از هريك كه ميخواهد ميكيرد و اكر تفريط نكرده يا عالم نبوده
علنيه
ازان اولى ميكيرد مسئلة حق شخص بر ذمه ات باشد و او وفات
كند و تو بوارثش ندهى خواه وارثش عالم باشند يا عالم نباشند در قيامت
بخود شخص بايد بدهى مسئلة هركاه شخص پولى يا تنخواهى ديكر
بكيرد بموعد پنج سال و در مقابل ان تنخواهى ندارد غير ازان و بتواند
باين تنخواه مكه برود براو واجب نيست برود مسئلة هركاه دختر
و پدر و ربا از مكه يكو بكيرند ضرر ندارد مثل پدر و پسرند مسئلة
خرابهاى بيصاحب در ابادى باشد بى اذن مجتهد كرفتن ان غصب است
مسئلة پول قلب براهدار دادن احتياط دارد مسئلة
درختى در مدرسه مثلا وقف باشد هر وشاخ زيادى ان صرف
طلبه ان مدرسه شود مسئلة وقف بر طلبه كه قسمت ميكنند
طلبه كه مشغول بتحصيل بوده اكر در انوقت حاضر نباشد كه پى شغلى
رفته باشد سهم او را بايد بدهند مسئلة هركاه شخص وصول
حقش نميشود مكر بمرافعه نزد كسيكه اهل مرافعه نيست ضرر ندارد
رفتن نزد او خصوص اكر از اهل ايمان باشد مرافعه كنند مسئلة
پوليكه بمنفعت دادى اكر خودت يا وكيلت مثلا صيغه شرعى نخواندى
هم
انچه پس ميكيرى ميدهند از عين ان حساب ميشود اكرچه مال طفل
باشد هم مسئلة موقوف عليه هركاه مجنون شود اولاد او مثلا
بى اذن مجتهد نميتوانند تصرف در منفعت ان وقف بكنند مسئلة
هركاه چشمه ابيرا مثلا دوازده شبانه روز قرار دادند دو نايب يعنى
مثلا ظالمى بعمرو بدهد بعد دو زيد بايد يكروز برسد ديكرى نايكرى برو

بلكه از هريك بخواهد نيز بلى در اين فرض ثم بعد از غرامت رجوع ميكنند باولى ظهر طبنا دام اقباله العالى

وهمچنین است تا آخر اگر تماما راضی باشند ضرر ندارد والا غصبست تماما مسئله سلطان جور وظیفه قرار دهد ابرای شخص و حواله کند انشخص اگر از رعیت بگیرد حرام است مسئله پول اگر امثال قمری اگر شکسته باشد واهل خبره اش که غشیم نباشند برمیدارد خرج کردن آن ضرری ندارد والا خرج نکند مسئله حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقراء مسلمین دهد تصدق از برای ذمی ذمه او بری میشود و تخفیف میباید بان قدر عذاب ذمی مسئله ادای حقوق ناس با مطالبه وقدرت واجب فوری است مگر بقرینه بدانی که تا فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس وزکوة ورد مظالم ومثل انها بدون مطالبه دادنش واجب فوری نیست چون مستحقین از زبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن بانها یا بحاکم شرع مسئله دیوار رواق وحرم مثلا یا ضریح مقدس را بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست وشمع یا بعض آن در حرم بسرقت یا بخیال تبرک بردن غصب وحرام است اما چکیدهای آن بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرفش ضرر ندارد مسئله کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است مال وزا نمیتوان برد مسئله اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد همچنین اند مسئله مثل ترکمن که مال مسلمانرا وخونشانرا حلال میدانند مال ایشانرا سرقت نمیتوان کرد اگر مال ایشانرا

بدزدی مثلا

علیه
در جائیکه حکمش تصدق باشد میرزا قدس سره
ظ مد ظله العالی دام اقباله

علیه
گذشت در باب زکوة جواز تاخیر ان با انتظار مستحق معینی اگر چه ضامن است بر فرض تلف ظ مد ظله العالی دام بقائه

بدزدی مثلاً یا در معرکه و جنگ بدست شخصی اید شخص باید بمجتهد برساند **مسئله** در راه شور شخص بکربلا میرود مالیرا بقدر درهم زیاد تر یافت اگر میداند مال کیست و میداند که اگر برندارد تلف میشود و میتواند بصاحبش برساند واجبست بردارد و بصاحبش برساند علی الاحوط[ع ۱] واگر حمل و نقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد والّا بر خود قرار دهد که از صاحبش میگیرم میتواند بگیرد والّا فلا واگر نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف هم بشود واما اگر بداند که مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلاً واجب نیست که بردارد و برگردد و بصاحبش برساند واگر بداند مال قافله ایستکه رو بکربلا رفته است و برداشت باید در کربلا تعریف کند واگر نداند مختار است که هر سمت که بابادی برسد در همانجا تعریف کند واگر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند واگر بد بکری داد و بصاحبش نرسید ضامن است **مسئله** هرگاه شخص فقیر مال غایبه مثلاً تحفه یا بوت یا غیره از عمال دیوان گرفت براو مباح نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدقا از برای صاحبش قبول کند[ع ۲] ولی اذن از مجتهد گرفتن است والّا بغیر دهد تصدقا از برای صاحبش **مسئله** شخص چند طلبکار دارند و چیزی هم دارد و ایشان مطالبه کردند این وجه را بهریک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان کند بهتر است و همچنین مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده بهر نوجهیکه دارد بهریک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد **مسئله** طلبکار مثلاً مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلاً یکشاهی دارد و غسل هم

[ع ۱] واقوی عدم وجوب است ظلّهم العالی دام اقباله

[ع ۲] واحوط تصدق بغیر است بلی اگر بدهد بحاکم شرعی و او بعنوان تصدق از جانب مالکش بخودش بدهد بی اشکال است ظلّهم العالی دام اقباله

برا و واجب شده

براو واجب شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند یا حمامیرا و غسل کند و
اگر راضی نشوند یکشاهی را بطلبکار بدهد و تیمم کند و نماز کند مسئله
هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتوان کرد اگرچه غیر ارحام باشد
مسئله لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملیک کرد بعد
صاحبش پیدا شد احتیاطاً بصاحبش رد کند مسئله هرگاه شخص
مثلاً تسبیحی یافت و در مسجد او بخت که صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم
می ارزد اگر دیگری بقصد تملیک بردارد مباحست مسئله مال در
کشتی مثلاً که غرق شود یا در آب بریزند اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید
بصاحبش برساند با امکان و الا بمجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش
از آن انکار کرده است براو مباح است و اگر از روی آب بگیرد حکم لقطه است
اگر بقدر درهم باشد با بادی که میرسد تعریف کند مسئله
شخص در حمام در میان عبای خود مثلاً کیسه مالی ببیند حکم لقطه است
مسئله هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در بادی یا در جاده بیابان
یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و مایوس است از پیدا شدن
صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود
حساب کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون
بازار و مسجد روز دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه
بعد هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عرفی
مسئله هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از
سال خود میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد
یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت

مسئله
در هر دو صورت
حکم لقطه دارد و با
علم بصاحبش باید
باو رد کند مگر معلوم
باشد اعراض او
ظله دام اقباله
العالی .

مسئله
در اینجا چون از باب
لقطه است نه مجهول
المالک تملک بدون
قصد صدقه ضرر
ندارد ظله دام
بقائه

عوضش را باورد

عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر دیگری هم برداشت باو داد مباح است باو **مسئله** کمتر از درهم بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را نشناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا **مسئله** لقطهٔ بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد از مال خود **مسئله** لقطهٔ بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر علیه السلام مرویست که ضاله را نمیگیرد مگر گمراهان و محمولست بوقتیکه تعریف نکند یا محمولست بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه تصرفش صحیح نیست **سؤال** لقطهٔ که قابل تعریف نیست مثل یکقران و یک اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش چیست **جواب** احوط تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد **سؤال** آیا رد مظلمهٔ غیر از سید بسید میرسد یا نه **جواب** مدخلیت ندارد سیادت آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت محتملست لکن چون صدقهٔ واجبه از او نیست و با عدم معلومیت اصل عدم وجوبست از این جهة معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مند و بر غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوبست یعنی واجبست تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم صدقه وجوب شد بسید نمیرسد باید بگوید نمیشود داد و لکن اینمعنی محل منع است بلکه

علیه کذشت که میتواند تملک کند بدون قصد صدقه
ظهمطلبا دام اقباله العالی

منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل شرع است لکن احوط
مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل در** قرض است
مسئله هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد
قرض دهنده مطالبه همان عین نماید واحوط رد عین است اگر باقی باشد
مسئله صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک وجوابش قبلت
واما قرض الجنس دهنده مختار است که هر وقت که خواهد مطالبه کند
مسئله هرگاه قرض دهد شخص جنسی را وشرط کند بهتر از آن یا زیادتر
گرفتن حرام است **مسئله** هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان
قرض کند ووجهی را با نقد ندارد وقرض دهنده هم عالم نیست جایز است
اگر قوه اداکردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر
موعد باقدرت واجب فوریست ادای آن در حین مطالبه وهرگاه
اهمال کند نمازش وعبادات واجبی دیگرش در وسعت وقت کردن
اشکالیست احوط اعاده صلوة است بعد از اداء دین یا استرضای او
مسئله هرگاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و
عبد برای خدمت واسب برای سواری وقوه یکشبانه روز خود و
عیالش وضروریتش باندازه حالش مثل لباس وظرف وفرش وغیره از
ضروریاتش دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض
وفات کند ومالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن وما یحتاج تجهیزش
بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت **مسئله**
هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار بداند حال را جایز نیست
مطالبه بکند اما احوط آنستکه مقروض بقدر قوه وقدرت کسب کند

علمه
لکن واجب نیست
ظم [illegible] دام
بقائه

وزیادتی از ما

ورباد بی از ما یحتاج خود را بطلبکار ردهد مسئله شخصی که قرض میکیرد بر او واجب است نیت ادا کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیون است ودسترسش بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله هرگاه شخص مالی قرض داد ورباد ترکرفت ومخلوط بمال حلال خود کرد وعین انها را لباس یا فرش یا مکان کرد وبا انها نماز کرد میداند که حرام است ونمیدانست که با انها نماز باطل است باید قضا کند مسئله هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او هست وخواهد ذمه خود را بری کند وما یملک او بقدر دین یا کمتر از ان باشد باید تمام ما یملک خود را بخصماء خود یا از بابت رد مظالم رد کند سوای مستثنیات دین اگر عین ان از مظالم نباشد والا باید انها را هم رد نماید مسئله هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر ارحام باشد مسئله هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد وخواهد با و برساند خود یا غیر برساند بان شخص هر قسم خوب است واکر تبدیل کند بچیز دیگر وبدهد مرخص نیست مگر انکه اعلام کند او را سؤال معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول انکه زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو وبعوض مال المصالحه معین وشرط کند اینکه عمرو صد تومان با و قرض بدهد دویم زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای او قرض کند از کسی جواب بلی ظاهر اینست که این دو صورت صحیح است انشاء الله تعالی ولکن در صورت ثانیه اگر ببخشد با و دو تومان را و شرط کند که از برای او از دیگری قرض کند صد تومان را با جعاله او قرار دهد دخلی بباب معامله پول ندارد

و محل کلام نیست

عمله وما یوس است میرزا قدس سره ظهرها دام بقائه

عمله اگر طلبکار سید نباشد واحتیاط مذکور واجب نیست ظهرها دام بقائه

ومحل کلامی نیست وعلاج بجهة تخلیص از ربا نیست واگر ببخشد ربا. و و
شرط کند که خودش در ویست تومان قرضش بدهد نظیر صورت اولی است
تفاوت بصلح وهبه است **سؤال** شخص میرود حمام نسیه میکوید پول طلب
شما را هر وقت دارا شدم میدهم راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت
دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند زمان معین نمیکند بایع
راضی میشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد که پول را بذمه
قرار دهد وبعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش مهلت تا زمان دارائی
دارد عیب ندارد چه در اینجا وچه در سایره معاملات دیگر که حقیقة این
راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتهای امر اینست که وجه عین
خارجی بخصوصه نیست ودر ذمه است ونمیتواند که بمقتضای معامله
مسلط است صاحب مال که باشرایط جواز مطالبه مطالبه کند واگر چنین
نباشد بلکه پول مؤجل است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم
معامله صحیح نیست لکن بعید نیست که رضای بتصرف بدست آید کفایت در جواز
تصرف مینماید اگر چه معامله صحیح نباشد وملک حاصل نشود خلاصه
اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال قطع نظر از این قرار داد بدست
آید یعنی نه آن رضا که در ضمن معامله مجهول المده است بلکه رضای مطلق
تصرف غیر موقوف بر ملک جایز میشود والا فلا **فصل** در نذر است
مسئله اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید وبعد بعربی باین نحو
فلله علی ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن
دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است جایز نیست
مسئله نذر اولاد بی اذن پدر ومادر اگر ممضی بدارند صحیح است

مسئله نذر متعلق

علامة ١
بهتر این است که بگوید ان کان ما ذکر فلله علی ما ذکر ظهم طبا دام بقائه

علامة ٢
بلکه نذر او در مطلق تبرعات با منع شوهر جایز نیست ظهم طبا دام بقائه

علامة ٣
اذن وامضاء مادر مدخلیت ندارد ظهم طبا دام اقباله العالی

بلکه ... الا اذن پدر
معلوم نیست اثر ... اصول ...

مسئله در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است
مسئله نذر امام ع یا حضرت عباس ع اگر چیزها خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء و زوارشان میتوانند که خرج راه کنند
مسئله شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصی دهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد مسئله شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است مسئله مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است مسئله عهد هم مثل نذر است اول بر هر چیز قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی کفایت میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا والله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد مسئله شخص نذر کرد که اگر خانه را بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آن خانه خرید آن خانه را و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد آن را فروخت چیزی بر آن نیست مسئله شخص نذر کرد که از راه شور مثلا بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است از او اما اگر در زمان معین نبود نذرش باید بعد با قدرت برود مسئله هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید دهند دختر که خود بتکلیف میرسد

عمله
اقوی در یمین عدم اعتبار اذن است بلی با نهی پدر و شوهر منعقد نمیشود و اگر بدون اطلاع ایشان باشد از برای ایشان حل آن و اما نهی و امضاء مادر پس که مدخلیت ندارد اصلا ظهر لنا ادام الله ایام افاضاتهم العالی

اختیار با خودش

اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که خیرات را
اگر خودش خواهد بنا شود مانع نشوند صحیح است **مسئله**
صیغهٔ نذر ربی شرط شخص بگوید لله علیّ کذا کفایت میکند **مسئله**
هرگاه شخص نذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهر
یا اخفات خواندن مخیر است **مسئله** شخص نذر کرد که سه
روز معین متصل روزه بگیرد و اگر فاصله بیندازد بعد نوعد پنج روز
بجهت کفاره اش روزه بگیرد اما این پنج روز اتصال شرطش نیست
مسئله صیغهٔ نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را
بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح و رجحانش
باید مستمر باشد و هرگاه رجحان برطرف شد منحل میشود و بعد هم
برضایت والدین یا خواهش مؤمنین یا غیر اینها از ضرورات **سؤال**
اگر کسی نذر کند که در عاشورا یا تمام عشره یا صفر لباس سیاه بپوشد
آیا نذرش چه صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد **مسئله**
گوسفند نذر حضرت عباس ع شده اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد
مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال یا در صرف فقرا بوده یا مختص فقرا
نذر کرده باشد **مسئله** ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر
بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد **فصل**
در وقف است **سؤال** تولیت ملک وقف بعد از متولی خاص
با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی خاص است
که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه از بلد یا غیر در هر زمان اعلم
اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم اتقی در نهایت اشکال است

عمله
این نذر مشروع نیست
چرا که کفارهٔ خلف نذر
پنج روز روزه نیست
ظلّه العالی دام
بقائه

عمله
رجحان در متعلق یمین
معتبر نیست علی الاقوی
ظلّه العالی دام اقباله
العالی

عمله
محل تامل است ظلّه العالی
دام بقائه

در وقف است

در هر زمانی بعد

در هر زمانی بعد زمانی یا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص
کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بخبره است و آن مختلف و
چنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد با عالم متقی است که فرعه
شرعیه بر اید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمایند یا
عالم متقی از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید
نیست از افراد اعلم اتقی باشد **سؤال** از جمله مصارف وقف یا وصیت
سهمی بجهة فقراء ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار و
غایب و حاضر و وجه دو هزار دینار تقریبا چنانچه بالسویه بحاضرین و
غائبین قسمت شود لاینفع تفحص از مباشر وقف یا ثلث متعدر ببعضی
حاضرین میتوانند داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر **جواب**
چنانست که نوشته اند و غیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست
در باب وصیت که خالی از دلالت نیست **مسئلة** ملکی وقف
اولاد ذکور بوده مدت زمانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم
خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز
مجتهد مسلوب المنفعه باجاره کرده و فروخته و بعضی املاکی باید بگیرد
ممکن نشده الاقرب فالاقرب وصیت نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشده
با نوجه جزئی ملکیکه منتفع توانند بخرند یا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی
هم رسد سایرین ذیحق میباشند یا خیر تکلیف را بیان فرمایند **جواب**
نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب المنفعه بودن یا اجاره بر تقدیر صحة
این عمل چون تقسیم بیوجه است اگر دخلی بهم رسد همه شریکند علی الظاهر
سؤال شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین وقف کرده

علمه
ظاهر حدیث نوفلی
اینجا نیستکه بعنوان
بیان مصرف باشد
نه شرکت پس در صورت
مفروضه مهما امکن
انرا بهمه برسانند ظاهرا
نام بقائش

ازجهت موقوفه که خانه ودکان بسازد وچند قطعه ازانها را خانه و
دکان بنا کرده است وحال ناتمام است وواقف مرحوم شده است و
درحیات خودش متولی هم قرار داده است وچند قطعه ازان زمینها
بایر ولم یزرع چیزی عاید نمیشود لهذا بجهت موقوفه وانهائیکه
ناتمام است خراب میشود آیا متولی میتواند ازان زمین مذکور که لم یزرع است
بفروشد وپولش را صرف تمام شدن ان ناتمامها کند که بطلاب و
وبمصارف موقوفه چیزی عاید شود **جواب** بعید نیست جواز
اگر منفعتی داشته باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی بود
بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد اولاد سهم
خود را نتوانسته نگاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده
ان شخص وصی علم بوقف وفروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت
شاید صحیحا فروخته بوجوه تکلیف وصی قیمت املاکرا ازجمله قروض
باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند همان
اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج کرد وملک دیگر که وقف کند بعهده او
کرد یا تکلیف وصی است باطلاع حاکم شرع بخرد طبقه اولی که فروخته
سهم خود را متفرقند در بلاد وورثه میت از طبقه اولی نیست و
میگویند مال الارث است تکلیف وصی را بیان فرمائید **جواب**
بعید نیست که ازجمله قروض موضوع شود وباطلاع حاکم بخرد
مسئله هرگاه شخص مالیرا وقف کرد وصیغه اشرا خواند تا
بتصرف وقف نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یکنفر هم
میتواند ایجاب وقبولش را جاری کند **مسئله** ملک وقف وضع خود

جناب سید الشهداء ع متولیش میتواند منفعت انرا خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئله** اما خورد و ریزهائیکه از عین موقوف جدا میشود بجهت اصلاح ان تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرورت نداشته باشد بفروشند و قیمتشرا صرف ان عین کنند **مسئله** شخص چیزیرا وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه انرا نخواند و بتصرف وقف ندهد وقفش ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرند انرا اما صیغه وقف را یکنفر ولو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند با قبض **مسئله** مسجدی اگر موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش ان زیادتیرا میتوان خرج مسجد دیگر کرد **مسئله** هرگاه شخص مثلا دیک مسیرا خرید که تعمیر کرده بودند انرا بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع میباشد و قوه ندارد که بوقف واگذارد انرا خود کار بفرماید و دیگران هم که میخواهند انرا خیراتی ببرند ضرر ندارد **مسئله** شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتشرا دو رسد پسر ببرد و یک رسد دختر و یک پسر از برایش ماند منفعتشرا تمام این یک پسر میبرد **مسئله** ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از ان عمل نیاید جایز است متولی ان مثلا بفروشد انرا بعوض ان چیز دیگر بخرد **مسئله** متولی وقف مدرسه مثلا که باید ان منفعترا بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه و فقیر باشد اگر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را برندارد و اگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد و اگر اجرة المثل هم بگیرد ضرر ندارد **مسئله** متولی وقف نمیتواند تولیت خودرا

عقیده مشکل است میرزا قدس سره ظاهرا دام اقباله العالی

بدیگری واگذارد مسئله متولی وقف اگر جنس وقف مثل کنده باید
بعینه همان آلاتش هیزم جایز نیست تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر
قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت وقف را بداند جایز است بردارد و قیمه
آنرا صرف وقف کند اما متولی وقف باید عادل باشد مسئله
هرگاه از منافع وقف باید نائب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن
حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند و مال خودش را بقرض بردارد و
بنایب دهد و بفرستد بعد از آن حاصل وقف را بردارد ضرر ندارد
اما لزوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مشاع باشد اذن
متولی یا مجتهد و اهل خبره قیمت کند آنرا و بتصرف وقف دهد ضرر
ندارد مسئله حمامی که وقف حضرت عباس سلام الله باشد
اگر در سقاخانه بگذارند میبرند هرگاه در مجلسهای تعزیه آب بمردم
دهد نیکو نیست سؤال زید ملکی وقف نماید باین عبارت که نصف
مداخل آن بتعزیه داری حضرت سید الشهداء علیه السلام صرف شود و نصف
دیگرش بفقراء بلد و فقرای ارحام داده همه حال بر فقراء بیگانه مقدم
فرموده اند الاقرب فالاقرب را مراعات نمایند یا باستحقاق طبقه
اولی مساوی و مقابل هستند یا آنکه فرقی و تفاوتی دارد جواب
اگر امر مردد شود که بطبقه اولی فقط باید داد دون ثانیه یا بعکس یا بهیئه
که اینقدر بنا شد که بحسب آنچه متعارف در این مقام است زیاده بر
یک طبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است
بمقتضای آنچه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم مسئله
خانه وقف هرگاه قصد و بنای واقف منفعت آن بوده که صرف شود

تغییر دادنش

تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاده شود ضرری ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر ان از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد **فصل** در حج است **مسئله** هرگاه شخص متحمل اخراجات بکی شود که او را بمکه برد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر انشخص واجب میشود و ملاحظه قرض و کذران بعد بنا باید کرد واگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود **مسئله** طفلی هرگاه محرم کنند او را در مکه برند و طواف نسا ندهند او را بلغ نکرده اگرچه او را هم طواف بدهند باطل است طواف و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نسا بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند **مسئله** ضعیفه مال ارث یا صداق مثلا باو رسیده بقدر استطاعت مکه یا بیشتر و نمیتوانیست بتصرف خود در اورد بغیر بخشیدن غیر وصول کرد بر ضعیفه حج واجب نیست **مسئله** هرگاه شخص بقصد تجارت رفت مثلا در جده و ربح بسیاری بهم رسانید اگر مالش با این ربحش بقدر استطاعت از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجة الاسلام از گردنش ساقط میشود والا فلا اما در اینصورت احتیاط اینستکه از همانجا بحج برود **مسئله** مرد یا زنیکه نماز طواف نسا را درست بجا نیاورده باشند باید خود بروند یا نایب بگیرند که بجا اورد و تا طواف نشده احتیاطا زن از شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند **مسئله** کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات نرسید و برگشت باز باید برود مگر در همانسال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشد **مسئله** اگر کسی اجیر بوده و نرسیده نمیتواند

در حج / مسئله

یعنی بذل زاد و راحله کند با این شرط اما اگر او را اجیر کند از برای خدمت با تحمل اخراجات او پس وجوب ان معلوم نیست ظ مد ظلنا دام بقائه

با امکان مصالحه ان بغیر بعوضیکه وافی از برای حج باشد وجوب ان قوی نیست و بخشیدن او حرام اگرچه صحیح است ظ مد ظلنا دام بقائه

بلکه واجب نیست از همانجا برود یعنی اعتبار استطاعت از انجا بکند نه از وطنش ظ مد ظلنا دام اقباله العالی

بی اذن شوهر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند وحج را بجا آورد **مسئله** شخص مستطیع بود فقیر شد هرگاه حجه دیگر برابر دارد و برود بمکه و در انجا بماند تا سال وسال بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص وارد حرم مکه شد اجلش رسید ومرد حجش صحیح است واگر اجیر هم باشد همچنین است وذمه میت هم بری است احتیاطا ان اجرترا با مالکین ان مصالحه کنند **مسئله** هرگاه طواف نسا را شخص در سمت بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد وبعد از چند روز بخواطرش بیاید یا در بین راه بخواطرش بیاید برگردد وبجا آورد ضرر ندارد **مسئله** شخص کفارات حج را اگر مرتکب شود حق الناس محسوب شد نه حق الله **مسئله** شخص نایب اگر طواف نسا را بجا نیاورد از برای منوب عنهش مشغول الذمه میباشد باید بجا آورد واگر مطلقا نکند نه از برای خود ونه از برای منوب عنه آن زن براو حرام است واگر از برای خودش کرد و از برای منوب عنه نکرد براو جایز است واز برای منوب عنه جایز نیست **مسئله** طواف حجرا قبل از اعمال حج بکند جایز نیست وشاید بدعت باشد واگر کرد عمل او باطل نیست **مسئله** تقصیر بغیر حدید جایز است مثل قطع بدندان یا ناخن **مسئله** هرگاه زن حرام شد برمرد از جهة انکه طواف نسا را نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرامزاده نیست واگر زن را عقد کند باطل است **مسئله** نایب حج طواف نسا را بنیابت غیر بجا آورد واما اگر بجا نیاورد زن براو یعنی برنایب حرام است **سؤال** شخص حج بکردن اوست وقوه وتوانائی ندارد که بحج رود آیا میتواند نایب بگیرد در حیوة خود **جواب** اگر براو

عمله بدون عذر ظاهرا دام بقائه

حج مستقر شده بود و مایوس است و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با
عدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است والله العالم مسئله
شخص مظنه ضرر دارد در راه مکه نرود و اگر امید دفع ضرر دارد صبر کند
و بعد برود والا نایب بگیرد واما اگر ضرر بر خود بگذارد و برود اگر سابق
استطاعت او متحقق شده بود حجش صحیح است والا مجزی نیست از او
مسئله هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش
مستثنی است از استطاعت علی مسئله ضعیفه شوهر دار که استطاعت
مکه دارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهة فقرش مثلا نفقه او را نمیدهد
باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمیکه امر معاشش بعد از
مراجعت بذلت نکذرد سؤال کسی مال موهوبی یا موروثی را مالک
شد پس از ان هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود ایا ذمه این
کس از حج خلاص است یا نه جواب علیه اگر قبل از اوان خروج بجهة سفر
زیارت بیت الله الحرام است حج بر او واجب نمیشود و اگر در اوان خروج
حاج است مستطیع است و باید برود مسئله هرگاه شخص هبه
کند مالی را چند شرط دارد یکی انکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار
باشد یکی انکه اقباض و قبض بعمل امده باشد مثل وقف و رهن و صدقه
و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند و اگر بگوید هذا لک و جواب
بگوید قبلت نیکو است مسئله هرگاه عین هبه شده باقی باشد
هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده یا تلف
یا نقل عین شده اگرچه بعض ان باشد مسئله در هبه معوضه
رجوع نمیتوان کرد فصل در رهن است و صیغه رهن ارهنتک و جواب

مسئله
اگر ضرورتش مندفع
نشود بغیر از خریدن
والاحوط عدم استثناء
زاید بران چیز است
که رفع ضرورت بان
میشود میرزا قدس سره
ظلمه مد ظله
العالی

مسئله
مدار بر امکان خروج
نزد اوان ان پس بعد
تحقق استطاعت مالی
اگر ممکن باشد رفتن
ولو قبل از اوان خروج
رفقه وجوب حج مستقر
میشود ظلمه دام
بقائه

علیه
اذن مدیون معتبر
نیست الا در جواز
رجوع باو بعد ازاذا
ظم طباطبائی ادام الله اقباله
العالی

قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد یا ازجانب مالک ماذون در رهن او بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست **مسئله** هرگاه حواله کند شخصی را بزید مال را و بعد زید فقیر شد آنشخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بریست **مسئله** هرگاه شخصی کفیل شود مدیونیرا که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند آنشخص مدیونرا صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود وجهیرا باذن مدیون و رضای طلبکار آنوجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **فصل در اقرار است** **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر و باختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه منست یا امانت نزد منست و بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آنرا استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست الا سه تومان بعد باز بگوید و الا دو تومان حقیقت اقرار بر پنج تومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد **مسئله** هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تو است بسر اشاره کند مشکل است **مسئله** هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یکزیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارترا مشکل است که مثلا یکزیارت امین الله را بخواند **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود بانذر کند ختم قرآنرا هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همانرا با مابعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او بصیغه شرعیه و باین طورهای متعارفی واگذاشته باشند

ضرر ندارد لکن

ضرر ندارد لکن همان غلطرا بوجه صحیح باید بخواند **مسئلة**
اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرده هرگاه
بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش
بعد از آن و الّا باید اذن بگیرد **مسئلة** اجیر مطلق لازم است
تعجیل کند عملرا بنا بر احتیاط **مسئلة** امّا اجیر بنیت نماز را چنین
کند خوبست که قضاء نماز ظهر میکنم به نیابت فلان قربة الی الله بدانکه
چند نفر اگر به نیابت یک میت نماز کنند ترتیب مابین ایشان احوط است
مسئلة هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت
کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است
مسئلة اگر سهمی از حاصل درخت قرار از برای عامل دهند پیش
از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل میشود
مسئلة اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر انرا ببرد
شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع انها را **مسئلة**
هرگاه اجیر کند یکیرا که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را
که زراعت کند جایز است **مسئلة** هرگاه شخص معین کند عملیرا
و اجرت انرا مثل آنکه هر کس فلان بندهٔ ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد
ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال میدهم
بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد **مسئلة** جایز است
مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او
بخرد جایز نیست **مسئلة** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد
که کیرا بنشاند[2] ضرر ندارد **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل آنکه

بحمامی بگوید که

عمل ۱
حقیقت اجاره گوسفند
و درخت و امثال آن
خالی از قوة نیست
چرا که شیر و پشم و میوه
از منافع حساب میشود
و همچنین چاه آب از برای
آب کشیدن ظلّه العالی
دام اقباله
العالی

[2] هر که را بنشاند ممنوع

بحمامی بگوید از اول سال مثلاً تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد **جواب** با تعیین مرات ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و منزل بمتعارف است **فصل** در حجر است **مسئله** چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا بر قولی **مسئله** علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است والا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند **فصل** در حد زنا است **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد

سنگسار کرد

در حجر است

اقوی عدم حجر مریض است از زاید بر ثلث در منجزات ظلهم العالی ادام الله ایام افاضتنا

حلقوم و درشت شدن ثدی

در حد زنا است

بشرط آنکه محصن و محصنه باشند بلکه دور نیست که حکم در غیر پیر نیز با احصان جمع باشد ظلهم العالی ادام الله

سنکسار کرد **مسئله** مردیکه زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنکسار کرد **مسئله** هرکاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما **مسئله** در کتاب نجم الهدایة از جناب رسول خدا مرویست که هرکه با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میکرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که جماع کردن بد بر پسر کفر است و مرویست که هرکاه ببوسد پسر را بشهوة خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند بر او ملئکه آسمان و زمین و ملئکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم اکر توبه کند توبه او قبول میشود **مسئله** هرکاه لواطه کننده و لواطه دهنده هردو بالغ و عاقل باشند هردو را باید کشت بقول علما **مسئله** فاعل را بشمشیر کشتن یا سنکسار کردن یا زنده با تش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است **مسئله** اما اکر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند اما اکر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم باشند با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند **مسئله** هرکاه شخص پسر را بشهوت

ببوسد همچنین است

علیه باکنیز علی الاقوی تقسیم قیمتها دارا لعبا العالی

ببوسد همچنین است اگرچه پدر و برادر هم باشند امّا مساحقه در کتاب بحر الهدایه نیز مرویست از جناب رسولخدا صلعم که مساحقه بمنزلهٔ لواطه کردنست **مسئله** هرگاه زنی فرج خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشانرا اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسار شان کرد **مسئله** اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدّ شان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه اینعمل را کردند یعنی مساحقه کننده باید کشت ورا **مسئله** امّا قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میانه مرد و پسر از برای لواطه حدّ ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون شهر کنند **مسئله** امّا قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل باشند حدّ تعزیر است و اگر بگویند کسی را ولد الزنا حدّ شان تعزیر است **مسئله** امّا قاذف اگر حدّ ش میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید البته باشد امّا شرابخورنده را دفعه اوّل حدّ میزنند و دفعه دوّم همچنین و دفعه سیّم او را باید کشت یا دفعه چهارم و امّا شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حدّ او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد **مسئله** مالیکه دزد دزدی کردن ان موجب بریدن دست و مانند انست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوکست یا چیزیکه قیمت ان بیرزد **مسئله** امّا اگر طفل ممیز دزدی بکند دفعه اوّل عفو کنند و دفعه دوّم و سیّم اطراف انکشت ورا بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد

بنا بر خلاف منه

عه
بعد از زدن هفتاد و پنج تازیانه ظ مجتهدنا دام بقائه

عه
بلکه هشتاد تازیانه است ظ مجتهدنا دام بقائه

٣ه
اولی ایکال بنظر حاکم است ظ مجتهدنا دام اقباله و اجلاله العالی

بنا برخلاف مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست
او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت قول علما و اگر
دفعهٔ دیگر دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعهٔ سیم باز
دزدی کند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را
از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول
علما مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه
در دست گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را
بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خود شان را ببرد اما حد محارب کشتن یا زنده
آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را
از بلد بیرون کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و
اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله
اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آنرا از او
گرفت و دست راست و پای چپ او را باید برید و بعد او را کشت و آویختن
باید کرد بقول علما مسئله اگر بفریاد کردن و زدن دفع محارب
نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته
باشد با زنی یا غیر زن عمل نا مشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد
جایز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه شخصی امر کند دیگری را
بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و
امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما مسئله پدر عمداً فرزند
خود را بکشد پدر را نمیکشند و تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد
اما اگر ولد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله

عمله
احوط تا وسط قدم است
ظلهم آقا مدظله
العالی

عمله
بالغ بودن مقتول
شرط نیست ظلهم آقا
دام اقباله واجلاله
العالی

مسئله دیۀ قتل عمد یکه تعیین هم برساند بیکی از شش چیز است
یا صد شتر (۱) یا دویست گاو که اسم گاو براو صادق باشد یا دویست حلّه
که هر حلّه دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار
گوسفند که اسم گوسفند براو صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی
دوازده نخود و نیم و یکعشر نخود نقره است مسئله (۲) دیۀ یهودی
و مجوسی که جزیه بدهند هشتصد درهم است مسئله اما
کسی هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند
باشد ایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است
میزبان (۳) بقول علما مسئله هرگاه کسی افسار مالی را میکشد و میرود
هرگاه امثال که در دست او هست اذیت کسی کند دیه با آنکس است بقول
علما مسئله هرگاه شخصی سوار باشد و مال را بیازارد و امثال
غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر غیری مال را بیازارد که غیر را اضرر
کند یا سواره را بلند از د غیر ضامن است مسئله هرگاه شخصی
کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید (۴) دیه کامل باید
بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه
زن که نصف دیه مرد است بدهد مسئله هرگاه شخصی وضعی کند
که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد
یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه بروید
ارش باید بدهد مسئله هرگاه شخصی دو چشم کسی را کور کند
دیه قتل باید بدهد و اگر یکچشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد
مسئله اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی را

قطع کردن همچنین است

---

(۱) که داخل در سال ششم شده باشند حکم آقا دام بقائه

(۲) و همچنین نصرانی ظلهم آقا دامت ظله العالی

(۳) اگر محتمل باشد که قاتل او باشد تفصیلیکه در محل خود مذکور است ظلهم آقا دامت ظله العالی

(۴) بسر باید و دست ظلهم آقا دام اقباله العالی

اگر کسی چشمها و پلک چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد تمام

قطع کردن هر چنین است **مسئله** دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است
و دیه قطع کردن یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث اینست **مسئله**
دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما
دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از دوازده دندان
پیش شش از بالا و شش از پائین پنجاه مثقال شرعی طلاست اما دیه دو دست
دیه قتل است و یکدست نصف قتل است و حدش تا بند دست میباشد
مسئله نزد بعضی از علما دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه
هر یک از انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه
یکدست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یکدست است و اقوی
قول اول است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام
که دیه هر بند نصف دیه ابهام است و انگشت زائد دیه اش ثلث دیه انگشت
اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است **مسئله**
اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده
مثقال شرعی طلاست و اگر سفید روییده بشود پنج مثقال شرعی طلاست
مسئله اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود
دیه قتل است **مسئله** دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل
اوست و دیه یکسر پستان نصف و هر دو ربع دیه یا ارش است **مسئله**
دیه بیضتین دیه قتل است **مسئله** دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است
و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا
بقدر عشر دیه است **مسئله** هر گاه کسی اذیت کند یکی را که عقل
او زایل شود باید دیه قتل او را بدهد و هر گاه باعث کوری هر دو چشم او بشود

مسئله
و دیه هر یک از شانزده
دندان عقب هشت
از بالا و هشت از پائین
بیست و پنج مثقال
شرعی طلا است ظم طبا
ادام الله ایام افاضاته
العالی نزد بعضی

دیه قتل بدهد ودیه یکچشم دیه نصف قتل بدهد وکری یک گوش دیه
نصف قتل بدهد وهرگاه باعث کری هردوگوش بشود باید دیه قتل
بدهد واگر بوی خوب وبد از بینی اصلاً ادراک نکند دیه قتل باید بدهد
واگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آنشخص نشود دیه قتل باید بدهد
مسئله جراحتیکه بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند
دیه‌اش یکشتر است یا نصف شتر بنا بر قولی **مسئله** دیه زن
پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر
نصف دیه مرد است تا دیه بنده وکنیز نسبت بقیمت ایشان است
مسئله جراحتیکه بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری
از گوشت را هم قطع نماید دیه‌اش دو شتر است واگر بسیاری از گوشت را
پاره نماید سه شتر است واگر بپرده نازکی که متصل باستخوانست برسد
چهار شتر است واگر استخوان نمایان شود پنج شتر است واگر استخوانرا
بشکند ده شتر است واگر استخوانرا از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است
یا بیست شتر بنا بر قول نادری واگر بپرده مغز سر برسد سی وسه شتر است
یا ثلث دیه است وجراحتیکه بجوف برسد مثل همین است **مسئله**
هر شخص بخنجر یا تیر ومانند اینها زخم بپای یکی بزند که فرو رود وبگذرد
صد مثقال شرعی طلا بدهد واگر بکف برسد وفاسد نکند همچنین
واگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد واگر بقدم واقع شود
وهم بپاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد **مسئله** هرگاه
شخص سیلی ویا مانند آن بر روی کسی بزند بقسمیکه روی سرخ شود
یک مثقال ونیم شرعی طلا بدهد واگر سبز شود سه مثقال واگر سیاه شود

شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله اگر این اثرها دربدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیه غلام وکنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از دیه نکنند واگر تجاوز از دیه کند برگشتان بدیه است مسئله حملی که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا است واز برای علقه چهل مثقال واز برای مضغه شصت مثقال واگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است واگر چنین شده باشد یعنی گوشت آورده وروح در او نه دمیده صد مثقال واگر روح دمیده باشد دیه آن هزار مثقال است اگر پسر باشد واگر دختر باشد پانصد مثقال است مسئله هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن وطفلش هرچه هست باید بدهد واما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوارث دهد بخود ش چیزی نمیرسد واگر غیری باعث شود بترسیدن یا قسمی دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخصی درحال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد علیه مسئله هرگاه کسی سرمیت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه شخصی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد مسئله هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح ومعیب را باید بدهد واگر حرام گوشت قابل تزکیه باشد وذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا

علیه وجوب آن محل اشکال است بلی اگر غیری باعث شود چنین است ختم طباطبائی دام ظله

بیست درهم بدهد

بلیست درهم بدهد واکر سلک پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من ونیم تبریز وسه سیر تبریز ودوازده مثقال صیرفی است بدهند **مسئله** هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسیرا تلف کند اکر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد **مسئله** هرگاه کسی بکیرا عمداً کشت او را عفو کنند یا باید به مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفارهٔ روزه ماه مبارک رمضانرا بدهد **مسئله** اکر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن واخر شصت مسکین طعام دادنست بدهند **مسئله** اما اکر کسی مؤمنیرا بکشد بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است **مسئله** هرگاه کسی حشرات زمین مثل مور چه یا مکسرا بکشد نفس محترم نیستند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه که به ضرری برساند جایز نیست کشتن آن بترسانند ویا بیرونش برند **مسئله** زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است وبار زیاده از قوه حیوانات بار کردن وحیوانرا در زیر بار بانداشتن وحیوانا ترا کرسنه و تشنه داشتن یا از سرما وکرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنا بروایتی که اینها حشر دارند مکافاتش عذابست تا تشفی قلب آنها شود و طفلیکه تقصیر کند ومرتکب بعضی از کناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهة تادیب وتربیت بقدریکه ترک بدی کند واطاعت کند بزنند ایشانرا نه بقسمیکه دیه لازم شود **مسئله** هرگاه بزدن اطفال دیه لازم اید باید بدهد دین است برایشان اکرچه پدر وما در هم باشند

ودیه مال طفل است

عله
اقوی در این ودر سلک پاسبان حافظ وجوب قیمت آن است ظله العالی دام بقائه

عه
بلکه نه من ونیم تبریز وسه سیر وچهارده مثقال ونیم صیرفی است ظله العالی دام اقباله العالی

عه
در دار الحرب ظله العالی دام اقباله العالی

ودیه مال طفل است واکر فوت شده آن طفل باید بورثه‌اش بدهند بخود ضارب
نمیرسد چیزی از آن دیه **مسئله** در اخبار مستفیضه وارد شده است
که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است از باران اینکه چهل شبانه
روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع وباعث
حفظ معاد ومعاش خلق است ودر تعزیر شرعی هم چنین است **مسئله**
کسیکه در حین انعقاد نطفه‌اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند ودر حال
بلوغ وعقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه وبین الله توبه‌اش
قبول شود اما زوجه‌اش مشکل است که بخودش برگردد ومالش بر او حلال
نمیشود **مسئله** مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند
ودفعه چهارم او را بکشند وهرگاه توبه نکند زوجه او ویا دیگری بداند
وبی اذن حاکم شرع او را بکشند معلوم نیست جایز باشد **مسئله**
بد شنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا
شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود وهم‌چنین دشنام دادن
سایر پیغمبران وانکار کردن ضروری دین **مسئله** هرگاه کسی سب
جناب رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرتد است وقتلش هر کسی
بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** پیش از اقامه شهود زنا کننده
توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم **مسئله** شخص عبد
خود را بجهة تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی باو برسد دیه بر او لازم
نمیباید اما باید او را راضی کند **مسئله** شخص مثلا ضربتی بر روی
کسی زد که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد
مسئله زن از راه مزاح دندان بگیرد بدن شوهرش را که سیاه یا سرخ شود

ع ل ه
اقوی صحت عبادت وقبول توبه او است بینه وبین الله بلکه اقوی جواز تزویج مجدد ومالک شدن او است اموالی را که بعد تحصیل کند ظ حسین طباطبا دام ظله العالی

ع ه
محل تامل است ضیاءالدین دام بقائه

ع ۳ ه
بر وجهیکه برگردد بانکار پیغمبر ودین ظ حسین طباطبا دام ظله العالی

دیه دارد وهم‌چنین

دیه ندارد وهمچنین شوهر بزن خود **مسئله** دلّاك سرکسیرا زخم کند دیه باید بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست وجهت تطهیر آن اعلام کند انشخص را بهتر است **مسئله** مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه آدم بزرك براو واجب است[ع۱] معلم مثلا طفلیرا بزند بقسمیکه دیه لازم آید باید دیه بدهد از برای آنطفل بولی آنطفل **مسئله** کفاره یکمد هم برکسیکه فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند وبعد اگر قدرت بهم رسانید احتیاطا بدهد **مسئله** کفاره یکمد را یکمد نان میتوان داد وهمچنین فطرهٔ رمضان مگر آنکه قیمت یکصاع جنس نان بدهد **مسئله** از برای میت کسیکه چیزیکه کفاره اش کفارهٔ روزهٔ ماه مبارکست یعنی بعد از آن شد کفاره را باید بدهد علی الاحوط[ع۲] **مسئله** عبد بیمار را بجهت کفاره آزاد کردن مشکل است اما صحیح ایشان که صدق عبد بکند کفایت میکند بلکه عبد واحد فرق ندارد **مسئله** جاهل مقصر متنبه بسؤال هرگاه عمدا مفطر روزه را بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط[ع۳] **مسئله** کفارهٔ شصت مد وفطره بطفل هم میتوان داد واگر بولی یا بمادر طفل مثلا بدهند که ایشان قبض کنند از برای طفل قدری خود بخورند بجهت اجرتشان وباقی را بطفل بدهند ضرر ندارد[ع۴] **مسئله** روزهٔ سی ویکروز کفاره اگر چند سی ویکروز را پی هم بگیرد وبعد بیست ونه روز را ها اینرا بگیرد ضرر ندارد واگر بیست ونه روز بعضیشرا گرفت که رمضان رسید باقیشرا بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از کفاره بگیرد بهتر است **مسئله** شخص عمدا قصد روزهٔ رمضانرا نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل نیاورده قضاء

تنها لازم میشود

ع۱ — خود را اینجا دیه بر عاقله است ظ مد ظلّه دام اقباله العالی

ع۲ — اقوی صحت است ولو قریب بموت باشد ظ مد ظلّه دام اقباله العالی

ع۳ — واقوی عدم وجوب است ظ مد ظلّه دام اقباله العالی

ع۴ — تامل در شیرخواره کذشت میرزا قدس سره ظ مد ظلّه دام بقائه

تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود
مسئله کفارهٔ یمین مثل کفاره قضای رمضانست اگر قدرت دارد
ده مد طعام بفقیر دهد و الا سه روز روزه بگیرد و اما کفارهٔ عهد مثل کفاره
نذر است **مسئله** شخصی ضربتی برخود بزند یا خود را بکشد چنانست
که غیر را ضربت زده یا کشته است **مسئله** بجهة دفاع دزد را بکشی
ضرر ندارد بشرط آنکه هیچ قسم دیگر نتوانی دفع او بکنی اما اگر همین مال را با و
واگذاری اکتفا میکند و تو را کاری ندارد مستحب است که واگذاری باو
اگر ضرر بسیار بتو نرسد **مسئله** در تعزیه داری حضرت امام حسین ع
اگر کسی زخمی مثل تیغ وغیره برخود بزند که ضرر باشد بر بدنش حرام است اما
اگر کسی قسمی باشد که درد والمش در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از آن
مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و یا سرخ شود ضرر ندارد
فصل در صید و ذباحت است **مسئله** هرگاه سگ معلم شکار را
بکشد باین چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را
در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کنند آنرا و شکار
وحشی باشد حلال است **مسئله** صید یکه بتیر یا نیزه یا شمشیر و
ومثل آنها کشته شود با شرایطش حلال است هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود
حلال نیست **سؤال** در بلد قصاب اهل سنت است و گردن گوسفند را
نمیشوید و همان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشد
شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه
شخصی را بضیافت میطلبد آیا خوردن آن طعام جایز است یا نه **جواب**
جایز است مادامیکه علم بنجاست نداشته باشد **مسئله** هرگاه کافر ذمی

اقوی عدم تکرر کفاره است بتکرر موجب مگر در جماع چنانچه در باب صوم گذشت ظم طاب ثراه دام اقباله العالی

کفارهٔ یمین یا یک بنده آزاد کردن یا اطعام ده مسکین یا کسوه ده مسکین است و اگر عاجز باشد از اینها سه روز روزه بگیرد بدل کفاره قضاء رمضان کما فی المتن است پس مراد از مماثلت مشابهت در مرتب بودن فی الجمله است ظم طاب ثراه دام بقائه

در صید و ذباحت است

ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد
کفایت میکند در حلال بودن و اما همینکه ماهی را از آب خارج کردند
در دست مسلم یا در توبره مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است
مسئله هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و آن
حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و باسم خدا و چهار
رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند **مسئله** احتیاط اینست که
حیوان که ذبح میشود اعضای آنحیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون
آید از رگ **مسئله** اگر حیوانیرا ذبح کردند بعد از حیوتش معلوم
شد که یکی از رگهای چهار رگ بریده نشده حلال نیست **مسئله**
اگر مثل مرغ و گنجشک سرش را بکنند حرام و نجس میباشد **مسئله**
اگر در حال اضطرار حیوانیرا بدندان یا شیشه یا نی و مثل اینها ذبح کنند
حلال است اگر حیوانیرا بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهواً عیب ندارد
مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روئیده
باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور
مسئله شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و
پوست حیوانیست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست
مجهول الاسلام باید گرفت **مسئله** ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است
اما گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت است
مسئله تذکیه واقع میشود به حیوانات طاهر العین مگر حشرات
مثل موش و مار مثلاً اما مسوخات احتیاط اینست **مسئله** اما
مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک

حلال است وکلاغ

عه ١
بلکه دور نیست کفایت علم مسلم باخراج او از آب حیا و مردن او در خارج آب ولو حاضر و ناظر نباشد مدظلنا دام بقائه

عه ٢
لکن اقوی کفایت علم بحیوة آنست مدظلنا دام اقباله العالی

عه ٣
در سباع از آنها که پوستشان قابل انتفاع است اقوی قبول تذکیه است مدظلنا دام اقباله العالی

عه ٤
حرمت گوشت هدهد معلوم نیست بلی کراهت آن دور نیست مدظلنا دام اقباله العالی

خلافیست وکلاغ اقسام دارد **مسئله** هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتان اگرچه انسان غیر مکلف باشد وانزال منی هم نشود **مسئله** هرگاه انسان با آلت یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آنحیوانرا از ولایت بیرون برند ودر جای دیگر بفروشند امّا حیوان حلال گوشت مثل گاو وگوسفند وطی شده را فوراً باید کشت وسوزانید وقیمتانرا از برای مالکش از واطی گرفت **مسئله** گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد بنابر مشهور امّا حلالست **مسئله** عقیقه کردن از برای زنده ومیّتی که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است **مسئله** گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعائیرا نخوانند ضرر ندارد امّا خواندنش بهتر است **مسئله** گنجشک چند عدد درا مثلاً هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکلست که شرایط ذبح بعمل آید باید یک یک ذبح کرد **مسئله** حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیّر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند وظن بقبله حاصل کند والّا مختار است که بهر سمت که خواهد او را ذبح کند **مسئله** هرگاه شتر یا گاو ومثلاً در چاه بیفتد که نتوان اهارا ذبح شرعی کرد هرجای از ایشانرا اگر ببرند موضع ذبح ایشانست یا آنکه حیوانی یاغی وفراری شود مثل گاو ومیش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی براو بزنند که بمیرد حلال است **مسئله** اگر شکاری را تیر پیکان دار باشرایطش که تیرانداز مسلم باشد وبنام خدا تیر رها کند وشکار فراری باشد براو بزنند وبمیرد حلالست **مسئله** هرگاه گلوله مثلا چهار درک

حیوانرا قطع کرد و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقراریش باقی باشد
واورا ذبح کنند حلالست **مسئله** بچه گوسفند اگر تمام خلقت
نشده بذبح مادرش حلال میشود واگر تمام الخلقه حیوة استقراری
داشته باشد واورا ذبح کنند حلالست **مسئله** گوسفند را
هرگاه یقینی بخوابانند رو بقبله که با دست چپ اورا ذبح کنند ضرر
ندارد **مسئله** چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت
انها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از انها ذبح شرعی نشده
بود باید از همه اجتناب کنند واگر بکسی دادند هرگاه بتوانند اعلام
کنند بشانرا واگر نتوانند ضرر ندارد **مسئله** کافر هرگاه ماهی
در اب بگیرد که مسلم ببیند یا در دست کافر بمیرد یا در زمین بمیرد
و بمیرد حلالست چونکه ذکوة ماهی بیرون اوردن اوست از اب
زنده **مسئله** ملخ اگر زنده بگیرد خوردنش حلالست واگر
بخودی خود بمیرد حرامست **مسئله** تخم خروس هم مثل تخم
گوسفند حرامست خوردنش علی الاحوط **مسئله** گوسفند
موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود اجتناب از همه دشوار باشد
نصف کنند ان گله را و قرعه بینداز ند هر دفعه نصف کنند و قرعه
بیندازند تا اخر اگر یک گوسفند بماند قرعه بیندازند هریک که بیفتد
واگر دو گوسفند بماند همچنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند **مسئله**
هرگاه انسان با ماده یان یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت میشوند
انها **مسئله** ماهیکه خود را از اب بیرون انداخته اگر مسلم
اورا بگیرد حلالست واگر همانطور بمیرد حرامست **مسئله**

هرگاه گوسفند

علمه
یا علم هم رساند که بمیرد
ادام الله ایام افا
ضاته

هرگاه گوسفندی مثلا بیخ حلق او را ببرند و بعد بفهمند وان چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد والا احتیاط دارد هم چنین است حیوان شکاری وغیره **مسئله** گوسفند عقیقه همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را پخته یا پخته هر قسم که خواهند در طبخ عروسی یا عزا یا غیره کنند و بمردم دهند ضرر ندارد واما استخوانش را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هرچه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مالیت بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است **مسئله** اجزائیکه از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده واجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان وتخم که پوست روی آن محکم شده وانفحه که شیر دان بزغاله علف خوار نشده میته میباشد پاکست وظاهرا با بشستن پاک میشود وهمچنین بچه از گاو وشتر **مسئله** از گوسفند ذبح شده خون وفضله و قضیب وفرج وبچه دان وخصیتین وانچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است وغدد که عوام از آن دشول میگویند ولی که دو طرف تیره پشت است ومغز حرام که در میان تیره پشت است وسپرز وزهره دان وبول دان وحدقه چشم وذات الاشاجع که در میانه سم است حرام است واز غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو وشتر **مسئله** چیزهائیکه حرام است مثل شراب از برای معالجه در خوردن ان مشکل است مگر خوف تلف باشد ومعالجه منحصر بان باشد **مسئله** خبائث که حرام است

اکر شك هم شد

اگر شک هم بهم رسد در چیزیکه از خبائث است یا نه تفحص از آن با مجتهد است
و اما خبائث یا چیزهائیکه حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهلک
شود خوردن آن عیب ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه
پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال
ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته
در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی اذن ایشان
مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را
بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بتقسیمیکه در محرمات
مذکور است مسئله اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند شخص را
اگرچه طعام باشد حرام است مسئله هرگاه شخصی قدرت
بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باب و طعام دادن باشد
واجبست بر آن دفع آن ضرر و هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری
جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش اگر
بعد بدهد مسئله خوردن خبائث که حرام است از آن قبیله
است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق اینها مسئله
خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سیدالشهداء ع کمی از آن
بجهة شفا بخورند حلال است مسئله و گل داغستان و
و گل ارمنی مثلاً بجهة دوا خوردنش حرام نیست مسئله خوردن
مال غیر که حرام است حرمتش ضروری دین است فی الجمله مسئله
خوردن چیزی از سفره و خوانیکه در آن شراب خورده شود نشستن
بر آنخوان در اینجا جزو ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود

نخوردن گوشت آنکه بر خنزیر مستحیل شده حرام است

بر نخواستن واجب است مگر آنکه بخود گوشت خون شود چنین خون خوردنش ضرر ندارد **مسئله** غذای متنجس را اطفال بخورند خلاف مذهب هم نیست بلکه طفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است **مسئله** خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمده فرو بردنش حرام نباشد **مسئله** چند نفر که هم خرج میشوند اگر همه از هم راضی باشند با آن خورد و خوراک ضرر ندارد و الا مشکل است **مسئله** غذای پای دندان که بخلال بیرون می آورند تا از خباثت نشده فرو بردنش ضرر ندارد **مسئله** عسل موم نگرفته خوردنش ضرر ندارد **فصل** در مسائل متفرقه است **مسئله** هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و غیره آن بیفتد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باکی نیست اما خود بقصد آن جا در اینجا نرود تا پوسیده و مضمحل شود و دیگر آنرا اگر بتواند خبر کند که نروند بجا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوری است **مسئله** ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است **مسئله** پولی برای صرف خیر اگر داخل پولی دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد **مسئله** در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضی را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر با آنچه خوانده اند ندارد **مسئله** عمل بمستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند

نفقه او بر ایشان

عمله

گذشت که علم بجواز خورانیدن غذای متنجس با طفال معلوم نیست ظهوره دام اقباله و اجداده لهم الفعال

مسئله مسئله متفرقه

عمله

اگر احتمال حرمت ذاتیه نداشته باشد و قصد خصوصیت و ورود ننماید بلکه برجا بجا آورد و اثاب خواهد بود میرزاده ظهوره دام بقائه

نفقهٔ او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن **مسئله** کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة اداء دین هم بنا بر احتیاط **مسئله** با ظرف تربت میت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلام را در حال راه رفتن میتوان خواند **مسئله** هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص بتفصیل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را **مسئله** پشت گوشی در اینزمان دور نیست حرام بودنش را اکثر مردم **مسئله** رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کند و مختارند باو ببخشند اگر خواهد باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود **مسئله** شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد و همچنین سید خمس گرفت و مالک شد پس بعامی میتوان داد **مسئله** شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برسانند **مسئله** مگس و شپشه را مثلا اذیت نمودن گناه نیست اما کراهت دارد **مسئله** اصرار بر صغیره توبه نکردن

از همان گناه نیست

عمل به با اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است میرزا قدس سره ظ م ظله دام اقباله العالی

از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه باز صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است مسئله هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند وطفل فقیر است میتواند آنرا بعوض رد مظالم حساب کند احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که محمد است بردن کراهت دارد در این زمان مسئله هرگاه کسی مالی را بعبدی ببخشد مالک شدنش مشکل است مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ چه حرز جواد باشد وچه غیر آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد[علیه] مسئله امر کردن مردم را بواجب ونهی کردن مردم را از حرام واجبست باشرایط وامر بمستحبات ونهی از مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد با کفار همراه واجبست باذن امام ع مسئله شخص اعتقاد بخدا دارد از نفهمیش خیال میکند که عرش مثلا تختی است وخدا در آنجا است اما اگر حالیش کنی که این سخن چیز نیست که کفر است انکار آن میکند بر میگردد باین اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد مسئله تشبیه عمامه بپیچد فقر میاورد مسئله زیارت امام ع کردن از دور یا نزدیک مختصرا یا مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیرالمؤمنین ع مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکوست اما در همه جا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند وبرود در رواق ودو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد مسئله زیارت عاشورا هرگاه شخصی بقول مجتهد یکمرتبه[علیه] لعن ویکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول میت هم باشد مسئله شبیه در آوردن حرام نیست

علیه: جواز آن خالی از قوت نیست ظهر طاب ثراه الله تبارک وتعالی العالی

علیه: لکن قصد خصوصیت نکند ظهر طاب ثراه العالی

اگر مرتکب حرام نیکر

اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن یا دهل و سرنا زدن وغیره و
مرد لباس زن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن با اجتماع
مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند وغیر اینها که تماماً
حرام است والله العالم **مسئله** دیوار و عمارت خانه را بلند کردن
یا جناح بیرون کردن در شاهراه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا
درخانه قرار دادن که بکسی یا مترددین ضرر نشود ضرر ندارد **مسئله**
پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلاً
اگر پنجاه چوب هم باو بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود
و معلم باذن ولی طفل بجهة تادیب طفل را بزند ضرر ندارد **مسئله**
شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلاً یا شراب میخورد و اثنی عشری
میباشد غیبتش کردن نزد کسیکه خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر
آنکه متجاهر بمعصیت باشد **مسئله** اولاد واجب النفقه پدر
و مادر مثلاً نمیباشد اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد
و غنی باشد **مسئله** پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند هرچند
خلاف میل یکی از اولاد تا ممکن او بشود هر دو را راضی کند **مسئله**
ماهی زنده یا کندم و برنج و تخم هندوانه بجاییکه فرو برند ضرر ندارد
مسئله گوش دادن بصدائیکه شک داری غنا هست یا نه
ضرر ندارد **مسئله** نی هوائی و ترقه درکردنش اتلاف مال
و لهو است و حرام است بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر اینها تماماً
حرام است و اگر جائی را بسوزانند آنکه آتش زده قیمت آنها را ضامن است
مسئله هرگاه یکی طفل ممیز را راه دید کند بر داشتن مال غیر

عمليه
هرگاه موضوع غنا را
بدست آورده باشد
از شرع میرزا طاب ثراه
ظهم طبا دام اقباله
العالی

هما نطفل ضامن است **مسئله** در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجبست براو نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بر زن غیر محرم هم حرام است نگاه کردن براو **مسئله** باز دید کردن مثل دیدنی کردنست واجب نیست بر هم کس احکام خمسه بران جاریست **مسئله** تا و قرآن در خورجین زیر پا یا در طراده پشت بر اینها کنند که قصد شان استخفاف نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده **مسئله** نقاره و ساز و غیره در عروسی زدن هم حرام است مگر دف بی حلقه از خانه عروس تا بخانه داماد و بکش نه پیش از آن و نه بعد از آن **مسئله** خال در بدن بجهة زینت کندن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهة گوشوار ضرر ندارد اما در بدن طفل مطلقاً و در بدن مکلف بدون رضاء مکلف جایز نیست **مسئله** وارد حرم امام شدن بی اذن بنا بر احتیاط اما ترک ادب شده **مسئله** اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانیکه بشنوند نخوانند سوره حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر بخصوص طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند **مسئله** طریقه زیارت عاشورا بان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا دام ظله العالی بیان فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای او یا زیارت دیگر اگرچه زیارت ششم بهتر است یک زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگویند و زیارت عاشورا را بجا آورند و بعد از آن دو رکعت نماز بجای آورده

عمله ولی در اعانت بودن این اشکال است میرزا قدس سره ظهر طهرانا دام بقائه

عمله احوط ترک است میرزا ظهر طهرانا دام بقائه العالی

عمله در طفل هم اگر مصلحتش باشد ضرر ندارد ظهر طهرانا دام اقباله العالی

و اگر خود متن

دعا میکند دعای

دعا میکند و دعای غافله را بخواند انشاء الله امید هست که موافق باشد با
انچه ماثور است بارعایت احتیاط مسئله **سؤال** در بلادیکه بعض اشخاص
قائلند که شیعه اگر زنا ولواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکند وبی
توبه هم بمیرد اهل نجاة است زیرا که شفاعت حضرت رسول ص شامل حال
اوست واگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجاة است و محتاج
بشفاعت نخواهد بود آیا با این طائفه ملاقات برطوبت جایز است یا نه
جواب جایز است چون معلوم نیست این مقاله کفر باشد **سؤال**
چه میفرمایند در اینکه نقره یا طلا را در بوته که از یودی ساخته باشد
آب نمایند ولکن رطوبتی بان نرسانند آیا همان میعان خود طلا و نقره
نجس میشود یا نه **جواب** جماعتی از علما که بر فتاوی ایشان مطلع شده
حکم بنجاست میفرمایند والله العالم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه
جناب پیغمبر ص از مکه بمدینه که هجرت فرمود در میان اصحاب خود
برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین ع برادر شد و مؤمنین
نیز خلفا عن سلف اخوة را واقع میسازند پس در مشروعیت وی
شبهه نیست و صیغه او همین قدر کافی است که یکی از انها بگوید
اخیتک فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا وان دیگری بگوید
قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا ولکن صیغه
طولانی از علما بنظر رسیده خواندن ان بهتر است وان اینست اخیتک
فی الله وصافحتک فی الله وصافیتک فی الله وعاهدت الله وملئکته
ورسله وکتبه وائمته علی انی ان کنت من اهل الجنة والشفاعة واذن لی
الدخول فیها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا

و مصافحه کردم

مسئله
لکن اقوی کفایه تجدید مرتبه تکبیر است یا کمتر وخواندن زیارت عاشورا است تا اخر ما فی المتن ظهیر طبا دام اقباله العالی

مسئله
وجهی از برای نجاست نیست واین میعان موجب سرایت و تنجس نیست ظهیر طبا ادام الله ایام افاضاته العالی

تمة الحواشی من حجة الاسلام والمسلمین السید السند السید محمد کاظم الطباطبائی مد ظله العالی علی ید اقل السادات والطلاب الحاج سید محمد علی الکاشانی النجفی مع تصحیح المتن والحواشی بکمال الدقة والسعی و نرجو الدعاء من العاملین بهذه الرسالة الشریفة وقد فرغنا من تصحیح هذه الرسالة فی لیلة الجمعة الثامن عشر من شهر ربیع المولود من شهور سنه ١٣١٢ کتبه الاحقر میرزا غلامحسین شفاء التبریزی

ومصافحه کردم با تو در راه خدا وصاف کردم محبت خود را با تو در راه خدا
وعهد کردم با خداوند وملئکه او وپیغمبران او وکتابهای او وامامان او
براینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت وشفاعت ومأذون شوم در دخول
دران داخل نشوم در وی مگر درحالتیکه تو با من باشی پس برادر کوچك
بگوید قبلت واسقطت عنك جمیع حقوق الاخوة ماخلا الدعاء والزیارة
والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را بانصیم وساقط کردم از تو حقوق برادری
سوای دعا وزیارت وشفاعت را وبفارسی وغیران نیز جایز است طریقه
استخارهٔ ذات الرقاع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که فرموده هرگاه امری را اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر ودر
سه تای انها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان
ابن فلانة افعل ودر سه تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة
من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل وبجای فلان ابن فلانة
اسم خود ومادر خود را بنویسد پس ان رقعهارا در زیر مصلای خود بگذارد
ودو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی برو بسجده وصد مرتبه بگو استخیر الله
برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین وبگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع
اموری فی یسر منك وعافیة پس دست بزن ورقعها را مشوش کن یعنی
بیکدیگر مخلوط کن ویکیك انها را بیرون اور اگر سه افعل بپای در اید
پس بکن ان کار را که اراده کردهٔ واگر سه لا تفعل بپای در اید پس مکن ان کار را
واگر بعضی افعل باشد وبعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون اور واگر افعل
بیشتر است عمل کن واگر لا تفعل بیشتر است ترك کن وحاجت نیست به
بیرون اوردن رقعهٔ ششم **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید

طریقه استخاره ذات الرقاع

دعای عقیقه

وجهت وجهی للذی

دعای عقیقه

وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً مسلماً وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم ان هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند و تفصیل

محل خود اشاره شده

تمت بالخیر

برادران دینی از مؤمنین ومقدسین ومقلدین مخفی و پوشیده نماناد که الحق جناب مستطاب افتخار الحاج والتجار حاجی احمد صاحب تاجر یزدی معروف بلاری سلیل جلیل جناب مستطاب فخامت نصاب عمدة الاجلة والتجار افتخار الحاج والتجار حاجی آقا علی صاحب تاجر یزدی معروف بلاری زید عزهما وتوفیقهما اکمال جهد ونهایت سعی را در اتمام این نسخهٔ شریفه مبذول داشتند واهتمام تمام در تصحیح وتنقیح وطبع آن بجای آورده ودر مطبع احمدی واقعه در بندر بمبئی بمباشرت کارکنان مسلمان بدون شرکت احدی از کفار بحلیه طبع آراسته گردید امید از مؤمنین ومقدسین ومقلدین آنکه حاجی مشار الیه را در مظان استجابت دعوات از دعا فراموش نفرمایند وهرگاه بر خطائی یا سهوی از آن ملتفت شوند بدیدهٔ اغماض پوشیده در اصلاح بکوشند

اللهم اغفر لبانیه ومصححه

وکاتبه کتبه الاحقر میرزا غلامحسین یزدی غفرله

بتاریخ دوازدهم شهر

صفر المظفر سنه ۱۳۱۵

حدیث شریف کساء بنا بر خواهش وحسب الفرمایش جناب مستطاب افتخار الحاج والعمار حاجی احمد صاحب تاجر یزدی معروف بلاری زید عزه العالی امید انکه مطالعه کنند کان در وقت خواندن جناب حاج معظم را از دعا فراموش نکنند

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل نبینا اشرف الانبیاء والمرسلین واختاره للنبوة وکان آدم بین الماء والطین وجعل وصیه اکمل الاوصیاء المرضیین وزوجته سیدة نساء العالمین فخلق منهما الائمة الطیبین الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین وبعد فقد قال الله تعالی فی محکم کتابه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا لظم من اخبار کثیرة وتفاسیر الفرقة المحقة ان هذه الایة الشریفة نزلت فی شان اهل بیت العصمة مرارا عدیدة فیها ما روی عن فاطمة الزهراء علیها السلام قالت دخل علی ابی رسول الله صلی الله علیه وآله فی بعض الایام فقال یا فاطمة انی لاجد فی بدنی ضعفا فقالت له فاطمة علیها السلام اعیذک بالله یا ابه من الضعف فقال صلی الله علیه وآله ایتینی بالکساء الیمانی وغطینی به قالت فاطمة علیها السلام فغطیته به واذا وجهه یتلألأ کانه القمر فی لیلة تمامه قالت فاطمة علیها السلام فما کانت الا ساعة واذا بولدی الحسن علیه السلام قد اقبل وقال السلام علیک یا اماه فقلت وعلیک السلام یا قرة عینی وثمرة فؤادی فقال لی یا اماه انی اشم رائحة طیبة کانها رائحة جدی رسول الله صلی الله علیه وآله فقلت ان جدک نائم تحت الکساء فاقبل الحسن علیه السلام نحو الکساء فقال السلام علیک یا جداه السلام علیک یا رسول الله اتاذن لی ان ادخل معک تحت هذا الکساء فقال صلی الله علیه وآله له اذنت لک فدخل معه فما کانت الا ساعة واذا بابی الحسین

حدیث شریف کساء

الشّهید علیه السّلام قد اقبل فقال السّلام علیک یا اماه فقلت وعلیک السّلام یا قرة عینی وثمرة فؤادی فقال علیه السّلام یا اماه انی اشم رائحة طیبة کانها رائحة جدی رسول الله صلی الله علیه واله فقلت نعم یا بنی ان جدک واخاک تحت الکساء فدنا الحسین علیه السّلام فقال السّلام علیک یا من اختاره الله أتأذن لی ان اکون معک قال صلی الله علیه واله نعم قد اذنت لک وعلی بعض الرّوایات قال رسول الله صلی الله علیه واله بابی انت وامی ادخل فدخل الحسین علیه السّلام تحت الکساء فقالت فاطمة علیها السّلام فاقبل عند ذلک ابو الحسن علی ابن ابی طالب علیه السّلام وقال السّلام علیک یا بنت رسول الله ص فقلت وعلیک السّلام یا امیر المؤمنین ع فقال انی اشم رائحة طیبة کانها رائحة اخی وابن عمی رسول الله صلی الله علیه واله قلت نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل نحو الکساء وقال السّلام علیک یا رسول الله أتأذن لی ان اکون معکم تحت الکساء قال صلی الله علیه واله نعم قد اذنت لک فدخل علی ع تحت الکساء ثم اقبلت فاطمة علیها السّلام وقالت السّلام علیک یا اباه السّلام علیک یا رسول الله اتاذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء قال ص اذنت لک فدخلت فاطمة علیها السّلام معهم فلما اکتملوا تحت الکساء قال الله عزوجل یا ملائکتی وسکان سمواتی ما خلقت سماء مبنیة ولا ارضا مدحیة ولا قمرا منیرا ولا شمسا مضیئة ولا فلکا یدور ولا بحرا یجری ولا فلکا یسری الا فی محبة هؤلاء الخمسة الذین هم تحت الکساء فقال الامین جبرئیل علیه السّلام یا رب ومن تحت هذا الکساء فقال الله تعالی اهل بیت النبوة ومعدن الرسالة وهم فاطمة وابوها وبعلها وبنوها فقال جبرئیل یا رب اتاذن لی ان اهبط الی الارض لاکون معهم سادسا فقال الله تعالی اذنت لک فهبط الامین

جبرئیل ع

جبرئیل ع وقال السلام علیک یا رسول الله العلی الاعلی یقرئک السلام ویقول
وعزتی وجلالی ما خلقت سماء مبنیة ولا ارضا مدحیة ولا قمرا منیرا ولا شمسا
مضیئة ولا بحرا یجری ولا فلکا یدور ولا فلکا یسری الا لاجلکم وقد اذن لی ان
ادخل معکم تحت الکساء فهل تاذن لی انت یا رسول الله ص فقال ص قد اذنت لک
فدخل جبرئیل علیه السلام تحت الکساء وقال لهم ان الله عز وجل قد اوحی الیکم
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ویطهرکم تطهیرا فقال علی علیه السلام یا
رسول الله ص ما لجلوسنا هذا تحت الکساء من الفضل عند الله فقال النبی ص
والذی بعثنی بالحق نبیا واصطفانی بالرسالة نجیا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من
محافل اهل الارض وفیه جمع کثیر من شیعتنا ومحبینا الا ونزلت علیهم الرحمة
وحفت بهم الملائکة واستغفرت لهم الی ان یتفرقوا فقال علی علیه السلام اذا
والله فزنا وسعدنا وکذلک شیعتنا فازوا وسعدوا ورب الکعبة فقال رسول
الله صلی الله علیه وآله والذی بعثنی بالحق نبیا واصطفانی بالرسالة نجیا
ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الارض وفیه شیعتنا وفیهم مهموم الا
وفرج الله همه ولا مغموم الا وکشف الله غمه ولا طالب حاجة الا وقضی الله
حاجته فقال علی علیه السلام اذا والله فزنا وسعدنا وکذلک شیعتنا
فازوا وسعدوا فی الدنیا والآخرة

اقل السادات عبد الکریم الموسوی الجزائری الشوشتری الغروی عفی الله عن
جرائمه در کمال دقت در تصحیح این رسالهٔ شریفه بذل جهد نمودم ارجو
من الله تعالی ان یجعلها ذخرا للمعاد وذخیرة لیوم التناد از خوانندگان
چنانم که این احقر را بدعای خیر یاد وشاد فرمایند واز سهو وخطائی بر آن
مطلع گردند اغماض فرموده در اصلاح آن کوشند والسلام علی اخواننا المؤمنین
ورحمة الله وبرکاته

غلط نامهٔ متن است

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	علاوه متن	غلط نامه: غلط
۱۵	۱۰	غیرنجاست	عین نجاست	۴۱	۲۰	زائد است دو مرتبه	
۱۹	۷	پدرومادر	پدرویامادر				
۴۸	۱۷	ازرستنگاه مو	ازمنتهای رستنگاه مو				
۵۱	۱۱	ازوی	ازروی	۴۴	۱۷	بعد غسل	غسل ونسبت
۶۷	۲۰	ومس موجب	ومس آن موجب	۶۲	۱	بدون	بدون خرج
۷۸	۶	درکتاب مذکور	درکتاب نذر مذکور	۶۴	۳	[illegible]	معارف
۸۶	۱۵	ازسه کمتر	ازسه روز کمتر	۷۸	۱۱	[illegible] اضطرار	برکی
۸۷	۱۹	وهمچنین معین	وهمچنین روزهٔ معین	۹۴	۲۰	[illegible]	وجوب اشکال است
۱۴۰	۲	والله اکبر رامشدد کند	والله رامشدد کند	۱۲۳	۲۰	طرفی	درخون
۱۴۰	۲۰	بادورکعت اخرامام	بادورکعت اخر یا یکرکعت [illegible]	۱۷۶	۱۱	باعتقاد	
۱۷۰	۱۴	وزانورا پشت	وزانورا پست	۲۲۴	۲	[illegible] است	اقوی واحوط جمع است
۱۷۵	۱۰	ودوسهو	ودو سجدهٔ سهو	۱۰۶	۵	[illegible] بست	باعصان
۱۷۵	۱۲	ودوسهو	ودو سجدهٔ سهو				
۲۲۰	۱۵	مدت مدیدی نماند	مدت مدیدی نماند				
۳۱۹	۳	درتناد	درارتداد				
۳۴۷	۱۴	بدون شمع	بدود شمع				
۳۶۰	۲۰	مگر درهمانسال	مگر کسیکه درهمانسال				
۳۷۲	۱۶	بی اذبح شرعی	بی ذبح شرعی				
۳۷۳	۱۸	طفیکه	طفلیکه				

در شکیات است

شکیات نماز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حکم آن نزد علمای امامیه رضوان الله علیهم خصوصا صاحب [illegible]
شک میان دو و سه	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر سه گذار و نماز را تمام کن بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آور
شک میان دو و سه و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذار نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آور
شک میان دو و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آور
شک میان سه و چهار	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته اما دو رکعت نشسته بهتر است
شک میان چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	[illegible]
شک میان سه و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشین و نماز را تمام کن و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آور
شک میان سه و چهار و پنج	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشین و بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آور
شک میان پنج و شش	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشین بنا را بر چهار گذار نماز را تمام کن و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بجا آ

ذکر سجدهٔ سهو این است

طریقهٔ [illegible]

بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین — باید [illegible] سوره هم ندارد و تشهد [illegible] بعد و سلام دهد

طریقهٔ تشهد

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له [illegible] محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۶۰۷۹ — م/ج/۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع — الف ۸۸۵ ص ۱۲۹۹

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان قراردادی: صراط النجاة. حاشیه

عنوان: رساله مسئله

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۹۹ق

صفحه شمار: ۱ج. (بدون شماره) مصور: درسی: گراور با افست:

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲×۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی خرید: اهدایی: ارسالی:

واقف: حاج سید محمد مشکوة شوشتری تاریخ ثبت: ۱۳۰۹ق

یادداشتها: ملحق: حواشی میرزا محمدحسن شیرازی
گردآوری منتدها توسط محمدعلی یزدی
عناوین دیگر: صراط النجات، رساله عملیه

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. یزدی، محمدعلی، گردآورنده. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.، محشی. ج. شوشتری، محمد، واقف. د. عنوان. ه. عنوان: صراط النجاة. و. عنوان: صراط النجات. ز. عنوان: رساله عملیه

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: ۸۷

فهرست شده
شهریور

بم۲۱۱/۲ کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب رساله عملیه مرتضی — فارسی

مصنف شیخ مرتضی انصاری

مؤلف

نسخه چاپی — کنگر با تاریخ طبع طهران

سال طبع ۱۳۰۱ عدد اوراق

جزء کتب فقه — ۹۱۰

شماره عمومی ۱۱۱۲۴ شماره قفسه ۱۶۰۷۹

واقف حاج سید محمد شوشتری تاریخ وقف ۱۳۰۹

طول ۲۲ عرض ۱۷ قطع

فهرست [illegible]						
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل بر این مسئله‌ها جایز است که حضرت ... آن

اذنه عتبت عامل آن انشاء الله معذور است ومأجور

اشکال ... وانتظار ... بعد ... باشد بامر جناب

الاعلم الاعلى حجة الاسلام محمد حسن

الحسینی مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم العمل بهذه النسخة المتصفح ... حسن الحسینی

رسالهٔ ... الحاج الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی دام ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

اما بعد چون مرجع احکام شرعیه انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین ... مرجع ... وخلیفة ... کافة الانام فی جمیع الاحکام الحلال والحرام مرجع الخواص والعوام ... شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه بود وجناب مستطاب ... بعد از ... بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل ... عملیه از عبادات وعقود وایقاعات اخذ وثبت نموده وانها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده وحکم بصحت وجواز عمل بانها فرموده وبخط مهر شریف خود اذن فرموده تا انکه بانها عمل نمایند وخود را از ورطه هلاکت بسر منزل نجات رسانند این جمعی ارباب تقوی وپرهیزکاری بعد سپاری یکدیگر انرا بچاپ در آوردند تا منفعت ان عام وطریق نجات انام از سخط وغضب خداوند علام ووسیله شفاعت پیغمبر اخر الزمان وائمه کرام گردد وبصرافت الهام مسمی گردید ومرتب شد بمقدمه وچند فصل وخاتمه اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد وعمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بانکه ... تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند باید ... فتوای مجتهد که در وقت حاجت بان عمل نماید مسئله اگر ... جایز بودن بقاء بر تقلید میت است ... پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی علم متعلق است تقلید او ... اعلم ...

ومفتی

در تقلید

و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط نماید پس مسئله دو عدلین یا عدل
واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استنباط و بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن
آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند بمجرد دادن عدلین یا عدل واحد از اهل
خبره یا جمعی از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بمجرد عدلین
از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد
بعد از قدرت باعلم واجب است عدول باعلم مسئله رجوع از حی بحی جایز نیست مگر باعلم
هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت یا علم بتفاوت نیست باهم نرسانند و بعد از فحص
مخیر است در تقلید هر یک مسئله و اگر علم یا مظنه باو رعیت یکی بهم رسانند تقلید او ورع
است بلکه خالی از قوه نیست مسئله اگر [illegible] مساوی اوثق در فتوی باشد
اوثق مقدم است و همچنین اعلم عادل بر [illegible] است بر اعدل عادل مسئله هرگاه شخص مقلد
در مسئله بنا بر تقلید میت [illegible] واجب است بعد
از فوت این مجتهد باید در این مسئله [illegible] مسئله رجوع بغیر اعلم
در مسئله که اعلم فتوی میدهد واجب است [illegible] باشد احتیاط ممکن نباشد
و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط [illegible] گذشت مسئله هاذون
نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر مجتهدین اعلم با رعایت
الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله هر کجا [illegible] ایشان که تقلید اعلم واجب مطلق
است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بعضی که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه
عمل کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بدانند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد
حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است مثلا باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد
صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله رو داد بسبب جهل با آن و مردد شد [illegible]
مصلی و صحه و فساد از شک باز نیست در مخالفت عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط
هست عمل کند و الا نماز را قطع کند تا ممکن از سوال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه خود کند
و اگر مظنه ممکن نشود باحتیاط عمل کند بقصد سوال که اگر مخالفت برآید وقت باقی باشد

بلکه بر مقلد ... مجتهد ... اعلم بلکه هرگاه احتمال ... داشته باشد ... بعید نیست

و اگر در صورت عدم علم بتفاوت ... احتیاط ... هرگاه بعد از موت مجتهد ... در حیات ... آن تقلید ... احتیاط باید ... از قول او ... حی اعلم ...

اگر مطابق واقع باشد

بازیابی شد

۱۷۰۰

و هر گاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از آن سؤال کند اگر موافق بر آمد عملش صحیح است
والا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از زمان ملتفت بود جهل به مسئله خود را و بدون علم
بتحصیل مسئله نکرد و بنماز مشغول شد نمازش باطل است بجهت تردد و منزله بودن جزم در
مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن
و بتنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله هرگاه جاهل بسبب عمل کردن
بقول مشهور کرد و دید که موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست بیاید احتیاطا ۹۱ نیست حکم عمل با احتیاط [illegible]
هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در جمیع مسائل ضرور [illegible] لازم
نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجتهاد داشته باشد بطوری که علما تحصیل میکنند در این مسئله
نیز تقلید بر او لازم نیست [illegible] مجهول است یا مسئله خلافی نیست و احتیاط
ممکن نیست تقلید لازم است مسئله در [illegible] اخذ اجمالی کفایت میکند بلکه اخذ
تفصیلی ضرور است [illegible] در مسئله که علم داری بموافقت او با
اعلم جایز است و در صورت [illegible] مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت
در بسیاری از مسائل [illegible] علم مشروط است بفحص تا علم بموافقت او با
حاصل شود مسئله اگر [illegible] باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید ۹۲ اگر اعلم بودن آنها معلوم نباشد و تقلید بر مجتهد بودن ایشان علی الاحوط منه
کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان
لازم نیست بلکه متعین است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا
فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است
و احوط الحاق است بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفتشان با واقع و نیت تقلید ۹۳ بل احتیاط ترک نشود منه
شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش
صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوط باشد مثل نماز اقوی اعاده ۹۴ بلکه احوط اتمام و اعاده با تقلید است منه
است با تقلید مسئله هرگاه مجتهد از مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل
گذشته مقلد [illegible] صحیح است و واجبست بر ایشان عدول از احکام گذشته ایشان مثل
طهارت و نجاست و حلیت و حرمت [illegible] و ابواب مثل عقود و ایقاعات اختلافی و اشکال

است و هم چنین است حکم خود مجتهد متجزی اگر در احکام فرعیه بعقل خود نمی تواند عمل نماید
بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئله هر گاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باید زمانی
تقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادات او باطل است مسئله اگر کسی تقلید
کرده غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد
مخالف بودن ایشان واجبست عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد
اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم
مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهد معزول می شود مسئله
اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم را
تقلید میت را جایز میداند و او اخذ کرده کتاب [illegible] تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد
اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت [illegible] حی است و [illegible] که مقلد بداند مذهب
مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقا بر [illegible] مجتهد حی [illegible] بداند مسئله هر گاه
شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله [illegible] کرده [illegible] باعتقاد مجتهد دوم
و حال آنکه خلاف حکم مجتهد خودش بوده [illegible] مجتهد اول و عملش صحیح است
مسئله هر گاه شخص خرید چیزی را با این قسم که [illegible] فروشنده باطل میدانست این
برای مشتری عیب ندارد از برای آن فروشنده باطل است مسئله اگر مختلف باشد تقلید وکیل با اجتهاد
با موکل با علم آن باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال
خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد
خود میت مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شد که
عمرو است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن بشرط آنکه مسئله را که تقلید
کرده عدول نکند بدیگری پس اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مسافر را در سفر حرام بداند
و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مسافر را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ را برود
و روزه مسافر بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله
طریق اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از مجتهد لیکن از عادل واحد شنیدن

۹۲ حکم این حکم عمل بی تقلید [illegible]

۹۳ عمل باطل است بی [illegible]

مزبور

که راوی باشد از قول مجتهد پنجم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از
غلط یعنی یا بحسب ظن علی الاقوی وکرد و عادل بر خلاف کند یکی خبر بدهند فتوای مجتهد را
اول توقف و عمل کردن باحتیاط است مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه
حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله هرگاه خلاف واقع شود میان
کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن مقدم بدارند واما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند
واگر از مجتهد مختلف بشنود یا کتاب مختلف یعنی عمل بموخر نماید در فهمیدن از کتاب بظن کفایت
میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا نمیتوان کرد بظن مسئله هرگاه شخص دستش بمجتهد
یا کتاب و یا ناقل عادل نرسد احد الامرین باید بکند یا احتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود
واگر بفتوای [illegible] عمل کرد [illegible] اگر ممکن نباشد احتیاط
واجب است هر وقت آنچه [illegible] عسر و حرج نباشد و [illegible] بقول مشهور اصحاب میکنند ثم الاشهر
فالاشهر باید رجوع کند [illegible] مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع
اینها رجوع کند [illegible] و اگر ظن ندارد باحتمال عمل
کند و تکلیف ساقط نمیشود [illegible] مسئله بفتوای علما حی و چه میت
که موافق احتیاط باشد اخذ [illegible] عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت بر علم
داشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهدش را احاطه ندارد اما قطع دارد
باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود و منافیات آن مفقود است فتوی صحت
است اگر چه احوط اعاده است هرگاه شخصی تقلید بعض مسائل کرد و تقلید [illegible] است
و عملش بی عیب [illegible] صحیح است مسئله بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد
استنباط میکند نه در وقتی که فتوی میدهد فصل در نجاسات و عدد آن ده است
بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از حیوانی که
خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور جوش آمده
و مسکرات مایع نجس است و فقاع و عرق شتر جلال و احوط اجتناب از عرق جنب از حرام
است فصل مطهرات یازده چیز است آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال و اسلام و [illegible]

مسئله
این مسئله تفصیل دارد [illegible] که تقدیم شفاه بر کتاب مطلق [illegible] چه بسا است که کتاب یا نقل از [illegible] است در کتاب [illegible] و اهمال میشود کرده شما بسا هست که [illegible] با تمام الحظه [illegible] شود تفصیل داده میشود

مسئله
و انقلاب نیز مطهر است [illegible]

در نجاسات

شدن نجاست از بدن حیوان با زوال عین الطهارات بنا بر احتیاط و بر طرف شدن نجاست از باطن مثل
و کشتن خون مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ و کلوخ استنجا و غیر اینها و غایب
شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمالی که عرفا یا شرعا مشروط بطهارت است بنا بر
احوط و تبعیت و نقص و غسل در باب نجاسات مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه
محصور باشد و اگر چیز طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب ملاقات نجس نمیشود
۹۱ لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و صابون در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه آب نجس
در جوف آن رفته باشد ظاهر پاک و جوفش نجس است ۹۲ مسئله لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش
کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است مسئله آب کوزه که
چاه [illegible] از چشمها [illegible] نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر
کر باشد [illegible] پاک میشود ۹۲
مسئله هرگاه دست نجس مثل آب [illegible] و همین که [illegible]
پاکست اگرچه غساله اش از موضع دیگر [illegible] مسئله اطراف متنجس که
[illegible] میشود تا غیر اطراف آن
۹۳ آن موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه [illegible] مسائل منفصله از محل نجاست
نجس است در مرتبه اول و در مرتبه ثانی احوط اجتناب است [illegible] استنجا با شروطش مسئله
از عرق جنب از حرام و بخوران احوط اجتناب است مسئله فضله طیور هرگاه شک داشته باشد
که از حرام گوشت یا حلال گوشت پاکست فضله شپره نجس است مسئله ناخن مثلا
۹۴ سنگ بر روی آن خورد و خون در زیر ناخن [illegible] اگر خون استحاله شده است پاک است
و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذای لای دندان باشد
از دهان خون بیاید بان غذا برسد دهان پاک میشود بنا بر احتیاط ولی اگر خون بان نرسد
پاکست نجس هم نشده مسئله حنای نجس هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از عین حنا باشد بعد از شستن
نجس است و الا بعد از تطهیر دست آن پاکست مسئله زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاک
است و در صورت [illegible] احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه نجس پاک است مسئله

۹۱ اگر نجس شده باشد [illegible] طاهر نشود

۹۲ علی الاحوط

۹۳ بلکه اقوی

۹۴ [illegible] بعضی از اجزای حنا قابل طهارت باشد مطلقا [illegible] ظاهر

اگر

در نجاسات

اگر دانهٔ انگور هم در غوره باشد که آبش بجوشد و مستهلک شود بجوشیدن آمدن نجس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا رطوبت سرایت کننده و دیگری بر او وارد شود و بر اینها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضلهٔ موشی مثلا دران دید واجب نیست دیگران را اعلام کند تا خود نخورد بلی اگر بعد مباشرت با ایشان دارد اعلام کند که چیز نجس است تطهیر کنند مسئله [illegible] از بدن میجهد مثل هرگاه او را بکشند اگر خون عرق [illegible] شود پاک است والا نجس است مسئله حرام است نجس کردن مسجد [illegible] واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد حکم مسجد [illegible] مسئله آب چاه حکم آب کر دارد در نجس نشدن بملاقات نجاست اگرچه کمتر از کر باشد مسئله هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هرجا که علم دارد که غساله با آن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاک است مسئله نمد و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آبی از آن بیاید پاک است مسئله غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با آب قلیل شستن لازم است و با آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر کنند و همچنین غساله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله

آب انگور اگر بحرارت آفتاب بجوش بیاید و قوام بیاید پاک است اگر بعد از طبخ جوش بیاید نجس
میشود و هرگاه باتش جوش بیاید و با فتاب ثلثان شود پاک است ۹۱ واحوط اجتناب است
مسئله پس نجس و شیر آنرا هرگاه آب کنند و کم احتمال شود دیگر قابل تطهیر نیست
مگر ظاهر آن بعد از شستن مسئله تنور هرگاه نجس شود باب قلیل ۹۲ و آتش پاک نمیشود
مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از زغال شدن اجتناب کنند
بنابر احتیاط همچنین از زغالش اما خاکسترش پاک است مسئله ۹۳ آب نجس مثلا هرگاه سرایت
در سنا جماعتی کرده و ازاله آن از برای ایشان عسر و حرج باشد بر شخصی که بدانند تا عت شده
باشد لازم نیست تطهیر ملاقی آنها مگر اینکه یقین کنند ممکن باشد تطهیرش پس تطهیر کنند
مسئله آب قلیل مثلا که در حجره بریزد اگر شبهه نیست ... از بالا بپایین دیگر نجس نیست
بلکه قسمت سرایت میکند والا فلا مسئله ... بعضی ... و بعضی از آن پاک شخص
راه رفت و رطوبت ترکش او سرایت کرد بپایش پاک است مگر یقین نجاست آن رطوبت بهم رساند
مسئله از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره ... مخلوط کرد پس فضله در آن
دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه موازیل کنده و
داشته از با رطوبت باشد یا پوستکی جلد روح از بدن کنده شود اگر چه الحال هم از کندن آن
بیدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس بدهد
اگر چیزی است که در عادت با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند والا مثل فرش و جبه
نیست و نیز اعلام کرد نیست مسئله ۹۴ دود روغن نجس و شعله آتش هیمه نجس نجس نیست هر
هرگاه مثل الطعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص
میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جائی که یقین بنجاست آن
ان دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت با وضاع خودش هر هرگاه
منقار مرغی مثلا نجس شود و احتمال تطهیر نمی بعد از زوال عین در آب قلیل نیست احوط اجتناب است

۹۱ ابی احتیاط نشود ... منه

۹۲ حلال است مشتبه باشد در پاک شود ... قلیل منه

۹۳ مراد این مسئله حق واضح نیست ... مشتبه ... بنجاست نیست منه

۹۴ لکن هرگاه جمع شود در آن از جرم روغن باشد مشکل است منه

از این آب قلیل است مسئله چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بوی یا مزه یا نجاست
بکشیدن آب آن تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضاء آب
کش بالتبع پاک میشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعدد مذکوره در
اخبار باید کشید اینها بالتبع پاک میشوند مسئله احوط در استبراء حیوان
جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن ایامی است که قرار داده شارع است
از جمله استبراء ان فصل در بعضی چیزهائی که مستحب است آب بر آن بپاشند
هرگاه چیزی برسد با عضای ... خنزیر و کافر با عدم رطوبت مستحب است زدن
که از صاحب ... بول ... و ... مشکوک باشد
رسیدن بر آن بول ... مادیان ... اما اگر معلوم باشد مستحب
است شستن آن و ... بول یا خون و منی آن ...
که معبد یهود و کنائس ... مسکن مجوس و لباس او هرگاه نماز
گذارد در آنها مستحب است آب بر آنها بپاشند و خشک شود هرگاه بجنب
... موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر
نباشد آب بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبت ظاهر باشد مستحب است
شستن آن مسئله هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا
با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد بشوید

فصل در ازاله نجاسات مسئله واجب است ازاله نجاسات
از بدن و جامه بجهة نماز و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و ضرایح
ائمه و اسماء خدا و انبیا علیهم السلام و ائمه و ظروف بجهة خوردن چیزی
در آنها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه چیزی
طاهری برسد بجز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود

۹۱ استبراء حیوان جلال گاو سی روز گوسفند بیست روز مرغ هفت روز ... سه روز شتر چهل روز

۹۲ اما شستن ملاقی خنزیر و کافر ظاهر است که اگر در زیر باران باشد هنوز باران منقطع نشده باشد طاهر باشد و در حمام ... که متصل باشد به ... طاهر است

قطعا

قطعا مسئله هرگاه نجس بچیزی برسد نجس میشود مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر صاحب ید مسلم اگر چه فاسق باشد یا بشهادت خبر یک نفر از عدول عدول ... ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است مسئله هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد از طویله هر کدام اگر ملاقات نماید نجس نمیشود اما نماز کردن با همه آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از اینها نماز کند و هرگاه ممکن نشود با همه آنها یکدفعه و هرگاه آن هم ممکن نشود عریان نماز کند در صورت عدم امکان از غیر آن شد یا یکی از اینها نماز کند مسئله هرگاه مثل لباس باشد یکمرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه نجس بلکه غالب بیرون رود ... اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یک مرتبه فشار ... کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر آب یا بیرون ... [illegible] ... کفایت میشود ... [illegible] ... آما با آب ... [illegible] ... مسئله غساله نجس است در دفعه اول ... [illegible] ... غساله اولی اما در غساله ثانیه احتیاط است ... تعدی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و بغیر رنگ و بو و مزه نجاست هم نرسانده و خورده نجاست را و معلوم نشود یا کسی که مخرج هم پاک شده اول مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط که غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست مسئله ظرف را هرگاه سگ بظرفی زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک مالید و دو دفعه دیگر به آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بظرفی زبان زد یا ظرف را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشوید پاک نمیشود و در سایر هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگر چه هر ... آب بر آن بریزند و بگردانند و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب را طرق آن بجای کنند ... آنچه جمع شده بظرفی پاک هر دفعه بیرون آورند و اظهر این است که با کهنه پاکی بگیرند و دو دفعه هم همچنین کنند و اگر زیر آن سوراخ باشد که در هر دفعه غساله آن بیرون رود

٩١ کفایت میکند که مکلف نماید نماز ندارد اما بعد که کلف نماید بعد نجس یکی میرزا

٩٢ هر جا که بعد صرورت ... نجس است باید میان معسول و ... بعد ... شود تا بعد یقین معفو شود میرزا

٩٣ بلکه اقوی میرزا

٩٤ ظاهر این است که اول بمالد بخاک پاک و بعد از آن آب کم بریزد و بمالد و بعد از آن با آب خالص بشوید مرتبه ... در وقتی که ... و اولی ... میرزا

در نجاسات

تماما با بنوان ظرف را آب کرده و غسل داد از ثخن هر دو فقط پاک میشود مسئله هرگاه ظرف آب نجس بدان
باشد آب کر یا جاری با آن آب ممزوج شود بطوری که عرفا پاک شود اگرچه آب جاری فوقش بجدی که هم رسید و قطع
شود [illegible] نمی شود ولکن احوط است و همچنین هرگاه باران بان آب ممزوج شود بقدری که
بورگی و زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط هر ظرف نجس هرچه فشار احتیاج نداشته
بجریان آب باران بر آن پاک میشود هر چیزی که منفذ نجاست بخود جذب نمود بعد از آن باران بی فشار
[illegible] پاک میشود علی الاحوط هر ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب و سینی و یک هر ظرفی
با آب قلیل دو شستن کفایت میکند هر زمین نجس بجز دو گرفتن آب کر یا جاری یا باران بقسم
مذکور پاک میشود اما با آب قلیل هرگاه [illegible] باشد مثل سنگ [illegible] دو شستن که هر دفعه غساله آن
بود یا با کهنه پاکی مثل [illegible] باشد مثل گل پاک میشود هر گوشت
و دنبه و پیه هرگاه نجس [illegible] شستن پاک میشود اگرچه با آب قلیل باشد هر ظرف و دست
هرگاه چرب شده باشد [illegible] آب بان چیز برسد پاک میشود و الا
مشکل است و اگر [illegible] اگر در آب کر بزند پاک نمیشود هر
برنجیکه غساله اش [illegible] آب مطلق رنگین باشد غساله اش ضرر ندارد
و پاک میشود مگر رنگ نجاست [illegible] پاک نمیشود هر چیزیکه آب نجس در آن نفوذ
کرده باشد باید خشک کند تا [illegible] دو دفعه آب جاری یا کر در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر
آب در آن نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود هر هرگاه آتش بکند از چیز نجس پاک نمیکند خاکستر یا دود
یا بخار کند آن وقت پاک است و در پاک بودن زغالش هم اشکال است هر هرگاه شخصی بتقلید مجتهدی
که غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی که نجس میداند باید اجتناب کند از آنکه نجس میداند از هر چیزیکه
علم دارد ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با این شخص ضرر ندارد هر هرگاه صورت شخص مثلا
نجس باشد و فراموش کند تا آن را وضو بسازد بعد که بخاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت مو
نجس بآن رسیده یا موضع وضو نجس شود بد و وضو را اعاده کند هر گوشت و دنبه مثلا که در وقت غسل
که اخنر نشده باشد نجس شود پاک میشود بدو شستن اگرچه با آب قلیل هم باشد
مسئله بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور

خورده شده و بیشتر [illegible] نیست که اثر خون [illegible] و نجاست دیگر بان نرسیده بر نجس آب بران پاک میشود
[illegible] بلکه مشکل است لکن [illegible] معفو است و هرچند جدا شدن عین الدم از آن احوط است
خون کمی مثل [illegible] اگر خون ازاله شود پاک نیست بلکه باید با آب [illegible]
و همچنین [illegible] مسئلة اگر خون در آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند
هرچند قلیل باشد و اما [illegible] اگر چیزی از خارج ازاله کند پاک نمیشود مسئلة آب خون [illegible]
که بجوش نیامده باشد مثل [illegible] عفو نیست [illegible] مسئلة ذرّه خون اگر در آب کم از
کر برسد نجس میشود مسئلة [illegible] نجس شده [illegible] باشد زیر آب کر یا جاری [illegible]
آب در آن نفوذ کند [illegible] بنا بر احتیاط [illegible] پاک میشود مسئلة هرگاه [illegible] صلب
یا مانند [illegible] ظاهر آن نجس شود پاک میشود [illegible] هر آب مایع هرگاه [illegible]
بغیر رنگ و بو و مزه نجاست [illegible] نجاست [illegible] نجس نیست [illegible]
وضو هم نخواهد بود مسئلة [illegible] پاک است هر [illegible]
چراغ [illegible] باشد [illegible] ازاله النجاسة [illegible] شود مگر آنکه یقین کند
که آب نجس نفوذ کرده در آن [illegible] مسئلة هر نجسی [illegible]
باید شست علی الاحوط الاظهر [illegible] آب قلیل [illegible] آب جاری یکمرتبه کفایت
میکند مسئلة بوریائی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند
دو دفعه ولو بلگد کردن تا پاک شود مسئلة کشمش هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاط دارد
مگر آنکه در روغن آبش تمام شود یا ثلثان شود [illegible] کنند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین
خرما مسئلة آب خرما اگر جوش آید بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه
سرکه شود و همچنین آب انگور بنا بر اقوی مسئلة غذای لای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه
دهان از زیر آب کر یا جاری کنند یا دو دفعه مضمضه کنند پاک میشود مسئلة آب کر هرگاه ممزوج
با آب نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر رسیده قطع شود پاک میشود هر
زمین نجس که آب کر از او [illegible] پاک است [illegible] نخواهد مسئلة خون در دهان با آب دهان
مستهلک شود [illegible] حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست [illegible] مسئلة

غسالۀ دهان هرگاه خون با او بوده نجس است و برچیده شده بردن نجس مسئله چیزی متنجس در ظرفی باشد آب
قلیل بران بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثل او بفشارند غساله اش را جدا کنند
و دیگر آب بران بریزند تا سه دفعه هم چنین پاک میشود چیزی که در صورت عدم نفوذ آب نجس
دران و گوشت و مثل ان هم چنین است مسئله هرگاه فشار ندهی ابجه را اگر فشار میخواهد
بخودی خود رفع غساله بود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنابر احتیاط مسئله ظرف نجس
کر آب بران بباراند جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل
و ما لیقع خاک است مسئله در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در آب فرو
رود یک دفعه کافیست مسئله اجزاء زمین نجس با رطوبت بباید و خشک کند و قدری
نیز آن هم خشک شود که منفصل شود و بوریا را هم آفتاب پاک میکند
اگرچه ان منفصل خرما باشد مسئله آب نجس در ظرفی باشد ظرف نجس آب بدان کنند فرق ندارد
کر با شد یا نه بباراند یا نه شرط است حاصل شود پاک میشود هر
هرگاه طفل مثل ... پاک میشود ... باشد و یا ولیش دریکطرف مشغول
بخوردن طعام باشد ... دست در جیب احتمال طهر مسئله
خون کمتر از درهم که عفوست ... است مسئله دلو چاه هرگاه نجس شود
مثل چاه ... پاک میشود مسئله هر چیز که آب در منفذ آن فرو رود که فشار بر نمیدارد
هرگاه در ظرف نجاست سرایت کرده دران خشک کنند در دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا
جاری ... که آب سرایت کند دران پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قلیل هم پاک
میشود ... بنابر احتیاط مسئله پارچه هر چیز که فشار لازم دارد بباید
... فشار میخواهد بنابر احتیاط مگر بوریا که یک فشار کافیست مسئله هرگاه در آب دلو
نجاستی ... دلو با اطراف چاه ... کردن دلو و اطراف چاه پاک میشود در حکم
... پای دندان که نجس شود بپاک شدن دهن پاک میشود نه غذائی که پای دندان
فصل در مسائل شرایط وضوست مسئله هرگاه کوششی در موضع وضو یا غسل ...
... وضو یا غسل مسئله ... واجب نیست ... بر طرف ...

ازغسل

در وضو است

از حد کف [illegible] که زیر چرک [illegible] بلند است باید شست بجهت وضو یا غسل و همان [illegible]
نیست از آن هرگاه ناخن اگر قطع البته باید پاک کرد که آب به بشره برسد مسئله هرگاه [illegible]
مرد نامحرم وضو بسازد مثل معصیت کرده است لکن وضوی آن باطل نیست مسئله [illegible]
پا را مسح می توان کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا بر بلندی کعب پا بکند [illegible]
مسئله هرگاه شخص بکند مسح سر و هر دو پا را بکند می تواند احوط مسح سر و پای راست
بدست راست و پای چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را می توان هم مسح کرد مسئله هرگاه
ممکن نشود کفش یا [illegible] از پا بیرون آورند [illegible] مسح کنند اگر [illegible] باشد لازم نیست [illegible]
نشستن و مسح خشک باشد [illegible] شرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه [illegible]
کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح [illegible] مسئله هرگاه شخص [illegible]
داشته باشد که نتواند آب باو برساند [illegible] غسل یا وضو [illegible] واجب میشود اگر [illegible]
آب یا گرم کردن یا آب حمام و غیر آنها [illegible] هرگاه [illegible]
با وضو [illegible] باطل است بلکه [illegible]
کفاره هم بر او واجب میشود [illegible] وضو یا غسل [illegible]
را [illegible] بعد باید اعاده کند [illegible] نقص [illegible]
صحیح بسازد و بعد با اول وقت [illegible] صحیح است مسئله شخص [illegible]
و خواهد پیش از وقت وضو بسازد [illegible]
به طهارت مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد [illegible]
بر طهارت و بتعجیل مشغول نماز شود و واجب است حفظ کند خود را [illegible] مثل کیسه [illegible]
نکند بول از آن کیسه تجاوز نکرد و از برای هر نمازی [illegible] لازم نیست اگرچه [illegible]
در وقت [illegible] قطع میشود بولش نماز را در آن وقت [illegible] اگر [illegible] نماز [illegible]
نماز کند [illegible] واجب [illegible] بکند احتیاطا [illegible]
و از [illegible] بکند [illegible] موجب عسر و حرج نشود [illegible]
[illegible] نماز [illegible] آن کنند مثل [illegible] میتوان [illegible]

[illegible]

بیرون نرود ؎ غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بعضی که با فصل نداخل باشند
همین قدر بداند که امضاء اش شرعاً چنین است کفایت میکند و اگر نداند کفایت نمیکند مسئله هرگاه مسـ۱ وضعاً حصول مشتبه باشد با ... الاحوط ...
بجهة معالجه مرضی مثلاً دواء مثل کتیرا و بخوان مثل سر انداخته باشد چنانچه وهم نباید نماشد
در وضو و غسل برنبی رکوان مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو
از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازهائی که گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبة
مشتبه ببیند و شک دارد که استبرا از بول یا ضیکرده یا نه ظاهراً نجس است و ناقض وضو و غسل نیست
مسئله هرگاه محدث شک دارد که وضو ساخته یا نه محدث است و اگر با وضو بوده و شک دارد که محدث
شده یا نه باوضو است و اگر یقین دارد وضو و حدث هر دو دارد و شک در تقدیم هر یک دارد محدث
است مسئله وضوئی که از برای ... تلاوت قران و بودن بر طهارت و غیره
اینها نماز میتوان کرد با آن وضو ... مسئله هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر
زند غسل را تمام کند و وضو ... غسل است قبل از وضو مسئله مسـ۲ از احتیاط ... نشود ...
هرگاه شخص وضعاً تمام ... و علم بر ضا بودن او هم ندارد غسل
کند غسلش باطل است اگرچه ... در موضع مسح هم مثل موضع غسل آب
بلی برطوبت دست باید مسح کند ... رطوبت دست نباشد بلکه میشود که
دستی مثل جزو صحیح بران کشد و مشو باب جبیره بسیار است مسئله جوی مجروح و قروحی که نتوان
شستن اطرافش که پاک است بجهة وضو یا غسل بشوید چیزی پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطاً
تیمم هم بکند و نماز کند مسئله هرگاه آب تا سینه شخص باشد مثلاً نیت غسل کند و زیر آب برود که
میکند در غسل ؎ هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس این وضو را بنیت
نذر واجب بنا در هر نماز واجب و هر عبادت دیگر با این وضو میتواند کرد مسئله هرگاه شخص
بمیرد انسه که قدری باطن دماغ بجهة مقدمه نباید شستن و زمان گذشته را بمیرد انکه شستن شده
باطن دماغ باید وضو و عبادت گذشته اش صحیح است مسئله هرگاه رطوبت کشد دست کنایه مسـ۳ اگر ... موجب
نکند مسح از موضع دیگر بگیرد رطوبت را و مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست مسئله پیش از وقت وفا نکردن ...
وضو طهارت مستحب است هرگاه بداند که اگر تاخیر کند نماز در اول وقت از او فوت میشود و اگر صبر کند

و تعیل

در تیمّم است

و بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است **مسئله** هرگاه نمی‌تواند شخص با آب غصبی وضو ساخت
صحیح است بلی تیمّم آب برد ذمه‌اش تعلق میگیرد **مسئله** استنجا بسنگ و شبه آن باید عددش سه باشد هرگاه
از سه برطرف نشد زیاده کند تا برطرف شود **مسئله** خون بواسیر اگر مشقّت دارد در تطهیرش عفو است
مثل قروح و جروح **مسئله** شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید شک دارد که پیش بوده یا
بعد بهم رسیده مشکل است با آن غسل یا وضو اکتفا کند مگر اینکه مظنه حاصل کند که بعد شده **مسئله**
یعنی در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است قطع
کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز که کرده‌اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد هم
در تیمّم است **مسئله** تیمّم بدل از غسل یا وضو دو ضربه باید دست زدن بنابر احتیاط ضرب اول از برای
پیشانی و جبینین و ابروها علی الاحوط و ضرب دوم از برای پشت دستها **مسئله** هرگاه شخص بکند ...
عاجز باشد از برای تیمّم معین بگیرد ... و اگر ممکن نشود ... تیمّم کند و پشت دست صحیح
را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد ... زمین ... **مسئله** هرگاه اسباب وضو
یا تیمّم از خاک و آن ممکن نشود حتّی برف ... پیشانی‌اش با برف مسح کند موضع
وضو را و اولی اینست که تیمّم بر برف هم بکند ... نماز را **مسئله** هرگاه کسی
را در مکان غصبی حبس کرده باشند ... نمی‌تواند بکند و آب و خاک غصبی
باشد ... تیمّم کند و نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود و بیرود و در ضیق
وقت بر خاک غصبی تیمّم کند اگر ممکنش بجهت تیمّم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حال
در راه رفتن نماز کند بعد قضا کند **مسئله** شش چیز تیمّم می‌توان کرد خاک و زمین و ریگ و سنگ
و غبار و گل اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمّم کند و بعد زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار
و آخر همه گل است و اگر نتوان خشک کرد با آن را و بعد بر گچ و آجر هم جایز است و با بودن تیمّم بر آن میکند
نجس و غصبی و مضاف نباشد و حایل میان جبهه و دست و پیشانی نباشد موضع تیمّم پاک باشد مکان
غصبی نباشد خود مباشر باشد با قدرت و با نیت باشد بدل غسل یا وضو معین باشد تا آخر وقت
بترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد در وسعت وقت هم با امید برطرف شدن عذر
نباشد و هر دو دستها هم باید زد و ابتدا با علا کند **مسئله** تیمّم بغبار محض بغبار ثوب

۹۳ اگر تواند که با مانع غیر تیمّم بدنه احوط بکند معین است و اگر باید ... باشد اصل ... جمع است ... تیمّم بهمان بدن ... و تیمّم ... عذر و احوط در وضو ... بقاء ذراع ... ذراع است ...

۹۴ و احوط جمع میان ... و اجرا است ... و هم چنین جمع ... میان ... تیمّم بگل کند در صورت ...

نیست بلکه هر چه غبار مانده از آن باشد جایز است و باید غبار را جمع کند اگر ممکن شود و الا بر همان چیز تیمم کند **مسئله** شخص با تیمم تو دکه مفرز است مثلا هر گاه بداند که تا آخر وقت صبر کند عذرش بر طرف نمیشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند **مسئله** جبهه تیمم باید تمام مسوح مسح شود که جبهه جبینین و ظاهر کفین است باطن کف **مسئله** شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد می تواند کرد لکن احوط و اولی ترک کردن چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک خواندن آنهاست **مسئله** سنگهای پیش از پختن تیمم بر آن جایز است و بر سنگ کلوخ و گچ مشکل است هر گاه شخص در بین تیمم یا وضو ... داخل کند بداند که این وهم شیطانی است باید به وسواس اعتنا نکند **مسئله** در ... **مسئله** هر گاه مردی که مریض نباشد رطوبتی از خود بر ببیند که یکی از آن چند ... باشد که ... شهوت و سستی بدن و بوی سبکو مزخرف است و علم بهم رسد ... اگر ... شد و آنها علامت نباشد احوط این است که غسل کند و بشکند ... و اما ... شهوت و سستی در اینجا بیرون می آید **مسئله** هر گاه شخصی ... نداند که جنب شده غسل کند اعاده یا قضا کند نمازی را که یقین دارد ... احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله** هر گاه شخصی رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عباداتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی **فصل** در غسل بیرون آمدن از آب و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احوط است **مسئله** هر گاه دندان یا گوشت کنده شود مس از موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضائی که از آدمی جدا شود **مسئله** هر گاه روی زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد غسل یا وضو بسازد و بهر قدر که میشود اطراف زخم را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند **مسئله** موی نازک در بدن احتیاطا بجهة غسل بشسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن موی شسته

در غسلیات

شده احتیاطاً غسل را اعاده کند مسئله هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص مجنب مبتلا است
و بعد از وضو یا غسل شک کند در ذکر ازاله کرده باشد و غسلش صحیح است و اگر بعد تطهیر کند
آن موضع را با هر چه که علم دارد که ملوث شده به رطوبت آن موضع و احوط این است که هم وضو و غسل را
اعاده کند و اگر نماز هم کرده به همین طهارت اعاده کند احتیاطاً مسئله هرگاه شخص بعد از آنکه غسل
کرد بعضی واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطاً اعاده
غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را مسئله به حوض یا خزینه که [illegible] استنجا کنند
از غساله استنجا احتناب نشود مسئله حنا و وسمه و مثل آنها در وضو و غسل مضر نیست مگر
مانع از وصول آب مطلق شود مسئله آب مشتبه به غصب یعنی یک ظرف آب آن غصبی است و یکی
مباح است و نمیداند که کدام مباح است [illegible] نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست
کند باید بشوید و کند کار است [illegible] اگر مشتبه به نجس باشد هر دو را استعمال
کند یعنی که وضو بشاید و اگر مشتبه نجس باشد [illegible] غسل [illegible] استعمال نمیتوان کرد
اگر یکی از این دو آب مشتبه بحلال [illegible] در حال تخلی واجب است عورت
خود را از نامحرم بپوشد و حرام است [illegible] در حال استنجا و استبرا هم
پس واجب است انحراف از جهت قبله و مخرج [illegible] اولی ستر [illegible] است مطلق
چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد [illegible] استبرا از بول است که سه مرتبه از
اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر را بدو انگشت
باز باید مسح نماید و سه مرتبه سر حشفه را بفشارد و اگر بعد از استبرا طهارت کرد پس رطوبتی
دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاک است و وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بولی نکرده
باشد رطوبتش پاک است و شکننده نیست مسئله زن اگر خواب ببیند که منی از او خارج شده
و بعد چیزی نبیند یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش
خارج شده اگرچه با احتلام باشد واجب است غسل کند مسئله بدخول تمام حشفه بدون
خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود مسئله هرگاه منی از او خارج شده بول نکرده و بعد
از غسل رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر بول کرده یا بول کرده و قبل از غسل

مسئله
این حوض [illegible]
[illegible]

مسئله
اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خود را [illegible]
[illegible]

مسئله
با [illegible]
[illegible]

بقیه

بعد از غسل بخیه برو نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند
که چیزی از منی با بول خارج شده احوط غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و نفاس
مسئله علامت خون حیض گرم و سیاه و جهنده و با سوزش خارج میشود در اغلب اوقات و گاه
خلاف اینها میشود **مسئله** هرگاه صغیره دو مرتبه در اول ماه پنج روز مثلا خون ببیند صاحب
عادت عددیه و وقتیه میشود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز مثلا و یکدفعه هفت روز
مثلا ببیند این صاحب عادة وقتیه است پس و اگر یکدفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا
و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادة عددیه است پس **مسئله** هرگاه عادت
قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول **هر**
هرگاه شک کند که خون از [illegible] که خارج شده **مسئله** هرگاه چیزی
از او خارج شد شک [illegible] خون است یا چیز [illegible] بیشتر دادمی که علم بهم رسانند که بول است
یا منی یا کثافت **مسئله** هرگاه [illegible] بهم رسانند که از رحم آمده یا جای دیگر مجنب است
لکن غسل بر او نیست **مسئله** اگر [illegible] مشتبه شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک
کند که انسان است یا مبتدی [illegible] شود و در صورت تحقق شرائط حیض خصوصا
اگر در ایام عادتش باشد **مسئله** [illegible] حیض نیست استحاضه است اگر موجب
غسل باشد چون به تکلیف رسید غسل بر او واجب میشود برای عباداتش **مسئله** اگر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفة حیض باشد و شرائط حیض در آن موجود باشد آن خون حیض
است و همین علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یأس داشته باشد محکوم بحیض است تا [illegible]
اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحویکه خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد
اگر حالت سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حالت سابقش معلوم
نباشد بجز مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حایض واجب است ترک آنرا ترک کند و عمل
مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر ممکن از اختبار تفحص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگر
چه معلوم شود که خون حیض بوده مگر آنکه ترک اختبار بجهة نسیان و غفلت و نحو آن باشد
در این صورت اگر بعد معلوم شود خون حیض بوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئله**

باید خون حیض سه روز متصل باشد یا بمعنی که اگر پنبه بردارد لحظه صبر کند بیرون آورد خون
آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست مسئله شب اول و شب
چهارم خارج از سه روز است و همچنین شب یازدهم مسئله خون حیض کمتر از سه روز و زیاده
از ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثر
ندارد مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست مسئله هرگاه
زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل با احتیاط
است مگر آنکه از روز تا شب خون باقی باشد مسئله هرگاه زن سه روز مستمر خون دید قطع
شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود تمام حیض است ایام پاکیش مسئله
هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد [illegible] روز یازدهم باز خون دید این دوم
استحاضه است مسئله هرگاه [illegible] خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود
دوم حیض دیگر قرار دهد مسئله صاحب عادت [illegible] بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک
عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد [illegible] یکروز [illegible] عادت هم باشد مگر آنکه
یقین کند که حیض نیست مسئله [illegible] ترک عبادت بمجرد دیدن خون
خلاف است احوط جمع میان افعال مستحاضه [illegible] معلوم شود چنانچه سابق اشاره
شد حضور صاحب هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است مسئله هرگاه خون
از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود یائی نیست اگر بعد از یکروز یا دو روز که
صبر کرده بعد عبادت کند مستحب است مسئله هرگاه بعضی متعادفند کو پیش از عادت خون
ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است
میانه تروک حایض و افعال مستحاضه است تا معلوم شود و همچنین است زنی که عادتش قرار نگرفته
یا مبتدئه است مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد سه روز مستمر دید
دوم حیض است و اول استحاضه اگرچه اولی در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان
عادت مسئله هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده
گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض او است مسئله صاحب عادة ده روز هرگاه

مسـ ٥١ هرگاه عادتش ده روز باشد با اوصاف تمام دهند و روز دهم و تکلیفش هم چو باوصاف باشد پس روز دهم حیض و بعد از آن همه استحاضه است مدظله

پیش از عادت خون ببیند باز از ده گذشته همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض
مسئله هرگاه در اول و آخر عادت خون ببیند و تمام یا اکثر از ده روز نگذرد ... هر یک که بصفت
و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هرگاه دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را
استحاضه مسئله صاحب عادت عددیه هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان
را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند به تمیز و اگر زیادتر باشد زاید را استحاضه
حساب کند و احوط جمع است در زاید مسئله اگر صاحب تمیز نباشد اول خون عددش را حیض قرار
دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه مسئله
هرگاه صاحب عادت وقتیه از ده بگذرد خونش بعادت زنان خویشانش رجوع کند و اگر ممکن نباشد
ده روز قرار دهد مگر اینکه [illegible] نرسد و هر قدر که یقین ندارد حیضش
نباشد و اقلش را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه مسئله هرگاه عادت وقتیه از ده بگذرد
اما در عادتش خون [illegible] بصفت [illegible] عادتش را حیض قرار دهد اگر چه بصفت
حیض نباشد مسئله [illegible] خاطر جمع شود با ین طریق که پنبه بردارد
و قدری صبر کند و بعد [illegible] اگر چه مظنه عود داشته باشد و اگر
عادت عود دارد پیش از ده [illegible] اگر چه احوط غسل و عبادتست مسئله
هرگاه مبتدئه خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه ببیند هر دو حیض است آن ده
روز استحاضه است مسئله فرق نیست میان خون حیض مبتدئه و ناسیه بودنش بلکه هر دو صفت حیض
است مسئله که باید بعادت خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان و غالب را اعتبار
کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط است بروایات هفت روز عمل کند مسئله
هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام
است بر حایض داخل شدن در هر عبادتی که مشروط است بطهارت و صحیح نیست از او مسئله
حرام است وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق مرد است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است
علی المشهور و اما جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است مسئله کفاره وطی
در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض یک مثقال ... و در وسط آن نیم

ودر اخر آن چهار خود و نیم طلاق مشکوک گشت تا ینمت هم کفایت میکند بنا بر اقوی **مسئله** قول
زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است **مسئله** بعد از وطی هرگاه شخص خلاف
اعتقادش ظاهر شد اول یا وسط یا اخر حیض بود بهر چه مشخص است که بوده است مثلا و همچنین
بکمان حرام بودن بجهت کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد استغفار و توبه بکند
و هر در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول
بها و لو بدبر و شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **هـ**
هرگاه باعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل است
مسئله وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست [illegible] بلکه احوط است غیر از غسل جنابت
که با او وضو جایز نیست **هـ** هرگاه زن [illegible] او جایز است با کراهت و اگر
فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود **مسئله** احوط بر حایض اگر [illegible] اقوی قضا نماز نیست که
بند رواجب شده هم چنین روزه [illegible] باشد **مسئله** هرگاه
از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد [illegible] واجب نماز و مجزی با قصر و تمام
بقدر قصر از اول وقت بگذرد و حایض [illegible] واجب است **هـ** هرگاه باعتقاد انکه
بقدر پنج رکعت وقت باقیست اول نماز [illegible] وقت باقی نبوده باطل است
نمازش هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست اگر چه احوط است **مسئله** هرگاه اعتقاد
داشت که وقت بقدر نماز دویم است نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را
در او وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود نه قضا بنا بر احوط **مسئله** سنت است از برای
حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند مشغول شود بتسبیح
و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قران اگر چه در غیر این وقت کراهت
دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر باشد **مسئله** مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قران همراه
داشتن **فصل** در احکام نفاس است **هـ** ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه مضغه
یا علقه باشد تا ده روز خون ببیند و قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد **هـ** اگر
شد دو ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **هـ** خون قبل از ولادت

حیض نبود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر با نفاس ده روز فاصله باشد والا حیض نیست
مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد دیگر خون ببیند که بشرایط حیض ببیند حیض است
ه هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است تا تمام طفل که متولد شده ابتداء روز نفاس است
نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله هرگاه ضعیفه در وقت طفل
خون دید و پاک شد روز دهم باز خون دید و پاک کند تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول
مثلا خون ندید روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس
حساب کند مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد نفاسش همان است
و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عدد تا ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت
عدد به عادتش را بگیرد و احوط [illegible] بکر قضا کردن نماز بعد از عادتش است
مسئله هرگاه خون نفاس [illegible] ده روز قطع [illegible] ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و بعد
ده روز باز خون دید معتبر نیست [illegible] خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش
باشد یا بعد از [illegible] احوط تمام صوم است و بعد قضا کند
و همچنین است حکم نمازش [illegible] است اگرچه اولی رعایت احتیاط است با هیچ کدام
روز جمع نمودن احکام مستحاضه [illegible] زنی دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم
اول ابتداء ده روز نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک نفاس علیحده
ده روز نفاس و ی سی روز باشد مسئله اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله
هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم
خون به بیند تا دهم بگذرد آن دو روز نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه احوط است که هشتم و نهم و
دهم را بجهت نفسا باید ترک کند و بجهت مستحاضه را باید عمل کند عمل کند بعد روزه را است
للقضا بگیرد مسئله هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم روز
چهارم خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین
هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس است و باقی استحاضه هم
هرگاه روز اول خون دید قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد

در شرط ثانی تامل واشکال است میرزا

[illegible]

این احتیاط ترک نشود میرزا

[illegible]

این احتیاط ترک نشود میرزا

در استحاضه است

استحاضه است مسئله هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز
هشتم یا زده دید تا ازده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا آخر بعدش استحاضه است و احوط
اینست که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند میان عمل حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده روز میگذرد یا پیش قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است بر زن نفسا
استبرا تا معلوم شود که قطع شده خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس
مسئله آنچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی یا و مس کتابت قرآن و غیره و عبادات
و قرائت سوره عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجدین مسئله مکروه
بر زوج آن از تمتع بردن از مابین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قرآن مسئله مستحب است که نفسا
در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود [illegible] در احکام استحاضه است
مسئله خون استحاضه در غالب اوقات [illegible] رقیق و زرد و [illegible] و بی سوزش خارج میشود
بعکس سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست که خون کم باشد
بر پنبه که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود [illegible] کثیره [illegible] سوراخ کند و فرو رود اگر چه
بکلفه سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که [illegible] در دو مقدار پنبه بر داشتن
بیادون تا آنست بنا بر اختلاف ایشان [illegible] که بیاید در باطن که تواند بیرون
آورد ضعیفه مستحاضه هست فرق که برهنه باید طهر شود هرچند کم باشد ناقض است مسئله
هرگاه با حتیاط و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه از استحاضه است و اگر معلوم باشد تا معلوم شود
همان که هست عمل کند مسئله واجب است از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب
با تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نماز شما احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بعد نماز اصل
نماز تنها را بجا می تواند آورد مسئله هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و
عصر یک غسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل
کند احتیاطا مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل
کند مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز به یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر
مسئله جایز است از برای هر زن یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است غسل هر

۵۱ این احتیاط واجب [illegible]

۵۲ یعنی بر نفسا [illegible]

۵۳ یعنی ما عدای حیض از دماء [illegible]

۵۴ یعنی شرطات ین نماز

هم چنین است

نفسا شد چیزی که در حکم نماز باشد مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر
خونی از ضعیفه خارج نشود تا جمیع نماز یا آن غسل یا وضو ضرر ندارد و اما اگر خون نه یکون باید
غسل و وضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئله اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه
در ظاهر و باطن قطع شود رفع حدث استحاضه میکند مسئله اگر در ظاهر قطع شود نه در
باطن و زمان فرصت طهارت و نماز نداشته باشد که خون در این زمان از باطن نیز قطع شود لازم
است اعاده طهارت نماید اگر وقت تنگ باشد برای وی چیزی نیست و نماز میکند و همچنین اگر شک ۹۱
دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگرچه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد
معلوم شود که در باطن قطع شده بود [illegible] اعاده طهارت و نماز میکند مسئله هرگاه در اثناء
نماز خون منقطع شود [illegible] اعاده طهارت نماز کند اگرچه احوط اتمام
نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد [illegible] اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون
در اثناء نماز آرام گرفت [illegible] بعد از نماز معلوم شد قطع شده بود
اعاده طهارت و نماز [illegible] آرام گرفتن خون را در زمانی که گنجایش
طهارت و نماز دارد واجب [illegible] امکان و عدم مشقت زیاد مسئله هرگاه
استحاضه متوسطه شود [illegible] بعد از عشا تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای
نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح شود و خون قطع شود از برای نماز ظهر
احوط غسل است مسئله واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج
نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط
اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهت غلبه خون خارج شود ضرر ندارد مسئله هرگاه در بین نماز صبح
قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد
تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه
هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با وی ضرر ندارد مسئله
هرگاه مستحاضه کثیره پیش از همه نمازها خونش قطع شود باز به جهت شبانروزی پنج غسل را واجب ۹۲
نشود مسئله اگر در بین غسل حدث اصغر سر زند غسلش را تمام کند صحیح است ولکن باید

از جه

در اموات

از جهت عبادات مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد که همان حدث باشد که رفع آنرا
میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون در اثنا غسل موجب اعاده آن نیست
فصل در احکام اموات است هر هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن
او بنا بر باطل است لازم است اعاده غسل و نماز مسئله جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن
مگر باذن ولی میت و ولی او اولی بمیراث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور
و بعد اولاد اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و اخوال ذکور
مقدم اند و بعد مولی عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است بعد عدول مؤمنین
اما شوهر بالنسبه بزوجه دائمه مقدم است بر همه اینها اما در منقطعه اشکال است و رعایت
احتیاط مطلوب است و همچنین مالک بالنسبه بمملوک [illegible] بر دیگران مسئله باید غسل
دهنده میت مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم [illegible] سه سال مسئله واجب
غسل دادن شیعه اثنی عشری و در [illegible] یا قطعه که در آن سینه
باشد و اما قطعه که در آن استخوان باشد [illegible] حنوط شده باشد نماز ندارد
اگر چه در حکم میت است در سایر احکام [illegible] که با استخوان باشد
احوط است و همچنین است طفلیکه [illegible] شود مگر نماز که ندارد
هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند
و او را بیرون آورند و اگر بدون آن بمیرد بهتر است دفن کنند و هرگاه شک در حیات او دارند حرام
است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل مسئله واجب است
غسل دادن میت اول بآب سدر و بعد بآب کافور و بعد بآب قراح کفایت میکند از غسل
اگر چه جنب یا حایض هم باشد میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگر چه احوط
ترتیبی است مسئله هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط
سه تیمم است مسئله مخلوط کردن سدر و کافور در آب بقدری زیاد نباشد که آب را مضاف
نکند و در کمی بقدری مسمی کافی نیست مسئله پیش از غسل شرط است تطهیر بدن میت هر
هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد همچنین است اگر حدثی سر زند

ازار اگر چه حله اکبر باشد و واجب است ازالهٔ آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند
او را مسئله هرگاه آب کفایت از سه غسل نکند با آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهة
باقی دیگر تیمم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود بآب خالص بدل هر یک غسل دهند
بارعایت ترتیب و نیت مسئله هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور بآب
خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر مسئله هرگاه
هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل دهند ساقط است
غسل دادنش اگر ممکن باشد که غاسل در زیر پرده مثل کیسه در دست کند و میت را غسل دهد
چنین کند علی الاحوط مسئله مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی
او و هرگاه جدا شود از او در [illegible] کفن او با او دفن کنند و احوط آنستکه آنرا هم غسل
بدهند مسئله کفن سه پارچه واجبست پیراهن [illegible] لفافه که سر تا سر بپیچد و بند و پیراهن
از شانه تا نصف ساق [illegible] سر تا سر بپیچد بقدری که از طول بتوان بست
و از عرض بر روی هم بیفتد [illegible] ممکن نشود بآن اکتفا کنند اگر چه همان ستر
عورت باشد مسئله [illegible] حریر پوست نباشد و مستحب است که خوش
قماش و صاحب قیمت باشد [illegible] باذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند
مسئله جایز است در حال تعذر بلکه و چون خالی از قوة نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس
و چیزهائی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی مسئله سه پارچه کفن را از اصل مال میت بر
میدارند اگر چه مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر است اگر چه در عدهٔ رجعیه هم باشد مگر شوهر
فقیر باشد تا موقتشان متعارف نباشد مسئله کفن مملوک با مالکست مگر چیزی از او وا مانده
باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولی و مبعض باشد و زاید بر آن مسئله اقوی آنستکه بذل
سدر و کافور و آب غسل واجب است بر کسیکه کفن بر او واجب است مسئله اقوی وجوب
حنوط نمودنست بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف عمره جایز است
مسئله خاک تربت امام حسین علیه السلام با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجائی که هتک
حرمت میشود نریزند هـ وضع جریدتین با میت مستحب مؤکد است و باید تر باشد و وابستها

دامی که بر هست صبر اعذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوب است و بر تربت شما براو بنویسند مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصًا در وقتیکه مسافه بعیده باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او نماز واجب است بر شیعه اثنی عشری بواجب کفائی مثل حج طفلیکه شش سال تمام کرده باشد کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده متولد شده و اگر مرده سقط شده احوط نماز نکردنست بر او مسئله هرگاه بکفر زنن منفردًا بر میت نماز کنند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر جا بقدر باشند بعضی زنان مستحب است که در صف جدا بایستند مسئله در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی دفع خبث است مسئله مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله احوط ایستاده بودن با قبله است و قیام با تمکن و میت باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت نیز پشت خوابانیده شود با اباحه مکان و ترک نما صورت صلوة و ایستادن و از جنازه دور نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله نماز موافق مشهور چنین است که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ الله اکبر بعد بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَاٰلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرٰهِيمَ وَاٰلِ اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلٰى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ الله اکبر بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الله اکبر بعد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ فِي اَعْلٰى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلٰى اَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ الله اکبر واما اگر میت زن باشد ضمیرها را که راجع بمیت است مؤنث می آورند اما اگر طفل مؤمن باشد در دعای آخر بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا

و آنچه مسئله در نماز میت عدالت امام شرط است باید ماموم امام را عادل بداند هم
بی اذن ولی بفرادی هم مشکل است نماز مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اول
واجب نماز بر میت پنج تکبیر است بجماعت هم میتوان کرد بعد از نیت و تکبیر میگوید اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد و
آل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت و اگر
زن باشد اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند مسئله ماموم بتکبیر که رسید
تکبیر اول حمد قرائت نمیکند و دعا اول را هم بخواند و همچنین دعا دویم و سیم را و اگر بذکری مشغول
شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید [illegible] و هر چهار تکبیرات نماید که بر دارند که
نیز پیش دعا بخواند بعد دعا بگوید تکبیر [illegible] مسئله در احکام نماز است نماز واجب یازده
قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عیدین و نماز استیجاری و نماز والد
که بر پسر بزرگ است و نماز [illegible] مسئله مقدمات نماز شش است
اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دویم [illegible] سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان [illegible] و سجده گاه پاک باشد و پست و بلند نباشد
مگر بقدر یک خشت مسئله [illegible] کردن است و شرایط وضو چهارده چیز است
نیت ترتیب و موالات و مباشرت یعنی که مکلف میباید با قدرت خود وضو بسازد و آب
آب وضو و طهارت و اطلاق آن یعنی که غصبی و نجس و مشتبه بغصبی و نجس نباشد و مضاف
هم نباشد و غساله استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضو
پاک باشد و محال نجس آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد مسئله شرایط
غسل هم چنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماس نیست فصل در ستر
عورت مسئله مرد باید عورت را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین
پای که نیز اهم با احتیاط بپوشد مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام
گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلا باف نباشد و مشتبه بحریر و طلا باف هم
نباشد با احتیاط یعنی که مشتبه محصور نباشد مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت

[illegible] با علم اعضاء غسل نجس آب وضو و وضو [illegible] است اگر [illegible] شود [illegible] در [illegible] وضو صحیح

مختص

احکام نماز است

مختص و وقت مشترک و وقت قضا و وقت اجزا مسئله مقارنات نماز یازده است قیام
و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات مسئله
رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود و دو سجده از یک رکعت فصل
در احکام و شرایط نماز است هر جاهل بحکم قبله نماز را بین یمین و یسار قبله هم واقع شود اعاده
کند و اگر در بین نماز بفهمد احوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند مسئله هرگاه شخص از نماز
شکسته تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده و هرگاه ممکن شود بعملی کند که ترتیب
حاصل شود و الا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد مسئله هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده
بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند مهر و مثل آن نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل بآن کند و
بکشد و بر روی آن قرار دهد نه اینکه [illegible] مسئله هرگاه شخص در حال قیام شک کند که شک
سابقش چه شکی بوده بنا بر همین حالت [illegible] کند و اگر در همین حالت [illegible] حیران است نماز را باطل
مسئله اگر شخص دو سجده است [illegible] نکرده بعد از سجده معلوم
میشود که رکعت چندم است بقصد [illegible] تا معلوم شود اگر
امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است [illegible] آن سجده پس روی
کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد [illegible] است در صورت مفروض و مأموم
تابع امام است مسئله شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد مسئله
هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد
حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتی که برخواست
بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد مسئله اذان و اقامه
که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است اما در مسجدی که چند جماعت بتعاقب یکی یکی میشود
که امام راتب ندارد گفتنش ضرر ندارد مسئله نماز قضا قصر را تمام نکرده دیگری از برای
نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع
کرد پیش از نماز مغرب شک سر جمع کرد در شک نمود که یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع
رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تلافیش را بجا آورد یعنی بحکم شک عمل کند

مسئله بعضی زیادتی ... دستش بزانو برسد لکن به مقداری که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر با قد خم شده ... برنگردد ... با نشسته قیام ... رکوع را بعمل ... محل اشکال است هر دو حکم دارد مسئله ...

و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع رسیده است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را ٥١
اعاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** هرگاه اسب و قاطر و الاغ همراه نماز گذار باشد نماز ش
صحیح است **هر** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله آنها
است **مسئله** هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلثان برود در لباس مصلی خشک شده
باشد احتیاطاً در شستن آنست **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت
و آخر فرا داد و بخبر از نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را
قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه سه سلام را داد و تعیین
واجب نکرد ضرر ندارد **هر** هرگاه در حال التشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتها یا پا را
حرکت دهد ضرر ندارد [illegible] **مسئله** نماز میت هرگاه دعا میت غلط خوانده
شود جهلاً بمعنی که [illegible] میبین [illegible] بخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود
مسئله حمل نجاست [illegible] عمداً و احوط اعاده نماز است اگر از
سهو و نسیان اما اگر [illegible] ضرر ندارد **هر** حمل اجزاء حرام گوشت
و میته نجس عمداً نماز را باطل [illegible] ضرر ندارد **مسئله** زن در نماز محاذی
مرد یا پیش از مرد باشد [illegible] اگرچه محرم هم باشد احتیاطاً ترک کند هرگاه
حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر
ندارد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند
اگر منافی بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا بیاورد و
احتیاطاً نماز سابق را اعاده کند **مسئله** کفش در پای نماز گذار باشد سر انگشت پوشیده باشد
و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین نگیرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص
باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا آورد
مسئله موم همراه نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی مثل لقطه
همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** شخص بظن قبله
نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله

٥١ تمام نماز مغرب با برخاستن اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعاده آن احتیاطاً بعد نماز مغرب ظاهر از است اظهر باشد بهتر

٥٢ بلکه اقوی هرگاه اشتغال باشد بهتر

٥٣ احوط اجراء حکم لباس است بر محمول مطلقا

٥٤ حکم محمول نجس کند سنت بهتر

صحیحست

در بیان نماز است

صحیح است نماز ش هم مسئله هر شخص مدی در جمله مثل الصراط المستقیم بکسر کند بدون لفظ را عمداً
انکه قضا الیه است اقوی اعاده نماز با قضا است چه نماز خود و چه استیجاری مسئله بعد از تمام
کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم
وارد شده است هر مد در قراءة بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد بر این بقدر یکه از حد قراءة
بیرون برود ضرر ندارد مسئله ادغام با غنه یعنی بصدا نون صدا در خیشوم دو مثل اللهم
صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را از میم بعد هنگام درو و قف بر محمد صحیح
است مسئله دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد نماز در آن صحیح است اما فرش خانه
غصبی در زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد هر نماز و حشتی در دو رکعت
اول بجای آیة الکرسی سهوا قل هو الله خواند ... آیة الکرسی بخواند و هر گاه رکوع رفت
بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند ... آیة الکرسی ... است بنابر احتیاط هر
اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را ... کند و اگر ... زیرا که صاحبش قصد
بفرا دهد مسئله علی العجاله نماز ... بعضی ... جایز است بلکه بعضی
جاها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز ... معرب در دو رکعت چهارم هنوز
رکوع نرفته متذکر شد منهدم ... رکعت ... اگر وقت مختص مغرب بوده
بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را
تمام کند بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده احتیاط آن است که بعد از مغرب
اعاده کند عشا را و همچنین عدول عصر را بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را هم
هر گاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آن هم فراموش
کرد بعد از نماز قضا بش بخواند مسئله هر گاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز
بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز
هم اعاده کند بنابر احتیاط مسئله اقوال مشهور هر گاه عمدا و احتیاط را بجا نیاورد بقصد خصوص
بجا آوردن احتیاط آن نماز را اعاده کند مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی
نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر رسید احتیاط آنست ماند شد

بلکه عدول بنماز احتیاط نماید اگر محل عدول باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام

اگر نمیتواند نگاه دارد و سجده اول احتیاطا کند و راست بنشیند و بعد سجده دوم برود و اگر
دو باره برگردد احتیاطا فرادی گردد ذکر سجده را قربة الی الله بگوید سجده اول حساب کند مسئله
الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند را ذکا همزه اش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت
بگذارند هم چنین الحمد لله واما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود
مسئله با مطالبه و قدرت بر ادای دین واجب موسع است ادای آن و اگر نداد و داخل نکرد طلب
کار را و در اول وقت نماز کرد و بعد از رضای طلبکار یا ادای آن اجزاء نماز در وسعت وقت کرده
قضا کند بنابر احتیاط هم چنین است دادن و ندادن خمس و زکوة مسئله اسم پیغمبر شنید خود را
صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد هر جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است
مسئله سلام کننده بقصد ... مخبر را بقصد یکی گرفته جوابش واجب است کفایت
میکند علیک مسئله دعا بفارسی کردن ... احتیاطا ترک کند هر زن در نماز جهر
قرائت نمیکند ... مسئله هرگاه حرف آن
را غلط گفته باشد ... اعاده ... ندارد و اگر دارد کلمه بیش آن را بگیرد و مراد
از آن عبارتی است که آن ... کند مسئله هرگاه در بین نماز مانع سجود
علیه کم شد اگر وقت ... والا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر
نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج و مانند اینها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند
مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت مثل موی ... اجتناب است و حمل
آن بجهل یا سهو یا نفس موئی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز
را تمام کند مسئله نجاست بدن یا لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا
کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد
از خود دور کند یا لا بهمان حالت نماز را تمام کند و احوط و اولی قضا است هر اگر در بین
نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده یا وسعت وقت قطع کند و تمام کند و اگر نمیتواند
قطع کند نماز را و در ضیق وقت بهمین طور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نماز ش صحیح است و اولی اعاده در وسعت وقت مسئله ...

اگر متنی ... معفو ... باشد

در تعلیم ... بر ... است تا طا است

بحکم ما ... ذکر شد اما احتیاط ... احتیاط ... باید که ... نکند نماز در ... مجهول پس اگر ... کند نماز باطل

بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن
زیاده از گوشت باشد احتیاط بگیرند آن را و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل
اگر چرک در زیر آن باشد ضرر دارد **مسئله** از گوشت سر انگشت مسح کند و بکنار انگشتها لا اقل
ضرر ندارد و احوط آن است که دو بار روی انگشتها را مسح کشید سنت **مسئله** بر روی پنبه و پنجه سجده
جبایر است **مسئله** هرگاه پیشانی به مهر نرسید و مظنه کرد که طاهر نیست بعد از رکوع را بجا آورد و برگردد
بجا آورد و بعد بسجده رفته و همچنین هرگاه شک داشته باشد احتیاط را بکند **مسئله** شخص
[illegible] بعضی که بود ضرر دارد در نماز مستحب ترک کند بنابر احتیاط اگر چه بالخصوص در حالت راه رفتن
یا نشسته یا سواره باشد **مسئله** اگر روزه واجب بر شخص بر ذمه دارد و روزه مستحب را نگیرد
اگر چه در سفر باشد تا آنکه بعد از زوال بنیت کند **فصل در عدول است** در نماز ظهر بعصر
و مغرب بعشا و مخصوص عصر بظهر و مخصوص عشا بمغرب [illegible] بشرط آنکه ترتیب را [illegible]
بقضا و مستحبی بواجب و مستحبی بمستحبی و واجب بمستحبی جایز نیست [illegible] مگر آنکه خواهد در
یکی یا نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواهد سوره [illegible] سهوا سوره دیگر
بنا کرده میتواند عدول کند بمستحبی واجبی [illegible] جماعت عدول میتوان کرد
مسئله نماز عصر بظهر و عشا بمغرب [illegible] بدل بقضا بنا بر
جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئله** [illegible] سهوا دیگر نیت ظهر کرده
یا ملتفت عدول میتوان کرد هرگاه شخص احتیاطا بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی
و سهوا در دل گذشت یا بر زبان جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان
نماز است که قصد داشت در اول عدول نخواهد **مسئله** اگر اول قصد نماز کرد و تکبیر گفت
و بعد خیال نماز دیگر تمام کرد همان نمازی که اول قصد داشت حساب است اگر بعد موافق
باشد **مسئله** انگشتر منقش در عقیق در دست و شب در آن ممنوع است بنابر احتیاط از برای نماز کنار
اما فرو کردنش جایز است و احوط اعلام کردن است **مسئله** هرگاه شخص فرادی در نماز حرکت کرد
اما بعضی که از صورت نماز بیفتاد بعد که قرائت کرد یا قرائت کرد در آن حالت خواند و قرائت
اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** قراءت جهریه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود

۵۱ این احتیاط لازم نیست منه

۵۲ اگر مهر و روی نشسته بجا آورد نماز باطل باشد بقصد آنکه از جهت مسامحه و برای نماز مستحبی خصوص مدلاب می‌توان بعمل آورد و نماز استحبابی ظاهرا شکی در نماز قضا خوش نباشد منه

۵۳ و تکلیف [illegible] ترتیب هم نباشد باشد منه [illegible]

کوسا

که قصد ده روز در جائی بکند ... نماز بدارد مسئله فرش زیر مهر حکم لباس را ندارد که باید پاک

باشد بجهت نماز هرگز طفل باشد ببرشتن جامه‌اش یا غیر او اجاره کرفتن بدون شبهه

خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلیظ هم

باشد اما اگر از جامه سرایت کرده بجای دیگر مستقلاً ابراء کنند از خون زیر مهر مصلی باشد

در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگوید

بکوید واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند هر گاه با لباس غصبی ... از غیر اجمال لباس

و بپوشند نماز کنند غصب است نمازشان باطل است مسئله هر گاه نماز استیجاری باید در موضع

بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتوان ذکر کرد مسئله در نماز مستحبی شخص بنا گذارد که رکعت است

با آنکه سلام داده است ... قبل نماز بعد است فرو بنشیند و سلام نماز پیش را

بدهد مسئله هر گاه ... نماز باطل است هر گاه

محمول غصبی ... نماز ... باشد نمازش باطل است هر

هر گاه شخص سجده ... یکسجده را نکرده و در رکوع این رکعت را هم

فراموش کرده این سجده ... هنوز سجده نرسیده است بنشیند اگر

بعد از این سجده راست ... بسجده بعد از نماز سجده سهو هم بجا آورد

احتیاطاً بجا آورد هر ... تا آنچه مرد و چه زن نماز بر آن نکنند بنا بر

احوط اگر چه چیز دیگر بر آن بپوشانند و هم چنین غیر چوب هم همین حکم دارد هر نماز مستحبی

هر گاه طمأنینه و شرائطش را از روی مسامحه با عمد بجا نیاورد باطل است مسئله هر گاه بر شخص

طمأنینه و شرایط نماز را درست بجا نمی‌آورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی و اگر

عالم است باید او را امر بمعروف کنی با شرایطش هر وطن عرفی زیاده از دو وطن مشکل است هر

هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته

باشد در عود بآنجا احتیاطاً نمازش جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله نماز غفیله بعد

از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب هم میتوان کرد مسئله هر گاه شخص نماز کرد بقصد

ادا بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط آنست که دو دفعه بنیت قضا آن را

(حاشیه:)
مشکل است که ... انکه از بعد ... بجهت ... سله
ط الاحوط

بابدون نیت مشتمل در بعضی جامه اگر چه بر ... بدن ... با جامه اشکال است عدم معفو بودن
سله

احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام
سله

واحوط فعلاً حضور صلات غفیله نکو نیست ... بعد ... آنکه غفیله شاید به همین ادا شود
سله

بعمل

بجا آورد و هم چنین است عکس مسئله هر گاه مقام تقیه باشد شخص میتواند مثل این بود با [illegible]
کند تا امن از ضرر تا باید سجده کند بر آن و هم چنین است وضوی تقیه با خوف و خشا مسئله هر گاه
شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کرد هم تو نوقت نافله را نیست نافله را بقصد قربت مطلق
بجا آورد ضرر ندارد و هم چنین نافله ظهر و عصر را مسئله هر گاه در قرائت مثلا حرفی را غلط
کند سهوا بعد از رکوع بر هشته ملتفت شد اگر الف و لام دارد مثل المغضوب باز کلمه بیشتر پیش
بگیرد مراد از کلمه بیشتر آن کلمه مبنا باشد که وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب
پس در مغضوب اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب
و اگر نماز در هم آن را با تمامش بخواند بعد سجده سهو از برای آن بایدش احتیاطا بجا آورد
هر گاه شک دارد که پنج رکعت [illegible] بجا آورد اما در وقت عصر شخص
بعصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر [illegible] مسئله در سجده بعض
کرده سنت لو بعض انگشت بزمین [illegible] احوط تمام [illegible] انگشتان است [illegible]
فراهم [illegible] کفن کفنانت [illegible] هر گاه شخص نماز
مغرب را در دو رکعت سلام داد [illegible] احتیاط
احتیاطا نماز [illegible] رکعت [illegible] کند [illegible] اکتفا کند
و تمام کند و اگر در دو رکعت [illegible] تمام کند و اگر [illegible]
باطل است این نماز [illegible] رکعت نماز را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن [illegible]
اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقص [illegible] بجا بیاورد و سجده سهو را بجهت
سلامها بموقع بکند و هم چنین ظهر و عصر را مسئله هر گاه شخص [illegible]
بجا [illegible] رکوع را بجا بیاورد [illegible] و بعد احتیاطا
نماز [illegible] اعاده کند و اگر [illegible] فراموش کرد مسئله هر گاه [illegible]
چهار رکعت با سوره وقت مانده باخر وقت و پنج رکعت سوره [illegible] شخص [illegible]
و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند مسئله شخص نماز شب [illegible]
خود واجب کرده بیش از ضعف شب نمی تواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد

الی

و اگر چنان شد که وقت تنگ شد یقین کرد نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده کند اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح نشد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست

مسئله صیغه هرگاه جز لباس نجس پوشیدنی چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند

مسئله قطع نماز بجهت دفع عیب یا غنا یا حاجی دیگر باشد درست جایز است بجهت حفظ کالا و مالی واجب است بجهت حفظ و جز آن جایز است

مسئله هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب یا عشا اگر در رکعت چهارم است و رکوع رفته منهدم شده و مغرب را تمام کند الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند

مسئله هرگاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش سبب وسواس شود تکرار کند تا بشک برسد و اگر وقت دیگر تکرار نکند و اگر بتکرارش وسواس باشد [illegible] نکند

هر شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس نماز [illegible] سجده را بگوید بعد در سجده سهو بجا آورد و همچنین است در رکوع ذکر سجده را گفته [illegible] شعور بر بالش جاری شده سجده سهو بجا آورد

هر مسافر [illegible] نیت قصد کرد و [illegible] برگشت و شب در آنجا ماند نماز شکسته کند و اما اگر [illegible] برگردد تمام کند

مسئله هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزای [illegible] مثل تارک الصلوة است یعنی در حکم تارک الصلوة است

مسئله هرگاه شخص [illegible] ادرک نجاستی که در بدنش بود نشسته باشد نمازش صحیح است و برای نماز بعد ازاله کند احوط و اولی اینست آن نماز را اعاده کند

هر شخص عیب که بحین وقت مثلا قصد مسافرت و تمام کرد نماز را و در جائیکه قصد مسافرت است تا آنجا است نماز را تمام کند و هرگاه روانه شد مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست

مسئله جائی که باید شخص احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا از قضا کند و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای شک

مسئله شخص جائی که نمازش را باید اعاده کند با حتیاطا عالم فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند تا وقت بگذرد و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط

مسئله در نماز آیات ماموم همینکه امام

بعضی

یعنی عرق جنب از حرام که محل آن نجاست نباشد
منه

یعنی اگر نماز مغرب کرده باطل است این نمازی و مراد در صورتی است که نماز مغرب نکرده است و بنیت مغرب شک کند بجهت آنکه مذکور شد عمل میکند احتیاطا با عاده نمی نماید
منه

بعض از سوره کرد اراده نمود بخواند فوراً ... در رکوع رفت ماموم فصل فرادی کند خود حمد و سوره
بخواند و تمام کند مسئله هرگاه ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز ایات با امام اگر ...
درک جماعت نکرده و الا اولی پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع
پنجم که سمع الله بجای تکبیر مستحب است مسئله در نماز ... حضور تمام ... احتیاط
ندارد اما با احتیاط در آن محتاج بتامل است هر لباس غیر ساتر عورت هرگاه ... خود ...
و نجس باشد بنجاست غیر ... گوشت نماز با آن صحیح است مسئله هرگاه شخص ... سهو
... سجده ... شک کرد که ... بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاط ... که ...
آورد مسئله هرگاه بعد از نماز دو ... یقین کرد که یک رکعت از یکی از دو نماز ... شده و ...
از کدام نماز ... کر بعد از نماز دو ... باشد احتیاطاً یک رکعت ...
بقصد ما فی الذمه بجا آورد و ... نماز احتیاط یقین کرد ...
نماز ... و مخالفت هم اتفاق افتاده است احتیاطاً ... نماز ...
مسئله ... که ... نماز ساقط است ... سجده ... کردن ...
است و ساقط نیست ... و ... بعضو ... نماز ...
اگر ... کند ... رکعت باید وضو ... کند مسئله در سجده
دو ... نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت ... واجب ...
سجده ... بعد از نماز احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیاد
بجا آورد مسئله هرگاه شخص ... از برای نماز ... بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای
هر نمازی و بعضی را هم بجماعت ماذون باشد بجا آوردن این شرط اعتبار ندارد مسئله هرگاه ...
در رکعت چهارم ... رکعت اول ... حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد
قطع کند حمد را و تسبیح با حمد بکر بخواند بعد و سجده سهو از برای زیادتی حمد بجا احتیاطاً
بجا آورد مسئله هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر را شروع کرد در
بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بگوید هم
بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بجزء آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام

علی الاحوط ...

و در رکعت ... مقدم باشد ...

ابن الجبار ... نشود ...

و صحیح بودن [illegible] نسبت [illegible] الا انکه ان فوت شود ضرر ندارد بشرط آنکه اداء ان [illegible] و الا ان اصل نماز کرد [illegible] فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل است و سهواً نماز باطل نمیشود اما اگر [illegible] عمداً [illegible] بکرد نمازش باطل میشود **مسئله** نماز جمعه واجب تخییری است و نیت وجوب و احوط جمع است **فصل در نیت است** و هر گاه شخص بداند که چه نماز است که اراده او [illegible] او [illegible] کفایت میکند و لازم نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی **مسئله** اگر شخص عمل نماز را از فعل واجب کند و اجزاء ان که ممتاز [illegible] واجب یا مستحب از یکدیگر [illegible] بجا آورد ضرر ندارد و اگر چه بهم ندانند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جایز است و احوط ترک است **مسئله** [illegible] چه [illegible] نماز و چه [illegible] اجزاء ان و چه در کل آن وجه [illegible] ان وجه [illegible] مستحب [illegible] تابع قربه هم باشد ریا و اگر [illegible] صفات صلوة هم باشد [illegible] بجماعت بودن **مسئله** هر گاه اصل قصد قربه [illegible] یا در قرائت صدا را بلند کند [illegible] چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز [illegible] قصد قربه و بعضی اجزاء نماز باطل است عجب بعد از نماز مبطل [illegible] **مسئله** هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را [illegible] از بجا آوردن فعلی از [illegible] برگشت [illegible] معلق کرده خروج نماز را بامری مثل انکه اگر فلان آمد نماز در زمان بعد منافی بجا آورد و عود کرده پیش از فعل منافی و بجا آوردن [illegible] احتیاط [illegible] اعاده آن نماز کند **فصل در قیام است** و قیام واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکنی در دو جا میباشد در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **مسئله** هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد در قیامش مستحب است و ما بین وقف کلمات و ابیات [illegible] واجب قیامش مباح است **مسئله** مراد از قیام راست ایستادن است بر روی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره بنحوی که قیام صدق کند و الا اقرب مقدم داشتن شبیه ترین حالات است بقیام بر نشستن و اگر نتواند

٩١ علی الاحوط مد

٩٢ مکروه و بنماز احتیاط مد

٩٣ [illegible] مد

٩٤ ابنمعنی که نزول از قیام [illegible] ان اقوال العلماء مد

بنشیند

بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست بخوابد و بقبله رو
نتواند بپشت بخوابد و بقبله و اگر نتواند بپشت بخوابد تا بقبله مسئله اگر مردد شود در میان
ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد و هر گاه قیام براه رفتن را
می تواند و نشستن بقرار نشستن را اختیار کند مسئله اگر بعضی نماز را ایستاده می تواند بکند
ایستادن را مقدم بدارد و هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و
که نشست قرائت را از همانجا شروع کند بخواند و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد
برخیزد و اگر قرائت تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و هر از ایستادن که مرتبه
اعلا است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخود پس تا بپشت خوابیدن و از آخر
مرتبه ادنی که پشت خوابیدنست هر گاه قدرت … باید تا با ایستادن و اگر در هر
مقام بتکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است فصل در تکبیرة الاحرام چون که رکن است که
زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیرة … کند نماز باطل است اگر بقصد نماز زیاد نکرده
شود سهوا احتیاطا اعاده نماز استحبابا … قدر الله اکبر بگوید
بدون اشباع و حروفش را صحیح و عربی … موالات باشد و همزه اکبر
اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط … لام الله است اگر چه جایز
است بنا بر قول معتبر نزد عرب باشد و … پیش از او هم از باب مقدمه
و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از تنگی وقت و تا امتداد
گرفتن الله اکبر را مسئله در قرائت است و واجبست در دو رکعت اول فریضه حمد و یک سوره
تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز بان سبب وقت خارج شود هر گاه واجب
میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف مسئله جایز است خواندن سوره سجده در نماز
مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب را
بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن
مسئله سوره والضحی و الم نشرح یک سوره است همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزو سوره
است مگر سوره برائت و باید در حال بسم الله معین باشد سوره و اگر سوره معلوم منظور

بایستد

باشد یا غیر سوره معینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهواً سوره دیگر شروع کند چون متذکر
شد برگردد و اگر بسم الله را بقصد همان سوره خوانده و الا بسم الله دوباره بگوید بقصد هر سوره
که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود و تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله بجهت غفلت
عروض نداده همانرا اتمام کند مسئله جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر
سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش کند میتواند عدول کند و در ظهر جمعه
بسوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنابر تفصیلیکه دارد در محل خود هو واجب بر مرد
جهر خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول از نماز مغرب و عشا و در غیر اینها باید
آهسته خواند چه مرد و چه زن بلکه زن ها را هم در جهر احوط اخفات خواندن است اگر چه نامحرم
صوتشانرا نشنود و تسبیحات اربع را [illegible] آهسته خواند مسئله مرد در نماز جماعت که باید
بخواند قرائت را واجب است [illegible] بخواند اگر چه نماز جهریه باشد هو جهر ظاهر شدن صوت است اگر چه
دیگران نشنوند [illegible] اخفات را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده
کند مگر [illegible] باشد [illegible] بنا باشد عفو است برای او
هو [illegible] جهر خواندن [illegible] بسمله حمد و سوره و در دو رکعت اولیه ظهر و عصر
مسئله در دو رکعت [illegible] در [illegible] خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها اما
تسبیحات افضل است [illegible] و عدول نکردن از هر یک که شروع کرده
باید بکند خالی از قوه نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول شروع بحمد کرده یا بخیال تسبیح
بوده و حمد بر زبانش جاری شد عدول کند بتسبیح یا حمد بگوید و احتیاطاً بعد از نماز دو سجده سهو
بجا آورد **فصل در شرایط و سایر اجزاء نماز است** هو اگر عمداً اخلال کند در صلوة بحرفی
یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا بگوید یا آنکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات
و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف
بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات بعضی ها که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق
و مد سنتی و غیر اینها مسئله ادغام کردن تنوین و نون ساکنه در حروف یرملون احوط است

خصوص با غنه‌اش در واو و یا و کسیکه قرائتش درست نباشد واجب است یاد بگیرد و نمازش اگرچه
بجماعت ممکن شود مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند
و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد و از هر
آیه دیگر که بدل اند باید ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش ثابت است مسئله در رکوع است
و مراد از رکوع خم شدن است بنحویکه چیزی از کف دست بر سر زانو برسد یا بلکه دو دست هرگاه شخص
نتواند خم شود بقدریکه کف دست اگرچه بعضی از آن هم باشد بزانو برسد بقدریکه بتواند بکند و اگر آن هم
نتواند بسر اشاره کند و اگر آن هم نتواند بچشم اشاره کند مسئله ذکر رکوع یکمرتبه سبحان ربی
العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله یا طمأنینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یکمرتبه سبحان
الله کفایت میکند فرع در رکوع نشسته خم شدن [illegible] برسد و افضل تا برابر شدن
موضع سجده است و اگر شخص از برای امری خم شد [illegible] رکوع نتواند باشد رکوع حساب کند
نمیشود و اگر شخص منحنی باشد [illegible] زیاد کند [illegible] تا معلوم شود رکوع
مسئله اگر شروع کرد ذکر را سهوا [illegible] تعدادش را تکرار کند
دوباره بخواند و اگر [illegible] شدن از رکوع کرد
بعد از رکوع بجا بیاورد بعد نمازش باطل است مسئله [illegible] فرع باید سجده نماید که بین
دو سجده [illegible] و چنین است [illegible] و دو سجده از
زمین غیر خوردنی اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس باشد و
غیر پوشیدنی چیزی باشد یا کتان لکن بر پنبه که گیاهیست که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که
اصلش از حریر باشد و چیزی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین باشد میتوان سجده
کرد بر او و اگر اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک
کرد و اگر آن هم ممکن نشود بر معادن مثل قیر و زفت و جیوه و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده
کند فرع اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست بسجده و نتواند بکشد بر آنچه التجی علیه
قرار دهد احتیاط همان نماز را تمام کند و اعاده کند مسئله باید موضع سجده که موضع پیشانی
است پاک باشد بلکه سجده بعضی نباشد با اعضای دیگر و پیش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد

و لباس معمول از پنبه یا کتان
اگر این هم ممکن نشود

در تفهیم معانی
بر پشت دست
تأمل است حضاعة
کذا منه مد ظله

باز چون [illegible] اول ذکر واجب یا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه شرط است که از کلیه پای خشت بلند
تر احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست
باشد نیست بلندی و پستی ضرر ندارد مسئله ذکر سجده مثل ذکر رکوع است و ذکر کبری اینست که سبحان
ربی الاعلی و بحمده است مسئله اگر پیشانی بعلت دملی نتوان گذاشت بجهت جراحت حفره و گوده
بکنند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر آن هم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن
جبین راست است و اگر آن هم ممکن نشود زنخ را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان
و اگر ممکن نشود بجا سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند
بچشم احوط آنست که مهر را بر پیشانی برسانند تا امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که
بتوانند بر زمین برسانند [illegible] بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است
فصل در تشهد است [illegible] و شرایطش در قرائت گذشت
الا باید با طمأنینه [illegible] کند بنا بر احتیاط **فصل** در سلام
مسئله بعد از السلام علیک [illegible] اگر مسکوت تمام بگوید واجب ساقط
میشود و بعد گفتن السلام [illegible] السلام علیکم را میگوید تمام بگوید مستحباً
که واجب ساقط میشود [illegible] مسئله چیز است نماز در
لباسی که [illegible] تا ستر [illegible] پوشیدن معصیت است
واحوط اجتناب است نماز مسئله حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال است و پوست
[illegible] اگر در عرق خز یا میته نشود اشکال است در کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس
باشد نماز در اینها اشکال است مسئله آستر جامه حریر باشد اشکال است و همچنین جامه ای که [illegible] انگشت
[illegible] اشکال است و وصله حریر در جامه اشکال است بنا بر اشکال تبرای مردان است مسئله
[illegible] محمول بودن حریر یا ملصق بودن مثل کلاه حریر که بر خیمه [illegible] باشد مسئله
هرگاه شخص عریان کاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورت را بپوشاند و نماز کند و اگر بیابد چیز
را مگر گل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محترم و اگر بیابد گل
دست بر عورت گذارد و با ایما کند اگر نگاه کننده نامحرم باشد یا اگر باشد ناظر نامحرم

نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند و از برای سجود زیاده ایما کند بعضی که عورتش
ظاهر نشود نقش موضع را با دست نیفکند بعضی بر سر و جای سجده را بلند کند تا آنکه پیشانی را بر آن بجهت سجود علیحده کند
مسئله اگر ایمن نباشد از ناظر محترم پس باید که در حالی پنهان شود از آن و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه
اگر نیابد جامه که این اگرچه نباشد دست عورت خود را در آن پنهان کند با رکوع و سجود اگر نتواند
نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود ایما کند فصل در اوقات نماز است اول وقت مختص
بنماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود بنصب کردن چیزی بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود
ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده و این وقت بقدر یک نماز ظهر مختص ظهر است و بقدر یک
که ماند بغروب تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در مابین مشترک است ظهر و عصر
اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخر [illegible] شود از شاخص بقدر شاخص
شود و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر [illegible] شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد
شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص [illegible] شود مسئله اول وقت فضیلت عصر است
سایه زاید از شاخص مثل شاخص [illegible] بقدر مثل شاخص شود
اگرچه قول [illegible] بفضل نماز عصر [illegible] نباید شود مسئله
وقت اجزای عصر دو وقت است یکی پیش از [illegible] فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای
ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقت مسئله وقت [illegible] مغرب اول مغرب تا بقدری که
نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود تا عشا تا بقدر یک نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت
مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیار است مسئله وقت اضطراری که بجهت عذر باشد بقدر
نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت
مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود و آن وقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث
شب مسئله وقت اجزای عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر
وقتش و وقت اجزای مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هم وقت فضیلت صبح
اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزا است تا طلوع آفتاب هم
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد ادا [illegible]

مسئله باید کسانی که عذر ندارند علم بوقت داشته باشند مشغول نماز شوند و اقوی آنست
بشهادت عدلین اکتفا می توان کرد و باذان موذن اکتفا نمی توان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت
هم باشد و صاحب عذر مثل کور و محبوس یا آنکه مانعی در هوا باشد مثل ابر بظن می تواند اکتفا
کرد اگرچه احوط و افضل تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا مظنه و تمام نمازش
در غیر وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد قضا نماید مسئله با شک بدخول وقت بلکه با ظن غیر
معتبر و نسیان بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نمازش هم در وقت شده باشد و غافل برعایت وقت
که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم
اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد هم اگرچه در بین نماز به جهل غافل وقت معلوم نباشد برا
اعاده کند مسئله افضل آنست که هر نمازی را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر
روز جمعه و روز عرفه که [illegible] نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب
و عشا از حاج بمشعر [illegible] تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه
منتظر جماعت باشد [illegible] کسیکه بکرد دیگران منتظر او باشند یا
مستحاضه کثیره [illegible] مرتبه طفل بجهت شستن [illegible]
جامه اش را در شبانه روز [illegible] یا کسیکه نماز قضا دارد تا آخر وقت یا
کسیکه نافله [illegible] مسئله کسیکه عذر دارد و امید بر طرف شدن
عذر است واجب است تأخیر نماز از اول وقت فصل در قبله است هر مدار بر صدق
قبله است پس ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منتها باصدق استقبال نباشد
برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال اکتفا می کند مثل محرابی که معصوم در آن
نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل جدی است که از اهل اواسط عراق
مثل کوفه و بغداد و نحو اینها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار
دهند و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل
شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا در گوش راست و اهل حبشه که نوبه
باشند [illegible] بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند و اهل سند [illegible] میان [illegible]

برای

برای اهل عراق که میل میکنند روقت زوال بطرف دست راست برای کسانی که جنوب کعبه باشند **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند **مسئله** هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه تا جائی بهمد تمام عمل بظنه میکنند اگرچه بقول کافر ظن حاصل شود و اگر عدالت خبر بر خلاف اجتهاد خود دهد خلاف باشد وجوب نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان تا داری که بنای قبله ایشان را بر غلط

مسئله هرگاه شخص نماز کرد بجانبی که مأمور بآن بود باعتبار مظنه تا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا ان بعد از نماز اگر نمازش تا بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و همچنین است ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی [illegible] **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت بقبله بوده اعاده یا قضا [illegible] اگر بجاوز از مشرق [illegible] بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده کند و همچنین است حکم هرگاه [illegible] نماز **مسئله** هرگاه شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجب [illegible] در خارج وقت هم

فاحش باشد اعراض نماید ولکن اگر صدق [illegible] استقبال **مسئله** هرگاه قافله مکث در زمین شرعی کنند و وقت تنگ باشد [illegible] تا از او بطرف نماز کنند اگر با ذنش مشغول نماز شد و بعد کشتی برود و ضرر عظیم باو میرسد بیرون رفتن او واجب است و در حال خروج نماز را تمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند **مسئله** اگر هم چون میداشت که راضی است و مشغول نماز شد بعد نهی کرد پس اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کند و بعد استیناف کند احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکا و ماحی الصلوة و اکل و شرب و ابین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا هر حدث هرچه ناقض طهارت است **مسئله** تکفیر در رکعت هم ازان اخفش در حال عمد و اختیار **مسئله** استدبار عمدا و سهوا اگرچه تا بین یمین و یسار باشد و وجه نیها همچنین است بالنسبه باستدبار اما اگر بین یمین یا سهوا تا بین مشرق و مغرب

منحرف شود باطل میشود نماز ـ مسئله کلام عمدا حرفی یا کلمه باشد که ادمی بزند ـ مسئله قهقهه یعنی خنده با
صدا است و به صدا هم اگر چنین کنند دلکه تبسم باشد با احوالش ـ مسئله بکاء گریه است عمدا گریه کردن از خوف
نار و شوق جنت باشد عمداً و گریه بر سید الشهدا احتیاطا ضرر ندارد و با احتیاط در ان محل تامل است
مسئله ماحی الصلوة عمداً و سهواً کردن عملی است که از صورت نماز بیرون رود ـ مسئله
اکل و شرب خوردن و اشامیدن است عمداً ـ مسئله امین بعد از ولا الضالین گفتن حرام است عمدا
بلکه مطلقا در نماز ترک کند علی الاحوط ـ مسئله شک در رکعات ذکر خواهد شد زیاد و نقصان
چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن شیئا از واجب رکن عمدا سهواً **فصل** در نماز ایات است
اما معنی این نماز اینست که نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و برکوع رود بعد از ذکر رکوع
راست شود باز حمد و سوره [illegible] بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست
باز حمد و سوره بخواند [illegible] رکوع رود و چون [illegible] شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد
از راست شدن از رکوع [illegible] برود بسجده و بعد از دو سجده
راست شود بهمان [illegible] قنوت که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم
مستحب است و همچنین [illegible] بلند خواندن قراءة و بجماعت کردن مستحب است
فصل در جماعت است [illegible] یقینی ندارد و میخواهد احتیاطا بجا بیاورد
بجماعت ماموماً میتواند اما ترک اما متر احوط است ـ مسئله هرگاه ماموم تسبیحات اربع سه مرتبه
باید بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو نکند اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگرچه یک
مرتبه واجب باشد اقتدا کند ضرر ندارد ـ ماموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در دو رکعت
سیم فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است ـ مسئله هرگاه شخص
نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد اینکه در دو رکعت اخر فرادی شود و نماز عصر هم با امام
با امام اقتدا کند ضرر ندارد ـ مسئله هرگاه شخص بسبب شک یادد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر
است بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند تا عدول بمستحبی کند
اگر وقتا یقینی ندارد تمام کند یا قطع کند مستحب را پیش از اقتدا کند ـ مسئله هرگاه ماموم عمدا
پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز گردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه دو

در احکام نماز امت

نیست باطل اگر بر گردد سهواً و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی است بطلان نماز امت در صورتیکه رکوع کند ماموم عمداً پیش از امام در جائی که امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر ماموم پیش از خود
ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** سزاوار نیست از برای ماموم
در نماز جهریه که صوت با همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست
که با طمانینه باشد در حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمیتواند
کرد احوط اینست که صبر کند تا امام برکوع رود و او اخر رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع رود هر
هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و میترسد از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است
از برای او قطع نافله هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئله** دور بودن ماموم از صف که
میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیادتر [illegible] مانع باشد هر ماموم در بین قرائت
امام میخواهد قصد فرادی کند مرخص است [illegible] بنا بر احوط اگرچه امام
در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام [illegible] ماموم میداند که نمیتواند سه
مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد [illegible] بخواند بنا بر احوط هر
امام که مشغول نافله نشده باشد [illegible] **مسئله** هرگاه شخص
نداند که رکعت چندم است اقتدا کرده و حمد [illegible] نواند و در رکعت ثانی هم چیز
نفهمید حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام [illegible] بعد معلوم شد که رکعت
چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از اتمام هر بخبر عدل واحد معتبر هرگاه علم بعدالت
شخصی حاصل شود خوبست بخبر عدلین با اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی
و مطمئن باشی که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست **مسئله** هرگاه فسقی شود از برای امام که باید
بعد نماز ش را احتیاطاً اعاده کند از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم
نیست **مسئله** هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیحات اربع است زیاده از یک مرتبه نقد بخواند
که تا امام برکوع نرسد بنا بر احتیاط **مسئله** ماموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را
امام رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطاً نماز ش را اعاده کند اما سجدهٔ سهو نمی خواهد
مسئله ماموم باید در رکعت سیم یا چهارم امام بجای رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین یا بعد

سه
واحوط و اسبق
اعتبار اطمینان است
و وثوق و احتمال
دارد که مراد
از عبارات متن
همین باشد
منه

سه
و احوط اینکه
قصد انفراد کند
و حمد و سوره بخواند
منه

بجا هرچه

بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد مسئله هر گاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یک مرتبه بخواند برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند تا یک مرتبه بخواند و برکوع رود و دو سجده با امام برسد و احتیاطاً نمازش را اعاده کند تا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مسئله ساقط است در دو رکعت اول این نماز قرائة حمد و سوره از ماموم و هر گاه ماموم باید حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگر چه جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بعد از تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بشرطیکه دوری از ماموم پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطاً و اگر سابق مشغول تکبیر است مستحب است مشغول نیت کردن باشد چنانچه در این وقت سنت الامر [illegible] ضرر ندارد هر گاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود [illegible] قرائه خود بخواند [illegible] مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود [illegible] فرامو[illegible] هر جا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خواندن [illegible] صوت [illegible] بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم باشد بخواند ضرر ندارد و اگر [illegible] خفی باشد ذکری بگوید و اولی تسبیحات الله گفتن است و قرائه [illegible] نمازی نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هر گاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند یا مستحب است بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اولش هم میداند که برکوع میرسد که امام را است شد خود در رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دویم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده است هرگاه اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط اینستکه بعد از امام بازگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمداً گفت بی قصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله هر گاه در مسجد وارد شوی که یک امام را ابتدا کرده متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو بعضاً بلکه مخالف هم

[Margin notes:]

ایضاً مسئله دو مسئله سابق گذشت [illegible] [illegible] [illegible] مطلق [illegible] [illegible] بقصد [illegible]

احوط اینستکه هیچ که صوت امام را نشنید فی الجمله را ترک کند قرائت [illegible]

[illegible] باطل [illegible]

باشد چه دور باشد و چه نزدیک بلکه یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشد از ایشان و چه عقب چرا که
جانبین ایشان اذان و اقامه گفته‌اند جایز نیست اگر چه امام جماعت هم نشنیده باشد مسئله شخصی که نماز قضا
یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجب باشد خواسته باشد
۵۱ عدول بمستحب کند که درک جماعت کند نمی‌تواند بنا بر احتیاط بلی عدول بعضا می‌تواند کرد که زود
درک جماعت کند مسئله شک کثیر الشک امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند
مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده‌ام یا دو سجده اعتبار دارد و یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین
در هر موضعی از رکعات هر امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم در رکعت دویم باشد
باید او هم حمد و سوره بخواند با وقت و اگر درست نتواند بخواند بدل بجا آورد یا تکرار کند یا ذکر
بخواند بقاعده که هست در محل خود مسئله ماموم [illegible] دید امام در سجده است تبعیت
کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده [illegible] دیگر بجا [illegible] امام احتیاطا نماز را
اعاده کند مسئله ماموم پیش تکبیر اقتدا پیش [illegible] تکبیرة الاحرام امام [illegible] گفت هر گاه شخص
وارد بر جماعت بوده شود و بداند که چه [illegible] اخفاتیه اقتدا کند
ضرر ندارد مسئله هر گاه شخص نماز مغرب [illegible] که این رکعت سیم امت
یا چهارم صبر کند تا امام برکوع رود و سجده [illegible] شود ضرر ندارد هر
نمازهای هر یک بدیگری اقتدا می‌تواند کرد [illegible] کند ماموم نیز اگر چه نماز
۵۲ است و اما اگر رکوع اول را نرسیده درک در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هر گاه امام بعض سوره
بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد
از رکوع بجهت سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز که نوز دست مثل زلزله مادام العمر خود بنیش باقی
است و لهذا اداء است و از برای میت اگر بجا نیاورند نماز زلزله فریضه کفایت می‌کند مسئله
شخص در ذکر رکوع است شک می‌کند که امام رکوع بود رسیدم یا نه اعتبار ندارد شکش با جماعت
مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل دشنام
بمومنین بدهد فاسق می‌شود اگر توبه کند باز عادل است هر ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت
شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحب کند اگر قضا بر ذمه خود نداند و قطع کند و تکبیره

۵۱ در عدول بعضا در غیر صورت نسیان اشکال است منه

۵۲ کذشت این مسئله مبنی بر احتیاط است منه

الاوام

در جماعت

الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش باطل است مسئله نماز جماعت مستحب موکد است در جمیع
نمازها واجبه خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ نماز واجب سنت مکرر در نماز جمعه و عیدین با
شرائط و کسیکه قرائتش صحیح نیست باید در یاد گرفتن مسئله بالکلیه سنت جماعت کردن نمازهائی
که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی
که قضا کرده شود از غیر وجه تبرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحب است بجماعت ٩٠
اعاده کند ه نماز یومیه هر یک را باید یکی اقتدا میتوان کرد قضا را با ادا و عکس آن و قصر را با تمام
و عکس آن بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان
کرد مثل نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکیات را
نمیتوان کرد بجماعت بنابر احتیاط [illegible] مگر [illegible] باشند در شك در عدد رکعات نماز احتیاط
اتحاد را بجماعت [illegible] مسئله بدون [illegible] جماعت منعقد میشود و زن بمرد و زن میتواند
اقتدا بمرد کند [illegible] کرده [illegible] هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را کرده باشد
که ماموم برسد [illegible] یا شك یا مظنه دارد که رسیده نمازش
باطل است بلی در [illegible] تکبیر بگوید و مظنه
هم چنین است مگر آنکه [illegible] امام رسیده است برکوع مسئله اگر شك
داشته باشد برکوع رسیده یا نرسد تکبیر بگوید که اگر رسید یا قصد فرادی میکنم یا در
قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهم خوبست ه
باید صف اول یا ماموم امام را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل ضرر ندارد ه اگر حایل
بجز ره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است مسئله اگر در بین
نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانات یا آدمی ضرر ندارد ه
باید جای ایستادن امام زیاد از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی الاحوط و اما سرازیر
بودن جای کی بنسبت بلندتر بودن جای ماموم از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت
بدور بودن ماموم از امام یا از ماموم دیگر که دور [illegible] باشد لکن احوط اینست که از جای
ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه بعینها فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف

٩١ صلوة جمعه نیز را با احتیاط و عکس آن نیز جایز است بهمه

٩٢ اگر چه احوط در آن نیز ترک است بهمه

٩٣ پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید میرزا

٩٤ تا بصفی که اگر مبتدی بند مد ظله

ماموبین

با مومنین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از متعارف قصد فرادی کند بنا بر قول
مسئله و هنگامی که فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز نیست که ماموم پیش
از امام بایستد بلکه در هر حالت ماموم نباید پیشتر از امام باشد حتی در سجود هم کفایت
شخص در جماعت باید قصد اقتدا کند اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طولانی
باطل است اگرچه سایر شرایط نماز هم جماعت کردن نباشد مثل ... باید بشخص معین اقتدا
کند اگر دو نفر باشند و نداند که کدام اقتدا کند که کدام و نمازش باطل است مسئله
علم حاصل کند که امام ملکه دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر
ظن حاصل میکند که حالتی در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی
در دین ندارد یا اینکه دو عادل خبر بحال او بدهند ... یا جمعی معتبرین در دین
اقتدا کنند باو و ظن یا علم حاصل کنی بعد اقتدا کن مسئله اگر اقتدا با امام حاضر
کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که منظور تو بود ... تا این هم عادلست
نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی ... است بعد معلوم شد
که غیر او است اگرچه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است ... در نماز هم باشی هرگاه گردد
بین نماز عدول از برای امام ... ماموم ... نمیتوانند کرد بنا بر اقوی
مسئله جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصد
باشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند هر از ماموین ساقط است حمد و سوره در رکعت
اول و دوم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند اصلا بر سبیل قربه
مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر بخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتی باشد مستحب است
بذکر مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله و صلوات و اولی تسبیح است مسئله اگر
امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد
جزئیت و همچنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بجافی احوط است و در رکعت دوم خود
قرائت اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد
متابعت کند تا سلام واجب بعمل آید و اگر میخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام

له ... و اکتفا بظن بدون حصول وثوق اشکال است منه

کند

کند مسئله جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر
افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً بنا بر قول احوط و اگر عمداً چنین کرد گناه کار است لکن نماز جماعت
کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند
مثل آنکه پیش از امام به رکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را که مثل سبحان
الله بگوید احتیاطاً راست شود و با امام به رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است
هر چند احوط اعاده نماز است در صورتی که پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد
و هر گاه تا رفتن به رکوع دوم متابعت کند تا امام به او برسد ضرر ندارد اما اگر عمداً بماند و متابعت
نکند گناه کار است و لکن نیت صحیح و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفتن به رکوع دوم امام به او برسد ضرر
ندارد و همان حال باشد [illegible] مسئله [illegible] اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام
را که احتیاطاً متابعت [illegible] و اما اگر سهواً [illegible] تشهد پیش افتاد همان به قصد [illegible]
کند مسئله واجب نیست [illegible] و همچنین سلام واجب اما هر گاه سلام
عمداً پیش از امام بگوید [illegible] مگر آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر
بگوید احتیاطاً بعد [illegible] سهو به نیت [illegible] بجا آورند فرع هر گاه امام
بعضی از حروف قرائت [illegible] نداشته باشد ماموم درست بخواند اقتدا
نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله ماموم اگر
نتواند تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هر چه ممکن است بخواند بعد ملحق به رکوع
برسد بنا بر احتیاط فرع اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلاً
نماز کننده او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند مسئله
هر گاه ماموم عالم باشد به نجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتی که [illegible] که امام
جاهل به آن هست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتی که [illegible] کرده باشد امام بطریق اولی
اقتدا نکند مسئله اگر مثلاً امام تسبیحات اربعه را یک مرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند
اقتدا نکند که مشکل است مسئله جایز است اقتدا کردن با امامی که متیمم است یا صاحب جبیره
یا صاحب جروح یا قروح باشد فرع ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین

س ۵۱ در بقاء اقتدا با تقدیم عمدی و تأخیر [illegible] اشکال و احوط انفراد [illegible] مذکور است

س ۵۲ اختصاص [illegible] ندارد بلکه [illegible] طریق که علم [illegible] امام داشته باشد [illegible] متابعت احوط است [illegible]

س ۵۳ جواز اقتدا [illegible]

س ۵۴ جواز اقتدا [illegible]

احکام مسافرت

اعلام دادن بهر راه است مسئله هرگاه امام چیزی از نماز را فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی
کردن ماموم احوط است در صورتی که تذکر دادن ممکن نباشد والا قصد فرادی لازم است هر هرگاه شخص
بجماعت نماز کرد و تمام نمود شخص خود میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند
هر مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طول لایق
تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش حرز ندارد مسئله مستحب است که تا امام قد
قامت الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند مسئله مکروه است
تنها ایستادن در صورتیکه صف خالی باشد بلکه میباید در مکان که خالی است بایستند مکروه
است مشغول نافله شدن وقتیکه امام [illegible] قامت الصلوة گفت و شروع کردن با امام از کار خود [illegible]
مستحب است که امام بشنواند بماموین اذکار خود را [illegible] احکام مسافر است هر مسافر
باید [illegible] چهار فرسخ برگردد
یا در یکروز یا در یکشب [illegible] فاصله شود
احتیاط جمع است [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] چهار انگشت هر
انگشت [illegible] هرگاه چیزی از
این مسافت کمتر باشد [illegible] در مسافت [illegible] احوط جمع
و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط تحصیل است مسئله اگر در اثنای
راه بفهمد که مسافت نیست اگرچه [illegible] مسافت باشد [illegible] کند و ابتدای مسافت
از [illegible] متوسط از [illegible] است و اگر [illegible] احوط
[illegible] است مسئله اگر [illegible] مسافت [illegible] کند [illegible] مسافت
حرز ندارد [illegible] فرسخ باشد [illegible] کند مسافر [illegible] صورت احوط
جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ [illegible] زیاده از هشت فرسخ نشود
مسافر نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار
فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن هشت فرسخ نباشد [illegible] احوط جمع است هر هرگاه

[illegible]

دربين

و در بین مسافت مردد شد و از رفتن باز ماند پس [illegible] نشد اگر در حال تردد چیزی از راه برفته
مسافت است شکسته کند اگر مسافت طی کرده اما در عزم از این بجز آمده و آنچه برود بقدر مسافت
هشت نماز را شکسته کند و احوط جمع است هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد هرگاه
باشد شکسته کند **مسئله** هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن
برسد تمام کند و همچنین اگر دیر رود باشد تا سی روز تمام شود تمام کند هر هر گاه ما بین
دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت
باشد اولی جمع است استحبابا هر مراد بوطن جائیست که شخص قرار کرفته باشد بقصد همیشه
ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق [illegible] وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است
و ملک داشتن و متعدد بودن وطن [illegible] **مسئله** هر گاه قطع وطن کند و برود چون
مراجعت کند اگر ملکی [illegible] شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هر گاه شش ماه
مانده باشد و اگر [illegible] وطن [illegible] ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش
ماه مانده باشد احوط جمع [illegible] **مسئله** هر گاه مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن
ندارد یا قصد ده روز ماندن [illegible] بیرون رود و در ظن و شک هم نباشد
در ماندن نماز را تمام کند اگر [illegible] بلد فهمید که باید برود تا بجا است تمام
کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند هر ولایت کاظمین و بغداد
دو بلد است و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته
باشد هر اما بلد [illegible] که خارج [illegible] است قصد اقامه در یک محله از آن باید داشته و عبر
از رفتن بان کوی نماز شکسته است **مسئله** هر گاه شخص در بلد اقامه بیش از ده روز یا بعد
از ده روز از حد ترخص بیرون رود یا اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن تازه دارد نماز
تمام است و الا جمع است احتیاطا بقصر بر رو [illegible] هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از اینکه
شد بنا [illegible] قصد ده روز ماندن ندارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد هر
اگر از ترخص بیرون میرود تا هشت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در اینجا تمام می کند
و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته کند **مسئله** خارج شدن از حد ترخص

[illegible]

احکام مسافرت

مراد این است که صحرا در بلاد بزرگ‌ها متوسط بلد مثل کربلا و نجف در اعتبار رسد و بعبارة اخری صدای اذان اعلای بلد باعتبار رسد و شکل دیوار خانه‌های آخر بلد دیده نشود یا بچشم گوش و صدا و هوای معتدل واحوط اعتبار هر دو است **مسئله** بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافرت و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از آن [illegible] حکم اقامت [illegible] است **مسئله** هرگاه شخص بقصد سفر از حد ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر باشد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا یا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است [illegible] و بنای مسافت نداشته باشد [illegible] نمازش تمام است و در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن [illegible] مسافت [illegible] قصر [illegible] **مسئله** هرگاه شخص سفرش سفر معصیت است مثل صید کردن لهو یا [illegible] اعانت ظالم یا بجهة اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش [illegible] انکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند [illegible] سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر اولش [illegible] و احوط جمع است و سفر سیمش تمام بشرط انکه باز قصدش و کسبش سفر باشد و صوم در هر حالی تابع نماز است در قصر و اتمام **مسئله** مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر جناب سید الشهداء و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام ولی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد **مسئله** اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و باین جهة در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف انکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر

است و در داخر وقت ظاهر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت شده در قضا ان نیز

اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است مسئله هرگاه شخص تابع غیر سفر رود و بداند که قصد مسافت میشود

یا شک یا مظنه داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند

و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند **فصل** در نماز قضا است **مسئله** واجب است

قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد آنها را اصلاً یا بر وجه صحیح

در وقت بجهة عذر و غیره مگر کسانیکه مستثنا است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر و مثال

شوند و غیره **مسئله** قضا تبعیت مثل ادا است در یکسان بودن و در جهر و اخفات و در قصر و اتمام

و قضا حضر را در سفر باید تمام کرد و سفر را در حضر باید شکسته کرد و مثال آنکه در اشتغال فوت

شده **مسئله** هرگاه در قضا ... هرگاه زن قضا ...

اجیر شود جهر ... قضا یقینی ... عمره

احتیاطا اجیر شود ... هر کس که قضا یقینی بر ذمه خود دارد

واجب است که عزم قضا ... **مسئله** اگر ترتیب نماز قضا شده

را بداند واجب است ترتیب ... پس هرگاه ... مثلاً باید چنین کند مثل آنکه

اول نماز ظهر و عصر از او فوت شده ... هرگاه اول نماز ظهر را قضا کند و بعد عصر

بعد بلکه ظهر دیگر ... تا آنکه پنج نماز ... پنج شبانه روز

نماز کند هر شبانه روز ... ممکن نشود ترتیب ... نماز

کرده خواهند کند **مسئله** هرگاه ... نماز صبح ... پیش کند

که نماز اول قضا اول فوت ... و ... بلکه بقصد ما فی

الذمه کفایت میکند هرگاه ... نماز ... شبانه روز ... نماز کند

تا مطمئن شود به آنکه ذمه او ... از ... شبانه روز فوت شده و ... کدام

است اگر حضر است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و مخیر است

خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر مسافر باشد یک سه رکعتی بکند یک دو رکعتی بقصد

ما فی الذمه **مسئله** هرگاه چند نفر یکی از میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید ترتیب را بکنند

بچنین شود معتقد که قضا بوده از غیر

بر همان ترتیب که اداء آنها مسبوق بوده

اصل ... باشد ... بوده

احوط است

خارج از ... اخیر بوده

و واجب نیست تقدیم قضاء خود را برادا لکن اگر بعضی قضا بر ذمه دارد یا قضا امروز یا قضا
بر ذمه میباشد و دیگر قضا بر ذمه نباشد بهتر احوط مقدم داشتن است بر ادا مستحب نیست
غیر نماز قضا یومیه نیست مسئله اجیر از برای صوم و صلوة میت باید عادل باشد او را غیر
نماز قضائی که بر میت را میدانند اگر چند ظهر میت ادا در بر بکنند هم چنین چند عصر یا چند مغرب
یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع
کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه ندانند تعاقب هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع
کند بشبانه روز دیگر مسئله و اگر ترتیب را میدانند و مبنی است نماز ظهر را مثلا مشغول است
مشغول عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بنا بر مسئله نماز قضا
بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است [illegible] بجا آورد مسئله
هر گاه شخص شک دارد که اگر سوره را [illegible] قضا میشود [illegible] سوره را [illegible]
هر گاه شخص احتمال میدهد که قضا بر [illegible] بجا آورد [illegible]
بعضی رضا خدا هست در بجا آوردن [illegible] کنا [illegible]
باید در همه جا همین است که ذکر شد مسئله [illegible] و تفصیلی در نماز
خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمه [illegible] که میت باشد شرعا بجا آورد
مستحب است و هم چنین روزه و واجبات دیگر هر شخص که نماز قضا دارد باید قصد عزم قضا
کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضا یعنی اگر بر ذمه
دارد اجیر غیر شود بنا بر اجتماع مسئله شخص نماز قضا خود و الدین هر دو بر ذمه دارد هر کدام
مقدم بدارد مخیر است **فصل در شکیات** شکیات بیست و یکقسم است پنج قسم آن اعتنا
ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک
از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنست
که نوعی کند آنقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر بیش از این خاطر شود عمل کند اگر
چه بطور مظنه هم باشد اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط دویم
شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که ما یک در میان باشد چهارم شک

۵۲ این مسئله تفصیلی دارد تفصیلش این است که اگر قضا باشد که منشا فوت نماز بخواندن سوره باشد سوره را لیمزد کند والا بخواند برفنا

در نماز چهار رکعتی و نماز دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شد در میان دو و پنج ششم
شد در میان سه و شش هفتم شد در میان چهار و شش هشتم آنکه بداند چند رکعت کرده است
و هشت صورت دیگر باطلند و در این هشت صورت متمم از روی کفایت بعد از آن اگر علم یا
ظن داشت بطرفی بر وفق عمل شک را بعمل آورد بتفصیلی که خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از
اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذارد و تمام میکند بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط کفایت
میکند دوم شک میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد
دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجای آورد مسئله سیم شک میانه دو و چهار بعد از
سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجای آورد مسئله چهارم شک
میانه سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته احتیاط است مسئله پنجم شک میانه چهار و پنج بعد از
سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجده سهو واجب بجای آورد اما در حال قیام
فرو نشیند و بنا را بر چهار میگذارد و تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد کفایت
میکند مسئله ششم شک میانه سه و پنج در حال قیام فرو مینشیند و بنا را بر چهار میگذارد و
تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا آورد مسئله هفتم شک میانه سه و چهار و پنج در حال قیام
فرو مینشیند و بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده
بجا می آورد اما اولی دو رکعت ایستاده را بجا می آورد مسئله هشتم شک میانه پنج و شش در حال
قیام فرو مینشیند بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجده سهو واجب بجا می آورد و در این
شک و شکهای که در حال قیام فرو نشستن بعد از نشستن و ندارد از برای بحول الله بجا و از برای قیام
بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر کرده بوده از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطا بجا می آورد
مسئله هر یک از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا ظن بجانبی یعنی بطرفی بر وفق آن
بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا ظن عمل کن مسئله نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد
از نیت و تکبیر حمد تنها بخوان آهسته قنوت ندارد و باقی اجزای دیگر مثل نماز تمام کن مسئله
هر گاه بعد از محل شک کند مثل آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شد چهار

[illegible]

له
از برای قیام بجا
وجوب عملی از فوت
بشود و از برای
ما صدق الاحتیاط
حفظ احتیاط
منه

بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثل اینها را بر شک ها الا که اداء دو رکعت نماز نشسته بجا آورد مسئله هرگاه
در رکعت چهارم شک کند که شک سابق کرده و سهو بود بعد از سجده یقین بود یا پیش از سجده یقین
بعد از سجده یقین قرار دهد مسئله هرگاه شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط
بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند هم هرگاه
بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته
و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله مقصود به شک مساوی
بودن طرفین است که یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است
عمل بآن خواه متعلق بفعل باشد یا برکعات نماز متعلق برکعت باشد یا غیر آن هم هرگاه عمل بظن
کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند [illegible] چند شک عقب یکدیگر عارض
شود شک اخیر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار و بعد از
سجده یقین یا ان شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از [illegible] تشهد شک میان
دو و سه و چهار کرد بنا را بر اخیر گذارد مسئله هرگاه شک [illegible] که ظن عارض شده است یا شک
است یا ظن شک قرار دهد هم اگر شک کند [illegible] شک بود یا ظن شک قرار
دهد مسئله در جاهایی که تلافی دارد [illegible] کثیر الشک نشود [illegible] کفایت میکند
و در غیر اینها روی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط فصل در سهو بدانکه
مسئله سهو بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطرش آید اگر رکن
باشد و داخل رکن دیگر نشده بر گردد و آنرا بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و هم
چنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا آورد و الا نمازش صحیح است ولی سجده سهو از برای هر جزئی
کم شده است باید بجا آرد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضای اینها اول باید خوانده شود و بعد
و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجده یقین سجده سهو بعد از سلام قصد میکنی از
برای هر چه که هست میرود بسجده و میگوید اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده لا شریک له
احتیاطا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیادتی
و رحمة الله و برکاته احتیاطا مسئله مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد

لا رد

از ذات احتیاط ترک نشود مسئله هرگاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت
بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسازد هر
هرگاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند هر غیر از
پنج موضع که سجده سهو واجب است نکر هم زیاد و کم سهوا در نماز اتفاقا فقد سجده سهو احتیاطا
است خصوص السلام یا گفتن بین و همچنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهوا بین هرگاه در حال بر
خواستن یا بعد از سجده دو بیت مثل بحول الله بعد از سجده اول گفت استغفرالله را بعد از نماز دو
سجده سهو احتیاط بجا بیاورد و همچنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهوا بیجا گفته شود اما
زاید و نقصان که سجده سهو میخواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمدا مانند تسبیح اربعه بیجا سه مرتبه
هم یکمرتبه سجده سهو میخواهد [illegible] یکمرتبه و حمد بیجا هم یکمرتبه و سوره با هم یکمرتبه
میخواهد و همچنین [illegible] نماز مسئله هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجده سهو
و ظنیات و منافیات [illegible] در نماز [illegible] نمازش صحیح است اما تحصیل اینها
بر او واجب است و اگر [illegible] مسئله شک میان دو و سه بعد از اکمال سجده
بنا را بر سه گذاشته و برخواسته [illegible] بعد و رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند
و برخیزد و نماز را تمام کند [illegible] و قیام و تسبیح اربع بیجا سجده سهو احتیاطا
بجا آورد هر شخصی هرگاه در رکوع رکعت [illegible] نماز احتیاط اشتباه یاد در دو رکعت نشسته خاطر
آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از آن نماز بردارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم
شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سهو نمیخواهد مگر بجهة تشهد و سلام
بیجا و اگر در قیام باشد مینشیند و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و همچنین اگر در
رکعت اول در حمد باشد به تمام حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد
از سجدهای سهو هر اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند
یا عدول بمستحبی کند بدو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود نمیداند مسئله مقدمه
فعل مثل سر از برشدن به سجده و برخواستن هرگاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد و اگر بقصد
فرضیت بجا آورد ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده

فراموش

فراموش شده را اگر قضا کند و منافی مبطلی سر نزد از او و بعد فهمید احتیاطا اینها را بجا آورد با سجده
نمازش را اعاده کند مسئله هرگاه شخص نماز احتیاط را فراموش کرد (رکعت) و منافی و نماز بعد را مشغول
شد در بین نماز بخاطرش آمد اگر محل عدول باشد عدول میکند بنماز احتیاط و الا آن نماز را
قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط بجا آورد و احتیاطا نمازش را هم اعاده کند مسئله هرگاه
شخص در سجده اش شک کرد و سر کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر
مظنه اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا بیش از اکمال احتیاط کند مسئله هرگاه شخص شک کند میان
سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است مسئله
هرگاه شکی کرد که باطلست نماز و در یکطرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام
کردن نمی خواهد قطع کند نماز را مسئله هرگاه [illegible] نماز بعمل بیاورد عمدا و
نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما [illegible] اگر سهوا [illegible] باطل باشد
نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد [illegible] کند مسئله [illegible] کرد اجزاء نماز احتیاط
خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان [illegible] شک که بنا را بر زیاد
نمیگذارد و اگر زیادی در نمازش بشود [illegible] باید نماز احتیاط را بعد
از تکبیر حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد [illegible] و تشهد و سلام مثل
نماز است مسئله هرگاه بعد از بناء شک سلام داد بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را بدون
منافی ناتمامی را تمام کند و سجدهای سهو را بجا آورد و اگر فهمید تمام بودن نمازش را لازم نمی
خواهد مسئله اگر فهمید بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا
یک رکعت چهارم را بجا بیاورد با سجدهای سهو و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر بعد از
نماز فهمید مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعاده نماز است مسئله
تشهد فراموش شده (سجده) مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود
بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا آوردن جزء و ما بعدش را و اگر منافی سر زده
احتیاطا تشهد را بخوانند و نمازش را هم اعاده کند مسئله اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده
سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجده سهو را مقدم (موخر) دارد و احوط تقدیم رکعت احتیاط است

بر تشهد مسئله اگر تشهد و سجده بر ذمه‌اش باشد هر یک مقدم بوده مقدم دارد بنابر احتیاط تبدیل
و اگر ثانی تقدم بود تاخیر هر یک احوط اینست که تقدیم دارد هر یک را تاخیر دارد بکوید بعد تکرار کند
و نماز را اعاده کند مسئله اگر هم چون میدانست که تشهد مقدم بوده ابتدا بان کرده و بعد معلوم
شد خلاف بوده احوط اینست که اعاده کند بقیمتی که ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کند هر
اگر موجب سجده سهو مستند باشد باید سجده را مستند بجا آورد و ترتیب در سجده سهو را
نیست بقیمتی که موجبات سر زده و تعیین هم واجب نیست که تعیین کند قصد را برای شک بجا بیاورد
تا سلام بجا مثلا بلی اگر تعیین کند برای سلام و بعد معلوم شود از برای کلام مثلا بر ذمه‌اش بوده اعاده
کردن ان خالی از قوه نیست و جائز نیست بعد از سلام تا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجده سهو واجب
است که بدون فاصله [illegible] وجوب سجده سهو اگر انها را هم بجا بیاورد بعضی
رکعت احتیاط و اجزاء [illegible] مسئله و اگر [illegible] کرد سجده سهو را هر وقت که خاطرش
بیاید باید بجا آورد [illegible] نماز او صحیح است مسئله و اگر اجزاء منسیه
را تاخیر بیندازد [illegible] شود و وجوب فوریت انها پس هر وقت که
خاطرش امد بعمل آورد اگر [illegible] هر در سجده سهو بعد از نیت تکبیر گفتن
واجب نیست و احوط مراعات [illegible] که واجب است در سجده نماز مکو طهارت از
حدث که شرط است قطعا و وجوب ذکرها نور خالی از قوه نیست و ذکر بسم الله و بالله و صلی الله
علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن تشهد تمام و صلوات و السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته کفایت میکند **فصل** در روزه است هر تکرار مفطر حرام عمدا در یک روز یعنی
اگر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب خورد و بعد از ان زنا
کند و بعد از ان مثلا لواطه کند موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند
از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد
کفایت میکند لکن احوط جمع است مسئله قضاء روزه که مضیق باشد و قت هر گاه بجا نیاورد
عمدا صبح کند روزه بگیرد از نذر را و احتیاطا عوضش را هم بگیرد مسئله در قضاء مضیق بعد
از ظهر افطار عنوان کرد مسئله کسانی که معذورند از روزه گرفتن مثل مریض و مرضعه

اگر روزه معین باشد قضیه حیاتست مسئله شخص جماع عمدا نمود چه فرق است یکی بعد ... شخص ...
اگر ضایع شده است او بدهد تا بعضی نباشد هر فطره رمضان هرگاه نداد شخص بملاذ روزه بقصد
مطلق بعد آن ... الی الله هر روز استنجا در بینی آب زدن ندارد اما احتیاط جهد روزه بنا
نماز باید حاضر باشد مسئله هرگاه شخص در اول تکلیفش روزه را خورد از راه تعیین قضا
و کفاره بر او واجب است مسئله هرگاه زنی هشت ماه مثلا خون بدید نماید روزه را خورد
روزه او درست ... بالبود و خورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده است
همین قضا روزه را بگیرد اگر مقصر بوده کفاره دو روز را بدهد احتیاطا مسئله هرگاه
شخص نداند چند روز قضا بر ذمه اش هست بقدری که مظنه دارد بگیرد بقدری که علم دارد هم
هرگاه شخص بگفته بینه یا عادل مثلا روزه گرفت ... است اگر روزه اش مطابق
افتاده است صحیح است مسئله هرگاه شخص روزه واجب معین داشته سفر داشته باشد
در شب ... اگر در روز ... شخص ... افطار کند کفاره واجب نشود مسئله
در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر ... افطار کند می تواند باز قصد
روزه کند بخلاف روزه معین مسئله اگر ... واجبی ... استنجا ...
روزه ... نگیرد اگرچه روزه ... باشد که ... مثل سفر مسئله هرگاه
نماز خفتن را فراموش کرده یا خواب رفته تا ... روزه ... واجب است اگر بجهت
عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضایش را بگیرد مسئله کفاره شصت مد هر مدی را
بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضا رمضان اگر ... نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر
می توان داد مسئله حایض در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه ... حایض اگر روزه
اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص در شب مثلا احتلام ... که واجب باشد اخراج
آن در روز روزه ... کند اگر ... صدمه نکند ضرر ندارد و الا قضا روزه را بگیرد
مسئله هرگاه زن حامله بود که جماع غیر انزال مضر است دیگران گفتند که مضر نیست قضا
واجب است احوط نیز کفاره است اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است هر
ضعیف ... نکند که ... روزه بگیرد یا نماز ... بکند ... بهم ...

روزه بعید اگر اطمینان باشد بانکه عمل ... واجب کرده ... امت مدبرا

عمدا علم ... در احوط ... در قضا ...

... صنا ... است ...

اگر فراموش کرده احوط است

که نیت بجا آرد و باید احتیاطاً قضا کند مسئله روزه بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه
اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک است و عارضی مثل نذر و شبه آن
مسئله روزه ماه مبارک رمضان و عارض معین دو وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاری
از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اخطار لازم نیست تا وقت اضطراری تا زوال است
در صورتی که فراموش کرده روزه را و تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده
باشد می تواند قصد روزه کند مسئله هرگاه در شب اول ماه مبارک تا در این ماه قصد روزه
تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط آنست که در هر شب تجدید نیت است مسئله و هرگاه شب آخر
شعبان مشتبه باشد یا اول رمضان نیت آخر شعبان را واجب یا دیگر کند اگر بعد معلوم شد که رمضان
بوده از رمضان حساب میشود مسئله هرگاه [illegible] رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمداً از صبح باطل
حساب نشود اگرچه [illegible] باشد [illegible] باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت
تجدید نیت رمضان میشود [illegible] خواهد بود [illegible] است نذر معین و شبه آن مسئله غیر از رمضان
از روزهای دیگر هم [illegible] قضا رمضان و مستحبی را هم مثل ایام البیض
مثلاً باید تعیین کند [illegible] کند و قبل از زوال
خواهد تجدید نیت کند [illegible] روزه [illegible] قبل از غروب نیت مسئله
اگر صبح کند یوم الشک را [illegible] قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند
و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوباً و بعد قضا بکند مسئله اگر روزه از رمضان
را قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است صومش
علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمی باشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده
باشد فساد صوم خود را مسئله اگر قصد کند افطار صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش
خالی از قوه نیست و احتیاط آنستکه روزه را بسر رساند و قضایش را بکند مسئله اگر قصد کند
که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که
امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه
واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا مستحبی را

این احتیاط ترک نشود بهتر است

گرفت

۹۱ در یوم الشک هرگاه قبل از ظهر دانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده است قصد رمضان نماید منه

۹۲ نیت ایستاده با ظن محل اشکال است منه

۹۳ با عدم علم صوم مجلوق منه

کرفت ضرر ندارد و اکر بعد از ظهر باشد طرفش باید قطع کند و اکر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا
جایز است مسئله و باید دانست که در صوم دیکر عدول از آنسته واجب بواجب نه مستحب بمستحب نه هر یک
بدیکری مسئله چیزهایی که صوم را باطل میکند نه چیز است اول و دوم تعمد اکل و شرب است مطلق خواه مفهم
عادت باشد یا چیز عادت هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا از راه سوراخ دیکر و دیکر نه دیکر دیغ
جوع یا عطش کند مسئله آب در دهن یا دماغ کردن یا ضماضی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن
که بحلق نرسد ضرر ندارد و احوط قضا روزه است اکر بی اختیار آب از حلق فرو رود مکر در مضمضه
که بجهة وضوی نماز واجب باشد مسئله احتیاط اینست که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو برند
و اکر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئله آب دهان را از دهان بیرون بیاورند فرو برند
ضرر ندارد و هر خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهان [illegible] مسئله خون دهان
اکر با آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر ندارد [illegible] مسئله کردی درد دماغ
یا چیزی در چشم یا کوش کردن ضرر ندارد مسئله [illegible] اکر چه بعینه [illegible] باشد چه فاعل و چه
مفعول و لو بحیوانات مکو بخنثی کرانه [illegible] ناز روی عمد علم
بخدا و بپیغمبران و ائمه و ملائکه و اوصیا پیغمبران هم [illegible] اکر چه بکتابت یا بکنایه
یا اشاره باشد اکر چه بعد بر کردد و توبه کند [illegible] باشد ضرر ندارد نهم فرو
بردن تمام سر است در آب اکر چه بدن مضمضا هم باشد [illegible] باشد و بدن بیرون از آب
باشد اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بلی زن در آب نشستن و
لباس تر پوشیدن کراهت دارد دهم رسانیدن غبار بحلق از روی عمد و اختیار چه از حلال و چه از
حرام چه دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در دقیقش بنا بر احتیاط و اکر در خلط سینه
غبار غلیظ بیرون آید فرو برد ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش بقسم فساد روزه نشده باشد
هفتم استمنا است پس بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا فعلی دیکر که منی از
او خارج شود فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است و اکر با حلیله خود باشد و قصد و عادت
خروج منی ندارد اتفاقا منی از او خارج شود همین قضاء روزه را بکیرد و اکر بدون اینها منی از
او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست هشتم آنکه کر دست اکر چه بجهة مرض یا ضرورت

باشد یا نشناسد عذر نباشد و احوط آنستکه قضا بگیرد و کفاره نیز بدهد ...
عذر نباشد و اگر چیزی از حلق بیرون آید که ... نکند عذر نباشد ... تا اذان برخیزد
است تا صبح و ماند عمدا روزه اش فاسد نمیشود و چه اینکه مغسله ... قضا ...
با بقا بر جنابت تا صبح بغیر عمد باشد و روزه واجب معین ... بر جنابت ...
و اما واجب غیر معین و مستحبی اعتقاد ... بقا بر جنابت تا صبح ... محل نظر
و تأمل است مسئله روزه ماه رمضان ... مثل جنابت است ... با حیض و نفاس ... بعد ...
دیگر هم می خورد هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت را ... جمعی با ... روزه
بگیرد و خواطرش ... مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند ... معین
یا رمضان بوده قضا بگیرد ... مسئله هرگاه مبطل ... غسل
با تیمم نمانده و خود را جنب کرد ... جنابت صبح کرده ... هرگاه وقت ...
تیمم نمانده باشد خود را جنب کرده ... تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنستکه
قضا ... بگیرد مسئله هرگاه ... محتلم شود عذر ندارد در روزه اش ...
بیشتر مبادرت بغسل ... هرگاه پیش از صبح پاک شوند
حکم جنب را دارند ... بدون غسل مسئله هرگاه محتلم شود در
شب بیدار شود باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او
فاسد است و قضا از ابگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد ... خواب ... است بنا بر
احتیاط ... جنابت ... که این خواب خواب اول است و همچنین اگر از خواب بیدار شد
و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنا
بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند
عمدا مثل کسیست که عمدا ترک غسل کرده باشد و واجب است که شخص تیمم بدل از غسل کرده
بیدار بماند تا صبح و اگر نتواند باز تیمم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد
خیال ... که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است ...
نتواند بگیرد مسئله هرگاه جنب یا حایض یا ... ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم

مکلف

تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در معین **مسئله** از اول شب تا آخر شب
هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند صغیره مستحاضه غسل شب کند شنبه و
صبح ابتدا اش باید پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه
اش باطل است **مسئله** آنچه ذکر شد روزه را باطل میکند در وقتی که از روی عمد و اختیار باشد
اگرچه روزه مستحبی هم باشد **مسئله** و هرگاه چیزی را جبرا در حلق شخص بریزند روزه اش باطل
نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضا **مسئله** روزها بلکه قضا و کفاره واجب
میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن بعد از
زوال و روزه نذر معین و شیاران و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از جمله
۹۱ شتم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **مسئله** کفاره
روزه ماه مبارک و نذر معین بنده آزاد کردن [illegible] روزه کرسی و یکروز پی در
پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام [illegible] هرگاه شصت [illegible] که هر یک صد و پنجاه
و سه مثقال و چهار یک و نیم مثقال [illegible] کفایت میکند
اما مخیر بودن در اختیار کردن هر یک و احوط [illegible] است تا بدو **مسئله**
هرگاه شصت مسکین فقیر را طعام بدهند [illegible] روزه هم باشد کفایت میکند
هرگاه بمال غصب یا حرامی مثل زنا و غیره افطار کند [illegible] کفارات جمع خالی از قوه
نیست و هرگاه در یکروز چند مفطر بجا آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و
کذب مثل تکرار کفاره خالی از قوه نیست **مسئله** هرگاه مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار
کند کفاره بر او واجب است اگرچه بعد از آن در روز دهد که باید افطار کند یا از حد ترخص خارج
شود **مسئله** هرگاه شخص بداند قضا است و افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال
نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه بر او بزند و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید
کشت بنابر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم ۹۳ **مسئله** هرگاه مرد با کراه جماع
کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه
میخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در

۹۱
بکند روز قضا
مصنوع از ماه
رمضان میرحسین
افطار قبل از
ظهر تا بتاست
میرزا

۹۲
یعنی مرد زن را
اکراه کند
میرزا

ماهی

بین جماع ضعیفه راضی شود احوط آنستکه سه کفاره بدهند و کفاره مرد یک کفاره زن هر
و هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم
قدرت ندارد مدها طعام بدهد بفقرا بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو
ها بهتر احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگرچه بهتر آنست
احوط آنستکه اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد مسئلة و هرگاه تفحص نماید در طلوع
صبح نکرد یا بخبر غیر صبح بودن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا بظن افتاد و مفطر بعمل
آورد بعد معلوم شد که صبح بود قضا روزه بر او واجب است نه کفاره مسئلة هرگاه شب
رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و مسخره کرد و مفطر
بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر بعد معلوم نشود که صبح بوده
روزه صحیح است که هر روزه که نا ستد و آن خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است
اما علی واحد خبر [illegible] کفاره است [illegible] غیر [illegible] است که صوم مضیق و معین با ملاحظه
و احوط تمام کردن [illegible] رمضان [illegible] مسئلة هرگاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب
و افطار کند و بعد [illegible] بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن
داشت و نکرد کفاره هم واجب [illegible] مگر خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هرچند
جاهل باشد یا آنکه تقلید غیر ممنوع کرده در دخول وقت و خروج آن و ظاهراً فرق بینت ما
رمضان و غیر آن مثل نذر معین مسئلة اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت
انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون ٥١ بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد مهر
که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است مسئلة
داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد و همچنین چیزی در دماغ که بحلق نرسد بو کردن
ریاحین خصوص نرگس که مکروه است برای روزه دار و اما بوئیدن گلها و استعمال بوی خوش
و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است مسئلة شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری ٥٢ بلوغ شرط صحت
بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در سفر بینت مهر
مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض مسئلة اگر مرض

عارض

حایض شود و ظن ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر نباشد احتیاط آنست که روزه را بگیرد و قضا

را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمی‌توانند

آب از خود باز گیرند اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره

بفقیر بدهند و بعد با قدرت قضا نیز بگیرند و همچنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیر

ده که شیر کم باشد و ضرر بطفل بشیر ناکرد بگیرد مرکب شیر دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر

روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله** هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر

مسلم شود قصد روزه کنند و عمداً دیگر هرگاه پیش از ظهر بر طرف شود و مفطری بجا نیاورده

باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفسا و الا مفطری بجا آورده باشند قضا نیز بگیرند

مسئله هرگاه مریض روزه رمضان را خورده و مرضش متصل تا رمضان دیگر از برای هر روزی

یک مد طعام کفاره بدهند و قضا ساقط است ... اگر ... عذر دیگر مثل سفر

چنین نیست قضا بگیرد و اول کفاره دادنست **مسئله** اگر ... قضا بر ولی نیست

قضائی که بر پدر و مادر قدرت بر گرفتن ... واجب است

بگیرد مثل نماز ... و هرگاه وصیت کند ... ساقط میشود و هرگاه قضا

رمضان بر ذمه میت باشد و غیر بجا آورد ... **مسئله** هرگاه قضای رمضان بر ذمه

شخص باشد و قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن ... واجب است

از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهند و بعد قضا نیز بگیرد و هرگاه چند سال نگذرد همان

کفاره سال اول کفایت میکند **مسئله** روزهای واجب صوم رمضانست و صوم قضای آن و صوم

بدل اعتکاف و کفاره و ده روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین

مسئله صوم حرام صوم عید رمضانست و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه

ذی الحجه از برای کسانی که در منی باشند و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت

که قصد کند هیچ تکلم نکند در این روز **مسئله** صوم مکروه و صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر

و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و هم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید با ضعف

غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسی که روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی

۹۱ دو عیر صوم میگیرد معتبر ... بر کردن قضا ... در ان معتبر نیست

۹۲ وصیت هم عمل نمیشود

و نخورد

وشوهر دوزن کرده بی اذن شوهر روزه سنتی بگیرد اگر حرام باشد و عبادتها از سایر روزها صحیح است
مسئله علامت دخول ماه رمضان یا غیره دیدن هلال است شهادت دو عدل بنابر مشهور شیاع است
و تواتر که باعث حصول علم شود بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بثبوت هلال
نزد او هرگاه معلوم نشود خطاء او و اما غیر امور مذکوره را اعتباری نیست فصل در زکوة
فطره است و واجب است فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خود و
از عیال که نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی او را متولد شود
یا عیال داخل عیال شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگرچه لحظه باشد
خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده باشد معتبر است
نه بعد از مغرب و قدر آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که بوزن
شاه جدید الا ... مثقال صیرفی و سه ربع آنست مسئله هرگاه از عیال شخص که
خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب بعضی ایشان با غیر یا با خود ایشان است و همچنین است
اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه فطره غیر مهمان شوند اگرچه قبل از غروب باشد
فطره ایشان با خود ایشان است ... پیش از غروب و عید مسلم شود واجب است که فطره
خود و عیال خود را بدهد اگرچه در حال کفر واجب بود بر او ولکن صحیح نبود از او مسئله
اجناس زکوة اجناس کردن گندم و جو و مویز و ... و ما احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر
سنت است و قیمت هم کفایت میکند اگر خصوص انفع باشد بحال فقیر که اراده است بلی طلا و پول
بنا بقیمت جنس دادن هم خوبست و اولی نقره یا طلا است مسئله اعتبار قیمت در وقت بیرون
کردن است بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند
فرق ندارد دادن باقارب و خویشان خود است و بعد همسایگان و بعد باهل علم و فضل مقدم
و باید هاشمی نباشد گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن
و باهل باید دادن تاکید دارد مسئله و بیکنفر فقیر بکمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار
باشند که کفایت ایشان نکند و بیکنفر میتوان داد آنقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه
احوط است و باطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمیکه صرف خود ایشان شود اگرچه لباس ایشان

اگر قبلاً بکند ولا احوط آنستکه هر دو بل هند

سود

نشود مسئله فطره را نیز بجمیع الشرایط که ... باشد بر بنده اولی است هر یعنی وقت ادای روز
اول روز عید فطر واجب است بر هر شخص و اولی جدا کردن ان است در شب عید یا افضل پس از ان احتیاط انست
پیش از نماز عید مسئله و اگر تاخیر اندازد فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربة الی الله
بدهد و نیت قضا بنابر احتیاط اگر چه ادا و قضا باشد بقصد قربت حسنا میشود هر واجبست جدا
کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن انرا باهلش مگر انکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد
که در این صورت تا خبر حضور بنماند **فصل** دوم در زکوة مالست **مسئله** زکوة در نه چیز واجبست
طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرنده باشند در علف
صحراء یا و کارکن و بارکش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک
باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من ... شاه ... عباسی
پیش از خروج موسم انها بنابر احتیاط اما نصاب ... مثقال ... نصاب ...
بیست مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی ... نصاب ... یک مثقال صیرفی
مسئله نصاب گوسفند پنج است ... باید بدهد و ... صد و بیست
و یک است دو گوسفند باید بدهد ... باید بدهد چهارم سیصد
یک است در ان چهار گوسفند باید بدهد ... زیاد شود هر صد عدد
یک گوسفند باید بدهد و در این چیزها ... **مسئله** ... نقره و گاو و گوسفند
شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی هر سال باید بدهند زکوة انها را مگر انکه از نصاب
اول کم شود انچه میدهد اگر ... باشد در سال ... باشد و اگر بیش باشد یک سال باشد **مسئله**
مستحقین زکوة هشت صنف اند اول فقرا و مساکین دویم کسانی که تعیین شده اند از جانب امام
تا جمع نمایند از برای گرفتن زکوة جمع و ضبط ان سیم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد برای
جهاد یا در زمان غیبت خلافست چهارم ازاد کردن بنده که در شدت باشد نزد اقایش
بلکه مطلق با شرایط پنجم ادای دین کسیکه عاجز باشد از ادا ان با شرایط ششم مطلق خیر مثل ...
و مسجد و غیر اینها هفتم کسانیکه که مانده اند در راه بی چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیز دار
باشند با شرایط **مسئله** قدر یعنی زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود

مسئله جو و گندم و مویز و خرما اگر به جاری یا به باران خورده باشند زکوة او ده یک است
و اگر به چاه و مثل آن خورده بیست یک است و اگر به بعض خورده باشند تابع اکثر است نصاب
شتر دوازده است پنج نصاب اول هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک گوسفند باید داد تا
بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است و زکوتش یک شتر که داخل در سال دوم باشد نصاب هفتم
سی و شش است و زکوتش یک شتر است که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است
و زکوتش یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک است و زکوتش یک شتر که داخل
در سال پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است و زکوتش دو شتر که داخل در سال سیم شده
باشد نصاب یازدهم نود و یک است و زکوتش دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد نصاب
دوازدهم صد و بیست و یک است و زکوتش از هر پنجاه شتر یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد
یا از هر چهل یک شتر بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در ما بین چیزی نیست و این شترها
که مذکور شد باید همه ماده باشند مسئله نصاب گاو دو است نصاب اول سی گاو و دویم چهل گاو
و زکوة سی گاو یک گاو [illegible] و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد
که داخل در سال سیم شده باشد [illegible] مسئله بدانکه آنچه خمس بر آن تعلق
میگیرد و واجب است هفت چیز است اول [illegible] دویم معادن است سیم گنج
دو زمین است چهارم چیزهائی است که از دریا بیرون می آورند تا عنبر که از روی دریا میگیرند پنجم
ارباح مکاسب است ششم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالیست که مخلوط به مال حرام شده
باشد مسئله خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آنرا به مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او باید
برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر را به فقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا از
طرف پدر و مادر هر دو سید باشند نه از طرف مادر تنها مسئله شخصی خمس مال مخلوط بحرام را به
فقرای غیر سید بدهد احوط بلکه اقوی اعاده است به سید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند
زیادتر را تصدق به فقیر بدهد مسئله هرگاه خانه یا جای حاجت به غیر فروشد اگر چه از ارباح مکاسب
هم خریده باشد که در راه حج صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد تا سرمایه خود قرار دهد
و بنای خود را بر منافع آن قرار دهد و خمس ندارد مسئله اما سید نمی تواند مبلغ کلی خمس را

بین آن مصالحه کند مگر آنکه بعض و مصالحه کند بشرط آنکه بعض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و در قسم
است رد مظالم مسئله مجهول المالک و لقطه که او بعد از فحص ناامید شده لکن شک که بی اذن مجتهد بعنوان
مثل رد مظالم را با احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمعا هر مال مصالحه شده که بطریق اکتساب
یا هبه شده باشد و این عوض خمس ندارد **مسئله** مال خمس داده شده که مخلوط شده بارباح مکاسب
بیان نکرده از مالش جدا سبکند و باید خمسش را بدهد **مسئله** هر گاه خمس مال را بر ذمه کرد و تصرف
در مال کند مرخص نیست که با اذن مجتهد **مسئله** عین خمس را دو دفعه هر گاه صرف مؤنه خود کند بعد
عوضش را دو [illegible] اگر احتیاطا خمسش را بدهد **مسئله** مستحب دادن خمس بفقرای سادات
و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد **مسئله** خمس سال اول از ربح
این سال میتوان داد و پیش از اخراج خمس **مسئله** [illegible] از خمس بی اذن مجتهد بسادات
داد و نبان بدهد بمجتهد علی الاحوط الاقوی **مسئله** هر گاه شخص [illegible] خمس مال [illegible]
بسادات بفقیر بدهد بعنوان قرض و [illegible] ذکر هم وقت خمس [illegible] بگیرد از جانب ایشان
ضرر ندارد بشرط آنکه استحقاق داشته باشد **مسئله** [illegible] برای تجارت یا امر معاش
هر سال [illegible] میکند بعد از وضع مؤنه خمسش را بدهد **مسئله** هر گاه شخص خمس بر ذمه اش بود و
فقیر شد کم کم بدستش کرمی اید [illegible] ضرر ندارد و احتیاطا با اذن
مجتهد باشد **مسئله** هر گاه شخص بعد از سال [illegible] از برای خانه یا فرش یا ظرف و ما
یحتاج دیگر منزل ذخیره کرده خمسش را بدهد بنابر احتیاط **مسئله** هر گاه طلبی دارد که بعد از سال
وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد **مسئله** خمس سهم امام بمجتهد عادل اعلم که جامع
الشرائط باشد میتوان داد **مسئله** هر گاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم
حساب کند احوط اینست آنرا بمجتهد رد مظالم او بدهد و او رد کند از بابت قرض [illegible]
و همچنین است خمس با سادات و عدالت شرط نیست بکسیکه رد مظالم یا خمس یا زکوة میدهند **مسئله** هر گاه
شخص وصیت کرد که بعد از ادای دین هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان مالی است که خمس
بر او تعلق میگیرد غیر آن **مسئله** هر گاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد و [illegible] ماند تا سر سال
بعد از مؤنه سالش زیاد می آید مخیر است که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود **مسئله** هر گاه

۹۱ در تشخیص حقوق سادات و فقرا محل اشکال مد ظله

۹۲ در رد مصالحه شده ناتمام است مد ظله

۹۳ یعنی بسط بر اصناف لازم نیست مد ظله

۹۴ این احتیاط ترک نشود مد ظله

۹۵ خمس احوط آنست که تمام باقی مانده را بدهد اگر احتیاطا برود که بجمیع مال [illegible] خمس تعلق گرفته مد ظله

منه

درمستحبات

شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد
احوط اینستکه خمس از اهم بدهد مسئلة سید هرگاه فقیر باشد سهم بنفس خود کند بقسمی که
منزور براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است مسئلة هرگاه پنج روز مانده بسال شخصی بیع
مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خود بنسبت آنچه ازکردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه
صرف مونه خود کند خاتمه در آداب و سنن است اما آداب تخلی سنت است که در وقت داخل
شدن پای چپ پیش گذارد و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن
و استبرا و دعا خواندن نزد استنجا مسئلة مکروه است تخلی کردن در جاده‌ها و محل آب برداشتن
و محل افتادن میوه‌ها و قافله انداز و در رخنه‌ها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و
در زمین صلب و در سوراخ [illegible] ایستاده و چیز خوردن و آشامیدن
و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم اگر در آن
انگشتر منقوش باسماء خدا و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را
یعنی رو ببالا بول کردن [illegible] تخلی کردن بر قبر یا مابین قبور غسل
در وضو است مستحبات [illegible] اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل
مصحف و برای خواب و نماز میت [illegible] خواندن قرآن و خواب جنب و خوردن و
آشامیدن او و غسل دادن جنب میت و بجهة جماع کردن جنب دوباره و برای جماع کردن با زن حامله
و دخول در مساجد یا استماع کتاب قرآن و وارد شدن مسافر با اهل خود و ملاقات زن و شوهر
در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آنکه غسل
داده میت را و جنبی که خواهد میت را غسل دهد و حایض بجهة مشغول شدن بذکر در وقت
نمازش و وضوء تجدیدی و تهیه نمازش نزدیک بوقت آن و پیش از غسلها مانند وضو پیش از خوردن
طعام اما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعائیکه وارد
شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و ابتدا بدست بجهة
حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و خواب یکمرتبه شستن و مرد آب را بظاهر بریزد و زن
بباطن دست بجهة شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط عکس واجب یعنی سنت

سلطه نشود این احتیاط ترک نشود منه

در [illegible] است

مرتبه بعد از شستن [illegible] سه مرتبه [illegible] بپاشد بباطن دست و ... مرتبه دوم بریزد بظاهر دست [illegible]

حکم کرده‌اند در غیر دست چپ مستحب نیست و دیگری آب بدست بریزد یا احتیاطا وضو را حتمل کردن

بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است مسئله حرام است از برای جنب خوردن و

آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاده از هفت آیه غیر از سوره

سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب جنب

جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **مسئله** مستحب است پیش از غسل شستن دستها تا مرفق

سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب [illegible] استبرا کردن و نیت

غسل کردن در وقت دست شستن و مقارن داشتن تا آخر غسل و بعد از رسیدن آب غسل باعضا دست

بر روی آن مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در [illegible] غسل [illegible] هست که بعد

نوع برسد لکن آنچه معروف است ذکر میشود غسل جمعه عید قربان عید فطر و روز عرفه و روز

هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب [illegible] رجب و [illegible] روزان و شب اول

و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و [illegible] نیمه [illegible] روز [illegible] شب نیمه

شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و [illegible] آن شبها [illegible] لکن شب بیست

و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر [illegible] غسلها از [illegible] بود که نمی

شکند آنها را حدث و غسل دخول مکه و مدینه [illegible] مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه

کعبه غسلهای مکانی نیست و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر و ذبح

و سر تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت نبی و ائمه ع و بجهة خواب دیدن امام اگر خواهی به ثبتی توبه

کردن اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن [illegible] و [illegible]

و کشتن [illegible] و مس کردن میت بعد از تمام غسل و این غسلها بجهة فعل است و میشکنند آنها را

حدث مگر خواب که خلافی نیست **فصل** در آداب تیمم است مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین

و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دستها بعد از زدن

بر خاک بتکاند و مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پستی زمین تیمم کردن **فصل** در آداب

حمام رفتن و آن بر دو قسم است اول امور یکه سنت است بعمل آوردن آن و آن چند چیز است

رفتن

در مستحبات

دفن خاک بلند زمینها و با لنگ بودن در حمام و خواندن و مکث و در حمام غسل یا امر او ناظر محترم

و سلام کردن بکسیکه با لنگ نشد داخل خانه که میشوند مکرر بگویند نعوذ بالله من النار و

نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز نا منتهای بیش بیست روز نکند اما در عید چهار

که مکروهست و مستحب است که اول قدری نوره بانگشت بردارد و بطرف دماغ برسانند و بگویند

اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره و بعد از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی

یا با سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص ناخن را و بیم

امور بیکه باید بعمل آورده نشود و آن نیز چند چیز است پدر و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم

خالی یا پر نبودن و آب سرد ننوشیدن و [illegible] بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش

شانه نزدن و مسواک نکردن و [illegible] و با کوزه و آجر پا را پاک کردن و در حال نوره

کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهائی که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول الاغ و اسب و قاطر

و فضله مرغ خانگی [illegible] سوخته حایض متهم و لباس کسیکه از نجاست

اجتناب نمیکند و رطوبه موش [illegible] و عرق جنب از احتلام و موضعها

و حایض و ابدی [illegible] مستحب است شستن آنها بقول علما **فصل**

در آداب لباس مصلی است [illegible] مگر جائی که عادت به نپوشیدن

است و زن بزرگ جامه اش یکی پوش و بمقنعه بلند سر را بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد

و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه مرد و چه زن و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن

جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش

زدن و مسواک کردن **فصل** مکروه است پوشیدن لباس سیاه جز زنان مگر چکمه و عمامه و ردا و

مکروه است جامه زرد و سرخ رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است پوشیدن

نازک در زیر جامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و انداختن بزرگ پیراهن

و جامه در زیر بغل گذرانیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان

تنگ بستن کمر و کلاه نشانه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در نماز و از برای زنان نقاب انداختن

کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبا [illegible] پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسیکه متهم

بنجاست

نجاست یا غصبی یا غیر اینها است نماز کردن با لباس و با خاتمی که در آن صورت صاحب روح باشد
و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدادار یا هر چیز صدادار که باشد نماز با ابهام
کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی است احوط آنستکه پیش از قبر امام نماز نکنند بلکه محاذی هم
نکنند و اولی اینستکه در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نماز نکنند و مکروه است نماز کردن
در حمام و در جائی که زباله میریزند و جائی که مجزره ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن
و در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب
و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام
است و نمازش هم باطل است و در خانه مورچه ها و در مجرای آب هر چند امید جریان آب بالفعل نباشد
و بر زمین شوره زار و اینها مکان غیلان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینی که
عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر [illegible] بشنا و هر جا که عادت شده
باشد با آتش افروختن و در خانه مجوس و [illegible] هر گاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروه است
هر چند چراغ باشد [illegible] صاحب روح [illegible] اگر چه غیر مجسمه باشد
و اولی اجتناب است از نماز در خانه صورت [illegible] که مشغول کند شخص را
و دیوار بلکه در پیش رو باشد که نشر کرده باشد [illegible] نیز یا پهلوی قبر یا پیش
روی او قبر باشد و روی [illegible] باشد [illegible] آنکه پرده حایل باشد
یا دو گز یا ده ذراع و غیر اینها در همه اینجاها نماز مکروه است **فصل** مستحب است نماز گذار بگذارد سترهٔ
پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح یا چوب یا خط کشیدن باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد
کرد **فصل** مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با
هزار هزار نماز و در مسجد رسول صلی الله علیه و آله معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد
اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده
نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد و در خبر است که نماز در نزد امیرالمؤمنین معادل
است با دویست هزار نماز و سیصد هزار [illegible] افضل از کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در
مسجد الحرام و الله العالم **فصل** در اذان و اقامه است مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه

دیگر آنکه از اولی [illegible] اصحاب [illegible] کمال [illegible] بدانکه در [illegible] عدالت [illegible] بالکل از [illegible] اول [illegible] کرد [illegible] العالم [illegible] بعضی از علما [illegible]

المر

در اذان و اقامت

است مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه گفتن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش دو لا اله
الا الله و اقامه اولش دو تکبیر است آخرش یک لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه دارد و باقی
دیگر مثل هم میباشد اما باید بعربی و حروفش درست بموالات و ترتیب گفتن و اینها آخر بودن
و بنیت صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم
اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است
اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در
او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند
احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربت بودن نیست **مسئله** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد
شخص و سخن نگوید و در ... باشد آخر فصول وقف کند و حروف آخر فصول که لفظ جلاله
باشد خوب ظاهر کند چه در اذان چه اقامه و ... در اقامه ... و انگشت را در اذان
در گوش گذارد و صدا را بلند کند ... اذان و اقامه و لو یک قدم برداشتن یا
بتسبیح گفتن باشد ... که مؤذن ... باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع
بلندی برآیند و مستحب است ... اما رخصت داده شده است در برای زنان اکتفا
کردن از اذان بتکبیر و شهادتین ... اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده
و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید
بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **فصل** در چیزها ایست که مانع از قبول
صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولای خود
نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهرش نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن
و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن ادا از آنها و غیر اینها که مقتضای قول خداوند تعالی انما یتقبل
الله من المتقین آنستکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه مختص باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار
است از برای نماز گذار آنکه در تمام صلوة خاضع و متوجه باشد و قلب خود را بصلوة که در اخبار
وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار آنستکه ...
کرده میگوید ... سؤال میکند ...

علی اشکال منه

باشد

باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان از خود مایوس بکرداند زیرا
هرچه با او عمل زیاده می شود طمع او بیشتر میکردد **فصل** در آداب تکبیر است مستحب است پیش
تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد بهتر پیش گفتن است مستحب است در هر
دو تکبیر دستها را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست
رو بقبله باشد و اگر دستها بلند کند با کی نیست و اگر هیچ دست بلند نکند باکی نیست و اگر
محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند دست بلند کنند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته امام و منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است
مستحب است در قیام انداختن دوش و گذاردن مردان دستها بر ران راست و دست چپ بر ران
چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد و چشم از خشوع در موضع سجود باشد و راست بایستد
کمر و پشت مسای باشد و دو پا را محاذی ... انگشتها بن رو بقبله باشد
و دو پا از هم جدا باشد و تا بیکوجب منتهای فسحت است کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را
بلند کند و دو ... بنشیند و سنت است ... بعد از سجده و در حال
تشهد **فصل** در آداب رکوع است مستحب است ... در حال قیام و دستها راست
بر سر زانوی راست و دست چپ بر سر زانوی چپ ... انگشتها گشاده باشد و پشت
کنده و زانوها بعقب ... و کند پشت خود را و گردن ... بکشد بلکه بکشد و راست
نگه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت
یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله
لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل** مکروه است در رکوع پایین انداختن سر و پیش داشتن زانو
و گذاردن هر دو دست از کف و دستها بر ... بگوید بی گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از اینست
خواندن قرآن در رکوع و سجود **فصل** در آداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر
بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده است خواندن
یا هر دعائی که خواهد خصوصا بخشش و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار تکبیر گفتن
اما با طمانینه و آرام بودن و مکروه است یا شسته با نشستن و راست نشستن با طمانینه دعبد

از سجده

از سجود در قعده سنت است نهادن دست بر ران [illegible] تا انگشتان [illegible] نزدیک زانو [illegible] سر

بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن و کشیدن دستها بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن

دستها را برداشتن و مستحب است فرود [illegible] ابتدا بجبهه اول دو دست بر زمین بنهد مانند [illegible]

کنند و وضع هر دو را با ایشان در سجده کردن تمام جبهه و [illegible] شکم از ران [illegible]

[illegible] قبله گذاشتن و بر کردن [illegible] سر از زمین [illegible] مواجه قبله [illegible] در حال سجده

بطرف [illegible] و در حال جلوس [illegible] دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران

چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که [illegible] بنشیند مرد بپای [illegible]

راست را بگذارد بکف پای چپ [illegible] چنانکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند

بگفتن بسم الله و بالله [illegible] ذکر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه الله اکبر

سبحان الله هفت مرتبه [illegible] کردن و [illegible] و رفع در [illegible]

بعد از صلوات [illegible] **فصل** در آداب سلام است جائز است قصد

کند منفرد بسلام آخر [illegible] ملکین و ماموم [illegible] ماموم علاوه

میکند امام را [illegible] لکن بوجهی که [illegible] باشد نه محبت

و مستحب است که ماموم [illegible] اشاره کند [illegible] جانب چپ اگر

کسی باشد و الا بسلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب لواحقی که اختصاص

بزن دارد یکی آنکه مستحب است خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در دستها خضاب

نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو قدم را وصل هم بگذارند در حال قیام و دو دست

را بر دو پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال [illegible] بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت

بر سر زانو شان برسد و زانو را پست کنند و در قیام اول بنشینند و بعد سجده رو نهند [illegible]

سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و

بر کف پا و رکبتین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول [illegible]

بلند کنند **فصل** در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول [illegible]

تا شاخص [illegible] قامت آدم [illegible] مراد است [illegible] بقدر نماز ظهر کردن و هشت

نافله

تا ظهر عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا بقدر گزاردن نماز عصر
و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باید آنرا مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب
و وقتش بعد از نماز مغرب است تا برطرف شدن سرخی مغرب و اگر بهر که کرده باشد که سرخی
برطرف شود همانرا اتمام کند یعنی دو رکعت و دو رکعت نافله عشا بعد از نماز عشا است تا آخر وقت
عشا و یازده رکعت نافله شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتش از بعد از نصف شب است
تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر بصبح بشود بهتر است اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز
شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر
چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی را مخففه تمام کند و اگر گمان کند که شک و قرآن شروع
کند اگر چهار رکعت کرده و صبح شد تا باقی را بعد [illegible] کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله
صبح و نماز صبح را میکند بعد ما بقی را [illegible] اما [illegible] رکعت [illegible] است
مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و [illegible] نشود [illegible] میتوان [illegible] بلکه بی قنوت هم
بلکه بی سجده سهو و راه رفتن و سوار و نشسته [illegible] رکعت ایستاده و دو
نشسته می توان کرد و نافله سی و چهار رکعت [illegible] و اما یک رکعت وتر بعد
از دو رکعت شفع باین طور کند که [illegible] قنوت بخوانند باین قسم که چهل
مؤمن را چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کنند و [illegible] هم یاد کنند اللهم اغفر
لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار
و بعد سیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعائی که بخواهی بخوان و رکوع میرود و تمام میکند بعد نافله
صبح میکند **ترجمة الصلوة** بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از آنکه
وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش بغیر
الله نیست [illegible] اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم بانکه [illegible] و اقای
کراسم [illegible] علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست
[illegible] حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب
از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز باشد قد قامت الصلوة

یعنی بجنبش که بوده باشد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده دور از درگاه خداوند

عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند یکه رحم کننده است در دنیا بر مؤمن

و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که تربیت

کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و

کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز

قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی تو را عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجویم و بس اهدنا

الصراط المستقیم یعنی هدایت کن و راه نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت

علیهم یعنی راه آنچنان کسانی که [illegible] بر ایشان که پیغمبر و اوصیاء آنجناب باشند غیر المغضوب علیهم

و لا الضالین یعنی نه راه آنکسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آن کسانی که گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد یعنی که بگو [illegible] الله الصمد یعنی خدای تو مستغنی و بی نیاز

است از جمیع مخلوقات [illegible] و فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا

احد یعنی و نباشد از برای [illegible] سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و

منزه است پروردگار من [illegible] من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله

لمن حمده یعنی بشنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنای کرد سبحان ربی الاعلی و بحمده

یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد که بلند تر است از همه کس و من بحمد

و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند

که پروردگار من است و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا و تقویت

و قوة او بر میخیزم و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که مستحق

پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی

العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند

مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که این صفت

دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی که این صفت دارد که

ترجمهٔ الصلوة

که پروردگار زمینهای هفتگانه است وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیز
است که در میان اینها است وهر چیز که در میان اینها است وپروردگار عرش بزرگ است
والحمد لله رب العالمین یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع مخلوقات است اللهم
اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی خداوندا بیامرز ما را ورحم کن بر ما
ومعاف بدار ما را وعفو کن از ما در دنیا وآخرت واحشرنا مع النبی محمد وعترته الطاهرین یعنی
محشور کن ما را با پیغمبر وذریه او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل ورحمت خود ای رحم کننده از جمیع رحم کنندگان
وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین اجمعین یعنی رحمت خدا بفرست بر محمد وآل او جمیعا سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک ومنزه است خدا تعالی وحمد وثنا مختص او است ونیست
خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا وبزرگتر است از آنکه وصف کرده شود ودر تشهد
بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد وثنا مختص بذات مقدس الهی است و
شهادت میدهم بآنکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یکتا
است که شریک ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده وفرستاده
برگزیده خدا است وفرستاده وپیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خداوندا رحمت خود
بفرست بر محمد وآل محمد ومراد از آل محمد حضرت [illegible] علیهم السلام وتقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او وبلند کن درجه ومنزلت او را
در نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر ورحمت
وبرکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما نمازگذارندگان
باد وبر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح وشایسته اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد ورحمت وبرکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس وملائکه

در تزویج ونکاح

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی خیر خلقه ونور عرشه ومظهر لطفه محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین
اما بعد بتوفیق خداوند کریم وبرکت نام شفیع یوم الدین [illegible] العباد اکثر از عفو وتوفیقات
وبعضی از احکام حضرات [illegible] بنظر مرحمت سید المرسلین اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی

الاقصای اعلی الله مقامه رسید وکل مسائل آن موافق با فتوای ایشان است وابن جعفر الحاج محمد علی
بروجردی انار الله برهانه بنظر شریف ایشان رسانیده تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و این فقیر را
را دعا کنند و نزد خدا شفاعت خواه شوند یا احتیاطهای مطلوبه که میل کرده است در این کتاب ترک کرده اند
و بهمین مسائل تقلید مجتهدی بکنند یا رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** در آن یک مقدمه
وچند مسئله است **اما مقدمه** پس بدانکه بسبب حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصر است بهفت
چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و زوجت موکلتی
الزهراء علی الصداق المذکور و جواب فوراً با قصد انشاء قبول کند مجاز او بگوید قبلت
کفایت میکند و اگر بگوید زوجنی بنتک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئله** وکیل زن
بگوید زوجت موکلتی موکلک ... و وکیل بگوید قبلت النکاح لموکلی کفایت نمیکند هر اگر منقطع باشد زن بگوید
نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند **مسئله** اگر مرد بگوید
زوجت نفسی لنفسک ... بگوید قبلت لنفسی کفایت ... **مسئله** طرف ایجاب و قبول احوط تعدد
موجب و قابل باشد ... هر صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار
که بتوان عربی گفت احوط ... و وکیل طرفین شود و بعد الیه هم بگویند
یعنی مجرد لفظ عربی را بتعلیم ... عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند
و اگر ممکن هم نشود و لو بتوکیل بفارسی هم میتوان گفت **مسئله** در دائم مهر لازم نیست هرگاه
تعیین نکردند بمهر المثل بر میگردد نه مهر السنه **مسئله** هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن
پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله**
بکر فقط اگر از صیغه عقد را غلط بگوید که معنی معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشاء نداشته
باشد باطل است **مسئله** عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند
احوط اعاده عقد است هر ولایت طفل و مجنون متصل بلوغ که با اب و جد است هرگاه اب
یا جد عقد کرده اند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسده
در آن کرده اند **مسئله** در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله**
هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختر آن زن و دختر دختر او هر چه باشند و باشند حرام

91 و تا ممکن شود تفهیم معنی بنماید

92 این احتیاط لازمه نشد در بدن

93 یعنی قابل حقوق اجازه هست و مراد از عدم صحت با اکراه بی لحوق رضا است

در نکاح است

مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند بپایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئلهٔ قبل از دخول دختر زن و خواهر زن و بی اذن زن عقد دائمی نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است هم کسیکه زنا کند بعمهٔ خود یا خالهٔ خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند و محرم باشند نظر کردن بمو و بدنش جایز است مسئلهٔ کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً هم عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد مسئلهٔ اگر کنیز را عقد کنی بی اذن و اجازهٔ زن آزاد جایز نیست و باطل است هم اگر حره بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما مسئلهٔ زن شوهردار و زنی که [illegible] عقد کنند حرام مؤبد و اگر اولاد بهم رسد اولاد شبهه است ملحق بپدر [illegible] نیست مسئلهٔ هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئلهٔ اگر کسی زنا کند بزنی بشوهر که در عده باشد حرام مؤبد میشود [illegible] هم اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد [illegible] باطل است مسئلهٔ اگر شخص پیش از نه سال خود را افضا کند وطی او [illegible] بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد مسئلهٔ هرگاه زنا [illegible] اگر چه تحت عقد کسی هم باشد [illegible] و طلاق اگر چه بحث آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی بکر او را در عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و در عده هم میتوان او را عقد کرد مسئلهٔ هرگاه زن را نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشود بر او حرام مؤبد میشود آن زن هم هرگاه مرگ بیاید که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را آورند و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهم نباشد او میتواند ضعیفه را بعقد خود در آورد بنابر احتیاط بلکه اگر متهم هم باشد چنین است مسئلهٔ جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را اگر صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورت شان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه

حرام نیست ولیکن احتیاط شدید در ترک است مسئله نکاح کردن کسیکه بزنان بحرام میفتد واجب است
حرام است استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام میفتد و عرفش بعض است بنا
بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کننده مؤمن نیز که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسی
که [illegible] خطبا نکاح او اجابت کند او [illegible] هم کفو بودن او مسئله هرگاه ضعیفه
بشرط بکارت خود را بعقد غیری درآورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد
شرط کرده باشد بکارت را هر هرگاه احتیاط در عقد اول صیغه را بفارسی بگویند و بعد بعربی
جایز است هر هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیری درآورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف
بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی بکسی وکیل کرد که
[illegible] مثلا بکر یا [illegible] تعیین نکرد وکیل میتواند هر زنی را
که خواهد عقد کند و [illegible] مسئله هرگاه شخصی از برای دیگری نوشت
که فلان زن معینه را [illegible] جایز است هر [illegible] عقد فضولی مثلا شخصی بگوید انکحت [illegible]
[illegible] جواب بگوید [illegible] مسئله هرگاه زوج یا زوجه یا یکی
یا هر دو واضح نباشند [illegible] نیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید
در اعاده صیغه است مسئله هرگاه [illegible] خود را بعقد یکی درآورد بعد طفل که بتکلیف
رسید میتواند [illegible] بعضی از مقامات مسئله هرگاه شخصی بگوید فلان کنیز
[illegible] را بتو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم اکتفا [illegible] بتحلیل [illegible]
بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت مسئله عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها
منه علی الصداق المعلوم جواب قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایاه هم خوب است
مسئله [illegible] میشود بلعان حرمت ابدیه و همچنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن
با شرایط مقرره هر جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداء
هر جایز نیست کردن مسلمه بعقد کافر دایم مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمی تواند کرد و عده زوجه اش عده وفات و عده مرتد

باید بین [illegible]
احوط [illegible]
است [illegible]

[illegible]

ملی

الی عدة طلاق است مسئلة اگر زوج مسلمان شود کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود
پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کنند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان
شد که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عده مرخص است مسئلة جایز نیست از برای مؤمنه
که بعقد مخالف در آید علی الاحوط مسئلة شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و
ذکر اینها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد آنها داشته باشد هر اگر شرط
کرد که نفقه و کسوه منقطعه را بدهد و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد
و در نفقه و کسوه اشکال است فی اگر بعد از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئلة متعه
ارث نمیبرد حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان
حمل با او مهر شد مسئلة اگر منقطعه مقاربه [illegible] عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات
کند عده وفات باید بگیرد هر در حیض [illegible] باید [illegible] مسئلة عده منقطعه
اگر حیض میبیند دو حیض بگذرد اگر حیض نبیند چهل و پنج روز [illegible] کفایت میکند و اگر حمل
داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر [illegible] شوهرش بمیرد عده او ابعد الاجلین است
مسئلة اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد [illegible] او را عقد کند برای خود
و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد [illegible] دیگری نمی تواند او را عقد
کند مسئلة هرگاه شخص طفل کنیز خود را [illegible] با طفل محرم میشود با آنکس
زنی که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را مسئلة
هرگاه زنی با مرد ذی محرم یا غیر محرم [illegible] مانند و فرزند هم که خواسته باشند الا [illegible] نظر
بکند نکن کنند جمع عورت میتراهم باید کیسه یا چیزی دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورت
که حرام است لمس آن نرسد و همچنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار مسئلة
عبد ضعیفه بلمس یا بنظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر [illegible] بعقد
او در آورد تا محرم شود و لو یکساعت اگر دختر کبیره باشد مسئلة هرگاه زن غیر سیده که پنجاه
سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند و در عده باشند عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند
و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند مسئلة هرگاه زن

شوهر

شوهردار اگرچه شوهرش هم غایب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند
مسئله مادر زن و مادر مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او
و مادر مادر او هرچه بالا روند بمجرد عقد حرام میشوند ابداً و محرم اند از برای داماد **مسئله** هرگاه
مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یک شب هر یک حق پهلو خوابیدن دارند مشهور آنست که هر یک
هر چهار شب یک شب حق دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد
در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه باشد حق مضاجعه ندارد **مسئله** صیغه در عده
رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس **مسئله** هرگاه شوهر سنی زن را [illegible] ۵۱
نداند که تقلید مجتهد کند یا بجا آوردن اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد **مسئله** بدن مرد بر زن عورت است
اما بر مرد واجب نیست که بپوشد [illegible] است که نگاه نکند تا مرد با بدن زن منکر
کند و اعانت بر معصیت [illegible] صورت [illegible] نگاه کردن حرام نیست بلی احوط ۵۲
اجتناب است و همچنین است [illegible] **مسئله** دختر ممیزه پیش از
تکلیف نامحرم نگاه ببدن او [illegible] همچنین تنها موی بدن خود را از پسر ممیز غیربالغ ۵۳
بپوشند بلکه احتیاط [illegible] و طهارات از برای نمازش بجا آورد و مقدمات
با او حرام نیست ۵۴ اگر کسی را [illegible] بدل نماز را در سبب خود کرد چون [illegible] میداند
بعد خواهد [illegible] همان وضو میتواند نماز کند **مسئله** لازم نیست ضعیفه انگشت بر در پا من عورت
خود بگذارد [illegible] خود را بلکه مستحب هم نیست ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** زنهائیکه رو و
بدنشان را از نامحرم نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب چه غیر اعراب مردان نباید
چشمشان از ایشان بپوشند **مسئله** زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود
که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را ازاله بکارت مشکلست ۵۵ و خودش را اگر [illegible] ضرر ندارد اگر از راه دبر
موجب حد [illegible] نشود **مسئله** هرگاه زوج مهر معین کرد از برای زوجه و قصد دادن نداشت
عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خودش
منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد **مسئله** هرگاه بعد از عقد معلوم
شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق مهرالمثل است اگر مقاربت شده **مسئله**

۵۱ یعنی حرام است نظر کردن مرد

۵۲ بلکه این احتیاط نماید مرد

۵۳ لکن مرد زن را [illegible] است بپوشاند خود را مرد

۵۴ احوط [illegible] است بلکه غسل مجدد بلکه اولی وضو گرفتن است و غسل فرج مرد

۵۵ دختر بکر از خود زاینده البته نکند مرد

هرگاه

هرگاه منقطعه مدت را بشخص ببخشد یا مرد بخواهد او را ببخشد خود بنفسه نمی‌تواند در عقد جایز است

مسئله هرگاه مرد به شوهر بدهد از برای شخصی در بلاد بعید که فلانه صیغه را بخواند اینها

معنی بعقد من در آورد بمهر محرر ثبت جایز است مسئله هرگاه دو طفل صغیر جد ایشان صیغه کند

تا که بمهر نسبه و هر دو بالغ که مصلحت ببینند فلانه صغیره را بعقد دیگری در آورد بمهر ثبت جایز است

مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کند او را منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشد محرمیت

حاصل میشود در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق

حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد مسئله که معقوده

کرا زاد شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک

میبرد مسئله شوهر بکر پیش از زن را ساخود زایل نمی‌کند رابطه بکارت او را تمام مهر را میخواهد

و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زن بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا

مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه و مسکن محروم است زن تا مهرش را نگیرد هر

هرگاه زن صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند محرم است مقاربت بکر غیر از مقاربت

با او جایز است مسئله بمجرد طلاق منسم نیست جاری شود مسئله صیغه

طلاق و خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی ... لکن تخلعها علیه و وکیل

زوج میگوید بی فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت ... صیغه مختلعه است که

جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح کند

صحت آن بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از

عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول حلال است

و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر

طلاق زوجه خود را داد و زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد فهمید بر حق است کفایت

میکند در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام گذشته و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش

گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول او مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش

وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که از وفات شوهرش نبوده تا بدا از این شوهر جدا شود

٩١ اگر شوهرش از ادنا شاخل باطل است

٩٢ ابعضه ... کند

٩٣ اگر جماع کرده باید با یقین باید با ...

و خلع

وعده وفات شوهرش نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بود پس محل خلاف است مسئله زن در عده
محلل در عده شوهر اولی و خرجش با او باشد ضرر ندارد هر گاه زن در عده بدون رضای زن
خود بیرون باید معصیت کرده اما زن نمی تواند بیرون رفت مگر از مال شوهر بود اگر به قصد بیرون رفتن بود
از روی حیا مسئله هر گاه ضعیفه حمل بچه را بر داشته و علما انرا اسقاط کرده کفاره است اگر طفل
مسلمان باشد مسئله زنی که مالک غلام باشد محرم نیست با این بنده مسئله مرد بکر ... زنی
که در عده هست بدهد یا مبلغ عده انکه بعد از تمام عده اش او را عقد کند و عده وفاتش تمام
اما بعد می تواند او را عقد کند مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر نتواند بیرون برود
مگر انکه مانع حق زوج باشد مسئله هر گاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع
الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله ... بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنونه یا ...
جذام یا برص یا قرن یا افضا ... که عقد شده است و ... فسخ عقد میشود
کرد مسئله هر گاه شخصی چهار زن دائمی دارد ... یکی بخوابد اسنه زن هم هر یک یک شب
حق دارند ... حق دارند یا بعضی که اگر یک زن مسلمه حره
دارد و یک زن دیگر کنیز است ... زن حره است و یک شب حصه کنیز و کتابیه است
و هر گاه ابتدا نزد هیچیک ... باشد حق واجب چهار شب یک شب ...
و اشهر مسئله هر گاه دو زن داشته باشد شخصی اختیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب
دیگر نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت و تمکین زن
و هر گاه نداده باشد ... دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی با اطاعت
کند **فصل** در طلاق و سنت هر طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد
و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهر حاضر
یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک
میدانست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را
بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده
یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده ندارد مسئله زنی بعقد

در بطلان الواقعات

یکی دیگر آنکه عدهٔ شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرد تا شک دارد که سه طهر واقع شده در آن
سه ماه باشد شکش اعتبار ندارد هر هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بجهت حیض دید دیگر نبیند باید صبر
کند تا نه ماه انتظار وضع حمل کشیده و وضع نشد باز صبر کند تا سال انتظار وضع حمل کشیده
بکرو زنان اگر تا سال اگر شوهرش وفات کرده باید چهار ماه و ده روز عدهٔ وفات بگیرد این فقها
عده است هر صغیره و یائسه و غیر مدخوله عدهٔ طلاق ندارند و اما عدهٔ وفات دارند اگرچه
منقطعه باشد هر هرگاه زنی بعد از طلاق یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده‌اش گذشت هر
ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد از آن طهر سه حیض ببیند بعد از آن بحیض سیم عده‌اش
تمام میشود هر زنی که باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط
ماه باشد و طرفه ماه سی روز است و دو ماه [illegible] هلالی است هر عدهٔ ام نصف عدهٔ حره
است ولو منقطعه مگر عدهٔ وفات که چهار ماه و ده روز است [illegible] ابعد الاجلین است
جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانه [illegible] داده تا عده‌اش بگذرد
و جایز نیست نظر بدن و موی او کند مگر [illegible] ضعیفه جایز است
عده بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی هر هرگاه [illegible] کند اول عده‌اش
وقت رسیدن خبر ضعیفه است اگرچه بعد از [illegible] هر اگر ضعیفه شوهرش مفقود
شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع [illegible] کند و اگر ضعیفه صبر نکرد
و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد
و بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است هر اگر زن شوهر
دار زنا دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت
دارد اظهار او معصیت را هر در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بمال
زوج می تواند رجوع کند و الا زوج نمی تواند رجوع کند هر در عدهٔ بائن هرگاه شوهر
وفات کند بهمان مرضیکه در زمان همان مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده
باشد ارث شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند هر فرق ما بین
مبارات و خلع آنستکه مبارات کراهت از طرفین است و عوضش [illegible] طلاق [illegible]

نا ادا کرده باشد رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند ... میتواند رجوع کند اما اگر
بیشتر از مهر داده از آنچه زیاده بگیرد بخلاف مباراة **فصل دوم** در ظهار است **مسئله** ظهار حرام
میشود و صیغه‌اش مثل آنکه مرد در طهر غیر مواقعه باشد زوجه را بگوید ... حکم خاص زن ... الی امها
در عقد دائم ... و در ... بگوید ... **مسئله** هرگاه مرد ظهار کرده
خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد و اول عتق رقبه است بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت
مسکین **مسئله** ... ظهار کردن هم ... رجوع میشود **مسئله** در عده خلع و مبارات
اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد نمیکند
... طلاق ... بگوید زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجه موکلی طالق کفایت
میکند **مسئله** ... طلاق خود را بگوید ... بگوید و کالة
عن موکلی ... **مسئله** ... مشکل است **مسئله** مرد
بزوجه منقطعه خود ... احوط قول دوم است هر هرگاه
بخود بگوید ... جز است **مسئله** هرگاه مولا کنیز خود
را که معقوده غیر بوده ... اختیار ... **مسئله** هرگاه مولا بخادم
خود بگوید انت رق ... و از ثلث میت حساب
است **مسئله** هرگاه بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول
کرد و تا سال کار کرد و ده تومان داد یکتومان ماند بر ذمت او بنیست اگر شرط کرده باشد **مسئله**
هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که
مالک آن امه شده‌اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است
مسئله در رضاع است هر کس اینکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی آنست که اگر زنی
شیر دهد بطفلی اولاد نسبی او و اولاد او و اولاد آن زن رضاعی و نسبی هرچه پایین روند و پدر و مادر او هرچه
بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی
و نسبی هرچه بالا روند تمام با آن طفل حرام اند اما شوهر آن ضعیفه که صاحب شیر است و خود او
الحمد بر ای ضعیفه شیر ده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آن هم هرچه پایین روند و عمو و عمه مرد و خاله

او و هم چنین با اولاد [illegible] نسبی بر آن طفل حرام اند مسئله اولاد نسبی ابن شیر و اولاد رضاعی
و نسبی [illegible] صاحب شیر است بر آن طفل شیر خوار حرام اند اگر در حکم اولاد او باشند
اولاد [illegible] بر آن طفل [illegible] محرم باشند و نکاح ایشان نسبت [illegible]
[illegible] کر ذکر شد بر خواهر و برادر هائی [illegible] شیر خوار محرم [illegible]
[illegible] نکاح نکنند [illegible] بعض اطفال شیر خوار [illegible]
شیر [illegible] رضیع بعقد [illegible] شیر خوار [illegible]
[illegible] شیر دادن حرمت بیکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن [illegible]
باشد [illegible] آنکه از حمل [illegible] طفل حلال [illegible] باشد از
حرام [illegible] آنکه [illegible] بخورد نه آنکه در حلق [illegible] آنکه چیزی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آنکه شیر از یک شوهر باشد [illegible] طلاق گرفته باشد
و زن دیگری شده موافق شرع حمل [illegible] وضع حملش که شد
ده دفعه مثلا طفل [illegible] شیر داد کر وضع حمل [illegible] دفعه دیگر هم که از
شوهر دوم است شیر دادن [illegible] حرمت [illegible] شده بود [illegible] حمل [illegible]
[illegible] شوهر [illegible] آنکه [illegible] باشد که اگر یکی عده [illegible]
مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد [illegible] هر چه از وضع حملش
گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر
چنین باشد احتیاط کند برای نکاح و نظر محرم [illegible] هشتم آنکه طفل [illegible] شیر زن بخورد که
عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت و [illegible] واستخوانش قوه گرفته یا یک شبانه روز متصل
شیر سیر بخورد که شیر دیگری با طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه
متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد یک مرتبه صدق کند
تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود [illegible] قسم [illegible]
نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کنند مسئله هر گاه
یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهر [illegible] میشوند

واکر دو زن از یک مرد طفل شیر کامل بدهند یک طفل را با شیر آن مرد محرم میشود آن طفل واکر یک زن دو طفل را
مثلا شیر تمام بدهند از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اکر احتیاط کنند بهتر که نکاح محرمانه و نکاح
نکنند پس شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی آنست که پدر رضاعی یکی باشد هر هرگاه شخص ده زن
دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه طفلها با هم و با آن مرد و با همه آن زنها محرم اند هر هرگاه زنی شیر
کامل دهد پسری و دختری را از شیر یک شوهر خواهر و برادر و دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط
کنند در نکاح و نظر کردن هر مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل
نسبی هر هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا اولاد
خواهر او و اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام می شود بر آن شخص ابدا آن
صغیره و اکر در عقد آن شخص باشد باطل میشود این عقد هر اکر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد
طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل
نمی تواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد هر هرگاه زن بزرک شخص شیر دهد زن کوچک
شخص را هر دو حرام می شوند اکر کبیره [illegible] باشد و اکر کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد
انوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره [illegible] مهر اکر مدخوله باشد و غیر مدخوله و از
برای صغیره است نصف مهر [illegible] اصل را این صغیره در حالیکه کبیره مثلا خواب
باشد بخورد تمام مهر او ساقط است هر هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا پس زن
دیگری شد و شیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب
شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین است زن شیر دهد هرگاه طلاق بگیرد
و زن صغیره شود و شیر دهد شوهر صغیره خود را این شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او
میشود هر هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لاکن جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را
دختر عمه آن پسر میشود و اکر جده مادری شیر دهد آن دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اکر جده پدری
دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عموی دختر میشود و اکر جده مادری دختر باشد این پسر خالو
آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام می شوند هر هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت
صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو

مسئلة

مسئله هرگاه دو زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره را هر سه حرام میشوند اما زن دیگر اگر شیر داد
کبیره غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط آن است که حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخص
دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد
و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او مسئله هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق
داد در حالتی که این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه آن زن زن غیر شده
باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما جده طفل
شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است جواز نگاه
محرمانه و نکاح است و بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور
است لکن رعایت احتیاط در بجا آوردن مادر زن رضاعی اش محرم است مثل نسبی هرگاه
مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را [illegible] مادر و خواهر صبیه
عقد هر دو باطل میشود و همچنانکه [illegible] عقد دختر برادر [illegible] دختر خواهر او بر زن [illegible]
در نسبی همچنین اند در رضاعی مسئله [illegible] اگرچه بالا روند و دختر
او هرچه پائین روند و خواهر او بر واطی حرام [illegible] هرچه پائین روند محل
تامل است و همچنین است رضاعی بنابر احتیاط [illegible] پدر و مادر و اولاد
خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و [illegible] میشوند همچنین است
این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور مسئله هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود حرام
میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور هرگاه زنی شیر دهد
برادر شخص را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست لکن احوط اجتناب است مسئله هرگاه دو زن صغیره
شخص شیر یک زن بخورند هر یک بیک پستان دفعه بدفعه [illegible] شیر شوند هر دو خواهر میشوند
و عقد شان باطل میشود و اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقبا پانزده مرتبه مثلا تمام
شود بعد از اتمام همچنین است بنابر مذهب اکثر مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن
شخص خواهرند اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اول صحیح
و دومی باطل است مسئله دلیل بر اعتبار عموم منزلت جناب مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده

نیست لکن بعد از امکان احتیاط را نباید ترک نمود **مسئله** حکم بحرام بودن زن بر شوهر خود را بعضی ها
چند که می آید و جمیع آنان دلیلی ندارند و ممنوع است مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا
خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری تنها یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را
یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا فرزند دیگر شوهر خود یا فرزند عموی او را یا برادر
یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو
و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند خواهر خود را از شیر همین شوهر شیر دهد
در تمام این اقسام مذکوره دلیل بر اعتبار این حرمت از عموم منزلت ندارند لکن احوط اجتناب است
و همچنین هرگاه زن برادر شخصی شیر دهد با دختر عمه یا دختر خاله شخصی شیر دهد **فصل**
در آداب رضاع است [illegible] زن را بهر مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است
اجتناب کردن از آنکه عقل [illegible] صورت یا بدسیرت یا کج خلق یا حرامزاده
یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که شیر را تاثیر [illegible] در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل
است و سزاوار است [illegible] مراجعت بدهد و اگر زنا داد از او مراجعت
بگیرد می تواند طفل [illegible] **مسئله** سنت است که زنها را نهی کنند که هر کس
شیر ندهد شاید بگوید [illegible] خود را اگر فتنه **هر** سنت است که حضانت
رضاع غیر حرمت بدانکه ما [illegible] **هر** سنت است که طفل را دو سال کامل شیر
دهند مگر بجهة ضرورت که زیاده و کمتر بشود ضرر ندارد اگر بر غالب شیر زن بخورد حرام
نمیشود گوشت و شیر او لکن مکروه است **هر** کرده است که زن شیر دهد کبیر اگر چه شوهرش حرام
شود حرام است و علی الاحوط نیست اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد
شیر دادنش **مسئله** اگر زوجه ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق نفس یا غیره اگر
پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد
باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد
از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی او را بر ایش ثابت کنند و بعضی مهر المثل او بها در
است که ضعیفه تصدیق کند و اگر نکند بنکند زوجه و زوج اقامه بینه کند مثل صورت تقدیم

در مسائل متفرقه است

است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است تزویج و اگر ادعا علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد
اگر حلف نکند و قسم خورد یا او ادعا علم نکرد پس اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر
بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش
از حکم این صورت ظاهر میشود و اما اشکال و خلاف در اینست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت
دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کاملا شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد
و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تأمل است پس احتیاط را
محل عمل نباید ترک کرد و اما شک اگر حاصل شود در تحقق نصاب رضاع حکم بمحرمیت و حرمت نمیشود
و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط بر نوعی سزاوار است والله العالم والمؤید
در مسائل متفرقه است ه هرگاه زن بناو [illegible] احتیاط در بیت الخلا
آن بنشیند و در [illegible] و ودن عمر و [illegible] و ودن و طهر
واجب فوریست مسئله در پیش [illegible] هم کراهت [illegible] باشد حرام است ه
گوسفند نذر حضرت عباس اگر اغنیاء [illegible] شود که ظاهر حال
نذر صرف فقرا بوده یا مخصوص فقرا ذکر کرده باشد ه [illegible] ذبح شود بدون ذکر نام
خدا یا بیت سهواً ضرر ندارد و حلال است [illegible] صلی الله علیه یا علیه السلام
کفش پوشیدن مکروه است مسئله گوسفند عقیقه [illegible] میتوانند ضرر ندارد اما
خواندنش بهتر است ه ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد
در آن زمان ضرر ندارد ه هرگاه دستمال و نز بدهد رجوع نمی تواند کرد اگر چه عزیز ما
باشد مسئله پول برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد مسئله
کنجشک و مثل آن هرگاه سر شیر ابکنند حرام و میته میشود ه هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد
و خواهد یا و برساند خود یا غیر برساند یا شخص هر قسم خوبست و اگر بدل کند بچیز دیگر و بدهد
مرخص نیست مگر آنکه اعلام کند او را مسئله گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سر شرا جدا کنند
کراهت دارد بنابر مشهور اما حلال است ه در زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط
بخوانند یا بعضی اش را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر یا بخیر خوانده اند ندارد ه عمل مستحبات

کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد ه هر گاه نسبت بجناب رسول خدا ص یا ائمه
هدی یا حضرت فاطمه کذب کنند مبطل روزه است و مثلش هر فتوی که بی اذن مجتهد جایز است ه هر گاه فرزند فقیر باشد
و پدر یا مادر یا جد غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن ه رواق
ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط ه کسب کردن با
قدرت بقدر رفع احتیاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط مسئله
با ظرف زیت و عنبر که بلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکند ه هر گاه در یا چاه قور بر
زیت میتوان استعمال کرد و لکن ترکش اولی است ه ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول
مؤمنین اند و هر گاه مجتهد یا وصی او ممکن نباشد با شخص مصلحت طفل تصرف در مال او کنند جایز است
ه [illegible] وقف هر گاه [illegible] بود که صرف شود بغیر دادنش بغنی که منفعت
زیاد شود ضرر ندارد [illegible] خاص شد [illegible] میتوان داد اگر
چه خود واقف باشد ه خون گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود
چنین خون خوردنش ضرر ندارد ه [illegible] وصیت کند که اولاد [illegible] ختم قرآن
بخوانند برای ایشان [illegible] لازم نیست لکن احوط عمل با آنست مسئله هر گاه
مشتبه شود میت مسلم با کافر [illegible] و دشان البسوزانند اگر هر دو را ببرند هر یک منفصلا
نماز کنند احتیاطا بر او و دفن [illegible] شرط نمرده را چنین کنند و الا قرعه ببندازند ه هر
هر گاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر [illegible]
باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند مسئله غذاء متنجس را مثلا بخورد خلاف مذهب هم
نمی توان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بحیوان دادن جایز است ه ما بین اذان و
اقامه و نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهراء و اما اقامه شرط نیست که صدای
مؤذن را بشنود مسئله معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بهمیشه شرعی تا علم بحرمتش ندارد ضرر
ندارد و احوط اجتناب است ه وصیه هر گاه نتوانند وصایای خود را ثابت کنند بهر قسم که می توانند
مال میت را برداشته بازاء ثلث موافق وصیت صرف کنند جایز است ه هر گاه در حال اضطرار [illegible]
بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است ه هر گاه وصی مال

در مسائل متفرقه

در صورتی باشد بدانکه حسن پرنیز مثبت هست ادین دیگری و وارث نیز شد باید بی عذر مرگ
ند هد ضامن است * هر گاه ببیند که کسی مال دیگری را ببرد بغیر حق واجب است که [illegible]
صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند
در اینحال * هر زنی که در نماز شاش زاد در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد [illegible] در این حال ضرر کند
لعن و سلامش در حال از او رفع میتوان خواند * هر شخص قطع علاقه و ضمانت زوج از وطن کرد [illegible]
روزه نماز نیز را تمام کند * مسئله در حال اقامه از محل شخص باید خارج نشد و خروج بجوانب بلاد
ضرورت ندارد * هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حائض شد بعد که پاک شد نماز را
تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند * مسئله خلط سینه تا به دماغ
در فضای دهان من فرو برند حرام نمیباشند * [illegible] الا باید شخص [illegible]
کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین [illegible] مسئله [illegible] در این زمان در دین
حرام بودنش در اکثر [illegible] * هر گاه [illegible] بغیر دینی و آن شخص [illegible] ممکن نشود که بوارثش
دهد [illegible] داشته باشد که [illegible] هم چنین هر گاه بداند
که طلبکار دارد [illegible] وارث طلبکار [illegible]
نمیدهد بوارثش بده * مسئله رد مظالم [illegible] میتوانند داد بشرط فقر
ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند [illegible] اگر خواهند باز او رد
مظالم دهد باید بفقرا شود * مسئله شخص رد مظالم گرفته مالک شد ببدهش میتوانند داد هم
* بدانکه بعضی از اقسام فسق معصیت هست که با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن
* هر شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط * هر
شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع هست اگر [illegible] او عمدا [illegible]
ظن است بفقرش * مسئله سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا
مظنه نزد بلد حاصل شود * هر مالی که ممکن نشود [illegible] باید صدقه بدهند * هر
هر گاه عبدی [illegible] بدون اذن آقا مال آقا را برداشت [illegible] آزاد کند
با مالش [illegible] بمیرد آن مال [illegible] باشد بوارث آقا [illegible] * هر مکری [illegible]

مثل سوزانیدن گناه نیست اما کراهت دارد ٭ اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه
تکرار آن گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است مسئله هرگاه شخصی ظن ضرر
در سفر مکه داشته باشد تاخیر آن واجب است ٭ اگر شخص جای سوختگی در دست باشد و مسح
و اهمال کرده در درست کردن آن نماز طواف را اعاده کند مسئله شخص کنیز خود را اگر لمس و قبله
و مقاربت نکرده به نکاح پسرش میتواند درآورد بلا اشکال ٭ نماند در حرم ائمه در جائیکه مزاحم
زائرین بشود اشکال دارد ٭ هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفل میکند و طفل فقیر است میتواند
او را بعوض رد مظالم حساب کند احتیاطا باذن مجتهد باشد ٭ شخص خانه اجاره کرده و تعیین
نکرده که کسی را بنشاند هرکه را بنشاند ضرر ندارد ٭ اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را اگر مجملا
در این زمان بردن کراهت دارد ٭ هرگاه [illegible] مشکل است مسئله
ضرر ندارد [illegible] باشد و غیر آن بنابر اصح اما آن
طلا اشکال دارد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بعد [illegible]
مثلا او بدهید و [illegible] حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود
عدول مؤمنین صیغه [illegible] بدهند باذن وارث اگر ممکن شود
ضرر ندارد ٭ هرگاه [illegible] بنده که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه
را بقدر زندگی دارد و [illegible] معاش بعد از برگشتن باشد باید حج برود
٭ امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروه
کردن مستحب است ٭ جهاد با کفار بر مردان واجب است باذن امام ع **فصل** در شفعه است ٭
در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع باشد ما بین دو کس و زیاده از دو کس
خلاف است ٭ هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود
فورا باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغ که مشتری خریده است مسئله حق شفعه بوارث هم میرسد ٭
هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد **فصل** در اقرارات ٭
هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت
نزد من است بعد از آن آنرا انکار کند مسموع نیست هم اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه

بگوید

بگوید ده تومان مال فلانی بردم نیز مقر است که سه تومان بعد بیان بگوید الا دو تومان حقیقت اقرار
به هفت تومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد ه هرگاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلانی نزد
تست پس اقرار بایشان کند مشکل است فصل در غصبات ه هرگاه شخص بنا داشته
باشد به مال غیر عمداً آن غصب است مسئله هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عمداً
در آنجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است ه اگر رحلش بلا
مهر باشد مشکل است بلکه ظاهراً ه اگر کسی بوکالت غیر رحلی بیندازد بیعیبی ندارد اگر که فضولاً
از برای غیر رحلی بیندازد مشکل است مسئله اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید
دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز کنند نماز ایشان
صحیح است و اگر تلف شوند ضامن اند ه اگر رحل را [illegible] بگذارند و چیزی که سجده میروند
محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود [illegible] مسئله اگر شخصی فرشی را در زمین [illegible]
مثل مسجد حرم بیندازد و راضی نباشد [illegible] نماز کنند [illegible] اگر منشاء غیر
آنجا است و اگر مظنه هم [illegible] حاصل شود [illegible] مشکل است ه اگر جمعی جا
فراخور احوال خودشان گرفته اند یکی وارد شود [illegible] و جا برایشان تنگ کند
صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است مسئله [illegible] بستانند تصرف در مال
غیر کنند و تلف کنند ضامن اند ه هرگاه شخصی بهمان مال غیر تلف کند ضامن است و باید بعد از
تکلیف از عهده برآید ه اگر مال غصبی دست ده نفر رسید مثلاً و عین نابود شد مالک اختیار
بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند به هر یک و همچنین است در
قیمت هم ه هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد تا دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما
مواخذه الهی دارد ه مال غصبی دست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم
قدرت صدقه بدهد احتیاطاً باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص مثلاً چوبی غصب کرده
در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را طلب باید همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی
بشود بر غاصب مسئله اگر عین تلف شده و مثلش متعذر است رد آن باید اگر مثلی است مثل
آن را و اگر قیمی است قیمت آن را باید بدهد مسئله هرگاه عین مال مغصوب نابود شد غرامت آن را رد کند

ببینند مگر اینکه مزاحم شود مالک در هر جا مسئله هر که بخرد معامله یقین دارد که عین مال غصبی است

مگر اینکه عوض ملکی بناشد یا قبلاً اذن مالک داشته باشد در هر دو صورت معامله کند مسئله هر گاه مال مغصوب را

مثلاً تلف کرد یا داد خوردن یا جنس را بغیر به ضد بادارد آن یا هم سند دادند آن لایق باشد

بر مالک اوست باید بدهد مسئله هر گاه طفل چیزی را خرید و خبر اولاد و آن چیز را خورد و بابو شیند

آن وجه بود و ضمان مشکل است صاحب بودن مسئله هر گاه کاری غصب مثلاً شخصی از کار کرد

و سنیر آن منتفع شده باید تمام منفعت آن کار را بصاحبش رد کند و اینها تمام که بعضی وقت غصب کرده

با علم عمل حرام کرده و هر کسی احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش هم باطل است بعضی فقها اگر ممکن

از اولیای آن بود و اگر جاهل بغصب بوده و منکر عالم شده باشد آن چیز منفعت از آن برده بصاحبش رد

کند تا ابد و هم که نصف را غصب کرده با علم عمل حرام کرده و قیمت کرده با صاحبش رد

از غاصب مطالبه کند اگر [illegible] بوده و اگر [illegible] غصب بوده هر گاه عین مال خودش را ببیند بگیرد

و اگر باقی نیست چیزی [illegible] مسئله هر گاه [illegible] دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی آنها

ندهد ضامن است مسئله [illegible] مرحوم الناس سیاه بر زمین اش هستند

سبد هدف [illegible] زمین دارد کسب کند و بدهد مسئله هر گاه

سرمایه کرد دارد بدهد [illegible] کسب میکند بخشیده امید هست اگر نگاه دارد و

ده شاهی مثلاً میتواند بدهد اگر [illegible] باشد زاده شده بدهد و الا همان بخشیده را بدهد

تا سرمایه اش مسئله زمین غصبی حاصلش با زارع است ولی اجرة المثل بر ذمه زارع است هر

شخص یک قطعه مثلاً از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یکی را بولی اش بدهد اگر

حاکم شرع باشد هر گاه حرام هر گاه بزراعت شد هندان زراعت حرام نیست و دین بر ذمه

شخص تعلق میگیرد مسئله هر گاه کفش عوض شود و بداند از همان کسی است که کفش او را برده اگر

مثل آن یا بیشتر از کفش خودش هست عوض کفش خود بفروشد جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر

بیشتر است بقدر قیمت کفش و زیادی قیمتش را بفقرا بدهد و اگر بداند که از کسی است اگر کمتر از درهم است قیمتش

قصد ملکیت کند مباح است اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند مسئله هر

گاه اگر بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی او

تعریف کند

در تجارت است

التعریف

کندا گر چیز متعرف را و هم نکرده باشد هر شخص قسم دروغ بخورد در مرافعه بحرام میشود اما مدعی نفقه
هم بخواند کرد مسئله اگر طلبی مدعی بعنوان افتاده و معلوم شد که غائب است چه خانه چیزی
نمی توان تصرف کرد مسئله اگر مال کسی نزد دیگری بوده باشد اگر صاحبش را بیابد که بدهد و اگر نیابد
صدقه مال او دهد که ضرر ندارد هر مرتکب مال کرد لباسی که اجرای حج باشد اگرچه بعد نجس
کنند این خواه پوشیدن باشد یا نه مال الذمی بودن خلاف است مباشرتا از معاملات ارث حساب
میشود هر شخص حق الناس بر ذمه اش هست و ممکن از ادای آن نیست بحسب قدرتش نمازش باطل
بخواند نماز روزه بکند بر ذمه اش باطل است هر چند کند و اگر بحیلش رسید بدو دادند باید احتیاطا
راضی میکنند مسئله هر کاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده باشد در راه کنار
بی رضا صاحبش میوه از آن چیدن حرام است و [illegible] اگر باشد [illegible] این بر حرام
مکر باینکه راضی بودن صاحبش را معلوم [illegible] غصب کرده [illegible] در حکم [illegible]
شخص با ابدان او بیرون رود [illegible] از برای [illegible] غصب [illegible] و بحیوان یا
و نتیجه بحال غصب اگر موجب [illegible] در حال راه رفتن نماز کند
با ایما و اگر ممکن نشود نماز ساقط است [illegible] و اگر در آن بخواهد نماز
با آنکه غصب کند از صاحبش [illegible] با عدم تمکن [illegible] ممکن نشود پیش خود اجازه
کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند مسئله اگر در حجره غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق
درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بعنوان [illegible] او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با ایما فصل
در تجارتست هر تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام
بیع و مضاربه و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم ناقل عین تنها است
چون ملکی کرد را اجاره غیر باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول بیع
دوم غیر بیع و این هر دو قسم است عقد و معاطات اما بیع عقد چهار قسم است اول نقد
است دوم نسیه و کسیه ثمن حاضر است و بها آن موخر بزمان معلوم سیم سلف که عکس نسیه است
چهارم کالی بکالی که زمان هر دو موخر است و باطل است اما بیع نقد چهار قسم است اول کلی بکلی
مثل یکمن از کندم هر کندم که باشد [illegible] دو تومان بخرد مثل [illegible] معین [illegible]

در تجارت

جنس معین یا جنس غیر کاهر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع
یا آنکه هر دو غایب و معهود باشند مثلاً بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علمت یا علم مشتری بگوید
قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالت از موکل بعت موکلک هذا بهذا و مانند این اما جواب بگوید
قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکلی موکلتک بگوید و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر
کاف میگوید قسم کلی بجزئی قسم چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر
بالنسبه براس المال است و آن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از سرمایه بدهد و زیادتر میفروشد
بمقدار معین دوم تولیه که خبر از سرمایه بدهد بهمان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر بدهد
و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر ندهد سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه میباشد
اما تجارت بر پنج قسم است اول واجب [illegible] حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود دو
احوط بجهه اداء دیون [illegible] بجهه و سعت دادن عیال و صرف فقراء حسن
کردن سیم مباح است [illegible] زیادتی مال باشد چهارم مکروه هست چون غله و کفن فروشی
و صرافی و حجامی با شرط [illegible] و شرط نافی و قابله شدن با شرط اجرت و ذبح
و کسب اطفال و کسانی که اجتناب [illegible] نکنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در
دریا و اجرت خصمه کشیدن [illegible] با ظلمه و با کسانی که هر چه میگویند و میشنوند
باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیب و ریبه اند مثل سبی و مانند اینها پنجم تجارت کردن حرام و آن
چند نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود یا نباتات متنجسه که قابل تطهیر
نباشد مگر چیزهائی که مستثنی است در محل خود دوم بیع حرام است چون آلات لعب و لغو حرام مثل
طبل و نی و مزمار و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال التجاره و کشتی را از برای چیزهائی
که حرام است از قبیل حمل شراب و سوار ظالم بجهه ظلم کردن و مانند اینها و مثل بیع چیزهائی که اعانت
بر معصیت شود سیم بیع چیزهائی که در آنها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورت کشیدن ذی
روح اگر چه بر کاغذ یا دیوار باشد [illegible] مثل مجسمه مرغ یا غیره حرام است و غنا خواندن
حرام است اما در قرآن و روضه معصیت عظیم است و نوحه کردن از برای میت واجب
کرفتن نوحه باطل و حرام است و اجرت کرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت کرفتن از برای غیبت

مؤمنین

مؤمنین و دروغ بستن بر ... حیض و دشنام دادن و مدح منکر کردن کسیکه مستحق مدح باشد و عکس
این واجب کرفتن اجرت بر تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم کردن شعر و هم چنین ...
و مانند آنها از اعمال شرعیه ... حرام است ... اجرت کرفتن بر چیزیکه واجب است بجا آوردن
آن از انسان بالذات خواه واجب عینی باشد مثل نماز و حج و خواه واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت
و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها خواه از صناعات که امر نظام معاش وابسته
باینها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط خیار و این کاهی بر وجه معاطات هم
میشود اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شری چند چیز است اول انکه
باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده ساله ...
باشند مکر انکه از معاطات باشند ... دوم انکه بایع و مشتری عاقل باشند ...
خود ... بکنند ... سیم انکه بایع و مشتری ... نفع و ضرر بکنند در
اموریکه لا بد حال ایشانست چهارم انکه بایع و مشتری مختار و با قصد باشند ... پنجم
انکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند ... با اجازه میباشد
ششم انکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن و کیل و ذرع ... موزون و مکیل
و مذروع و معدود باشد ... معین باشد هشتم انکه
... حرام است
ربا و بسته ... ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارت
از زیاده کرفتن معاوضه جنس بجنس که بنایش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت هر چند
در زمان ما بعد چنین نباشد و اکر شک داشته باشد که در ان زمان بکیل یا موزون بوده یا
نبوده معتبر بنای بلد است بشرط انکه بنای اهل بلد ... و لا ابالی کردن نباشد و ...
است ... جو و کندم یکجنس میباشد و اکر از ربا کرفتن توبه کند ...
... مکر انکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرکاه عین ... کند ...
از عوضین ... بهر دو طرف اکر مشتبه باشند ...
... و شوهر و مملوک ... مسلمان و کافر حربی ربا نیست فصل در بیع ...

مسئله بایع چیزی را زیاد بکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که تعیین مجهول شود ضرری ندارد
هر هر گاه طفلی را بفرستند که چیزی بدهد یا چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و بودن
کسی صاحبش بعنوان معامله هبه بشود و اگذار کرده بواسطه آن طفل تصرف کن مسئله هر گاه چیزی را
مثلاً بکافر هم بعنوان فروختن بنا بر احوط هر معامله کسیکه ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت
از جانب مالک هم باشد مگر آنکه یقین کند که عوضی بمالک میرسد که معاطات مبادله بالغ شده
باشد هر در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودن است هر
معاطاة و بیع فضولی هر دو را جایز میدانند مسئله هر گاه شخص بد کار بداند که چیزی قلمبردی
آن هست و طلبکار ندارد اعلام نکند او را هیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست و اینجا طلب
کار کرفته بعنوان تقاص مباح است مسئله در معاطاة تصرف ... موجب لزوم نشود و ذکر ثمن در
جنس و ثمن یا ممزوج شده ... جدا کرده ... مسئله بار هیمه و کاه و پشکل ...
و زغال و دنبه ... و زن نیز ضرور ندارد اگر چه در بعضی
بوزن بفروشند ... هر حرام است بیع و شراء
و اکتساب باعیان نجسه ... نجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن
نجس که در چراغ در زیر آسمان ... هر جلد مذکی و غیر مذکی که مشتبه شده با
بعضش جایز نیست هر ... جایز نیست علی الاحوط مسئله اعیان نجسه
که قابل تطهیر باشد بیعش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است ترک نکنند مسئله
اکتساب بآلات لهو و لعب که فایده آن حاصل نشود بدون تغییر واجب است که آنها را تغییر و هیئتش را زایل کنند
مسئله اعانت بر معصیت و مال الخبیث جایز نیست مسئله مسکرات جامد بیع و شراءش جایز نیست
مسئله اعانت ظلمه اگر بنا اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام است مسئله
مال حاصل از قمار و اسهو الهو با جمیع انحاء یعنی تحت ضمان است مسئله کهانت و قیافه و شعبده و سحر
تعلمش و تعلیمش و تعلمش و اعانت بر فاعل اینها تماماً حرام است هر ساختن صور ذی روح مجسمه و غیر
مجسمه هر دو حرام است هر رباء و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بحضور قضات و کرفتن ظلم بیع و شراء
مسکرات و آلات لهو و اپانه و مال السرقه تماماً حرام است هر اجرت برآذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت

و بیع و شراء آنها جایز نیست که آلات اللهو ...

... عالم سببند ... مصروف شدن بعلم و فنون ... که در پا است ... داده ... مصالح بعضی از کارها ... بعضی را کرده ... کارها که ... میکند ... بعضی ... کارها که اقتضا میکند ... تصرف کردن ...

بنا بر جماعت تماما حرام است هر حرفه غیبت محض شیعه اثنی عشریه مباشد و فرق میان غیبت و بهتان
نیز حق و بهتان باطل و سبب عشار مضطر هر کسب و بستان فالی حیثیتی اند است از عیب هر
سب مؤمنین و ذبح مؤمنین حرام است هر تحسین بعد ایلیکه باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام
نیز خوبی هر وکیل با نقص مستبد خلاف اجیر معین شده است بدون قرینه حالیه یا لفظی مکلف نیابت
بیت الکم اجیر تلف شده ضامن است نعم چنین اجیر باشد مکلف وکل اتیان کند مسئله اجیر خاص
عملی کند از برای خود با غیر در آن زمان جایز نیست هر حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلم و بیع و شراء
و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و ذبح و روغن و نمک است در
صورتیکه خلق در تنگی و احتیاج باشند هر پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا با فراید و بدون ضرورت
جایز نیست هر مرد لباس مخصوص زن و هم چنین زن [illegible] پوشیدن در حال احتیاط
حرام است مسئله بالغ [illegible] از زیاده از چهار [illegible] مسئله [illegible] و صبر [illegible] و وقف
و نذر کردن موجب ضمان است مسئله هر کاه شخص [illegible] خود را [illegible]
وجود [illegible] است هر اما خطوط [illegible] مسئله هر کاه
اطفال جزئیه بیاورند از برای ولی و ولی [illegible] کند هر [illegible] کردن
مال کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و عمال ظلمه [illegible] هر [illegible] معامله کردن
با اهل ذمه و کسیکه ابالی نداشته باشد از کفر و شنود و لذت [illegible] مسئله معامله با اکراد و
ذوی العاهات لانهم مثل کوری و برص مکروه است هر هر کاه بیع بدون وزن و کیل و عدد واقع
شود و تراضی هم باشد بهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص
مالش میتواند تصرف کند و جایز است انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرهما بهمنا بعضهم
متعارف هم کاه باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامن اند مبیع و ثمن را هر کاه تلف شود مسئله
نکردن [illegible] و مادر پیش از بیع باز شدن [illegible] مکروه است و حرمت
معلوم نیست **فصل** در حجر است مسئله چیزها که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس
و مرض موت است و مخفی نشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنا
بر قولی هر علامت بلوغ ابنات شعر خشن است در عانه یا در آنها انزال منی است و پانزده سال

اتمام زنده پنج و نه سال تمام در زن آزاد و شیر دادن مو درشتی در بدن غلام در شادی و چشم و در
دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و در شاش ریدن حلقوم و
تدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هستند و الا معتبر نیستند و حیض و حمل هم علامت بلوغ
اند هر شخص هرگاه مرهون کند ثمره نخل را بنا بر قول اکثر جایز است خوردنها را و ابقاء آنها جایز از در
بیشتر آنکه رسیدن و بدبخت و میوه اش نکند و هم او بر درخت در صورتی که علم یا ظن بعدم رضا
صاحب نداشته باشد این هم از درختها به جایز نیستند باشد مسئله شرط است در بیع صرف تقابض
عوضین پیش از تفرق هر شخص هرگاه بخرد لباس کتان یا حریر و آنگاه ظاهر شود آنکه پشم یا پنبه است
باطل است بیع و واجب است رد عوض هر بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود
قبض مجلس شرط نیست مثل ... اسلمت یا اسلمنا الیک و قبولش بلفظ قبلت
یا رضیت کفایت میکند مسئله هرگاه از برای ... اجل قرار دهد بقدوم حاج بیع باطل است
مسئله هرگاه ... بعض ... باشد ... بفروشد بهمان دین جنس را سلف جایز
است هر شرط ... عام الوجود باشد در سر موعد باطل است
هر جایز نیست بیع جنس سلف ... مسئله هرگاه بفروشد شیء معین را بثمن معین و آن
است تسلیم شیء در حال ... اجل حال میشود هر واجب نیست
بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف
شد ضامن است مشتری هر مسئله هرگاه سر موعد شد یا قدرت مشتری ندارد ثمن را جایز است تقاص
بعد از آن هر هرگاه عین جنس سر موعد بدهد یا عین مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ
آن و اگر از قدر کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند مسئله بیع نسیه بنسیه یعنی دین
بدین جایز نیست مسئله بیع رأس المال شرط است که مبیع و ثمن را یا لکه اصناف آن و وصفش و وزن
ثمن را و موقف آنرا ظاهر کند نزد مشتری مسئله باید خبر دهد که این جنس را مشاع خریدم یا اینکه
یا آنکه بعض از آنها شریک بوده یا آنکه بعضش نسیه بوده و بالجمله هر چیز باعث جهل مشتری و ضرر او میشود
کرده اند باید گفت مسئله شخص یا غیر بفروشد بیع بنده و شرط میوه درخت و زراعت در زمین
از آنکه میوه و زراعت از بایع است مسئله هرگاه شخص خانه خود را فروخت بیع بنده و شرط

فوقانیش باشد در عمارت خانه بستان فوقانی مال بایع است مسئله هرگاه بفروشد شخصی عبد
یا کنیزی را لباس غیر ساتر عورت ایشان با بایع است و دو ساتر عورت ایشان از مشتری است هر اطلاق عقد
اقتضا میکند تسلیم مبیع و ثمن را حالا پس واجب نیست تقدیم بایع بر مشتری بجهت قبض بلکه هر یک مساوی
میباشند فصل در قرض است مسئله هرگاه شخص مثلاً ده تومان قرض کرد تسلط ندارد قرض
دهنده بر مطالبه تمام آن عوض باید احوط در عین است اگر باقی باشد مسئله صیغه ایجابش کفایت
میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده ثواب دارد که در هر وقت که خواهد مطالبه
کند هر هرگاه قرض کرد شخص چیزی را و شرط کند زیاده از آن را زیاده حرام است هر هرگاه شخص
خواهد مثلاً پنج تومان قرض کند و وجه را پس بدهد ... دهنده علی الاحوط نیست جایز است
اگر وقت قدرت ادا کردن دارد هر هرگاه قرض دهنده ... موعد با قدرت واجب فوری است
ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند نماز ... در وسعت وقت کردن
اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از ادای ... مسئله هرگاه مقروض مالش
وفا نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت ... و قوت روز خود و
و ضروریات باید خالص مثل لباس و ظرف ... که چیزی استثنا نیست
مسئله هرگاه مقروض وفات کند و مالش ... بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش
بقدر واجب بگیر چیزی از مالش وارث ... مسئله هرگاه مقروض چیزی ندارد
باشد طلبکار باید ... مطالبه نکند احوط است که مقروض بقدر قوت و قدرت
کسب کند و زیادی از ما یحتاج خود را بطلبکار دهد هر شخصی که قرض منکر است بر او واجب است نیت
ادا کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص مدیون فوت شد ... طلبکارش نیست باید باذن
حاکم شرع بفقرا غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله مالی که مخلوط بحرام باشد شخص قدر حرام
و صاحبش را هم نداند خمس از او اخراج کند و باید نصف آن را بسادات و نصف دیگرش را بمجتهد برساند
هر هرگاه شخص مالی قرض داد و زیاده گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آن را لباس
یا مکان کرد و با آنها نماز کرد ... که حرام است ... که با آنها نماز باطل است باید قضا
کند مسئله هرگاه شخص بداند که مال غیر در ذمه او است و نخواهد ذمه خود را بری کند و تا بملک

او

او ببیند و عیب نیز زان باشد یا به تمام یا به ملک خود را بجهت آنکه خود زیان یابد و قصد مظالم دیگران کند

... شناخت بیع اگر چنین است از مظالم بیاشد و آنها را اعلام دهد نماید ه هر کس که مشغول

معامله باشد باید صحیح و فاسد معامله را تا بجا آورد بسیاری که در وقت بعضی فرق علم بعضی معامله داشته

باشد زیرا که تا علم بعضی معامله نداشته باشد شخص بعض فرق نمیتواند کرد میان ثمن و مثمن را ه اما

بیع معاطات یعنی ثمن و مثمن همدیگر را دادن و رد کردن بغیر صیغه که نمیتوان داد لازم میشود ه هر

بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم نشوند و ... المجلس ... الخیار اگر از هم دور

شوند بغیر بیع میشود و مجلس هم نبودند ه هر شخص مالی خرید و وجه آن را نداد و شرط هم قرار نداد

مثل گوشت و سبزی مثلا و در وقت شام اگر احتمال باشد ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه

موعد هم خریدن باشد اگر ... مسئله هرگاه شخص مالی خرید و تصرف

نکرد و وجه آنرا هم نداد ... هم قرار نداد تا ... گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی

را تصرف کرده یا بعضی ... ندارد ه هرگاه شخص حیوانی خرید یا تصرف نکرده در

بین سه روز فسخ میتواند ... آزمودن بلکه بجهت کار خود یا غیره خیار

ساقط است اما هرگاه ... مصالحه شد فسخ ندارد ه هرگاه

شخص مالی خرید و ثمن المثل ... را خبره بوده باشد که دو بار زیاده مغبون است

مثلا میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن لیکن اما فوریت خیار و بعد از فور محل اشکال است اما

اعتبار بقیمت وقت خرید است مسئله شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو

و یا ثالث قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل یا صد سال هم میتوان قرار داد ه هرگاه بایع

شرط کند که تا یک سال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند ه هر

هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از دیدن بغیر آن باشد اختیار با بایع است ه هرگاه بیت

... باشد اختیار با مشتری است سلطان ارش ندارد مسئله هرگاه شخص مالی دید و خرید و عیب بعد

معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری اگر بایع ثمن او معیوب باشد سلطان ارش هم ندارد

اگر فسخ نکند ه هر تدلیس حرام است اگرچه نمودن دو تا یکی باشد ه هرگاه شخص شرط کرد که

موعد معینی ثمن را بدهد ... امتناع کرد بر سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد ه هرگاه

ه هرگاه بایع بوصف فروخته باشد ...

شخص

شخص و جبر جزیه بیش از قیمت یکی از آن دو مال فروشد مغبون است فسخ دارد هر هرگاه شخص مثلا یکمن
گندم جزیه بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد و اگر غبن بعضی ندارد مسئلة
هرگاه عین مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را بر میدارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد
با غرما شریک است مسئلة هرگاه شخص زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق
ارش بعید نیست مسئلة جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود که عبد
مسلم برای او بخرد جایز نیست هر درخت میوه داران میوه موجودش را با یک سال بعد بنا و ورد
بفروشند و هم چنین خیار و بادنجان و مثل اینها را با موجود است با یک بعد بنا و ورد بفروشند
جایز است با تعیین تا بعدش مسئلة نعناع و مثل اینها را با یک دفعه دیگر مثلا بنا و ورد بفروشند
اما درخت میوه دار با زمین زراعت دار را بفروشند [illegible] با بایع است هر طلا
بنقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است اما [illegible] صد مثقال [illegible] ذمه شخص باشد معین
حاضر معین بفروشند عیب ندارد مسئلة هرگاه [illegible] کند [illegible] شرط نیست احوط
مراعات است هر جایز است ده من گندم مثلا [illegible] معین [illegible] کندم
حاضر را نقد بخرد [illegible] و هرگاه شخص [illegible] دیگر مثلا دو دینار
کرکند با فرجال بکبر جایز است هر دستش [illegible] ندارد در صورتی که متعارف
بلد باشد اما نان بعد فروختن احوط مصالحه کردن است مسئلة هرگاه ثمر در دست مشتری
و مثمن در دست بایع با آفت سماوی یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلش هست اگر چه بکیل یا
وزن هم در او رده باشند **فصل** در رهن است صیغه رهن ارهنتک و جواب قبلت بلکه به فارسی
هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد مسئلة عین مرهونه باید مملوک یا
با اجازه مالک ماذون در رهن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئلة هرگاه حواله
کند شخصی بر زید مالی دارد و بعد زید فقیر شد آن شخص میتواند حواله را فسخ کند و اگر رجوع کند
اولی بری است مسئلة هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر
میکند آن شخص مدیون را صحیح است مسئلة هرگاه شخص ضامن شود و جبرا باذن مدیون و رضا
طلبکار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال هر هرگاه عین مغبون در آید مغبون فسخ میتواند

ترجیح هر مصالحه بزمین که معین باشد یا عین معین جایز است فصل در مساقات مسئله
هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخصی بدارد و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب
زمین باشد صحیح است مسئله اگر سهمی از حاصل درخت را قرار او بدهد که عامل دهند پیش از ظهور
ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود هر اجاره کردن درختانی که
میوه یا شیر از آن ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل و منافع آنها را هر هرگاه
اجیر کند یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است
هر هرگاه شخص معین کند عملی را و اجرت آن را مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر آورده فرسخی یکبره
و بیاورد ده ریال میدهم و اگر [illegible] فرسخی یکبره بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند
ببیند و قبول نمیخواهد [illegible] در وصیت [illegible] مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد
یا بفروشد باقل از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم است بالنسبه با آنچه عطا
شده است یا از ثلث حساب کند [illegible] بفلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد
از موت رد کند فالاشبه [illegible] مشکل است هر هرگاه شخص وصیت
ثلث کرد بعد مقروض شد [illegible] باطل است هر وصیت از برای معدوم جایز
نیست و از برای حمل موجود جایز است [illegible] وصیت کند بواجبات مالی چون قرض و حج و خمس و
زکوة و رد مظالم و چه نکند از اصل مال باید برداشت مسئله هرگاه وصیت کند با آنچه کرد ثلث
وفا نکند واجبات مقدم دارند هر اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا
با اطلاع او این عمل بوصیت نماید هر هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر
حرجی نباشد بر او لازم است عمل کند هر هرگاه وصی را متعدد قرار داد باید با اذن یکدیگر تصرف کنند
اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضم کند هر
وصی صبی میتواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مالدار باشد هر هرگاه شخص وصیت کند بجزء از
که شمشیر را بفلانی مصرف کنند مثل غلاف آن را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است
مسئله هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت کند عمل بثانی کنند فصل مسئله در ارث است
وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهرند

در میراث میت

سهم پسر عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان نمیشود
اگر پسر ندارند با وجود زن و شوهر اینها نمی برد و هر طبقه نصیبی از ارث دارند تا شوهر هرگاه زنش اولاد داشته
باشد چهار یک از ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد
باشد همان هشت یک را باهم قسمت میکنند و اما اگر اولاد ذکور با اناث از برای میت باشد پدر
و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد از پدر نه از مادر هر پسر بزرگ
که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد با حبوه میبرد پسر بیشتر که در حال موت پدر زنده
باشد هر هرگاه میت قرض دارد تا ادا نکنند برادر و اولاد و وارث چیزی نمیرسد هر هرگاه طبقه سابق
باشند با اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد هر هرگاه موصی وصیت کند که وصی مرخص است
که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جائز است هرگاه وصی نمیرد اختیار با حاکم شرع است
هر هرگاه شخص بمیرد و هیچکس را نداشته باشد غیر از زنش اگر مولای معتق دارد ارث از او است والا
از ضامن جریره است و اگر آن هم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام هر حبوه پسر بزرگ قرآن
و انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرگاه ... طبقات ارث ... باشد
باشد و باقی کلاً کافر باشند تمام ارث از برای ... است ... از طبقات ارث
مسئله در تقسیم ارث سهم حمل از برای دو پسر باید نگاه داشت ... شود مسئله موانع ارث
قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **فصل در هبه** هر هرگاه شخص هبه کند البته چند
شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه ایجاب و قبض بعمل آید
باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک در جواب
بگوید قبلت بنیکو است مسئله هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمی تواند رجوع کند
اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد مسئله
در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد **فصل در اجیر شدن** هر هرگاه شخص مثلاً اجیر یکی
بد که یکسال در هر شب جمعه یکجزو زیارت بخواند من بعد تعیین نکرد زیارت را مشکل است
که مثلاً یکجزو یا زیارت امین الله بخواند هر هرگاه شخص اجیر شود باید کند ختم قرآن را هرجا را اگر
غلط یا بقصد اتفاق افتد احتیاط باید همان را با ما بعدش بخوانند مگر آنکه معین نشده باشد

براو بصیغه شرعیه باین طور دیگر است تبرع داد واگذاشته باشد ضرر ندارد لکن فهمان غلط را بوجه صحیح باید بخواند ه اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن والا باید اذن بگیرد مسئله اجیر مطلق لازم است تعجیل کند عمل را بنابر احوط ه اما اجیر نیت نماز را چنین کند که قضا نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب مابین ایشان احوط است **فصل در وقف است** ه هرگاه شخصی مالی را وقف کرد و صیغه آن را خواند تا تصرف وقف نداده می تواند رجوع کند مسئله اما صیغه وقف بکفر هم میتواند بجانب متولیش را اجاری کند ه ملك وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء را متولیش میتواند منفعت از خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف ه [illegible] عین موقوف جدا میشود بجهة اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش [illegible] اگر صرفه ندارد [illegible] بفروشند قیمتش را صرف تعمیر کنند **فصل** در نذر است ه [illegible] بفارسی بگوید بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی ان ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند مسئله [illegible] اذن شوهر بچیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست ه نذر [illegible] بدارد صحیح است ه در معلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحانست [illegible] باس اگر چیزهائی که از برای موضع بجا باشد بفقراء زوار شامی توان داد که خرج راه کنند ه شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند و باو ببخشد ه شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست [illegible] اگر نذر کند احوط است ه مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضانست ه عهد هم مثل نذر است ولی هر چیز قرار میگذارد بفارسی میگوید و بعد بعربی میگوید عاهدت الله ان متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا تالله افعل کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد مسئله اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر است فی شرایطها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح تعلق بگیرد **فصل در [illegible]** ه هرگاه حیوانی صحیح در میان آن [illegible] بیابند

مثل

مثل کم شوند مثل این جایز است که قیمت آنها را و اگر بدانند که محفوظ نمی‌مانند بقصد ملکیت خود بگیرد
جایز است هر هرگاه مال پیدا کند در همین بنا باید در آبادی یا در جادهٔ بیابان یا در خانه خود که احتمال
مال خود بدهد هم‌چنانچه مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد می‌تواند تصرف کند
که صدقه بر نفس خود حساب کند هرگاه مأیوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار
و مسجد و دردو دفعه تا یکهفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماه یک دفعه تعریف کند تا
سال کفایت میکند یا صدقه عرفی مسئله هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال
خود می‌تواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا بصدقه بدهد بفقیر و اما
اگر صاحبش پیدا شد و مضی نداشت عوضش را باید رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که همچنانیم مثقال
نقره است باشد و بقصد تملک برداشته باید بعد قصد [illegible] هم برداشت یا و داد است یا
است یا و مسئله کمتر از درهم بی قصد تملک تصرف مشکل است اگر صاحبش پیدا شد تصرف ممنوع است
کرده هر لقطه یعنی درهم را اگر بسبب تقصیر [illegible] عوضش را باید [illegible] مال خود
هر لقطه یعنی درهم را اگر تعریف نکند تا مأیوس شود [illegible] بصدقه قبول
کند و از امام جعفر صادق مرویست که ضاله را [illegible] تعریف نکند
تا مجهول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف [illegible] فصل در صید و ذباحه
هر هرگاه سگ معلّم شکار را بکشد با این چند شرط [illegible] که کند اسم خدا را در وقت
رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند از او [illegible] شکار وحشی باشد حلال است هر
صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلال است هرگاه بگلوله یا سنگ کشته
شود حلال نیست هر هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم
با و برسد کفایت میکند و حلال بود و اما همین که یا بیرون از آب خارج کردند در دست مسلم یا در تور
مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است هر هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم و ممیز
باشد و حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد یا فولاد و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده
شود کفایت میکند هر احتیاط آنست که حیوان که ذبح میشود اعضای آن حیوان حرکت بکند و خونش
معتدل بیرون بیاید از رگ هر اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد که بکری از آن جما

احوط تصدق دادن است بعد سال
کذشت احتیاط دادن [illegible]

را بریده نشده حلال نیست ٭ اگر مرغ و گنجشک مثلا سرش را بکنند حرام و نجس میباشند ٭
اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا چوب مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر چه اینها هم بی ذکر
اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد ٭ اگر بچه حیوان تمام خلقت که مو آن هم تمام روئیده
باشد بذبح مادرش بچه هم حلال است بنابر مشهور ٭ بشرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت
و پوست چیزهائی که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت ٭
ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه است اما خر و قاطر اشد کراهت
٭ تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار و مثلا اما مسوخ احتیاطات
٭ اما مرغی که چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرام اند و پرستو خلاف است کلاغ اقسام دارد
٭ هر گاه انسان وطی کند ... مثل گوسفند حرام میشود گوشتش اگر چه انسان
غیر مکلف باشد و انزال ... نشود ٭ با اسب ... الاغ وطی کنند حرام نمیشوند باید آن حیوان را
از ولایت بیرون برند ... دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده
را نو را باید کشت و ... طی گرفت ٭ اجزائی که از زنده جدا میشود
نجس است مثل مرده اگر ... جدا شود که روح در آن حلول نکرده ...
و تخم که پوست ... غالب علف خوار نشده ... میباشد پاک میشود
و ظاهر اینها بدون شستن پاک میشود ... ٭ از گوسفند خون و فضله و
و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام از دنبل
میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حلقه چشم و ذات الاشاجع
که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر ٭ چیزهائی که حرام است
مثل شراب از برای معالجه درد خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بان باشد
٭ خبائث که حرام است اگر شک هم برسد در چیزی که از خبائث یا چیزهای حرام و ظاهر است در چیزی
حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد ٭ خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر
و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و از مال ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند علم بکراهت ایشان
نداشته باشی در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی اذن ایشان مشکل است ٭

ذبح شده

جایز است

جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدری که ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بحیثی که
در هر مکان مذکور است هـ اما خوردن هر چیزی که ضرر کند بشخص اگرچه طعام باشد حرام است
هـ هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه با آب و طعام دادن هم باشد
واجب است بر آن دفع از ضرر هـ هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص یا دیگری جایز است جبراً از او
بگیرد بقدر دفع ضرر و بر ذمه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد هـ خوردن خبائث که حرام است از آن
جمله است سرگین و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق اینها هـ خوردن گل حرام است
مگر تربت حضرت سید الشهدا که کمی از آن بجهت شفا بخورند حلال است هـ خوردن مال غیر که حرام است
حرمتش ضروری دین است فی الجمله هـ خوردن چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود و
نشستن بر آن خوان در آنجا که جزء ایشان حساب شود حرام است [illegible] برخواستن واجب است که
برخیزد هـ مسئله در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است
از باران که چهل شبانه روز بیارد چون بسبب [illegible] میشود [illegible] مشروع و با حفظ
معاد و معاش خلق است و در تغیر شرع هم [illegible] هـ [illegible] نظیراش یکی از
ابوین تا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل [illegible] بید هست که بینه و بین
الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که [illegible] حلال نمیشود هـ مرتد
ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند دفعه او
باید بکرده بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد هـ بدشنام دادن هر یک از چهارده
معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم چنین است دشنام
دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین هـ هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد
از او ساقط میشود بسم الله الرحمن الرحیم والله اعلم
تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غرا ذکر کردم تا بدانند که از خدا ترسناک
شوند هـ هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر های
خواهر و برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است هـ هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمانی که سه دفعه
حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شان

قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده‌اند هر هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد
از ضرر میتواند هر دو را کشت هرگاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام نمیشود هر مرد پیر و زن
پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد هر مردیکه زن عقد
دایم حاضر داشته باشد و زنا کند اول صد تازیانه بر او زد و بعد سنگسار کرد هر هرگاه مملوک نابالغ
با بالغه زنا کند حد ایشان پنجاه تازیانه است حاکم جمیع نیست بقول علما مسئله در کتاب نجم [illegible]
از جناب رسول خدا مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میکند در قیامت
و آب دنیا او را پاک نمیکند و هر که با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه در می آید و او را بر سر جسر جهنم
حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شوند پس از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از احادیث
ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون [illegible] از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن با پسر
کفر است و مرویست که هر که پسری را بشهوت ببوسد پس [illegible] خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت
میکند او را ملائکه آسمان و زمین [illegible] و غضب [illegible] میشود از برای او جهنم اگر توبه کند توبه اش
قبول میشود هر هرگاه لواطه [illegible] بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول
علما هر فاعل را بشمشیر کشتن [illegible] سنگسار کردن [illegible] آتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه یا
دست و پا انداختن یا دیوار [illegible] با حاکم جامع الشرایط است هر اما اگر شخص عورت
خود را بین پای پسری بمالد حد ندارد بعضی کشتن قائل اند هر اما اگر دو نفر در یک رختخواب جمع شوند غیر محرم
با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند هر هرگاه شخصی پسر
را بشهوت ببوسد هم چنین است اگرچه پدر و برادر هم باشد هر اما مساحقه در کتاب نجم التمام مرویست از جناب
رسول خدا که مساحقه بمنزله لواطه کردنست هر هرگاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیگر بمالد باید صد تازیانه
زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنگسار شان کرد هر اگر پیش از ثبوت توبه کنند
حد ایشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد خوردن تا سه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را
باید کشت هر اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای لواطه
حد ایشان بقول بعضی علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند بعد بیرون کنند هر اما قذف
هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل آزاد باشد حد ایشان [illegible] است و اگر

بگویند

در حدود و دیات

بگویند یکی از لواطان با حد شاهدین است ○ اما قاذف را که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد بلکه با لباس باشد ○ اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند دفعه دوم هم چنین دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم ○ اما شارب خمر که بالغ و عاقل و مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد ○ اما دزدی کردن موجب بریدن دست وقتی میشود که ربع دینار باشد ربع دینار از طلای خود مسکوک یا چیزیکه قیمت آن ببرزد ○ اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو میکنند و دفعه دوم تادیب و دفعه سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف ○ حد دزد با شرایط باید چهار انگشت دست او را برید از بیخ و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دوم بعد دزدی کند پای چپ او را از مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی بکند در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال نداشته باشد از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید او را کشت بقول علما ○ اما محارب کسیست که شمشیر یا غیر آن برهنه کند یا با عصا و سنگ در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را بگیرد یا خون ایشان را بریزد ○ اما حد محارب کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد ... دست راست و پای چپ قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد ... مخیر است در چهار هر یک ○ اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید ... دست راست و پای چپ او را باید برید بعد او را کشت و او را بگیرد باید کرد ○ اگر ... دفع محارب ... جایز است کشتن او بقول علما ○ اگر کسی خواسته باشد با زنی یا با غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما ○ هرگاه کسی شخصی امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلانرا و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علما ○ پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند ○ دیه قتل عمدی که تعیین هم برسانند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یکشعیر نخود نقره است ○ دیه یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است ○ اما کسی هرگاه شخصی

در دیات است

بهمان بطلبد بعد آورد از خانه بیرون کند با شرط ثبوت آنشخص بمنزل خود بر سبیل تلف شود ضامن است منزبان بقول علما هر هرگاه کسی اثنا تالی میکند میترد هرگاه اتمال او دست از تب کسی کند دیه آنکس است بقول علما هر هرگاه شخص سوار باشد مال او ابار از دیگر عبر اضرر کند با سواره را ببندند عبر ضامن است هر هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد دیگر برو بد دیه کامل باید بدهد هر هرگاه موی سر زن را چنین کند که برو بد دیه زن که نصف دیه مرد است باید بدهد هر هرگاه شخص کسی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و برو بد با ضد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه برو بد ارش باید بدهد هر هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد و اگر یکچشم او کور کند دیه نصف قتل باید بدهد هر اگر کسی چهار پلک دو چشم معیوب کند دیه قتل باید بدهد هر اما دیه [illegible] قطع کردن هم چنین است هر دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است [illegible] دیه یک گوش نصف آن و [illegible] گوش ثلث آن هر دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض [illegible] دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش بجاه مثقال [illegible] دست دیه قتل است و یکدست نصف قتل است و حد [illegible] دیه انکشت ابهام دست ثلث دیه یکدست و چهار انکشت دیگر دیه دو ثلث [illegible] ثلث دیه انکشت است مگر انکشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است و انکشت زاید دیه اش ثلث دیه انکشت اصلی است و دیه شل کردن انکشت اصلی دیه ثلث انکشت است هر اما اگر شخص وضعی کند که ناخن کسی بیفتد و برو بد یا برو بد سیاه برآید ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید برو بد پنج مثقال شرعی طلا است هر اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است هر دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل او است و دیه یک پستان نصف و هر دو ربع دیه یا ارش است هر دیه بیضتین دیه قتل است هر دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انکشتهای پا در حکم انکشتهای دست است مگر انکشت بزرگ پا نصف عشر دیه است هر هرگاه کسی اذیت کند بکی را که عقل او زایل شود باید دیه قتل او را بدهد هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف قتل بدهد اگر بوی خوب و بد از بینی احساس او رفع نکند دیه قتل باید بدهد و اگر از اذیت

باعث

در دیات

باعث شود که زوال منی از آن شخص شود دیه قتل باید بدهد ﻫ جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست
پاره کند دیه‌اش یک شتر است یا قیمت شتر بنابر قولی ﻫ دیه زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است و
بعد از این نصف دیه مرد است اما دیه غلام و کنیز نصف قیمت ایشان است ﻫ جراحتی که بر سر یا رو برسد
از پوست گذشته قدری از گوشت هم قطع نماید دیه‌اش دو شتر است و اگر بیشتر از گوشت را پاره نماید سه شتر
است و اگر به پرده نازک که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر
است و اگر استخوان از جای خود برود پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر
است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد همین است ﻫ هرگاه شخصی بخنجر یا نیزه یا مانند آن زخم
به پهلوی زند که از دو رو بگذرد دو صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد کند هم چنین
و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر [illegible] شود هم باید صد و بیست مثقال
شرعی طلا بدهد ﻫ هرگاه شخص سیلی یا مانند آن بروی کسی بزند چنانکه روی او سرخ شود
یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است
بدهد ﻫ اگر اثر آن در بدن ظاهر شود [illegible] دیه غلام و کنیز
قیمت ایشان است که بجای او نازد دیه نکند و اگر بجای او [illegible] است ﻫ حمل که سقط
کند دیه‌اش اگر نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا است [illegible] مثقال و اگر مضغه شصت
مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دیه‌اش هزار مثقال است
اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است ﻫ هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیه زن و طفلش
هر چه هست باید بدهد و اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوارث بدهد بجز خودش چیزی
نمی‌رسد و اگر غیر باعث شود به ترتیب با مثل دیگر غیر بدهد ﻫ هرگاه شخص در حال مجامعت با زن
آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد ﻫ هرگاه کسی سر میت را
جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد ﻫ هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند
باید قیمت آن را در حال تلف بدهد ﻫ هرگاه کسی از اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی
برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش
بدهد ﻫ هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد

شکسته شده است و اگر [illegible]

بلکه گوسفند یا بیست درهم بدهد ولی اگر سال یا ستبار از راعه باشد بکفیفر گندم که هفت من نیم تبریز

و دوازده مثقال صیرفی بیست بدهند هر هرگاه حیوان از راعه یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش کوتاهی

کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد هر هرگاه کسی عمداً کسی را کشت و او را عفو کنند باید به مساکین کنند

علاوه بر غرامت باید از سه کفاره دو ماه متتابع روزه بدهد هر اگر کسی قتل خطا یا شبه

خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بکشد که اول بنده آزاد کردن و اطعام شصت مسکین طعام

دادن است بدهند هر هرگاه کسی مؤمنی را بکشد بگمان آنکه او حربی دیه لازم نیست و کفاره لازم است این

چند مسئله آخر از فتوای جناب شیخ مرتضی رحمه الله است هر هرگاه شخصی حشرات زمین مثل مور و غیره

را بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد هر و گربه هرگاه ضرر برساند جایز نیست کشتن آن برسانند

او را با بیرون بریزند هر زدن [illegible] فانش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه

حیوانات بار کردن و جهت [illegible] اگر گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا

قدر حفظ نکردن [illegible] فانش عذاب است تا تشفی قلب آنها بشود طفل

که تقصیر کند [illegible] تادیب و تنبیه بقدر [illegible] کند

و اطاعت کند [illegible] هر هرگاه بزدن اطفال دیه لازم [illegible] بدهد

دین است برایشان اگرچه [illegible] لطفلیت و اگر فوت هم شد از طفل باید

دهند بخود صاحب [illegible] ارزان [illegible] الحجر فی سنه ۱۲۹۹

این چند مسئله است که از جناب اجل الاعلم الحاج میرزا محمد حسن دام ظله [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال امام جماعه که مردم او را عادل اعتقاد کرده اند خود اعتقاد عدالت بنفس خود نداشته باشد

داشته باشد بعدالت یا او نماز خواندن بجماعت چه صورت دارد و یا بر او لازم است اعلام اعتقاد خود

بما مومنین یا نه ج بسم الله الرحمن الرحیم نماز کند و اعلام هم نماید سؤال در عدالت حسن ظاهر

کافیست یا نه جواب بلی حسن ظاهر طریق احراز عدالت است پس در امر معروف و نهی منکر اگر عظمته

ضرر دینی باشد من حیث المال و العرض واجب است یا نه جواب وجوب آن اگر ضرر منعکس باشد

پس سر قلبا تنفر جایز است یا نه جواب اگر تمام تنفر بنا شد ظاهر اعیب ندارد پس نگاه تمام دین

مرد اجنبیه بر زن اجنبی حرام است یا نه عکس آن چه صورت دارد ج حرمت در ما عدای مواضع ثلاثه ظاهر
مشهور بوجه کفین و قدمین است اشکال در حرمت نیست و در آنها کمال اشکال دارند در طرفین و احتیاط
واضح است انشاء الله نزاع نشود س اگر اولیاء میت حاضر نباشند در زمان غسل میت و نماز اذن
صریح گرفته نشود اذن فحوی و شاهد حال میتوان نماز خواند و غسل داد یا نه ج ظاهرا میتوانند
س اگر حمل نعش بسبب احترام باشد جایز است یا نه ج مشکل است س اگر زید وصیت کند
حمل نعش من کنند بنجف اشرف او ممکن نشود بسبب نقصان مال او وصایة با استاد دیگر نماز وصیت
جایز است یا نه ج بلی جایز است س اگر زید قتل نفس کرد توبه کرد و از عهده دین نتوانست بر آید بجهة
نداشتن چیزی آیا بری الذمه است یا نه ج در قتل نفس عمدا قصاص است باید خود را تسلیم اولیاء مقتول
نماید و اگر عفو نمودند که بدیه کند باید [illegible] ایشان را و عدم تمکن معافی نیست
از جهة دیه بری الذمه است از دین س [illegible] میشود محکوم بنجاست
یا نه ج با عدم علم بملاقات رطوبة طاهر است س اگر سادات [illegible] مفسد بخواهند
تقاص کنند خود را از خمس دهند که [illegible] بری الذمه است خمس
دهنده یا نه ج موقوف باذن حاکم است س [illegible] شلوار
متعارف در عجم وجوز داخل در وجوه است یا نه ج [illegible] س نگاه عورت زنان
بدون ضرورت بر زنان دیگر حرام است یا نه ج حرام است س مرد میتواند صدا از زن اجنبیه را
بدون ضرورت استماع نماید یا نه ج بدون ضرورت عرفیه اولی و احوط اجتناب است از استماع با
عدم ریبه و با ریبه حرام است س زید ده هزار تومان مال مردم را عنفا تصرف کرد و حالا دیوان
در دست ندارد اشخاص [illegible] و نمیشناسد که کیستند توبه او چه نحو است با اینکه کمال ندامت
دارد ج توبه کند و نیت داشته باشد با تمکن معلوم نیستند بگو خبر او باشد هر وقت بهم رساند بدهد
س از برای چند جنابت یا چند حیض مثلا یک غسل که جایز است بکند یا این هم تداخل اغسال است
یا تداخل محض صورت نیست که اغسال متداخله هر یک فردی از صنفی از اصناف موجبات غسل باشد
بهر حال آیا تداخل جایز است پس اگر از برای هر موجبی غسلی بکند صحیح است یا اینکه واجب است و منحصر
بصورتی است جزو دیگر نیت غسل از برای جنابات متعدده مثلا و نیت غسل از برای جنابت و حیض و مس

میت

در مسائل متفرقه است

نیت در باب جنابت و حیض و استحاضه مثل نیات وضو باشد و دیگر آنکه نیت میشود که غسل میکنم رفع حدث جنابت مثلا میکنم قربة الی الله تا با هم منافات داشته باشد که مراد اینست که بجهة رفع اثر حدث جنابت میکنم ناجز چون شهید ره در شرح لمعه رفع حدث را برفع اثر حدث معنی میکند (ج) جنابات متعدده بمنزله تعدد بول است نسبت بوضو و هم چنین حیض (س) در نیت عبادات اگر کسی در قلب خود اخطار میکند قربة الی الله و اراده میکند در صورت زبانی این کلمه معنی امتثالا لامر الله را عیبی دارد ناجز و باینمعنی مراد معنای شرعی این کلمه خواهد بود نه معنای لغوی و صرف شرعی این است که قربة و امتثال امر که در مفهوم مغایرند بحسب العرف و اللغة بر یکدیگر حمل نمیشود احدهما را از لفظ دیگری اراده نتوان کرد چنانچه که در رسائل علمیه نوشته اند (ج) [illegible] است (س) اگر شخصی صوم و صلوة موی سر را بشخص دیگری داد [illegible] جائز است چون شرعی مانعی ندارد (ج) اگر در دادن وجه اجاره قبل از عمل [illegible] برده بر وجه جزئی [illegible] اگر وجه در مقابل عمل است و جهت [illegible] هست که مثلا جنس [illegible] اینجا نماید (س) احتیاط در لبس و [illegible] در نماز از سرکار معروف [illegible] اگر مقلد شما اقتدا کنند در نماز جماعت با نامی که نامعروف [illegible] باطل است ناجز (ج) منشا اشکال عدم اطمینان در این است که از خلال [illegible] هر که مطمئن و خواطر جمع باشد نماز در آنها کند و اگر احتمال بدهد که اثر آنها مطمئن است با اینکه از خلال گوشت است و با این جهة نماز در آن میکند بجهة آنکه نماز را در مشکوک جایز میداند صحیح است جایز انشاء الله تعالی (س) در غسل لباس و تطهیر شرعی از طریقه حیث [illegible] در تطهیر لباس و استنجا تابع محل است تطهیرات لباس و مخرج ظاهر خواهد بود ناجز (ج) در استنجا تابع است طریق تطهیر در رساله مذکور است (س) کفاره تارک عشا که این روزه است در صورت نسیان عشا است یا در صورت تعمد ترک عشا کفاره مذکوره ثابت است است و کیف کان این روزه قضا دارد یا باین معنی که اگر در آن روز یکه در شب آن تارک عشا شده روزه گرفت ولو عصیانا در روز بعدش مکلف باشد بروزه و اگر هم نگرفت در روز بعد هکذا یا اینکه بدل و قضا ندارد و در زمان معضلات است (ج) با تعمد کفاره نیست و قضا احوط است اگرچه ثابت است در تقدیر لزوم فوریت معلوم نیست (س) تارک صوم واجب در یوم معین بعد اعصیانا نمی تواند از نماز عصر غسل

بکند

بکند تا خبر با بمعنی اصلا بمقام روزه کرفتن نیست این هم بلی از مظهر با جناب مجتهد بلکه هر که [illegible]
من کتب فقها شد از آن جمله مثلا در حمام است غوص در آب نموده حالا جهت عمل غوص بکند عمل
صحیح است ج در روزه ماه رمضان اگر باشد صحت مشکل است بلکه صحیح نیست س در آب کردن
امثال بدن ما بزول الشمس الی غسل بعد زوال غسل کردن واجب است یا همان نقل [illegible] که عبارت از
دخول در آب باشد که بلکه خروج در بین متخلل باشد جواب صریح بیان فرمایند ج بلی کفایت میکند
انه نعم س مرد اخذ فتوی از مجتهد بر طریقه خاصه فرموده اند بر این زمانی که سواد کتاب ندارند
ندارند و عدل که نقل فتوی بکند سراغ ندارند تکلیفشان در علم فتوی مجتهد شان چه چیز است
خصوصا با التبیه بزبانی که فهم عبارات رساله ای ترجمه و بیان نمیتوانند ج کفایت میکند سالم
نفر که وثوق در قول او بهم رسد و عمل اعتماد باشد [illegible] س مشغول الذمه بنماز قضا در اول
وقت و وسعت زمان نماز اداء [illegible] ج میتوانند

این همه چند است که ذکر این [illegible] را [illegible]

الصلوة [illegible] مسطور است این چند حدیث کسیکه [illegible] و زنا کند هفتاد
دختر باکره [illegible] کسیکه [illegible] من ترک الصلوة متعمدا
فقد کفر [illegible] الصلوة [illegible] الصلوة و بت پرست
در ملت [illegible] خواهند بود اما در جامع الاخبار است [illegible] الصلوة [illegible] کویا
کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد حدیث است از حضرت رسول که اگر کسی
ترک کند یک روز نماز الصلوة همچنان است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته
باشد و اگر یک شربت آب کسی اعانت کند تارک الصلوة را گویا که محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران
و شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد نمیشود بر من حوض کوثر را نه بخدا وای بر
کسیکه خداوند قهار غضب کند او را وارد شده است که محشور نمیشود از نماز [illegible] انبال کرده

[illegible]

سنه ۱۲۹۵

٨

نمره ۳۰ هو الواقف على السرائر

وقف مؤبّد و حبس مخلّد نمود جناب مستطاب سلالة الانبياء عمدة العلماء الاعلام و

زبدة الفقهاء العظام نجل الرسول المجيد عليين آشيان الحاج سيد محسن بن محمد تقی بن

محمد بن ابو الحسن بن عبد الله بن نور الدين بن سيد الجليل السيد نعمة الله الجزائری

[illegible] ماوهم كتاب [illegible] بانضمام

[illegible] کتب متفرقه معلومه [illegible] علم که ملك طلق ایشان بوده

[illegible] الامام علی بن موسی الرضا علیه

[illegible] تعالى وقف و از این کتاب سایر کتب مسطوره

[illegible] شود و [illegible] وقفیت نکرده و بعرض

بیع و رهن در نیاید و تولیت کتاب هذا با سایر کتب مشروحه با هر کس که متولی

آستانه مبارکه در هر عصری بوده باشد مرجوع است فمن بدله بعد ما

سمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه فی شهر رمضان المبارك سنه ۱۳۰۹











